وسعت داشته باشد محکمتر است
فرمایشات شاهنشاه آریامهر

بررسیهای تاریخی

سال چهارم
شماره ۵ و ۶

آذر ـ اسفند ۱۳۴۸

(شماره مسلسل ۲۳ و ۲۴)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲ هجری شمسی

بفرمان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲ هجری شمسی

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلّه بررسی های تاریخی

۳۲۷۹۱
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای ملی
ارسال مراسلات

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی
نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران - کمیتهٔ تاریخ نظامی

شماره ۵ و ۶ سال چهارم
شماره مسلسل ۲۳ و ۲۴

آذر - اسفند ۱۳۴۸
نوامبر ۱۹۶۹ - مارس ۱۹۷۰

گراورها و کلیشه‌های این مجله (۱۵۰) سیاه و(۱٤) رنگی

در چاپخانه ارتش شاهنشاهی بچاپ رسیده است

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	نویسنده ومترجم
—	پیام مجله	
۱ — ۳٤	اسناد تاریخی خاندان کلانتری سیستان	تیمسار ارتشبد فریدون جم
۳۵ — ٥٤	روابط ایران با اروپائیان در آغاز دورهٔ صفوی	حسین داودی
٥٥ — ۷۸	پیشینه تاریخی شطرنج	نظام الدین مجیر شیبانی
۷۹ — ۱۰۰	تمدن و فرهنگ ایران در دورهٔ سنگ افراشتی	مجید یکتائی
۱۰۱ — ۱۱۸	سربداران	سیف الدین قائم مقامی
۱۱۹ — ۱٦٤	نامه هائی از میرزا آقاخان کرمانی	عباس پرویز
۱٦٥ — ۲۱۰	تاریخچه قزوین	سروان محمد کشمیری
۲۱۱ — ۲۳۰	گزارشی از انقلاب مشروطه در تبریز	حسینقلی ستوده
		بقلم سروان آنژی نیور ترجمهٔ سرهنگ ۲ شهیدی
۲۳۱ — ۲۳٦	شاهکارهای هنر و تمدن ایران	
۲۳۷ — ۲٥٤	رفتارنامه انوشروان	محمدعلی امام شوشتری
۲٥٥ — ۳۰۱	نکاتی درباره قتل گریبایدوف	سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
۳۰۲ — ۳۳٤	تحول خط فارسی دری (پایان)	رکن الدین همایون فرخ
۳۳٥ — ۳۹۸	سه آرامگاه برجی از دورهٔ سلجوقی	بقلم استروناخ - یانگ ترجمه مجید وهرام
۳۹۹ — ٤۱۸	**بخش دوم**	
٤۰۱ — ٤۰٤	خوانندگان وما	قاسم بوشهری
٤۰٥ — ٤۰۸	کتابهای تازه	سرهنگ قائم مقامی
٤۰۹ — ٤۱٦	فهرست یکساله مجله	سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

Barrasihâye Târikhi

A jornal of Historical Research Contents

PART I VOL-4, NOS-5 & 6

General Fereydoun Jam: To the Readers

Dr. Hossein Davudi: Documents of the Kalântarids of the Sistan 1—34

Dr. Mujir Shaibani: The Relations between Iran and Europe in the early Safavid Period ..... 35—54

Madjid Yaktai: The History of Chess ..... 55—78

Dr. Saif-al-Din Ghaimmaghami: Iranian Civilization and Culture in the monuments of Megalithic Period ..... 79—100

Abbas Parviz: The Sarbedarids ..... 101—118

Captain Mohammad Keshmiri: Some letters from Mirza Agha-Khan of Kermani .....119—164

Dr. Hossein Qoli Setoudeh: A monograph of Qazwin (continued) ..... 165—210

Captaine Angeniure: An account of the Constitutional Revolution in Tabriz Translation by Lt. Col. Yahhia Shahidi ..... 211—230

Majid Vahram: Masterpieces of Iranian Culture and Art ..... 231—236

Mohammad Ali Emam Shushtari: The Counsels of Anoshervan 237—254

Col. Dr. Jahangir Ghaimmaghami: Some Remarks on the murder of Grebaydoff .. 255—301

Rokn-al-Din-Homâyoun Farokh: Evaluation of Dari Script .... 302—334

David Stronach and Cuyler young Jr: Three Seljuq Tomb Towers, Translation by Madjid Vahram ..... 335—398

PART II. ..... 399—418

Letters of the Readers ..... 401—404

Book Reviews ..... 405—408

The Annual index of the Articles ..... 409—416

TABLE DES MATIERES

Première Partie:

Général Fereydoun Jam: Message

Dr. H. Davoudi: Les documents de la famille Kalantari de Sistan .... 1—34

Dr. N. Modjir Chaybani: Les rebations de l'Iran anec les européens au début de l'empire Safavide ..... 35—54

Majid Yektaï: l'Histoire du jeu d'Echécs ..... 55—78

Dr. S. Ghaemmaghami: La civlisation et la culture Iranienne à l'époque des monuments mégalithiques. ..... 79—100

Abbas Parviz: Sarbedarans ..... 101—118

Capitaine M. Kechmiri: Quelques lettres de Mirza Agha - Khan Kermani ..... 119—164

Dr. H. Setoudeh: Monographie de Qazvine-(Suite) ..... 165—210

Capitaine angéniure: Un rapport sur la révolution constitutionnelle de l'Iran (Les événements à Tabriz)
Traduit par Lt. Colonel. Y. Chahidi ..... 211—230

Lt. Madjid Vahram: Les chefs d'Oeuvres de l'art et de civilisation 231—236

M. A. Emam Chouchtari: Recueille des Conseils d'Anouchirevan. .. 237—254

Colonel. Dr. Dj. Ghaémmaghami: Remarques à propos de l'assassinat de Griboedov ..... 255—301

R. Homayoun Farrokh: Evolutions de l'ecriture persanne (fin) ..... 302—334

Madjid Vahram: Trois Tomleaux en Forme de Tourelle de l'époque Seldjukide ..... 335—398

Deuxième Partie: ..... 399—418

Les lecteurs et nous. ..... 401—404

Les Nouveaux livires. ..... 405—408

Index annuel de la Revue Barrssihaye Tarikhi ..... 409—416

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملّی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حسّاس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

ارکان مدیره مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف ـ هیئت رئیسه افتخاری:

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی
(وزیر جنگ)

تیمسار ارتشبد فردوست جم
(رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)

جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی
(رئیس دانشگاه تهران)

ب ـ هیئت مدیره:

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری — جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سپهبد علی کرمیلو — معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار — رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ ـ هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی — استاد تاریخ در دانشگاه تهران

آقای دکتر عباس زریاب خوئی — رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران

آقای سید محمد تقی مصطفوی — استاد باستانشناسی

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی — مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

پیام مجلّه

پیام مجله

مجلهٔ بررسیهای تاریخی ، با نشر این شماره . چهارمین سال انتشار خود را بپایان می‌رساند وستاد بزرگ ارتشتاران ، بسیار سرفراز است که توفیق یافته است یك سال دیگر در راه انجام منویات خطیر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ، برای معرفی تاریخ وفرهنك شکوهمند ایران گامی ـ اگرچه بس کوتاه است ـ بردارد .

ما از دشواریهای این کار سخن نمی‌گوئیم زیرا برای آنان که بکار فرهنگ و کتاب و نشریات آشنائی دارند بخوبی آشکار است فراهم آوردن ده ها موضوع تازه و مستند ، صد ها سند و مدرك معتبر واصیل و بالاخره انتشار آنها در اوراقی بالغ بردوهزار برك ، در زمانی منحصر به یك سال ، کار آسانی نیست اما ،ما در این کامیابی بزرگ مرهون همکاریهای صمیمانهٔ دانشمندان و محققان گرانقدر میباشیم که بامهرو گرمی فراوان مارا در این راه یاریها کرده‌اند و اینك در آستانهٔ سال ۱۳۴۹ که مجله بررسیهای تاریخی پنجمین سال انتشار خود را آغاز مینماید ، باسپاسگزاری فراوان ، سال نو ونوروز فرخنده باستانی را برای آنان باشادکامی و تندرستی آرزو میکنم .

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارتشبد فریدون جم

اسناد و نامه های تاریخی

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره، چند سند و نامه از اسناد و نامه های تاریخی که پیش از این در جایی چاپ نشده باشد بچاپ میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکنده تاریخ ایران جمع آوری و برای استفاده پژوهندگان آماده گردد.

اسناد خاندان کلانتری سیستان[1]

از

حسین داودی

(دکتر در حقوق)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مقدمه

مردم سیستان پاسداران بنام و مدافعین پهلوان و جنگاور ایران زمین در مرزهای شرقی بوده‌اند و ازدوران باستانی در مقابل هجوم اقوام تورانی و مغول و تیموری و ترکمان و اوزبك و غز و افغان مردانه دلیریها کرده‌اند و مردانی بزرگ ازاین سرزمین برخاسته که هریك رستم زمان خود بوده‌اند حماسه فردوسی و شرح پهلوانیهای نامداران زابلستان از بزرگترین حماسه‌های تاریخ بشری است که برای مردم ایران تاابدغرور آفرین خواهد بود. اگر شرح بزرگان گفته آید صدها جلد کتاب بجائی نرسد چه خوب وصف کرده است صاحب تاریخ سیستان مردم این سرزمین را که گوید:

۱ــ آقای دکتر داودی تحقیقات نفیسی نیز دربارهٔ سیستان دارند که خلاصه‌ای از آنرا بخواهش ما به مجله بررسی‌های تاریخی اختصاص داده‌اند و ما آنرا باسپاسگزاری معظم له در شمارهٔ آینده درج خواهیم کرد.

عامه‌سیستان‌علم دوست باید که باشد ومردان آن‌مردوزنان آن پاکیزه‌و باحمیت چنانکه آنانرا بدیگرجای اندرپاگیز گی‌یار نباشد هرچه از آن سگزی‌خالص‌باشد مگرآنکه‌نه ازسیستان باشد.....

بهیچ‌جای‌مردم نباشدبنان‌ونمك‌وفراخ معیشت‌چون مردم‌سیستان،زآنچه عرصه‌شهر و سوادایشان فراخ‌است ونعمت ازهرلونی‌دارد وتابودند آن‌دیدند که بخوردندوبدادندوعادت کریم‌ایشان‌خوداین‌بود واین‌بودست وهمین‌باشد تاآنگاه که‌جهان سپری شود . وبالله‌التوفیق» [۲]

دفاعی که مردم‌سیستان درطول تاریخ‌از کشور خود نموده‌اندیك‌خصلت بزرگ‌نژاد آریائی‌است زیرا آریائیان عقیده‌داشتند که‌بااهریمنان‌بهرشکل‌و بهرصورت‌باید جنگید وبرآن‌غلبه کرد که دشمن‌خود یکی ازمظاهراهریمنی است‌درصورتیکه اقوام‌ترك ومغول قوای‌مضر رابوسیلهٔ عبادت وقربانیهاارضاء میکردندومرحمت‌ودفع‌مضرت آنانرابدینوسیله‌خواستارمیشدندخلاصه آنکه اقوام آریائی‌در روابط ومناسبات‌خودحتی‌بامعبودان‌خویش‌قایل بترس‌وتملق نبودندبلکه‌فقط به‌ستایش‌وسپاسگزاری‌می‌پرداختند [۳]

نسل کنونی‌بایدبداند که آبادیهای‌سیستان‌برای‌دفاع‌ازایران‌بارهاباخاك یکسان‌شده شهر سوخته‌در ٦۷ کیلومتری غرب‌شهر زابل وآثارآن که تقریباً مربوط‌باواخرهزاره پنجم‌واوایل هزاره چهارم پیش ازمیلاد است نمونه گویا وپیش درآمد مقاومت‌های‌تاریخی‌وقدیم مردم‌این سرزمین و ویرانیهای بسیار دیگرهریك ورقی ازدفتر مردانگیهاودلاوریهای‌آنهااست

اما درقرون اخیرشرح جانبازیهاوفداکاریهای امرای سیستان‌آن‌چنانکه باید ضبط وتدوین نشده وبعداز کتاب احیاءالملوك که شامل تاریخ سیستان ازادواربباستانی‌تاسال۱۰۲۸هجری قمری‌است وبهمت ملك شاه‌حسین‌سیستانی تدوین یافته تاریخ دقیق این درحجاب فراموشی رفته‌است

۲- تاریخ سیستان ص۱۳

۳- مزدیسناوادب پارسی تألیف‌دکترمعین‌جلداول شماره ۵۵۳ صفحه۳٦

متأسفانه اسناد ومدارکی که تااین اواخر یعنی دوران ملك بهرام‌خان از بازماندگان کیانی دردست بوده ازقبیل کتب ورسائل ، شجره نامه‌های خاندانهای محلی ، فرمانها ، تقسیم‌نامه‌ها ، دفترها و نوشته‌هائی نظیر اینها پس ازفوت ملك بهرام‌خان بدست پسرش ملك جلال‌الدین افتاد واین اسناد بغارت‌رفت [٤]. درسال ۱۲۸۳ قمری مظفرالدوله‌حاکم‌سیستان شدوبه‌بزرگان وامرای قدیمی سیستان دستورداد تاجمیع اسناد ونوشته‌های مختلف‌رابرای احرازمالکیت‌واثبات‌حقوق‌قدیم‌خودنزداوبیاورند ریش‌سفیدان، کدخدایان، میران، پاداران، اربابان ، کلانتران‌وسران هرطایفه درارائه وتسلیم این‌اسناد ومدارك‌پیشدستی کردندوزمانی‌نگذشت که دسته‌ها وبسته‌ها وطومارهاازاین گونه اسناد ومدارك‌بدست مظفرالدوله افتاد این‌حاکم جاهل دستورداد تا جمیع نوشته‌های مزبوررا پاره کردند وبدست باد سپردند

ولی بازمردمانی درسیستان بودند که اسناد وفرامین مربوط بخاندان خودرا چون سند شرافت‌خانوادگی‌حفظ کردند ازآن‌جمله‌خاندان کلانتری است که قرنها کلانترسیستان بوده‌اند ودرپاسداری مرزهای سیستان مستقلا یابسرپرستی امیرقائنات جان‌بازیها کرده‌اند اخیراً دوست وخویشاوندبسیار گرامی من آقای حمید کلانتری ازراه لطف ومرحمت کلیه اسناد تاریخی خانوادگی‌را که متجاوز ازپنجاه‌سند وفرمان است بمن سپردند تاتنها وصیت پدر بزرگوارخودشادروان‌میرشیر کلانتررا برای حفاظت اسناد بکاربندند وازاین راه منتی‌عظیم‌و وظیفه‌ای‌خطیر بعهده‌من گذاشتند . این اسناد داعیه‌ای درمن‌پدیدآورد که‌آنهارا ازراه چاپ‌شدن‌برای همیشه حفاظت کنم‌وبنوشتن این سطورهرچند که بضاعتی ندارم بپردازم .

وجود این اسناد داستان شورانگیزی دارد وآن داستان چنین است که هنگام‌سلطنت ناصرالدین‌شاه‌قاجار تاج محمدخان ازطایفه سرابندی‌غائله‌ای

٤ــ مقدمه احیاءالملوك چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب باهتمام دکتر منوچهر ستوده صفحه ١٦ و١٧

درسیستان برپا میسازد وپسرعموی خود سردار علیخان‌را کشته ادعای خود مختاری میکند کلانترمیرمبارزبزرگ‌طایفه کلانتری‌درمقابل‌اوسخت‌میایستد بدین‌مناسبت‌باپنج‌هزارسوار به‌بنجار محل اقامت‌اوحمله‌میشودواموال کلانتر را بتاراج‌میبرند کلانترمیرمبارزچهارهمسرداشته که همه هنگام هجوم‌چون میدانستند که زنان مورد بازرسی بدنی واقع نمیشوند جواهرات خودرا برمیدارند وفرارمیکنند وفقط یك زن بنام (بی‌بی‌سازن) که روانش شاد باد هنگام فراربجای‌جواهرات اسنادرا در زیرچادرخود مخفی وفرارمیکند و اکنون وجود این اسناد مرهون این شیرزن است که اگرمظفرالدوله‌حاکم سیستان که شرحش‌آمد اندکی ازحمیت‌این زن‌را داشت هرگزاسنادوفرامین بزرگان سیستان‌را بدست باد نمیداد خداوند این بانوی گرامی‌را قرین رحمت فرماید

اما کلانتران سیستان امرائی بودند که ازطرف شاهنشاه وقت برای رسیدگی بمهام امورولایت ازقبیل وصول مالیات وامورنسق زراعت‌احداث کوره‌ها، بستن سدهای پوشالی وغیره منصوب میشدند دراحیاءالملوك مینویسد ٥ « درممالك ایران کلانتر را شهریاری گویند.»

درفرمان نادرشاه شماره ١١وظائف کلانتران بخوبی تشریح شده‌ومرتبه جلیل‌المنزله کلانتری الکاء سیستان ووظائف آنان ازقبیل دلالت وجمع آوری‌متفرقین رعایا وآبادی ولایت و گرفتن‌مالیات‌تشریح شده‌است

برای استحضارازجزئیات‌کار کلانتران تاسال ١٠٢٨ هجری قمری‌رجوع بکتاب احیاءالملوك بسیار مفیداست

ازجمله شرح حکومت ابوالفتح بدیع‌الزمان میرزا پسرشاه طهماسب در سیستان موضوع سند شماره ١٠ درفصل سوم کتاب احیاءالملك بتفصیل آمده‌است که‌برای جلوگیری‌ازتطویل کلام‌رجوع‌باین کتاب‌را توصیه‌مینماید

بهرحال شجره خاندان کلانتری بدین‌ترتیب یاد شده

٥ــ احیاءالملوك‌چاپ بنگاه‌ترجمه‌وچاپ کتاب باهتمام دکتر منوچهرستوده‌صفحه١٨٦

حمید پسرمیرشیرمحمد - پسرمیرمبارزعلی- پسر میرعبداله‌خان - پسر میرحسن‌علی‌خان پسرمیرقاسم‌خان‌پسرمیرضیاءالدین‌خان- پسرمیرجعفرخان پسرمیرشیرمحمد وشرح خدمات‌این کلانتران مستلزم تحقیق جداگانه‌است.

درخاتمه برای حسن ختام درباره سرزمین مقدس سیستان ومردمان بزرگواروخدمتگذارآن سخن‌را باگفته زرتشت درفروردین یشت پاره۱۴۳ بپایان میرسانم

فروردهای مردان پاك کشورهای ایران‌را می‌ستائیم
فروردهای زنان پاك کشورهای ایران‌را می‌ستائیم

= ١ =

فرمان شاه‌طهماسب اول

مهر

بندهٔ شاه ولایت طهماسب

درحاشیه «محمد المصطفی علی المرتضی حسن‌الرضا حسین‌الشهید علی زین العابدین محمدالباقر جعفرالصادق موسی‌الکاظم‌علی‌بن موسی‌الرضامحمد التقی‌علی‌النقی حسن‌العسکری محمد المهدی»[٦]

فرمان همایون‌شد آنکه چون بعرض رسید که موضع بیشه‌و کسنك[٧] از اعمال‌سیستان بممرراه الکاء مذکور و قندهـار واقعست و قورچیان عظام و ملازمان امراء کرام وغیر ذالك کـه بمـواضع مذکور میرسند رعایارا اخراجات صادرو وارد واقع میشود که رعایا ولایت مذکور با ایشان دست یکی نمیدارند و این‌صورت سبب پریشانی مزارعان موضع مذکور میشود بنابراین مقررفرمودیم که اخراجات سرراهی که‌رعایا موضع‌مذکوره راواقع شود در کل الکاء مذکور رعایا وشرکاء با مزارعان آنجا دست یکی داشته داخل توجیهات واخراجات استصوابی آنجا نموده‌برسد رعایامذکورحساب کرده بزیاده و کم‌رجوع نمایند بعهده فرزندی اعزمی نصرت‌شعاری‌ابوالفتح بدیع الزمان میرزا وعمدةالاعاظم محمدخان‌آقا که درین‌باب امداد حسـابی بتقدیم رساند. تحریراً فی شهرربیع‌الاول یونت‌ئیل‌ست‌وستین وتسمائه٩٦٦

درحـاشیه :

مقرراست که آنچه درسیستان واقع میشود رسد بدیشان برساند وآنچه در [-] واقع میشود [-]

---

٦ — سجع مهررا ازروی‌مقاله « مهرها ، طغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران ... » تألیف سرهنگ دکتر جانگیر قائم‌مقامی تکمیل کردیم (رـك به‌مجله بررسی‌های تاریخی شماره ٢ و٣ سال چهارم ص١٣٤)

٧ - بضم اول وفتح‌دوم وسوم .

=۲=

فرمان شاه طهماسب اول

ودرجه تصدی‌دارد می‌باید که چون بر مضمون جهانمطاع مطلع گردد جمیع‌مردم خود ویگرنگان ویکجهتان این دودمان‌ولایت‌مکان را مجتمع ساخته آماده‌ومهیا باشند که رایات جلال‌بفیروزی واقبال از رودخانه کرج کوچ کرده‌جهة دفع ورفع[-؟] اوزبك نابکار و تابعان برگشته روزگار اومتوجه خراسان است و عنقریب چون عرصه آنملك بفروجود فایض‌الجود رشك خلد برین گردد برکاب‌ظفرانتساب ملحق‌شده آثار جلادت و مردانگی بظور رساند که[-] فراخور آن بنوازشات گوناگون‌وملاحظات‌ازحدوحصر بیرون عز اختصاص خواهدیافت که مزید بر آن متصور نباشد ... ومرحمت شاهانه درباره خود بمرتبه اعلی تصورنمائید [-] جمادی الثانی سنه۹۹۶

=۳=

فرمان شاه عباس‌بزرك

مهر

جدبزرگوارم طاب ثراه
شاه باباام انارالله برهانه

دروسط : بندهٔ شاه‌ولایت عباس۹۹۹

درحاشیه نام چهارده معصوم :

اللهم صل‌علی‌النبی والوصی والبتول والسبطین والسجاد والباقروالصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والزکی والمهدی [۸].

۸ ــ ماسجع این فرمان رااز روی‌مقاله« مهرها و طغراها و توقیع های پادشاهان ایران ...» تالیف‌سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی تکمیل کردیم(ر . ك به مجله‌بررسی های تاریخی شمارهٔ ۲و۳ سال چهارم ص۱۳۸)

فرمان همایون‌شد آنکه‌وزارت ورفعت پناه عزت‌ومعالی دستگاه آصفی معز[-] وزیر [-] بداند که بموجب پروانجات خاقان اختران مکان که بتاریخ شهرربیع‌الاول ۱۰٤۱ برطبق حکم نوا[ب] گیتی‌ستان فردوس‌مکانی باسم [-] مقررشد که‌بعلت اخراجات واستصوابات که ازدیوان‌اعلی‌برولایات واحشامات [-] حواله میشودآنچه رسد ولایت سیستان بوده باشد ازنتیجه اخراجات واستصوابیات موضوع ومستثنی دانسته بهیچوجه من‌الوجود [-] اطلاع نمایند دراین ولارفعت پناه وعزت دستگاه امیرمحمد [زمان] کلانتر سیستان بدرگاه جهان پناه‌آمده دراین باب استدعا [-]نواب همایون نمود ومستوفیان‌عظام‌تصدیق‌نمودند که ضابطه‌نویس سابق برفردبنیچه‌سابق‌اودئیل ممالك‌محروسه[-] تعرض‌نموده که درجواب فصول‌میرزا محمد شفیع‌میرزا عالمیان رقم اشرف صادرشد که الکاء سیستان را از ابتداتنگوزئیل ازنتیجه اخراجات موضوع داشته‌باقی سنوات‌را بتخفیف وتصدیق مقرردانند وازدفاتر اخراج نمایند و درین سنوات اخـراجات بر ممالك محروسه [-] برالکاء سیستان‌نرسیده‌وبنابراین‌مقررفرمودیم آنوزارت‌پناه[بقیه‌نامه‌ازبین‌رفته‌است].

= ٤ =

اثر مهر[۹]

فرمان شاه‌عباس بزرگ

شاه بابا ام‌انارالله وبرهانه

فرمان‌همایون شد آنکه‌چون حسب‌الحکم‌اعلیحضرت‌خاقان‌جنت‌مکانی علیین‌آشیانی مقرراست که و کلاء حاکم‌اعمال‌ومتصدیان مهمات‌دیوانی‌ولایت سیستان اخراجات خلاف حکم شلتاقات مسدود الابوات اخلاق وحوالتی بر سرکار مرحوم میر [-] حاجی محمد سیستانی بنماید بعلت [-] ومددخرج حاکم‌وساوری‌جزو ومردبیگاروطرح [اجناس‌آن]وامثال‌او [-] طلب‌وتوقعی

۹ - سجع مهر این فرمان مانند مهر سند شماره۳ است

ننمایند وصاحب‌نسق دیوان آب آنهارا متعلقه بدور آنمحال زراعت ندهدو گذارد که بزراعت خود برود مال دیوان را قائم سازد ورفعت پناه سعادت آثاری امیر محمود ولد مرحوم [-] طلب امضاء نواب همایون نمود لهذا مقرر فرمودیم که پروانچه مطاعه اعلیحضرت شاه جمجاه جنت بارگاه را بامضاء همایونی - [بقیه فرمان از بین رفته است]

=◎=

فرمان شاه صفی

مهر

دروسط : هست از جان غلام شاه صفی. ۱۰۳۸

درحاشیه: الهلم صل علی النبی والوصی والبتول والسبطین والسجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری والمهدی[۱۰] »

فرمان همیون شد آنکه چون وکلاء ایالت وشوکت پناه عالیجاه ملك الملوك الکرام [-] ملك جلال الدین محمودخان حاکم سیستان معروض داشتند که جمعی کنیز از رعایاء ولایت سیستان درزمان فتور اوزبکیه متفرق وپراکنده گشته درهرمحل ازمحال خراسان ساکن گشته‌اند وتا [-] بجا ومقام اصلی نیامده‌اند ودرزمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی حکم از [-] متفرقه سیستانی عزاصدار یافته که درهرمحل ازمحال خراسان متفرقه سیستانی بوده باشند احدی از حکام کرام وعمال وداروغگان وارباب وکلانتران وغیرذلك نگاه نداشته مانع آمدن نگردندو گذارند که ملازمان ایالت پناه عمدة الملکو کی ایشانرا کوچانیده بولایت سیستان برد وچون قولی عالی درایام فترت منظور نیست بدان مستند نگردند وچون جمعی کثیر درین سنوات بمحل ومقام اصلی نیامده‌اند مجدداً استدعای حکم همیون درین باب نمودند بنابرین مقرر

۱۰- ماسجع این مهررا ازروی مقاله «مهرها وطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران ...» تکمیل نمودیم (مجله بررسیهای تاریخی شمارهٔ ۳۰۲ سال چهارم ص ۱۳۹-۱۴۰)

فرمودیم که رعایا ومتفرقه سیستانی درهرولایت ازولایات‌خراسان بوده‌باشند ازروی امیدواری تمام [ـ]هیچ محل توقف نکنند وقولی‌عالی را درباب‌جمعی که درزمان فترت پراکنده شده باشند [حسب] الحکم نواب گیتی ستانی‌در نگذرندو کلاء بیگلربیگی خراسان وسایر حکام آنولایت حسب المسطور [ـمتفـ] رقه‌سیستانی‌رانگاه‌ندارندوروانهٔ[ـ] کنند. فی‌شهرربیع‌الاولی۱۰٤۱

=٦=

فرمان شاه عباس ثانی

الملك‌لله

مهر:

دروسط : بنده شاه ولایت عباس‌ثانی

در حاشیه : اللهم صل علی‌النبی والوصی والبتول والسبطین و السجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی‌والنقی‌و والزکی‌والمهدی[۱۱]

فرمان همایون‌شدآنکه چون رفعت‌پناه عزت دستگاه امیرمحمد کلانتر قدیم سیستان‌بعرض رسانید که جمعی که ازقدیم تابع وکارگربه‌محال متعلقه بمشارالیه وبعرف آنولایت شریك جمع مشارالیه‌اند حاکم ولایت مزبور ایشانراازمحال زراعت وملك‌مشارالیه کوچانیده‌بقریه الله‌آبادبرده‌وبدینجهت نقصان تمام بمحصولات مشارالیه رسیده و محال زراعت اوبی نسق مانده رو درخرابی داده بنابرین مقررفرمودیم که حاکم ولایت مذکور جمعی که‌زارع وشریك قدیم محال زراعت وملکی رفعت پناه مشارالیه باشند تکلیف بردن بمحال دیگرننماید وگذارد که بدستورقدیم در محلی که بزراعت و رعینی قیام داشته‌اند ساکن بوده بزراعت وآبادانی قیام نمایند وبخلاف قول عالی مانع ومز [احم] [ـ] اصلی خود بدستورآباو [بقیه ازبین‌رفته‌است]

۱۱- سجع این‌مهر ازروی مقاله «مهرهاوطغراهاوتوقیعهای‌پادشاهان‌ایران...» تکمیل‌شده‌است

=۷=

فرمان شاه عباس ثانی

فرمان همیون شد آنکه چون درینولایت رفعت ومعالی پناه شهریاری امیر نظام‌الدین علی کلانتر سیستان ورفعت پناه مولانا خسرو محصل آنجا بدرگاه‌معلی‌آمده‌بعرض رسانیدند که بخلاف قانون حساب وقاعده واستمرار سنوات از وکلاء حاکم آنجا نسبت‌برعایا وعجزهٔ ومسکین حوالات وزیادتی واقع میشود هرگاه باراده عرض حال خود خواهند متوجه درگاه‌جهان‌پناه شوند وکلا وحاکم مانع‌شده نمیگذارند وبنابراین مقررفرمودیم که وکلا وحاکم ولایت مزبور بخلاف حق وحساب حواله وتوقعی ننمایند و هرگاه کلانتر وارباب واهالی ورعایا آنجارا مطلبی حسابی بوده باشد و خواهند بدرگاه معلی آیندمانع‌ومزاحم کلانتر و محصص وشخصی که ازجانب ایشان متوجه درگاه معلی باشد نشده گذارند که مطالب و مستدعیات حسابی که داشته باشند بپایه‌سریرخلافت [-] درین‌باب [-] چون پروانچه بمهرمهرآثار اشرف رسید اعتماد نمایند [-]

شوال ۱۶۰۸

=۸=

فرمان شاه عباس ثانی

فرمان همیون شد آنکه چون سعادت ورفعت دستگاه امیرمحمود ولد مرحوم میر[-] جمعی ازرعایاء الکاء مزبور بخلاف شرع شریف بیرضا مشارالیه احداث شهری که ازقدیم‌الایام نبوده در املاك اونموده‌اند و ازین رهگذر انواع نقصان وخسران باو واملاك اومیرسد بناء علیه مقرر فرمودیم که‌چون‌برمضمون حکم اشرف مطلع گردند شهر محدث مذکور را ازاملاك

اوبرطرف‌ساخته‌تمرد نورزند وتخلف شریف‌غرا وحکم‌جهانمطاع که موجب مؤاخذه‌وبازخواست‌است.... وازقانون قدیم‌تجاوز نمایند در[-]بعهدهٔ حاکم ولایت‌سیستان که درین باب امدادبتقدیم‌رسانیده‌مجال‌تمردو تخلف احدی از مضمون‌مسطورندهد وازمضمون‌پروانچه مطاعه اعیلحضرت خاقان‌جنت علیین آشیانی که درس‌ماب عزاصداریافته ودردست مشارالیه است تجاوز ننماید [-] بحسب شرعی بوده‌باشد بقضاة اسلام رفع نماید ودرعهده داند
تحریراًفی‌شهرشوال سنه ثمانین الف ۱۰۸۰

=۹=

فرمان شاه سلطان‌حسین

شاه‌طهماسب اعلی‌الله فی‌الخله مقامه

اثر مهر

دربالا : حسبی‌الله

دروسط : بنده شاه ولایت‌حسین

درحاشیه :

جانب هر که با علی‌نه نکوست هر که گو باش من ندارم دوست
هر که‌چون‌خاك نیست بر دراو گر فرشته است خاك برسراو [۱۲]

فرمان همایون شرف‌نفاذ یافت آنکه‌چون دراینوقت رفعت ومعالی پناه امیر محمدزمان ولدامیرمحمدحسین نواده امیرمحمد مؤمن کلانتر(سیستان) [چند کلمه ناخوانا] بالمناصفه زوجه امیرمحمد مؤمن وامیرمحمدقاسم مقرر بوده وبعداز فوت ایشان مرحوم امیر محمد مؤمن بامیرمحمد نظام‌برادرزاده مرحوم مزبور وبفوت‌او [چند کلمه ناخوانا] برادر کوچك مومی‌الیه‌وتصدیق

۱۲- سجع مهر با استفاده ازمقاله‌مهرها وطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران در شماره ۲و۳ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی خوانده شد

حاکم سابق سیستان معتبر[–] امیر محمدقاسم مقرر بوده بعدازفوت دروجه امیر محمدرضا نواده او وبفوت امیر محمدرضا دروجه امیرمحمود ولدمشار الیه مقرر شده و مستمر است متوفی شده وحال وراثت او و اولاد میر محمد مؤمن ومیرنظام منحصر درمشارالیه است وتصدیق حاکم ولایت مزبور را در باب انحصار وراثت واهلیت خود بکلانتری آنجا و محضر بمهرجمعی مشعر بررضامندی‌رعایا درآن باب‌ابراز واستدعای رسد کلانتری مزبور باسم‌خودو از سرکار اوارجه خراسان و توجیه دیوان اعلی‌تصدیق نموده‌اند که کلانتری بعضی از ولایات سیستان‌سابق [–]و بعد ازآن‌بمیرمحمد مؤمن‌برادرمشارالیه مرجوع شده بود و بعد از آن از قرار پروانچه مطاعه بتاریخ شهر رمضان المبارك ۱۰۶۸ تا [–] رضا نامچه رعایا راظاهـر نموده بود مرجوع شد بقید آنکه چهاردانگ‌رعایاواهالی بنیچه بکلانتری‌مشارالیه‌راضی‌باشندمومی‌الیه را کلانتر [–] عم دانسته لوازم امر مزبور را مخصوص او دانند و در باره رسوم چون درزمان شاه‌جنت‌مکان علیین آشیانی کلانتران رسوم امر مزبور را [چندکلمه ازبین‌رفته است] و بقیت رعایا مقرر شده که بدستوره مقرره کسی از رعایا طلبی ننماید بعداز فوت امیرنظام‌الدین رسداوبموجب‌پروانچه [چندکلمه ازبین رفته است]شده‌بوده ودرثانی الحال معتبر امیر محمدزمان [چندکلمه ازبین رفته است] مرجوع فرمودیم کـه هرگاه چهاردانگ رعایا ولایات بکلانتری [چندکلمه‌ناخوانا] سابق به‌امرمزبور ولوازم‌آن‌قیام‌نموده رسوم امر مزبوررا بدستوری که مقرراست بتخفیف وتصدق فرق مبارك‌اشرف مقرردانسته مطالعه ننماینـد. سادات عظام وقضـات اسلام و ارباب واهالی و کدخدایان ورعایا وعموم سکنه وجمهور متوطنین محال مذکوره مومی‌الیه راحسب‌المسطور کلانتر خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که درباب درستی وراستی‌و ترفیه‌حال رعایا ومعموری وآبادانی محال [چندکلمه‌ازبین رفته‌است] جمیع مهمات وتوجیهات وتخصیصات متعلقه بمحال مزبوره را که بکلانتر نسبت‌داشته[–]بمهر[چندکلمه ازبین‌رفته‌است]حواله واطلاق‌وتوجیه

وتخصیص ننمایند حکام وعمال‌الکای مزبور دست تصدی‌وتکفل اورا درامر مزبور ولوازم آن قوی ومطلق‌دانسته داروغگان قضایائی که در میانه رعایا واقع شود درحضورمشارالیه‌پرسش نموده بعداز تشخیص گناه‌جریمه‌فراخور آن وقدر وسع‌مجرم قرارداده زیادتی [-] وظیفه مشارالیه‌آنکه حسب‌الرضا رعایا بامرمزبور ولوازم آن بروجه احسن قیام نموده کمال سویت ونهایت احتیاط‌وراستی درمیان‌عجزه ورعایامسلوك ومرعی دارد ودر کل‌موادتحصیل دعای‌خیر نمایدونگذارد که زیادتی‌وحیف ومیلی براحدی‌ازضعفاوزیردستان واقع‌شود ودرتکثیر زراعت وآبادانی‌ولایت کوشیده فوت‌وفرو گذاشت‌ننماید اخراجات حکمی واستصوابی حسابی که واقع شود ابواب آنرا بمهر حاکم نگاشته وزیرخراسان [-] واهالی مهین شریکان‌برسانند که از قرار حق و حساب چنانچه حیف ومیلی درمیانه رعایا واقع نشود برنتیجه‌موجود سویت نموده درسه‌ماهه‌اول هرسال توجیه[چند کلمه ازبین‌رفته‌است] مزبوروتوجیه جزو واحکام وقبوض مؤدیان بدفترخانه همایون‌فرستد که بعدازرقم‌عالیجاه وزیر دیوان اعلی [بقیه ازبین رفته‌است].

= ۱۰ =

فرمان نادرشاه افشار

دربالا : بسم‌الله

درمتن : نگین دولت ودین رفته‌بود چون از جا
بنام نادر دوران قرارداد خدا

بعون‌الله تعالی‌شأنه فرمان‌همایون‌شد آنکه‌رفعت‌ومعالی‌پناه‌عمدة‌الاعیان امیرمحمد جعفربیگ کلانترالکاء سیستان‌بشفقت شاهانه سرافراز [-] بداند که عریضه که درینوقت قلمی وانفاذ خدمت اقدس نموده بود بنظر آفتاب‌اثر

اعلی‌رسید در باب اخراجات مترودین وچاپاران قدغن نمایند [-] می کردند [-] مطالبه خرج دردست داشته چـون [---] بود رقم ملاحظه نمایدهر گاه مقررشده‌باشد که اخراجات ایشان را ازصادرمهمسازی نمایندازصادروچنانچه از مالیـات مقرر گردیده باشد ازمالیات [-] مقرر گردیده از رعایا گرفته مهمسازی‌وجمعی‌را که عرض نموده‌بود که‌ارقام دردست دارند ودر مهمسازی نمودن اخراجات دیوانی و سیورسات شراکت نمی کنند اسامی آنجماعت و مشروح‌ارقام ایشان‌را که‌دردست دارندقلمی‌دارند خدمت اقدس‌نماید ودرباب قورخانه وبارخانه بنحویکه سابقاً مقرر گردیده قرابقرا مال باربردار گرفته انفاذ اردوی [-] نمایند ودر خصوص چریکهای‌سیستان‌عرض نموده بود که بدل‌بفرستندفرستادن بدل ضرورنیست.چریکهای مزبوره را مرخص‌فرمودیم واردخواهند گردید در هرباب از روی امیدواری متوجه تقدیم خدمات بود درعهده شناسند در۹شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۵۰

=۱۱=

فرمان نادرشاه افشار

اثر مهر :

الحکم لله

بعون الله تعالی شأنه فرمان همایون شد آنکه بنابر شفقت و مرحمت شاهنشاهی وعنایت والطاف حضرت ظل‌الهی عمدة الاقل و الاقران میرمحمد زمان سیستانی که دراینوقت ذرهٔ از اشفاق قرین الاشراق خاقانی شامل حال وکامل آمال وامانی . مشارالیه گردیده ازابتداء ششماههٔ هذه‌السنه مبارکه یونت ئیل مشارالیه را برتبهٔ جلیل‌المرتبهٔ کلانتری الکاء سیستان و توابع سرافراز و ممتاز بین‌الامثال والاقران فرمودیم که از روی راستی و درستی و

اخلاص کیشی بلوازم ومراسم و خصوصیات امر مزبور چنانچه باید وشاید و از جوهر وکاردانی اوسزد . . . درقدوم ما داشته دقیقه‌از دقایق آنرا فوت و فرو گذاشت ننماید ودردلالت واستمالت وجمع آوری متفرقین رعایا وآبادی ولایت لازمه سعی واهتمام نموده نگذارد که بدون رقم مبارك مطاع حبه و دیناری احدی ازحاکم وعمال وغیره ازرعایا وعجزه بازیافت [نمایند وآنچه حسب‌الر] قم مبارکمطاع و فرمان واجب الازمان اقدس اتفاق افتد موافق شرح‌رقم‌مبارك‌فیمابین [رعایا وبراياوعموم‌سکنه]الکاء مزبور....وتقسیم‌نموده نحوی کند که دیناری وحبهٔ زیادتی وستم شریکی بحال احدی [ازعجزه و مساکین وا] قع نگردد و باعموم رعایا و سکنه آنجا بنحوی سلوك مسلوك دارد که‌همگی‌ازحسن‌سلوك اوراضی وشاکر[بوده وبدعا گوئی اقدس] مشغول بوده باشند ودرازای‌خدمتگذاری مشارالیه هرساله مبلغ سی‌تومان تبریزی ازبابت صدوریات الکاء سیستان وتوابع [دروجه‌اوشفقت ومرحمت]فرمودیم که سال بسال بازیافت وصرف معیشت خود نموده بخدمت مقرره در کمال راستی [و درستی به دعای ذات] اقدس باخلاص کیشی مشغول بوده باشد . کدخدایان‌وریش‌سفیدان وعموم‌رعایای الکاء سیستان وتوابع میرمحمدزمان مشارالیه را کلانتر بالاستقلال خود دانسته بدون رقم مبارك مطاع وتوجیه‌و حواله بخط ومهر کلانترمشارالیه دیناری‌وحبهٔ باحدی‌نداده آنچه‌حسب‌الرقم مبارك اتفاق افتد بموجب شرح رقم و از قرار حواله بخط ومهر [مشارالیه کارسازی نمایند] [-] رفاه رعایا وعجزه بوده باشد . [مستوفیان عظام وامرای کرام‌صورت‌رقم‌مبارك رادردفاترخلود ثبت‌نموده درعهده‌شناسند]سنه؛

=۱۲=

ناصرالدین شاه

میر مبارز کلانتر سیستانی ووفور مراحم ومکارم خاطر مرحمت مظاهر خاقانی دربارهٔ او ازمعامله،سنهٔ» آتیه سیچقان‌ئیل خیریت تحویل ومابعدها محض توسط و استدعای عالیشأن مقرب الخاقان سردار تاج محمد خـان حسام الملك حاکم سیستان مبلغ پنجاه تومان بصیغهٔ مواجب درحق عالیشأن مشارالیه مرحمت وبرقرارفرمویم که همه‌ساله بموجب این فرمان قضاجریان همایون اخذ و دریافت کرده صرف معاش و گذران خود ساخته و بمراسم و لوازم خدمتگذاری پرداخته همه‌روزه برمراتب خدمات خود بیفزاید. مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان محسوب وبخدمت همراهان مقربوالخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان را دردفاتر خلود و دوام ثبت نموده و در عهده شناسند فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۰

=۱۳=

نامهٔ رکن الدولـه حکمـران خراسان به محمد جعفرخـان سرتیپ حکومت‌سیستان[۱۳]

۱۳ - این نامه و حکم‌براثر شکایت‌عده‌ای ازاهالی سیستان (رعایای قریه اسکل) نوشته شده است.

مسموع افتاد [–] مشمول محبت نسبت بآنعالیجاه ترقیم این مختصر کوشیده اظهارمیدارد که عمدة الاعاظم والاعیان نتیجة الامراء العظام مقرب الخاقان محمدجعفرخان سرتیپ برحسب امر قدرقدرجهانمطاع همایون بحکومت سیستان مفتخر ومأمور شد میباید آنعالیجاه دراسترضای خواطر واطاعت و انقیاد مقرب الخاقان مشارالیه لازمهٔ مراقبت را بعمل آورده عامه مردم را از حسن رفتار وسلوك او امیدوار نموده حسن خدمتگذاری خود را در انتظام مهام ولایتی وترغیب وتحریص مردم درامرزراعت وفلاحت وآبادی ولایت بیش از پیش ظاهر نموده درتحصیل نام نیك خود اهتمامات کافیه بعمل بیاورد و لحظهٔ خود را از انجام مهام مرجوعه بخود واسترضای خاطر مقرب الخاقان معزی الیه معاف نداند فی شهرمحرم ۱۲۹۱

= ۱٤ =

نامهٔ سرتیپ علیقلی خان[۱٤]

چون براین خانه‌زاد دولت قویشوکت لازم است که خدمات و زحمات هریك ازچاکران وجان نثاران دولت‌را که درزمان توقف این‌چاکربسیستان از آنها دیده شد عرض نماید تا فراخورخدمات و جان نثاری دربارهٔ آنها از جانب اولیای دولت مرحمت شود . لهذا از عالیجاه عزت همراه میرمبارز

۱٤ – این‌رضایت‌نامه مربوط بواقعه‌سردارشریف‌خان ناروئی است که یاغی‌شده بود یك هنگ بفرماندهی سرتیپ علیقلی‌خان ازخراسان برای سرکوبی او بسیستان آمده‌بود. درین واقعه سردارشریف خان متواری شد و به افغانستان رفت . (درپشت نامه مهرعلیقلی دیده میشود) .

کلانتر دراین مدت کمال جان نثاری و خدمتگذاری ظاهر شد خاصه درتسخیر قلعهٔ شریف‌آباد که درمراتب خدمتگذاری دولت علیه چیزی فرو گذاشت نکرد. همان شب که اردو بشریف‌آبادمیرفت مشارالیه با دارو بود. روز جنگ‌هم یکنفر آدم ویکرأس اسب از مشارالیه کشته شد همچنین بعد از رفتن شریف خان درجمع‌آوری رعیت و اشخاصی که بآنطرف‌رود[۱۵] رفته بودند اهتمام تامی نموده حتی اینکه آدمهای خود شریف خان را جمعاً آورد. انصافاً شایسته وسزاوار هرگونه التفات و مرحمت از جانب اولیای دولت علیه‌هست زیاده جسارت است.

= ۱۵ =

نامهٔ صمصام‌الملك به‌میرمبارز کلانتر سیستان[۱۶]

عالیجاه میرمبارز کلانتررا اظهارمیشود- دهاتی که‌سپرده‌بمقرب‌الخاقان ابراهیم‌خان سپرده شده بود ازحال به‌بعد توجه نظم ونسق آن دهات‌بعهدهٔ کفایت آنعالیجاه است باید در امـر رعیتی ومنسق نمودن رعیت این دهات غفلت ومسامحه ننمائی و کدخدایان راهم کمال اطمینان داده بسر عمل‌خود وادارید. چنانچه صاحبمنصب توپچی وسرباز و سوار بخواهند تعدی نمایند مأذونی که آنهارا سیاست نمائی که هرگاه معلوم شود به‌احدی از رعایـا

۱۵- منظور از آنطرف‌رود. رودخانه پریان مرزی است که عده‌ای از زابلیها با سردارشریف خان ازآن گذشته وبخاك افغانستان رفته بودند.

۱۶- ظاهراً باید صواب دید باشد.

ظلم شده آن عالیجاه مورد مؤاخذه خواهیدشد. عالیشأنان کدخدا و ریش سفیدان قراء مرقومه را قلمی میشود ازقراریکه مرقوم شده باید ازسخن و صلاح وثواب دید (کذا)[۱۷] عالیجاه کلانتر تخلف‌وتجاوزننمائید. اگرتخلف قول اورا نموده‌اید مورد مؤاخذه وسیاست‌خواهیدشد زیاده‌زیاده است.

۱۷ــ درپشت این‌نامه مهر«صمصام‌الملك» حوریه‌است واو پسر امیرعلم‌خان وبرادر امیرابراهیم‌خان شوکت‌الملك پدر جناب آقای اسدالله علم بوده است.

ظلم شده آن عالیجاه مورد مؤاخذه خواهیدشد. عالیشأنان کدخدا و ریش سفیدان قراء مرقومه را قلمی میشود ازقراریکه مرقوم شده باید ازسخن و صلاح وثواب دید (کذا)[۱۷] عالیجاه کلانتر تخلف‌وتجاوزننمائید. اگرتخلف قول اورا نموده‌اید مورد مؤاخذه وسیاست‌خواهیدشد زیاده‌زیاده است.

۱۷ــ درپشت این‌نامه مهر«صمصام‌الملك» حوریه‌است واو پسر امیرعلم‌خان وبرادر امیرابراهیم‌خان شوکت‌الملك پدر جناب آقای اسدالله علم بوده است.

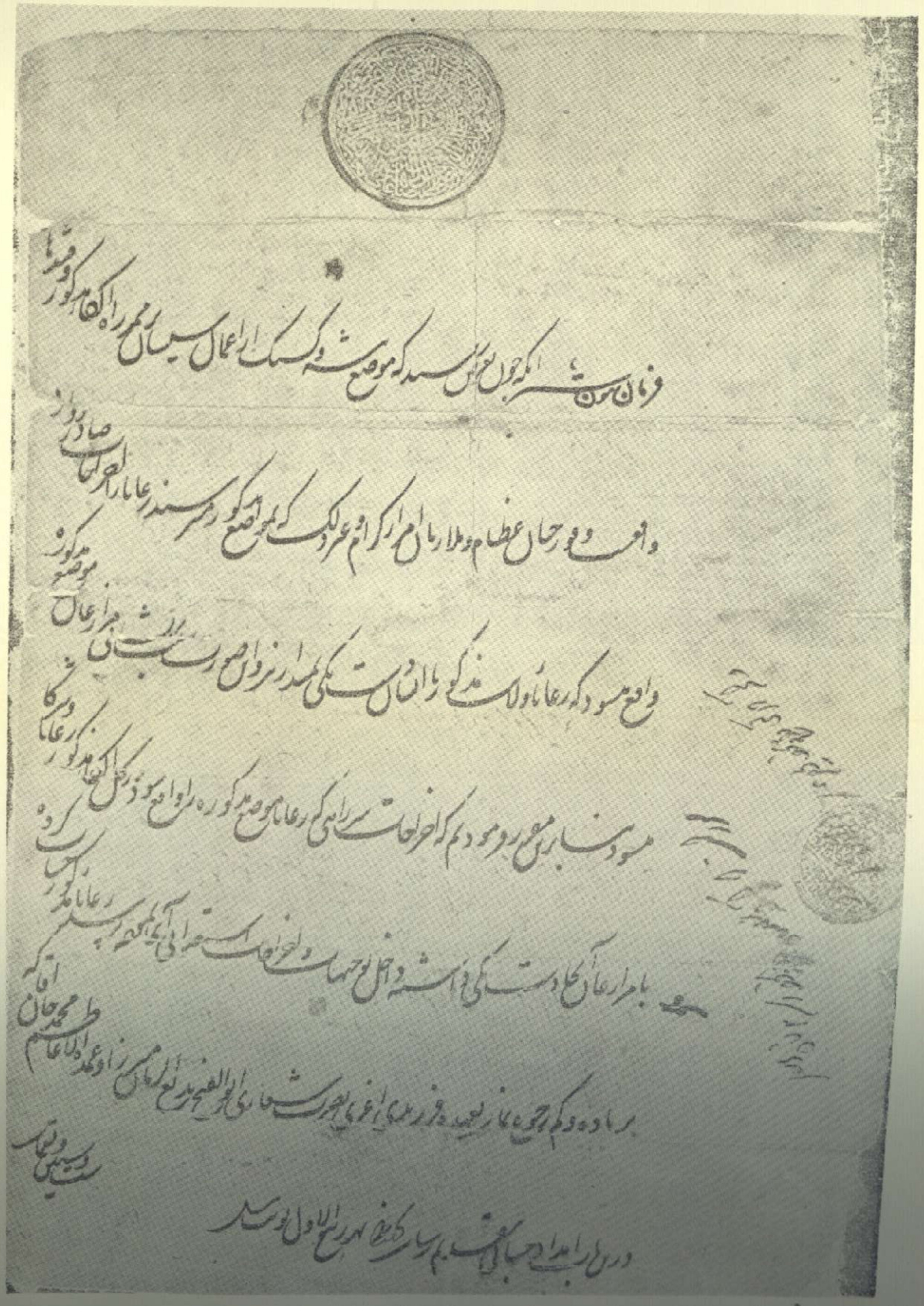

سند شمارهٔ ۱ ــ فرمان شاه طهماسب اول صفوی

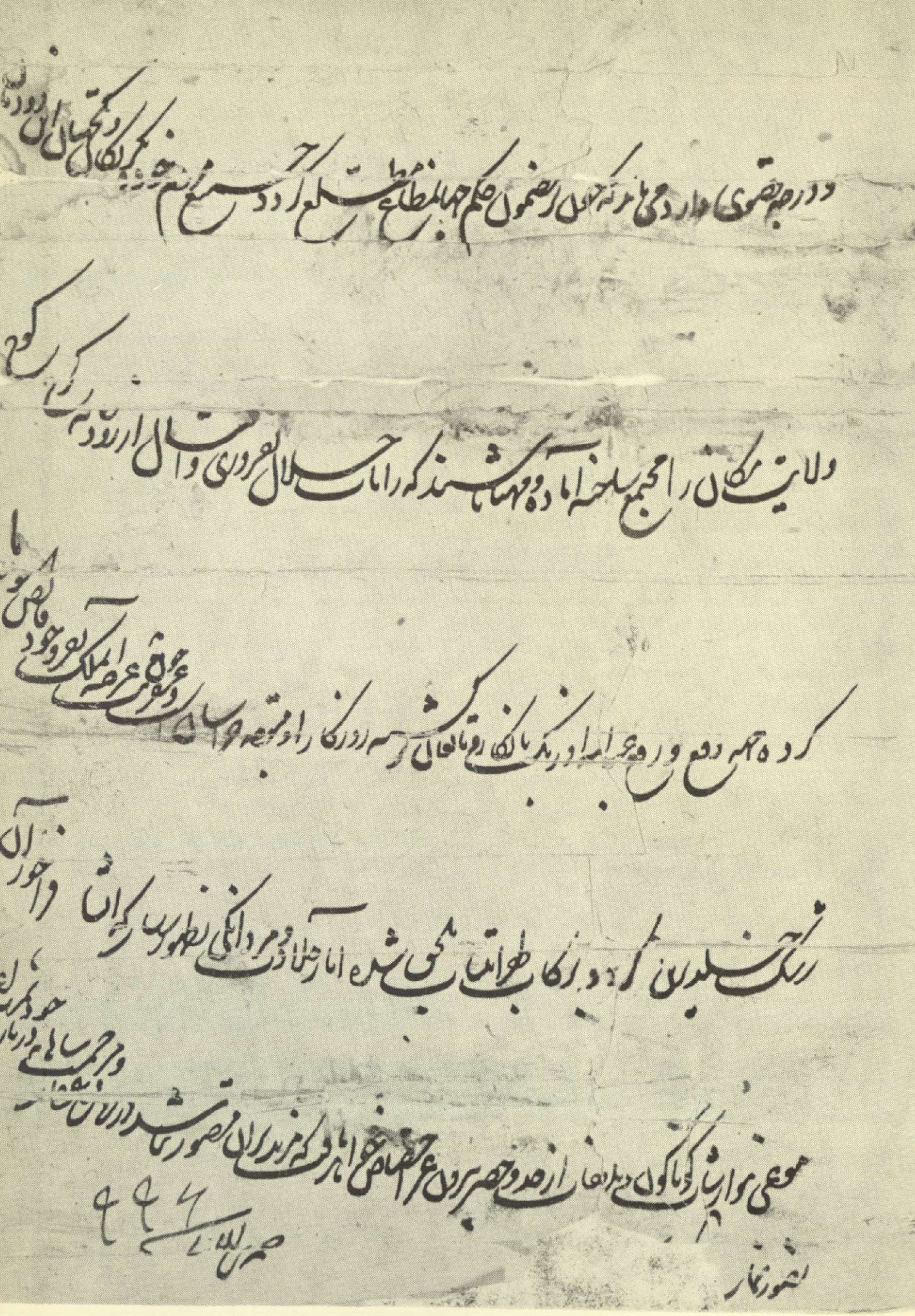

سند شمارهٔ ۲ ــ فرمان شاه طهماسب اول صفوی

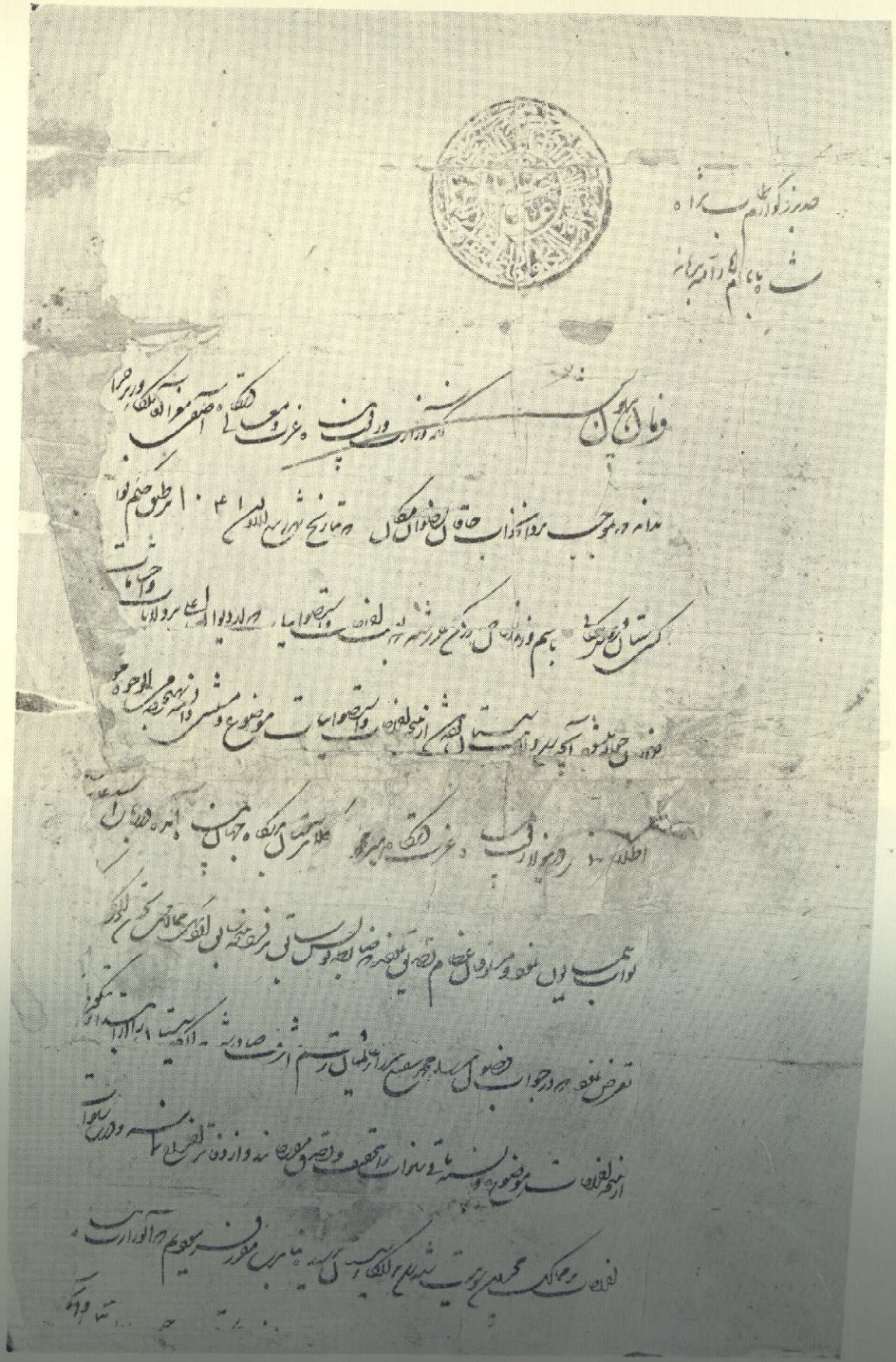

سند شمارهٔ ۳ ــ فرمان شاه عباس کبیر

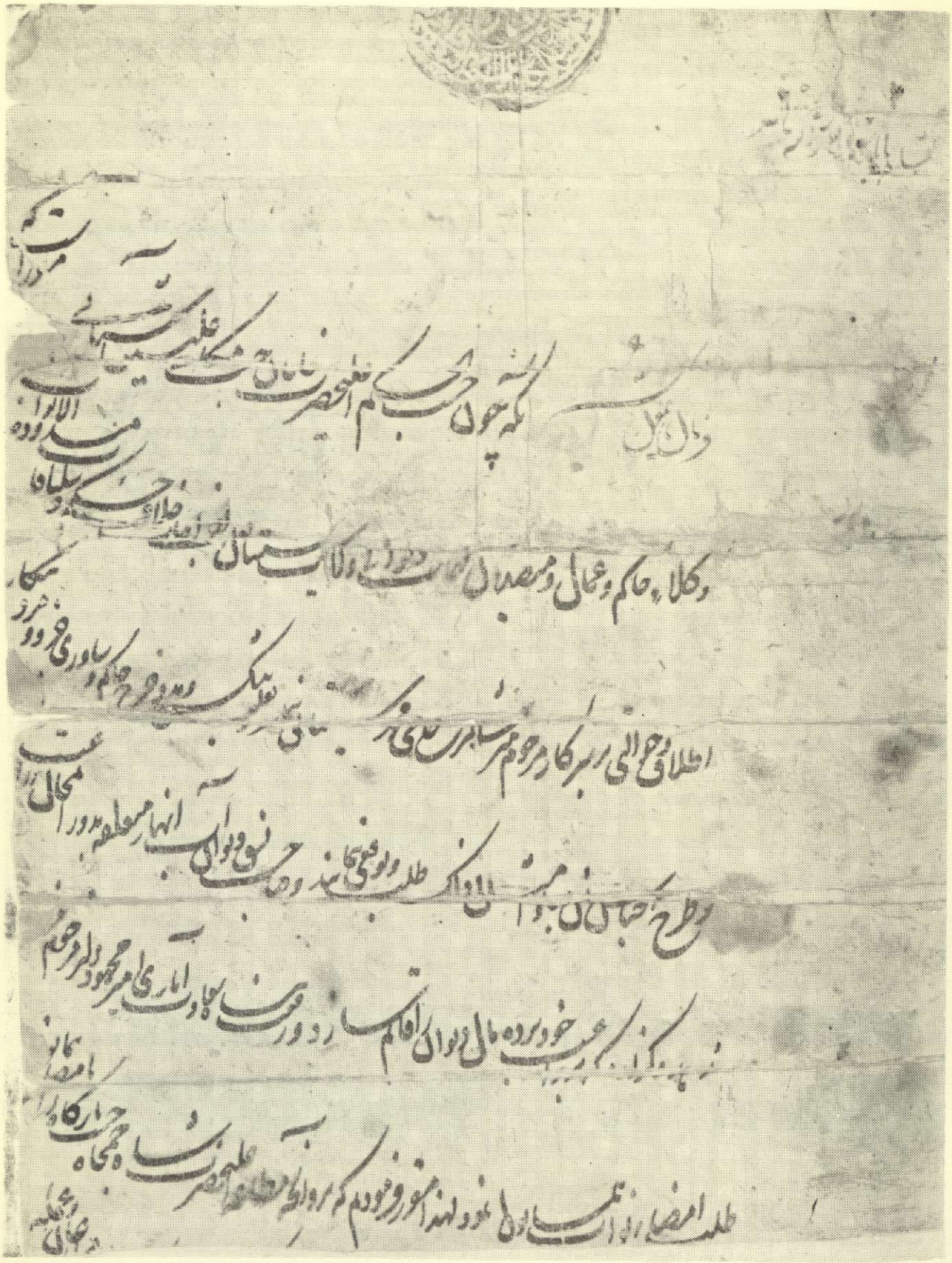

سند شمارهٔ ٤ ــ فرمان شاه عباس کبیر

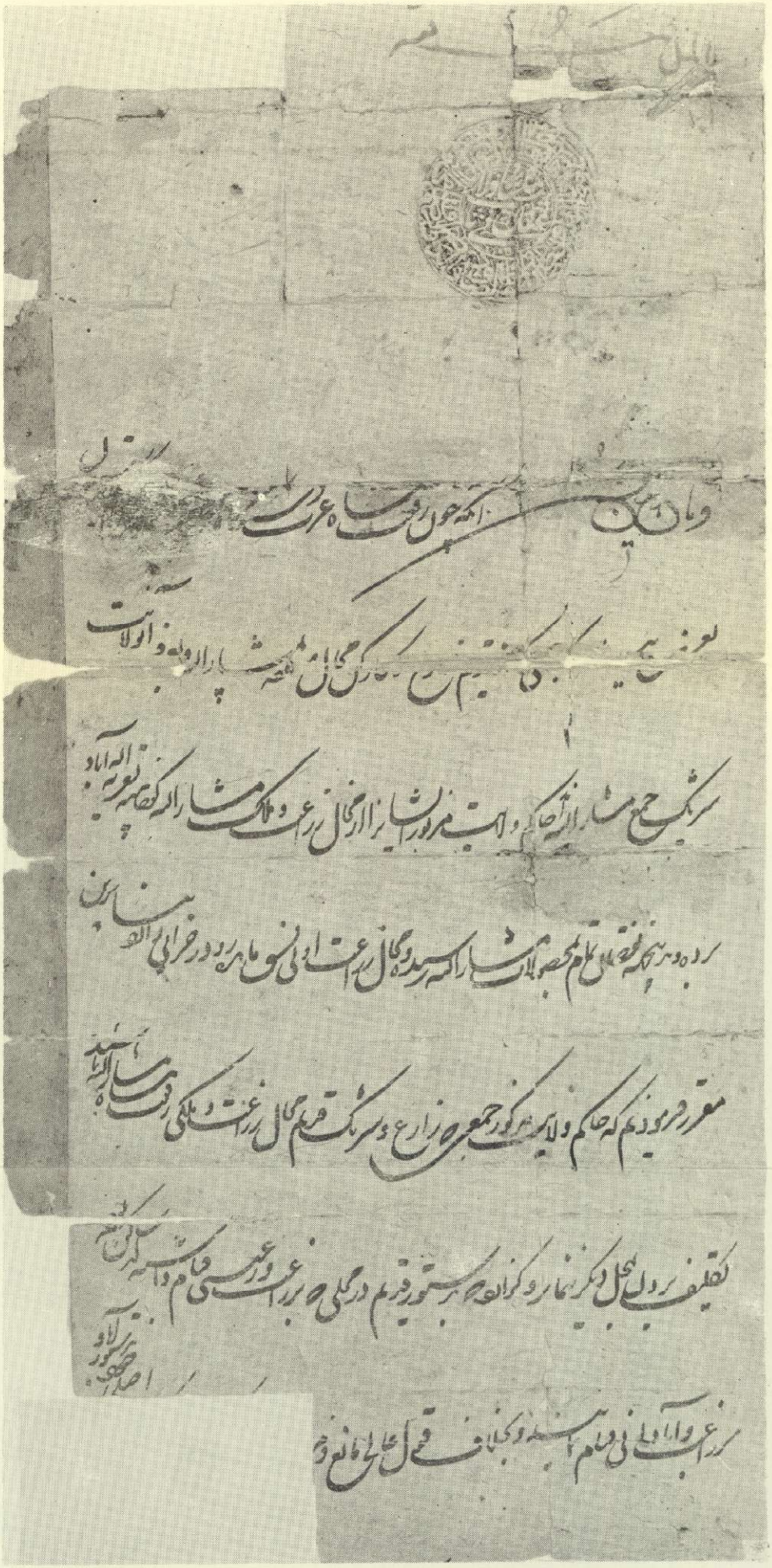

سنه شمارهٔ ٦ ــ فرمان شاه عباس ثانی

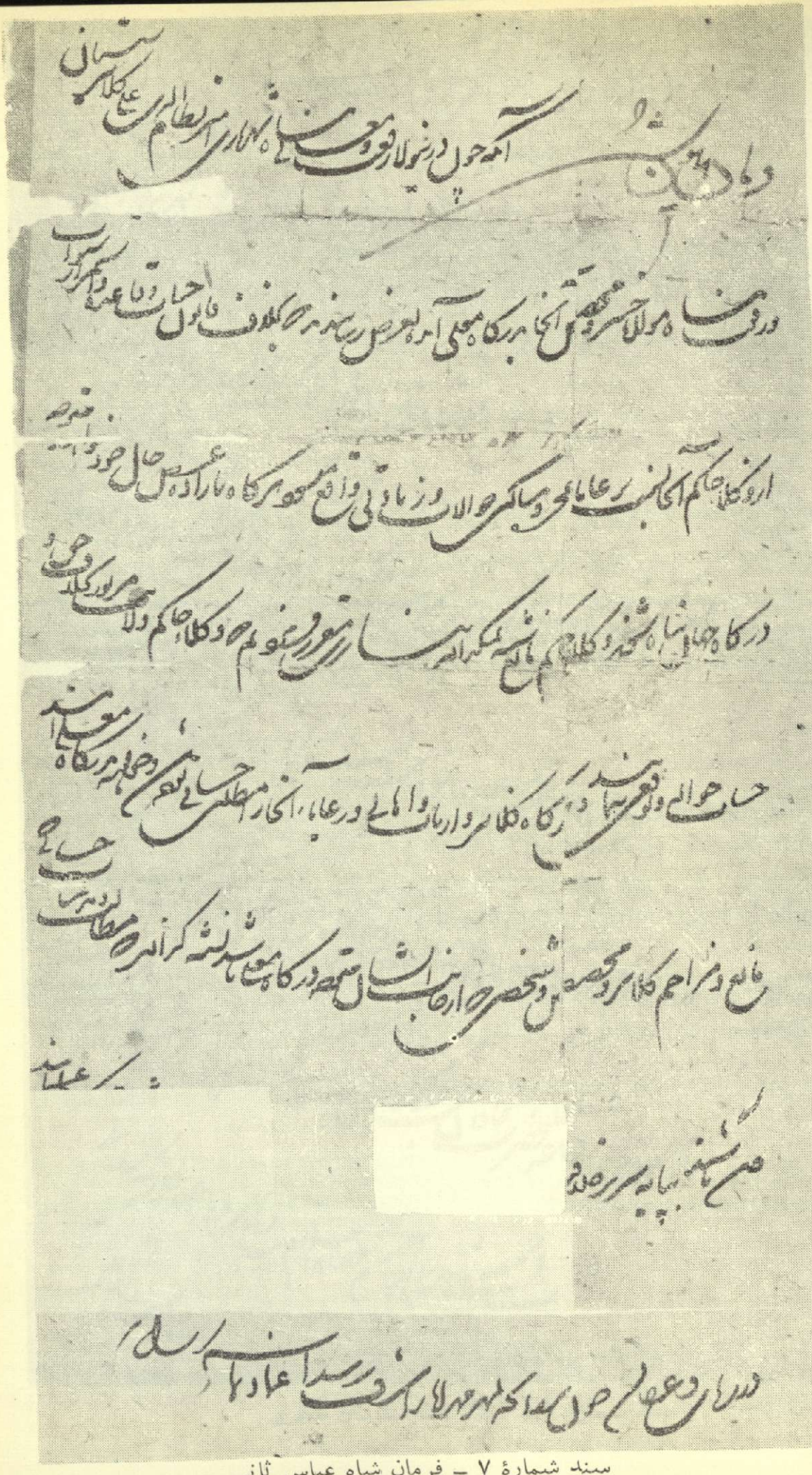

سند شمارهٔ ۷ ـ فرمان شاه عباس ثانی

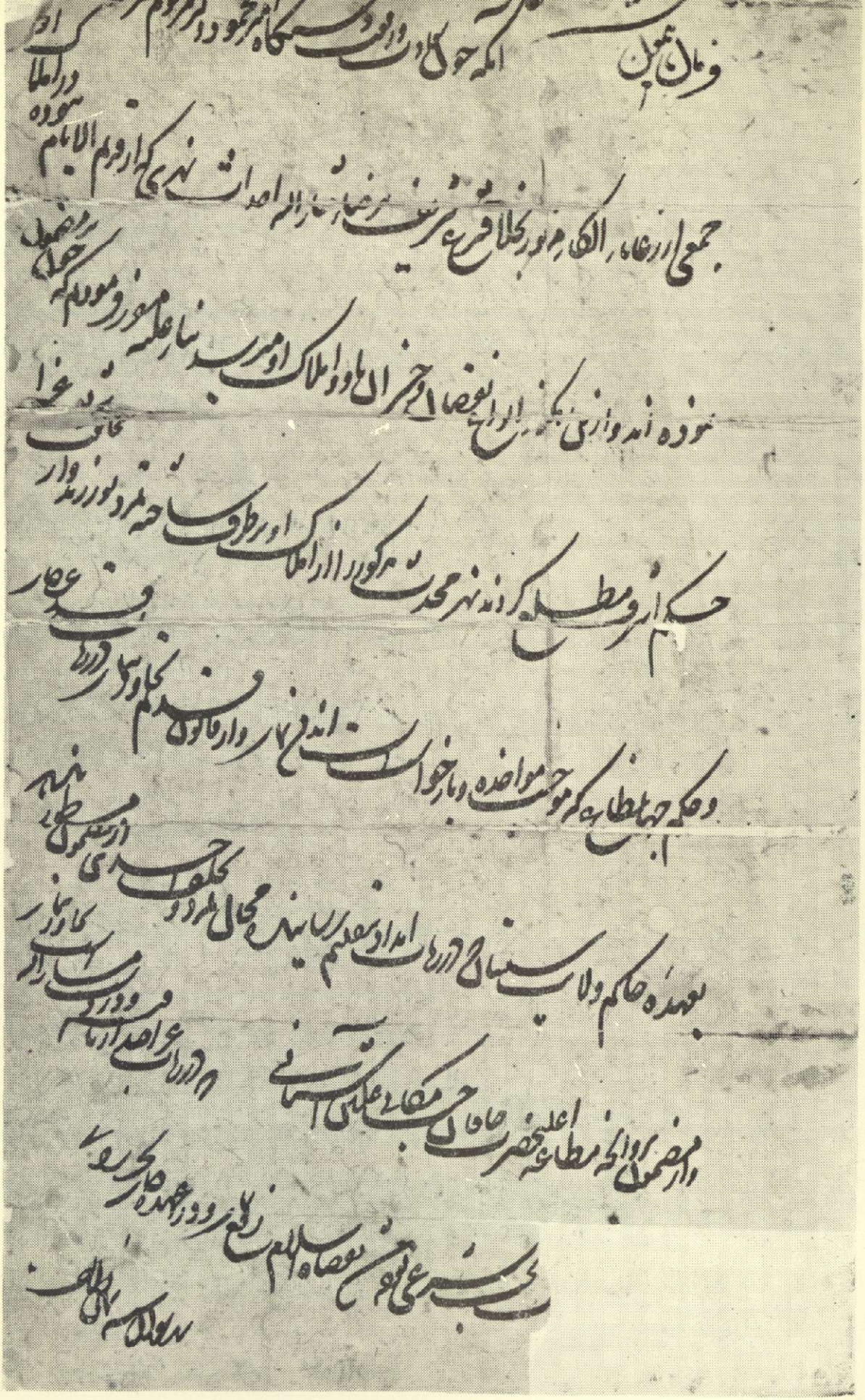

سند شمارهٔ ۸ ــ فرمان شاه سلیمان صفوی

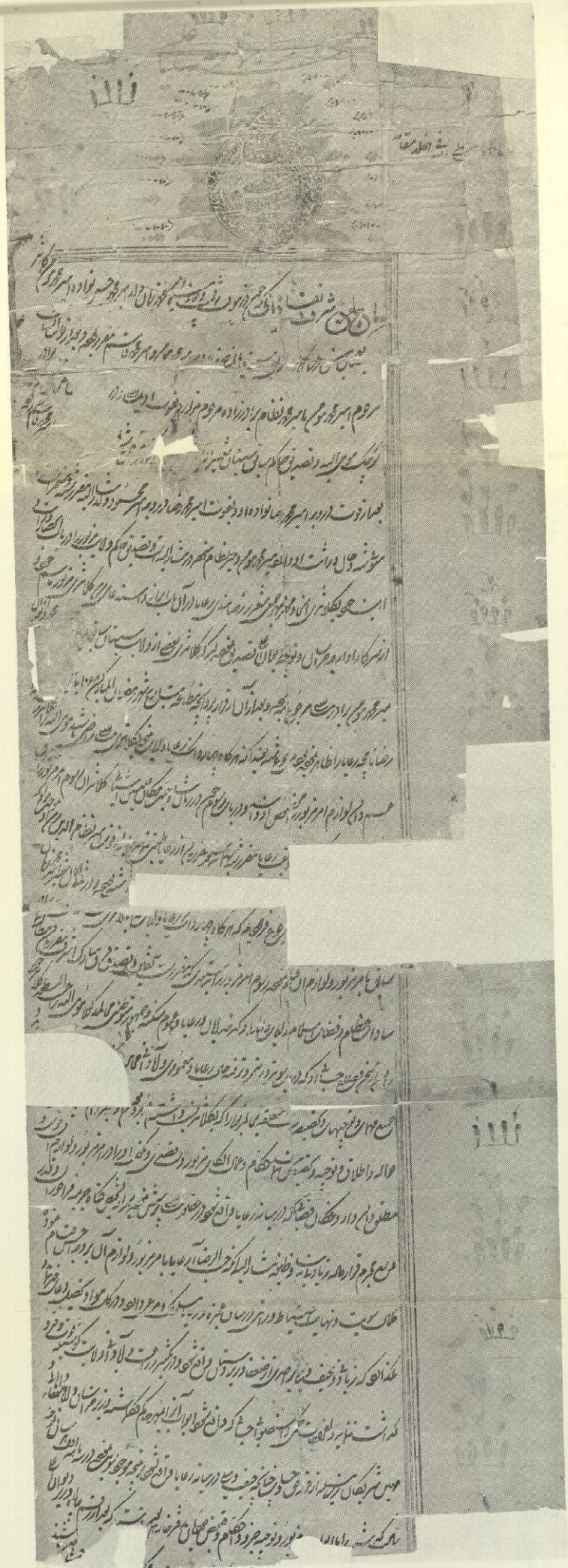

سند شمارهٔ ۹ ــ فرمان شاه سلطان

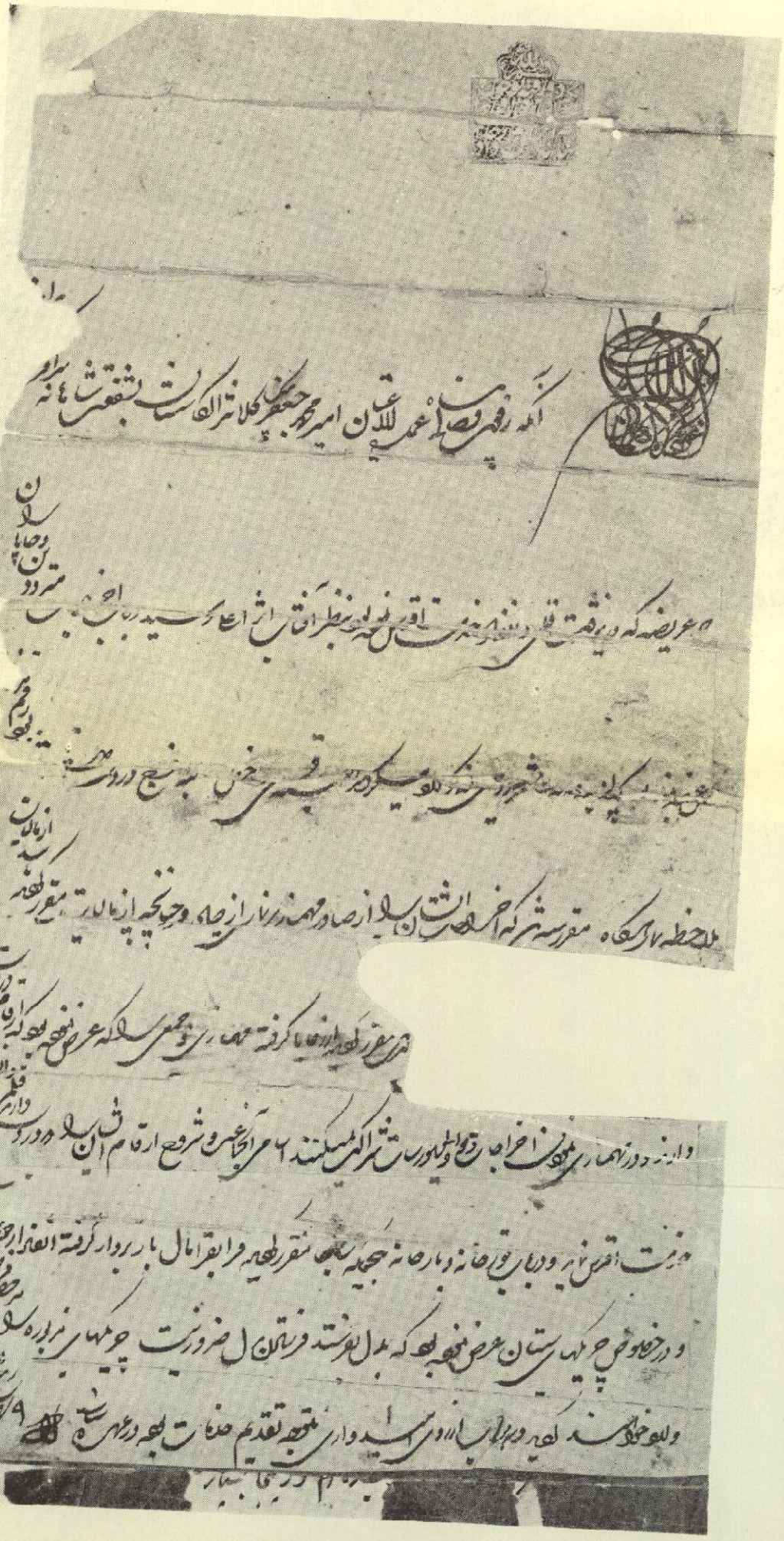

سند شمارهٔ – ۱۰

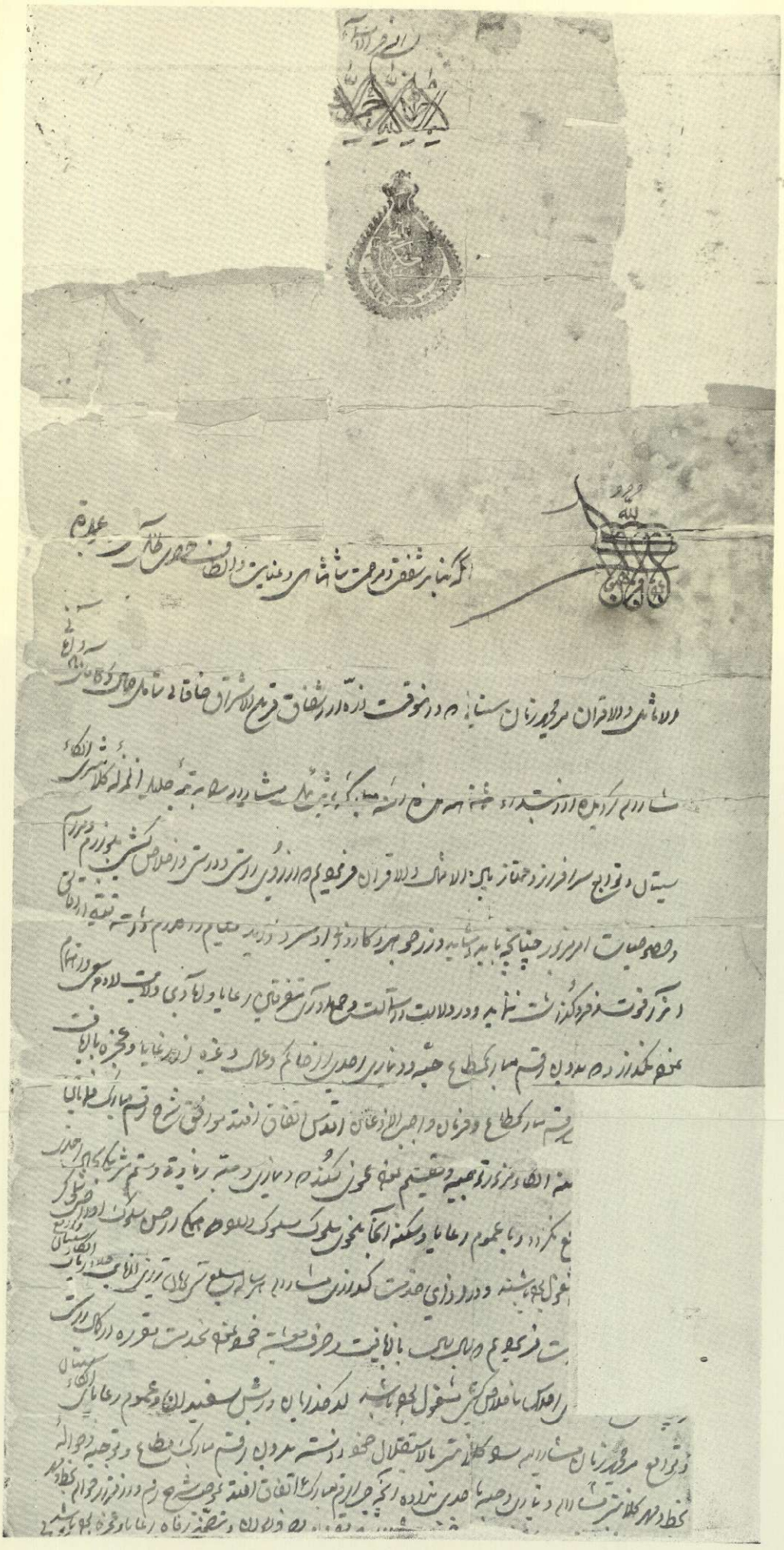

سند شمارهٔ ۱۱ ـ فرمان نادرشاه افشار

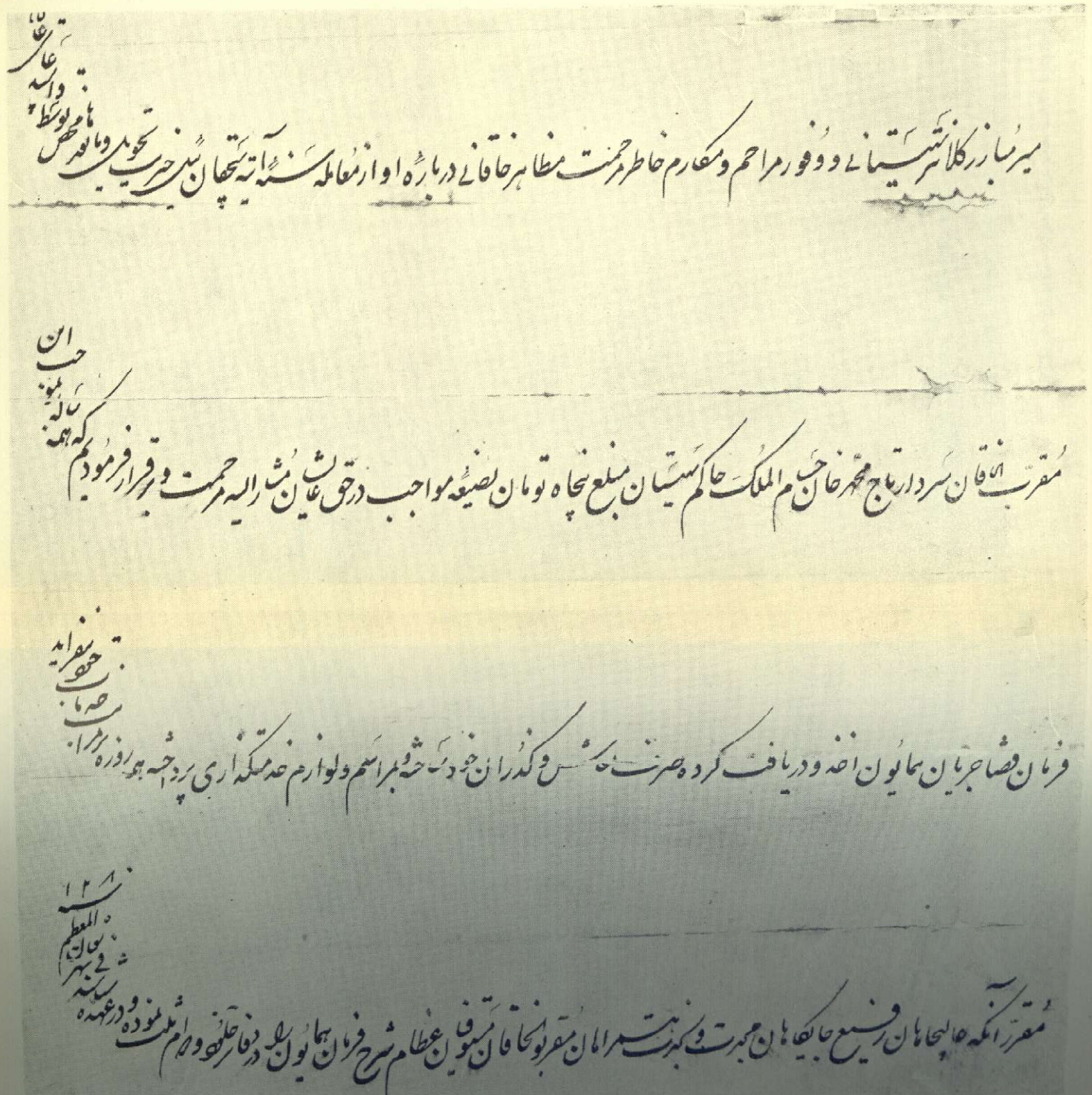

سند شمارهٔ ۱۲ــ فرمان ناصرالدین شاه

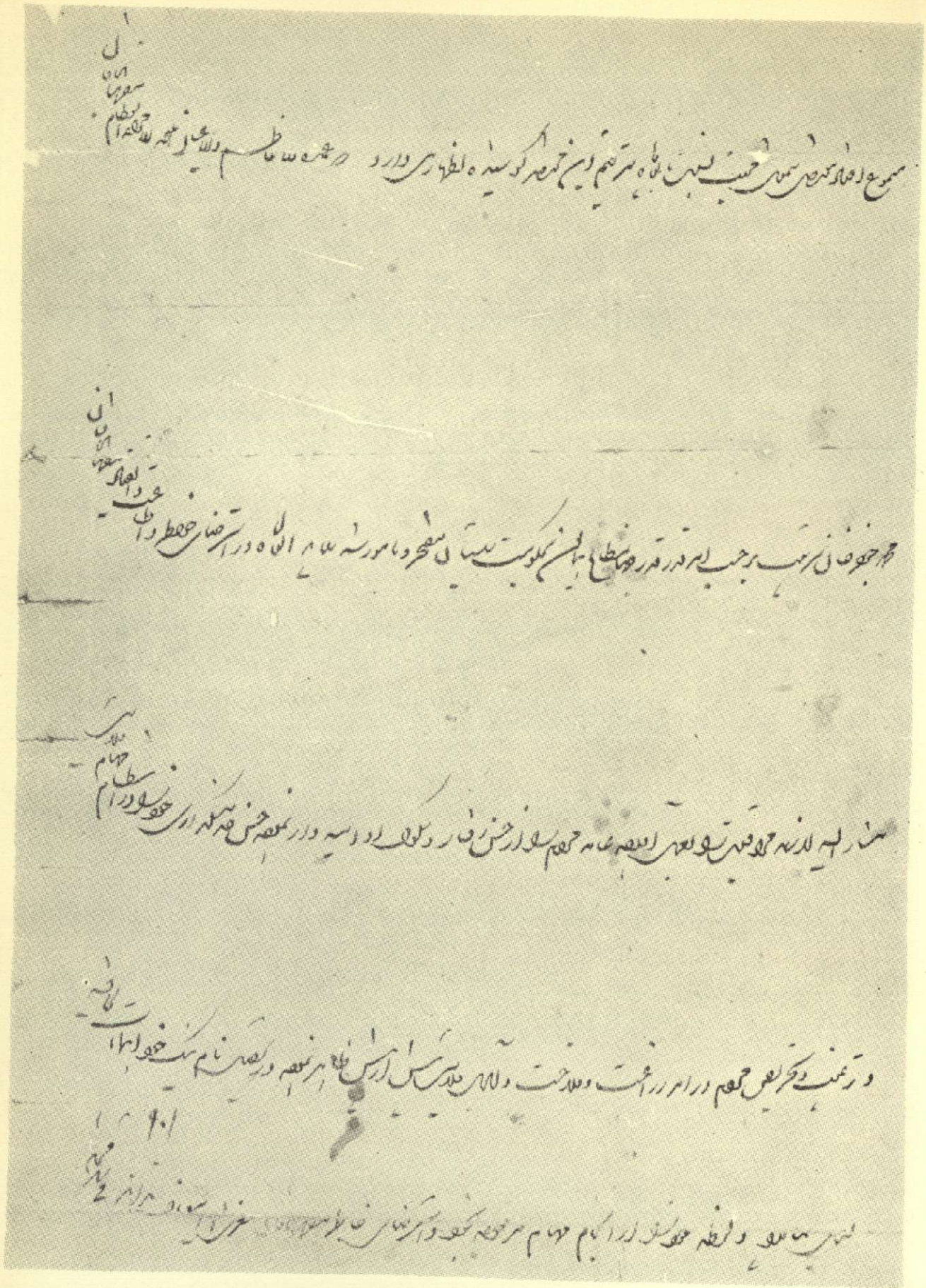

سند شمارهٔ ۱۳ـ حکم رکن‌الدوله حکمران خراسان

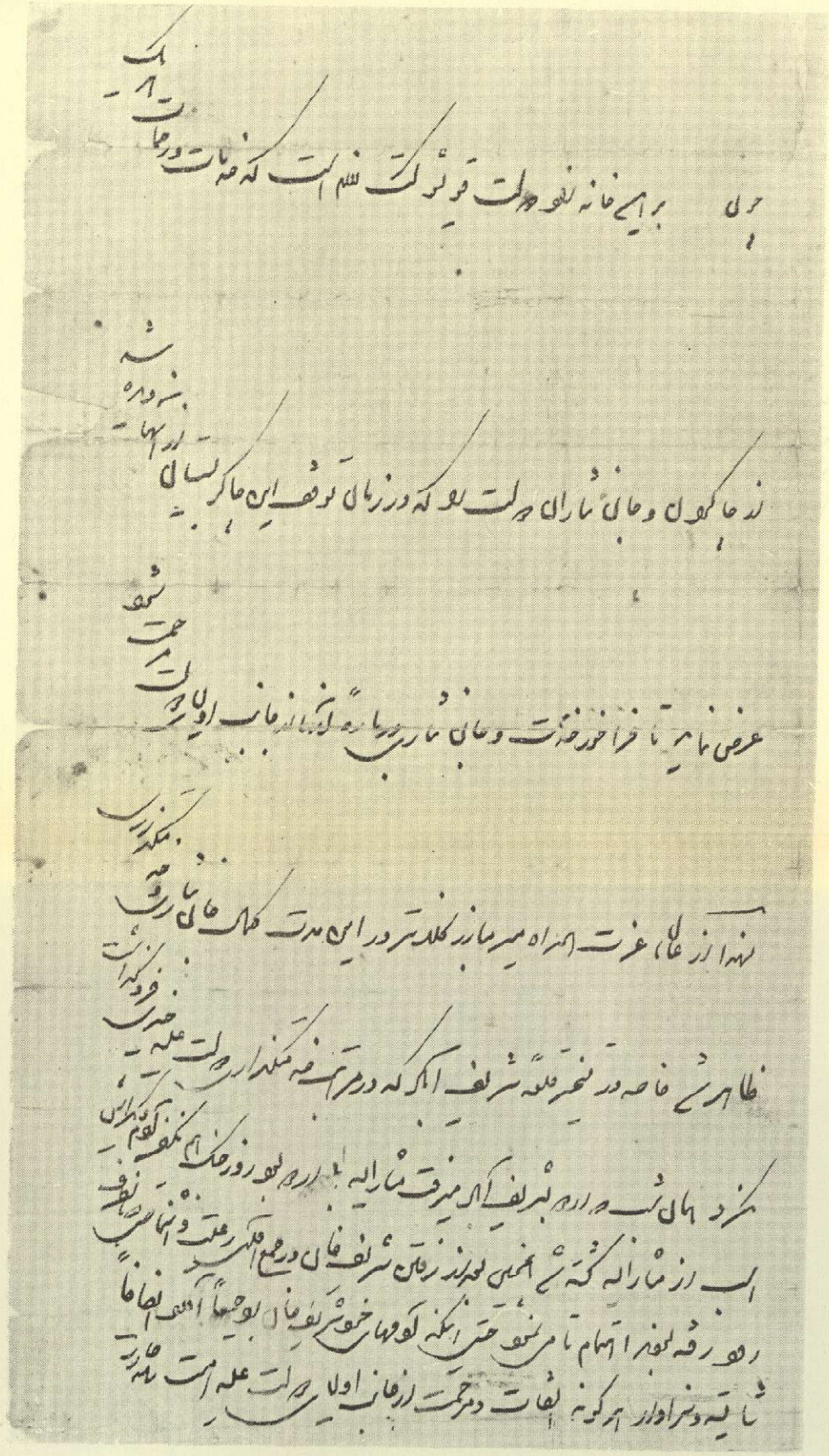

سند شمارهٔ ۱۴ ــ نامهٔ سرتیپ علی‌خان در تأیید خدمتگذاری خاندان کلانتری

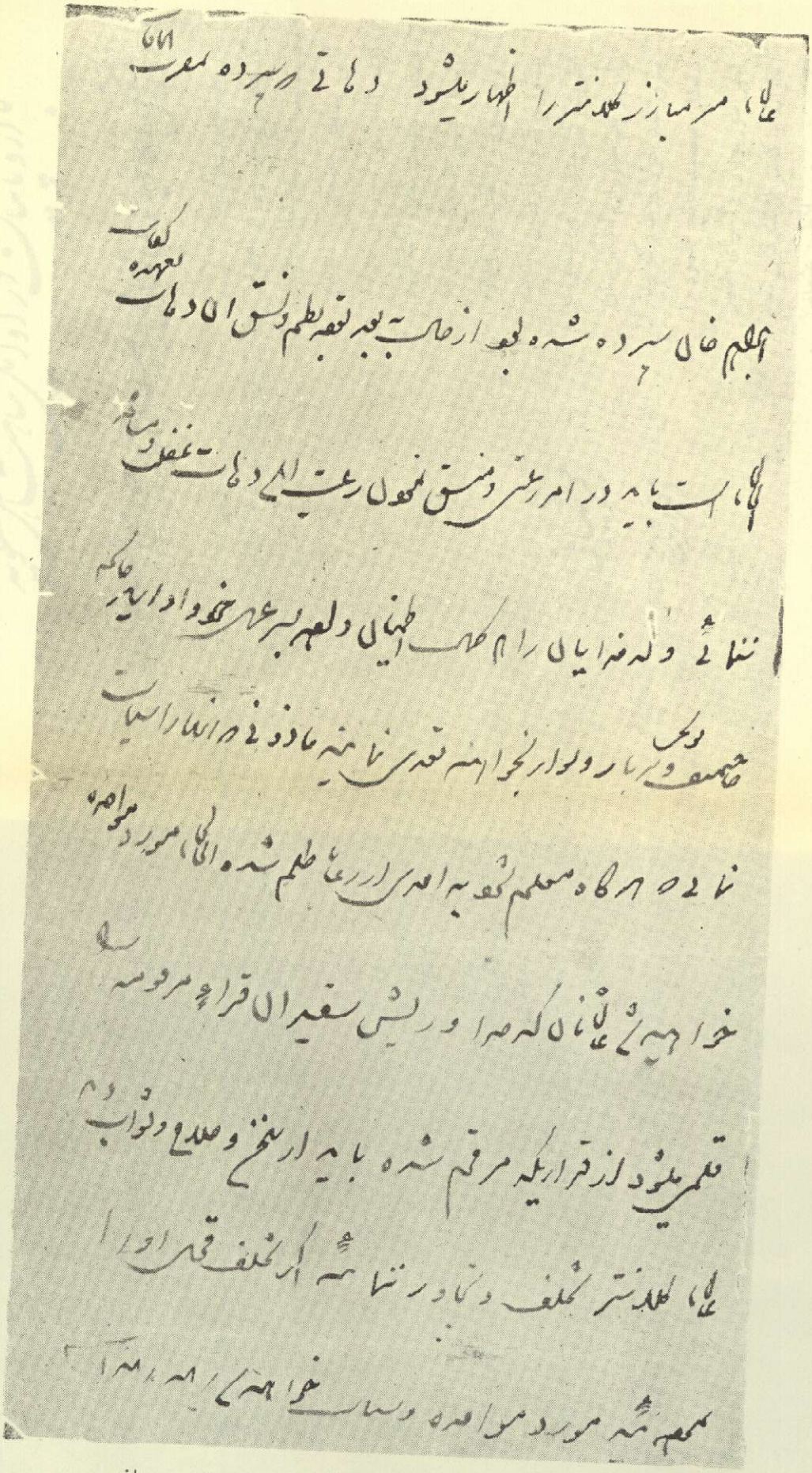

سند شمارهٔ ۱۵ـ حکم صمصام‌الملك علم حکمران سیستان

روابط ایران
با اروپائیان در اوایل شاهنشاهی صفویه
تشکیل اتحادیه های تدافعی برضد امپراطوری عثمانی

بقلم:

مجیر شیبانی

دکتر در تاریخ

همانطوریکه در مقالات گذشته ذکرشد پس از تصرف قسطنطنیه[1] بدست سلطان محمد ثانی سلطان عثمانی و انهدام امپراطوری بیزانس دولت عثمانی سیاست کشور گشائی و توسعه طلبی خود را متوجه اروپا نمود وتا قلب این قاره پیشروی کردووارد وین پایتخت اطریش گردیدودنیای عیسویت را زیر سم ستوران لشگریان پیروزمند خود درهم کوبید. سلطان محمد فاتح خود را امپراطوریونان وآسیای صغیر خواند و کمتر ازیك قرن تمام شرق بتصرف سلاطین عثمانی درآمد و دو امپراطوری بزرك ژن[2] و ونیز[3] که در قرون

۱ - تاریخ تمدن جلد اول - چاپ دانشگاه تألیف نگارنده

۲ - Gêne ۳ - Venise

وسطی اهمیت شایانی یافته بودندبا بروی‌کارآمدن عثمانیان وضعیت سیاسی خودرا ازدست دادند.

درحقیقت همان زمانیکه پرتقالیها و اسپانیولیها به کشف اوقیانوس‌ها می‌پرداختند وبرآسیا تسلط می‌یافتند عثمانیان کوشش داشتند تاامپراطوری بیزانس را بنفع خود احیا کنند وباین منظورتسلط خود را براروپا وآسیا برقرارسازند.

این وضعیت که سبب وحشت اروپائیان شده‌بود کشورهای اروپائی رابر آن داشت برنیروی سیاسی جدیدی که درشرق نضج می گرفت تکیه زنندتا ازاین راه برضد امپراطوری عثمانی‌اتحادیه‌های مقتدری تشکیل داده‌وجلوی حملات برق‌آسای آنهارا بگیرند.

با روی‌کارآمدن خاندان صفوی وتشکیل‌شاهنشاهی ایران قدرت‌تازه‌ای درخاور کشورعثمانی بنیان گذاری می‌شد که میتوانست درمقابل سیاست‌جاه طلبی و کشور گشائی امپراطوری عثمانی سدی باشد وبالطبیعه این کشوررا متوجه خطری که این قدرت جدید برای مرزهای کشورش بوجود می‌آوردو همان سیاست جاه طلبی را تعقیب می کرد ، بنماید. کشورهای اروپائی نیز بهمین علت کوشش داشتند باکشورایران روابط دوستی واتحاد برقرار کنند وبکمك شاهنشاهی ایران مانع ازپیشروی عثمانیان دراروپا گردند.

شاه اسمعیل شهریارصفوی نیزبرای مقابله‌باسیاست‌توسعه طلبی سلاطین عثمانی‌درخاور ازاین موقعیت‌بهره‌برداری‌نمود وسعی کرد به‌اروپائیان نزدیك شود و روابط ایران را باکشورهای اروپائی که درحال رکودبودتوسعه‌دهد وبابستن معاهدات دوستی وهمکاری دوستانی بیابد. دردنبال‌این سیاست‌بود که با اروپائیان روابط سیاسی واقتصادی وبازرگانی برقرار کرد.

دراین زمان دراروپا تحولات دریانوردی ، اختراع قطب نما، تکمیل‌فن دریانوردی وبخصوص تسلط عثمانیان برمدیترانهٔ شرقی که سبب شده بود

راه بازرگانی باستانی بین شرق‌وغرب‌قطع گردد موجب‌شده‌بود که‌اروپائیان راه دیگری ازطریق دریا به‌آسیا بیابند ومجدداً روابط بازرگانی خودرابا این قاره برقرارسازند.[٤]

درحقیقت عثمانیان توانسته بودند اروپائیان را ازسوریه،آسیای صغیرو جزایراژه بیرون رانند ودیگرناوگان اروپائیان نمی‌توانست به‌بنادر شرقی مدیترانه‌کالاحمل کند.

دراثرهمین‌پیش‌آمددرقرن دهم هجری‌پانزدهم‌میلادی کشورهای‌اروپائی بفکر افتادند با سر کوبی اعراب افریقا را دور زده بهندوستان برسند این مسأله سبب گردید که دوران جدیدی درروابط اروپائیان باایران باز شود در تمام دوران شاهنشاهی صفویه موجبات ناراحتی امپراطوری عثمانی را فراهم سازد.

روابط ایران با ونیز

انهدام امپراطوری بیزانس در۸۵۷ هجری۱٤۵۳میلادی بدست عثمانیان وبسته شدن شاه راه بازرگانی بین اروپا وآسیا موجب وحشت کشورهائی گردید که دربازرگانی باآسیا وراههای ارتباطی بین مدیترانه ودریای سیاه نفع داشتند ، بخصوص امپراطوری ونیز که مقتدرترین کشورهای دریائی آن زمان بشمارمی‌رفت وبا ایالات‌آسیای صغیر روابط بازرگانی داشت.

تنها سرزمین مستقلی که با ونیز که جزیره قبرس را نیز دردست داشت هنوزارتباط نزدیك داشت قرامان [٥] ناحیه‌ای در جنوب قونیه [٦] که تاکرانهٔ جنوبی‌آسیای صغیر که مشرف بر مدیترانه بود امتداد می‌یافت. باین جهت

---

٤ - Grandes Courants dc l Histoire universelle. Jeaques Pirenne

٥ - قرامان ، لسترنج . سرزمینهای خلافت‌شرقی . ترجمه محمود عرفان و انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب

٦ - مینورسکی . ایران درقرن پانزدهم . مقالات مینورسکی . چاپ تهران

کشور ونیز علاقهٔ فراوانی ببرقراری روابط دوستی و اتحاد با اوزون حسن پادشاه آق قویونلو پادشاه ایران که دراین زمان شهرت وقدرتی داشت ویکی ازرقبای سرسخت عثمانیان و دولت نزدیك قرامان بود، ازخود نشان داد سنای ونیز پیمان دوستی باآق قویونلو را تصویب نمود و کوئیری‌نی[۷] بعنوان سفیر ازطرف این کشور بدربار شاه ایران فرستاده شد و یکسال بعد دوسفیرازطرف دولت‌ایران یکی‌پس‌ازدیگری‌بدربار ونیزرسید، امامذاکرات دنبال نگردید تازمانیکه عثمانیان جزیرهٔ **اوبه**[۸] را که در تصرف ونیزیها بود تصرف نمودند.

درین هنگام کوئیری‌نی به‌ونیز بر گشت و **کاترینولازنو**[۹] که از شریف زادگان ونیزی بود بعنوان نمایندهٔ دربار ونیز بکشورایران آمد، ولی در همان موقعیکه او درتبریز پایتخت ایران بود نماینده اوزون حسن دردربار ونیز برای دریافت اسلحه ومهمات مشغول مذاکره بود.

مجدداً ژیوزوفا باربارو یوسف[۱۰] مأمور شد تامقداری اسلحه و مهمات جنگی به‌شاه آق قویونلو تحویل دهد. در ضمن مأموریت داشت که از طرف کشور ونیزبه اوزون حسن تضمین دهد که هیچ زمان دولت‌مطبوع وی با امپراطوری عثمانی پیمان صلح ویگانگی امضا نخواهد نمود، مگر آنکه عثمانیان تمام‌آسیای صغیررا تاتنگه‌ها به‌ایران‌واگذارنمایند[۱۱] اما متأسفانه باربارو مدتی درقبرس متوقف گردید تا درعملیات نظامی‌ناوگان دریاسالار ماسینگو[۱۲] شرکت‌جوید.

این عملیات نظامی مهم دریاسالار ماسینگو دراثردرخواست‌های مکرر شاهزاده قرامان برای تصرف‌نقاطی‌مانند سلفکه[۱۳] در کرانهٔ دریای‌مدیترانه انجام می گرفت.

---

۷ - Quirini ۸ - Eubée ۹ - Catrinolazeno
۱۰ - Giosopha Barbaro ۱۱ - مینورسکی ایضاً ۱۲ - Macenigo
۱۳ - Selefkeh

به‌این ترتیب با تأخیر نماینده و نیز اسلحه و مهمات بموقع به شاهزاده آق‌قویونلو نرسید ، درحالیکه وی باعثمانیان درنبرد بود ونیازمبرمی به‌این مهمات وتجهیزات جنگی داشت. پس از نبرد **ترجان**[۱۴] اوزون‌حسن نامه‌ای بدربار ونیز فرستاد وآن کشور را ازنیت خوددرحمله مجدد به عثمانیان آگاه ساخت ، در ضمن زنو را مأمور نمود تا گزارشی دربارهٔ موقعیت وی بدربار کشور مطبوع خود بدهد .

درسال(۸۷۸ه ۱٤۷٤م)**اوینیبان**[۱۵] بدستورحکومت‌ونیزبه‌ایران‌مسافرت نموده وسپس باربارو به‌او پیوست . اما این مرتبه چون اوزون‌حسن گرفتار کشمکشهای داخلی بود . دنبالهٔ مذاکرات با کشور ونیز را دنبال ننمود و باربارو به کشور خود برگشت ، چون هر گونه امیدی دربارهٔ حملهٔ مجدد شاهزاده آق‌قویونلو به‌امپراطوری عثمانی ازبین رفته بود .

پس ازمرك اوزون حسن کشور ونیز درشوال ۸۸۳ه ۱٤۷۸م مجبور به ـ امضای قراردادصلح باعثمانیان گردیده ودیگربا انحطاط سلطنت‌آق قویونلو پس ازمرگ اوزون حسن روابط ایران با ونیز تقریباً قطع گردید ، چون بعلت ضعف این‌خاندان و کشمکش با رقبای سرسخت درایران دیگراهمیت خود را ازدست داده بودو کشور ونیز نمی‌توانست مانند گذشته برای مقابله با عثمانیان برایران تکیه کند .

زمانیکه شاه اسماعیل صفوی با کوتاه کردن دست رقبای خود ازایران وتأمین وحدت ملی توانست زمام امور کشور را در دست گیرد و بتشکیل شاهنشاهی صفویه همت گمارد و رقیبی سرسخت برای عثمانیان گردد روابط کشورونیزبا ایران مجدداًرونق یافت‌وشهریارصفوی کوشش‌نمودتا اتحادیه‌ای با ونیزدولت دیرینه ایران برضد بایزیددوم سلطان عثمانی تشکیل دهد ،و دوسفیر به ونیزفرستاد تا این کشور را دعوت به تشکیل اتحادیه‌ای با ایران برضد دولت عثمانی بنماید .

۱۴- Terdjan ۱۵- Oyniban

سفرای ایران مأموریت داشتند که‌ونیزرا بحمله ازراه‌دریابه‌امپراطوری عثمانی تشویق نمایند وزمانیکه شاه ایران از راه‌خشکی به‌آن کشور هجوم می‌برد آنان ازراه دریا ازاوپشتیبانی نمایند تا به‌این ترتیب بتوانند هردو-کشورسرزمینهای ازدست‌رفته خودرادرمدیترانه‌تصاحب کنند[۱۶]. اماونیزیها که گرفتارجنگ‌باپاپ **ژول دوم**[۱۷] ومستخدمینش بودنددیگرنمی‌توانستند بدرخواستهای شاه اسمعیل صفوی ترتیب اثردهند، بخصوص که‌باعثمانیان قرارداد صلح امضاء نموده بودند ونقض‌آن‌ازطرف ونیزیها عملی‌نبود.

اهالی ونیزسفرای شاه ایران را گرامی داشتند وباحترامات لازم‌استقبال نموده درجواب آنها گفتند: که هیچ زمان دوستی دیرینه خود را با ایران فراموش نخواهند نمود، اما هیچگونه وعدهٔ مساعدت به‌آنها ندادند. کمی-بعد سفرای ایران که نتوانسته بودند از آنها کمکی دریافت دارند به قبرس باز گشتند وازآنجا به‌سوریه‌آمدند ودراین کشور کنفرانس خصوصی‌باحاکم دمشق **پتروس زئو**[۱۸] تشکیل دادند، اماجاسوسان‌بایزیددوم که‌درآن‌مجمع شرکت داشتند سلطان عثمانی را با خبر ساختند و بایزید از سلطان مصر خواست که آنها را دستگیرسازد.

به این ترتیب با وجود کوشش فراوان شهریار ایران باز ونیزیها بعلت گرفتاری حاضربهمکاری با اونگردیدند[۱۹]

روابط سیاسی با اسپانیا

پس ازنبرد بدون نتیجه چالدران وازدست رفتن ایالات باختری ایران شاه اسماعیل رابرآن داشت که با دشمنان امپراطوری‌عثمانی، منجمله اسپانیا روابط دوستی برقرارسازد وبتشکیل اتحادیهٔ سیاسی بپردازد؛ یعنی بکمك‌آنها بتواند مجدداً دولت عثمانی را ازدوطرف تحت‌فشار قرار دهد و

۱۶- Berchet برشه et La Persia Le Bepubbica di Venezia ص۲۵

۱۷- Jles

۱۸- Petrus Zeno

۱۹- نولس - تاریخ عمومی ترکها. ص ۳۲۰

ایالات ازدست رفته را بکشورخود باز گرداند.

به این جهت سفیری بانامه‌ای بدربارامپراطور **شارل کن**[۲۰] وسفیردیگری بانامه‌ای بدربارپادشاه مجارستان لوئی دوم[۲۱] فرستاد وچنانکه **شفر**[۲۲] ذکر کرده است: «نماینده شاه‌اسمعیل‌بنام فراترپتروس دومون لیبان[۲۳] که در مکاتیب شارل کن ذکرشده است که ۱۵۲۵ با نامه‌ای به‌تولد و[۲۴] آمد.

متن نامه بزبان لاهیجی ترجمه شد و بهمراهی نامه‌ای که شاه ایران بپادشاه مجارستان فرستاده بود. منتشرشد.

این نامه ها به این نحو تاریخ گذاشته شده بود و امضاء گردیده بود: بتاریخ شوال ۹۲۹هجری اوت ۱۵۲۳ میلادی دوستارشما شاه‌اسمعیل صفوی پسرشیخ حیدر.[۲۵]

دراین نامه‌ها که به‌شارل کن ولوئی دوم فرستاده‌بود به‌آنها وعده می‌داد که قراردادهای دوستی وهمکاری دائم باآنها منعقد کند، وآنها را تحریك وتشویق می‌نمود که بکمك اوعثمانیان راسر کوب نمایند.

درنامه‌ایکه به‌شارل پنجم امپراطورآلمان (شارل کن) نوشته‌بود، چنین بیان داشته بود:

المجدلله فی السموات والسلم‌علی‌الارض

«ستایش وحمد وثنای بسیار ایزد تبارك وتعالی راکه‌آسمان و زمین را بیافرید وپیدایش رعد وبرق نشانه‌ای است ازوجود یکتایش و با دانشی که

۲۰- Charles Qunnt

۲۱- Louis- نامه‌ای که‌شاه‌اسمعیل به پادشاه مجارستان نوشت بهمان‌مضمون نامهٔ شارل‌کن وبهمان تاریخ بود.

۲۲- Schkeffer. Christomathie Persaue. ۲جلد. پاریس ۱۸۸۵

۲۳- Frater Petrus de Monte Libano

۲۴- Tolebo

۲۵- مراسلات کارل پنجم. ۱۸۴۴ Karl Lanz،correspondenz des Kaiser Karl V. Leipzig

که دردنیا رواج داد بشر را ازجهل نجات بخشید وبا ایجاد خورشید و ماه وستارگان عالم را نورانی ساخت ... اگر بخواست خدا این نامه بدست شما رسد خواهیددانست که‌فررپطرس[۲۶] ازطرف پادشاه‌مجارستان با نامه‌ای نزد ما آمدونامه‌آن پادشاه رابامسرت‌خاطرخواندیم، واکنون فررپطرس‌مذکور را حامل‌این نامه می‌سازیم وامیدواریم که‌وصول آن‌مایهٔ‌خورسندی‌شما گردد.

ازشمابااصرارتمام ، انتظاردارم که درخواهش‌های من دقت کنید ، ماباید درماه آوریل ازدوجانب بردشمن مشترك خویش سلطان عثمانی حمله کنیم . ازماه‌آوریل تاهروقتیکه فتح نصیب ما گردد باید بجنگیم ، سفیری هم وقتی ازطرف‌پادشاه **لوزیتانی**[۲۷] ازراه تبریز پیش ماآمده بود ، وبتوسط اوبپادشاه مزبور نامه نوشتیم ، ولی تاکنون جوابی نرسیده است .

چنانکه ازرعایای عثمانی شنیده‌ایم پادشاهان عیسوی با یکدیگر در جنگ وستیزند واین سبب ناراحتی زیاد می‌باشد ، بهمین سبب بپادشاه مجارستان نوشتیم که ازدشمنی باپادشاهان مقتدر اروپا پرهیز کند . چه میدانم که اوبعزم جنگ بااعلیحضرت ، سپاهی فراهم کرده ، بافرستادن نامه وسفیرمیخواهد مرا نیزدراین امر باخود متحد سازد ومن پیوسته درخواست اورا رد کرده‌ام زیرا چنانکه شما می گوئید میخواهم در سعادت و بدبختی باشما یارباشم وهر که متحد خویش‌را تنها گذارد وبدوخیانت کند. مستوجب جزای خداوند قادر قهاراست . بنابراین لازم است زودتر به تهیهٔ سپاه اقدام کنید وامیدوارم که برای تحریك وتحریص شما به نوشتن مراسلات دیگری نیازنباشد ، چه مسافت دوراست وفرستادن نامه دشوار، مخصوصاً که سلطان عثمانی دریاهارا درتصرف دارد وفرستادن سفرای دیگر جزاین سفیر برای ما میسرنیست ، البته بسلطان پیمان شکن عثمانی اعتمادنکنید .

سلطان کسی است که براتحاد وسوگند وفاداری وقعی نمی‌نهد ودرراه

۲۶- همان‌فراتر پتروس دومون‌لیبان می‌باشد

۲۷- قسمتی ازاسپانیا وپرتقال امروزی .

نابود کردن شما ازهیچ کاری دریغ ندارد. این دشمن اجدادی چنان عهدشکن است که قطعاً باشاهنشاه بزرگی که در کشور آلمان پادشاه است، براستی سخن نخواهد گفت تحریراً فی شوال (۹۲۹) [۲۸].

الحمدلله رب العالمین آمین آمین - دوستار شما شاه اسماعیل صفوی پسر شیخ حیدر.

درسال ۹۲۰ هـ ۱۵۱٤ م خاندان اطریش واسپانیا توأماً تحت لوای یك پادشاه بنام شارل کن قرار گرفت، واین قدرت جدید ونیرومند مستقیماً کشور فرانسه را که برسر مسأله ایتالیا با اسپانیا در کشمکش بود تهدید می‌نمود. فرانسه که علاوه برحفاظت **ناپل** و **میلان** مجبور بود مرزهای خودرا درمقابل حملات دشمن محفوظ دارد کوشش نمود بادشمنان اسپانیا اتحاد منعقد سازد باینجهت پادشاه فرانسه **فرانسوای اول** با دولت عثمانی که ازسرسخت‌ترین دشمنان امپراطوری آلمان بود روابط دوستانه برقرارنمود.

شارل کن برای مقابله بااین خطر [۲۹] جدیدبمحض رسیدن نمایندهٔ شاه اسمعیل تصمیم بتعقیب مذاکرات وقبول پیشنهادهای شاه‌ایران شد ودرجواب نامهٔ شهریار صفوی فرر پیردومن لیبان را بانامه‌ای بدربار ایران فرستاد. متن نامه چنین بود: «بشاهزاده والاتبار وتوانا شاه اسمعیل صفوی شاهنشاه ایران برادر وبهترین دوست ما».

کارل شاهزاده والاتبار که‌ازپرتوالطاف الهی امپراطورروم وعالم‌مسیحیت وآلمان وپادشاه ممالك اسپانی وهردوقسمت خاك **سیسیل** و **ناوار** و غرناطه وجزایر **بالئار** وجزایرسعید وهند و کشورطلای تازه وامیرزمینهای دوردست در افریقا وامارت نشینهای آلمان وفرانسه است. برای پادشاه پرهیزکار و سعادتمند شاه اسمعیل صفوی که پادشاه ایران ودوست ما است ازخدای قادر

---

۲۸ ــ رونوشت نامه‌ها دربریتیش موزئوم لندن موجود است، که دریك جزوه‌ای که در ۱۵۸۰ م منتشر گردید ونویسنده آن گمنام است بنام «رونوشت نامه های صفوی بزرگ شاه‌ایران برای شاهان کاتولیك اسپانیا ومجارستان» ذکرشده‌است. پاریس. ۱۵۸۰ میلادی.

۲۹ ــ خطراتحاد دولت فرانسه و عثمانی.

عالمیان که خدای سه گانه یگانه است آرزومند کامیابی و سعادتم .

ای پادشاه عالیمقام وبرادرمحبوب درسال پیش فررپطرس نام از کشیشان **ماروئی جبل لبنان** از عالیجناب نامه‌ای آورد که درآن ازطرف آن پادشاه دعوت بجنگ برضد دشمن مشترك خود سلطان عثمانی شده بودیم وبایستی درماه آوریل مستقیماً داخل آن جنگ شویم . ولی ازقضای بد نامه درموقعیکه آن اعلیحضرت معین کرده‌بودند هنوز بما نرسیده بود تا بفراغ خاطرقراری درآن باب داده شود ، بعلاوه بسیار تعجب کردیم کـه نامهٔ مزبور برخلاف آنچه درمیان پادشاهان مرسوم ومعمول است مهروامضا نداشت و بهمین سبب چندی دراعتبارآن نامه وقبول قاصد مردد بودیم ، ولی‌نظر بدوستی ومودتی که درمیان است بااشتیاق خاصی فرستاده ونامه را پذیرفتیم واگر درجواب تأخیری شده بسبب آن بوده است که پیوسته درانتظار وصول اخبار تازه از جانب شما وتعیین تکلیف امرخطیری که سخن اقدام به‌آن درمیانست بوده‌ام ولی دراین مدت هیچگونه خبری نرسید وحتی شنیده شد که‌آن اعلیحضرت راگزندی رسیده ودر گذشته‌اند . امیدواریم که شایعه‌ای بیش نباشد .

عجالتاً نگرانی ما بسیاراست ، زیرا گردآوردن سپاه برای جنگ بـا سلطان خالی از اشکال نیست . ازاین گذشته چند ماه بسختی بیمار بودیم و بعلاوه پادشاه فرانسه فرانسیس اول[۲] مـا را بجنگ باخود برانگیخت ودر جنگ سختی که باما کرد ، شکست‌های بسیارخورد وخود نیزاسیرسرداران ما گردید . اینك کـه بیاری خدا چنین فتحی نصیب ما گشته چون پیوسته آرزومند صلح وآرامش درخاك عیسویان بوده‌ایم امیدکامل داریم کـه دیگر کاری جز آنکـه بنا بـه میل واشتیاق مشترك برضد ترکان عثمانی بجنگ پردازیم نمانده باشد .

بهمین سبب همین فرستاده را بـاز نزد اعلیحضرت بـاز می گردانیم تـا مراتب را دربارهٔ تصمیم ما بجنگ بعرض برسانـد ، شما نیز مقاصد خودرا بتوسط کسانی کـه طرف اعتمادکامل هستند باطلاع مـا برسانید ودراین امر هرچه زودتر اقدام شود مناسبتر است چه ماکاملا حاضریم که باقوای خود و

سپاه متفقین آن اعلیحضرت بجنگ بااین دشمن بی آزرم بپردازیم . امیداست که‌خدای متعال بآن‌اعلیحضرت صحت وسلامت عطا فرمایدوتمام درخواستهای ایشان را اجابت کند .

نوشته شد در ۲۵ اوت ۱۵۲۵ میلاد نجات دهنده مسیح درشهرما تولد و.

نامه هنگامی به دربـارایران رسید که شاه اسمعیل بدرود حیات گفته بود وجانشین اوشاه طهماسب که شاهی متعصب بود ونسبت به اروپائیان نظر خوبی نداشت جوابی بنامهٔ شارل کن نداد .

چون دربار شارل کن اطلاعی ازآنچه درآسیا می گذشت نداشت مجدداً نامهٔ دیگری بـرای شاه ایران فرستاد ویوحنا بالبی۳۰ شوالیـه اورشلیم و نجیب زاده‌ها متل‌رامأمور رساندن نامه بدربار ایران نمود . سفیر امپراطور مأموریت داشت که شفاهاً بعرض شاه اسمعیل برساند که امپراطور آلمـان و برادرش پادشاه مجارستان بمرزهـای دولت عثمانی حمله خواهند کرد و لازم است که شهریار صفوی حملات خودرا از جانب دیگر بمرزهای عثمانی شروع کنـد و اگر قـادر بجنگ بـا عثمانیان نیست : « بحملاتی بـر ضد عثمانیان در مرز هـای این کشور اقـدام کند بطوریکه شاید دولت تـرکیه مجبور شود تا مقداری از نیروهای خودرا که در مرزهای کشور مجارستان برای حملهٔ باین کشورها تجهیز کرده است بمرزهای ایران انتقال دهد واین کشور را ازتهدید مستقیم ترکها نجات بخشد . »[۳۱]

دستوراتی که همراه وی بود منظور را روشن می‌ساخت .

متن نامه بقرار زیر بود :

«شاهزادهٔ والاتبارتوانا، برادر ودوست گرامی، خبرکارهای آن پادشاه که بنیروی شجاعت وکاردانی وتدبیر، تمام امرای مشرق زمین را مطیع خویش ساخته‌است ، باز بگوش ما رسید ومیدانیم که‌آن پادشاه پیوسته سپاه وقوای

۳۰– Yohann Balbi

۳۱– Charriere.Negocia Tions de la France dans le Len ant T.I.P.۱۷٤

خود را برضد دشمن خارجی بکار برده و همواره با مخالفان ستمکاری و استبداد هم عهد ودوست بوده‌اند. چون ما نیزدرین باب باآن پادشاه موافقت کامل داریم ، **یوحنا بالبی** را که از نزدیکان و امرای لشگر و اعیان دربار امپراطوری وبکمال صداقت ووفاداری نسبت بمامعروفست بخدمت فرستادیم تا مقاصد شخصی ما را بعرض‌آن اعلیحضرت برساند و درخواستهای ما را بگوید ، متمنی است که مشارالیه را طرف اطمینان و اعتماد کامل شناخته و عرایض وی را عین واقع بدانند و چنانکه برآن اعلیحضرت معلوم گردید مقصود حقیقی ما تأمین سعادت و آزادی عالم انسانیت است ، در انجام این مقصودمبارك که فی‌الحقیقه‌شایسته پادشاهانست باتمام‌قوای‌خویش به‌مساعدت ما برخیزند .

بدیهی‌است اگر ازماخدمتی برآید که شایستهٔ مقام‌آن اعلیحضرت باشد درارجاع‌آن مضایقه نخواهند کرد که باکمال صداقت و حقیقت بانجام آن همت خواهیم گماشت وامیدواریم که خداوند طول عمرآن پادشاه والاجاه را زیاد فرماید .

نوشته شد درشهرتولد وبتاریخ ١٥فوریه١٥٢٩میلادی (ششم‌جمادی‌الاخر ٩٣٥) مطابق دهمین سال پادشاهی ما درقلمرو وممالك روم درچهاردهمین سال جلوس ، بتخت شاهی.

بپادشاه والاتبارتوانا، مقتدرترین سلاطین مشرق،پادشاه سعید پرهیزکار شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران دوست وبرادر گرامی‌ما .»[٣٢]

و مخصوصاً گوشزد میکند که امپراطور آلمان پادشاه فرانسه را باین جهت‌آزادساخته است که درموقع جنگ با عثمانی وی رسماً بکمك اوآید، ولی پادشاه فرانسه با ونیزی ها و سلطان عثمانی قرارداد مودت بسته است درحالیکه دو پسرش در دربار امپراطور بگرو گان می‌باشند .

٣٢ - بالبی دستور داشت پیروزی های شارل وجنگ‌های اورا با فرانسوای اول واسیر شدن پادشاه فرانسه را برای شاه ایران توضیح دهد .

باین جهت سلطـان عثمانی در اثر تحریك پادشاه فرانسه به مجارستان حمله‌نموده‌وپادشاه آنجارا که‌شوهرخواهر امپراطوراست بقتل رسانیده‌است. حال که برادر امپراطور (فردیناناول) بپادشاهی مجارستان رسیده است مشترکاً تصمیم بجنگ با عثمانیها گرفته‌اند که یکی از ایتالیا و دیگری از طرف مجارستان بخاك امپراطوری عثمانی بتازد ، و از ایران میخواهند که درهمین هنگام به دولت عثمانی حمله برد .

شوالیه‌بالبی‌چهارنامه بدربارامپراطورفرستاد که درآنهاجزئیات رسیدن اورا به **حلب** شرح میدهد که‌نخستین‌آن بتاریخ سی‌ام اوت۱۵۲۹ است راجع به‌حضوروی درتجمع ترکهای زیرفرماندهی پادشای دمشق و کوشش بیفایده وی برای رفتن به ایران را شرح داده است .

دومین نامه بتاریخ ۲۷ نوامبر ۱۵۲۹ مربوط بعللی بود که موجب شد وی به حلب بیاید ونقشهٔ وی از گذشتن بیراهه بطرف ایران وعاقبت رسیدن وی به بابل وروابطش باحکام ایرانی .

سومین نامه مورخ ۱۳ مه ۱۵۳۰ می باشد و دیگر دنبالهٔ مسافرتش در ایران نامعلوم است و نتیجه همانطوریکه پیش‌بینی میشد چندان مفید نبود، چنانکه در نامه هائی که بدربار امپراطور فرستاد و در آن اشکالات کار را گوشزد کرد . این موضوع بثبوت می‌رسد .[۳۳]

روابط ایران و پرتقال

پرتقالی‌ها نخستین کشوری بودند که پس از بسته شدن دریای مدیترانه برروی ناوگان بازرگانی ملل اروپائی راه جدید دریائی برای رسیدن به آسیا راکه از خطرعثمانیان بر کنار بود یافتند ، اکتشافات پرتقالیها ازسال

۳۳ـ نامهٔشاه اسماعیل شهریـار ایران به شارل‌کن بتـاریخ اکتبر ۱۵۱۸ در سال ۱۵۲۸ بدربار مجارستان رسید. مذاکرات فرانسه باکشورهای خاورمیانه ج۱ ص۱۵۷.

۱۴۱۹م شروع گردید ونخست **سوتا**[۳۴] ازدماغه **بوژادر**[۳۵] عبورنمود، پس‌از او **بارتلمی‌دیاز**[۳۶] درسال ۹۲ ۱ هـ ۱۴۸۶ م از دماغه **امید نیك** عبور نموده و وارد دریای هندوستان گردید. دوازده سال بعد یکی دیگر از دریانوردان پرتقالی بنام و اسکودو گاما[۳۷] بهمراهی یکی از ملوانان‌عرب‌درکالی کوت[۳۸] کرانهٔ هندوستان پیاده شد.

پس‌از دست یافتن پرتقالی‌ها به هندوستان کوشش نمودند تا پایگاه‌های دریائی در سر راه به این شبه قاره بیایند تا ازین طریق این راه طولانی را حفظ کنند، ولی چون اطلاعات کافی راجع به تکیه گاههائی که در سر راه هندوستان بود نداشتند و نمی توانستند بازرگانی خود را با این مستعمره ثروتمند برپایه صحیحی قرار دهند، امانوئل[۳۹] پادشاه پرتقال تصمیم به‌ایجاد یك نیروی مقتدردریائی در هندوستان گرفت که متکی بود به تکیه گاههائی در چند بندرودارای پادگانهای نظامی بود.

بهمین‌منظور آلفونسود آلبوکرك[۴۰] بسمت‌نایب‌السلطنهٔ‌مستعمرات‌تعیین‌شد.

وی تصمیم به ایجاد یك امپراطوری حقیقی‌مستعمراتی در هندوستان گرفت و کوشش نمود تا تسلط پرتقالی ها را بر دریا ها، محرز دارد، چون معتقد بود که با داشتن یك نیروی دریائی مقتدر که محل توقف و بارگیری درراه داشته باشد خواهد توانست نفوذ خود را براطراف وجوانب متصرفات اولیه خود در هندوستان بسط دهد و بتدریج سرزمینهای متصرفی خود را گسترش دهد.

نقشه‌ای که نایب‌السلطنه طرح کرده بود شامل قسمت خاوری افریقا،

۳۴- Eeuta

۳۵- Bjader

۳۶- Bartholome Diaz

۳۷- Vasco de gama

۳۸- Calicut

۳۹- EMamuel

۴۰- AlPhonso de. Albuquerque

دریای احمر، خلیج فارس ، جزایرملوك و چین را شامل بود . باین جهت در ۹۱۳ ه ۱۵۰۸ م از شهر **لیسبون** درپرتقال باچهارناوجنگی بطرف هندوستان حرکت نمود ، و جزیرهٔسقوطره [۴۱] در اوقیانوس هند را اشغال کرد و سپس با شش ناوجنگی وچهارصد نفر بدستورامانوئل اول پادشاه پرتقال در بیست وسوم ربیع‌الثانی ۹۱۴ ه بیست اوت ۱۵۰۸ م بطرف کرانه عربستان رهسپار شد و **قلهات** [۴۲] را متصرف گردید .

این‌شهرمتعلق به‌حکومت جزیرهٔ هرمز و کلیدراههائی‌بوده که به‌مدخل خلیج فارس منتهی میشد . سپس البوکـرك **الجنورا** [۴۳] و مسقط را بتصرف درآورد وآنجا را غارت نموده‌آتش زد . آنگاه بطرف جزیرهٔ هرمز حرکت نمود تا باتصرف‌آن برتمام خطوط دریائی و بازرگی خلیج فارس دست یابد و در نتیجه راه بازرگانی دریای احمر به آسیا را بر روی مسلمانان مصر و سودان و عربستان مسدود سازد .

تصرف جزیرهٔ هرمز : هرمز که در کتب قدیمه بنام **هرموز** یا هرموج خوانده شده‌است که گمان می‌رود کلمهٔ اول‌هرموز همان هورياخور است که بمعنای بندر است ، وتاقرن ششم هجری **جرون** نام داشت وبندری بنام هرمز درحوالی شهر میناب در کرانهٔ دریابود که بندربازرگانی کرمان و سیستان بشمار می‌رفت ودرقرن هفتم هجری سیزدهم میلادی بنا شده بود .

این جزیره درزمان گذشته اهمیت شایسته‌ای داشت وازقرن هفتم‌هجری شهرتی یافت ودر ۶۹۹ ه ۱۳۲۰ م جزایر کیش وبحرین بآن ملحق گردید و تا دوقرن‌مرکز بازرگانی‌خلیج فارس‌بشمار می‌رفت . درزمان حملهٔ پرتقالیها این جزیره محل‌بازرگانی‌بود وبگفتهٔ سیاحان وجغرافی‌دانان اسلامی‌مرکز بازرگانی غلات وبرنج وانگور ونیل بود .

جغرافی نویسان وسیاحان بنای این شهر یعنی میناب را ازآثاراردشیر

---

۴۱ - Socotora　　۴۲ - Kalayat　　۴۳ - Alkhabura

بابکان ساسانی می‌دانند. دراواخر قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) سلسله‌ای ازامرای ایرانی برآن حکومت می کردند که تاریخ آنان چندان روشن نیست وتماماً ازخراج گذاران اتابکان فارسی بشمار می‌رفتند وسپس مطیع مغولان فارس شدند .

درمدت چندین قرن این جزیره اهمیت فراوانی ازنظر بازرگانی بین‌المللی یافت ، بطوریکه راجع به بازرگانی آن چنین نوشته‌اند : « گاهی بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف درلنگرگاه هرموز جمع می‌شوند وهمیشه چهارصد بازرگان درآن شهر بسرمی برند . بازرگانی آن بیشتر مروارید ، ابریشم وسنگهای قیمتی وادویه است .»[٤٤]

درقرن دهم هجری شاهزادهٔ جوانی بسن دوازده سالگی بنام سیف‌الدین براین جزیره حکومت مینمود ، ولی کارها بدست عمویش خواجه عطارسپرده شده بود ، وی مردی لایق وزیرك وشجاع بودوهرمز دارای استقلال بود وفقط سالانه مقداری مالیات به ایران می پرداخت .

خواجه نیروئی بیش ازدوازده هزار وپانصد مرد جنگی وچهارصد نـاو جنگی در کرانهٔ هرمز جمع آورد ، و از کشور های همجوار مانند ایران و عربستان عده‌ای اجیر نمود وسپاهی درحدود سی هزارنفر تشکیل داد.

پرتقالیها هنگامیکه به جلوی بندرهرمز آمدند به آرتش خواجه برخوردند. آلبوکرك کوشش نمود ، تا باآنها وارد مذاکره شود وشرایط خود را بآنها بقبولاند. باین جهت اظهارداشت : «ازطرف شاه پرتقال مأموریت داردشاه هرمز را تحت سرپرستی خودقرار دهدوبه آنها اجازه دهد که در دریاهابابازرگانی وصید ماهی بپردازند بشرط آنکه خراج متناسبی به کشورپرتقال بدهند .

اما مذاکرات وی به نتیجه نرسید وبا وجود قدرت پرتقالیها امیر هرمز وارد جنگ گردید ونبرد دریائی سختی بین اهالی جزیره وپرتقالیهادر گرفت وبه پیروزی پرتقالیها تمام گردید واطراف جزیرهٔ هرموز را خراب کردند.

٤٤ ــ سفرنامهٔ لودویك وارتمان Ludowig Wartheman

خواجه عطار چون خودرا باندازه‌ای مقتدر نمی‌دید که مجدداً با آنها وارد مبارزه گردد تشکیل شورای دوستی را داد وشورا بقبول پیشنهادهای مخاصم رأی داد. قرارداد صلح بین دورقیب بامضاء رسید و بموجب آن امیر هرمز خراجگذار و تابع کشور پرتقال می گشت ومبلغ ۵ هزار شرافین (اشرافی) غرامت جنگ می‌پرداخت وتعهد می‌نمود که همه ساله مبلغ پانزده هزار اشرافی بدولت پرتقال مالیات دهد، وبآنها زمین برای ساختمان یك دژوا گذار نماید[۴۵]. ضمناً بموجب قرارداد دیگری خواجه تعهدمی کرد که از کالاهای پرتقالی بیش ازمقدار معینی گمرك دریافت نکند، وکالاهای سرزمین هرمز نیز از پرداخت حقوق گمرکی درپرتقال معاف باشد وهیچیك ازناوهای اهالی جزیره بدون اجازهٔ پرتقالیها درخلیج فارس ببازرگانی باهمسایگان نپردازند.

اما عطار که با امضای این قرارداد تحمیلی خود را دست نشاندهٔ پرتقالیها می‌دید بفکر تغییراتی درموادقرارداد بنفع خود افتاد، ودرضمن بعلت خیانت پرتقالیها اطلاعاتی راجع بناوگان ونیروی نظامی پرتقالیها درجزیره هرموز بدست آورد.

بموجب این اخبار افراد نیروی دریائی پرتقال بیش از چهارصد وشصت نفر نظامی نبود. عطارازاین موقعیت استفاده نموده وقرارداد را یك جانبه لغو نمودوآلبوکرك را که دیگر ازطرف فرماندهان ناوگانش جانبداری نمی‌شد، ازجزیره بیرون راند. درهمین ضمن شاه اسمعیل شهریار صفوی سفیری به هندوستان نزدآلبوکرك فرستاد وبا او معاهده دوستی ومودت منعقدساخت.

شکست پرتقالیها چندان طولی نکشید و فرمانده پرتقالی مجدداً بفکر حمله به‌جزیره افتاد وبا اطلاعاتی که ازبرادرزاده‌اش پرو آلبوکرك که چند ماه پیش باین جزیره فرستاده بود بدست‌آورد با بیست‌وشش ناو جنگی در پنجم محرم ۹۲۱ هجری بیستم فوریه ۱۵۱۵ م در کرانهٔ جزیرهٔ هرمز پهلو گرفت.

---

۴۵ – Hre gpe des Voyages . Prssot

در این هنگام درهرمزوضع دگرگون شده بود و پادشاه جدیدجزیره **توران شاه** جانشین **سیف‌الدین** در دست **رئیس نورالدین** که مردی مقتدر و زیرك وبا شهامت بود بازیچه‌ای بیش نبود. آلبوکرك از این وضع ناهنجار جزیره استفاده نموده آنجا را اشغال نمود ورئیس نورالدین را کشت‌ویك‌دژ مستحکم درنزدیکی کاخ سلطنتی در **مورونا** بنا نمود و شهر را خلع سلاح کـرده توپخانه دشمن را تصرف نمود وبـاین ترتیب جزیرهٔ هرموز بتصرف پرتقالیها درآمد.

پیروزی غیر منتظرهٔ آلبوکرك وتصرف‌هرمز که‌یك دژمستحکم وبندر بازرگانی‌مهمی‌بود ضامن تسلط‌پرتقالیها برخلیج‌فارس گردیدفرمانده‌پرتقالی **کمبرون** (بندر عباسی) درکرانهٔ‌ایران را اشغال کرد و آنرامرکزتجارت با ایران قرار داد.

درضمن درجزیرهٔ هرمزواطراف‌آن‌دژهائی بنانمود ومقادیر هنگفتی‌کالابرای فروش به‌محلی که درجزیره‌تأسیس کرده بود برد، وبرای‌جلب رضایت‌اهالی این‌کالاها را بقیمت نازلی دردسترس مشتریان بومی قرار داد.

سیادت بازرگانی پرتقالیها درخلیج فارس و کرانه های باختری ایران بیشتر بسبب گرفتاریهای شاه‌اسماعیل درداخل کشوربود که‌بوی‌اجازه‌نمیداد بکمك پادشاه هرمز در مقابل تجاوز پرتقالیها شتابـد. چنانکه پس از این اتفاقات و کشمکش‌هاشاه ایران هنوز ازامیرهرمزطلب خراج معوقه رانمود وامیرهرمز متوسل بفرمانده پرتقالیها گردید.

دریاسالار درجواب وی گفت: ماهرمز را با زور و توانائی گرفته‌ایم و متعلق باعلیحضرت دمانوئل[٤٦] پادشاه پرتقال است وامیر هرمز راحق آنکه بپادشاه دیگری‌جزوی‌خراج بدهدنیست، وگرنه اوراازامیری خلع‌خواهیم نمود، وکسی راکه ازشاه‌ایران بیمی نداشته باشدبجایش خواهیم‌نشاند[٤٧]

٤٦- Dom Manoel ٤٧- فلسفی -زندگی‌شاه‌عباس ج. ٤. ص١٤٨

آلبوکرك چندی بعد به‌هندوستان رفت وازجانب پادشاه پرتقال بمقام نیابت سلطنت هندوستان منصوب گردید درهمین زمان از طرف شاه اسمعیل نماینده‌ای پیش وی‌آمد وقراردادی بین وی ودولت ایران بامضاء رسید.

بموجب قرارداد جدید:

۱- نیروی‌دریائی پرتقال‌باحملهٔ‌ایران به **بحرین** و **قطیف** همراهی‌میکند

۲- درفرونشاندن‌انقلابات کرانه‌های **بلوچستان و مکران** بادولت‌ایران یاری مینماید.

۳- دودولت باهم متحد شوند وبادولت عثمانی بجنگ پردازند

٤- دولت ایران‌ازتصرف جزیره هرمز صرف‌نظر کرده وموافقت مینماید که امیرآنجا دست‌نشاندهٔ دولت پرتقال باشد، و ایران در امور آن جزیره دخالت‌نکند.

درهمان سال‌نایب‌السلطنه هند برادرزاده خود پرورا بفرماندهی‌نیروی اشغالی پرتقالیها درهرمز گماشت وبهندوستان باز گشت وطولی نکشید که درگذشت.

پس ازمرگ‌آلبوکرك دولت پرتقال بااین مقدمات برخلیج فارس تسلط یافت وناوگانش از هرمزمرکز بازرگانی اینکشور با اغلب بنادر ایران و عربستان معاملات بازرگانی وانحصاری داشتند. درین مدت بسواحل‌ایران نیز دست‌اندازی نمودند ودراثر تجاوزات و سخت‌گیری و آزمندی ایشان بازرگانی مسقط وهرمز وبحرین روبزوال گذاشت.

پس ازمرگ‌آلبوکرك لوپوسوارز[٤٨] بجانشینی وی برگزیده شد و در زمان او پرتقالیها گمرك جزیرهٔ هرمز رادردست گرفتند وبعلت اجحاف و ظلم درهرمز، مسقط وبحرین انقلابات شدیدی برخاست و عده‌ای از محافظان دژهای پرتقالی کشته شدند. امیرهرمز هم ازاین وضعیت بهره برداری نمود

---

٤٨ - Loposo araz

ودژ پرتقالیها رامحاصره نمود ، ولی چون پرتقالیهاازمسقط کمك دریافت داشته بودند امیرشهررا آتش زده وبجزیره قشم گریخت ، ولی درآنجا بقتل رسید ، وفرزند سیزده‌ساله وی بنام **محمد شاه** جانشین او گردیده وبانایب السلطنه جدیدهندوستان دم‌دوارت دومتزس[٤٩] در کناررودخانهٔ میناب قرارداد جدیدی بست که بموجب آن فرمانروائی پادشاه پرتقال رابرآن جزیره شناخت (رمضان ٩٢٩ هـ ژوئیه ١٥١٣)

متأسفانه حوادث اخیر درست مصادف بامرگ شاه اسمعیل شهریار صفوی بود وجانشین وی شاه طهماسب بعلت گرفتاریهای داخلی نتوانست دراین منطقه اعمال قدرت نماید بخصوص که درزمان سلطنت وی قدرت دریائی پرتقال باندازه‌ای بود که دراقیانوس هند ودریای عمان بی‌رقیب بود ، وبرتمام خلیج فارس ودریای عمان تسلط داشت .

رویهمرفته میتوان گفت که کوشش شهریار صفوی شاه اسمعیل برای برقراری ارتباط با کشورهای اروپائی دشمن عثمانیها به‌نتیجه مطلوب نرسید. نخست بعلت طولانی بودن راهها ، واشکالات فراوان دیگر ، و عاقبت بسبب آنکه عثمانیها اغلب بفرستادگان کشور ایران و کشور های اروپائی ذینفع دسترسی پیدا میکردند و راه را برآنها می‌بستند وحتی برخی ازآنان را نیز بقتل رساندند . اما کوشش شهریارایران دربرقراری روابط دوستی ومودت با کشورهای اروپائی مقدمه‌ای گردیدبرای ایجاد ارتباط مستقیم بین کشورهای اروپائی باایران که‌سخت بصورت بازرگانی وسپس سیاسی وعاقبت فرهنگی درآمد .

٤٩- Dom Duarte De Mantes

پیشینه تاریخی شطرنج

بقلم

مجید یکتائی

شطرنج یك بازی یا هنر ویژه ایرانی است در کتابهای گوناگون بزبانهای پراکنده داستانهایی در باره پیدایش آن نوشته‌اند که بنیاد و پایه درستی ندارد و این نوشته‌ها بسیار آشفته واغراق آمیز و آمیخته با افسانه میباشد.

نگارنده ازسالها پیش بر آن شدم تادر بارهٔ پیدایش شطرنج بررسی نوینی نمایم اگر این شناسائی چون گذشته تنها بر نقل روایات و گفته‌ها وداستانهای افسانه آمیز بود که سالها زبانزد همگان میباشد این پژوهش نیز بجایی نمیرسید و از آنچه در درمتن کتابهای فارسی وعربی آمده و نوشته‌هایی که اروپائیان

ازآنها اقتباس کرده‌اند گامی‌فراتر نخواهیم نهاد. ناچار روش تازه‌ای اتخاذ کرده برای‌تحقیق دراین بارسفری بسرزمین هند وپاکستان‌نموده ودرآنجا با جستارهای تاریخی درایران وهندوستان وپاکستان بیاری زبان شناسی که امروز خود یکی از ارکان تاریخ است بآگاهی های نوینی رهنمونی یافت امید است این پژوهش با توجه بداستانها و روایات گذشته اگرچه غالب‌آنها نادرست وساختگی است منشاء تاریخی شطرنج ازپرده ابهام بیرون آمده وبدیده پژوهندگان روشن گردد.

شطرنج چیست ؟

شطرنج یك واژه معرب فارسی است [1]

درریشه ومعنی‌شطرنج نوشته‌اند شاید شطرنج ازشاه ترنج، شاه‌ترنگ، شه‌رنگ، چت‌رنگ، شترنگ، دست‌رنگ، سد رنگ‌شت‌رنگ[2]، شتل‌رنگ، شیدرنگ، هفت‌رنگ، شش‌رنگ، چتررنگ[3] یاشطررنگ[4] ومانندآن باشد جزء دوم را برخی رنگ وبرخی دیگررنج[5] ضبط کرده‌اند.

وبرخی فرهنگها ریشه شطرنج را بفارسی شترنج نوشته‌اند و گفته‌اند شترنج بپارسی غله وحبوباتی است که درهم شده باشد ونان‌وآش شترنجی نان وآشی‌باشد که از دانه‌های مختلف درهم شده باشد چنانکه اوحدی مراغه‌ای گوید :

سفره چرخ‌ونان‌شترنجی چیست تابرسماط او گنجی[6]

۱- شطرنج معرب شترنگ فارسی است یا هفت رنگ المنجد. کتاب واژه‌های فارسی در زبان عرب نوشته آقای محمد علی امام شوشتری زیر واژه شطرنج

۲- نشت مخفف شتل است وپولی‌باشد که درپایان قمار دستخوش دهند شیخ آذری گوید:
بهوش باش که گردون شتل پرست دغاست

۳- چتربمعنی پرده است.

٤- شط بمعنی دریا

۵- رنج بمعنی‌اندیشه وفکر

٦- یا کنجی

باین معنی درفرهنگ انجمن آرای ناصری نیز اشاره شده است.

دربرهان قاطع زیر واژه شترنگ آمده است که :

«شترنگ باکاف فارسی بروزن ومعنی شترنج است وآن بازه‌یی‌باشد مشهورو... وشطرنج معرب‌آن باشد.»

درفرهنگ ستنگاس[۷] آمده است که شطرنج از شترنگ مشتق شده است برخی دیگر نوشته‌اند شطرنج معرب سترنگ است و سترنگ مهرگیاه باشد گیاهی که نروماده دارد و گویند هرکس آنرا برکند در دم بمیرد از ینرو چون میخواستند ریشه آن بکنند ریسمانی بریشه گیاه بسته وسرآنرا بگردن‌سگی‌می‌بستند تاباراندن سگ گیاه ریشه کن شود ازاینرو این گیاه راسگ کن‌نیز گفته‌اند درفارس وهندوستان این گیاه دیده شده است.

سنائی‌درباره نام سترنگ گوید :

کشش ازسوی چین کندآهنگ　　اهل‌چین را ندانی‌ازسترنگ

درضبط واژه شطرنج فیروزآبادی صاحب قاموس و صاحب بهارالعجم هردو گویند شطرنج باسکون شین است وهرگز مفتوح نباشد علت آنکه زبرهای اول واژه‌های فارسی وقتی بزبان عرب رود زیرمیشود.

فیروزآبادی شطرنج را ، خود ازشطارق دانسته وبی‌شك اشتباه کرده است زیرا درزبان عرب نامی که معرب شود ماخذ اشتقاق ندارد.

صاحب مجمع‌البحرین نیز شطرنج را ماخوذ ازشطاره دانسته‌است[۸] واونیزمانندفیروزآبادی خواسته است اشتقاقی برآن بیابد.

«درکتابهای لغت وغیره‌آمده است که شطرنج معرب شترنگ است[۹]

۷- Stengass

۸- الشطرنج لعبة معروفة اخذ من الشطاده

۹- شاهد صادق

اسدی طوسی درلغت فرس زیرواژه شترنگ[۱۰] این بیت‌شاهد آورده :
تاجزازبیست وچهارش‌نبودخانه نزد همچودرسی واوخانه‌است‌اساس‌شترنگ

صاحب بهارالعجم نوشته که شطرنج معرب چترانگ است که لفظ هندی است وچتر بمعنی‌چهار وانگ بمعنی عضواست‌وعلت‌آنست که برای شاه ووزیر چهار رکن دارد که فیل واسب و پیاده ورخ‌باشد وهمو شطرنج را معرب شد رنج بمعنی رفت رنج دانشته یا معرب صدرنگ فارسی‌همچنین نوشته‌اند چترنج یا چترنگ بفارسی‌یعنی زاده‌انگ یارنگ چنانکه‌منوچهر منوچتر یعنی منوزاد ومینوزادبمعنی بهشت زاد است واین‌تعبیر باچتورانگ فرق دارد .

دربرهان قاطع چتر(بفتح اول)بمعنی پرده آمده ودرپهلوی چاتور[۱۱] بمعنی چادر که بروی چیزها پوشند وانگ جزء دویم بمعنی عضو است بنابراین‌ممکنست چترانگ بوده بمعنی‌چیزیکه اجزاءآن ازپرده‌ها درست شده یا چتورنگ بمعنی‌پرده‌های بازی یارنگین‌یا چترنگ بمعنی‌چهار پرده وچهارخانه .

گروهی‌دیگر نوشته‌اند شطرنج‌ممکنست‌معرب شه‌رنگ باشدوشه‌رنگ بمعنی بازی‌شاه یا شاه‌بازی‌است قماررا بفارسی نیز رنگ ومنگ‌هم گفته‌اند ومنگیاگر بمعنی قمارباز باشد **سوزنی‌سمرقندی گوید:**

دنیا قمارخانه دیواست و اندرو مامنگیاگران‌واجل‌نقش‌بین‌منگ

شطرنج درداستانهای ایرانی

۱ - داستانی کهن - گفته‌اند کهنترین‌اثری که درباره‌شطرنج‌دردست‌است نامه‌ای است بنام: گزارش شطرنج ونرد[۱۲] یاماتیکان[۱۳] چترنگ‌این کتاب

۱۰- چاپ تهران صفحه ٤۰۳

۱۱-Catur

۱۲- ویچارشن چترنگ ونهشن ی نیو ارتخشیر بزبان پهلوی ساسانی

۱۳- ماتییان نیز نوشته‌اند.

متن کوچکی است در ۸۲۰ واژه به‌پهلوی ساسانی که از دوران انوشیروان ساسانی داستانی نقل شده است وشاید درآنزمان نوشته شده باشدخلاصه داستان آنکه پادشاه هند دیورسرم هدایائی اززروسیم و گوهرهای گرانبها وشطرنج بایکی‌از دانشمندان هند (هندوگان) بدربار **خسروانوشیروان** میفرستد ومیگوید اگر دانشمندان ایران گزارش آنرا گفتند ما شما را به شاهنشاهی میپذیریم وباج وساو میدهیم و گرنه نخواهیم پذیرفت.

پس‌از سه روزاندیشه بزرگمهر راه وچاره آن بازی را درمییابد وبا آن‌دانشمند پنج دست (داو)بازی میکند وبازی را میبرد ؛ نوشته‌اند مهره های آبی شطرنج از زرویاقوت سرخ بوده.

پس‌ازچندروز شاه ازبزرگمهرمی‌پرسد آنچه گفتی‌خود می‌سازی‌چیست؛ اونرد را میآورد وبهند می‌فرستد وآنان پس‌از چهل روز اندیشه نمیتوانند راه‌وروش آن‌بازی‌را دریابند آنگاه‌دانستند که ایرانیان ازهمه‌مردم‌برترند از دادن باژ وساو ناگزیر می گردند.

درپایان این داستان دستورهایی‌برای پیروزی درشطرنج‌ونرد میدهد.

☆ ☆ ☆

درستی این داستان ازچند جهت قابل‌پذیر است

نخست‌آنکه نام‌هند که دراین داستان هندوگان برده شده نام‌پیشین سرزمین‌خوزستان بوده‌است که‌هنوز درآن‌سرزمین نامهایی همانندآن‌هست واز سده‌چهارم هجری‌ببعد این‌نام‌بسرزمین کنونی‌هندنهاده شد[۱۴]

دیگر آنکه‌پادشاه وشاهی که باجگذار نوشیروان گشته یکی‌از کشور های شاهنشاهی ساسانی بوده است و میدانیم که در زمان نوشیروان مرز طبیعی شرقی ایران تا دره مهران(سند) بوده است و چنان شاهی که نام‌برده شده درهند کنونی نبوده‌است.

سه‌دیگر آنکه چون حرکات مهره‌های شطرنج قراردادی است هرچه

۱۴- در باره هند تحقیق جداگانه‌ای شده‌است کتاب نقوی بر تاریخ ایران و جهان نگارش نگارنده دیده‌شود.

بزرگمهر باهوش‌ودرایت‌باشد هرگز امکان‌ندارد آن‌را پیش‌خودبهوشمندی دریابدوبرای نخستین بار بر حریف پیروز شود از اینرودانسته میشود که داستانی بیش‌نبوده وحقیقت نیست.

چهارم آنکه‌در برخی کتابها وداستانهای‌دیگر که پیش‌اززمان‌نوشیروان است بوجود شطرنج ونرد درایران اشاره شده‌است.

۲- داستان شطرنج درشاهنامه فردوسی

فردوسی در شاهنامه میگوید بازی شطرنج را برای‌مادرطلحندپادشاه هند درست کردند:

همی کرد مادر ببازی نگاه — پراز خون‌دل از درد طلحند شاه
نشسته شب و روز پر درد چشم — بشطرنج بازی نهاده دو چشم
همه کام و رایش بشطرنج بود — زطلحند جانش پر از رنج بود
همیشه همی‌ریخت‌خونین سرشك — برآن درد شطرنج بودش پزشگ

سپس فردوسی داستان آوردن شطرنج راوسیله رأی‌هندبنزد انوشیروان به‌ارمغان از همین داستان گرفته و گوید:

بیآورد پس نامه‌ای پرپرند — نوشته بنوشیروان رأی هند
یکی تخت شطرنج کرده برنج — تهی کرده از رنج شطرنج گنج

سپس **بزرگمهر** برای پی‌بردن به‌راز شطرنج به‌اندیشه می‌پردازد:

بیاورد شطرنج بوذرجمهر — پر اندیشه بنشست و بگشاد چهر
همی‌جست بازی چپ ودست‌راست — همی‌راند تاجای هریك کجاست
بیکروزویکشب چو بازی‌بیافت — ازیوان بر شاه ایران شتافت

وبشارت داد که راز آن‌را دریافته وببازی پرداخت:

چو بوذرجمهر آن سپه را براند — همه انجمن در شگفتی بماند
غمی شد فرستاده هند سخت — بماند اندر آن مرد بیدار بخت
که این تخت‌شطرنج هرگز ندید — نه از کاردانان هندی شنید

این‌داستان موجب شده‌است که گفته شود شطرنج ازهند آمده‌است. اگر منظور ازهندهندوستان کنونی باشدوشطرنج ازآنجا آمده‌باشد شایسته‌است شطرنج درهندوستان پیشینه بیشتری داشته باشد و در زبانهای هندی مانند سانسکریت، پالی، هندی، بنگالی، گجراتی ومانند آن اصطلاحات‌شطرنج‌از دیر باز وجود داشته باشد.

۳ ـ شطرنج در شاهنامه‌ثعالبی

ازآنچه درباره شطرنج‌درشاهنامه ثعالبی‌آمده است نیز معلوم میشود که مأخذ شاهنامه فردوسی وثعالبی یکی بوده یا فردوسی‌ازثعالبی اقتباس‌نموده زیرا مطالب همانند است اینك نوشته شاهنامه ثعالبی:

«چون عموم‌سلاطین مطیع نوشیروان بودندوعلاوه‌برخراجگذاری‌تحف»
«وهدایای بسیار برای اومیفرستادندهندوستان‌هم علاوه‌برهدایای گرانبها»
«بسیار که برای اوفرستاده‌بودیکدست‌اسباب‌بازی‌شطرنج‌هم بخدمت‌او تقدیم»
«داشته سفیر خودرا گفته بود باوبگوید: که اگر معنی آن‌رافهمیدی و به»
«استخراج آن موفق شدی من خراج سالیانه کشورم‌رابرای‌تو می‌فرستم‌ولی»
«چنانچه‌بحل‌آن موفق‌نگشتی من‌خراجی بتو مدیون نیستم. انوشیروان که»
«میدانست فقط بوذرجمهر قادربفهم‌آنست امر کرد که بحل‌آن بکوشد»
«بوذرجمهر پس‌ازفکر ودقت‌بسیار برموزونقش‌مهرهٔ آن درمحاربه‌بادیگری»
«واقف گشته گفت این بازی ازنظر جنگ ساخته شده‌بمهرهٔ اصلی سمت شاه»
«داده‌اندو آنکه‌بعداز وست‌وزیر وبمهره‌های‌بزرگ‌عنوان‌رؤسای قشون‌برای»
«انجام‌کارهای‌مهم وپیاده‌هاسمت سربازی‌داده‌اند، وحرکت‌آنها مقابلهٔ میدان»
«جنگ رامجسم‌میسازد. فرستاده‌پادشاه‌هندوستان ازفطانت او متعجب‌شد»
«وازطرف مولای خود متعهد گردید که خراج را بپردازد.»[۱۵]

۱۵ـ نقل ازشاهنامه‌معروف به‌شاهنامه ابومنصورثعالبی ترجمه آقای محمود هدایت چاپ تهران صفحه ۳۰۰ و۳۰۱

شطرنج

درداستان های هندی

داستان بانا[۱۶] ـ قدیمترین اثر هندی که نام شطرنج در آن برده شده است درداستان بانا است که بزبان سانسکریت درحدود زمان‌خسرو پرویز پدیدآمده من دراین زمینه بابسیاری از دانشمندان هندی‌سانسکریت‌شناس مانندد کتردینشاه‌پارسی دربمبئی‌د کتراقاوان[۱۷] درمدرس استادداند کر[۱۸] د کترحسن عابدی دردهلی نو ود کتر تاراچند سفیر پیشین هند در ایران و جمشیدکاترك دربمبئی گفتگو ومکاتبه کرده‌ام درباره‌شطرنج داستانی پیش ازبانا درهندنمی‌شناسند که ازسده‌ششم میلادی است‌بنابراین داستان‌شطرنج آنچه دردست است درهند از ایران متأخرتراست .

☆☆☆

کسانیکه داستان آوردن شطرنج را از هند خوانده و شنیده و بازگو کرده‌اند کوشیده‌اند پیشینه و ریشه شطرنج را در زبان سانسکریت که زبان باستانی هند است جستجو کنند .

اما چنانکه گفته‌شد نام‌شطرنج درادبیات‌سانسکریت نخستین باردراین اثر برده شده دراین داستان نام شطرنج «شتورنگا» برده شده که گفته‌اند : «اشاره بدو جناح‌قشون هندمی‌نماید.»[۱۹]

چون این تعبیر درست‌نبوده‌است سپس عقیده دیگری پیداشده که‌ریشه شطرنج درزبان‌سانسکریت از واژه چاتورانگا[۲۰] یاچتورنگ[۲۱] سانسکریت پیدا شده است که بمعنی هفت رنگ یا هفت عضو است .

---

۱۶ – Bana ازه ۶۲ میلادی

۱۷ – Mr. Raghavan

۱۸ – Mr. R. N. Dandekar

۱۹ – کتاب سرزمین هند نگارش آقای علی اصغر حکمت

۲۱ - Chatur - Anga (باتخفیف چ وفتح آخر)

۲۲ - Chaturanga ادنع ط سه ت یا Shatrang یا Chatrang

چون زبانهای آریائی مانند فارسی و هندی یاپهلوی وسانسکریت ازیك ریشه هستند بآسانی‌میتوان ریشه‌های‌نزدیك برای‌آنها یافت ازینرو گفته‌اند مقصود از چاتورانگا یا چتورنگ چهاررنگ یا چهارعضو[۲۲] فارسی است و آن ارتشی باشد که چهار ستون یاچهارستاد داشته‌باشد و گفته شده این‌معنی بدان سبب‌است که سپاهیان‌هنددر گذشته ازچهارستون: پیادگان، سواران، پیلها و گردونه‌ها درست شده بود آشکاراست که این تعبیرها تازه است و از چند جهت درست نیست :

یکی‌آنکه از نظرزبان‌شناسی واژه‌شطرنج نمیتواند از ریشه‌سانسکریت بدین شکل تحول یافته باشد ازاینرو زبان دانان توجه کرده ریشه دیگری درسانسکریت‌برای آن یافته‌اند که واژه شترونجایا[۲۳] باشد که‌بسانسکریت بمعنی پیروز شونده بر دشمن باشد و بازکافی نبوده گفته‌اند شطرنج از نام شاتراش کسی که مخترع آن بوده به هندی یا ایرانی گرفته شده است :

این داستان چنان می‌ماند که از داستان ایرانی ماتیکان‌شطرنج گرفته شده باشد وانگهی میدانیم که درآئین برهمائی وهند و جنگ نکوهیده و حرام است وهندیان بجنگ و فنون آن رغبتی ندارند. بهنگامیکه کشور آنها مورد تجاوز انگلیسها قرار گرفت تنها مسلمانان بودند که سالها ازهند دفاع کردند نه هندیان ازاینرو وقتی‌مردمی ازجنگ رو گردان باشند وآنرا نکوهیده دانند چگونه بازی‌شطرنج را که ورزشی فکری برای‌جنگ‌آوری وجنگ‌آزمائی است درست خواهند کرد وبدان رغبت میکنند ؟...

۲ ـ داستان راوانا

چون توجه شده است که هندوان به جنگ رغبتی ندارند و آنرا حرام میدانند ازینروبا اندیشه سازندگی شطرنج جور نمی‌آمده این داستان را

۲۲ ـ انگ‌بسانسکریت عضو و اندام یاعنصرباشد

۲۳ ـ Shatrungaya

سرویلیم جونز خاورشناس انگلیسی بنیادگذار انجمن آسیائی بنگال[٢٤] از قول پاندیتی[٢٥] چنین نقل میکند.

«در کتابهای قدیم حقوقی هندوان نامی از شطرنج بمیان آمده است و مخترع آن زن راوانا[٢٦] پادشاه سراندیب[٢٧] معرفی شده که درهنگام حمله «راما» به پایتخت سراندیب همسرش «راوانا» را بوسیله آن سرگرم نگداشته است»

این روایت میخواهد قدمت شطرنج را بایك نقل قول به چهار تا پنجهزار سال پیش برساند ولی معلوم نیست که این روایت تاچه اندازه جنبه تاریخی داشته باشد.

این داستان را **عبدالعزیز المظفر** نویسنده عرب چنین نقل میکند:

« راوان[٢٨] پادشاه کانکا[٢٩] در ٣٨٠٠ پیش از میلاد مسیح دلبستگی » «بسیار به جنگ داشت. زن او **ماندا داری**[٣٠] میخواست از بسیاری محبت» «بشوهر کاری کند که از دلبستگی او بجنگ بکاهد ازینرو بساختن بازی» «مخصوصی که دوراه سپاهیان را در برابرهم نشان دهد پرداخت تا پادشاه» «بآن بازی سرگرم شود ونیز گفته اند «**ماندا داری**» گروهی ازدانشمندان را» «بساختن این بازی واداشت و نام «شاتران» جای برآن نهاد و گفته اند معنی» «شاتران» درزبان سانسکریت دشمن ومعنی «جای» پیروزشونده میباشد که شاتران «جای بمعنی پیروزشونده بردشمن باشد وپادشاه «**روان** یا **راوانا** بر **راما**[٣١]» «پیروز گشت».

---

٢٤ ـ در مقاله ای که درحدودسالهای ٨٩ تا ١٧٨٣ دردفتر دویم تحقیقات آسیائی نقل از پاندیتی آمده

٢٥ ـ Pandit روحانی هندو

٢٦ ـ Ravana

٢٧ ـ نام سراندیب نیزیك نام فارسی است از دو جزء سرواندیب بمعنی جزیره نام فرنگی آن سیلان ونام هندی آن لانکا است.

٢٨ ـ Ravan

٢٩ ـ لانکا یا لنکا نام هندی سراندیب

٣٠ ـ Mandadhari

٣١ ـ Rama

این داستان‌را بلاقی‌چنین نقل میکند :

«پادشاهی بعلتی‌ازاسب‌سواری محروم گشت‌روزی‌به‌حکیمان مشاوارن»
«خود گفت چاره‌ای بیاندیشیدتابتواند بی‌سواری‌اسب ویاری اسلحه‌وجنگ»
«وستیزدربرابرصفوف دشمن زورآزمائی کند .»

«حکیمی بنام لجلاج‌بخانه‌رفت وبساط شطرنج بهمراه خویش آورد و»
«روش‌بازی کردن‌آن‌بپادشاه‌آموخت‌پادشاه خرسند گشت وبه‌حکیم‌انعاماتی»
«داد وبقیه زندگانی‌اش‌را باشطرنج خوش بگذرانید .»

« پس ازدر گذشت‌وی‌ملکه بیوه‌اش که باردار بودزمام‌امور کشوردردست گرفت پس از چندی پسری آورد واورا شاه بخت نامید شاه‌بخت زیرتربیت آموزگاران شایسته بزرگ شد و جای پدر بگرفت جنگها کرد وپیروزشد ولی درمیدان کارزاری که باحریفی زورمند روبرو بود جان خودرا ازدست بداد کسی ازمیان سرداران و همراهان یارای‌آن نداشت که ازسرنوشت شاه بخت مادر را آگاه سازد ومادربسبب ناآگاهی از پسر آرامش وتاب وتوان نداشت .»

«روزی حکیمی فرزانه نزد ملکه بیوه باریافت اورا دراندوه بسیاردید انگیزه چنین حالی ازوی بپرسید او نگرانی خویش به حکیم گفت حکیم وی را دلداری‌داد وازهردرسخنی گفت تاازشطرنج سخن بمیان آمدوملکه‌را بدان متمایل ساخت وروش بازی بوی بیاموخت ملکه شطرنج را نیك یاد گرفت ودرآن بازی ورزیده گشت وبیشتراوقات بدان‌اشتغال یافت .

روزی ملکه باحکیمی که‌باوشطرنج آموخته‌بود سرگرم بازی شطرنج بود حکیم می‌باخت وغلبه باملکه بود که یکبار ازدهان ملکه «شاه‌بخت» شنیده شد حکیم بازی‌را همان‌جا توقف ساخت وبملکه گفت چنین است سرنوشتی که پسرتان درمیدان‌جنگ باآن روبرو شده‌است وبدینترتیب‌خبر شکست‌ودر گذشتت پسرش‌رابوی داد ازآن پس بازی شطرنج درهندوستان متداول گشت» .

۳۲ ـ رساله غنچه نشاط (رساله شطرنج) نوشته منشی بلاقی داس مالك مینور پریس دهلی

چنانکه دیده میشود این داستان بچندجور گفته شده وداستان بالا گر چه یك داستان هندی است اما نام شاه وازچگونگی جنگ واصطلاح وشاه مات معلوم میشود که یك داستان ایرانی‌است نه هندی.

عقیده ثعالبی

این داستان‌راثعالبی‌درشاهنامه معروف‌به‌ابومنصوری چنین بیان‌میکند:

«در کتابی [۳۳] خوانده شد که دوبرادر ازشاهزادگان هندوستان پس از مرگ پدربرای بدست آوردن سلطنت به مخاصمت برخاستند چون یك از آنان‌درمیدان کشته‌شدمادر به‌رنج‌عجیبی گرفتارآمد میخواست‌خودرادرآتش افکند ولی مانع شدند مدام می گریست وپسری‌را که زنده مانده بود بقتل برادرمتهم ساخته اورا سرزنش‌میدادپسر که میخواست‌بیگناهی خودرا اثبات وباو بفهماند که منظوری درقتل برادر نداشته ومرگ او فقط نتیجه یك از حوادث شومی است که درمیدان جنگ روی میدهد خردمندان‌را امرداد که بوسیله‌ای زدوخوردمیدان جنگ ونزاع‌دولشگرومرگ‌یکی‌ازسران‌طرفین‌را مجسم سازند آنان به ساختن شطرنج موفق وحالات حمله ونزاع وغلبه و کیفیت‌مرگ‌شاه‌رامجسم ساخته‌ودرحضور مادرشاهزاده بازی کردندهمینکه بکیفیت میدان جنگ واقف گردیدودانست که پسرش بچه‌ترتیب ازمیان‌رفته است ازمتهم ساختن پسر زنده‌اش خودداری کرد بزودی تسلیت یافت» [۳٤]

تحقیقات سرویلیم جونز [۳۵]

طبق تحقیقات ویلیم جونز درسده هیجدهم بازی شطرنج ازدوران‌بسیار قدیم بنام چترانگا [۳٦] بمعنای چهارعنصریا بمفهوم چهارر کن ارتش معروف

---

۳۳ نام کتاب‌را نویسنده نگفته‌است

۳٤ ـ درشاهنامه امام‌ابومنصور عبدالملك‌بن محمدبن‌اسمعیل‌ثعالبی نیشابوری(۳۵۰ ٤۲۹ هجری) قمری ترجمه آقای محمود هدایت ، چاپ تهران ص ۳۰۱ وص ۳۰۲

۳۵ - Sirwilliam jones

۳٦ - Cha turanga

بوده است چهاررکن ارتش طبق لغت‌نامه معروف سانسکریت «امر کوش[۳۷]» تألیف سده چهارم میلادی عبارتست از فیلها ، اسب‌ها ، اریکه‌ها و پیادگان وچترانگا بمعنای ارکان ارتش بوسیله حماسه نگاران هند بکاربرده‌شده‌است

نوشته ویلیم جونز اصولا ترجمه‌ای ازبهویشیاپرانا [۳۸] است که درآنجا شرحی درباره شطرنج آمده [۳۹] وبگفتهٔ جونز شطرنج بنام چترانگا درسده ششم میلادی ازهند بایران ودرایران چترنگ خوانده شده است واعراب که حروف اول وآخر (چ و گ) آن‌رادر الفبای خود نداشته‌اند آنرا به شطرنج بدل ساخته‌اند .

چند پیشینه کهن

درفصلهای آینده خواهیم گفت که شطرنج از آغاز بصورت کنونی نبوده بلکه خانه‌های آن بیش‌وکم بوده ویك گونه‌آن نقشی است که دربشقاب‌های گلی پیداشده ودرسیلك کاشان دیده میشود : درمیان ظرفهای سفالین لرستان نیز که برنگ نخودی بوده‌وباخطهای قهوه‌ای تیره‌خانه‌های شطرنجی دیده‌میشود امامعلوم‌نیست که‌این‌صفحه‌های‌شطرنجی‌تزیینی بوده است‌یاصفحه‌شطرنج‌باشد

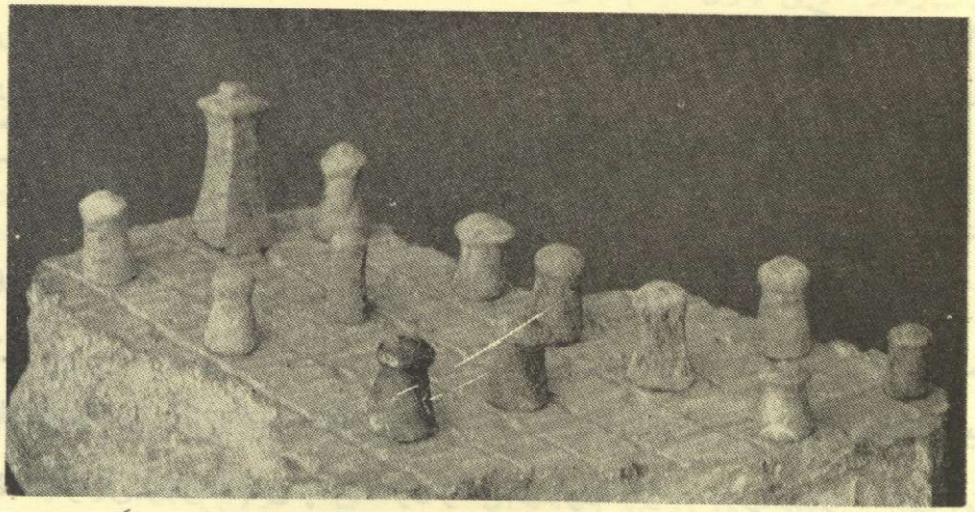

شکل۳ـ صفحه ومهره‌های شطرنج پیداشده در«هارا پای»پاکستان

۳۷ـ Amarkosh فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های سانسکریت

۳۸ـ Bhauvshya Purana ازتفسیرهای وداها

۳۹ـ نقل ازفرهنگنامه بیریتانیکا دفترپنجم صفحه ۴۶۰ چاپ نوین

نقش جام حسنلو - درزیرجام هخامنشی که ازخرابه‌های حسنلو پیدا شده نقشی‌از شطرنج دیده‌میشود: « درقسمت‌زیرین‌کاسه نقش مربع‌شطرنجی مانندی که ازیکطرف، دارای ده‌خانه‌وطرف‌دیگرنه‌خانه است. [٤٠] شکل۱و۲

این جام که از زرناب درآذربایجان یافت‌شده به‌بلندی بیست سانتیمتر ودورآن شصت‌سانتیمتر وشعاع‌دایره سی‌سانتیمتر ووزن آن ۹۵۰ گرم‌است.

شطرنج‌موهنجودارو اثر دیگری که پیش از تاریخ‌ازشطرنج‌هست‌وجود یك صفحه شطرنجی با خانه‌های متعدد است که از صفحه گل زرد رنگی که پخته‌شده‌وشطرنجی است‌درست‌شده[٤١].

مهره‌هائی از سنگ گچی‌درهمان کاوشها یافته‌اند که شاید مربوط بآن صفحه‌باشد که اصل‌آنرا من‌درموزه تاریخی‌شهر کراچی‌دیدم که‌ازکاوشهای وهنجودارو در دره مهران (سند) بلوچستان یافت شده‌است.

افسانه‌هائی درباره پیدایش شطرنج وآرایش آن

درباره پیدایش شطرنج‌بداستان‌ایرانی ماتیکان‌شطرنج و گفته‌شاهنامه‌ها وداستان هندی بانا و افسانه راوانای هندی اشاره شد اکنون داستانهای دیگری گفته ونوشته‌اند که بدانها نیز اشاره میشود.

نوشته‌اند رای‌برهمه صیصه یا سیساك درهند سازنده شطرنج بوده‌است، خلاصه آنکه درآغاز سده پنجم میلادی [٤٢] درسرزمین هند پادشاهی‌جوان که‌بامهرومحبت وعطوفت‌بودفرمانروائی‌داشت برخی از ندیمان واطرافیان شاه ازناآزمودگی شاه جوان استفاده کرده باچاپلوسی‌ونیرنگ بشاه‌نزدیك شده اغراض وآرمانهای پست‌خود را بکار بردند و شاه را بخوشگذرانی و

---

٤٠ ــ نقل‌از نوشته‌آقای اردشیر جهانبان‌درباره جام حسنلو درماهنامه‌هوخت

٤١ ـ موهنجودارو آثار شهری‌است که‌در کرانه‌شرقی‌رودمهران‌دربلوچستان که‌تمدنی همانند تمدن زابل و سومر داشته است از سه هزار سال پیش از زاد روز مسیح

٤٢ ــ برخی‌نوشته‌اندسده‌ششم‌وبرخی‌دیگر سده هفتم دانسته‌اند

تباهکاری وا داشتند شاه از کشورداری ومردم داری بازماند و کار ملك رو بخرابی و نابسامانی نهاد گروهی از عاقلان قوم بچاره‌اندیشی‌پرداختند اما کسی را یارای نزدیکی بشاه نبود برهمن دور اندیشی بنام‌صیصه یا سیساك بران شد اشتغال تازه‌ای برای شاه بیابد از اینرو بازی شطرنج را یافت تامردم وشاه‌به‌تندرستی‌ودوراندیشی گرایند وبکار ملك‌وملت‌برسند [۴۳]

این بازی بزودی رایج‌شد ودیرزمانی نکشید که بکاخ شاهی راه یافت آنگاه شاه سازنده‌بازی‌را خواست تا دستور و راه بازی باو بیاموزد صیصه بخواسته خود دست‌یافته‌بود شاه را ازبازی‌آگاه ساخت‌شاه خواست پاداشی باو بدهد اوخواست که درخانه اول شطرنج دو دانه گندم بنهند و درخانه دوم دوبرابر وهمچنین تا شصت‌وچهار خانه ضعف‌خانه پیش بتصاعد گندم‌در اختیار اوبنهند .

نخست این پاداش بدیده پادشاه ودرباریان ناچیز آمد ودستور داده‌شد باو بپردازندولی چون گندم خواسته شد دانستند که این اندازه گندم از خروارها فزونتر است باندازه‌ای که‌باید محصول چندسال کشور بدوبدهند.

شاه صیصه‌را خواست وچون دستورداده بودآن تعداد گندم باو بدهند باوی‌از در گفتگودر آمدآنگاه‌صیصه خواسته‌های مردم‌رابگوش شاه‌رسانید وبخواسته‌خویش دست یافت .

اکنون این محاسبه

اندازه گندمهای درخواستی برابر است با مجموع یك تصاعدهندسی که شمار ، جمله‌های آن۶۴ (به‌تعداد خانه های شطرنج) بوده وقدرنسبت آن نیز عدد ۲ است :

اکنون اگر شماره گندم‌هارا s فرض کنیم .

۴۳ ــ این‌داستان‌راباتغییراتی ثعالبی ودیگران نیز بیان داشته اند

a ـ نماینده جمله اول $S = \frac{a(q-۱)^n}{q-۱}$

n ـ ٦٤ ٦٤ ٦٥

q ـ ۲ قدرنسبت پس $S = ۲ \frac{۲-۱}{۲+۱} ۲-۲$

مقدار $۲^{٦٥}$ باید بالگاریتم شمارش شود پس با فرض $Z = ۲^{٦٥}$ و اگر ازجمله $Z = ۲^{٦٥}$ لگاریتم گرفته شود . $Log_۲ = ٦٥ Log ۲$

$Log = ۰/۳۰۱۰۳$

$LogZ = ٦٥ \times ۰/۳۰۱۰۳ = ۱۹/٥٥٦۹٥$

چون قسمت صحیح این لگاریتم یا مفسر عدد ۱۹ میباشد معلوم میشود عدد نظیرآن ۱۹+۱ رقم یعنی عددی بیست رقمی میشود

$Z = ۳٦۸۹٥۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰$

$S = ۳٦۸۹٥۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۲$

$S = ۳٦۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۸$

اگرهرچهاردانه گندم را یك نخود بشمارآوریم و هرچهارنخود را یك مثقال وهرشانزده مثقال را یك سیر

شماره دانه‌های یك مثقال گندم $٤ \times ٤ = ۱٦$

شماره دانه‌های یك سیر گندم $۱٦ \times ۱٦ = ۲٥٦$

شمار دانه‌های یك تن گندم $۲٥٦ \times ٤۰ = ۱۰۲٤۰$

شمار دانه‌های یك خروار گندم $۱۰۲٤۰ \times ۱۰۰ = ۱۰۲٤۰۰۰$

وچون عدد بیست رقمی : $S = ۳۸۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹$ را بر ۱۰۲٤۰۰۰ بخش نمائیم عددی پیدا میشود که تقریباً هفت ممیزدارد :

۳٦۸۹٤۹۹۹۹۹۹۹۹/۹۹۹۹۹۹۸

درنتیجه این حساب گندمی که باید به‌مخترع شطرنج داده شود برابر

۹۲۲۳۳۷۲۰۳٦۸٥٤۷۷٥۸۰۸

خروار گندم است که باید درخانه ٦٤ شطرنج گذاشته شود وازمحصول کشوری بیشتراست .

گویند نام شطرنج را صیصه هندی از آنرو براین‌بازی نهاد که این‌بازی همانند سپاه ولشکر است ؛ زیرا مشابهت دیگری میان این نام باآنچه در سانسکریت به سپاه ولشکر میگویند وجود ندارد . واین عقیده ازنظرعلمی وزبان شناسی مردود است.

در نفایس الفنون

این داستان را محمدبن محمود آملی صاحب نفایس‌الفنون فی عرایس - العیون[۴۴] چنین بیان میکند :

«واضع شطرنج صفةبن داسر است که یکی ازحکمای هندبود واظهارآن بلجلاج که ازفرزندان اوبود نموده وسبب اظهار اوآن بود که ملکی‌ازملوك هند را که بمحاربه وجهانگیری ومبارزت ولشکر کشی مشعوف بودی علتی پدیدآمد که براسب نشستن او متعذربوده وحکما وزیرکان را حاضر کردند وگفت میخواهم که تدبیری اندیشید که بی‌آنکه بر اسب نشینم بحرب و کارزار مشغول شوم ازاین علت خلاصی یابم لجلاج خدمت کرد و گفت تدبیر کارپیش نیست برخاست وبخانه رفت وشطرنج بیاوردوپیش ملك‌آمدو کیفیت لعب برو عرضه کرد ملك را آنوضع بغایت پسندیده‌آمد اورا بنواخت و ازو باختن آن بیاموخت وپیوسته بدان مشغول میبود تا وفات یافت. »

سپس صاحب نفایس‌الفنون داستان آمدن شطرنج را بایران در زمان انوشیروان، بیان داشته است .

برخی واضع شطرنج را لجلاج نامی دانسته‌اند چنانکه دربالا صاحب نفایس‌الفنون آنرا رد میکند ولجلاج را پسرداسرمیداند.

سعدی گوید :

من سخن راست نوشتم تواگرراست نخوانی
جرم لجلاج نباشد که تو شطرنج ندانی

خاقانی نیز ازلجلاج نام برده:

هفت بیدق عاجز شاه قدر ازچه شان‌لجلاج سان دانسته‌اند

در کتاب‌معلم‌الشطرنج[۴۵] نیز لجلاج‌رادرشمارمخترعان‌شطرنج‌آورده‌است.

۴۴ــ درقسم دویم‌درعلوم‌اوایل مقاله پنجم درعلم شطرنج صفحه ۲۶۶، چاپ‌تهران

۴۵ـ معلم‌الشطرنج لاله‌راجابابوصاحب ماتهرچاپ سال۱۹۰۱ میلادی دردهلی صفحه۳

دربرهان قاطع آمده است. «که آنرا حکیم داهرهندی یاپسر اودرزمان انوشیروان اختراع کرده بود»

☆☆☆

برخی سازنده شطرنج را دانشمند ستاره شناس هنـدی یا ایرانی بنـام شاتراش دانسته‌اند که اشـاره شد وعقیده دارند نام شطرنج از نام او گرفته شده است.

☆☆☆

نویسنده شاهد صادق نیزمینویسد: «شطرنج راداهرحکیم وضع کرد...» دیگرنمی‌نویسد که اوهندی بود یاغیرآن.

☆☆☆

داستانی ازشاهوی درپیرامن آغاز شطرنج هست که از اختراعات کئود طلحنداست[٤٦].

☆☆☆

پادشاهی به‌علتی ازاسب سواری محروم گشت روزی به‌حکما ومشاوران خود گفت چاره‌ای بیاندیشند تا بتواندبی‌سواری اسب و کمك اسلحه وجنك وستیز دربرابرصفوف دشمن نبردآزمائی کند. حکیمی بنام لجلاج بخانه‌رفت وبساط شطرنج رابهمراه خویش‌آورد وطرزبازی کردن‌آنرا بپادشاه‌آموخت. پادشاه خرسند گشت وبه‌حکیم انعاماتی داد وبقیه زندگانیش را با شطرنج خوش بگذراند[٤٧].

☆☆☆

درکتاب‌السحر ولنیرنج‌فی‌النرد والشطرنج [٤٨] آمده :

٤٦ــ کتاب معلم‌الشطرنج

٤٧ـ ازرساله غنچه نشاط بزبان‌اردو مرتبه‌منشی بلاقی داسس مالك‌میورپریس دهلی

٤٨ـ بخط میرزا بدیع کاتب درسال١٣١٤ قمری درتهران نوشته‌شده نسخه‌خطی کتابخانه مجلس شورای ملی صفحه۳.

« درتاریخ ظهور ومخترع این دوصنعت شگرف اختلاف فراوان باشد از آنجمله بعضی نسبت اختراع را بمردم چین داده‌اند وتازیان توهم کرده‌اند که مخترع آن ابوبکرمحمد بن یحیی الصولی معاصر خلفای عباسی است نویسنده این دوعقیده را درست ندانسته و گوید ازهنداست.

☆☆☆

گروهی واضع شطرنج را ابوبکر محمدبن یحیی‌بن عبداله‌بن عباس بن محمدبن صول تکین ازملوك جرجان دانسته‌اند که بدست یزیدبن مهلب بن ابی صفره اسلام‌آورد.

درتاریخ جرجان ضبط است که اصل صولی ازجرجان وصول از مصافات آنست که آنرا جول نیز گویند. صول درزمان خلفای عباسی بود و نیکو شطرنج دانست.

ابن خلکان واضح شطرنج را صهصه‌بن‌داهرهندی دانسته‌اند صولی که برای شهرام یابلهیت پادشاه هند اختراع کرد.

***

درناسخ‌التواریخ نیزهست که شطرنج راحکیمی سس نام اختراع کرد در هند.

***

شطرنج سه‌آرایش داشته که یکی حکمای‌هندنهادندودیگری‌بزرگمهر نهاد و سوم حکمای روم که نطع و گسترش‌آنها بایکدیگرفرق‌دارد[۴۹].

***

میگویند مندودری ملکه راجاراوان فرمانروای سیلان هنگام‌محاصره آنکشور توسط مچندرجی جهت سرگرم نگهداشتن راجاراوان‌بازی شطرنج را اختراع کرد[۵۰].

* * *

میگویند راجه چکرارتی ازوزیران هند خواست‌یك بازی‌اختراع‌نماید

۴۹ــ راحة الصدورو آیة السرور ۵۰ــ معلم‌الشطرنج

که نشان دهنده میدان‌جنگ باشد سس پسردائرشطرنج رااختراع کرد[٥١].

* * *

برخی نام سازنده شطرنج را رابشلیم رای‌هند دانسته‌اند و این همان رای هند رابشلیم است که با بیدپای برهمن درانوارسهیلی گفتگودارد.

* * *

نویسنده تقویم‌التواریخ اختراع‌شطرنج را درسنه۱۲۲۹پیش از هجرت دانسته است که درحدود ششصدو پنجاه پیش از زادروزمسیح میشود.

* * *

میگویند چهارده‌هزاردانشمند درساختن شطرنج دست داشته‌اند[٥٢].

آیا شطرنج ساخته مردم رومانی است ؟

یکی ازشاعران رومانی بنام ویرجیلیوس درمنظومه‌ای سازنده شطرنج را یکی ازفرماندهان‌رومانی بنام پلامدس[٥٣] دانسته که‌بهنگامیکه‌میخواسته سپاهیان خود را درجنگهای‌مشهور تروا[٥٤] یاری‌و دلداری دهد این بازی را برای دلداری وپایداری آنان درست کرد.

باید گفت یك بازی همانند شطرنج در رومانی هست که با شطرنج اختلاف دارد این بازی‌را لدوس‌کالکوروم[٥٥] خوانند.

آیا شطرنج ساخته یونان است ؟

دریك مجموعه دستنویس خطی که در کتابخانه انستیتو خاورشناسی تاشکند دیدم پنج کتاب خطی دریك دفتر جلد شده که یکی از آنها کتابی است بنام کتاب‌الشطرنج از ابوالفتح احمدسنجری[٥٦] دراین کتاب درباره

٥١ــ همان کتاب معلم‌الشطرنج ٥٢ــ همان کتاب معلم‌الشطرنج

٥٣ــ Plamedes ٥٤ــ Trois ٥٥ــ Ludus Calculourum.

٥٦ــ کتاب زیر شماره ٤٦٨ ثبت شده رساله‌ها بدین نام است :

رساله موسیقی ازحافظ درویش علی چنگی خاقانی

رساله موسیقی درجواز استعمال اصوات خوب

رساله کرامیه (درعلم موسیقی) دورهٔ کرامی

کتاب شطرنج ازابوالفتح احمد سنجری

شکل ۱ـ جام زرین خشیارشا پیدا شده در حسنلو آذربایجان

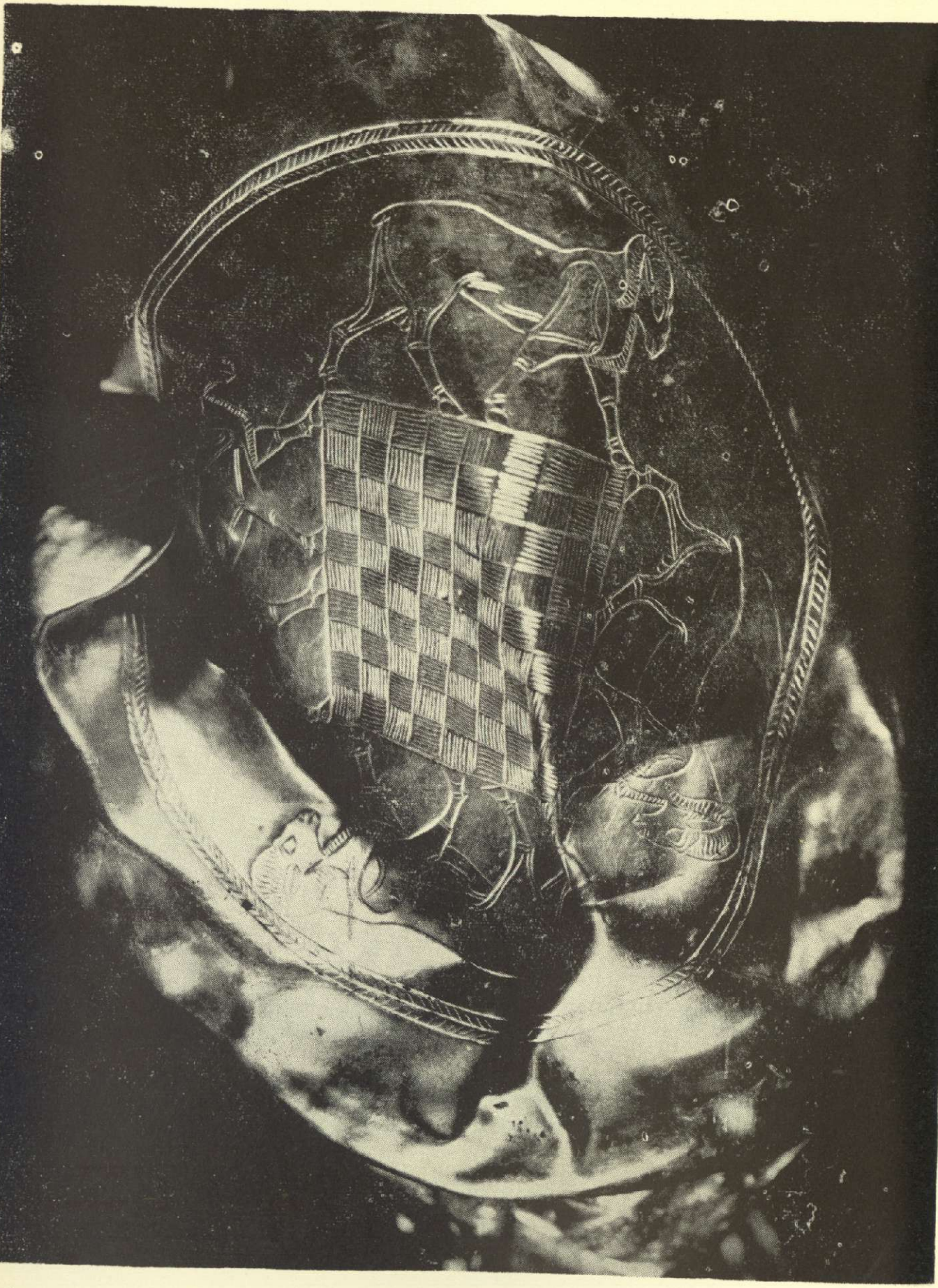

شکل ۲ـ نقش شطرنج زیرجام خشیارشا پیداشده در حسنلو آذربایجان

سازنده شطرنج وعلت تألیف کتاب نوشته است :

«هندیراهر گزاین هنرنبوده واین دانش‌نداشته‌اند و خواستم که معلوم»
«گردانم که شطرنج که‌نهادو کجابوده‌وسبب‌دیگرآنکه‌شطرنج بهترونیکوتر»
«ه‌ه ادبهاست مجلس ملوك را چون نرد ورود واشعار درین یعنی‌حکمای»
«بزرگ ومقدمان‌این صنعت اول هرمس حکیم که شطرنج را بتمام اوبنهاد»
«بسرزمین یونان وپس از او صهصه بن داهر حکیمی که شطرنج تمام را»
«مختصر گرداند ...»

آیا شطرنج ساخته چین است ؟

برخی شطرنج را ساخته مردم چین دانسته‌اند و گویند آنرا برهمنان ساخته‌اند بلکه بودائیان ساخته‌اند که جنگ دردین آنان حرام است این بازی را ساخته‌اند که ازجنگ جلوگیری کنند !.....

اما درمآخذ چینی هست که آنان عقیده دارند که شطرنج را درحدود یکصد سال پیش از زاد روز مسیح مردم چین میدانسته‌اند وبنام چونکی[۵۷] معروف بوده‌است یابنام «چوك چوهانك کی»[۵۸] یعنی«بازی‌یی درهنرجنگ» وسازنده آنرایك‌چینی‌بنام‌هان‌سینگ[۵۹] دانسته‌اند که‌بدستوریکی‌از شاهان بنام‌کائوتسو[۶۰] بهنگام‌جنگهای‌شانسی[۶۱] برای‌آگاهی وبیدارساختن‌سپاهیان ساخته است .

* * *

باید گفت در چین وژاپن دو گونه بازی هست که شباهتی بشطرنج‌دارد نام بازی ژاپنی «شوکی» است امااز‌نظرتمرکزفکربپای شطرنج نمی رسد.

آیا شطرنج ساخته ایران است ؟

نویسنده‌ای عرب ضمن نقل روایات گوناگون درباره پیدایش و سازنده شطرنج مینویسد :

۵۷–Chunkki ۵۸– Chok Chehangki ۵۹– Hansing
۶۰– Kaotsu ۶۱– Schan–si نام سرزمینی در چین

«دلیل دیگرهست که شطرنج از ساخته ایرانیان می‌باشد زیرا این لغت از دوریشه شش و رنگ یعنی رنگهای‌ششگانه گرفته شده واشاره به‌شش‌پایه یار کن(مهره) ترکیب‌دهنده این‌بازی‌است که شاه، وزیر،فیل، اسب ، رخ‌وپیاده باشد[٦٢] این‌تغییررا المنجدنیز آورده‌است‌ودر تعبیر شطرنج بی‌تناسب‌هم نیست .

٦٢ــ معلم‌الشطرنج .

یادداشت مجلّه

مقاله حاضر از سلسله سخنرانیهائی است که در دومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران که در آبانماه ۱۳۴۸ در تهران برگزار گردید ایراد شده، ما از نظر اهمیت موضوع و ارزش وجودی آن با کسب موافقت وزارت فرهنگ و هنر بچاپ آن مبادرت می‌کنیم. بدین سبب مجله بررسیهای تاریخی از جناب آقای دکتر صادق کیا معاون محترم وزارت فرهنگ و هنر صمیمانه سپاسگزار است.

مجلس شورای اسلامی

تمدن و فرهنگ ایران

در دورهٔ سنگ افراشتی

بقلم: سیف الدین قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

دوران‌های مربوط به پیدایش نوع بشر و تاریخ تمدن آنرا در پیش از تاریخ معمولا بسه عهد تقسیم میکنند:

۱- عهد احوال ابتدائی که بشر در این عهد فقط از حیث قوای عقلی بر حیوانات برتری داشته واثری جز چند تکه استخوان ازوی باقی نمانده است:

۲- عهد حجر کـه بعقیده بعضی از محققان از پنجاه تا صد هزار سال قبل از میلاد شروع میشود و بسه دوره پالئولی تیك « پارینه سنگی »[1] مزولی تیك « میانه سنگی »[2] و نئولی تیك « نوسنگی »[3] تقسیم میگردد.

۳- عهد فلزات که از هفت هزار سال پیش از میلاد آغاز

1-Paleolithique 2-Mesolithique 3-Neolithique

میشود ومعمولا قسمتی‌ازآنرا مقارن شروع تاریخ میدانند. دراین جا باید یادآورشد که درعهودبالا سیرتکامل تمدن بشری درهمه‌جا یکسان و تاریخ شروع آن دریك زمان نبوده است. اقوام مختلف درازمنه متفاوت دربعضی‌از مراکز اجتماعات انسانی بمراحلی ازتمدن رسیده‌اند که درنقاط دیگرمدتها طول کشیده تا همنوعان آنان بتوانند به‌آن مراحل برسند. مثلا استفاده از فلز که درشرق ازحدود هفت تاپنجهزار سال پیش ازمیلاد آغاز میگرددر غرب ظاهراً دوهزاروسیصدسال قبل از میلاد جلوتر نمیرود ویاخط و کتابت که درشرق ازاواخر دوره مفرغ رواج داشته ودوره تاریخ‌آغاز گردیده بوده دراروپاهنوزخط و کتابتی‌وجود نداشته ومردم آنجا دردوره پیش از تاریخ بسرمیبردند.

استعمال‌آهن که درشرق ازحدود دوهزارسال پیش ازمیلاد یعنی در بحبوحه دوره‌تاریخی شروع میشود درغرب تا حدود یکهزارسال قبل‌ازمیلاد مورد استعمال‌آنرا تقریباً نمیدانستند وشاید هنوز بخط و کتابت هم‌آشنائی نداشتند چه تاکنون اسناد ومدارك کتبی ازاین زمان بدست نیامده است.

دودوره نئولی‌تیك که‌باید شروع‌آنرا درفاصله هزاره دهم تاهزاره ششم قبل‌ازمیلاد دانست بیك‌نوع بناهای سنگی برمیخوریم که بدست بشربوجود آمده‌وبفرانسه‌آنهارا Monuments Megalithiques مینامند این‌بناهای‌سنگی برچهارنوع‌میباشند.

اول- سنگ افراشت‌هایا Menhir ها که بزبان سلتی از دو قسمت Men بمعنی سنگ و hir بمعنی‌درازتر کیب شده وترجمه‌آن سنگ دراز میشود. این نوع سنگ‌هاعبارت ازسنگ‌های بسیاربزرگ ودرازی میباشند که‌بطور عمودی دردل خاك‌فروبرده شده‌اند بنحویکه قسمت اعظم آنها اززمین‌بیرون است وچنانکه نوشته‌اند بلندترین سنگ افراشت Maner Groah بوده که‌در بخش‌Locmariaquer درولایت مربیهان فرانسه‌قرارداشته‌ودرحدود بیست‌وسه مترونیم طول‌آن بوده ولی‌براثر زلزله ویا صاعقه بزمین افتاده وخرد شده

است. اماسنگ افراشت Kerloas که دوازده مترارتفاع دارد دربخش Plouazel ازولایت فینیستر فرانسه هنوز برپا میباشد.

دوم- حصار سنگی‌ها یا Gromlech ها که لغت آن ازدو کلمه Crum یعنی منحنی و Lech بمعنی سنگ ترکیب یافته وعبارت از مجموع چند سنگ افراشت است که با فاصله‌هائی اغلب تقریباً مساوی از یکدیگر معمولا باشکال بیضی، دایره، نیم‌دایره، مربع ویامستطیل قرار گرفته‌اند وبعضی اوقات درمرکز آنها سنگ افراشت دیگری واقع شده که ازدیگران بزرگتر میباشد.

سوم- سنگ رده‌هایا Alignement ها که‌ازیك یاچند ردیف موازی سنگ افراشت تشکیل شده است.

چهارم- خانه سنگی‌هایا Dolmen ها که بزبان سلتی آنانرا Tolmen یعنی میز سنگی میگفته‌اند ازدوقسمت Dol بمعنی میزو Men یعنی سنگ ترکیب کردیده وعبارت از اطاقك‌های کوچك ویابزرگی هستند که درآنهامردگان را قرار میدادندوساختمانشان شامل چند سنگ درازمیباشد که بحال عمودی ونزدیك بیکدیگردرزمین برپا شده‌اند و برروی آنهایك یاچند تخته‌سنگ مسلح، بطورافقی وپهلوی هم‌خوابانیده‌اند بقسمیکه سنگ‌های عمودی پایه‌ها ویادیوارهای اطاقك وسنگ‌های افقی سقف آنرا تشکیل میدهند وازمجموع سنگ‌های مذکور بنائی بوجودآمده که بشکل میز سنگی و یا خانه سنگی میباشد وهمیشه لااقل یك ظرف آن باز ویا دارای درویا سوراخی است.

این بناها دارای انواع متفاوت هستند وبزبانهای عامیانه درممالك مختلف آنان راسنگ پری، غارپری، خانه پری، تخت غول ودرشمال افریقا مأوی جن مینامند.

طبق تحقیقات علمی که‌شده‌ونظریاتی که ابراز گردیده کلیه بناهای سنگی برروی زمین دارای جهاتی هستند که‌باوضع ستارگان در آسمان تنظیم شده بوده‌است. بدین‌معنی که‌اگر کلیه سنگ‌افراشت‌های عالم، منشورهائی تصور شود که قاعده آنها کثیرالاضلاع است همیشه ضلع بزرگ این کثیرالاضلاع

درجهت برآمدن خورشید درآسمان ودربرابر جنوب میباشد. حال اگر قاعدهٔ منشوری مثل سنگ افراشت شامپو[٤] مربع باشد بناچار ضلع مربع درجهت برآمدن آفتاب وهریك ازسطوح اطراف منشور درمقابل جهات اربعه است. اما درسنگ افراشت‌های توأمان مانند کوزاورهای «گفتگو کنندگان» جزیره سن[٥] پیژومل «سنگ دوقلو»های منت‌سن الوای پا دوکاله[٦] در فرانسه ودوخواهران جزیره خارك خطی که دوسنگ افراشت را ولوبافاصله چند کیلومتر بهم وصل میکند دقت‌شود باز خط مزبور درجهت برآمدن آفتاب است.

درحصار سنگی‌ها که باشکال متفاوت نیم‌دایره ، دایره ، بیضی، مستطیل مربع وغیره بناشده‌اند درساختمان آنها نیز رعایت جهات اربعه، حرکت خورشید درفصول مختلف سال وبالاخره تقارن بعضی ازسنگ افراشت‌ها با ستارگان گردیده است مثلا درحصارسنگی کرو کونو[٧] که بشکل مربع کامل میباشد هرسمت آن دقیقاً بایکی از جهات اربعه مطابقت دارد واقطار قاعدهٔ مربعی آن باانقلاب‌های[٨] تابستانی وزمستانی آفتاب تطبیق میکند، درحالی که منصف شرقی غربی قاعده آن درجهت اعتدال[٩] بهاری و پائیزی است همچنین درساختمان حصارسنگی استون هنج[١٠] درشمال سالیسبوری[١١] درویل شایر[١٢] انگلستان که یکی اززیباترین وکاملترین بناهای سنگی عالم میباشد از نظر علوم ریاضی، هندسه ونجوم نهایت دقت شده است. ولی چون توجیه آن محتاج شرح مفصل خواهدبود که ما را ازمطلب دورخواهدانداخت از بحث درباره آن خودداری میشود[١٣] وفقط ازآنچه برای شناختن سن این حصارسنگی

4– Champeaux درولایت Ille - et - Vilain

5– Les Causeurs I'Ile de Sein

6– Les «Pierre Jumelles» de Mont – Sait – Eloi Pas de Calais در

7 – Crucuno 8- Solstice . 9-Equinoxe 10- Stonchenge 11- Salisbury 12 – Wiltshire

۱۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره استون هنج و ساختمان آن رجوع شود بکتاب Stonehenge and Avb and Neighgouring Monuments. By: R.J.C. Atkinson

استفاده شده ونسبت بسایر بناهای سنگی کم وبیش قابل اعمال است یادمیگردد. جهت شناختن سن حصارسنگی استون هنج سه طریقه بکاررفته است که هر سه آنها باتقریب یکصدوپنجاه سال اختلاف به نتیجه واحدرسیده اند.

۱- طریقه باستانشناسی - بوسیله بررسی اشیاء سنگ چخماقی[۱۴] که در حفاریهای داخل حصار سنگی مزبور بدست آمده ومربوط به اواخر دورهٔ نئولی تیك دراروپا یعنی تقریباً دوهزار سال پیش ازمیلاد میباشد.

۲- طریقه نجومی - درسال ۱۹۰۱ سرنورمن لاکیر[۱۵] منجم انگلیسی طبق انحرافی که در ۲۱ ژوئن بین نقطه برآمدن آفتاب ومحور حصارسنگی استون هنج وهمچنین یکی ازسنگ افراشت های آنکه هردودرسابق بابرآمدن خورشید در این روزمیزان بوده اند، مشاهده نمود، ازروی زاویه انحرافی که بااعتدال بهاری پیدا شده بود، تاریخ بنای این حصارسنگی را درحدود ۱۸۵۰ سال قبل ازمیلاد تقویم کرد.

۳- طریقه فیزیك جدید - درسال ۱۹۵۰ باستانشناسان انگلیسی در ضمن حفاری حصار سنگی استون هنج بقطعه ذغال چوبی برخوردند و آنرا به آزمایشگاه پروفسور لیب بی[۱۶] درشیکاگو که متخصص درتعیین تاریخ اشیاء قدیمی بوسیله روش معروف به «کاربن ۱۴»[۱۷] است فرستادند. آزمایشگاه مذکور باروش نامبرده که مبتنی برخواص رادیواکتیو یك ایزوتوپ کاربن معمولی داخل درماده ارگانیك است، پس ازآزمایشهای لازم، سن آنرا در حدود ۱۸۴۸ پیش ازمیلاد برآورد کرد.

دربنای سنك رده ها نیزرعایت تنظیم با حرکت ستارگان و مخصوصاً خورشید شده است مثلا درسه سنك رده کرلسکان[۱۸] کرماریو[۱۹] ومنك[۲۰] منطقه کارنال[۲۱] درفرانسه اولی درجهت برآمدن وآغازاعتدال بهاری وپائیزی،

14-Silex 15-Sir Narman Gochyer
16- Prof Willard F. Libby 17- Corlonly 18- Kerlesan
19-Kermario Aarmariq 20- Menec 21- Yareac

دومی برروی طلوع انقلاب تابستانی وسومی روی یك طالع حد، وسط قرار دارد. اما درخانه سنگی‌ها که برای قراردادن نعش ویا استخوان مردگان درآنها، ساخته‌شده‌اندوازلحاظ ساختمان کاملترین‌نوع بناهای سنگی‌میباشند مراعات جهات اربعه گردیده‌است گواینکه‌بسیاری ازباستان شناسان عقایدی دراین باره اظهارداشته وهریك سعی نموده‌اند دلائلی برای‌آن بیاورند و یا آنهارا بجهات دیگرمنتسب سازند، ولی‌آنچه دربنای خانه سنگی‌ها بیشتر شایان دقت وحائزاهمیت است هنروصنعتی میباشد که درآنها بکاررفته است مثلا برروی پایه‌های عمودی بعضی ازخانه‌هاحجاریهائی‌شده ونقوشی گردیده که بهترین‌معرف هنرحجاری دراین‌دوره میباشد.درحالیکه دربسیاری دیگر علم وصنعت وجد وجهد افراد دست‌بدست هم داده وآثاری چنان عظیم‌بوجود آورده‌اند که انسان ازدیدن‌آنها بحیرت میافتد وبرای نمونه ازچندتای‌آنها در زیریاد میشود اما چون حجم ووزن دقیق پایه‌های عمودی اغلب خانه سنگی‌هابعلت مستوربودن ازخاك هنوزمعلوم‌نیست،لذا تنهابذکرابعادحجم و وزن تخته سنگهای سقف‌آنها که بطورافقی برروی پایه‌ها قراردارد ودرواقع سقف را تشکیل میدهد اکتفا میگردد .

الف ـ سنك سقف یکی ازسه خانه سنگی حاهون [۲۲] درشمال سئول در کشور کره که ازهمه بزرگتراست دارای هفت‌مترطول، چهارمترونیم عرض، یك مترضخامت و درحدود سی ویکمترمکعب حجم وبیش ازشصت تن وزن میباشد .

ب ـ سنك سقف خانه سنگی‌آنت کرا [۲۳] دراندلس اسپانیا دارای هشت مترطول ، شش مترونیم عرض یکمتر ضخامت ، تقریباً پنجاه و دو مترمکعب حجم وبیش ازیکصد تن وزن است.

ج ـ سنك گرانیت [۲٤] کبود رنك‌خانه سنگی گاست [۲٥] درکالوادوس [۲٦] در

22– Ha- Heum 23- Antyuera 24- Grenit 52- Gast
امروزه این سنك شکسته وبدو قسمت تقسیم شده وبهمین جهت آن را می نامند. Pierre Ccuplee
در نرناندی 26– Calvados

فرانسه دارای ده متر و شصت سانتیمترطول ، سه متر ونیم عرض، چهار متر ضخامت، درحدود یکصد وچهل وهشت مترمکعب حجم وبیش از سیصد تن وزن میباشد.

دراینجا باید خاطرنشان ساخت که کلیه‌سنگهائیکه درساختمان‌بناهای سنگی بکاررفته درهمانجا بدست نیامده و گاه‌ازمحلی صدها کیلومتردورتر بدان مکان حمل شده است . حال آیا چه وسیله نقلیه‌ای این سنگها را از نقطه ای بنقطه دیگر انتقال داده ؟ راه شوسه‌ایکه قدرت تحمل عبور چنین وسیله نقلیه و بار سنگین آنرا داشته چگونه‌بوده؟ آیا بچه طریق و ترتیب توانسته‌اند سنگهای مزبوررا بحال عمودی واداشته برروی آنهاسنك‌دیگری را بحال افقی سوار کنند؟ آیا بچه نحو ازموقع خورشید و سایرستارگان و طرزحرکت سیارات درآسمان با خبر بوده‌اند تا درساختمان بناهای سنگی خود ازآنها استفاده نمایند؟ همه مسائلی‌هستند که‌متاسفانه‌پاسخ بدانهامیسر نیست. گواینکه بعضی ازدانشمندان سعی‌نموده‌اندبکمك حدس و گمان راه حل‌هائی برای آنها ارائه دهند وبا توجیه‌های خود دیگرانرا قانع سازند.

اما آنچه بطورقطع ویقین وبجرئت میتوان گفت کسانیکه در حدود دو تاسه هزارسال پیش ازمیلاد قادربانجام چنین اعمالی بوده‌اند درمراحل‌عالی تمدن بشری قرارداشته‌اند ومیزان تمدن و سطح فرهنگ آنها قسمی نبوده که بشر بتواند درعرض مدت کوتاهی بآن‌پایه‌برسد ، بلکه‌هزاران سال‌وقت گذشته و کوشش‌های بسیار شده تاچنین تمدن وفرهنگی بوجودآمده‌است.

این بناهای سنگی که اززاپن و کره تا ایرلند وازسیلان وهند تا سوئد بطورپراکنده دیده میشود باستثناء بعضی ازبناهای سنگی هندوجنوب‌آسیا که بقرون جدیدتر مربوط میباشد بقیه بناهای سنگی تقریباً بهمان نسبت که از سرزمین آریا وآسیای میانه خواه بسوی شرق ویا غرب دور میگردد سن‌آنها کم میشود بقسمیکه بنابربرآوردهائیکه ازراههای‌مختلف شده است تاریخ تقریبی ساختمان برخی ازبناهای سنگی آسیا ازدوهزار وپانصدسال

پیش از میلاد تجاوزمیکنددرحالیکه بناهای‌سنگی اروپای غربی بین‌سالهای دوهزاروپانصد تاهزاروپانصد قبل ازمیلاد ساخته‌شده‌اند وهمین‌تقدم تاریخی میرساند که مهدتمدن‌بناهای سنگی‌درآسیاوباغلب احتمال در«ایران‌بزرگ» قرارداشته وبعدها دسته‌هائی از آسیا باروپا وشرق دورمهاجرت کرده وعلم و هنر وصنعت ومعماری خود را بآنجا برده وساختمان این نوع بناها راروا‌ج داده‌اند. حال باید دید راهی که دسته‌های مزبور برای رسیدن بشرق‌دور واروپا مخصوصاً اروپای غربی در پیش گرفته‌اند کدام است ؛ و انگیزه‌ایکه آنها را براه پیمائی دورودراز واداشته‌چه بوده است ؛ البته تعیین دقیق چنین راهی بعدازچهارهزاروپانصد سال کارآسانی نیست‌ولی ازروی بناهای‌سنگی که درمسیر مهاجرین بناشده وهنوز پابر جا میباشد میتوان حدس زد که سرزمین‌هائیکه این‌بناهای سنگی درآن قراردارد، روزگاری مسکن کسانی بوده که چنین بناهائی را میساختند وبرسرراههای آسیای میانه بشرق دور یا اروپای غربی درمناطق و کشورهای زیربناهای سنگی یافت میشود. در کشورهای ژاپن و کره ، درتبت ، درناحیه دیلمان واملش در شمال‌ایران[۲۷] دردامنه‌های کوه سبلان درآذربایجان[۲۸] درحوالی لنکران‌درطالش[۲۹] دردره اسکل[۳۰] و جنوب شرقی شبه جزیره کریمه ، در شمال ولایت آدرنه

۲۷ – برای اطلاع ازبناهای سنگی منطقه دیلمان واملش رجوع شود بمجله
Antiquités natienles et internationales
III e anncé No 11-12 decembre 1962.
Cahier trimestricls saus ba direction de Anre , Varagnas avec fa collaborasion du muscé d. Antiguites natiouales Centre d. etude Pré et drotohistorigues de l› ecoles pratiqm hautes études (Sorbonne)
گزارش محسن مقدم استاد دانشگاه تهران

۲۸ – راجع به بناهای‌سنگی‌پیش‌ازتاریخ درایران ، ازجمله آثارموجود دردامنه‌های کوه سبلان درآذربایجان تاکنون هیچگونه تخمینی دقیق علمی بعمل‌نیامده است وتاآنجا که نگارنده آگاهی‌دارد تنها مدرك کتبی که‌وجود عده‌ای بنای‌سنگی را دردامنه‌قله‌سبلان اطلاع میدهد همانا گزارشی بصورت مقاله تحت‌عنوان «سنگ نبشته‌هائی دراطراف سبلان» بقلم آقای کامبخش فرد درمجله باستان‌شناسی وهنرایران – شماره اول‌زمستان۱۳٤۷ میباشد ←

یاآندرنیوپل [۳۱] ولی درخاك بلغارستان، وبالاخره درممالك سوئد، دانمارك، آلمان ، هـلند ، بلژیك ، فـرانسه ، اسپانیا و انگلستان همچنین در حوزه مدیترانه در منطقه فلسطین و کشور اردن ، در ولایت ناپل و لمباردی[۳۲] در ایطالیا و درجزیره کرس و ساردنی .

حال اگر اماکن و کشورهای نامبرده را بروی نقشه جغرافیا باخطوطی بهم وصل کنیم چهارراه تقریبی آسیای میانه بشرق دوریاایران باروپای غربی بشرح زیر بدست خواهدآمد .

۱ - راه آسیای میانه ، تبت، کره و ژاپن .

۲ - راه ایران ، قفقاز، کریمه، روسیه، ممالك اسکاندیناوی، آلمان، هلند، بلژیك، فرانسه و انگلستان.

۳ - راه ایران ، قفقاز، کریمه ، بلغارستان ، آلمان ، فرانسه ، اسپانیا و انگلستان .

٤ - راه ایران ، فلسطین یا اردن و بالاخره راه دریائی ایطالیا ، جزایر کرس و ساردنی ، فرانسه واسپانیا این راه‌ها که ازاتصال سرزمین‌ها ونقاطی که بناهای سنگی درآنها واقع میباشند بدست آمدتنها برحدس و گمان متکی نیستند بلکه کاوشهای باستانشناسان و اشیائی که از زیرخاك در سرزمینهای آسیائی و ممالك مختلف اروپای غربی کشف گردیده نشان میدهد که در

اما آنچه مسلم است درروستاهای ایلان‌لو ازشهرستان مشکین شهر و نشبتان (نشت اوغلی) ازشهرستان سراب و نقاط دیگر درآذربایجان بمقدار فراوان بناهای سنگی وجود دارد که تعداد سنگ افراشت‌های آنها بچند صد سنگ افراشت میرسد وشاید مهمترین آنان «چهل دختران» درقریه نشتبان باشد .

۲۹ - جهت مطالعه درباره بناهای سنگی حوالی لنکران رجوع شود بکتابهای :

الف - هیئت علمی فرانسه درایران - مطالعات جغرافیائی » تألیف : ژاك دومرگان ترجمه وتوضیح دکتر کاظم ودیعی ازانتشارات چهر — تبریز. سال ۱۳۳۸ صفحات ۳۱۷ تا ۳۲۵

ب - Mission scieotifique en Perse Par: J.. de Morgan - Tame IV Racherbhes archébogipues. Paris 1896

۳۰ - Skele

۳۱ — Ardrinople. ۳۲ — Lombardie.

قرون بعد هم راههای مزبورمورد رفت وآمد اقوام وافراد بوده است وهنوز هم راههای اصلی آسیای میانه بشرق دور و ایران باروپای غربی تقریباً از همین مناطق میگذرد.

اما با یك دقت مختصر در وضع راههای فوق که برحسب توزیع بناهای سنگی تنظیم گردیده برید گیهائی در آنها ملاحظه میشود که مربوط بعدم وجود بناهای سنگی درقسمت‌هائی ازآسیا و اروپا میباشد.

چه بطوری که از تحقیقات باستانشناسان نیزبرمیآید دراروپای شرقی، مرکزی و شمالی باستثناء ممالك اسکاندیناوی بنای سنگی وجود ندارد و علت نبودن بناهای سنگی دراروپای شرقی، مرکزی و شمالی دو چیز است.

۱ ــ وجود اقوام و طوایفی در این نواحی که هیچگاه پیروآداب ورسوم ساختمان بناهای سنگی نبوده‌اند و شاید بامهاجرینی که از چنین طریقه‌ای پیروی میکردند مخالفت میورزیده و مانع از اقامت آنها در نواحی مزبور میشده‌اند وبهمین جهت‌مهاجرانی که‌ازآسیا باروپامیرفتند ناچارمیگردیدند، از سرزمینهای آنها گذشته بنقاط دورتری بروندتا بتوانند با فراغ خاطر باجرای مراسم و مناسك خویش بپردازند.

۲ ــ خصومت پیروان ادیان و مذاهب مختلف درادوارمتفاوت بامعتقدین فرقه مذهبی که بساختن بناهای سنگی مبادرت میورزیدند واز نظرتعصبات دینی بآزار و اذیت پیروان این فرقه کوشیده بقصد انجام یك‌کار نیك یعنی‌از بین بردن‌آثار الحادوبت‌پرستی بتخریب بناهای سنگی میپرداختند، چه این بنا ها را کار دیوان نابکار و یا یادگارهائی از دوره بربریت و پرستش اشیاء و بالاخره بت‌پرستی می‌پنداشتند.

درصورتیکه آنها درحقیقت شاهکارهائی از علم، هنر، صنعت، فعالیت، سعی و پشتکاربشری بودند که بدست نابخردانی متعصب ویران میگردیدند.

در اشعار شعرا، در ادبیات عامیانه، در افسانه‌های کهن ملی آریائی، ضمن شرح زندگی ودلاوریهای پهلوانان ومبارزات‌آنها با دیوان و بدکاران، اغلب اشاراتی بخراب کردن بناهای سنگی میشود، و همین اشارات میرساند

که از قدیمترین ادوار پیوسته اشخاصی در ویرانی و نابودی این بناها دست داشته‌اند. در بعضی از کتب مذهبی و در پاره‌ای از آثار نویسندگان که درباره ادیان یهود، مانوی، مزدکی و مخصوصاً زرتشتی مطالبی نوشته شده بطور جسته گریخته از مخالفت شدید این ادیان با فرقه منسوخه‌ایکه طبق آداب و رسوم خویش بنا های سنگی میساختند، سخن بمیان آمده ولی در دین عیسوی و بویژه کلیسای کاتولیك این مخالفت بصورت فتاوی و قوانین مذهبی درآمده و فرمانهائی درهزاره اول میلادی راجع بآن صادر شده‌است که بخاطر اجتناب از تطویل کلام از ذکر آنها خودداری میشود.

حال باید دیدطریقه مذهبی که‌بساختن بناهای سنگی‌مبادرت میورزیده و این قدر مورد عداوت ادیان و مذاهب مختلف در ادوار متفاوت قرار گرفته چه بوده وچه تحولاتی پیدا کرده است؟ متأسفانه ازاصول وعقاید این‌طریقه و دستگاه فلسفی‌آن اطلاعات‌کامل و درستی‌بما نرسیده‌است ولی آنچه بطور آشکار درآثار وبناهای آن ملاحظه میشودتوجه مخصوصی‌بستارگان‌ونجوم واحترام‌آمیخته به پرستش نسبت به‌آفتاب از اصول عقاید آنها میباشد. این طریقه‌در طول تاریخ چندین هزارساله خویش تغییرات وتحولات بسیار یافته وبرحسب‌زمان ومکان و بنابرمعتقدات مذهبی‌اسامی‌فراوان مانند بت پرستی، آتش‌پرستی، آفتاب‌پرستی و غیره بخود گرفته فرق گوناگون ازآن بوجود آمده ومنشعب شده‌است تاجائیکه بعضی از آنها باصورت اولیه‌مثل‌روزوشب باهم‌فرق‌داشته‌وحتی ساختمان‌بناهای‌سنگی‌را ازیادبرده‌است. معذالك طریقه مزبورهمیشه دربرابر تجاوزات و فشارهای ادیان ومذاهب دیگر برای حفظ بقای‌خویش سرسختانه مقاومت کرده و بمبارزات خصمانه پرداخته و نه تنها تسلیم نشده بلکه‌درسایر ادیان ومذاهب‌مخصوصاً زرتشتی تأثیرفراوان کرده است. باآنکه هیچگاه دین مطلق و واحدی در عالم نبوده ولی پیروان آن پیوسته‌طرف عناد پیروان دیگر ادیان ومذاهب واقع‌شده و گاه بحدی بایشان آزار و اذیت وارد آمده است که مجبور گردیده‌اند خانه و کاشانه و بناهای مذهبی‌خودرارهاساخته‌بنقاط‌دوردست‌بروند. پس‌عجیب‌نیست‌اگرامروز درسه

قاره آسیا ، اروپا وافریقا بناهای سنگی بتعداد زیاد دیده میشود. ازطرفی چون سرزمین ایران مرکز پیدایش ویانشوونمای اغلب ادیان ومذاهب جهان بوده لذا مبارزه برعلیه طریقه ایکه بناهای سنگی میساختنددراین سرزمین ازدیرزمانی پیش آغاز گردیده وبوسیله ادیان ومذاهبی هم که بعداً بوجودآمده پی گیر شده است. در نتیجه بناهای سنگی هم دراین سرزمین زودتر وبیشتراز بین رفته است درحالیکه در کره و اروپای غربی مخصوصاً کشورهای فرانسه وانگلستان که از ایران دور بوده و مهاجرت بدین نواحی بعداً صورت گرفته آثار آن بیشتر باقی مانده است بقسمی که اکنون درایران تعداد بناهای سنگی از چند صدعدد تجاوز نمیکنددرصورتیکه درفرانسه تعداد آنهابه ٦٨٤٠ بالغ میگردد. بناهای سنگی که تاکنون در ایران دیده شده بیشتراز نوع سنگ افراشت های ساده، سنگ رودها وخانه سنگی هاست ودردامنه های کوه سبلان در آذربایجان[۳۳] در نواحی دیلمان واملش و دوسنگ افراشت توأمان در جزیره خارك میباشد که اهالی این جزیره آنهارادوخواهرون مینامندوعقیده دارند که این دوسنگ دوخواهر بوده که روزی لخت شده بودند تادردریا شنا وشست وشو کنندناگاه عده ای نامحرم بجزیره واردمیگردند و به نزدیك آنها میرسند دوخواهران از خجالت وبرای پوشانیدن بدن خود بهم میچسبند ودرهمین حال سنگ میشوند.

اما خانه سنگی ها که بصورت اطاقك های کوچك و یابزرگی هستند که برای قراردادن نعش ویااستخوان مردگان درآنهاساخته شده اند، وهمیشه لااقل یك طرف آنها باز ویادارای در ویاسوراخی است که اغلب بسوی خورشیدنگاه میکنند، بصورت پابرجادرایران تابحال مشاهده نشده اندولی اثرآنهاراتاحدی

۳۳ - ازجهت عکسهائی که ازبناهای سنگی پیش ازتاریخ دامنه های کوه سبلان دراین مقاله بچاپ رسیده است خودرا مرهون لطف آقای کامبخش فرد میداند.

برروی گورهاودرعقاید وآثار ادیان مزدائی و زرتشتی میتوان دید . اومستد در فصل دوم از کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی درمبحث دینهای پیشین ایران شرحی بطرز بیرون گذاشتن مردگان دارد که بیشتر بدین زرتشتی مربوط است وترجمه آن عیناً نقل میگردد.

« باهمه نیروئی که اهریمن و دار ودسته‌ی دیوان داشتند ، در زندگی »
«هرروزه ترسناك‌ترین آنهادروج نعش بود که بیشتر دادضد دیوان (وندیداد)»
« درباره اوست. همسایگان و دشمنان میتوانستند مرده را به خاك بسپرند »
« یابسوزانند، ولی چنین طرز آسان بیرون گذاشتن مرده شایسته‌ی پیروان»
« مجوسیان نبود . باهمه احتیاط پیدابود که دروج نعش زنده‌هارابافساد »
«اهریمنی وپلیدی خود خواهد پوشانید . ازآن دمی که نفس تن راترك میگفت »
« نعش ناپاك بود، چون دروج نعش نزدیك آن درهوادرپرش بود که بازماندگان»
« راگزندبرساند. تنهابانگاهداشتن سخت آئین دستور داده شده درامان بودند.»
« مرده نباید خاك و یا آب مقدس را پلید کند ، نعش را باید بربلندترین »
« نقطه های زمین گذاشت وموی سر وپای آنرا بادقت بزمین بست تاسگان»
« وگرگان آنرا بخورند فقط زمانی که استخوانها ازماده‌های مرده وخطرناك »
« پاك شد میتوان آنرا دراستودانی گردآورداستودان بایدسوراخ داشته باشد »
« تامرده بتواند باز به خورشید نگاه کند . این لکه‌ی استودان در تمام »
« نوشته‌های بعدی زرتشتی رخنه کرده وباانبوه روانهای بدکارپرآزارخواننده»
« را افسرده و اندوهگین میسازد. »

درلابلای مطالب بالا میتوان اولاتاحدی رویه و تأثیر طریقه مذهبی که بساختن بناهای سنگی میپرداختند (۱) دراحکام زرتشتی یافت. ثانیاً شاید دلیل وفلسفه طرزساختن خانه سنگی هارا که لااقل یك طرف آنها باز و یادارای درویاسوراخی است تامردگان بتوانند ازآن سوباز بخورشید نگاه کنند حدس

۱- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - ترجمه محمد مقدم ــ صفحه ۲۶

زد ودلیل ساختن گورهای پادشاهان هخامنشی را که تنهابایك در ورودی‌در دل کوه رحمت‌درشمال بناهای‌تخت‌جمشید درفارس‌وغیره‌بنا گردیده‌اند یافت. باری‌سخن دراین باره بسیاراست وبعلت کمی‌وقت ازاظهار و بحث درباره‌آن خودداری میشود ولی اگر حمل بر گستاخی نگردد شاید بتوان گفت که بکاربردن‌ستونهای‌سنگی بلنددربناهای تخت جمشید وبعداً دریونان وروم‌اثر مستقیم و یاغیر مستقیم‌بناهای سنگی‌درطرز معماری‌سه کشور باستانی‌ایران و یونان وروم بوده است.

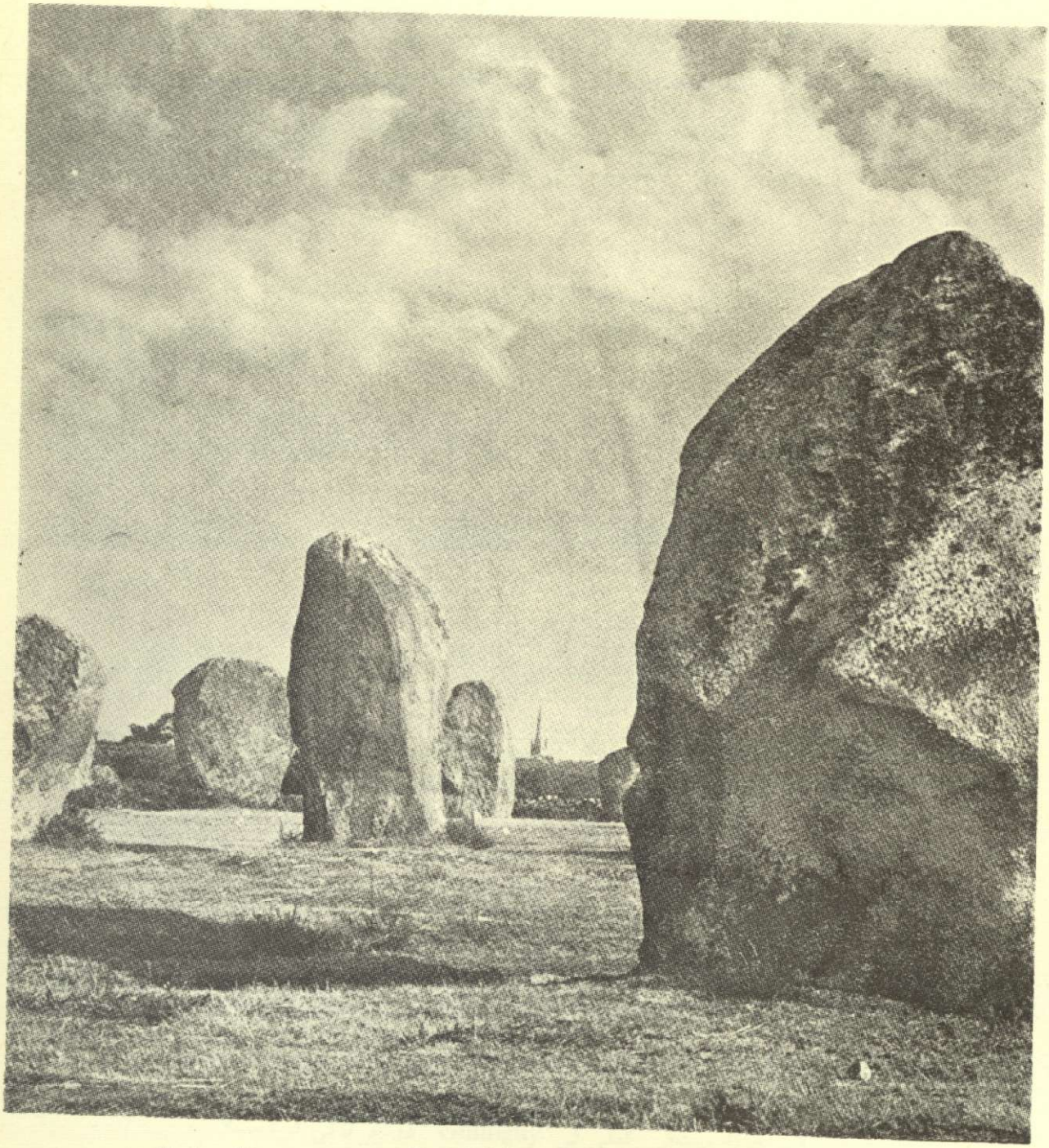

شکل ۱ـ چند سنگ افراشت در منطقهٔ کارناك درجنوب برتانی فرانسه

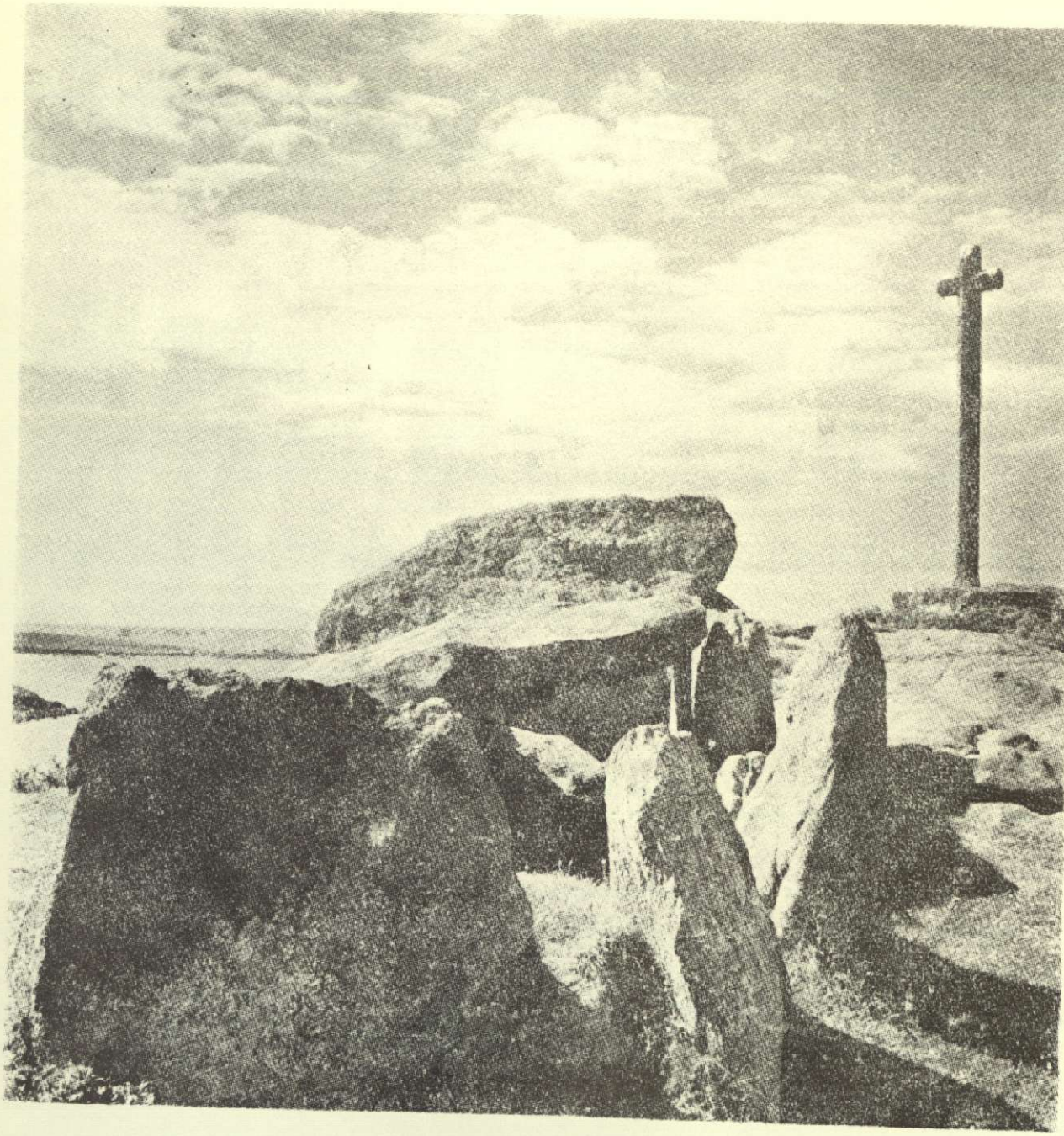

شکل ۲ـ خانه سنگی گیلی‌گی Guilliguy در برتانی فرانسه

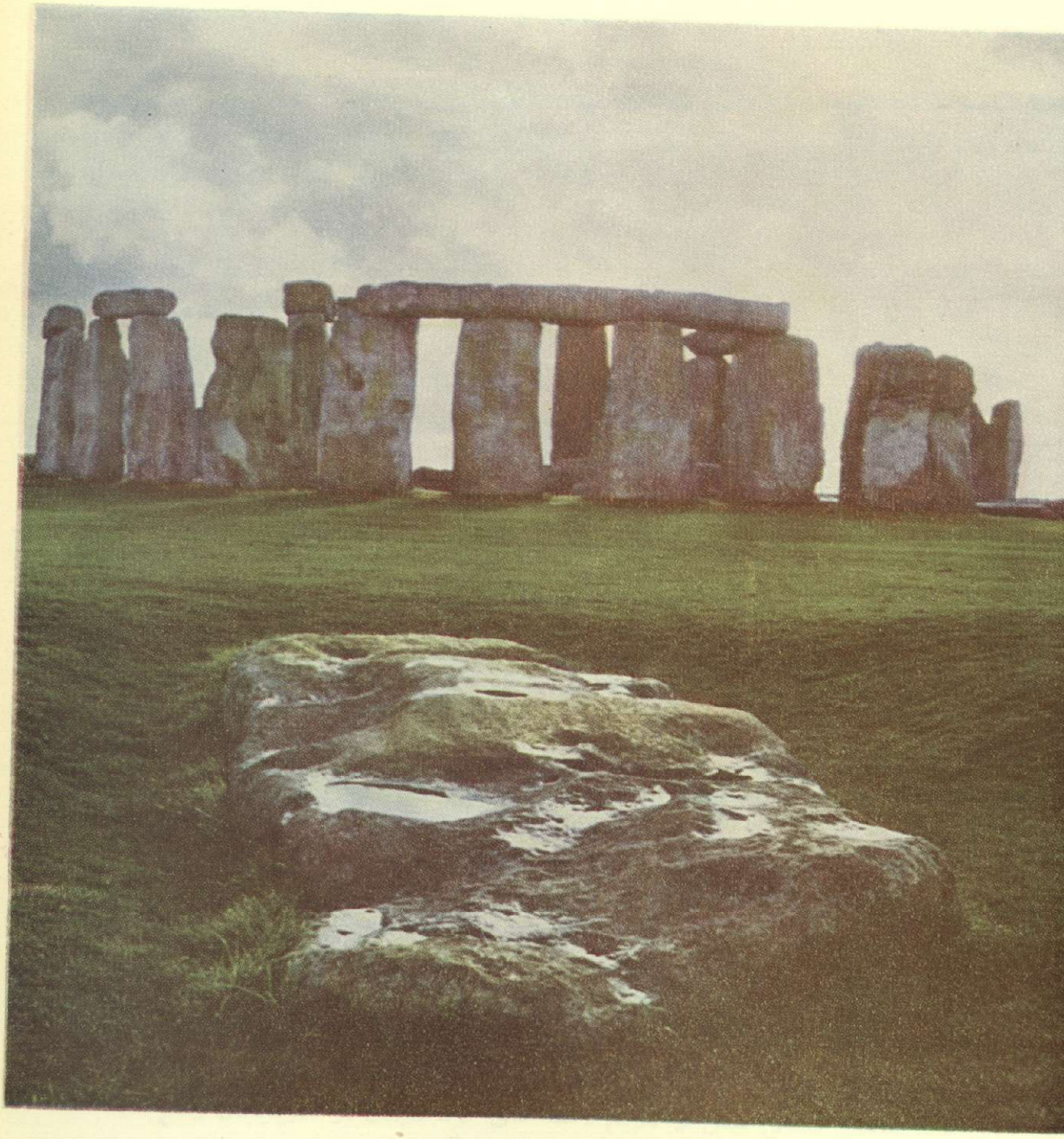

شکل ۳ـ حصار سنگی استون هنج درشمال سالیسبوری درویل شایر انگلستان

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲

شکل ٤ ـ بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه های کوه سبلان در آذربایجان واقع
در پای کوه ایلان‌لو نزدیك مشکین‌شهر

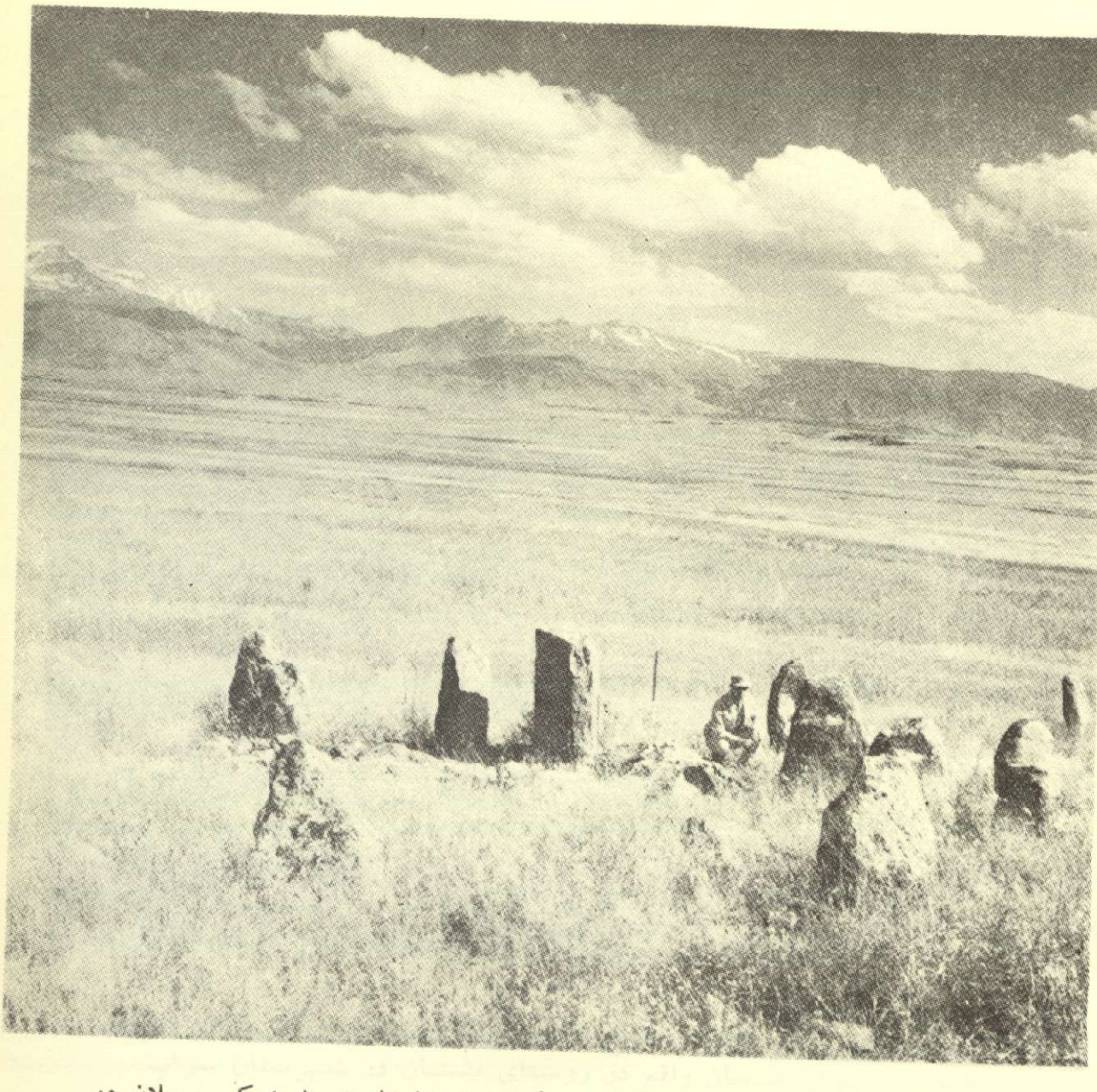

شکل ۵ ـ قسمت دیگری از بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه کوه سبلان در آذربایجان واقع در پای کوه ایلان‌لو نزدیك مشگین شهر

شکل ٦ـ بناهای سنگی پیش از تاریخ دامنه‌های کوه سبلان در آذربایجان معروف به چهل دختران نشتبان واقع در روستای نشتبان در شهرستان سراب

شکل ۷ – قسمت دیگری از بناهای سنگی معروف به چهل دختران نشتبان
هنگام گمانه زنی کاوشگران اداره کل باستانشناسی ایران

شکل۸ــ منظرهٔ دیگری از بناهای سنگی معروف به چهل دختران نشتبان‌هنگام بیرون آوردن یکی از سنگ افراشت هائیکه بزمین افتاده و بمرور زمان در زیر شن و خاك دفن گردیده است

سربداران

بقلم :

عباس پرویز

مقدمه پس از مرگ ابوسعید بهادر خان آخرین ایلخان مغول ایران بسال ۷۳۶ هجری قمری بازماندگان این خاندان درنقاط مختلف ایران سلسله‌های کوچکی راتشکیل دادند که چندی پادشاهان آن درنقاط متصرفی خود کروفر میکردند. مقارن آن زمان تا روی کار آمدن امیر تیمور گورکان دوره‌ای در تاریخ ایران پیش آمد که معروف بدورهٔ فترت شده‌است. چه علاوه برسلسله های ترک نژاد و مغول بعضی سلسله‌های ایرانی نژاد نیز در این سرزمین بوجود آمد که گفتگو دربارهٔ آنها در اینجا موجب تطویل کلام میشود.

ازبین‌این سلسله‌های کوچك یکی‌سلسلهٔ ایرانی‌نژاد پاك نهاد سربداران بود که شرح احوال اعضاءآن در این مقاله مورد بحث است .

اصل و نسب سربداران

سربداران ازبازماندگان خواجه شهاب‌الدین فضل‌الله بودند و این خواجه بنا بگفته مورخینی کـه شرح احوال سربداران را برشتهٔ تحریردر آورده‌اند از طرف پدر بامام حسین بن‌علی‌المرتضی علیه‌السلام و از طرف مادر به‌یحیی بن‌خالد برمکی نسب میرساندند. بنابراین اعضاء این‌خاندان از هواخواهان آل علی و اهل تشیع و از ایرانیان اصیل بودند .

خواجه‌شهاب‌الدین‌فضل‌الله‌درقریهٔ‌باشتین‌یکی‌ازقراء بیهق‌بسرمیبرد. بیهق اسم‌قدیمی سبزواراست ونام اصلی این شهرسابزواربود که مردم بتدریج ازراه مسامحه‌بآن‌سبزوار گفتند.پس‌خواجه‌شهاب‌الدین‌یکی‌ازمردم‌باشتین‌از مضافات سبزوار بود. شهاب‌الدین پنج پسر بنام امین‌الدین . عبدالرزاق . وجیه‌الدین مسعود . نصرالله و شمس‌الدین فضل‌الله داشت . فرزند ارشد او امیرامین‌الدین بخدمت ابوسعید بهادرخان که در سال ۷۳٦ از جهان چشم پوشید درآمد و قرب ومنزلت تمام‌یافت وهمین امیربود که‌موجب شهرت وعظمت مقام‌برادرش گردید . بشرحی که خواهدآمد .

امیرعبدالرزاق

امیر عبـدالرزاق توسط برادرش امین‌الدین بدربار ابوسعید بهادرخان پیوست . دراین مورد عین عبارت خواندمیررا نقل میکنیم : «درآن زمان علی سرخ خوانی که ابومسلم کنیت داشت ودرفن کشتی گیری وتیراندازی مهارت‌کامل حاصل‌نموده بود ملازمت سلطان‌ابوسعید میکرد.روزی برزبان سلطان گذشت که‌آیا درقلمروما کسی باشد که با ابومسلم کشتی تواند گرفت و تیرتواند انداخت . امیرامین‌الدین عرض کرد که بنده را برادریست در خراسان عبدالرزاق نام که با ابومسلم مقاومت‌میتواند کرد. سلطان‌فی‌الحال مسرعی بجهت‌آوردن عبدالرزاق‌بصوب

خراسان فرستاد وآن قاصد بعداز انقضاء دوماه اورا بپایهٔ سریراعلی رسانیده شکل وشمایلش مطبوع پادشاه‌عادل افتاد وهم‌درآن دوسه روز امیرعبدالرزاق ببازارسلطانیه درآمده دید که کمانی وبدرهٔ زر ازطاق آویخته‌اند وازحقیقت آن امر استفسارنموده گفتند فلان پهلوان این کمان راآویخته است و وصیت کرده که هر کس آن را بکشد صره زر از وی باشد . امیرعبدالرزاق کمان را فرودآورده چنانچه شرط است بکشید و زرها را بستد و این حدیث به‌عرض سلطان ابوسعید رسیده عنایتش نسبت بامیر عبدالرزاق از پیش بیشتر گشت و فرمود تا با ابومسلم تیراندازد و ایشان بصحرا رفته در نظر پادشاه تیراندازی کردند وچون تیرعبدالرزاق‌ده‌قدم ازتیرابومسلم بگذشت‌ابومسلم خجل شد وسلطان فرمود که عبدالرزاق راوزرا مهمی نافع فرمایند .»[1]

چون‌ابوسعید نسبت به‌امیرعبدالرزاق‌التفات داشت شغل استیفای کرمان را بامبلغ یکصد وبیست هزاردینار درآمد سالانه باوسپرد و عبدالرزاق راه کرمان رادرپیش گرفت . ضمن اعطاء این‌کاربه‌امیر مزبور قرارشد که هرسال از مالیات کرمان بیست‌هزار دینار رابمصرف خود برساند ویکصدهزاردینار بقیه را بدربار ابوسعید بفرستد. اما امیرعبدالرزاق که اهل عیش وعشرت‌بود آنچه راکه از این طریق بدست میآمدبمصرف خوشگذرانی میرساند وبهیچ وجه طبق تعهد خویش رفتار نکرد و وجهی خدمت سلطان نفرستاد و چون میدانست سلطان اورا تعقیب خواهد کرد پیوسته دربیم‌وهراس میزیست .این خوف ووحشت دیری نپائید. چون سلطان‌مقارن‌آن احوال مرد وعبدالرزاق ترك کرمان گفت و بقصبه باشتین حرکت کرد . اما در باشتین نهضتی عظیم برپا شده بود . باین معنی که درآن تاریخ والی خراسان خواجه علاءالدین محمد کسی‌را بعنوان‌ایلچی‌بباشتین فرستاده بود واین‌فرستاده‌ازحسن‌بن‌حمزه وبرادرش‌حسین بن‌حمزه ازبزرگان‌آن ناحیت تقاضای نابجای‌آوردن شراب و شاهد کردند واین امربرآنان دشوار و گران‌آمد و بی‌درنگ ایلچی‌مزبور

۱ ـ حبیب‌السیر جلد سوم جزء دوم ص ۳۵۶

را کشتند . خواجه علاءالدین محمد که در فریوند یکی از قراء خراسان اقامت داشت کسانی‌را جهت گرفتن قتله فرستادهٔ خویش به‌باشتین روانه کرد. در این موقع بود که امیرعبدالرزاق باشتینی وارد مسقط الرأس خویش شد واز مواقع اطلاع یافت و جمعی از طرفداران خودرا گردآورد وبمعیت‌آنان فرستادگان والی خراسان را باز گرداند . چون والی با این مقاومت روبرو شد پنجاه تن از سپاهیان را مأمور باشتین کرد تا شورشیان را بجای خود نشانند . امیرعبدالرزاق با همراهان خویش براین جماعت تاخت و سه‌نفراز آنان را بقتل رساند و بقیه افراد بدون اخذ نتیجه از باشتین فرار کردند . چون عبدالرزاق رااین توفیق حاصل شد کسان خود را خطاب کرد و گفت:

«فتنه‌ای عظیم دراین دیار بوقوع‌پیوست و اگرمامساهله کنیم کشته‌شویم وبمردی سرخود بردار دیدن هزاربار بهتر که بنامردی بقتل رسیدن وبجهت این سخن‌آن طایفه ملقب به‌سربدارشدند[۲]» معین‌الدین محمد زمچی‌اسفزاری راجع بلقب سربداران چنین گوید : « اگر توفیق یا بیم دفع ظلم وظالمان نمائیم والا سرخودبردار بینیم بدین سبب ایشان را سربدار لقب شد[۳] » بااین پیشرفت‌کار امیر عبدالرزاق بالا گرفت و عده‌ی کثیری گرد او جمع آمدند و خواجه علاءالدین محمد برای سر کوب وی از فریوند عازم استرآباد شد .

چون این خبر به‌عبدالرزاق رسید باعده‌ای که همراه داشت بمقابله‌ی او شتافت و درمحل‌شهرك نوفریقین بایکدیگر مصاف دادند وخواجه درمعرکه بقتل رسید و امیرسربدار با جاه و جلال تمام به باشتین بر گشت . در این هنگام عده‌ی سپاهیان وی به‌هفتصد نفر میرسید وچون میخواست برسبزوار دست یابد عازم آن ناحیه گردید و بدون جنگ و خونریزی سبزوار جزء متصرفات امیردرآمد (۷۳۸) . میگویند پس‌ازآنکه امیرعبدالرزاق برمسند حکومت درسبزوارتکیه زدقصدازدواج بادخترخواجه علاءالدین هندو کرد ولی بعلت‌آنکه دختر حاضر باین وصلت نبود فرار نمود و امیر برادر خود

۲ ـ حبیب‌السیر مجلد سوم جزء دوم ص ۳۵۷

۳ ـ روضات‌الجنات فی‌اوصاف مدینة هرات جلد دوم ص ۸

مسعود رابدنبال وی فرستاد تا او رابجبر باز گرداند . ولی امیرمسعود که بر حال زار آن دختر رقت کرد وی را آزاد گذاشت و در مراجعت از سنکلید محل اقامت دختر ببرادرش گفت براودست نیافتم . امیرعبدالرزاق بنای ناسزاو دشنام را ببرادر خویش گذاشت و گفت : «از تو بوی مردانگی نمی آید .امیر مسعودجواب داد کسی ازصفت مردانگی بی بهره است که بنیادکارخود رابرفساد نهاده است [٤]» . عبدالرزاق بااین پاسخ برآشفت و خواست برادر خویش را سیاست کند . ولی مهلت انجام این امر را نیافت و امیر مسعودباشمشیر آخته براو تاخت ووی را کشت(۱۲ذیحجه ۷۳۸) .

امیروجیه الدین مسعود

امیروجیه الدین باشتینی پس ازقتل برادرش عبدالرزاق بامارت سبزوار و مضافات آن رسید. وی امیری شجاع وباشهامت ومردانگی تمام بودو چون زمام حکومت سربداران را در دست گرفت برای پیشرفت کار خود با شیخ حسن جوری یکی از درویشان و اهل تصوف و دوستداران آل علی متحد گردید . با این اتحادکار امیروجیه الدین روببالائی نهاد .

چون گفتگو ازشیخ حسن جوری بمیان آمدبی مناسبت نیست که شمه ای از احوال او را در اینجا بیاوریم. شیخ حسن یکی از مردم قریه جور سبزوار بود که درآنجا بتدریس علوم دینی اشتغال داشت . وی درآغازجوانی باکتساب کمالات روحانی پرداخت وچون درعلوم متداول آن زمان تبحریافت چنانکه گفتیم بامرتدریس درجور پرداخت. مقارن آن احوال اطلاع یافت که شیخ خلیفه یکی ازدرویشان مازندران به سبزوارآمده است ودرمسجدی قرآن میخواند.

این شیخ پس ازترك مازندران نخست درسمنان بخدمت رکن الدین علاء الدوله سمنانی رسید وازمحضر اودرك فیض کرد سپس ازآنجا به بحرآبادیکی ازقراء جوین رفت وچندی درحضورغیاث الدین هبة الله حموی بسربرد و کسب کمالات نمود وچون افکارخود را با معتقدات شیخ خلیفه نسبت بآل علی موافق دید همانطور که اشاره شد بخدمت اودرسبزوار شتافت .

٤ ـ حبیب السیر ص ۳۵۷

شیخ‌خلیفه آوازی‌خوش‌داشت‌وباحالتی نشاط‌انگیز وفرح‌خیز آیات‌قرآنی را تلاوت میکرد وسرانجام براثر صفای طینت وخلوص نیت او جمعی ازمردم سبزوار بوی پیوستند وجزء مریدان اودرآمدند. اما فقهاء خراسان بـا شیخ خلیفه مخالفت‌میورزیدند وفتوای قتل اورا نوشتند ونزد ابوسعید بهادرخان آخرین ایلخان مغول‌ایران فرستادند تا اجازهٔ کشتن ویرا دهد. ابوسعید که مخالفتی با جماعت درویشان نداشت درجواب نوشت که‌آزار واذیت این‌طبقه کار من نیست وحکام خراسان‌خود هرتصمیمی خواهند اتخاذمیکنند. دراین گیرودار واختلاف بین فقهاء وشیخ‌خلیفه بود که شیخ حسن جوری بخدمت اوآمد ودست‌ارادت‌داد وسرسپرد. دشمنان‌شیخ‌خلیفه دست ازسراوبرنداشتند وعاقبت اورا دربیست ودوم ربیع‌الاول سال ۷۳٦ درهمان مسجدی که قـرآن میخواند ومردهٔ وی دور او اجتماع میکردند کشتند. مریـدان شیخ خلیفه پس ازآن به‌شیخ حسن جوری پیوستند وازآنجاکار وی بالا گرفت وسپس به نیشابور وازآنجا بترتیب به‌ابیورد وخبوشان ومشهد مقدس رفت و با شیرین سخنی وبلاغت وفصاحت بیان جمع کثیری ازمریدان را دور خود گرد آورد وبآنان گفت‌بایدترتیب‌کارزار را داد وبموقع بردشمنان‌تاخت. ولی‌چون‌موقع فرانرسیده‌است باید درانتظار دستور او باشند. کثرت مردهٔ شیخ حسن‌باعث دهشت حکام‌خراسان گردید وامیر ارغونشاه جانی قربانی اورا گرفت‌ودرقلعه تاك‌یا طاق واقع‌درناحیهٔ یارز محبوس ساخت. راجع‌بنجات وی ازاین‌زندان دوروایت‌ذکر کرده‌اند. بعضی‌میگویند خواجه‌اند یکی از مریدان او بیاری هفتاد تن ویرا ازمحبس بیرون وبه‌نیشابورآورد وبرخی دیگر برآنند چون امیروجیه‌الدین‌مسعودرونق کار خود را دراتفاق با شیخ حسن جوری‌میدانست با قوهٔ‌قهریه شیخ را از قلعهٔ طاق‌نجات‌بخشید [۵] وهمانطور که درصدراین‌مقال

۵ ــ مولف روضات‌الجنات درجلد دوم راجع بنجات شیخ حسن جوری توسط امیروجیه‌الدین مسعود ازقلعهٔ تاك وازدیاد مردهٔ جوری وتهیه اسلحه چنین مینویسد: «پس امیر وجیه‌الدین مسعود با چندسوار بحصاررفته شیخ رابیرون آورد. مریدان شیخ که ایشان رادرویشان میگویند خوددر کمین چنین حالتی بودند وسالها انتظار چنین فرصتی میکشیدند ازگوشه هابیرون دویده هجوم کردند وروزبروز اسباب هیبت وابهت درتضاعف بود وپیوسته بجمع اسلحه وترتیب مایحتاج سپاه مشغولی داشتند تابانداك زمانی لشکری درغایت کثرت وکمال شوکت که هریك دعوی انالاغیری میکرد جمع آمد.» ص (۱۰۷۹)

ذکر کردیم این اتحاد موجب ازیادشوکت و عظمت امیر وجیه‌الدین گردید. قدرت‌این امیر بجائی رسید که‌امیرارغونشاه‌ازبازماندگان مغول که‌درنیشابور حکومت میکرد ازدهشت ووحشت بجرجان نزد طغا تیمور خان امیر دیگر مغول گریخت وپسر او امیر محمد بیك در گوشه و کنار خراسان بجمع‌آوری قوا پرداخت که درموقع لزوم با امیر وجیه‌الدین مبارزه کند.

جنگ امیر وجیه الدین باطغا تیمورخان

طغاتیمورخان برجرجان وخراسان حکومت میکرد و حکومت‌نیشابور رابه‌ارغونشاه‌واگذارنمود. ارغونشاه توسط‌سربداران‌ازپای‌درآمد. بااین‌پیش‌آمدآوازهٔشهرت امیروجیه‌الدین درخراسان پیچید وطغاتیمورخان جهت دفع وی قوائی عظیم فراهم‌آورد وتحت‌فرماندهی‌برادرش‌شیخ‌علی‌کاون بجانب سبزوارفرستاد. چون امیرمسعود وجیه‌الدین ازاین امرآگاهی یافت با جمعی از سپاهیان باستقبال دشمن شتافت (۷٤۱) ... درجنگی که‌بین‌فریقین اتفاق‌افتاد شیخ علی‌کاون‌بقتل رسید وسپاه اومنهزم شد. طغا تیمورخان که ازقتل‌برادرآگاهی‌یافت‌باسپاهی عظیم عازم سبزوار شد.

امیرمسعود چون ایـن خبربشنید باتفاق شیخ حسن جوری وجمعی از سپاهیان بجلو لشکریان طغاتیمور شتافت. طغاتیمور که درخود تاب‌مقاومت نمیدیدفراررا برقرار اختیار کرد وعازم‌رودبار قصران گردید وبااین‌پیش‌آمد جرجان وخراسان زیر نفوذ سربداران درآمد.

جنگ امیر وجیه الدین با پادشاه کرت (۷۴۳)

پس ازآنکه‌امیرمسعودوجیه‌الدین برخراسان‌وجرجان تسلط یافت‌مصمم جنگ‌با ملك‌حسین پادشاه کرت (۷٤۳) شد. بهمین مناسبت‌باتفاق شیخ حسن جوری ده‌هزار سپاهی تهیه دید و بـا ساز وبرگ تمام عازم هرات پایتخت‌آل کـرت گردید. ملك حسین که از حرکت امیر مسعود بقصد فتح هرات اطلاع‌یافته بود با سپاهیانـی کـه اکثرآنها را غوریان تشکیل میدادند بجلو اوشتافت. فریقین در دوفرسنگی محل زاوه با یکدیگر تلاقی کردند نخست پیشرفت‌با

سربداران بودوجمع کثیری از کسان ملك حسین کرت را بخاك هلاك انداخته اما ملك حسین با عده‌ای قلیل ازهمراهانش ببالای تپه‌ای که مشرف برمیدان جنگ بودرفت وبیرقها را برافراشت وطبل‌ها را بصدا درآورد. با این تدبیر کسانیکه ازمیدان جنگ گریخته بودند بتدریج گرد او جمع آمدند. امیر مسعود وشیخ حسن جوری بنای حملات شدید را گذاشتند. اما شیخ حسن در معرکه کشته شد وهمین امر موجب ضعف سپاهیان سربداریه گردید وبنای فرار را گذاشتند. درخصوص قتل شیخ حسن جوری روایات چند وجوددارد. بعضی ازآنجمله صاحب حبیب السیر مینویسد که: «درآن اثنا شخصی ازسربداران بفرمودهٔ امیرمسعود یا بعشق خودزخمی برشیخ حسن زده او را هلاك ساخت وشیخ حسن امیرمسعود را گفته بود که اگرمن کشته شوم زنهار درمعرکه توقف ننمائی وبجانب سبزوار توجه فرمائی.»[٦] وبرخی دیگر برآنند که شیخ حسن توسط سپاهیان کرت بقتل رسیده است. ازآن جمله صاحب روضات الجنات میگوید: «در این حال شخصی هم ازتوابع ایشان (سپاهیان کرت) شیخ حسن را زخمی زده ازپیشوائی آن قوم (سربداران) بمقتدائی دیگر عالمش فرستاد.»[٧] درهرصورت امیر مسعود پس ازشکست زاوه پای بفرارنهاد وملك حسین بدنبال اوشتافت وغنائم بسیار بدست آورد و پیروزمندانه بهرات برگشت.[٨] اگر سربداران درواقعهٔ زاوه شکست نمیخوردند میتوان تصور کرد که دولتی عظیم بوجود میآوردند ودرمقابل ترکان خاصه تیموریان پایداری میکردند. دراین مورد شاعری گوید:

گر خسرو کرت بردلیران نزدی — و ز تیغ یلی گردن شیران نزدی
از بیم سنان سربداران تا حشر — یك ترك دگر خیمه بایران نزدی

٦ ــ حبیب السیر جزء دوم جلد سوم ص ٣٦٠

٧ ــ روضات الجنات جلد دوم ص ١١ «معین الدین محمد زمچی اسفزاری درجلد دوم روضات الجنات راجع به پیوستن ابن یمین شاعر شهیر بدربار ملك حسین کرت مینویسد: «وامیر ابن یمین راکه در رثمین مقطعات او زیور گوش یمین است ازمیان لشکر ایشان گرفته پیش ملك معزالدین حسین آوردند وبنظر تربیت وعنایت مخصوص گشت.»

عاقبت کار امیر مسعود وجیه‌الدین

امیرمسعود پس‌ازشکست‌ازملك‌حسین کرت وعقب‌نشینی ازمقابل اوبه استراباد رفت وازآنجا نامه‌هائی بامراء و متنفذین طبرستان نوشت وآنان را باطاعت و انقیاد دعوت کرد. این دعوت را جمعی ازبزرگان‌آن‌سامان پذیرفتند و بخدمت وی شتافتند. امیر مسعود بانتظار وپشتگرمی پیوستن این جماعت باو تصور کرد کار فتح‌طبرستان‌بپایان رسیده است. بنابراین مکتوبی نزد امیرجلال‌الدوله اسکندر اسپهبد طبرستان فرستاد ومحلی را جهت ملاقات با اومعین کرد. اسپهبد وبرادرش فخرالدوله شاه غازی چنین صلاح دیدند بعضی از نواحی طبرستان را بامیر مسعود واگذار کنند تا وی با ضبط‌آن نواحی بجنگلهای انبوه‌رستمدار برسدودرآنجا کاروی‌رایکسره‌نمایند. امیرمسعود فریب‌این گفته را خورد و به‌آمل‌رفت و درخارج‌شهر اردو زد (۱۳ ذیقعدهٔ سال ۷۴۳). اما جلال‌الدوله اسکندر و برادرش پیوسته بلشکریان سربداران شبیخون میزدند وباین ترتیب عدهٔ کثیری ازآنان را ازبین می‌بردند. مردم طبرستان که از ضعف امیرمسعود سربداری اطلاع یافته‌بودند مانند سپاهیان همین شیوه را درپیش گرفتند وحملات شدید بر اردوگاه دشمن کردندوبقول صاحب حبیب‌السیرفریاد میزدند: «ای خراسانیان مازندران بیشهٔ شیرژیان است ومسکن‌هژبران گردون توان. شما بدست‌خویش ابواب‌بلا برروی خود گشاده‌اید وپای دردام رنج وعنانهاده. همه عنان بمرغزارعدم خواهید یافت‌و هیچکدام از این مهلکه‌نجات نخواهیدیافت.»[۸] امیرمسعود که چنین دید فرمان حرکت ازآمل را داد وبجانب رستمدار رفت. اما درمحل باسمین از پس وپیش اورا محاصره کردند وچون نمیتوانست کاری ازپیش برد وتلفات بسیار داده بود باعده‌ای‌قلیل فرار کرد ودر قریهٔ بادوز اسیرشد واو را نزد جلال‌الدوله بردند. وی امیرسربداریه را دو روزنگاهداشت وروز دوم امر بقتلش داد (ربیع‌الاول ۷۴۵).

۸ ـ حبیب‌السیر جزء دوم ـ مجلد سوم ص ۳۶۱

خواجه وجیه‌الدین مسعودمیل‌تمام بجاه وجلال داشت ومیگویندهفتصد غلام‌ترك در خدمت اوبسرمیبردند و همواره دوازده‌هزارتن ازسپاهیان‌مجرب وکارآزموده را جیره ومواجب میداد تاهروقت بخواهد درمحاربات از وجود آنان استفاده کند.

محمد آیتمور

پس‌ازقتل امیروجیه‌الدین‌مسعوددهتن دیگربرسبزوار حکومت کردند که‌جمیع آنهاجزء نواب‌وبرکشیدگان وی بودند. یکی از آنان محمدآی‌تمور نامداشت که بعد از او بحکومت سبزوار رسید. هنگامیکه امیرمسعود وجیه‌الدین علم‌جنگ برضد شیخ‌علی کاون برافراشت محمدآی‌تمور راکه یکی ازبندگان پدرش ومردی‌شجاع و باشهامت بود بنیابت حکومت درسبزوار گذاشت وخود عازم جرجان گردید. چنانکه دیدیم امیرمسعود دراواخر ربیع‌الاول سال ۷٤۵ بدرود حیات گفت. چون این‌خبر به سبزوار رسید محمدآی‌تمور بالاستقلال زمام امور مملکتی را دردست گرفت. اما چندی بعد خواجه‌شمس‌الدین علی که ازنجباء سبزوار واز ممدوحین سربداران‌بودباحکومت بنده‌ای ازبندگان امیرمقتول رضایت نداشت. بهمین‌واسطه درصدد ازبین بردن وی برآمد و روزی باتفاق‌جمعی‌از بزرگان درویشان و مریدان شیخ‌حسن‌جوری وارد دارالحکومه گردید و آی‌تیمور را طرف خطاب قرارداد و گفت: «عجب‌حالتی است که درویشان‌را پیش‌تو اصلا قدر وقیمت نمانده. باوجودآنکه مهم تووخواجهٔ توبمن تقویت این فرقهٔ واجب‌التعظیم تمشیت پذیرفته پیوسته اراذل و اوباش را برایشان تقدیم مینمائی. . . . محمدآی‌تیمور متحیرماند وچون سلاحی باخود نداشت وکسی پیش او نبود آغاز ملایمت کرده گفت من تا غایت هیچ درویشی را نرنجانیدم ودر ضبط این مملکت لوازم سعی واهتمام بتقدیم رسانیده‌ام آنچه حالا صلاح‌باشدآنچنان‌میکنم.»[۹] خواجه‌شمس‌الدین علی که‌هیچگونه‌مقاومتی ازطرف‌آی‌تیمور جهت استفاده ازحکومت ندید دستورحبس ویرا دادوچندی بعد بقتلش رساند. دوران حکومت اودوسال بود (۷٤۵-۷٤۷).

۹ ـ همان کتاب ص ۳٦۲

کلو اسفندیار

دراویش پس‌ازقتل‌آی‌تیمور میخواستند خواجه‌شمس الدین علی را بحکومت بر گزینید. ولی برای‌آنکه تصورنکنند نظر بزندگی‌ظاهری دارد زیربار این امرنرفت و گفت‌بهترآنست کلواسفندیار را باین سمت بر گزینید. کلواسفندیار اصل‌ونسبی نداشت واز فضل وهنروادب بی‌بهره بود. بهمین‌مناسبت ازهمان‌آغاز حکومت خویش‌پیشه کبریائی‌درپیش گرفت وبدون‌هیچگونه موجب امربقتل مردم میداد. سرانجام مردم‌بستوه‌آمدند واو را ازمیان برداشتند (۷۴۹). وی یکسال ویکماه‌بیشتر حکومت نکرد.

شمس‌الدین فضل‌الله

امیرشمس الدین فضل‌الله بنیابت خواجه لطف‌اللهبن مسعود وجیه‌الدین انتخاب شد. چون‌خواجه‌لطف‌الله طفلی بیش‌نبود واز امور کشورداری و راه ورسم حکومت سررشته‌ای نداشت امیرشمس‌الدین فضل‌الله بغایت عشرت‌طلب بود وبامور مملکتی توجه‌نداشت. بهمین‌مناسبت دستگاه حکومت راه‌سستی وفتور را سپرد. طغاتیمورخان که از اوضاع خراب داخلی متصرفات سربداران اطلاع یافته بود موقع را جهت بدست‌آوردن قسمتهائی که تحت تصرف‌آنان درآمده بودمغتنم شمرد و قصد لشکرکشی بسبزوار را داشت. خواجه شمس‌الدین که براین موضوع اطلاع یافت‌پس‌ازهفت‌ماه نیابت حکومت‌ازشغل خویش بنفع‌خواجه شمس‌الدین‌علی استعفا داد (ذی‌الحجه ۷۴۹)

خواجه شمس‌الدین علی‌چشمی

خواجه شمس‌الدین‌علی که از مردم قریهٔ چشم بود به چشمی معروف شد. وی درسیاست قوتی تمام داشت و موجب‌رونق‌کارسربداران گردید. نخست‌با طغاتیمور خان پادشاه استرآباد مصالحه‌ای برقرار ساخت که بموجب آن قسمتهائیکه درزمان خواجه وجیه‌الدین مسعود جزء متصرفات سربداران درآمده بودزیر نفوذ وی قرار گرفت. همواره هیجده‌هزارنفر تحت سلاح داشت ودررفاه حال رعیت میکوشید وظلم وستم را ازبین برد وازفساد اخلاق ورفتار منافی‌شرع و

فحشا وشرب شراب جلو گیری کرد . معروفست پانصد زن منحرف را درچاه افکند وهیبت او درسیاست بحدی بود که هروقت مردی لشکری را احضار کردی وی‌بدون وصیت‌نزداونمی‌رفت وهمین‌سختگیریها موجب‌زوال‌حکومت او گردید وحیدرقصاب ویرا بتحریك خواجه‌یحیی کرابی بقتل رساند (۷۵۳) دوران حکومت وی چهارسال ونه‌ماه بود .

راجع‌بقتل شمس‌الدین علی‌چشمی درحبیب‌السیر[۱۰] چنین آمده است : « نقل است که خواجه‌شمس‌الدین علی‌را ملازمی بودموسوم به‌حیدرقصاب که تمغا تعلق بوی داشت و در اواخر ایام حیات خواجه محاسبهٔ حیدر را نوشته مبلغی بروی‌باقی‌شده وخواجه محصلان تعیین کرده تاهرچه حیدر اندوخته بود ازاو بستاندند وچون حیدر را چیزی‌دردست نماند وتشدد محصلان کم نشد روزی فرصت یافته شمه‌ای‌ازعجز واضطرارخویش بعرض خواجه‌رسانید. خواجه شمس‌الدین علی مردی فحاش ودشنام دهنده بود گفت زن‌خود را در خرابات نشان‌وازآن دیون دولتی‌را تأدیه کن. حیدررا شنیدن این‌سخن‌اشك از دیده روان‌ساخته قتل خواجه‌شمس‌الدین علی‌را با خود مخمز گردانید واز این باب شمه‌ای باخواجه‌یحیی کرابی ظاهر ساخته رخصت یافت ونماز شام بقلعه بالارفته در وقتی که خواجه یحیی درمجلس خواجه‌شمس‌الدین علی‌بود زبان دادخواهی بر گشاد و گفت ایخواجه بحال من ترحم‌نمای وپیش دویده خنجری برسینهٔ خواجه‌شمس‌الدین علی زد که از پشتش بیرون‌آمد . حسن دامغانی قصد کرد که حیدر قصاب را زخمی‌زند خواجه‌یحیی‌آواز برآورد که پهلوان‌حسن‌دست نگاهدار. حسن گفت ایخواجه‌ندانستم‌این‌امر بنابراستصواب شماست . »

خواجه یحیی کرابی

امیر خواجه یحیی‌بن حیدر کرابی منسوب به کراب یکی ازقراء بیهق مدت چهارسال وهشت ماه حکومت کرد . وی امیری‌سفاك وبسیارشجاع ودلیرومردانه‌و

۱۰ ـ حبیب‌السیر جلد سوم جزء دوم ص (۳٦۳ـ۳٦٤)

ازبرکشیدگان خواجه وجیه‌الدین مسعود بود و نسبت بعلماء و اهل فضل و ادب اعزاز واحترام‌تمام روامیداشت ودرجودوبخشش‌انگشت‌نمابود. این‌امیر ازهمان آغاز حکومت خویش فرماندهی سپاهیان را به حیدرقصاب سپرد و طوس را از بازماندگان جانی قربانی گرفت و برقلمرو حکومتی سربداران افزود وچون بامارت رسید باطغاتیمورخان از در مصالحه درآمد. به همین مناسبت طغاتیمورخان یکنفرایلچی به‌سبزوارفرستاد تا بخدمت‌اورسدومراتب و مراسم‌ایلی را بجای آورد. خواجه یحیی نخست ازرفتن‌بخدمت طغاتیمور سرباززدولی دراواخر سال ۷۵۳باسیصد مردجنگی باردو گاه وی‌رفت و در-صورت ظاهر سه روزبمذاکرات با اومشغول بود ودرچهارمین روزهنگامیکه در دربار جمعیت فراوانی دیـده نمیشد بخدمت رفت و یکی از همراهـانش بنام حافظ شفائی ازموقع استفاده کرد وتیربرفرق طغاتیمورخان زد وخواجه سر اورا ازبدن جدا کرد. چون مغولان در صدد مدافعه برآمدند همراهان خواجه یحیی جمع کثیری ازآنان را ازدم تیغ گذراند ومال و غنائم بسیـار بدست آورد وسالماًغاتماً به سبزواربر گشت و(۷۵٤) این‌امیرتوسط برادرش علاءالدین موقعیکه سوار براسب بخانه میرفت کشته شد. امـا بمحض آنکه علاءالدین براوخنجرزد اونیزقبل ازمرگ باکارد ویرا ازپای درآورد (۷۵۹)

خواجه ظهیرالدین کرابی

خـواجه ظهیرالـدین برادر خواجه یحیی کرابی‌بود که‌بسعی واهتمام پهلوان‌حیدرقصاب‌بحکومت‌نشست ومدت یکسال برسرکارومردی ضعیف‌النفس وحلیم و بی‌آزاربود ودولت سربداران در زمان او روبضعف گذاشت. بنا بقول مؤلف لب‌التواریخ خواجه ظهیرالدین کرابی چون خود را قادر بادارهٔ امورمملکت نمی‌دید ازشغل خویش استعفا داد و با آنچه از مال دنیا داشت از قلعه سفید سبزوار به کراب رفت و درآنجا اقامت گزید (۱۳ رجب ۷٦۰). اما صـاحب کتاب تاریخ حبیب‌السیربرآنست که خواجهٔ مزبوربیش‌ازچهل روزحکومت نکرد وحیدر قصاب او را ازکاربرکنار نمود وخود جای ویرا گرفت قـول صحیح گفته صاحب‌لب‌التواریخ است.

پهلوان حیدر قصاب

پهلوان حیدر قصاب از مردم قلعهٔ چشم مردی منصف ومهمان نواز و گشاده سفره بود که پس از خواجه ظهیرالدین روی کار آمدومدت یکسال ویکماه حکومت کرد و شغل سپهسالاری خویش را بپهلوان حسن دامغانی داده در زمان وی نصراله باشتینی دراسفراین برضد وی قیام کرد و پهلوان حیدربا پنجهزار نفر قلعهٔ اسفراین را محاصره نمود و نزدیك بود آنجا را بگشاید که بزرگان سربداریه بنای مخالفت با اورا گذاشتند و سرانجام پهلوان حسن دامغانی و نصراله باشتینی با یکدیگر ساختند وتوسط قتلق بوغا یکی‌از غلامان ویرا بقتل رساندند. (ربیع‌الاخر ۷٦۱) و خواجه لطف‌اله را بحکومت برداشتند.

خواجه لطف‌اله

خواجه لطف‌اله فرزند امیروجیه‌الدین مسعود بود روی‌کار آمدن وی موجب مسرت خاطر سربداران گردید وبمناسبت این موهبت جشنی گرفتندوشادیها کردند. او درنتیجهٔ اهتمام و کوشش پهلوان حسن دامغانی وپهلوان نصراله باشتینی بحکومت‌رسیدوچون‌مدت‌یکسال‌وسه ماه‌از حکومت‌این امیر گذشت روزی‌باپهلوان‌حسن‌دامغانی‌بدرشتی‌وتندخوئی پرداخت وپهلوان حسن شبانه اورادستگیر کردوبقلعهٔ‌دستجردان‌فرستادودرهمانجابقتلش‌رساند(رجب۷٦۲)

پهلوان حسن دامغانی

پس از قتل خواجه لطف‌اله پهلوان حسن دامغانی روی‌کار آمد ومدت چهارسال‌وچهارماه حکومت کرد.

وی درآغازامردچارقیام‌ومخالفت درویش‌عزیزمجدی ازجملهٔ مریدان‌شیخ حسن جوری درمشهد گردید. این درویش‌عزیزدرمشهد معتکف وبعبادت مشغول بود ودردوران اقامت وی درآن‌ناحیه جمع کثیری باو گرویدندوسرانجام‌درویش مزبور نهضتی بر پا ساخت و طوس را گرفت. پهلوان حسن چون ازاین‌امراطلاع‌یافت باجمعی ازسپاهیان عازم‌طوس گردید وآنجا را متصرف شد. پس ازتصرف طوس بین درویش عزیز وپهلوان حسن مصالحه‌ای صورت گرفت که بموجب‌آن قرارشد پهلوان چند خروار ابریشم باو دهد ودرویش خراسان را بقصد اصفهان ترك گوید.

پهلوان حسن دامغانی دراواخر حکومت خویش با ششهزارسوار بجنگ امیر ولی که پس ازطغاتیمور در استرآباد بحکومت رسیده بود رفت . ولی شکست خورد و عقب نشینی کرد . مقارن آن احوال خواجعه علی مؤید – سبزواری نیزدردامغان قیام نمود وامیرنصراله عامل پهلوان‌حسن را ازآنجا بیرون کرد وضمناً محمود رضا یکی از کسان خویش راجهت‌آوردن‌درویش‌عزیز باصفهان فرستاد . درویش نیزمتابعت گفتهٔ او را کرد و بدامغان آمد و بمحض رسیدن بآن ناحیه عدهٔ کثیری ازپیروان مسلك شیخ‌حسن جوری‌باو پیوستند و باین ترتیب بـر شوکت و عظمت خواجه علی مؤیـد افزوده شد . خواجه چـون میدانست پهلوان حسن دامغانی از استرآباد مراجعت میکند اغتنام فرصت کرد وباتفاق درویش عزیز ویکهزارسوار به سبزوار رفت و آن محل را متصرف شد وخواجه یوسف سمنانی وزیر پهلوان حسن را بقصاص خواجه لطف‌اله بقتل رساند و سران سپاه پهلوان حسن را نوشت که اگـر میخواهیدزنان وبچه‌های شما مقیم دامغان درامان باشند باید سردامغانی را بفرستید وسپس بدامغان بازآئید .آنان‌نیز ناگزیرپهلوان حسن‌را کشتند و سرش را نزد خواجه علی مؤید فرستادند (۷٦٦)

خواجه علی مؤیـد

خواجه علی مؤید پس‌از کشته شدن پهلوان حسن – دامغانی در سبزوار بر مسند حکومت جلوس کرد . وی درتتبع تعصب تمام داشت ودربزرگداشت‌وتعظیم وتکریم سادات میکوشید و جانب احکام شرع را مراعات میکرد و هیچگاه مرتکب مناهی‌نمیشد و«هرروزاسبی‌بیرون میکشید که ظهورامام محمدمهدی خواهد بود.»[۱۱]

۱ ــ روضات‌الجنات جلد دوم ص ۲۹

چون نه‌ماه از حکومت خواجه علی مؤید گذشت لشکری عظیم فراهم ساخت وریاست آنرا به‌درویش عزیز مجدی داد وویرا مأمورجنگ با ملك معزالدین حسین از ملوك کرت کرد . اما هنگامیکه درویش عزیز باسپاهیان به‌نیشابوررسید تغییرعقیده داد مکاتیبی نزدبزرگان سپاه فرستاد که درویش‌را تنها گذارند ومراجعت نمایند . درویش عزیز بااین پیش‌آمد راه عراق عجم‌را درپیش گرفت . ولی خواجه علی مؤید جمعی را بدنبال‌وی فرستاد.مریدانی که بادرویش مزبورهمراه بودند به هفتاد تن میرسید که جمعاً باتفاق‌رئیس خویش کشته شدند (۷۷۷) . درهمین سال ملك غیاث‌الدین پیرعلی که بجای پدر بحکومت آل کرت رسیده بود نیشابور را که جزء متصرفات سربداران بود تصرف کرد و حکومت آنجا را به اسکندر شیخی فرزند افراسیاب جلالی‌داد.[۱۲]

۱۲ ـ درروضات‌الجنات جلد دوم (ص۲۹ـ۳۱) راجع بلشکرکشی ملك غیاث‌الدین پیرعلی ازآل کرت بتحریك مردم سنی هرات به نیشابور درچهار دفعه شرحی داردکه عین آنرا جهت تتمیم فایدت دراینجا می‌آوریم: « و ملك غیاث‌الدین پیرعلی مذهب حنفی داشت و ائمه نظامیه هرات که فتوی میدادند که دفع شیعه واجب است ملك بسبب تعصب دین ومذهب لشکر کشیده به نیشابور رفت . خواجه علی مردان نامدار و دلیران کارزار از سبزوار به نیشابور فرستاد ودر محافظت و استحکام شهر تاکید تمام نمود و هردو گروه درکوچه های نیشابور جنك میکردند تا خلق نیشابور بعجز رسیده دروازه ها بستند و بجنك پس دیواری مشغول‌گشت تا مدت محاصره دراز کشید . نواب ملك مصلحت دیدند که به هرات معاودت نموده سال دیگر بیایند . پس از آنجا بازگشته دیگر سال در اول فصل بهار .... ملك با لشکر جرار عزم نیشابور کرد و خواجه علی مؤید جمعی را به ضبط و صیانت آنجا فرستاده خود در سبزوار استقرار نمود ... چون ملك بظواهر نیشابور رسید خلق ولایت از شهر بیرون‌آمده حمله بر هرویان بردند و مردم بسیار از طرفین کشته و زخمی گشته نیشابوریان پناه بدیوار بردند وتا چهل روز چنان بود که بیشتر ایام ازصبح تاشام بجنك و پیکار و محاربه

بقیه درصفحه مقابل ←

درسال ۷۷۸ رکن‌الدین یکی از مردهٔ شیخ حسن جوری و درویش عزیز مجدی به فارس رفت وازشاه شجاع تقاضای کمك برضدخواجه علی مؤید کرد وشاه شجاع نیز لشگری گران باسازوبرگ فراوان باوداد. درویش رکن‌الدین باتجهیزات کامل به‌خراسان آمد و اسکندرشیخی جزء مریدان وی در آمد. این دوباتفاق متوجه سبزوار شدند وچون خواجه علی مؤید تاب مقاومت درمقابل آنان نداشت به مازندران فرار کرد ودرویش رکن‌الدین درسبزوار اقامت جست (۷۷۹) و خطبه بنام خود خواند. مقارن آن احوال امیر ولی پس‌از قتل طغاتیمورخان که شرح آن گذشت بر مازندران مستولی شده بود و خواجه علی مؤید باستعانت وی سبزوار را گرفت و درویش رکن الدین فرار کرد.

چون درسال ۷۸۲ امیرتیمور گورکان به‌خراسان لشگر کشید خواجه‌علی مؤید بخدمت او پیوست و تا سال ۷۸۸ که تاریخ وفات است در خدمت

بقیه از صفحه قبل

وکارزار اشتغال داشتند ولشکر ملك رافتحی میسر نمیشد بازهم بهرات آمده دیگرسال لشکر برده وخرابی وبیرانی (ویرنی) بسیارکردند. باغات بریده. عمارات کندند وکاریزهاانباشته. درختان ازبیخ انداختند. اتفاقاًدرخلال این‌احوال‌ملك یکی‌ازرعایای‌آنجارا پرسیدکه بنای‌اسلام چند است. آن شخص بی تأمل بعبارت بلیغ گفت: بمذهب ملك سه ـ اول غلات مردم را چرانیدن. دوم کاریز ها انباشتن. سوم درخت های مسلمانان از بیخ برکندن. ملك منفعل گشته دست از آن افعال بداشت و بهرات آمد .... پس ملك در اول بهار دیگر بار (دفعهٔ چهارم) عزیمت نیشابور نمود و امیراسکندر (مقصود امیر اسکندر شیخی فرزند افراسیاب حلاوی است که پس ازفرار ازجلو خواجه علی مؤید به ملك غیاث‌الدین پیوسته بود.) درین یورش سعی وجد بیحد نمود واین نوبت ملك را فتح نیشابور میسرگشت. آنرا بامیر اسکندر شیخی سپرده خود به هرات مراجعت نمود.»

آن امیر باجاه وجلال تمام بسربرد . سال ۷۸۸ تاریخ اختتام وانقراض سلسله سربداران است .

شاعری درتاریخ وفات خواجه علی مؤید گفته است :

بـر دال محمد چـو نهی یک نقطه تاریخ وفات نجم الدین خواجه علی است

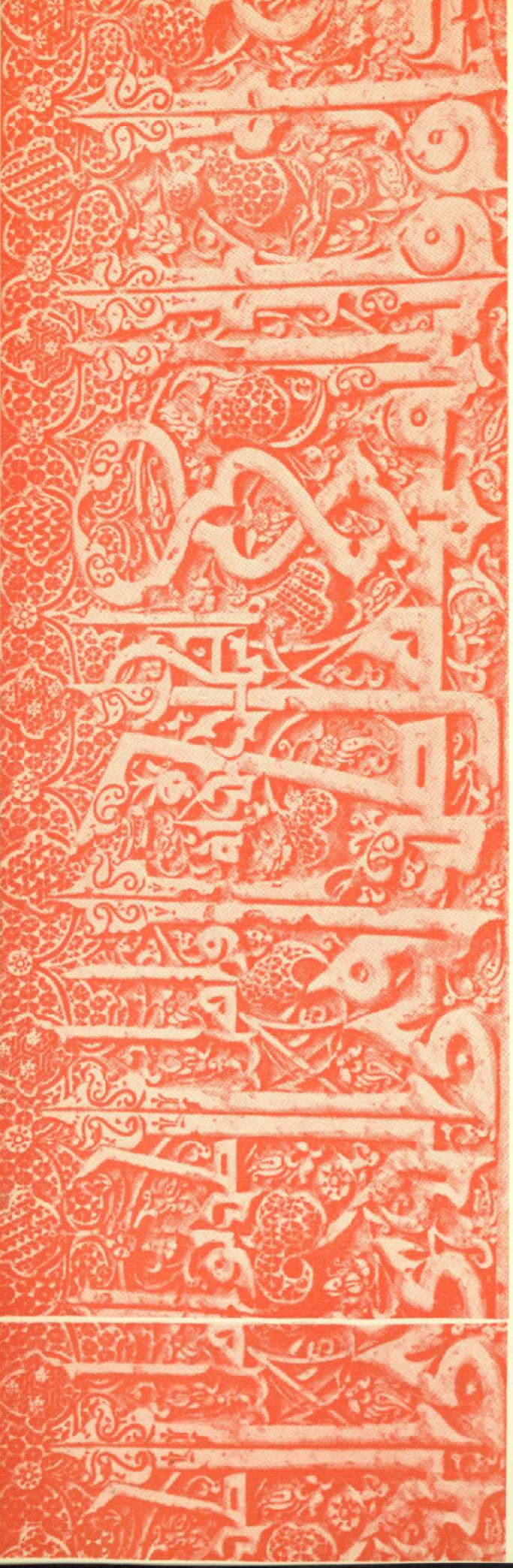

مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

از

سردار محمد کشمیری

فوق لیسانسیه در تاریخ

نامه‌هائی از میرزا آقاخان کرمانی

از

سروش محمد شکیری

(فوق لیسانس تاریخ)

اسنادی کـه در این قسمت آورده شده نامه‌هائی هستند که میرزا عبدالحسین خان کرمانی مشهوربه میرزا آقاخان در مدت آشنائی خود بامیرزا ملکم‌خان باونوشته است . اصل این نامه‌ها اینك ضمن‌اوراق‌واسنادباقیمانده از میرزا ملکم خان که تـوسط بازماندگان او بکتابخانه ملـی پاریس اهـداء شده است در آن کتابخانـه موجود میباشد[1] و مأخذ من مجموعهٔ عکسی‌سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی است که بی‌مضایقه‌آنرا در اختیارمن گذاشتند و من از این بابت ازایشان سپاسگزارم.

میرزاآقاخان که بی شبهه از پیش گامان جنبش افکارجدیددر

۱ــ اسناد ونامه‌های باقی‌مانده از میرزاملکم خان درده جلد مدون‌شده است ونامه‌های میرزاآقاخان درمجموعه شماره ۱۹۹۶ .Suppl. Pers میباشد .

ایران بوده است چهل وسه سال عمرخود راصرف مطالعه ، نوشتن و مبارزات سیاسی نمود وسرانجام هم جان خودرا برسراین کار گذاشت .

افکار وتحرك فکری ، حکمت وفلسفه، دوراندیشی وژرف‌بینی ، قدرت نویسندگی، احاطه‌بعلوم مختلف، پژوهش مطالب درسبك نوین ، تیزهوشی‌و روشن نگری همه‌ازآثار او که غیرازمقالات ونامه‌هایش تعداد بیست کتاب و رساله دیگرمیباشدبخوبی آشکاراست .

نامه‌های‌میرزاآقاخان که بخط‌خوداوهستند ودراینجاازنظرخوانند‌گان میگذرد نه‌تنها کوششهای‌سیاسی وافکار اورا آشکارمیسازد بلکه روشن‌گر قسمتی‌ازاوضاع‌اجتماعی وسیاسی‌ایران آن‌روزوحتی کشور عثمانی‌نیزمیباشد. نوشتن این نامه‌ها که تعداد آنها به‌سی‌وچهار [۲] میرسد از اوایل سال ۱۳۰۸ آغاز گردیده وتااواخر سال ۱۳۱۱ ادامه‌داشته است ومااز‌این تعداد ،آنهائی را که بیشترافکاروراندیشه‌های‌میرزاآقاخان رادرجنبش‌آزادی‌خواهی نمایان میسازد انتخاب نموده ودرج بقیه‌را به فرصت مغتنم دیگری میگذاریم و اما پیش ازدرج نامه‌ها لازم‌است‌بزند‌گی میرزاآقاخان اشاره‌ای بشود ومااز‌نظر اختصار،ترجمه حال‌اورابصورت کرونولوژی ذکرمیکنیم :

کرنولوژی زند‌گی‌میرزاآقاخان کرمانی بقرارزیراست [۳] :

حدودسال ۱۲۷۰- درقصبه‌مشیزازبلوك‌بردسیر کرمان‌متولد شد

۱۲۹۸- باسمت‌مأموروصول‌مالیات‌بردسیر کرمان بکارمشغول‌شد

۱۳۰۱- ازکاربر کنار شد وباصفهان عزیمت کرد

اوائل‌سال ۱۳۰۲ - با مقام نایب‌ایشیك‌آقاسی دراصفهان بکارمشغول گردید .

۱۳۰۲ - ازکاربر کنار شد .

۱۳۰۳ - عزیمت بطرف تهران .

۲- در کتاب «اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی» تألیف آقای دکترفریدون آدمیت صفحه ۱۵ همین رقم‌نوشته شده است .

۳- برای‌آگاهی‌بیشتر بکتاب آقای دکترآدمیت رجوع شود.

۱۳۰۳ - حرکت ازتهران به مشهد .
۱۳۰۳ - رهسپار شدن بکشورعثمانی .
۱۳۰٤ - تالیف کتابی‌بنام «رضوان» راتمام کرد .
۱۳۰٤ - مسافرت به شام .
۱۳۰٤ - ازدواج نمود .
۱۳۰٤ - بازگشت باسلامبول .
۱۳۰٤ تا ۱۳۰۷ - تألیف رساله‌ای بنام «عقایدشیخیه وبابیه» .
ونوشتن مقالاتی درروزنامه اختر .
۱۳۰۷ - آغازدوستی بین او ومیرزا ملکم‌خان .
۱۳۰۷ - تألیف کتابی بنام «آئین سخنوری» .
۱۳۰۸ - آغازنوشتن نامه‌هائی به‌میرزا ملکم خان .
۱۳۰۹ - تألیف کتابی‌بنام «آئینه سکندری یاتاریخ‌ایران باستان.
۱۳۱۰ - تألیف رساله‌ای بنام «انشاءاله ماشاءاله» .
۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای‌بنام «تاریخ قاجاریه وسبب ترقی و تنزل دولت وملت ایران ».
۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای‌بنام « درتکالیف ملت» .
۱۳۱۲ - تبعید شدن به طرابوزان .
۱۳۱۲ - قطع شدن تماس بین‌او ومیرزا ملکم خان .
۱۳۱۳ - تألیف کتابی‌بنام «ریحان»یا«ریحان بوستان‌افروز برطرز وترتیب ادبیات فرنگستان امروز» .
۱۳۱۳ - تألیف کتابی بنام «نامه باستان» .
۱۳۱۳ - تألیف رساله‌ای بنام «تاریخ‌شانژمان ایران» .
۱۳۱۳ - تحویل او توسط مأمورین دولت عثمانی به‌مأمورین سرحدی ایران .
۱۳۱٤ - درباغ اعتضادیه تبریز بقتل رسید[٤].

٤ - ضمناً رسالات و کتابهای دیگری مانند تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان ، سه ←

=۱=

شهر خالی است زعشاق مگر کز طرفی
دستی از غیب برون آید و کاری بکند

اولا تبریك میکنم این شرکت مبارك‌را باین امر خیر که موجب نجات وسعادت ملت فلاکت‌زده ایران میباشد و تهنیت میگویم همت بلند و فطرت ارجمند بانی ومؤسس این امر خطیروفیض عظیم را که بسایقه‌عزم راسخ کمر برایقاظ ملت ازخواب غفلت‌بربسته وازخداوند سبحانه موفقیت‌آن‌ذات پاك وگوهرتابناك‌را باستقامت ودوام درین‌نامه شعشعه‌بارضیاپاش خواهانم‌خداش درهمه حال ازبلانگهدارد.

ازخواندن‌آن‌نامه نجات که هرنقطه‌اش‌چشمهٔ ازآب حیات بود جان‌تازه درتنم‌آمد وقوتی عجیبه برقلب‌وقالبم‌القاشد. مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم. ازملاحظه صفحات ودقت‌درنکات‌آن کسب نشاط وتجدید لباس حیات کردم‌ویکعالم شگفتم.هزارآفرین‌برمی‌سرخ‌باد که‌ازروی‌ما رنگ‌زردی ببرد. بعدازهمه ناامیدیها که‌بحال حسرت اشتمال ایران‌داشتم‌باز امیدوارشدم و میتوانم خود را تا یکدرجه تأمینات دهم باینکه هنوز دانندگان هستند اندر عراق‌وآثاروطلایع خوشبختی وسعادت‌اینك‌ازناصیه ملت‌پدیداروآشکار است و ظنم بیقین وقتی پیوسته خواهد شد وقطع بسعادت ابناء وطن‌عزیز می‌نمایم که ببینم‌روی‌این خط‌حرکتی‌مستمرداریدواین‌درخش‌دولت‌مستعجل

← مکتوب وصد خطابه ، تکوین و تشریع ، هفتاد ودو ملت ، حکمت نظری ، هشت بهشت ، رساله عمران خوزستان ، ترجمه تلماك ، ترجمه عهدنامه مالك‌اشتر تألیف وترجمه نموده است که تاریخ این نوشته‌ها بدرستی مشخص‌نیست وهمچنین ترجمه کتابی در جغرافیا وهیئت را از انگلیسی بفارسی ونیز نوشتن چند داستان تاریخی را درباره نادرشاه ، شاه سلطان حسین ، مانی ومزدك بوی نسبت میدهند .

نیست و چنان نباشید که حضرت امیرالمؤمنین علی فرموده ولقد ارعدواوابرقوامع هذین‌الامرین الفش.

هر گاه اثر یمن ثبات وقدرت استقامت را این کومپانی محترم خوب ملتفت باشند آنوقت یقین دارم که پای ثبات ومردانگی افشرده خواهند داشت الذین قالوا ربناالله ثم استقاموا تنزل علیهم‌الملائکة والروح. بهرحال اگرماهی یك نسخه‌هم باشد شمارا بخدا این نامه نجات وسعادت وفوزوصلاح را ترك‌نکنید که نتایج بزرگ حاصل خواهید کرد در دنیا وآخرت. چون اعلان کرده بودید منشی ومخبر خواسته‌ایدبنده را بهریك از این‌دوسمت‌اگر قبول دارید مع‌المنونیه حاضرم و متعهدخیلی خدمات بزرگ به پیشرفت مقاصد مقدس شما هستم وهر گاه بجهة قوه واقتدار فارسی وعربی نوشتی بنده‌نمونه‌ودلیلی بخواهید مرقوم دارید تا انفاذدارم.

و درسال گذشته مقالهٔ درفن گفتن ونوشتن اگر در روزنامه های اختر خوانده‌باشید که امضای آن میرزاآقاخان کرمانی بوداین بنده هستم ودلم‌از دست هرج ومرج‌اوضاع ایران صدباربیشتر ازهمه‌شماها خون است‌دیگرچه قدرت جسارت کنم منتظر جواب هستم آدرس‌جواب را در اداره اختر باسم میرزا آقاخان کرمانی‌بنویسید [۵]

زیاده عرضی نیست فی شهرربیع‌الثانی سنه ۱۳۰۸

میرزاآقاخان کرمانی

=۲=

بعرض محضر مقدس مؤسسین اداره محترمه قانون برساند.

سابقاً نیزیکنامه بجهة پیدایش این نامه نجات بآن اداره محترم عرض‌و تقدیم نموداز جواب‌تلطف‌آمیزمؤسسین‌آن اداره‌شریفه نهایت مشعوف گشتم.

۵ - برگ ۶۳ مجموعه Suppl. Pers ۱۹۹۶

اینك بازمزاحمت میرسانم واظهارمیدارم که این‌بنده‌هزاردرجه بالاتراز همه شماهادلم ازهرج ومرج‌اوضاع حاضرخونین ومجروح است واززیرلگد رذالتهای این ستوران چموش جلاء وطن نموده بغربت و کربت راضی شده‌ام وخیلی خوشبخت میدانم خود را اگریك میدان پهناوری بجهة جولان خامه شرربارو کلك‌شرنك آثارم بدست‌افتد.

دراسلامبول‌امرمطبوعات‌خیلی‌سخت‌شده‌حریت‌افکاروآزادی‌قلم‌برای کسی میسر نیست‌دربلادفرنگستان هم وسیله گذرانی‌ندارم‌اگر مقتدر بودم‌آنجاها خودی نگاه بدارم هنر وشجاعت مرا مشاهده‌میفرمودید ازآن مبادی آدمیت توقعی که‌دارم‌این‌است‌درصورتیکه‌میدانید وسیلهٔ معاشی‌برای‌بنده درآن‌جاها پیدا میشودمرا به‌لندن برسانیدوآنوقت هنرمردان جنگی را به‌بینید.

زبان فارسی وعربی را با قواعد و ادبیات‌آن‌مکمل میدانم ترکی بقدر ضرورت برترجمه‌مقتدرم فرانسوی بقدر افاده مرام تحصیل کرده‌ام وهمچنین انگلیسی را مخصوصاً مشغول تحصیلم اگرسه چهارماه درلندن اقامت‌اتفاق افتد خیلی اقتدار حاصل میشود حال درراه خدمت بآدمیت شما بزرگواران که خودتان را مرکز ومنشاء‌آدمیت میدانید درمکاتب ومدارس شرقی لندن یك نوع مأموریت و معلمی که کفایت از معاش بنده کند بجوئید برای بنده بنویسید تا خدمت شماها را بجان و مال قبول کنم هرگاه اسلامبول دچار فلاکت وافلاس نبود ازینجا قدری‌کامل تحصیل کرده همراه آوردمی اما چه فایده که این مملکت هم فلکزده است. چون خداوند درهرسری‌سری نهاده وبهرکس قدرتی داده پارهٔ وسایل ایسن بنده درپیشرفت‌مقاصد مقدس‌شما از روی بصیرت‌واطلاع کامل‌وخبرت‌برحال‌ایران‌دردست‌دارم ومیدانم که‌شایدشما بآنها موفق نشده‌اید.

اگرمنت فرمودید و بنده را بلندن اقامت دادید خواهید دید که ازیك آدم ضعیف چه‌کارهای بزرگ ساخته میشود باری درصورتیکه‌آمدن‌مخلص بلندن فراهم‌نمی‌آید بازهم درخدمت وفداکاری مقاصد شما بهرقسم حاضرم

چند روزنامه بتوسط میستر ادوارد براوان که واسطه ذریعه بنده است از نمره های اول تا نمره دهم که بیرون آمده بفرستید تا باز به‌بینید چطور ترویج آدمیت خواهم نمود و از علمای عتبات عالیات بیشتر سعی دراین امور دارم بنده از اهل ۶ نیستم ولی هزار درجه بالاتر رفته‌ام ودرخدمت بانسانیت بالفطره عزمی راسخ وهمتی ثابت دارم من زلاحول آنطرف افتاده‌ام.[۷]

جسارت نمیدهم بندهٔ شما عبدالحسین کرمانی

=۳=

قربانت شوم

باب اینکه استدعا نمودم بنده را بچند نفر از رفقای فرنگی خواه اهل سفارتها وخواه تجاروسایرین معرفی وتوصیه بفرمائید که آشنائی حاصل شود وهر گاه ازمعلومات شرقیه بخواهند مراجعت بحقیر بکنند.

محض اینست که تصدیق جناب مستطاب اشرف عالی دراین مواد معتبر است ومنشاء اثرخواهد شد و ما هم چند نفر در اسلامبول هواخواه انسانیت هستیم وعرضی جزخدمت بنظام کلی نداریم و اعتقادی از برای تحصیل معاش بغیرازاینکه ازدسترنج خودحاصل نمائیم ودرمقابل زحمت وخدمت خوداجری بگیریم درسر ما نبوده ونیست گذشته برتوصیه نمودن استدعای دیگری که ازهمت آن مرکز آدمیت وخیرخواه بشریت داریم این است که برفقای اروپای خودتان عموماً هر کس طالب معلومات شرقی باشد اعم از لغات شرقی یامواد مذهبی یا اشعار ودواوین شعرا یا کتب عربی وفارسی بخواهد از کتابهای اسلامبول استنساخ نماید یا برای او بقیمت مناسب خریداری شود. آدرس

۶ - این علامت متعلق به فراماسونری میباشد.

۷ - برگ ۹۳ مجموعه Suppl. Pers. ۱۹۹۶

حسین افندی را بدهید همچنین مجالس شرقیه که آنجا برپا میشود بهریک دروقت فرصت‌حالی بفرمائید که اگرهم بجهة امتحان‌هم‌باشد یکدفعه‌مراجعت باین‌آدرس بکنند اگرموافق دلخواه‌آنها شد بعدازاین هم خواهند کرد والا دیگرلازم نیست خلاصه اگرمیل جناب مستطابعالی باشد این‌آدرس را که به جهة هیات ما چندنفرست محل رجوع طالبان علوم شرقی از اهل اروپا قرار بدهیدبسهولت فراهم میشود وماهانیزدست‌آویزی از برای پاداری واستقامت درکاروخدمت سالم بشریت پیدا می کنیم و اگرجسته و گریخته گاهی بما ملحق شودآن را هم میتوانیم حفظ و نگاهداری کنیم ومیان برکات همه‌این سعادات بذات بزرگوار آن حضرت لاحق خواهد بود و در زیرسایهٔ جناب مستطابعالی جمعیتی از اخوان بشریت‌معطل ومهمل نمانده‌اند .

زیاده برین حاجت بجسارت نیست

امره‌الاشرف‌مطاع

=٤=

بعرض جناب مستطاب‌اشرف میرساند[٨] سابقاً عریضه‌تقدیم شد واز اخبار این نواحی هرچه میدانستم عرض کردم. این‌ایام در اسلامبول خبری جزعزل وانفصال جناب جلالتمآب آقای معین‌الملك سفیر کبیرمنکوباً، نیست‌ازجانب اعلیحضرت‌سلطان عثمانی‌تلگرافی دایر به‌توسط ایشان بایران رفت وخواهش ابقای سفیرسابق را نموده بودند جواب ایران نمیدانم چه بوده وهمین قدر میدانم که مطبوع و مرضی خاطر اعلیحضرت اقدس سلطانی نیفتاده وبجناب معین‌الملك اظهار بلکه اصرار فرموده بودند که بعد از انفصال ایران نروید دراسلامبول توقف کنید هر گونه‌همراهی واحسان درحق شما می‌شود وخانهٔ هم از طرف‌سلطنت سنیه‌بناهست بعیال جناب‌معین‌الملك‌داده شود. میل جناب

٨- برگ ١٢٢ مجموعه ١٩٩٦ Supple . Pers.

سفیررا درتوقف یا رفتن درست نمی‌دانم ولی عجالتاً چند ماهی برای تسویه امورخود اینجا هستند. هنوزبدرستی سفیراینجا معلوم نشده میگویند اسدالله خان وکیل‌الملك صدهزار تومان درتهران پیشکش کرده سفارت اسلامبول‌را باوداده‌اند.

شیوع‌این‌خبردراسلامبول‌موجب‌آن شد که جمعی از تجارمعتبروآقایان متمول ایرانی ساکن اسلامبول ترك تبعیت نمودند و درین ایام فترت خیلیها تبعه عثمانی خواهند شد.

از اخبار تهران نوشته‌اند رکن‌الدوله از خراسان معزول و صاحبدیوان بحکومت‌آنجا مأمور شد در اسلامبول همه جا شهرت دارد یعنی از تهران نوشته‌اند که جنابعالی را از لندن منفی نموده‌اند روزنامه قانون بهر ماهی یکی بیرون آمد چرا موقوف شد تا کسی استقامت نورزد نمیتواند طلسمات را بشکند و کارها ازپیش نمی‌رود. کتاب اصول آدمیت و روزنامه قوانین که سابقاًوعده فرموده‌اید انشاءالله عنایت میفرمائید آدرس بنده را در اسلامبول خواسته بودید بهترهمان است که نزد همین شخص انگلیسی بفرستید یا در پوست‌خانه انگلیس باسم حسین افندی Poste Restante فرستاده باشیدآن شخص بحقیرمیرساند.

امورات ایران درهذه‌السنه خیلی هرج ومرج است هرچه این دستگاه بیشتردوام‌بکند خطرات انهدام واسباب انقراض پیشترمی‌آید وبیشترمیشود.

زیرا که دوام این حالت نفرت عامه را میافزاید و رجال سابق‌را ازمیان برمیدارد و اوضاع بچه‌بازی بیشتر رونق میگیرد اذا ارادالله شیئاً هیأ اسبابه.

بسرمبارك‌شما هر کس قوه داشته از ایران بهرطرف توانسته فرار کرده هیچ ممکن نیست کسی بتواند دراین‌اوضاع رشك‌ماستی درآن‌مملکت‌زیست وایست بنماید همه کس رخت ازآن ورطه هولناك‌بیرون می کشند وهمه‌مردم ازنوکر وعسکر وملا و اعیان ورعیت وتاجر و پیله‌ور وقاطرچی وساربان‌از

این اوضاع بتنك آمده بلکه از جان خودسیرشده‌اند یقین بدانید ذرهٔ امید برای هیچ ذیشعوری نمانده.

اعلیحضرت همایونی روزبروز حالت طفولیت بر مزاج مبارکشان غلبه میکند وزراهم روز بروز خرتر واحمق‌تر میشوند درین‌صورت چطورممکن است تصورنمود بقای‌این‌حالت را. چون هنوز درمردم ایران فیلاسوفی قوتی ندارد وهمه مستضعفین ومحتاج (فناتیزم) هستند.

بنظربنده از برای اصلاح حال آنها پارهٔ وسائل بنظر میآید شاید خود جنابعالی ملتفت شده باشید زیرا که از اللّه اکبر چنین استنباط نمودم لهذا هرگاه این رشته را پی بفرمائید واز این اشخاص در پیشرفت آدمیت اما تا یکدرجه محدودی معاونت‌بطلبیم احتمال دارد زودترمقصود انجام بگیرد.

قوه زنده و رگ حیات دراهل ایران‌باقی نمانده جزدرین طایفه‌نیم‌زنده اما اینها هم بعضی حماقتها دارند که نمیتوان دست بدست آنها داد مگر تا یکدرجه آنهم از دورالعاقل یکفیه‌الاشاره آدرس اشخاصی‌را که خواسته‌بودید حاجی‌محمدحسن تاجر کاشانی‌دربمبأی‌معروف است. حاجی میرزا رفیع‌تاجر مشکی وحاجی‌میرزاحسن‌خراسانی درمصر میرزامهدی‌دکتر دراسکندریه. حاجی علی‌اکبرهمدانی تاجر در بغداد حاجی میرزا سید حسن شیرازی در بیروت حالابایران دیگرنفرستید نه‌درجوف پاکت ونه بتوسط کسی زیرا که چند پسته است جمیع پاکتهائی که ازخارج میرود ازترس قانون آنهارا باز می کنند[۹].

زیاده جسارت است.

۹ - برگ ۱۲۸ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

= ۵ =

قربان روح آدمیت

مرقومه جناب مستطاب اشرف عالی بایکدسته ازالواح عالیات درین نوبت بتوسط پست واصل گشت عجالتاً باهمین وسیله وهمین آدرس هرچه بفرستید وهرچه مرقوم دارید بی‌مانع میرسد. اخبار اینجا سفیر هنوز وارد نشده میگویند ازتبریز همین دوروزه بیرون می‌آید سفیر سابق هم درتهیه رفتن است احتمال فی‌الجمله خطر هم برای اومیرود حاجی میرزا نجفعلی خان تلگرافا ازطرف دولت مغضوب ومنکوب وازجنرالی مصر معزول بلکه نامش را ازدفتر سفارت ترقین نموده‌اند.

میرزا جمال‌الدین تابغداد نفی کرده بودند ازآنجا میگویند ببصره رفته هنوز خبر نقطه دیگر نیامده همین‌قدر معلوم است که درحیات میباشد. حاجی سیاح وفروغی ومیرزانصراله خان وجمعی دیگررا که درطهران گرفته بودند وخیال کشتن داشته‌اند حضرت شهریاری بصرافت طبع خود همگی را بخشیده وعفو فرمودند یعنی چونکه تقصیری جزخیرخواهی برای ایشان ثابت نشد.

ولی چندنفررا نوشته بودند که بقزوین تسیار نموده‌اند بعضی میگویند ازقزوین آنانرا بقلعه قهقه خواهند برد اعتماد السلطنه بوساطت و شفاعت انیس‌الدوله خلاصی یافت یکی ازپیشنمازان معبتررا دریزد جلال‌الدوله شکم پاره کرده بوده است. درنواحی عربستان وحجاز وحلب وباوطاعون در گیر است درایران هم همان وباها وطاعونهای سابق هنوز باقی هستند تا چه کند قوت بازوی دوست.

یاهوشما اینهمه درروزنامجات والواح مقدس خود تشنیع بجانوران مکروه لاشه‌خور میزنید فدای شما این اشتباهی است که برای سرکاران دست داده اینها تصنیفهای قدیم است کدام جانور مکروه؟ کدام لاشه خور دیار باقی

نمانده مگر ازاین اوضاع متنفر ومنزجر است اگربرای جانوران مکروه و لاشه خواران هم جای امیدی باقی گذارده بودند ما هم میتوانستیم برویم داخل آنها شده درسایه آن‌قوم زیست‌وزندگی بکنیم . کار بجائی‌رسیده که سرباز وفراش ومیرغضب وتحصیلدار وپاکار و کدخدا همه بجان وفغان آمده ازروی خاطر منزجر وبیزار گشته‌اند هنوزچیزی که باقی است پرده‌برداشته نشده وهریکی ازدیگری میترسند وحجاب میکنند .

بلی چندنفر ازاشخاص فلکزده و چشم بسته که هیچوقت داخل در کار دیوان نبوده وهنوز عمل دیوان‌را شرف وافتخار حساب میکنند وخیلی‌تشنه هستند که مظهر التفات وتوجه‌وزراودیوانیان واقع شوند این‌اشخاص ازروی کوری‌وجهالت ازدور سنگی‌بسینه میزنند وهواخواهی اظهار مینمایند که شاید داخل درسلك دیوان بشوند وبآرزوی‌قلبی خودنائل شوند ولی این بیچاره‌ها هم اشتباه عظیم کرده‌اند نه آنهابقدر سگ‌اعتنا میگذارند ونه اگر اعتنا بگذارند وداخل درعمل دیوان بشوند جزضرر وخسارت مالی‌وحالی فایده برای اینان مترتب نمیشود جائیکه مجاهدین قدیم واشخاص مجرب‌در خدمت دیوان که هفتاد پشت چکیده این‌کار هستند باهمه اقتداروبصیرت‌از کار فرومانند وعاجز شوند البته این چهار نفرفلکزده کور و کر که هیچوقت داخل دراین‌کارها نه‌خودشان و نه‌پدرانشان بوده‌اند چه خاك بسر خواهند کرد .

ازین جمله اشخاص یکی میرزاحسین شریف داماد آقامحمد طاهراست که پدرش یك‌ملای نراقی‌بوده وخودش‌وطایفه‌اش همیشه‌بنان وحلواخوردن وکلاشی گذران کرده این شخص منتهای آرزو و اقصی آمال خود را دخول بدایره دیوانیان میداند لهذا سنگ‌بسینه‌میزند واظهار دولت خواهی میکند شاید باین‌واسطه دیوانیان ازو ممنون شوند و حال اینکه نتیجه معکوس برای این‌بیچاره کره نراقی حاصل شده بهزار اسم بد در میان ایرانیان و در طهران شهرت یافته زیرا که این‌بدبخت باپدرش محمد جعفر نراقی که از

صنادید بابیه بود ازبغداد تحت‌الحفظ بطهران آورده بودند ومدتها در زیر زنجیر شاهی بوده‌است بعد پدرش‌را مسموم کرده این‌راچون هنوز کودك‌بوده مرخص‌و گریزانیده بودند حالا این‌حیوان بیچاره بسمت دامادی آقا محمد طاهرواظهار عداوت‌ودشمنی باآدمیت‌میخواهد اسباب‌شهرت وشرف برای‌خود قرار بدهد وحال اینکه اگربی گناهی داخل در عمل حالیه دیوانیان بشود پدرش‌را پیش نظرش خواهند آورد ومانند آن بوزینه که میخواست نجاری کند بیضه‌اش لای‌تخته میاید.

زیرا که‌این‌جانوربی‌هنربدون هیچ‌حیثیت‌وبدون هیچ آزمود گی‌وتجربه‌بدیهی است که چه خاك بسرخود خواهدنمود در صورتیکه مردم‌کارآزموده‌باهزار هنر وباهزار سبقت خدمت ازکار فرو مانند.

خلاصه این‌حیوان خیلی در اسلامبول مضر بآدمیت شده تدبیری بنظر بنده رسیده هر گاه صلاح میدانیدیك‌پاکت وکاغذی باسم‌آن که اظهارسابقه و خصوصیت بسیار وهمخیالی بااو شده‌باشد بطوریکه هر کس بخواند گمان کند این مرد از مروجین آدمیت است و درابتداء که از لندن باسلامبول آمده تحت تعلیمات بوده بنویسید لف پاکت فدوی بفرستید دیگر خـود بهتر میدانید چه‌نوع‌پلتیك‌درآن بکار برود تا این ملعون خیانت‌کاررا کرهاً داخل در سلسله آدمیت بکنم حکایت حضرت ختمی‌مآب است عجبت لقوم یجرون مع‌السلاسل الی‌الجنته خدا میداند اینهم یکنوع تفضل و ترحمی در حق این بیچاره است زیرا که این شخص‌اگر داخل در عمل دیوان بشود و بآرزوی خودش نایل شود وحال اینکه نخواهدشد بعد از بیست سال دیگر حاصل تجربه او مثل امروز بنده خواهدبود.

اینهم دلیل انقراض‌و بر گشتگی دولت‌است که این‌جور اشخاص‌امیدوار میشوند مقصودآن‌است که العیاذباله ازین‌تدبیر قصدخیانت وضرری‌باو ندارم نهایت میخواهم احسانی بزور وجبر درحق‌او جاری شود.

آدرس بعضی اشخاص در اسلامبول وجاهای دیگر رالفاً فرستادم ایـن

حضرات خالی از ذوق آدمیت نیستند وبعد از خواندن الواح قوانین کلمه حق درایشان اثر میکند وهم من حیث لایشعر بدیگران القاء کلمه می کنند .

هر گاه صلاح بدانید برای هر کس جداگانه یك دسته قانون بفرستید چه ضرردارد حیات این ملت مرده را سبب بشوید مقصود این است که این ایام صدای قانون حواس همه مردم را متوجه ساخته باید فوراً القای کلمه بهریك بشود و دیگر اینکه بنده تا هر مرتبه از دستم و عقلم برآید درین آرزوی مقدس ایستاده وحاضرم وهیچ خوف وترسی هم بقدرذرهٔ از کسی ندارم ولی احتیاط و تدبیر وحکمت رابجهة انجام کارونیل بمقصود بهترمیدانم کارها باید از روی تدبیر وحکمت باشد نه از روی عجله و سفاهت ازین نمرهای کاغذ نازك چنددانه دیگر ارسال فرمائید که در جوف پاکات باشخاص مستعد بایران فرستاده شود زیاده برین جسارت نمیرود [۱۰] .

العبد [امضاء]

=٦=

قربانت شوم عمده مقصد سلامت ذات خجسته آیات جناب مستطاب اشرف عالی است درثانی دوفقره قوانین بتوسط پست رسید نوامرهٔ آن رابلا- ترتیب با پست وغیرپست بارباب استحقاق رسانید .

دیروز درخان والده ودیگر خانهای اسلامبول همهمه افتاده بود که از برای غالب اشخاص بتوسط پسته قانون فرستاده اند دیگر نمیدانستند از لندن فرستاده شده یا از بمبائی اغلب میگفتند از بمبائی فرستاده اند زیرا که آدرس ما را لندن کسی نمیداند .

جناب معین الملك همین دوروزه رفتنی اروپا است حاجی میرزا نجفعلی خان کارپرداز مصررا مغضوباً از طهران خواسته اند اورا بدنام کرده اند باینکه

۱۰ - برگهای ۱۲۵ و ۱۲٦ مجموعهٔ ۱۹۹٦ Suppl. pers.

پنجاه‌هزار ریال مال حاجی عباس شیرازی و حاجی محمدحسن کازرونی را خورده قوهٔ طامعه وزرای دربار بحرکت درآمده . سفیر جدید هنوز باسلامبول وارد نشده ظاهراً به تفلیس رسیده باشد عثمانیها این ایام ازهرجهت صرافت وعداوت سخت با اهالی ایران میورزند وهیچ کاری از طرف سفارت ایران دربابعالی تسویه نمیشود خیلی مستعد این‌هستند که برای سفیر جدید یك‌نوع اهانت و تخفیف فوق‌العاده واردبیاورند .

اوضاع تهران از قراریکه نوشته‌اند اعلیحضرت اقدس‌شهریاری بصرافت طبع خود بیچاره‌هائی را که گرفته بودند مرخص کرده وفرموده‌است اولیای قانون میخواهند میان من‌ورعیت را فساد کنند واولاد مرا ازمن بددل‌وخائف نمایند من باین حرفها اعتناندارم وهمه افراد رعیت را اولاد خود میدانم .

قانون هم درین‌ایام مصلحت ایشان نیست برپا بشود زیرا که عموم‌اهالی بی‌علم می‌باشند اگر قانون برپا شود تبعه خارجی اهالی‌را در جمله‌معاملات مغبون وبا خاك یکسان میکنند زیرا که اهالی ماقانون و سوادآن‌رانمی‌شناسند دراینصورت اول باید مکاتب بازشود آنگاه که مردم آدکات معتبر شوند وعلم‌تحصیل کردند قانون‌خواهم گذارد خلاصه الان هر کس میخواهد هرچه باشد خواه قانونی وخواه‌بابی‌من‌کاربکار آنها ندارم ولی‌صلاح‌مملکت خود را خودم‌از بعضی‌اصحاب‌غرض بهتر میدانم دیگران که ازدرخیرخواهی درآمده‌اند غرض‌دارند من‌هیچ‌غرض‌با رعیت خود جزرفاه حال‌ایشان‌ندارم .

ظاهراً وزیراعظم‌هم متزلزل بوده احتمال عزل او و تبدیل وزرا می‌رود تا دیگرچه واقعه ظهور نماید .

عجالته غیراز این که عرض شدخبری درین‌صفحات نیست زیاده جسارت نمیرود .

چندی قبل دخترقونسول انگلیسی را اکراد دزدیده بودند ازقراریکه وکلای دولت‌درتهران‌حدس صائب زده‌اند این معنی‌بتحریك‌جناب‌معین‌الملك بوده که عثمانیان را تحریك کرده عجالتاً هر گونه اهانتی از دولت عثمانی‌یا از تبعه عثمانی ولو در سنه اردلان نسبت بایرانیها بظهور برسد وزرای با

فراست صاحب کیاست عطف بمعین‌الملك میکنند از سفیر هنوز خبر ندارم این‌چند نفر که الان مدتی‌است در سفارت آمده‌اند خیلی نـاشی‌و کارندانند بقسمی که میرزا جوادخان نسبت بآنها ارسطاطالیس است .

هر گاه مرحمتی داشته‌باشید یکقطعه فوتگراف خود را برای این بنده بفرستید خیلی متشکرو‌ممنون می‌شوم.

دیگر اینکه از آثار وانوار جناب مستطابعالی بعضی احباب‌ورفقاخیلی طالب هستند هرچه از مرقومات شریف مرحمت فرمائید قوپیه[11] نموده بعد رد می‌شود و خیلی اسباب امتنان خواهد بود

انشاءالله تاچند روز دیگر جوامع متعدد در اسلامبول تشکیل خواهد شد وخدمات کلی بعالم‌آدمیت می‌شود از نمره شانزدهم چندلوح‌بمترجمهای مابین حضرت‌سلطانی داده شد بجهته مصلحتی

زیاده برین جسارت نمیرود ۲٥ شهرذی حجه

= ۷ =

قربان‌روح‌آدمیت‌شوم مدتی‌است بعرض ذریعه وتقدیم‌عریضه نپرداخته‌ام وبزیارت توقیع منیعی مشرف نشدم چندی قبل هشت نمره ازالواح عالیـات نمره ۱۱ واصل گشت عریضه قبل بتوسط میستر انگلیسی عرض نموده بجواب آن فایز نشدم سابقاً عرض کردم که چند نمره ازالواح ۱٦ بتوسط مترجمین مابین همایونی بحضور شهریاری تقدیم شد ازقراریکه خبر از محل موثوق بدست‌آمدآن الواح اثر کلی بخشوده وحسن اثرآن‌سبب شده براینکه‌خاطر مبارك اعلیحضرت اقدس همایونی‌مایل بمطالعه قوانین گشته‌آبونه‌این‌روزنامه شده‌اند و البته تاحال بجناب مستطابعالی هم خبر داده‌اند.یکی از مترجمین حضور راشنیدم که‌میگفت احتمال کلی میرود که بذل‌عنایتی‌هم درباره‌صاحب

۱۱ــ منظور کپیه است .

این جریده بشود، اطلاعاً عرض کردم. اگرتاحال روزنامه نفرستاده‌ایدالبته تمام نمره‌های روزنامه را باعریضه حضور اعلیحضرت اقدس سلطان از قـول عموم اهل‌ایران‌تقدیم نمائید. بجهته منیف‌پاشاورضاپاشا کومیسیون مهاجرین ورضاپاشا وزیرعدلیه‌وزهدی‌پاشا ناظر معارف هم روزنامه‌ارسال دارید.

هریك‌ازاین اشخاص هرگاه مشوق آدمیت بشوند در اسلامبول منشاء خیلی‌آثارمیتوانند شد وحمایت‌آنها خیلی لازم است‌دیگراینکه سفیرجدید باجمعی ازهمراهان وارد شده درشب ولادت شاه ضیافت بزرگی داده بعموم ایرانیان اظهارمهربانی وملاطفت مخصوص نمودندظاهراً آدم خیرخواه‌نجیب خوب بنظرمی‌آید ولی‌وکلای‌عثمانی‌چون‌ملاحظه‌میل‌واراده‌حضرت‌شهریاری را خیلی دارند مشکل میدانم بگذارنداین‌مردکاری ازپیش ببرد سفیر قدیم هم‌الان که درساحلخانه است مشکل بایران برود واگر برود بزورمستشار-الدوله‌مرحوم خواهد شد.

اخبارجدید روزنامه اختربواسطه انقلاب داخلی‌آذربایجان درسرمسئله رژی تنباکو حسب‌الامرسفیر کبیربازشد شاید بموعظه ونصیحت رفع‌شورش عوام رابکند.

فقره شورش وانقلاب تبریز خیلی اهمیت کسب نموده تفصیل آن ازاین قراراست که اولا اهالی‌آذربایجان عریضه‌تند زبان ازروی دستورالعمل‌قانون متفقاً بشاه عرض کرده وحرفهای بسیار سخت درآن نوشته که اگر شاه این مسئله رژی راموقوف نکند ماهم مجبوریم‌کارهای دیگربکنیم شاه این معنی راازتحریك علمای‌تبریزدانسته‌امین‌حضوررابااحکام شدیده‌وفرامین‌غضب‌آمیز با چند نفر میر غضب به‌تبریز فرستاده امین‌حضور حسب‌الامر اقدس علما را جمیعاً درمحضرحضرت ولیعهد احضارنموده که درآنجا احکام شاهی راتبلیغ نماید علمااین‌معنی راحس کرده که مقصود اذیت ایشان است بجهة ترسانیدن چشم عوام ازآمدن سرباززدندو گفتندهرکاری که امین‌حضور مأمور باجرای آن هست بکند واگر حکمی ازشاه برای مادارد در خانه مابفرستد زیارت

کنیم مردم تماماً شورش کرده که اگر یکی ازعلما و مجتهدین بمنزل ولیعهد بروند اوراپارچه پارچه خواهیم کردوسگی‌رادربازار و کوچه میگردانیدند که‌این‌امین‌حضورست‌ولوله‌کاغذی بگردن‌اوبسته که این فرمان قضا جریان است مختصر خیلی رذالت و شناعت کرده عظمی از برای سلطنت و فرمان و امین‌حضور باقی نگذاردند مسئله خیلی کش مکش پیدا کرده از ارومیه و زنجان وبعضی دهات‌آذربایجان تمامی مأمورین رژی رابیرون کرده‌اند اهل خراسان هم ازقبول رژی سر باززدند و عریضه عرض نموده جناب‌علم‌الاسلام آقای حاجی میرزا محمدحسن شیرازی هم ازنجف و سامره تلگرافات چند بشاه وبامنای دولت نموده که این‌عمل خلاف شریعت است البته موقوف‌دارید وبعد ازاین‌هم‌ازین‌جوره‌کارهانکنیدوهم رسالهٔ انتشارنموده که معامله‌تنباکو وتوتون درین صورت حرام وجمع وشرای‌آن خلاف شرع مطهراست.

سبب تحریك جناب میرزاهم حاجی‌سید علی مجتهد شیرازی شده که او راچندی قبل درسرهمین مسئله باهزار افتضاح ازشیراز نفی و طرد و تبعید نمودند حاجی سیدعلی مجتهد شیراز ازاقوام وبستگان جناب میرزااست‌رفته درسامره خدمت جناب میرزا بشکایت خلاصه حسن اثر کلمات قانون بعد از اینها در قلوب مردم ایران تولید روح جدید نمود هنوز هم این روح بمنزله نطفه است مردم‌ایران خیلی چشم بسته خیلی‌ظلماتی ودورازاین عوالم‌هستند شایدازاین نفخهٔ اسرافیلی بهوش بیایند واز صیق مفیق‌شوند عجالتاً ثابت‌و مستقیم باشید که آثار فتح وظفر وعلامات اقبال ونصر نمایان است.

نصر من‌اله وفتح قریب شایدآنچیزی که خیر وصلاح عامه است درذهن مردم جایگیر شودوانشاءاله خواهد شد درنوامره قانون از احوال دول‌وسبب ترقی وانقراض شوکتهای بنی‌نوع انسان درهر عصر بنویسید ضرر ندارد از نمره دوازدهم ونمره‌های باقی راهرچه بطبع رسیده ارسال فرمائید اگر در اسلامبول‌مرکزی معین ازبرای‌قانون‌پیداشود رفته‌رفته‌آبونه‌بسیارپیدامیکند زیاده عرضی نیست.

جناب حاجی شیخ‌الرئیس هم ازمشهد خیال آمدن باسلامبول دارد ازراه عتبات اگر بگذارندوا گر نگذارند فراراً از عشق‌آباد مسلم خواهد آمدآن بیچاره را خیلی رنجانیده‌اند کس نیست که افتاده این زلف دوتا نیست.

سابقاً استدعای سپارشنامهٔ محض معرفی از سرکار عالی برای فرنگیان مقیم اسلامبول ازهر گونه باشند نمودم مقصود فقط آشنائی ومرابطه دوستی وخدمت بعالم انسانیت است. انشاءاله غفلت نفرموده زود ارسال میفرمائید برای کمپانی آدمیت وخدام آن هیچ خدمت واحسانی بالاتر از این نیست زیاده براین جسارت نمیرود امره‌العالی مطاع.

از انقلاب و شورش یمن و دعوی استقلال امیر جبل شمر وفرار کردن کردها ازخاك عثمانی بخاك ایران البته اطلاع دارید این جور اخبار را در اسلامبول کمیترمی‌توان تحقیق نمود.[۱۲]

= ۸ =

احیای نفوس مردگان را بویت نفس مسیح مریم

قربانت‌شوم اوراق قوانین رابتوسط پست‌انگلیس چند روز قبل دریافت نمودم ازهر نسخه دونسخه بود غیرازنمره یازدهم ودوازدهم باقی همه‌نمرات را تاسیزدهم داشت باشخاصی که میبایست برسد رسانیدم آن دو نمره را هم ارسال فرمائید که‌عدد کامل باشد.

قبل‌ازرسیدن‌این‌اوراق یك‌نسخه‌خودم‌بادستخط‌نوشته‌بودم‌ازروی‌آن‌دادم خیلی‌ها قوپیه کردند.

صدای آدمیت خورده خورده درمغزمردم جایگیر خواهدشدامور دنیا تدریجی است.

۱۲ــ برگ ۸٤ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

اوضاع ایران را البته شنیده‌اید وچیزی که خیلی مایه تأسف شد شهادت میرزا محمدعلیخان بود. ازبس خبرهای مختلف ازایران میآورندبصحت وسقم هیچکدام اعتماد نیست عجالتاً چیزی که مسلم است خیلی مستعد شورش بوده دور نیست درسر مسئله رژی تنباکو یك اغتشاشی روی بدهد ازمیرزا جمال الدین اصلاخبری نیست در کجاست وچه شده .

حاجی سیاح را باجمعی از حضرات بابیه در طهران گرفته بودند حبس گذاردند چند نفر راهم در یزد کشته‌اند شکم پاره کرده‌اند فرض میکنیم وباآمد نصف ایران راهم کشت نیمه دیگر آیا آسایش وزندگی میخواهندیانه اگر میخواهند باید فکری برای آنها کرد والاازین آدم کشتن چه فایده ترس هم بدون امید نتیجه بعکس میبخشد یأس کارهای بزرگ میکند هروا قعه وحشت انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده مایه آن یأس بوده هیچ آقایان دولت مامستشعراین نکات نمیشوند .

شهر تهران از پانزده سال تاکنون پنج مساوی جمعیت بهم رسانیده این را دلیل آبادی ایران میشمارند وقتیکه درست می‌شکافیم همه این سکنه جدید متظلمین وعارضین هستند که از اطراف فرار کرده بپای تخت آمده‌اند چون کسی احقاق حقشان را نکرده روی برگشتن بوطن ندارند همین جامنزل گزیده‌اند همین اشخاص اگر وسیله بجویند مصدر خیلی کارها و منشاء آثار عجیبه خواهندشد وچیزی در دنیا بالاتر از فهمیدن نیست یك کلمه سخن حق در مغز کسی جا گرفت باهزار توپ کروپ وتفنگ موذر بیرون نمیرود.

متعلمین دارالفنون و کسانیکه ذوق علم را فهمیده‌اند فدوی اوراق قانون شده‌اند . شمارا بخدا مستقیم وپایدار باشید به نمره بیست نرسیده مقصود همه بعمل می‌آید :

الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة والروح

استقامت قدری سخت اما کارهای محال را از پیش میبرد شیبتنی سورة هود برای امر استقم بود امانتیجه آن معلوم شد که مشتی عرب بااستقامت چه کردند.

اسلامبول چندنفر از حضرات بابی‌هستند درمیان ایشان زبانزد ومشهورست که میگویند یکی ازعلامات ظهور قائم فرودآمدن عیسی از آسمان و رواج دادن دین قائم است این حضرات را اعتقاد این شده که میرزاملکمخان همان عیسی‌است که‌احیای نفوس‌مردگان می‌نماید واکمه وابرص راشفا میبخشد و عنقریب‌دین‌امام بنفخات‌عیسوی‌رواج‌خواهد گرفت گویا درین‌خصوص ازرئیس آنهاتصریحی شد. مختصراینکه جناب‌اشرف‌راخیلی‌مقدس میداندیقین‌بدانید صاحب‌استاتوی[۱۳] خواهیدشد زیادجسارت نمی‌شود.

خلاصه همه کس بروحانیت متفق و معتقد گشته‌اند اخبارصحیح‌تجاردر کاغذهایشان جرئت‌نمی کنند بنویسند دیگران هم‌کاغذندارند هر گاه ازمنبع موثوق‌خبری‌صحیح بدست‌آمدفوراً عرض می‌نمایم.[۱۴]

= ۹ =

قربانت‌شوم شدزمانی که فرورفت‌سخن زان‌پریرونه‌هوایداست پری

مدتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودیدچون‌درنقطه‌توقف جنابعالی‌تردید داشتم که کجا تشریف‌دارید درمقام‌تقدیم عریضه‌برنیامدم

زیرا که چند روز قبل فخرالملك را در اسلامبول ملاقات نمودم مذکور داشت‌آنجناب محض تبدیل‌هوا بپاریس‌تشریف‌فرماخواهیدشد.

روزنامه‌های مبارکه قانون هر چه فرستاده‌ایدتماماً واصل‌شد چه‌بحقیر و چه بدیگران ، تحقیقات عمیقه‌از هر کجا کردم اثرآنهاتازه ظاهر گشته‌ولی دنبالهٔ‌آن را قطع کردید تعریفی ندارد .

فقط‌آنچه‌التفات فرموده بودید ازنمره ۱۶و۱۷و۱۸ بودسابقاً از نمرهای پیش‌تا۱۵ و چندنمره‌هم ازنوزده استدعا کرده بودم اگر فراهم بیاید مرحمت فرمائید نهایت ضرورت‌دارد.

۱۳- منظورStatue بمعنی مجسمه میباشد .

۱۴- برگ ۱۲۴ مجموعه Suppl.Bers.۱۹۹۶

آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهبهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف و بغداد میگوید روزنامهای قانون در آن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده‌اند جمعی از آقایان و تجار اسلامبول متفق‌اند براینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی میرزا محمدحسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تانقطه آخر اصلاح کنند که دیگر بعد از این جاده صاف و روشنی بدست افتد محرمانه فرستاده‌اند عقب حقیر و خواهش کرده‌اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم که باید از روی فکر و دقت بنویسم و مهلت خواستم استدعا دارم مسوده این عریضه را آنطور که میدانید زود برای بنده بفرستید تا نوشته بایشان تسلیم کنم که ممهوراً بفرستند سامره ظاهراً خالی از تأثیر نخواهد بود ولی باول وسیله مسوده فرموده برای بنده ارسال دارید.

عرض دیگر سابقاً ولاحقاً چند نوبت فوتگراف جنابعالی را خواستم وعد فرمودید ولی نرسیده انشاءالله مرحمت و لطف خواهید فرمود.

اخبار از ایران بکلی قطع شده احدی نمی‌نویسد نمیدانم چه سبب داعی براین گشته ظاهراً قدغن درین باب نموده‌اند چندشب قبل ازاین شبی درمنزل جناب دولتمآب رضا پاشا سفیر سابق ایران بود از محامد و اوصاف جمیل جناب عالی سخن درمیان آمد آنمجلس بذکر جمیل آنجناب ختم شد گفت در فقرهٔ ارمنیها تفصیلی بمن نوشته بودند حسن ظن حضرت شهریاری درحق جناب ناظم الدوله زیاده براین است که اگر کسی درین فقرات چیزی بگوید محل اعتنا نیست چرا که خیرخواهی و ترقی خواهی ایشان را نسبت بعالم اسلامیت و انسانیت همه کس فهمیده‌اند اطلاعاً عرض شد پاره تفاصیل دیگر داشتم حالا فرصت عرض آنهارا ندارم جواب عریضه رازود مرقوم فرمائید که اسباب نگرانی خاطرست.

امره العالی مطاع عبدالحسین.

۱۰

۴ شهر صفرالمظفر
از اسلامبول

قربانت شوم آثار کلك مبارك سلك روشنی‌افزای خاطـردوستان ارادت کیش گردید سی غره قوانین ازراه لندن بتوسط پست انگلیسی واصل گشت ازشماره ۱۹و۲۰ عنقریب تأثیرات آنها عالمگیرخواهد شد.

موافق اخبارصحیحه که یکی ازتجاربغداد مینویسد این روز با خطاصه در ایام عاشورا علمای نجف و کـربلا و کاظمین اجتماعات مخصـوصه نموده مذاکرات بسیاردرخصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و باهم هم‌عهد وهم سوگند شده‌اند که ابتدا سخن را ازجهت ابطال ولغو عمل انحصارتنباکودر ممالك عثمانی بازنمایند وازاولیای‌نکبت ایران‌یعنی‌تهران الغاء آنرابخواهند وپس ازآن هم چراحرف را ازدایره ضیق و جـزئیات خارج کنند و محدود نگذارند چند روزقبل یعنی هفته پیش سفارت اسلامبول برحسب تلگـراف اولیای نکبت طهران بدایره گمرك تقریررسمی نوشته صـریحاً خواهش و التماس نموده است که در بارهای تجار یا چنته‌های رهگذران اگر ازنسخه قانون به‌بینند بگیرند و خبر بدهند ناظر گمرك هم بدوایر پائین مخصوص غدغن نموده که بگیرند از وبای شدید طهران البته خبردارید ازطـرف شاه ایران عریضه تلگرافی مخصوصاً بحضور اعلیحضرت سلطان‌آمده که باادعای دوستی ویکجهتی درعالم اسلامیت میکنیم سید جمال‌الدین را که‌باما اینقدر

دشمن است شما چرا محترماً آورده‌اید ونگاهداری میکنید ذات شاهانه از جناب شیخ خواسته بودند که بروند درسفارت ایران و بگویند من برحسب امرشاهانه ظلمهائی که بمن ازدولت ایران رفته عفو میکنم سید قبول نکرده و گفته‌اند در لندن علاءالسلطنه مکررعفو از من طلبید قبول نکردم حال چگونه خودم بسفارت خواهم رفت وترضیه داد

ازروزیکه باینجا آمده‌اند اول ذات شاهانه میخواستند ایشانرا اهل و عیال وخانه بدهند قبول نکردند و میگویند هیچ غرضی ندارم جز خدمت باسلام و خدمت باسلام را امروزمنحصر درین می‌بینم که‌همه مسلمانان‌راباین علم هدایت‌بخواهم وبردور این سلطان فرشته فعال حمیده خصال آنانراجمع کنم خلاصه انشاءاله عاقبت امور بخیر باشد قدری نصیحت‌برای جناب شیخ بنویسید که فی‌الجمله لذعالم لاهوتی تنزل‌بناسوت‌نمایدواوامرسلطانی رازود بپذیرند و پایه سخنان را خیلی پائین بگیرند فقط بودن جناب شیخ در اسلامبول ولو مأموریتی کم مروج آدمیت و شکننده پشت جانوران متعددی است ودماغ همگی بخاك مالیده میشود بنده هرچه‌اصرار والتماس کردم این قدرسخن رابلند برندارید تسلیم‌بشویدقبول‌نکردند شاید ازسرکارجلالتمدار عالی بپذیرند انشاءاله درین خصوص فراموش نمی‌فرمائید چیزی بایشان بنگارید ودیگراینکه باید مخصوصاً عریضه ازقول تجارو کسبه وتبعه‌ایران ساکن اسلامبول بذات شاهانه‌این روزها بنویسیم که‌ماها درین‌آستانه‌سعادت ومرکزخلافت پناه آورده‌ایم که اقلا ازبعضی تعدیات و تطاولات امین و محفوظ باشیم‌نه اینکه دراین پای تخت خلافت هم‌هر گونه‌تعدی وظلم‌ازهتك آبرو و نفی و اذیت میتوانند ومیخواهند بما بکنند انشاءاله پس از نوشتن و تقدیم کردن سواد آنرا حضور جنابعالی میفرستم که اگر صلاح بدانید در

قانون طبع کنید خیلی باید زحمت کشید تا گوش وچشم اهالی ایران بازشود همینقدر که بازشد خودشان درصدد کار برمی‌آیند از ملاهای نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است اسلامبول بکاری در نزد اولیای دولت عثمانی بااوملاقات حاصل‌شده وخیلی سخنها گفتیم وحشتی که این شخص دارد ومعلوم میشود که علمای آنجا هم بهمین وحشت مبتلاهستند آن است که اگرتبدلی دراوضاع سلطنت و دولت بشود وبخصوص اگر علما دخالت بکنند آنوقت میترسیم کسی ازعهده امورمملکت وسیاست وپولتیك با خارج برنیاید و اجابت مسلط بشوند زیرا که علما هیچ از امور سیاسی اطلاع ندارند وا ز عهده برنمی‌آیند غیـراز این وزرای حـاضر دیگران هم نیازموده‌اندمیترسم بدتر از بتر شود وبکلی دولت ومملکت برباد رود درین خصوص باید تأمینات بآنها بدهید یعنی درقانون نوشته شود که عمل‌دولت وملت بردست این علما که امروز خود را عاری ازامورسیاسی میدانندچون صاحب علم ودیانت وحب ملیت هستندهزاربارخوب‌تر ونیکوترجریان‌میکند ودایرخواهد بود ازحیوانات جاهل سفیه بنگی چرسی که بقدرت خـداوند بدیهیات ومحسوسات خود رانمی‌شناسند وبهیچ کارجز تضییع وتخریب‌مملکت نمی‌پردازند وانگهی این علم وفضیلت و دیانت وتقوی که در علمای ماموجود است سرمایه بزرگی ازبرای همه چیزهست و بر همه‌کاری ایشانـرا توانائی میدهد اگرهریك ازین ذوات محترم دوماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی بمراتب بااین استعداد طبیعی وفضیلت و کمالات شخصی ازپرنس‌سمارك وسالسبوری هم گوی سبقت خواهند برد آنها ازمشك و عنبر سرشته نیستند

مقصود این است که رفع این وحشت بزرك اگرازعلمای بغدادونجف و کربلا بشود ازباقی چیزهای دیگروکارهای دیگرآسوده باشید شاهکار در همین نکته است که عرض کردم باقی حل مشکلات و رموز بسته بصریر کلك و رقم آنحضرت است. زیادهعرضی نیست.[۱۵]

باقی قربانت

۱۵- برگ ٦٦ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl . Pers.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

63

شه خالی است ز عشاق مگر کز طرفی
دستی از غیب برون آید و کاری بکند

اولا تبریک میکنم این شرکت مبارک را باین امر خیر که موجب نجات و سعادت ملت و مملکت
ایران میباشد و تهنیت میگویم ملت بلند و فطرت ارجمند بانی و مؤسس
این امر خطیر و فیض عظیم را که بسابقه عزم راسخ کمر بر ایقاظ ملت
از خواب غفلت بربسته و از خداوند سبحانه موفقیت آن ذات پاک
و گوهر تابناک را باستقامت و دوام این نامه [illegible] پاسش
خواهانم خداش در همه حال از بلا نگهدارد
از خواندن آن نامه نجات که هر نقطه اش چشمه [illegible] بود و جان تازه
در تنم آمد و قوتی عجیبه بر قلب و قالبم القا شد مرده بدم زنده شدم گریه بدم
خنده شدم از ملاحظه صفحات و دقت در نکات آن کسب نشاط و تجدید
لباس حیات کردم و یکعالم شگفتم هزار آفرین بر چرخ باد که از روی مارنگ زردی ببرد
بعد از همه ناامیدیها که بحال حسرت اشتمال ایران داشتم باز امیدوار شدم و میتوانم
خود را تا یکدرجه تأمینات دهم باینکه هنوز دانندگان هستند اندر عراق
و آثار و طلایع خوشبختی و سعادت اینک از ناصیه ملت پدیدار و آشکار است
و ظنم بیقین رقمی پیوسته ظاهر شد و قطع بسعادت ابناء وطن عزیز مینمایم که به بینم
روی این خط حرکتی مستمر دارید و این درخشش دولت مستعجل نیست و چنان نباشید که حضرت
امیرالمؤمنین علی فرموده ولقد ارعدوا وابرقوا مع هذین الامرین الفشل
هرگاه اثر یمن ثبات و قدرت استقامت را این گوهر یمانی محترم خوب قسمت باشند
آنوقت یقین دارم که پای ثبات و مردانگی افشرده خواهند داشت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة والروح بهر حال اگر همه ما هر یک نسخه هم باشد شما را بخدا این نامه
نجات و سعادت و فوز و صلاح را ترک نکنید که نتایج بزرگ حاصل خواهید کرد در دنیا و آخرت

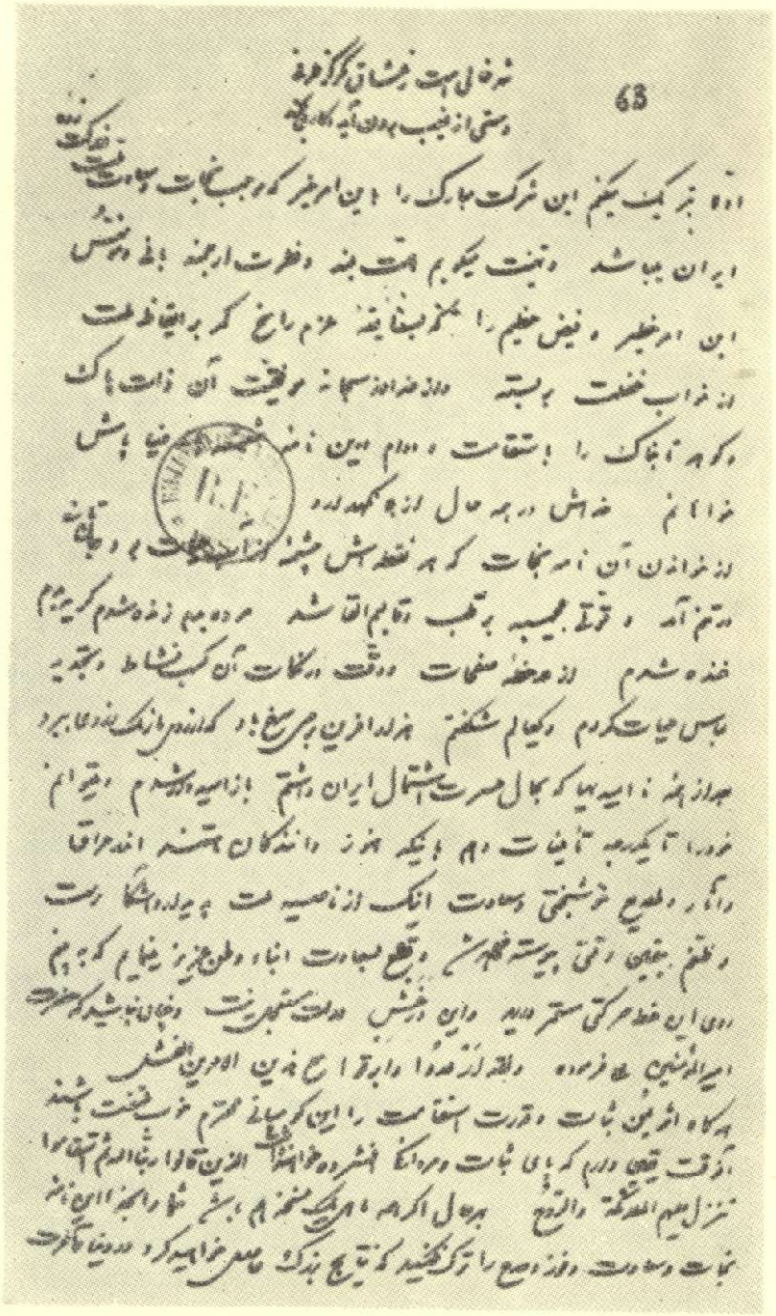

سند شمارهٔ ـ ۱

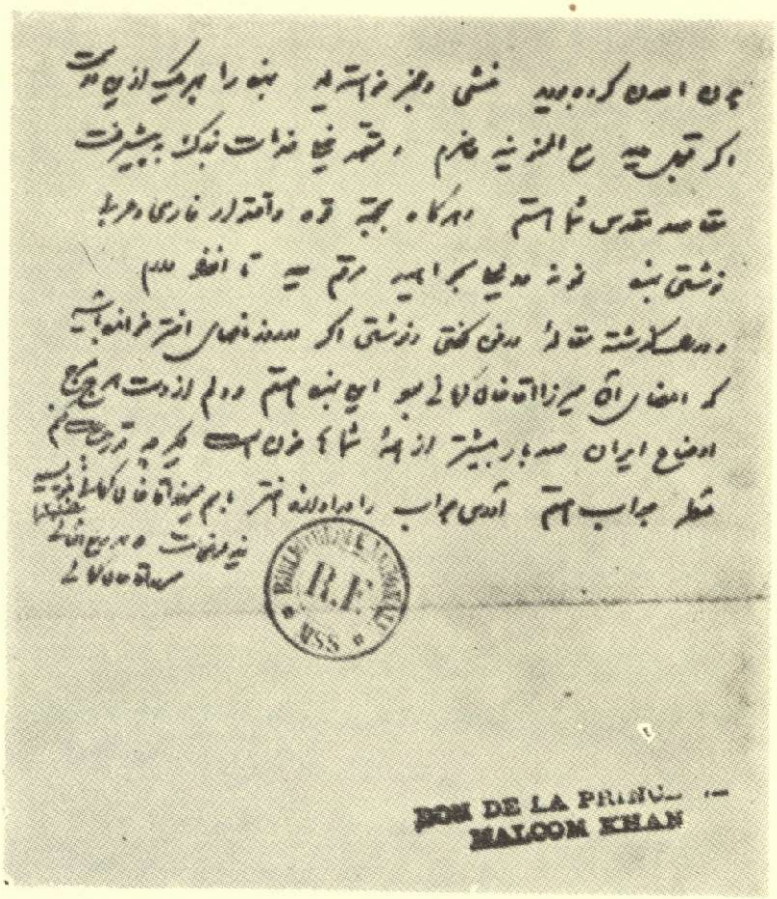

بقیهٔ سند شمارهٔ – ۱

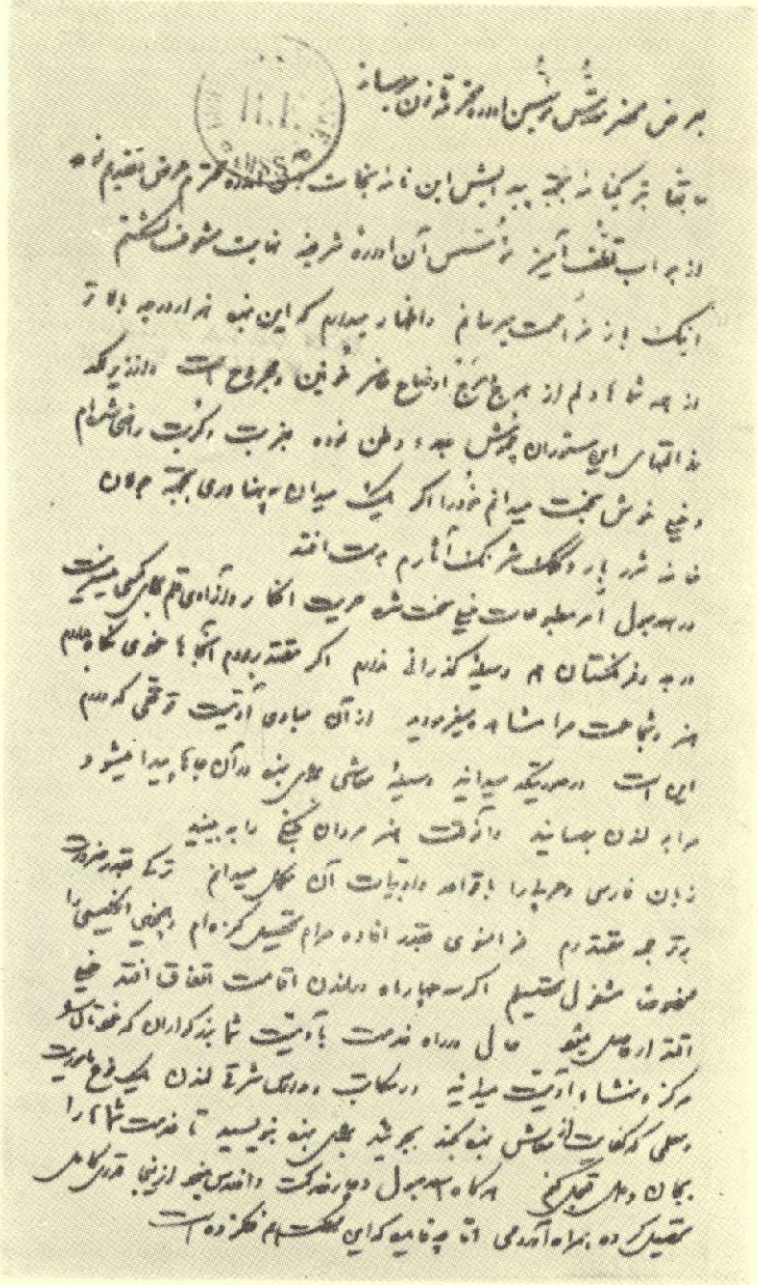

سند شمارهٔ ـ ۲

بقیهٔ سند شمارهٔ – ۲

خیانت ثم باب ایکه استاده نوشم بنده لله بجنه فرار از رفتار فرنگ
خواه اهل سفارت خواه تجار و یا بین سرحدی و قصبه جزء نیه که آشنا نه
ما صدی شود و هرگاه از معاملات شرقیه بخواهند مراجعت بفرمایند
محض این است که تصدیق جناب مستطاب عالی فلان و این مراد معتبرات باشد و
از خواه شی ۱۰۰ هیچ فرد در هیچ مطلب خواه نخواه نیستیم و غرضی جز
خدمت بنظام نداریم و اقتضا دارد از جای تحقیق حاصل بفرمایند که آیا
از دست بخ خود حاصل نمایم و در مقام خدمت و خدمت خواه اجرای
بکنیم و دیگر ما بوده و هست [illegible] استعلام دیگر که از دولت
ان مرکز دولت و غیر خواه بشر میشود و هیچ ایست که برفقای اروپا بر خود ان
عوده هر کس طالب معلومات شرقه باشد اهم از لغات شرقه یا خواه خواهی
یا اشعار و دواوین شعرا یا کتب علمیه و فنیه بخواهد از کتابخانه ها بهمان
نامه و بطلبد و بقیمت مناسب خریداری شود آدرس همین افندی سابق
هم هیچ چیز جاسوس شرقیه که آنها برده میشود هر یک در وقت فرصت
حالی بفرستند که اگر هم بجنه امتحان ما باشد یکدفعه مراجعت با این آدرس
نکنند اگر موافق بخواه آنها شی مجدداً از ما خواهند کرد و الله یکدفعه نم نیست
خلاصه اگر جناب مستطاب عالی باشی این آدرس را که بجنه هیات باشد است
مقتی رجوع طالبان علوم شرقه از اهل اروپا قرار دهید بسهولت تمام میشود
و ما نیز دست آویزی از طلبی با دلیل باشد است و بکار و خدمت عالم
بشریت بیه ایستیم و اگر جنه کریخته گاهی با حق شود آن سعادت را غنیم
منظور داشته و اداری کنیم جناب مراجع کمالات ما این سعادت بدارت نزدیک از آن حضرت
دارد حق ظاهر بود و در زیر سایه جناب مستطاب عالی جمعیتی از اخوان مشربیت مستقیم و حاصل خواهند نمود

BIBLIOTECA NACIONAL
FONDO DE LA BIBLIOTECA

سند شمارهٔ – ۳

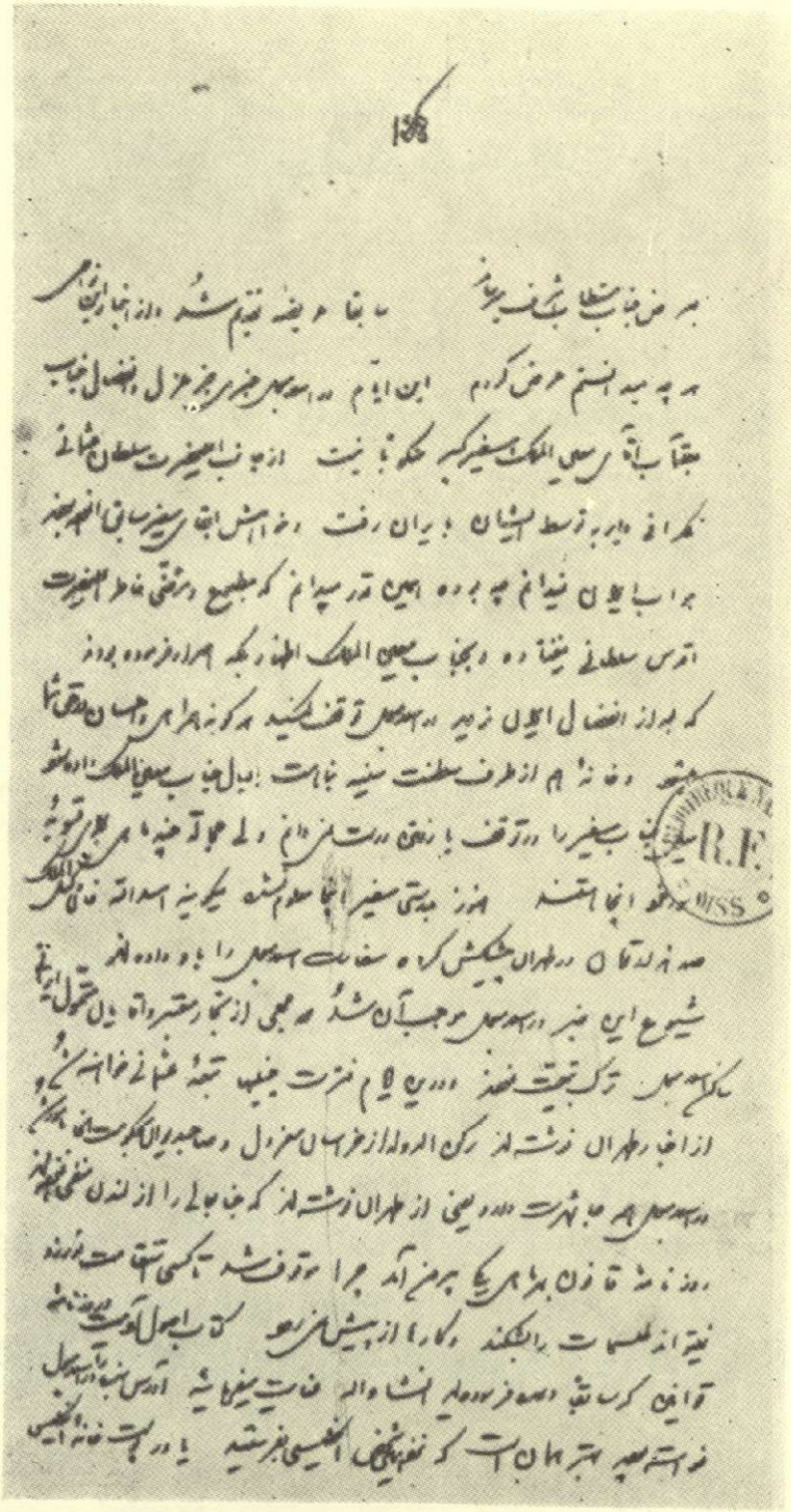

سند شمارهٔ ـ ٤

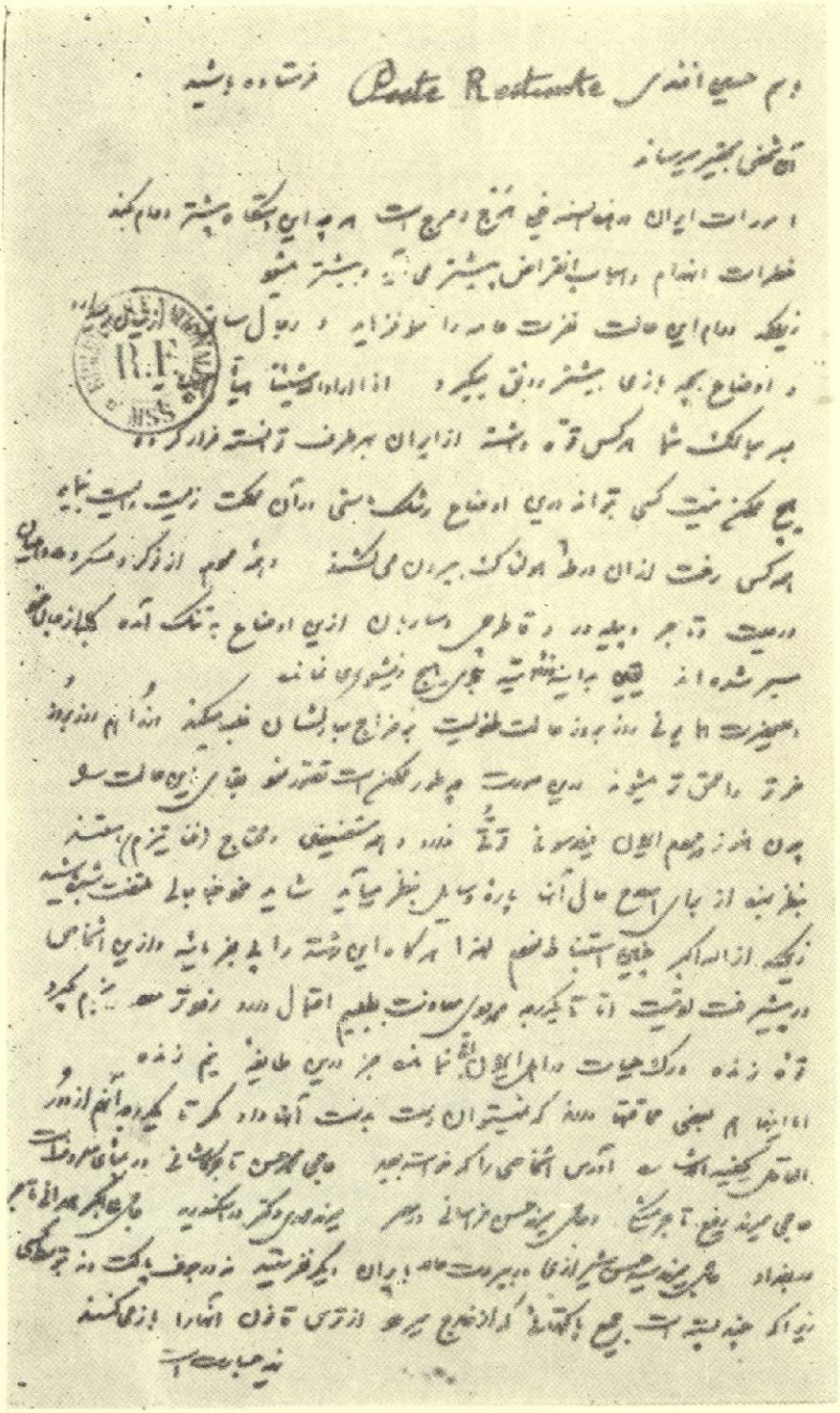

بقیهٔ سند شمارهٔ ـ ٤

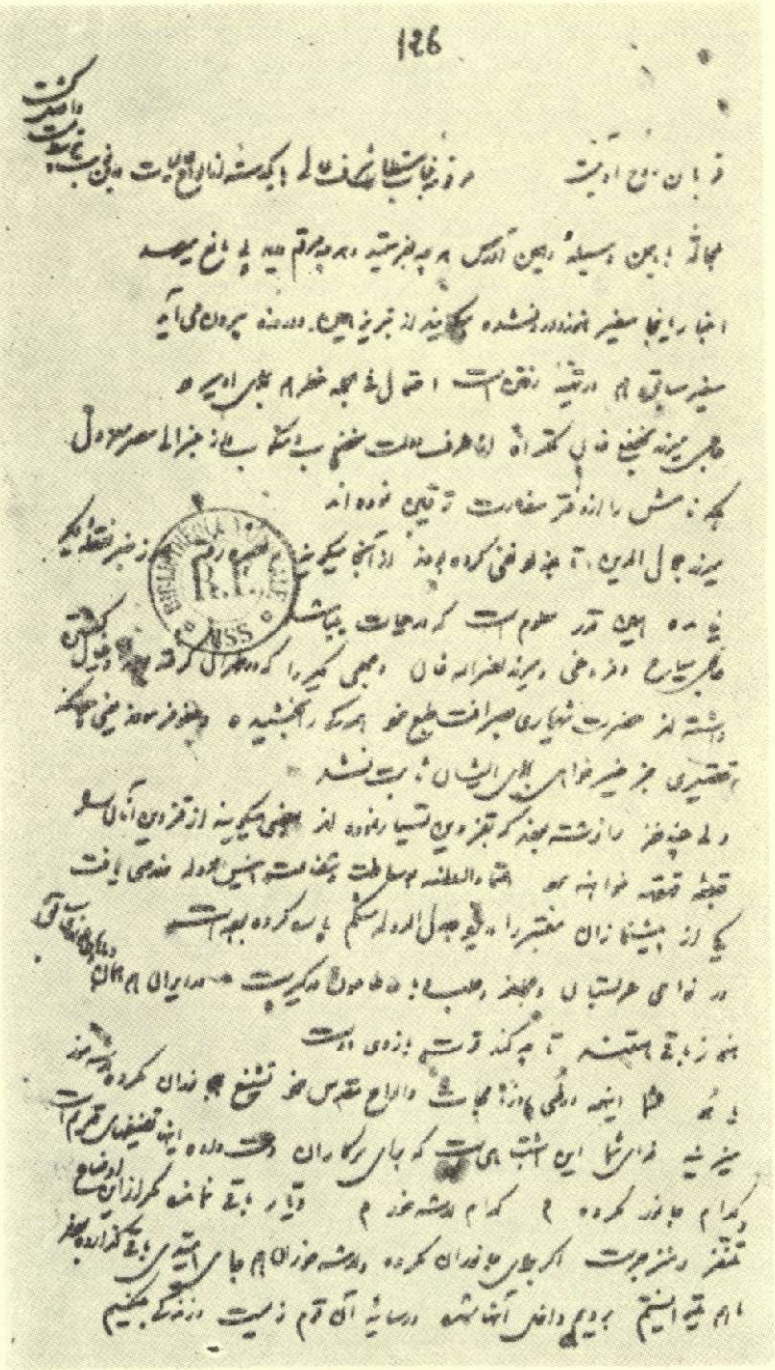

سند شمارهٔ ـ ٥

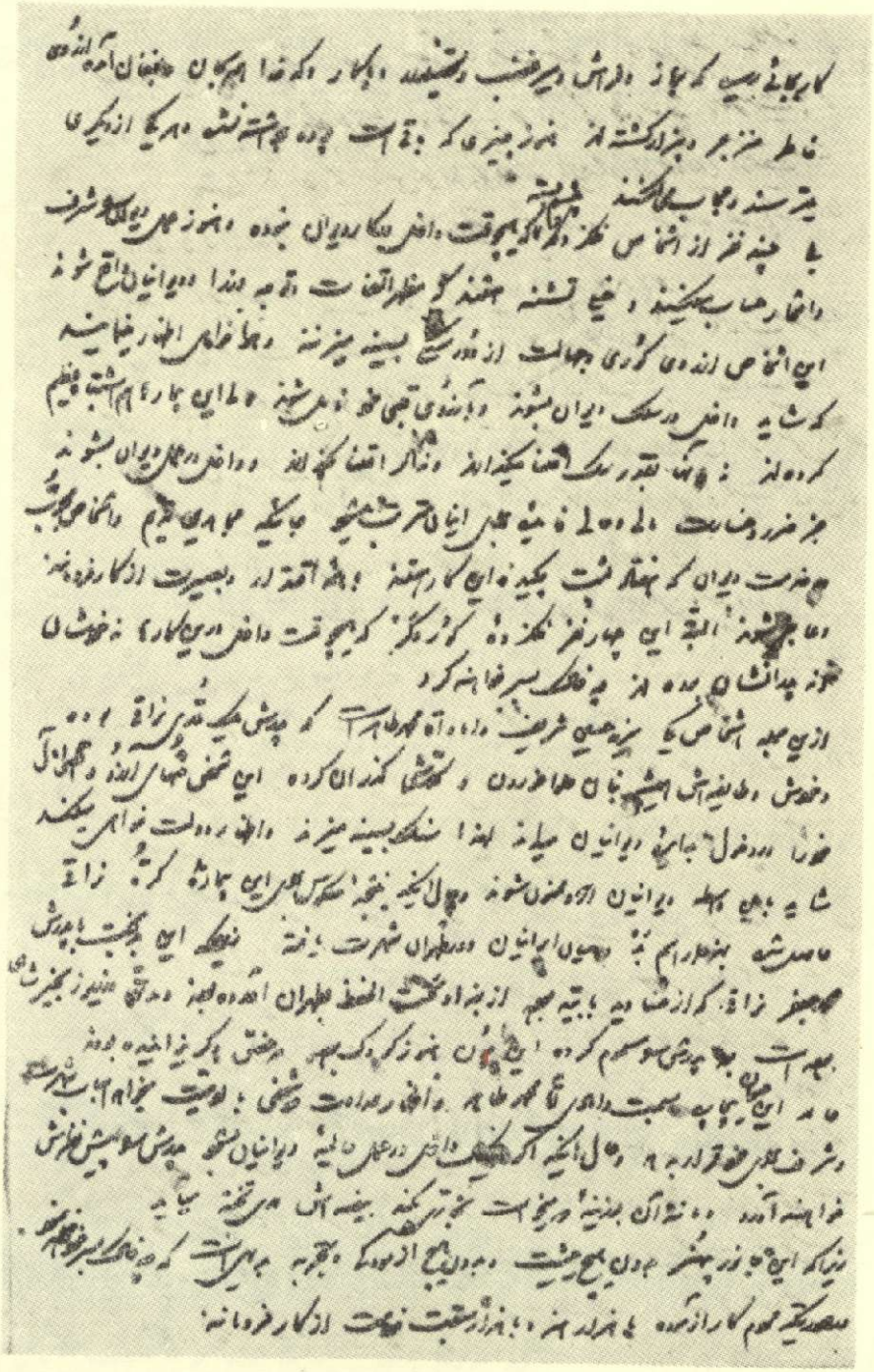

بقیهٔ سند شمارهٔ ـ ۵

[illegible]

R.F.

بقیهٔ سند شمارهٔ ۵

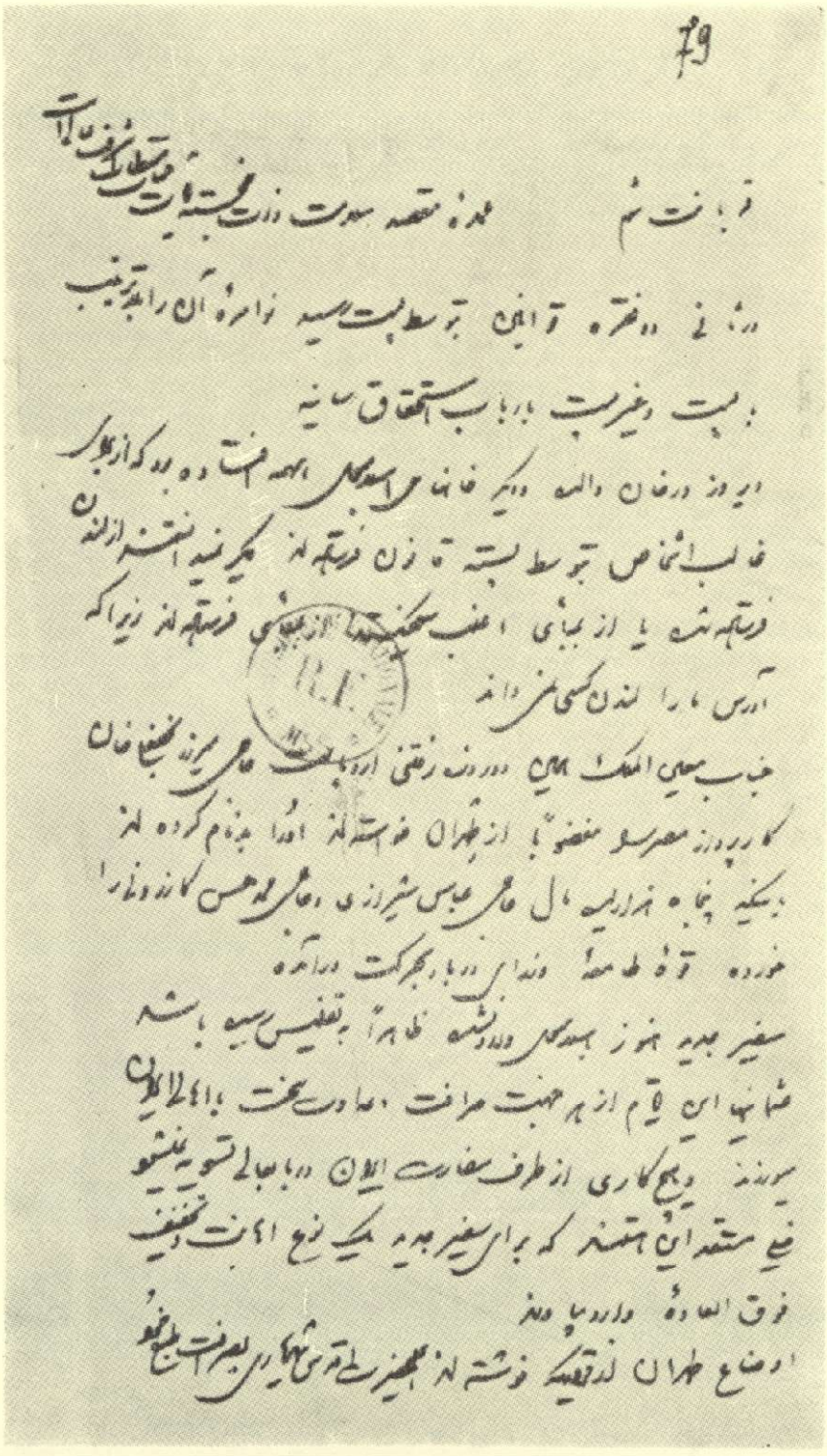

سند شمارهٔ – ٦

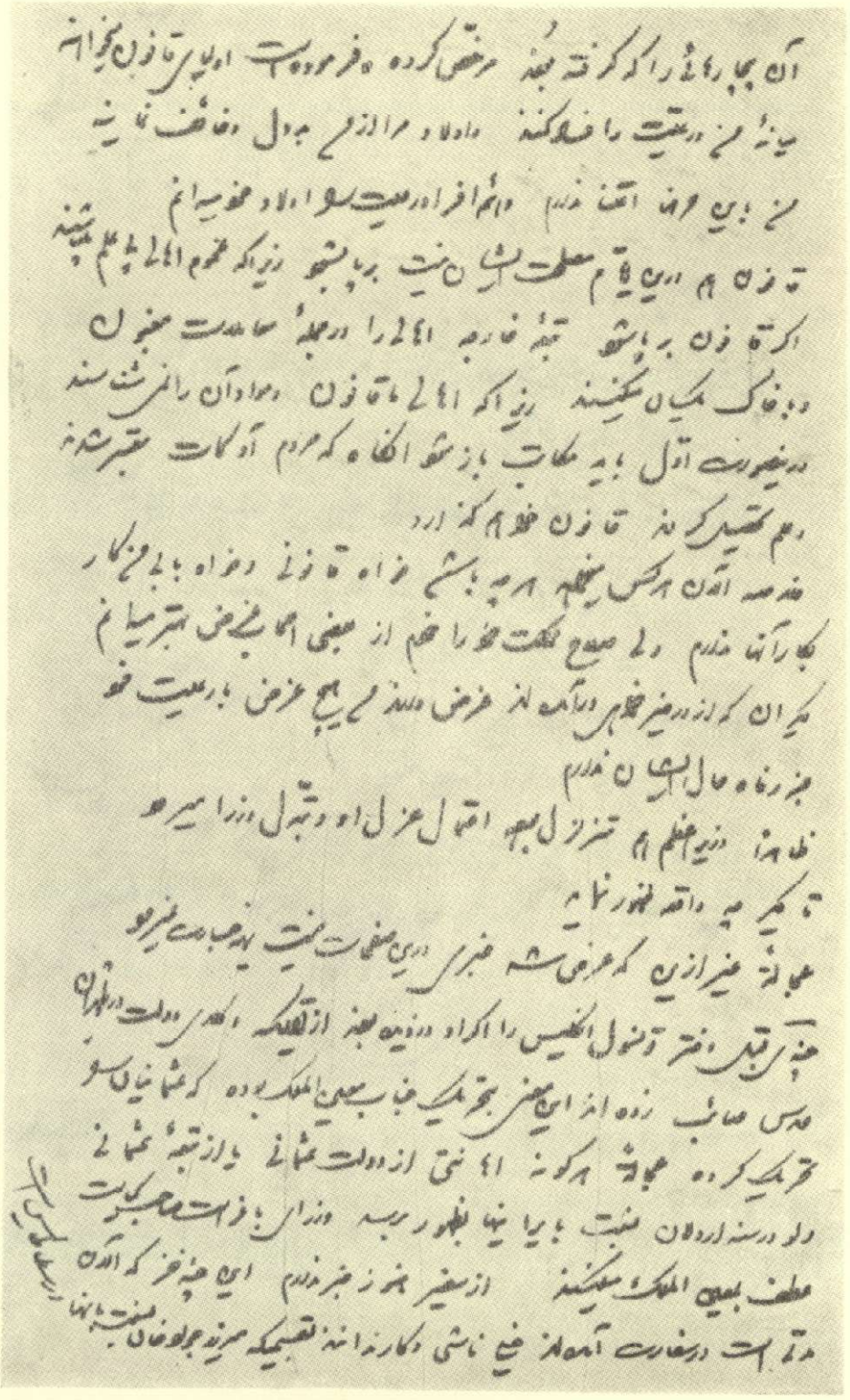

بقیهٔ سند شمارهٔ ٦

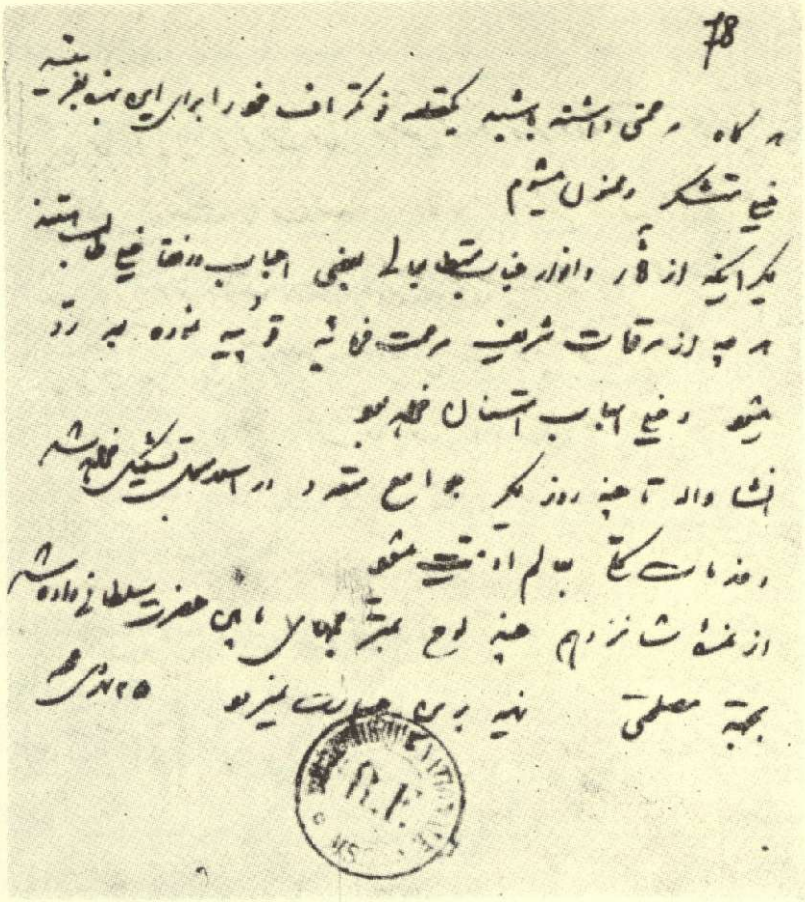

بقیهٔ سند شمارهٔ – ٦

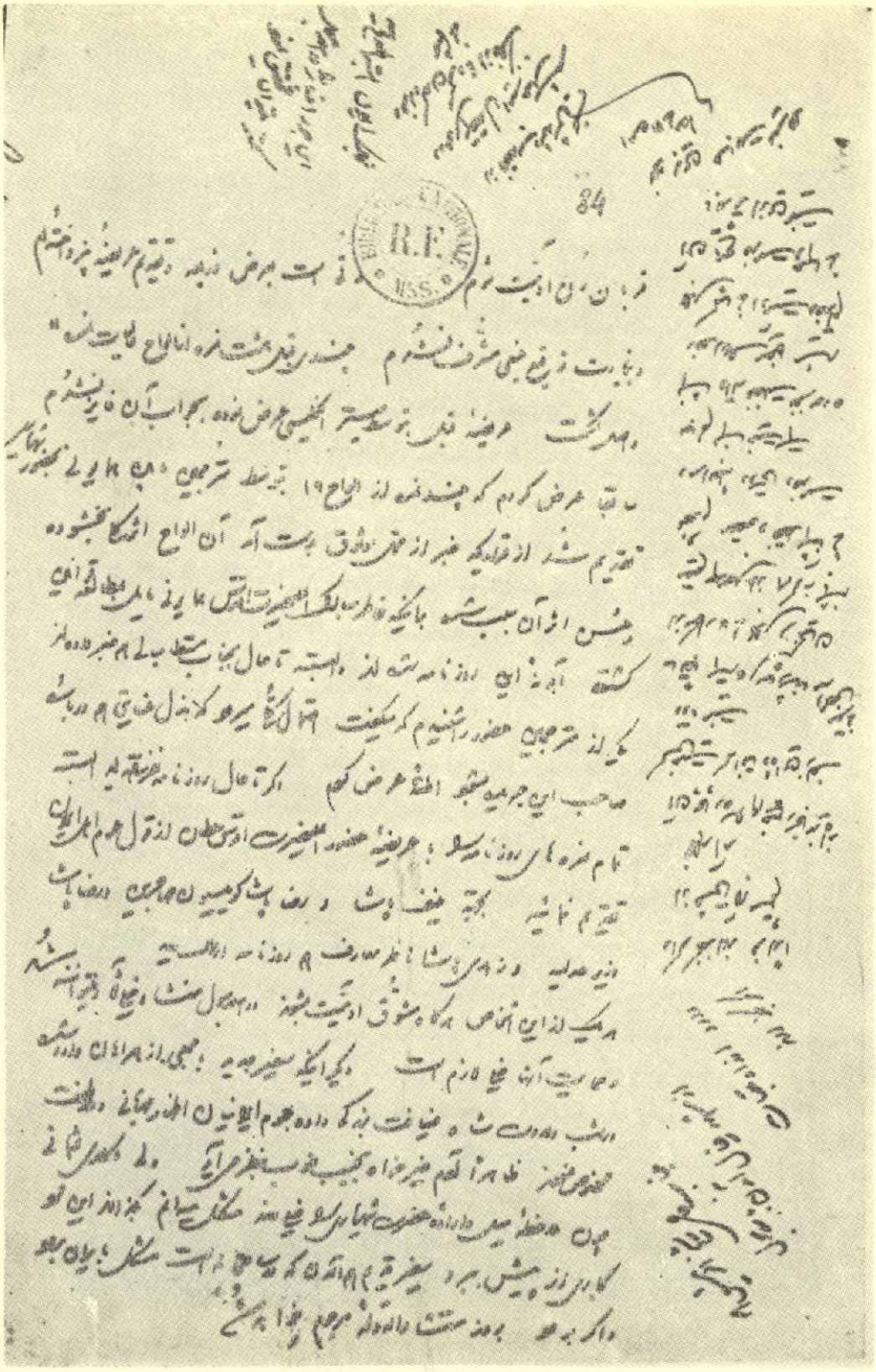

سند شمارهٔ – ۷

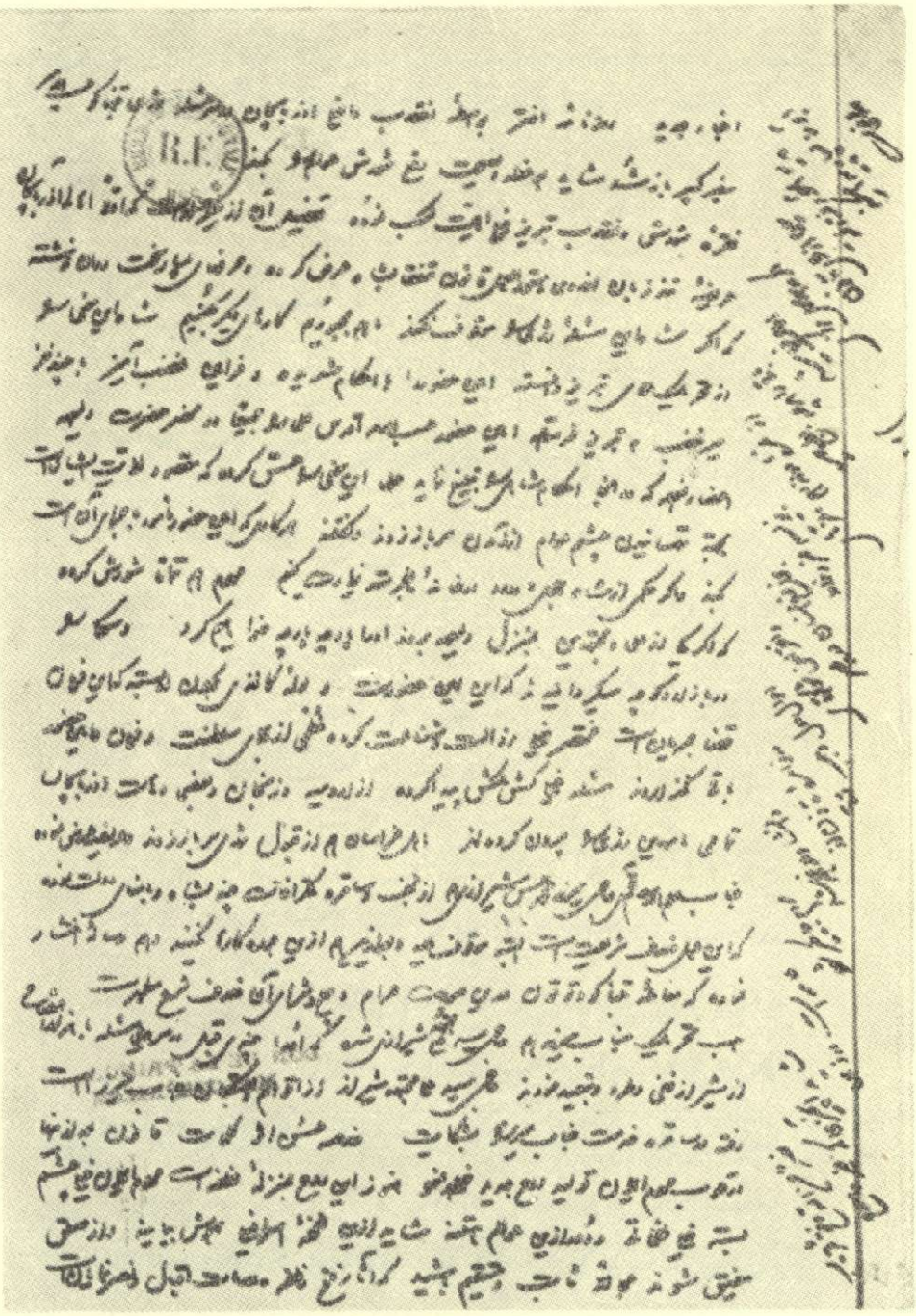

بقیهٔ سند شمارهٔ ـ ۷

[illegible] ملکم خان [illegible]

124

[illegible] اوراق قوانین را توسط [illegible]

از هر نسخه [illegible] از نسخه یازدهم دوازدهم [illegible]

تا سیزدهم داشت [illegible] اشخاصی که [illegible]

آن دو نسخه را هم ارسال فرمایید که عدد کامل باشد

قبل از رسیدن این اوراق یک نسخه هم با دستخط نوشته بودم آرزوی آن

دارم خیلی ها تربیت کرده [illegible] معنی آدمیت خورده خورده در مغز مردم

جایگیر خواهد شد امور دنیا تدریجی است

اوضاع [illegible] را البته شنیده اید چیزی که خیلی ها تأسف [illegible] شهادت

میرزا محمد [illegible] بود از بس خبرهای مختلف [illegible] تعجب [illegible]

[illegible] اقتدار [illegible] چیزی که مسلم است خیلی [illegible] شورش [illegible]

[illegible] در سر مسئله رژی تنباکو یک [illegible] روی [illegible]

از میرزا جمال الدین چند [illegible] در کاغذ است [illegible] شده

حاجی سیاح [illegible] با جمعی از حضرات [illegible] در طهران گرفته بعد حبس کرده اند

چند نفر [illegible] هم [illegible] کشته اند [illegible] فرض میکنیم [illegible]

نصف ایران را هم گرفت خیلی دیگر آیا [illegible] زندگی میخواهند یا نه

اگر میخواهند باید فکری [illegible] کرد [illegible] از این آدم کشتن چه فایده

ترس هم بدون اتحاد نتیجه معکوس میبخشد [illegible] کارهای بزرگ میکنند

سند شمارهٔ — ٨

[illegible] واقعه وحشت‌انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده [illegible] آن یأس بوده

هیچ آقایان دولت و مستشاران [illegible] نکات نمی‌شوند.

شهر طهران از پانزده سال تاکنون هیچ مساوی جمعیت بهم رسانیده این سلاطین اکثری

ایران می‌شمارند وقتیکه درست می‌نگریم همه این سکنه جدید تسلطی [illegible]

هستند که از اطراف فرار کرده بپای تخت آمده‌اند چون کسی اتفاق [illegible]

کم دیده رزی برگشتن بوطن ندارند همین جا منزل گزیده‌اند

همین اشخاص اگر وسیله بجهت بعضی کارها داشته و آثار [illegible] خواهند شد

چیزی در دنیا بدتر از نفهمیدن نیست [illegible] کلمه [illegible] حق در مغز کسی جا گرفت

با همه از توپ کروپ و تفنگ موزر پروا نمی[illegible]

R.F. BIBLIOTHEQUE NATIONALE MSS.

[illegible] در [illegible] دیگر نیکه ذوق علم را [illegible] قانون شده‌اند

[illegible] مستقیم [illegible] باشد [illegible] بیت [illegible] مقصود [illegible] آیه

الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة والروح

استقامت قدری سخت است اما کارهای محال را از پیش می‌برد [illegible] سوره هود

[illegible] امر استقم [illegible] اما نتیجه آن معلوم شد که [illegible] با استقامت چه کردند

[illegible] چند نفر از حضرات باب هستند در میان ایشان [illegible] مشهور است

که میگویند [illegible] از علامات ظهور [illegible] فرود آمدن عیسی از آسمان در رواج دادن [illegible]

این حضرات [illegible] اعتقاد [illegible] که [illegible] عیسی [illegible] نفوس [illegible]

[illegible] عنقریب این امام [illegible] رواج خواهد گرفت

[illegible] در این خصوص [illegible] شد [illegible] جناب [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] خواهد شد [illegible]

[illegible] معتقد گشته‌اند

بقیهٔ سند شمارهٔ ـ ۸

قربانت شوم شد زمانی که فرو رفت سخن زان پس برو نه هویداست

مدتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودید چون در نقطهٔ توقف جنابعالی تردید
داشتم که کجا تشریف دارید در مقام تقدیم عریضه بر نیامدم
زیرا که چند روز قبل جناب فخرالملک را در اسلامبول ملاقات نمودم گذشت
آنجناب محض تبدیل هوا بپاریس تشریف فرما خواهید شد
روزنامه‌های مبارکهٔ قانون هرچه فرستاده‌اید تماماً واصل شده چه بحقیر و چه
بدیگران تحقیقات عمیقه از هر جا کردم اثر آنها هم تازه ظاهر گشته
ولی دنبالهٔ آن را قطع کردید تعریفی ندارد
فقط آنچه التفات فرموده بودید از نمره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بود سابقاً
از نمره‌های پیش تا ۱۵ و چند نمره هم از نوزده استدعا کرده بودم اگر
فراهم بیاید مرحمت فرمائید نهایت ضرورت دارد
آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهبهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف
و بغداد میگوید روزنامه‌های قانون در آن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده‌اند
جمعی از آقایان و تجار اسلامبول متفق‌اند بر اینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی
میرزا محمدحسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال
ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطهٔ آخر اصلاح کنند که دیگر بعد از این
جادهٔ صاف و روشنی بدست آمده محرمانه فرستاده‌اند عقب حقیر
و خواهش کرده‌اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم

[illegible]

جواب عریضه مرا زود مرقوم فرمائید که اسباب نگرانی خاطر
[illegible]

نهایت شم آثار تلگراف مبارک سلطنتی اوزراء عظام و سفرای دول را اداره کشیده
که نمره قوا بین از راه لندن توسط پست انگلیس واصل گشت از شماره ۱۹ و ۲۰
مقرب تأثیرات آتیه عالیگر خواهش
موافق اخبار صحیحه که یکی از تجار معتبر اوغلو سید این روزها خاصه در ایام عاشورا اعضای سفارت و
کلای طرفین اجتماعات مخصوصه نموده مذاکرات بسیار در خصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و با هم
هم عهد و پیمان شده اند که ابتدا سخن را از جهت ابطال انحصار تنباکو در ممالک عثمانی
باز نمایند و از اولیای دولت ایران یعنی طهران الغا و آنرا بخواهند و پس از آن هم جزئاً جزئاً
از ادارهٔ رژی اجزئیات خارج کنند و محدود نگذارند
هفته روز قبل یعنی هفته پیش سفارت عثمانی بر حسب تکلیف اولیای دولت خود اداره گمرک
تقریر رسمی نوشته صریحاً خواهش و التماس نموده است که درباری تجار یا چنته ای رکنداران
اگر از تنباکوفروشان چیزی بگیرند و خبر بدهند نظر گمرک هم بدوایر باجی مخصوص خواهد نمود
که [illegible] ازدیاد شدید طهران و تبریز بالبته خبر دارید
از طرف شاهنشاه ایران مراسلهٔ تلگرافی مخصوصاً بحضور اعلیحضرت سلطان آمده که با اعلیحضرت دوستی و یگانگی
در عالم صداقت میکنیم سید جمال الدین رو که با ما بغایت دشمن است شما چرا محترماً او را در
دنگاه دارید میکنید وزارت امور خارجه از جناب شیخ خواسته بودند که بروند بسفارت ایران
و بگویند ما بر حسب فرمایشات ملوکانه که بما از دولت ایران رفته عفو میکنیم
سید قبول نکرده و گفته است در لندن عدو السلطنه کمتر عفو از مراسله قبول نخواهم کرد
خودم بسفارت خواهم رفت و ترضیه داد
امروز یکه با شما آمده اند از قبل وزارت شما نه میخواستند ایشان را با اهل و عیال و خانه بدهند
قبول نکردند و گفته اند بهیچ غرضی ندارم جز خدمت باسلام و خدمت باسلام و امروز
منحصر در این می بینم که همهٔ مسلمانان را باین علم هدایت بخوانم و در دور این سلطان عادل

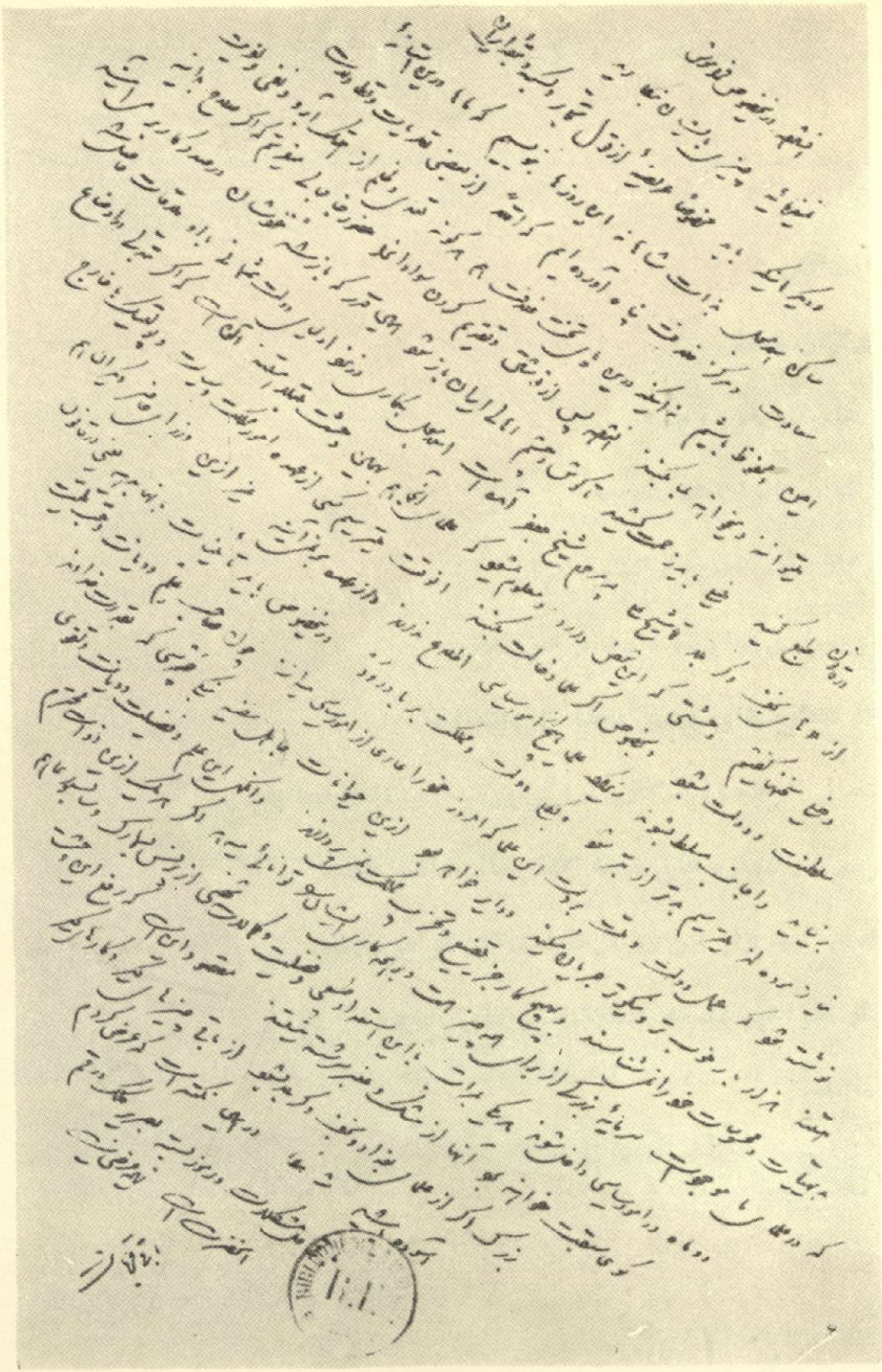

بقیهٔ سند شمارهٔ ـ ۱۰

پیام مجلّه

از خوانندگان

و دوستداران مجلهٔ

بررسی های تاریخی ، چه

آنهائی که در ایران هستندوچه

خوانندگان مقیم خارج از کشور ایران .

نامه های بسیاری بما رسیده‌است و خواستار

برخی از شماره های پیشین مجله گردیده اند .

این استقبال گرم خوانندگان مارا براین‌میدارد که به تجدید

چاپ برخی از شماره های مجله که‌درحال حاضر نایاب

است اقدام کنیم واز این رو ازخوانندگان گرامی مجله

سپاسگزار خواهیم شدکه شمارهٔ کسریهای خود را

اعلام نمایند .

بررسی های تاریخی

تاریخچه

قزوین

بقیه از شماره پیش

بقلم :

حسینقلی ستوده

دکتر در تاریخ

مجاورت سلطانیه باقزوین درموقعیت وسرنوشت این شهر بی‌تأثیرنبوده و ماجراهائی که درسلطانیه میگذشت درقزوین نیزمؤثر بود چنانکه درموقع استخلاص گیلان که در سال ۷۰۳ ازطرف‌سلطان اولجایتوانجام شد دسته‌ای از سپاهیان بفرماندهی امیر طغـان و امیر مؤمن از راه قزوین عازم گیلان گردیدند. آنان ابتداهندوشاه نامی‌را که‌دراین‌حدودحکومت داشت باطاعت آوردندوهمراه‌خودنزدسلطان‌اولجایتوبردند[1] ونیزدرموقع‌عصیان‌امیرچوپان برعلیه‌سلطان‌ابوسعیدایلخانی‌سپاهیان‌مغول که‌برای‌سرکوبی‌اوازسلطانیه‌عازم خراسان بودندابتدادراطراف‌این‌شهراجتماع‌نمودندوسپس‌بتدبیرجنگ‌مشغول شدندونیزپس‌ازآنکه‌سلطان‌ابوسعیدخواجه‌غیاث‌الدین‌محمدرابعدازقتل‌دمشق خواجه‌پسرامیرچوپان‌بوزارت‌برگزیدجمعی ازامرابرعلیه‌سلطان‌متفق‌شدندو قزوین‌راکه در نزدیکی مقر حکومت بود محل اجتماع‌خود ساختند ولی‌در سال۷۲۷ه دستگیرشدند وبه‌انجام مقصود موفق نشدند[2]

پس از مرگ سلطان ابوسعید (۷۳۶ه) هریك از امراء درصدد استقلال برآمدند از آن جمله در سال ۷۳۹ شیخ حسن کوچك ساتی بیك دختر اولجایتو سلطان را بپادشاهی برداشت وبه‌جنگ شیخ‌حسن بزرگ که‌درآن زمان برآذربایجان تسلط یافته‌بود رفت.

شیخ حسن بزرگ که دراین موقع در سلطانیه بود به‌قزوین عقب‌نشینی کرد وشیخ‌حسن کوچك به‌سلطانیه وآذربایجان مستولی‌شد و متوجه قزوین گردید ولی بین‌آنان صلح‌واقع شد.

دراین زمان که‌هنوز وضع آذربایجان‌وعراق عجم معلوم نبود قزوین‌بین امرای مغول دست‌بدست میگشت تا اینکه شیخ‌حسن کوچك درآذربـایجان حکومتی تشکیل داد – او و برادرش ملك‌اشرف علاوه برآذربایجان تا سال ۷۵۸ه برقسمتی از عراق‌عجم نیز حکومت یافتند.

در همین‌موقع‌حکام مازندران نیز که‌در زمان حکومت مغولان‌درنواحی کوهستانی ودر پناه جنگل‌های انبوه تا اندازه‌ای باستقلال بسر میبردند از

۱- حبیب السیر جلد سوم ص ۲۱۱ وذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو ص۱۲۵
۲- حبیب‌السیر جلد سوم ص ۲۱۱ وص۲۱۵

فرصت استفاده کرده‌دست‌تصرف به ولایات اطراف دراز کردندچنانکه‌جلال‌الدوله اسکندر (۷۳٤-۷٦۱ه) حاکم رویان ورستمدار درحدود سال۷٤٦از حدود قزوین تا سمنان را که در تصرف چندتن از امرا واکابر ازترك‌وتازیك بود بتصرف خود گرفت و بگفتهٔ ظهیرالدین مرعشی تمامی‌ری وقزوین مال بخزانهٔاو میرساندند [۱]

جانشین چوپانیان درآذربایجان و قسمتی از عراق عجم آل‌جلایر یا ایلکانیان شدند بدین معنی که فرزندان شیخ‌حسن بزرگ‌یعنی سلطان‌اویس که ابتدا در عراق‌عرب حکومت‌داشت آذربایجان و قسمت‌های شمالی عراق عجم یعنی‌شهرهای همدان وری وقزوین‌و قم وکاشان را متصرف‌شد . درزمان سلطان حسین وسلطان‌احمد جلایری حکومت عراق عجم با شخصی بنام عادل‌آقابوده واو که در سلطانیه می‌نشست قزوین را نیز درتصرف داشت با این‌حال این‌شهر گاهی ازتصرف اوخارج میشد ویا درمعرض تهاجم‌سپاهیانی واقع میگردید که از کنار این‌شهر میگذشتند چنانکه درسال۷۷۷ه که‌شاه شجاع پادشاه آل مظفرازشیراز برای‌تصرف‌تبریز به‌آذربایجان میرفت چون مردم قزوین از او اطاعت نکردند باین جهت شاه‌شجاع فرمان قتل‌وغارت‌این شهر را صادر کرد . وچون او تبریز را متصرف‌شد حکومت سلطانیه وری‌و قزوین‌را به‌پسرش‌سلطان‌شبلی‌داد [۲] .

درسال ۷۸۲ ه حکومت رستمدار به سیدفخرالدین پسر سیدقوام‌الدین مرعشی رسید در این زمان چون قزوین‌مورد تجاوز ملوك طوایف بود مردم این‌شهر از سادات مرعشی تقاضای کمك کردند. سید فخرالدین سپاهی‌بکمك آنان فرستاد وخودنیز پس‌ازبرگذاری مراسم عزای‌پدر که درسال۷۸۱اتفاق افتاده بود به قزوین لشکر برد ومال‌امان گرفت‌وپس‌از چندروزی اقامت‌به طالقان‌آمد والموت‌رانیزازتصرف کیایان هزاراسبی‌خارج ساخت سپس‌به‌مقر حکومت خود برگشت [۳]

۱ ــ تاریخ طبرستان و رویان‌ومازندران مرعشی ص ۷۱
۲ ــ تاریخ آل مظفر جلد اول تألیف دکتر حسینقلی ستوده ص ۱۳۰
۳ ــ تاریخ‌طبرستان ورویان و مازندران تألیف‌ظهیرالدین مرعشی ص۲۹۰

امیرتیمور پس‌از تصرف خراسان در سال ۷۸۶ه حوزه متصرفات خودرا تا سلطانیه وری رسانید ولی برای‌دفع شورش توقتمش‌خان ناچار به‌سمرقند برگشت بدین‌جهت در عراق عجم ملوك‌طوایف با زیجان‌هم افتادند و قزوین دراین‌موقع حاکم و سردارصاحب‌اختیاری‌نداشت. سیدعلی کیاحاکم گیلان بیه پیش که درسال ۷۸۱ یك‌بار قزوین را متصرف‌شده بود این دفعه خواجه احمد سپهسالار اشکور ورودبار را مأمور تسخیر قزوین کرد واوایـن‌شهر را بدون‌جنگ متصرف‌شد. خواجه‌احمد به اشاره سیدعلی کیاخواجه‌علی‌نامی از بنی‌اعمام خود را بداروغگی قزوین معین کرد وخود به‌اشکور برگشت. مدت هفت‌سال قزوین در تصرف‌مأمورین‌آل کیا بود[۱]. سلطان‌احمدجلایری در سال ۷۸۸ عادل‌آقا را مأمور تصرف قزوین نموده وبار دیگر این شهردر قلمرو دولت آل‌جلایر قرار گرفت[۲].

در همین‌سال‌امیرتیمور که برای‌یورش سه‌ساله به‌ایران‌آمده‌بود ازحدود ری‌محمدسلطان‌وپیرمحمدنوادگان‌خودرابرای‌تصرف‌قزوین‌وسلطانیه‌فرستاد. آنان دراین جنگ شهسوار خان‌حاکم قزوین را دستگیر ساختند و این‌شهر رامتصرف‌شدند[۳]. در سال ۷۹۰ موقعی که امیر تیموردرشیراز بود ازحملات توقتمش‌خان به ماوراءالنهر مطلع‌شدبدین‌جهت به‌طرف سمرقند حرکت کرد ودرری حکومت همدان وقم‌وکاشان وقزوین را نیزبه شخصی بنام پیر محمد ساده‌واگذاشت[۴]. کلاویخو Clavijo سفیر پادشاه کاستیل در نزد امیر تیمور که درمراجعت به‌اسپانیا درروزسه‌شنبه سوم فوریه سال ۱۴۰۵ م (۸۰۸ه) به قزوین رسیده با اینکه بعلت زمستان سخت برف همه‌جا را پوشانیده بوده و او نمی‌توانسته این‌شهر را بخوبی به‌بیند با این‌حال او درباره این‌شهر گوید. درگذشته‌تعدادخانه‌های‌آن‌ازهمه‌شهرهائی که‌دیده بود بجزتبریز و سمرقند بیشتربوده‌وشهربزرگتر. ولی‌اکنون بیشترخانه‌هارو بخرابی گذاشته است[۵]

۱ ـ تاریخ گیلان ودیلمستان ظهیرالدین مرعشی ص ۶۸
۲ ـ ذیل جامع‌التواریخ حافظ ابرو ص ۲۴۲
۳ ـ حبیب‌السیر جلدسوم ص۴۵۴
۴ ـ » » » ص۴۴۲
۵ ـ سفرنامه کلاویخو Clavijo چاپ بنگاه ترجمه ونشر کتاب ص ۳۰۹

پس‌از مرگ امیرتیمور که درسال ۸۰۷ اتفاق افتاد بین فرزندان‌وفرزند زادگان اوبرسر تاج‌وتخت اختلاف‌افتادتا اینکه شاهرخ‌درخراسان و قسمتی از مرکز وجنوب‌ایران بحکومت رسید وآذربایجان در تصرف میرانشاه پسر دیگر امیرتیمور باقی‌ماند و پس‌از اوپسرش میرزا ابوبکر دراین‌ایالت فرمانروا شد. درغرب‌ایران ترکمانان‌قراقویونلو بریاست قرایوسف موقع‌را مغتنم‌شمرده در صدد تصرف آذربایجان وبقیه ایران برآمدند پس‌ازجنگی که در ۲٤ ذی‌قعده سال ۸۰۹ بین‌طرفین در حدود تبریز اتفاق‌افتاد علاوه‌بر آذربایجان سلطانیه‌وقزوین نیز بتصرف قرایوسف درآمد. شاهرخ‌برآن‌شد که‌ملك موروث‌راازچنگ قرایوسف بدرآورد بااینکه امیرشاه ملك نامی از طرف شاهرخ بدو وعده‌داد که اگر ازشاهرخ‌اطاعت کند وسلطانیه و قزوین را بدو باز گذارد حکومت‌آذربایجان‌وعراق عرب‌را تاحدود روم‌وشام‌خواهد یافت ولی قرایوسف‌نپذیرفت این‌بود که شاهرخ‌سپاهی به‌جنگ اوفرستاد، قاسم‌نامی که‌از طرف قرایوسف حاکم‌قزوین بود به‌سلطانیه گریخت جهانشاه پسر قرایوسف که درسلطانیه‌بود درصدد مقابله باسپاهیان‌شاهرخ برآمدولی بعلت رسیدن خبرمرگ قرایوسف سراسیمه روی‌بگریز نهاد وشاهرخ نیزاز سلطانیه عازم آذربایجان شدودر مراجعت از آنجا در حدود قزوین ابراهیم سلطان را اجازه مراجعت دادوخود به خراسان‌رفت[1]

درسال ۸٤۵ملك کیومرث‌حاکم‌رستمدار (۸۰۷–۸۵۷ه) ازاطاعت‌شاهرخ سرباززده بحدودری دست‌اندازی کرد ولی شکست خورده اظهارندامت‌نمود. شاهرخ‌ازآن‌پس حکومت ولایات‌سلطانیه‌وقزوین وری‌وقم‌رابه‌سلطان‌محمدبن میرزا بایسنقرداد واورا به‌سلطنت عراق عجم برداشت[2]. درزمان اوجهان‌شاه قراقویونلوبازبه‌عراق عجم لشکر کشید وسلطانیه و قزوین رابدست‌آورد[3]

چون جهانشاه قراقویونلودرسال ۸۷۲ه بدست‌حسن‌بیك‌آق‌قویونلو بقتل رسید حسینعلی‌پسرجهانشاه ازسلطان ابوسعید گورکان برای‌جنگ باحسن–

۱– حبیب‌السیر جلدسوم‌صفحات٦۰٦و٦۱۲ ۲– همان کتاب ص٦۳۰

۳– حبیب‌السیر جلد چهارم ص۳۹

بیك کمك‌خواست اونیز که درصددتصرف‌عراق‌عجم وآذربایجان بود فرصت‌را غنیمت دانسته دراوایل شعبان همان‌سال به‌عراق وآذربایجان حرکت کرد و درمقدمه عده‌ای ازامرا را برای‌ضبط ولایات فرستادازآن‌جمله امیرسیدمحمد نامی را بحکومت قزوین وسلطانیه اعزام کرد[1]

بزرگان قزوین بعلت اغتشاشی که در اثرقتل جهانشاه روی داده بود از سلطان سید محمد حاکم گیلان بیه‌پیش (لاهیجان) برای محافظت این شهر کمك خواستند اونیز سید ظهیرالدین مرعشی مؤلف تاریخ گیلان و تاریخ مازندران وطبرستان را باسپاهی‌به‌قزوین‌فرستاد . دراین‌موقع میرزاحسنعلی فرزند جهانشاه قراقویونلو که در تبریزبجای پدرنشسته بود لشکریانی‌برای تصرف قزوین‌فرستاد ظهیرالدین مرعشی چون اجازه‌جنگ باسپاهیان‌میرزا-حسنعلی را نداشت قزوین را رها کرده بیرون‌رفت وچون شنید که‌ترکمانان پس ازغارت شهربیرون رفته‌اندبازبه قزوین برگشت . بازخبررسید که‌جمعی ازسپاهیان سلطان ابوسعیدتیموری ازخراسان عازم قزوین‌اند اواین‌بار نیزبا اجازه سلطان سیدمحمد کیا قزوین را ترك گفت و به‌داروغه سلطان ابوسعید سپرد . دراین‌بین سپاهیان حسنعلی میرزا ازسلطانیه به‌قزوین حمله کرده و شهررا متصرف شدندوجمعی را بقتل‌رسانیدند. بدستورسلطان سیدمحمد کیا سیدظهیرالدین مرعشی به‌قزوین رفت ترکمانان ازشهربیرون‌شده به‌سلطانیه رفتند وبازقزوین بدست سپاهیان گیلان افتاد دراین‌موقع سردارسپاه سلطان ابوسعید تیموری دررری بود و سلطان‌محمد کیا نمی‌خواست بااوازدرمخالفت برآید بدین جهت سپاهیان گیلان قزوین راترك گفتند واین شهررا به داروغه سلطان ابوسعید سپردند و ظهیرالدین مرعشی به گیلان برگشت و ابوسعید واردقزوین شد. سلطان‌سیدمحمد کیا رسولی باتحف وهدا یانزد اوفرستاد و اظهاراطاعت نمود اونیز پس اززیارت مزارات باب‌الجنه قزوین عازم سلطانیه

۱ــ حبیب‌السیر ص۸۸

شد وازآنجا به‌آذربایجان رفت ودرجنگ باحسن‌بیك‌آق‌قویونلو درسال ۸۷۳ه کشته شد[۱]

دراین موقع سیدظهیرالدین مرعشی که در قلعهٔ لمبسر اقامت داشت‌با بالتماس‌مردم قزوین‌بدین‌شهر باز گشت‌وبه‌محافظت‌آن مشغول شدسپس قزوین را بدستورسلطان سیدمحمد کیا به کیانام‌آوردیلمی‌سپردوخودبه‌طالقان‌رفت. ازطرف سلطان‌سید محمد کیا سید عضد حسنی نیزجهت‌ضبط مال قزوین‌وارد این‌شهر شد

دراین‌موقع ازطرف حسن‌بیك‌آق‌قویونلوداروغه‌ای‌بنام حسن چلپی به‌قزوین‌آمد و کیانام‌آورقزوین رابدوباز گذاشت. چون خبرمرگ حسن بیك منتشرشد مردم قزوین ازسلطان سید محمد کمك خواستند باز امیر نام‌آور به قزوین رفت و حسن چلپی از شهر گریخت گیلانیان اورا دنبال کردند او بر گشت وجنگی بین‌طرفین روی‌داد ولی حسن‌منهزم گردیدوبازقزوین‌بدست کیانام‌آورافتاد. این‌بارمردم‌قزوین که از اعمال گذشته سید عضد حسنی در جمع‌آوری مالیات راضی نبودند برعلیه گیلانیان برخاستند وجمعی ازآنان را کشتند ودراین بین‌فرزند کیانام‌آورنیزبقتل‌رسید ولی سید عضد گریخت. بعداً معلوم شد که شایعه مرگ حسن بیك درست نبوده بدین جهت سلطان سید محمد کیا سیدعضد را در دژ لمبسر زندانی کرد ونامه‌ای به حسن بیك نوشت وازاو ازوقوع این حادثه عذرخواست.[۲]

درسال ۸۹٦ه سلطان سیدمحمد کیا حاکم گیلان بیه‌پیش از اغتشاشاتی که درایران روی داده بود استفاده کرده شخصی بنام‌میرعبدالملك را برای تصرف قزوین فرستاد واونیزبه این شهردست‌یافت. در همین موقع سپاهی از طرف سلطان بایسنقرآق‌قویونلو (۸۹٦-۸۹۷) بسرداری یوسف بیك وپسرش تایطوش‌به‌قروین حمله‌آورد میرعبدالملك ترکمانان را شکست داد ویوسف-

۱- تاریخ گیلان ودیلمستان سیدظهیرالدین‌مرعشی ۳۲۵

۲- تاریخ گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی ص ۳۳۳

نیز بقتل رسید. لشکری نیزاز طرف خراسان بسرداری بداق بیک به قزوین حمله آورد. این حمله نیزدفع شد وبداق بیک نیز کشته شد. جنگ دیگری بین امیرعبدالملك وساطلمیش بیك که از سلطانیه به قزوین حمله آورده بود روی داد این جنگ نیز بنفع میرعبدالملك خاتمه یافت. چون رستم بیك آق‌قویونلو (۸۹۷-۹۰۲) به‌سلطنت رسید شخصی بنام ایبه‌سلطان را برای تصرف عراق عجم فرستاد. ایبه سلطان درجنگی کشته شد وپسرش به امیرعبدالملك در قزوین پناهنده شد - در سال ۸۹۷ میرعبدالملك حوز اقتدارسلطان سیدمحمد کیا را تاساوه وزنجان وسلطانیه رسانیده بود. پس‌از این فتوحات میرعبدالملك یك سال درقزوین ماند وسپس حکومت‌این‌شهررا به امیرغیاث‌الدین برادرخود وا گذاشته خود به گیلان باز گشت.

دراختلافی که بین سلطان مراد (۹۰۳-۹۰۵) و الوندبیك (۹۰۵-۹۰۶) آق‌قویونلو بر سر تاج و تخت اتفاق افتاد بوساطت درویشی نیکخواه بنام باباخیراله صلح وصفا برقرارشد وایران بین‌آن دوباین‌ترتیب قسمت گردید: ولایات دیاربکر واران وآذربایجان مال الوند میرزاشد - عراق‌عجم و فارس و کرمان به‌سلطان مراد تعلق گرفت. پس ازاین قرارسلطان‌مراد به‌قزوین‌آمد وزمستان را درآنجا گذرانید

چون میان الوندبیك ومحمدمیرزا (۹۰۶-۹۰۷) آق‌قویونلواختلاف‌افتاد محمد میرزا ازفیروزکوه به‌قزوین‌آمد وازسیدمحمد کیا نیز کمك‌خواست - قوای متخاصم درحدود قزوین بیکدیگر رسیدند واین شهر بار دیگر مورد تاخت و تاز سلطان مراد (۹۰۷-۹۰۸ مجدداً) قرار گرفت. میرغیاث‌الدین برادر میرعبدالملك که در این موقع حکومت قزوین را داشت تاب مقاومت نیاورده گریخت وقزوین بدست گماشتگان سلطان مرادافتاد لکن باز میر - غیاث‌الدین قزوین را ازتصرف‌آق‌قویونلوخارج ساخت

شاه اسماعیل‌صفوی درسال ۹۰۷ه موفق به‌تشکیل حکومتی بامرکزیت خاص شد ازاین رو ملوك‌طوایف بتدریج ازمیان رفت و تمامی ولایات ایران

تابع حکومت مرکزی شدند. شاه اسمعیل که‌مرکزحکومتش‌ابتدادراردبیل وسپس تبریزبود حکومت‌قزوین وری‌را به‌ابدال‌بیك واگذار کردوچون اودرسال ۹۱٦ه ازاین مقام‌معزول شد زینل‌بیك‌بحکومت قزوین رسید.

شاه اسماعیل وجانشینش شاه‌طهماسب از آغازکار ازطرف غرب گرفتار حملات دولت عثمانی و ازطرف شمال شرق دوچار تعرض ازبکان گردیدند این دوپادشاه برای دفع ازبکان ازآذربایجان ازراه قزوین و ری به خراسان میرفتند این بود که این شهربعلت موقعیت خاص خود مخصوصاً پس‌ازآنکه ترکان عثمانی به‌قسمت بیشترآذربایجان تسلط یافتند موردتوجه‌شاه‌طهماسب قرار گرفت واومصمم شد که مرکزحکومت را بدین شهر منتقل سازدبدین - جهت درسال ۹٥٥ه رسماً قزوین را به پایتختی انتخات نمود

در علت انتخاب قزوین به پایتختی شاردن Chardin سیاح فرانسوی می گوید: شاه‌طهماسب که ازدفاع تبریزدر مقابل سلطان سلیمان مأیوس شد به‌قزوین‌آمد واین شهر را پایتخت کشورقرارداد زیرا این‌شهر را ازهرحیث و درهرفصل مناسب دید. لرد کرزن نیز گوید: شاه طهماسب محل سلطنت‌را بدین‌جهت درقزوین قرارداد تا شاید ازدست ترکان‌آسوده باشد.

قزوین مدت ٥۱ سال در دوران سلطنت شاه طهماسب وشاه‌اسماعیل دوم وسلطان محمد خدابنده وشاه عباس اول پایتخت‌ایران بود تاآنکه شاه‌عباس درسال ۱۰۰٦ه پایتخت را به‌اصفهان منتقل ساخت

درعلت انتقال پایتخت به اصفهان مؤلف عالم‌آرا چنین مینویسد: تاسال ۱۰۰٦ه قزوین مقر دولت بود وشاه عباس گاه گاهی به‌جهت انبساط خاطر و برسبیل سیرونشاط شکار به‌اصفهان میرفت وخصوصیات آن بلده ازاستعداد مکان وآب رودخانه زاینده رود وجوی‌ها که ازرودخانه مذکور منشعب‌شده بهرطرف جاری‌است در ضمیراو جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدان تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد وخاطربه ترتیب وتعمیر

آن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ه رأی جهان آرا برآن قرار گرفت که اصفهان را مقر دولت ساخته عمارات عالی طرح نماید لذا بدان شهر رفته زمستان را در دولتخانه نقش جهان گذرانید وایام بهار در نقش جهان طرح انداخت[1] .اروج بیك درعلت تغییر پای‌تخت از قزوین باصفهان مینویسد : اصفهان شهر عمده عراق بود وموقعیت این‌شهر ازنظر مرکزیت وپای‌تختی مساعدتر بود چون نواحی‌وسیع وحاصلخیز داشت و اطراف اصفهان کاملا مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری بود ازاطراف واکناف بسوی پای‌تخت روان میشدند درعین - اینکه درمحل جدید ازرنج پیکار می آسودیم [2] . شاردن برای این انتقال چندین علت آورده ۱- بدی آب وهوای قزوین. شاه‌عباس ازآب‌وهوای این‌شهر خوشش‌نمی‌آمده ۲ - شاه‌عباس برای ساختن شهرجدید باین انتقال راضی‌شد ومی‌پنداشت که‌بناء شهرتازه بهترین وسیله‌خواهد بود تانام او جاویدان‌بماند ۳ - منجمین اورا ازبلیات زیادی که در صورت ماندن در قزوین متوجه او میگردیدترسانیده بودند . ٤ - آنچه بحقیقت نزدیکتر است چون شاه‌عباس مقاصد کشور گشائی‌داشت‌ازاین‌جهت اصفهان‌را به‌پای‌تختی بر گزید تابکشور هائیکه خیال دست اندازی دارد نزدیکتر باشد .

این بود نظریات مختلفی درباره علل انتقال پای‌تخت ازقزوین به‌اصفهان وبهرحال شهر قزوین ازوقتیکه پای‌تخت به‌اصفهان منتقل شد موقعیت‌خودرا ازدست داد وروبخرابی وویرانی گذاشت بااینکه شاهان صفوی و جانشینان شاه عباس گاه گاهی دراین شهر اقامت میکردند.

پس‌ازآنکه قزوین به‌پای‌تختی انتخاب شدعنوان دارالسلطنه یافت‌اروج بیك در کتاب دون‌ژون ایرانی گوید . دراین شهرصدهزارخانوار یا۳۵۰ هزار نفر سکونت دارند وبرای اینکه وسعت شهر مجسم گردد مساجدآنرا شمردم از۵۰۰ متجاوزاست . درباره کیفیت‌جمعیت قزوین گوید: جمعیت انبوه‌قزوین مانند جمعیت همه پای‌تخت‌های جهان ازمردم‌همه نقاط تشکیل یافته است[3]

۱ ــ عالم آراء ص٥٤٤ ۲ - کتاب‌دون‌ژون‌ایرانی تألیف‌اروج‌بیك‌ص۲۵۹
۳ ــ کتاب‌دون‌ژون ایرانی ص۲۳۵

تابع حکومت مرکزی شدند. شاه اسمعیل که‌مرکز حکومتش‌ابتدادراردبیل وسپس تبریز بود حکومت‌قزوین وری‌را به‌ابدال‌بیك واگذار کردوچون اودرسال ۹۱٦ه ازاین مقام‌معزول شد زینل‌بیك‌بحکومت قزوین رسید.

شاه اسماعیل وجانشینش شاه‌طهماسب از آغازکار ازطرف غرب گرفتار حملات دولت عثمانی و ازطرف شمال شرق دوچار تعرض ازبکان گردیدند این دوپادشاه برای دفع ازبکان ازآذربایجان ازراه قزوین و ری به خراسان میرفتند این بود که این شهربعلت موقعیت خاص خود مخصوصاً پس‌ازآنکه ترکان عثمانی به‌قسمت بیشترآذربایجان تسلط یافتند موردتوجه‌شاه‌طهماسب قرار گرفت واومصمم شد که مرکزحکومت را بدین شهر منتقل سازدبدین - جهت درسال ۹٥٥ه رسماً قزوین را به پایتختی انتخات نمود

در علت انتخاب قزوین به پایتختی شاردن Chardin سیاح فرانسوی می گوید: شاه‌طهماسب که ازدفاع تبریزدر مقابل سلطان سلیمان مأیوس شد به‌قزوین‌آمد واین شهر را پایتخت کشورقرارداد زیرا این‌شهر را ازهرحیث و درهرفصل مناسب دید. لرد کرزن نیز گوید: شاه طهماسب محل سلطنت‌را بدین‌جهت درقزوین قرارداد تا شاید ازدست ترکان‌آسوده باشد.

قزوین مدت ٥۱ سال در دوران سلطنت شاه طهماسب وشاه‌اسماعیل دوم وسلطان محمد خدابنده وشاه عباس اول پایتخت‌ایران بود تاآنکه شاه‌عباس درسال ۱۰۰٦ه پایتخت را به‌اصفهان منتقل ساخت

درعلت انتقال پایتخت به اصفهان مؤلف عالم‌آرا چنین مینویسد: تاسال ۱۰۰٦ه قزوین مقر دولت بود وشاه عباس گاه گاهی به‌جهت انبساط خاطر و برسبیل سیرونشاط شکار به‌اصفهان میرفت وخصوصیات آن بلده ازاستعداد مکان وآب رودخانه زاینده رود وجوی‌ها که ازرودخانه مذکور منشعب‌شده بهرطرف جاری‌است در ضمیراو جایگزین شد و همیشه خاطر اشرف بدان تعلق داشت که در آن بلده رحل اقامت بیندازد وخاطربه ترتیب وتعمیر

آن مصروف دارد لذا در سال ۱۰۰۶ه رأی جهان آرا برآن قرار گرفت که اصفهان‌را مقردولت‌ساخته‌عمارات‌عالی‌طرح‌نمایدلذابدان‌شهررفته زمستان‌رادر دولت‌خانه نقش جهان گذرانید وایام‌بهار درنقش‌جهان‌طرح انداخت[1] .اروج بیك درعلت تغییر پای‌تخت از قزوین باصفهان مینویسد : اصفهان شهر عمده عراق بود وموقعیت این‌شهر ازنظر مرکزیت وپای‌تختی مساعدتر بود چون نواحی‌وسیع وحاصلخیز داشت و اطراف اصفهان کاملا مناسب و مستعد تغذیه جماعات کثیری‌بود ازاطراف واکناف بسوی پای‌تخت روان میشدند درعین - اینکه درمحل جدید ازرنج پیکار می آسودیم [2] . شاردن برای این انتقال چندین علت‌آورده ۱- بدی‌آب وهوای‌قزوین. شاه‌عباس ازآب‌وهوای این‌شهر خوشش‌نمی‌آمده ۲ - شاه‌عباس برای ساختن شهرجدید باین انتقال راضی‌شد ومی‌پنداشت که‌بناء شهرتازه بهترین وسیله‌خواهد بود تانام او جاویدان‌بماند ۳ - منجمین اورا ازبلیات زیادی که در صورت ماندن در قزوین متوجه او میگردیدترسانیده بودند . ٤ - آنچه بحقیقت نزدیکتر است چون شاه‌عباس مقاصد کشور گشائی‌داشت‌ازاین‌جهت اصفهان‌را به‌پای‌تختی بر گزید تابکشور هائیکه خیال دست اندازی دارد نزدیکتر باشد .

این بود نظریات مختلفی درباره علل انتقال پای‌تخت ازقزوین به‌اصفهان وبهرحال شهر قزوین ازوقتیکه پای‌تخت به‌اصفهان منتقل شد موقعیت‌خودرا ازدست داد وروبخرابی وویرانی گذاشت بااینکه شاهان صفوی و جانشینان شاه عباس گاه گاهی دراین شهر اقامت میکردند.

پس‌ازآنکه قزوین به‌پای‌تختی انتخاب شدعنوان دارالسلطنه یافت‌اروج بیك در کتاب دون‌ژون ایرانی گوید . دراین شهرصدهزارخانوار یا۳۵۰ هزار نفر سکونت دارند وبرای اینکه وسعت شهر مجسم گردد مساجدآنرا شمردم از۵۰۰ متجاوزاست . درباره کیفیت‌جمعیت قزوین گوید: جمعیت انبوه‌قزوین مانند جمعیت همه پای‌تخت‌های جهان ازمردم‌همه نقاط تشکیل یافته است[3]

۱ ــ عالم آراء ص٥٤٤ ۲ ــ کتاب‌دون‌ژون ایرانی تألیف اروج بیك ص۲۵۹
۳ ــ کتاب‌دون‌ژون ایرانی ص۲۳۵

ولی چون پای‌تخت باصفهان منتقل شد جمعیت این‌شهر رو بکاهش گذاشت چنانکه درزمان مسافرت سرتوماس‌هربرت وسرد ودمرکاتن(درسال ۱۰۳۷ ه ۱٦۲۸ م) قزوین ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته شاردن نیزجمعیت این شهررا ۱۲ هزار خانوار ویا ۱۰۰ هزارنفر نوشته است

درزمان‌سلطنت‌شاه طهماسب‌درقزوین آبادیهائی‌شده که ازآن‌جمله‌است:

۱-کاخ‌شاهی که بگفته‌شاردن،شاه‌آنرا طبق‌نقشه‌یك معمار ترك‌وباسلوب شطرنجی ساخته واین‌کاخ خیلی کوچك بود . شاه عباس بدان توسعه بخشید وجزئیات آنرا تغییر داد . کاخ شاهی هفت‌در داشته یکی ازآنهارا عالی قاپو میگفته‌اند . شاردن گوید باغ‌های‌کاخ‌را خیلی زیباوتمیز نگه‌داری میکردند ازدرهای‌کاح شاهی امروزه جز عالی قاپو اثری نیست واز باغهای‌کاخ هم‌فقط قسمت کوچکی پشت عالی‌قاپو باقی مانده است بنای سردر عالی قاپوو کتیبه آن ازشاه عباس کبیر است واین کتیبه بخط خطاط معروف علیرضای عباسی است ؛ مؤلف عالم‌آرای عباسی نیزمینویسد : شاه عباس درگاه دولتخانه را (که ظاهراً همان سردر عالی‌قاپو است) بنانمود [1]

۲ - میدان سعادت - درجنوب‌کاخ شاهی‌واقع بوده ودرزمان سلطنت شاه طهماسب اول ایجاد شده‌بودوباغ سعادت‌آباد نام داشت [2] بگفته پیترودلاواله Pietro Della Vallé این میدان کمی‌ازقصرسلطنتی دورونزدیك محله بازار بوده و گوید این میدان قدری ازمیدان بزرك اصفهان کوچکتر است ولی از حیث زیبائی ازآن کمتر نیست و مثل میدان اصفهان طولش سه برابر عرض میباشد وبااین طول وعرض برای چوگان بازی ساخته شده زیرا دردوطرف بفاصله معین ستونهای سنگی‌نصب گردیده - درجای دیگر گوید بعضی‌اوقات شاه اجازه می‌دهد که درحضورش‌چوگان بازی کنند وخود نیز گاهگاهی‌در بازی شرکت میکند . مؤلف عالم‌آراء نیزمینویسد : شاه عباس بعد از ختم غائله گیلان درسال ۱۰۰۳ ه بقزوین‌آمد وبفرمان اومیدان سعادت را آذین

۱ - عالم‌آراء‌جلددوم‌ص۱۱۱۱ ۲ - عالم‌آراء جلد اول‌ص۲۰۱

بستند وچراغانی کردند . شاه عباس اغلب دراین میـدان بچوگـان بازی و قبق اندازی میگذرانید[۱] وهمچنین گوید : چون درسال ۱۰۰۶ فرزندش بنام سلطان محمد بدنیا آمد بشکرانه آن جشنی درمیدان سعادت ترتیب دادند درجای دیگر گوید شاه‌عباس همه‌روزه دراین‌میدان‌بچوگان‌بازی‌وقبق‌اندازی صرف وقت‌میکرد[۲] شاردن طول‌این‌میدان‌را ۷۰۰پا وعرض‌آنرا ۲۰۰ پانوشته وآنرا میدان شاه مینامد و گوید برای اسب‌دوانی‌بوده وساختمان آن مانند میدان شاه اصفهان است .

اززمان شاه طهماسب اول سفرا ونمایندگان دولت‌های خارجی بقزوین آمده وبحضور شاه بارمی‌یافتند چنانکه درسال ۹۶۹ ه(۱۵۶۲ م) آنتونی - جن گینسون Anthony Jenkinson ازطرف ملکهٔ الیزابت برای ایجاد روابط بازرگانی بقزوین‌آمد ولی چون مذهب عیسوی داشت بفرمان شاه طهماسب ازایران اخراج گردید بااین حال اروج‌بیك مینویسد ازاو درقزوین‌محترمانه پذیرائی‌شد[۳] ونیزوین‌چنتیو.آ . دالساندری Vincentio A . d'Alessandri ازطرف دربار ونیز بسفارت‌به‌قزوین وارد شد تاشاه‌طهماسب را برعلیه ترکان که درصدد‌تصرف جزیره قبرس بودند تحریك‌نماید. این‌هیئت‌نیز بدون‌نتیجه باز گشتند ، ولی شاه طهماسب از سفرای دولت‌های مسلمان در باغ سعـادت پذیرائی میکرد چنانکه ازسنان بیك که درسال ۹۶۶ازطرف سلطان‌سلیمان قانونی بدربار او فرستاده شده بود دراین باغ پذیرائی شده[۴] . ونیز بفرمان شاه طهماسب اول از سلطان بایزید پسر سلطان سلیمان قانونی که از پدر گریخته وبه‌او پناه‌آورده بود وده‌هزار پیاده وینی چری همراه داشت دراین میدان پذیرائی نمودند وبه‌افتخاراو مجالس جشن وسرور ترتیب دادند

این میدان درزمان شاه عباس‌نیز محل‌پذیرائی‌سفراونمایندگان دولتهای خارجی بود چنانکه اونمایندگان دولت عثمانی را که‌برای صلح‌آمده‌بودند وهم‌چنین ازسفیراسپانیا و هندوستان وسفرای مسکو در این میدان پذیرائی

۱ ـ عالم‌آرای عباسی‌جلداول‌ص۴۹۹ ۲ ـ همان کتاب ص۵۳۲

۳ ـ کتاب‌دون ژون‌ایرانی‌ص۱۶ ۴ـ عالم‌آراء عباسی جلد اول ص۱۱۵

کرده وسفراونمایندگان دولتهای خارجی تحف وهدایائی را که باخود آورده بودند دراین میدان به نظر شاه عباس رسانیده اند. درسال ۱۰۰۵ میرزا ضیاءالدین کاشی وابونصر خوافی از طرف جلال الدین محمد اکبر پادشاه هند برسم رسالت درقزوین بخدمت شاه عباس رسیدند. بفرمان او میدان سعادت را چراغانی کردند وبازارها را آذین بستند وشاه عباس ازمهمانان چندروز پذیرائی کرد وآنان نیز تحف وهدایائی را که آورده بودند باشتران هم چنان باباز درمیدان سعادت ازنظر شاه گذرانیدند [۱] شاه عباس حتی پس از آنکه پایتخت به اصفهان منتقل گردید از بعضی از سفرا درقزوین و دراین میدان پذیرائی کرده است چنانکه درسال ۱۰۲۷ دون گارسیادوسیلوا فیگواروآ Don garcias de silva figueroa خواست بحضور شاه که درفرح آباد مازندران بود برسد شاه عباس دستورداد که او به قزوین رفته منتظر ورود او باشدسپس شاه عباس به قزوین آمده واورا بحضور پذیرفت همچنین شاه عباس ثانی درسال ۱۰۵۲ ه درتالار باغ سعادت آباد مجلس جشنی ترتیب داده و ازفرستاده سلطان ابراهیم پادشاه عثمانی پذیرائی کرده [۲]

شاه عباس علاوه بر پذیرائی از سفرای خارجی در میدان سعادت هرشب خود به این میدان میآمد بزرگان مملکت نیز در آنجا حضور پیدامیکردند تا فرصت ملاقات با شاه را یافته باشند و برای آمدن شاه همیشه میدان را چراغانی میکردند. پیش از آمدن شاه میدان محل گردش مردم شهر بود.

شاه عباس در دوطرف شرقی و غربی میدان عماراتی احداث کرده بود که به عمارات جهان نما معروف بود پیترودلاواله دراین باره گوید: دردوطرف میدان دروسط، دوقصر سلطنتی خیلی زیبا با ایوانهای قشنگ ساخته شده یکی با پنجره های زنبوری مخصوص حرم ودیگری برای تماشا وملاقات پادشاه ودر عقب هریك از این عمارات باغات بزرگ احداث شده. بنوشته مؤلف عالم آرا

۱- عالم آراء عباسی جلداول ص ۵۲۸

۲- عباسنامه ــ ص ٥٤

دراطراف میدان دکاکینی نیز وجود داشت که درمواقع جشن وسرور آنهارا تزیین کرده چراغانی مینمودند[۱].

۳ـ عمارت چهل ستون ـ این عمارت نیز که ظاهراً جزء کاخ شاهی بوده و در شمال آن قرار داشت درزمان شاه طهماسب اول ساخته شده و و دو طبقه است و هر طبقه دارای ایوانی است. این عمارت در زمان شاه طهماسب اول محل پذیرائی مهمانان و سفرای خارجی بوده چنانکه بگفته مؤلف عالم آراء سنان‌بیك وزیر اعظم سلطان سلیمان قانونی درایوان این‌عمارت تحف وهدایائی را که‌آورده بوده از نظرشاه گذرانیده[۲] شاه‌عباس نیز روزاول سلطنت به‌ایوان‌چهل ستون آمده جمیع امراء وارکان دولت‌را بحضور پذیرفته‌است[۳].

این‌عمارت‌محل‌تاجگذاری سلاطین‌صفوی نیزبوده چنانکه حیدر میرزا که درمرض‌موت‌شاه طهماسب طبق توصیه‌مادر بربالین اوبوده تااگرواقعه‌ای روی‌دهد درایوان چهل‌ستون برتخت سلطنت جلوس نماید و او فردای روز فوت شاه‌طهماسب که درروز ۱۶صفر سال ۹۸۴ اتفاق افتاد تاج شاهی برسر نهاد وبه‌ایوان چهل‌ستون برآمد[۴]. شاه اسمعیل دوم‌نیز روز چهار شنبه ۲۷ جمادی الاول سال ۹۸۴ در ایوان چهل ستون کاخ سلطنتی بر تخت سلطنت نشست وتاج گذاری کرد[۵].

مراسم‌جشن‌اول سال نیز دراین‌عمارت بر گذارمیشد چنانکه مؤلف‌عالم آرای‌عباسی‌میگوید‌درنوروزسالهای۱۰۰۴ و۱۰۰۵و۱۰۰۶طبق‌معهوددرایوان چهل‌ستون دولت خانهٔ مبارك جشن نوروز بر قرارشد وسلاطین و سلاطین زاده‌های اطراف وایلچیان که درخدمت شاه‌عباس بودند بحضوراو باریافتند[۶]

۱ـ عالم‌آراء عباسی جلداول ص۴۹۹ ۲ ــ عالم‌آرای عباسی جلداول ص۱۱۵،
۳ـ همان کتاب‌ص ۳۷۱. ٤ ــ همان کتاب صفحات۱۳۰و۱۹۲.
۵ـ کتاب زندگانی شاه عباس اول جلد اول ص۲۳.
۶ـ عالم‌آراء عباسی جلداول صفحات ۵۰۶ و۵۱۸ و۵۳۲

٤ ـ میدان اسب ـ از جمله میدانهائی که دراطراف کاخ شاهی وجودداشته میدان اسب بوده . مؤلف عالم آراء آن‌را متصل به باغچه حرم نوشته و باغچه حرم نیز جزء دولت‌خانه یا کاخ شاهی بوده وازاین‌روظاهراً این میدان درطرف غربی کاخ قرار داشته‌است . مؤلف‌عالم آراء میگوید : چون شاه اسمعیل دوم فوت‌شد برای اینکه این خبر فوراًشایع نگردد فرمان شد که قاپوچیان (دربانان) درگاه میدان‌اسب را بستند تا خبربیرون نرود [1]

٥ ـ باغ جنت ـ ازباغ‌های بزرگ بوده وخیابان‌های عریض داشته واز هرطرف‌آن درختان بلند و انبوه سرو وچنار سایه افکنده بوده ـ درمیان این‌باغ بنای کوچکی بوده وباچند اطاق وچون گنجایش پذیرائی مهمانان را نداشت بدستور شاه عباس اطراف استخر باغ را نیزقالی فرش میکردند ودرسال ۱۰۲۷ درهمین‌باغ دون گارسیا دوسیلوافیگوره‌آ سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا بحضورشاه رسیده است [2] ودرسال ۱۵۰۲ شاه عباس ثانی که به قزوین‌آمد . چون در حین بزمی‌درمیدان سعادت قبق اندازی و کمانداری جمعی‌را دیدفرمان داد درهمین باغ‌خیابانی‌احداث کردند وقبق‌نصب‌نمودند و اودرآن خیابان به‌قبق‌اندازی و چوگان بازی مشغول شد

بگفتهٔ تاورنیه باغ‌سلطنتی هفت‌هشت عمارت داشته که ازآن جمله‌بوده عمارت چهل‌ستون که‌ازبناهای شاه‌طهماسب اول بوده و عمارت خلوت خانه که ازبناهای شاه‌عباس بزرگ است‌بین دولت‌خانه‌ومیدان اسب‌بالاخانه‌هائی بوده که قبل ازشاه‌عباس ایجاد شده‌بود [3] . شاه‌عباس عمارتی نیز موسوم به عمارت نو ونیزکاروانسرائی عالی درقزوین ساخته‌بود [4] .

پس از انتقال پای‌تخت‌به اصفهان باز سلاطین صفوی مدتی‌ازوقت خودرا دراین شهر میگذرانیده‌اند چنانکه شاه عباس کبیر درسال۱۰۱۵ پس ازفتح

۱ ـ عالم آراء جلد اول صفحات ۱۹٦ و ۲۰۱ .
۲ ـ کتاب زندگانی شاه عباس اول جلد سوم ص ۲۷٦
۳ ـ عالم آراء جلد اول ص ۳۷۱
٤ ـ عالم آراء جلد دوم ص ۱۱۱۱

آذربایجان وشیروان و بیرون راندن سپاهیان عثمانی از این نـواحی چون خواست به‌عراق‌عجم بر گـرد چنـد روزی را درقزوین توقف کرد . اعیان و اشراف این‌شهر بخدمتش رفتند و میدان سعادت را آذین‌بستند[1] .

شاه عباس ثانی در سال۱۰۵۲ یعنی سال‌اول سلطنت‌خود بـه‌قزوین‌آمده درباغ‌صفی‌آباد که ظاهراً در خارج شهر بوده منزل نموده سپس به‌کاخ‌شاهی واردشده است و هنگامی که درقزوین سکونت داشت از امام قلی‌خان‌اوزبك حاکم‌ترکستان که عازم زیارت مکه‌معظمه بود درعمارت هشت‌بهشت قزوین (که‌ظاهراً یکی ازعمارات‌کاخ شاهی‌بوده) پذیرائی کرده‌است. شاه‌عباس‌ثانی باردیگر در سال ۱۰٦٤ به‌قزوین آمده ومدتی رادراین شهر گذرانیده‌است

چون‌جمعی ازافغانان درهرات و قندهار بنای‌سر کشی‌وعصیان گذاشتند ولشکریان ایران نیز ازعهده دفع‌آنان برنیامدند درسال۱۱۳۰ه شاه‌سلطان حسین‌صفوی خواست‌شخصاً بدفع‌آنان برود ولی به‌صلاح‌دیدفتح‌علیخان‌وزیر اعظم به‌قزوین رفت تااز اصفهان که ممکن بود درمعرض تهاجم افغانان قرار گیرد دور شود و بعلاوه دراین شهربه جمع سپاهی از آذربایجان و خراسان بپردازد ، امرای او نیز که تمایلی به جنگ باافغانان نداشتند رأی وزیر را پسندیدند وشاه سلطان‌حسین درهمان سال‌به‌قزوین‌آمد ومدت سه‌سال‌دراین شهرتوقف کرد. چون درسال ۱۱۳۵ ه اصفهان بدست افغانان افتاد طهماسب میرزاپسرشاه سلطان حسین گریخته به قزوین آمدتا به‌جمع سپاه بپردازدو دراین شهر در ۳۰محرم همان‌سال به‌تخت سلطنت‌نشست وخودراشاه خواندو بنام‌خودسکه‌زد[3]. محمود افغان برای دفع‌شاه طهماسب دوم امان‌اله‌نامی‌رابا سه‌هزارسرباز‌غلجائی‌وهزارنفرقزلباش‌به‌قزوین‌فرستاددراین‌موقع‌شاه‌طهماسب دوم‌درقزوین‌به‌عیش وعشرت‌مشغول‌بودوبتصوراینکه زمستان را افغانان حمله

۱ـ عالم‌آراء عباسی‌جلداول ص۶۳۸ وص۷۵۵

۲ـ کتاب‌انقراض صفویه تألیف لکهارت ص۱۱۵

۳ـ تاریخ‌نادری‌ص ۱۰ و کتاب انقراض‌صفویه تألیف‌لکهارت ص۲۲۳

مجلس شورای اسلامی
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
تأسیس ۱۳۷۲

نخواهند کرد عده‌ای از سربازان خود را متفرق ساخته بود بدین جهت چون افغانان به‌شهر نزدیك شدند نتوانست مقاومت نماید و به تبریز گریخت و مردم قزوین ناچار بدون جنگ تسلیم شدند. امان‌الله که مردی طماع بود در صدد تصرف اموال مردم برآمد و در این راه از شکنجه و آزار صاحبان مال و منال دریغ نکرد این بود که مردم بنای شورش را گذاشته و بر سر افغانان ریختند و جمعی از آنان را بقتل رسانیدند. امان‌الله که خود زخمی برداشته بود به اصفهان گریخت. عده کشته شدگان در این حادثه را ۱۲۰۰ نفر نوشته‌اند[1]

منتهی رونق و آبادی قزوین در زمان حکومت سلاطین صفوی بوده و بطوریکه گفته شد این شهر تا آنجا آبادی یافت که جمعیت آن به ۳۵۰ هزار نفر رسید شاه طهماسب و شاه‌عباس نیز با ایجاد ابنیهٔ چندی بر زیبائی و آبادی این شهر افزودند و نیز بزرگان و امرای صفوی به تقلید از سلاطین این سلسله قصور و بناهای زیبا و مجلل ایجاد نمودند و از طرف دیگر بعلت رونق کسب و تجارت مراکز بازرگانی بنام کاروانسرا در این شهر ایجاد گردید چنانکه شاردن می گوید بیشتر مردم به‌بنای کاروانسرا می‌پرداخته‌اند که مورد احتیاج عامه بوده اوزیباترین ساختمان‌ها را مدارس علوم دینی میداند و گوید بهترین آنها مدرسهٔ خلیفه‌سلطان است. و نیز گوید چندین بنای زیبا در این شهر ساخته‌شده که مانند مهمانخانه‌های عمومی از آنها استفاده میشود و بزرگترین آنها مهمانخانه‌شاهی است که ۲۵۰ اطاق دارد

با اینکه قزوین در زمان سلطنت شاه طهماسب رونق و آبادی یافت پس از مرگ او بعلت اختلافی که بین شاهزادگان صفوی برای رسیدن به‌تاج و تخت روی نمود دوچار خرابی گردید زیرا همینکه حیدرمیرزا پس از فوت شاه‌طهماسب به‌تخت سلطنت نشست طرفداران برادرش اسمعیل میرزا که بفرمان پدر در قلعه قهقهه آذربایجان زندانی بود سر بشورش برداشتند

۱ ــ کتاب انقراض صفویه تألیف لکهارت ص ۲۲۵

وهر کس را که سابقهٔ عداوتی داشتند بقتل می‌رسانیدند تا اینکه خوداو به‌قزوین آمد وروز ۲۵ صفر ۹۸٤ به‌تخت‌سلطنت نشست و در واقع‌ازمرگ شاه طهماسب اول تاسلطنت شاه‌اسمعیل دوم ده روز بیشتر طول نکشیده [۱].

بنوشته‌اروج بیك‌در زمان‌سلطنت‌سلطان‌محمدخدابنده ترکمانان واردقزوین شده واین شهررا درتصرف گرفتند ومردم را مورد قتل و غارت قرار دادند و طهماسب‌میرزا پسرسلطان‌محمدرابپادشاهی برداشتند و تمامی زمستان را در قزوین ماندند و کلیه عمال دولت‌سلطان محمدرا ازکارمعزول ساختندو کسان دیگری‌بجای‌آنان گماشتندتااینکه‌حمزه‌میرزا پسردیگرسلطان‌محمددرفصل بهاربه قزوین‌آمدوترکمانان را ازشهر بیرون راندوطهماسب‌میرزا رادستگیر ساخته در قلعهٔ‌الموت زندانی ساخت.[۲]

به‌تخت رسیدن شاه‌عباس اول درسال ۹۹٦ه به‌این‌هرج ومرج خاتمه‌دادو قزوین‌رونق و آبادی‌خود را از سر گرفت

قزوین‌از زلزله‌ها نیز آسیب‌فراوان‌دیده که بزمان‌وقوع بعضی ازآنهادر گذشته‌اشاره شده‌است درزمان شاه‌عباس‌ثانی(که گویاسال ۱۰٦۵ه باشد)نیز زلزلهٔ‌سختی دراین شهرحادث شده وخرابی بسیار ببارآورده است.[۳]

زمین لرزه‌های دیگری که درقزوین حادث‌شده‌بشرح‌زیراست.

۱) در سال ۲٤۹ه زمین لرزه‌ای در قزوین حادث شده کـه از تلفات آن ذکری نشده

۲) درزمین لرزه سال ۳٦۰ه یك سوم شهر ویران شده و بنوشتهٔ شاردن (ص۲۹۸ سیاحت‌نامه) کهنون شاهزاده سلجوقی سه‌سال بعدتمام ویرانی هارا ازنو ساخت ولی صاحب‌التدوین به این زمین‌لرزه‌اشاره‌نکرده.

۱ـ عالم‌آرای‌عباسی جلداول ص ۱۹٦

۲ـ کتاب دون‌ژون ایرانی ص۲۳۵

۳ـ عباسنامه ص ۲۱۷

۳) درسال ٥۱۳ه به گفته امام‌رافعی زمین‌لرزه سختی‌درقزوین روی‌داده و گروه زیادی ازمردم شهر تلف شده‌اند وقسمت‌بیشتر شهردچارخرابی‌شده.

٤) شاردن‌درسال ٥٦۲ مطابق ۱۱٦٦م زمین لرزه دیگری را در قزوین ذکر کرده‌است که تلفات چندانی نداشته

٥) درسال ۸۸۹ه روزیك شنبه سوم شعبان‌مطابق ۲٥ آذرزمین‌لرزه‌سختی در دیلمان واشکور و رودبار حادث شده (تاریخ گیلان مرعشی ص ٤٥۷ و ص ٤٥۸)

٦) درماه‌محرم سال ۹٥٦ زلزله وحشت‌ناك‌دیگری‌دره قریه‌ناحیه‌رودبار درچهار کلاته واقع شده که سه هزار نفر در آن هلاك شده (منتظم‌ناصری جلد اول‌ص ۱۲۱)

۷) درسال ۱۰٤۹ درزمان‌سلطنت‌شاه صفی‌زلزله سخت دیگری درقزوین حادث‌شده که ۱۲هزار نفر درآن‌جان‌سپرده‌اند(منتظم‌ناصری‌جلداول‌ص ۱۹۰)

سیل ها

درشب دوشنبه ۲۳ جمادی‌الاول سال ۹٦٥ ه سیل عظیمی درشهر جاری شده که‌بیش‌ازدوهزارخانه‌ازمحله‌درب‌ابهررا ویران کرد

در۸ جمادی‌الثانیه ۱۲٦۷ سیل‌مهیب دیگری درقزوین‌جاری‌شد وبیش‌از ۳هزار خانه‌رادر چهار محله خراب کرد

سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کردند چون از نسل شیخ صفی‌الدین‌اردبیلی صوفی معروف‌بودند خودراحامی وطرفدارمسلمانان مخصوصاً شیعیان میدانستند ودرجلب توجه‌مردم‌به مذهب شیعه‌به‌بنای ابنیهٔ مذهبی‌توجه‌خاصی مبذول میداشتند از این‌رو در زمان آنان ساختمان های مذهبی مانند مسجد ومخصوصاً امامزاده‌روبه‌توسعه گذاشت.

مردم قزوین بگفته مورخین چون مذهب اسلام اختیار کردند بیشتر شافعی‌مذهب شدندودراین مذهب تعصب‌خاصی داشتند[1] وعلت‌بیشترمنازعات

۱ــ تاریخ گزیده ص۷۷۷

آنان بافدائیان اسمعیلی همین تعصبات مذهبی بوده. مردم قزوین در مذهب خودچنان صلب‌وسخت بودند که‌بگفته‌حافظ ابرو بفرمان‌اولجایتو که‌مذهب شیعه اختیار کـرده بود این مذهب در همهٔ ایران منتشر شد الا در قزوین،[۱] چون‌قزوین مرکز حکومت شیعی مذهب صفوی شد بتدریج مردم به مذهب شیعه گرویدند و بنای‌امامزاده دراین شهر رواج گرفت و سلاطین صفوی نیز برای‌پیش‌برد سیاست خود امامزاده‌ها را که زیارتگاه شیعیان‌بود موردتوجه خاص‌خود قرارداده و برای آنها مقبره میساختند و املاك و مستغلاتی وقف میکردند و کسی را بتولیت‌آن می گماشتند باین‌جهت بعضی از امامزادگان که‌می گفتند خواب‌نما شده دراین‌دوره پیداشده‌وبعضی مردم‌سودجو نیزخود رامتولی‌آن قلمداد کرده‌اند

ابنیه وآثار مذهبی که درزمان سلاطین‌صفوی درقزوین‌بناشده ویاتعمیر و مرمت گردیده عبارتنداز :

۱- درمسجد جامع کبیر ایوان شمالی بادومناره‌کاشی در طرفین آن که درزمان شاه طهماسب‌صفوی ساخته شده - درسال ۱۰۶۹ یعنی زمان سلطنت شاه‌عباس دوم ایوان جنوبی که از زیباترین ایوان های مسجداست در مدخل مقصوره خمارتاشی بناشده ودر سال۱۰۸۱ه بفرمان‌شاه سلیمان‌صفوی‌ایوان غربی‌بنا شده ونیز در همین‌سال لوحه‌ای‌ازسنگ‌مرمر که‌برآن‌فرمانی‌مبنی‌بر معافی‌های مالیاتی و رفع پاره‌ای تحمیلات و عوارض وبدعت‌های مذموم حك شده برستونی درمدخل همین ایوان نصب گردیده‌است.

۲- مسجدشاه - بگفته‌شاردن از بناهای دوره صفوی‌است وشاه اسمعیل به‌بنای‌آن شروع کرده وشاه‌طهماسب‌اول‌آن‌را بپایان‌رسانیده ولی‌بعداًمتروك افتاده و در زمان قاجاریه بگفته لرد گرزن بوسیله فتحعلیشاه درمحل بنای طهماسبی ساخته شده‌است[۲]

۱- ذیل‌جامع التواریخ ص۵۲

۲- کتاب ایران ومسئله ایران (خطی)

۳ـ مسجد پنجه‌علی را که درطرف غربی خیابان پیغمبریه قرار گرفته از بناهای‌شاه اسمعیل اول میدانند و این مسجد گویا در زمان‌شاه طهماسب اول مسجدحرم سرای شاهی بوده . تاریخ بنای آن در طرف خیابان ۹٤٥ شمسی قید شده .

٤ـ مدرسه پیغمبریه در طرف غربی باغ چهل ستون و در حاشیه شرقی خیابان پیغمبریه امروزوشمال بقعه پیغمبریه و متصل‌بدان بوسیلهٔ ساروتقی وزیر شاه‌عباس ثانی در سال ۱۰٥٤ﻫ بنا شده.

٥ـ مدرسه خلیفه سلطان که درطرف شرقی میدان شاه سابق وروبروی مسجدجامع کبیر بوسیلهٔ‌خلیفه‌سلطان‌صدراعظم‌شاه عباس‌دوم درسال ۱۰٦٤ﻫ بناشده‌بود وشاردن ازآن نام‌میبردوبعداً بکلی‌از میان رفته

٦ـ از معروف‌ترین امامزاده‌های‌قزوین‌مقبره‌شاهزاده‌حسین‌فرزندحضرت رضا علیه‌السلام است که دردوسالگی در قزوین وفات یافته ودر گورستان کهنبر[1] مدفون گردیده .

گویند حضرت رضا علیه‌السلام درموقع عزیمت بخراسان در سال ۲۰۱ به‌قزوین‌آمده ودرمنزل داودبن سلیمان غازی منزل گزیده وفرزندش‌درهمان خانه وفات یافته است .

درسال ۱۰٤۰ ﻫ مقبره شاهزاده حسین که‌بنای نسبتاً عالی داشته‌بوسیله زینت‌بیگم دختر شاه‌طهماسب صفوی‌تجدید عمارت شده و سر درمجللی نیز برای آن ساخته‌اند. درمقبره‌شاهزاده‌حسین زینت‌کاری بسیارزیبائی ازدوره شاه‌طهماسب‌صفوی‌و مورخ‌بسال ۹٦۷ ﻫ ، هنوزباقی‌است که‌بفرمان این‌پادشاه ساخته شده و نیز ضریح چوبی مزار مورخ بسال ۱۰۳٥ ﻫ است .

۱ـ حمداله مستوفی گورستان کهنبررا بین محلات راه ری ودر ارداق وشهرستان ذکر کرده و گوید در جنوب آن باروی شهر قرار داشت .

و نیز گوید در این گورستان مقبره دانشمندانی‌چون ابن ماجه محدث قزوینی و خیرالنساج و شیخ‌ابراهیم ستنبه هروی و شیخ احمد غزالی وشیخ رضی‌الدین طالقانی وخواجه‌ابوبکر شادانی و شیخ‌نورالدین گیلکی وخواجه جمال‌الدین عین‌الزمان و خواجه‌امام‌الدین رافعی‌و مولانا نجم‌الدین عبدالغفار و بسیاری از کبارائمه و علما است تاریخ گزینده ص۸۰۰به‌بعد

دراین مقبره ازسلاطین صفوی شاه اسماعیل دوم مدفون است .

چون قزوین اصولا کم‌آب بود وآب شهر کفایت شرب ومصرف اهالی را نمی‌نمود ومخصوصاً پس‌ازآنکه این شهر به پایتختی دولت صفوی بر گزیده شد جمعیت‌آن افزایش‌یافت واحتیاج مردم به‌آب بیشترشد از این‌روسلاطین صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ساختن قنات هائی علاوه برآنچه سابقاً بود مبادرت کردند ازآن جمله است قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نمود و نیزقنات خیابـان که بانی‌آن شاه عباس دوم بود . ونیز برای ذخیره‌آب در زمستان ومواقع بارندگی جهت مصرف درسایرفصول باحداث‌آب انبارهـای عظیم وحجیم اقدام کرده‌اند مانندآب انباری که در جنب مسجد جامع کبیر درزمان سلطنت شاه‌سلیمان صفوی یعنی درسال۱۰۹۳ ه شخصی بنام‌علیخان از بزرگان زمان بنا کرد.

قزوین دردوران حکومت نادر(۱۱۴۸-۱۱۶۰) و کریم‌خان زند(۱۱۶۳-۱۱۹۳ه) وجانشینان‌ایشان‌بدست‌حکامی که‌ازطرح‌آنان انتخاب میگردیدند اداره میشد البته دراین‌زمان قزوین رونق وشکوه‌سابق را نداشت زیراهنوز درتحت تأثیرانتقال مرکزحکومت به اصفهان روبه‌انحطاط بود . نادرشاه به علت اینکه‌دائماً گرفتارلشکر کشی وجنك بامتجاوزین داخلی وخارجی‌بود توجهی به‌آبادی‌بلاد نداشت . کریم‌خان زند نیز که شیرازرا مرکزحکومت قرارداده بود تمامی همت خودرا صرف آبادی این شهرمینمود از این رو در این زمان درقزوین‌آبادی‌هائی نشده بلکه‌آبادی‌های‌قدیم نیزدراثر عدم‌توجه روبه‌خرابی میگذاشت تنها درسال ۱۱۷۷ ه است که مولاوردی‌خان ازاخلاف حاجی ساروخان که مسجدی‌بسال۱۰۶۵درقزوین بنا کرده به‌بنای مدرسه‌ای درجنب مسجد مزبوراقدام‌نموده که بنام او به‌مدرسه مولاوردی خان‌معروف است .

چون دولت زندیه بدست آقامحمدخان‌قاجارمنقرض‌شد وآخرین فـرد خاندان افشاریه نیز در خراسان بدست او از میان رفت و بتدریج یـاغیان وسرکشان سر باطاعت فروآوردند و تهران به پایتختی انتخاب شد، قزوین

باز بعلت‌موقعیت خاص خود واینکه‌برسرراه پایتخت به گیلان وآذربایجان وغرب ایران قرار گرفته بود ونیز بعلت موقعیت تجارتی که مخصوصاً پس‌از افتتاح باب روابط تجارتی باروسیه پیدا نمود مورد توجه خاص قرار گرفت ازاین‌روهمیشه شاهزادگان ونزدیکان مقام سلطنت بحکومت این‌شهرانتخاب میشدند . مادام دیولافوا نیز که درماه مه ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹هجری) ازاین شهر گذشته علت ترقی و پیشرفت‌آن را مدیون موقعیت جغرافیائی آن میداند و گوید درمحلی واقع شده که کاروان های عدیده ازغرب و شمال بدین شهر میرسندونیزاروپائیان برای مسافرت به‌ایران راه شمال را که مسافرت درآن درهرفصل مناسب‌تراست انتخاب مینمایند وبرای اینکه سفرای خارجی‌قبل از ورود به تهران محل استراحتی داشته باشند شاه مهمانخانه‌ای در قزوین ساخته [۱] لرد کرزن قزوین را از شهرهای بزرگ ایران نوشته گوید اولین شهری است از ایران که خارجیان بدان قدم میگذارند (البته درموقع ورود ازروسیه و بعد از رشت).

حکام دوره قاجاریه درقصرهای سلطنتی دوره صفویه که تا این زمان پایدار بوده سکونت داشته‌اند و اگر این قصرها احتیاج به مرمت و تعمیر داشته ازطرف این حکام باین‌کاراقدام میشده چنانکه سعدالسلطنه حاکم قزوین د رسال ۱۳۱۲ ق عمارت چهل ستون را که بگفته فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب هدایةالسبیل و کفایةالدلیل خراب وویران شده‌بود تعمیر نموده و دراثرهمین تعمیرات است که نقاشی‌های زیبای دیوارهای این عمارت در زیرطبقه‌ای از گچ مستورمانده وآسیب فراوان دیده‌است . امروزه این عمارت محل موزه قزوین است .

ازدوره قاجاریه‌درداخل باغ مقابل درعالی‌قاپوعمارت یك طبقه‌ای‌وجود دارد که ازآن به‌حیاط نادری میرفته‌اند وحیاط نادری باغ وسیعی بوده که عمارت بزرگ ومرتفعی دروسط داشت وعلت انتساب‌آن به نادرشاه بدرستی معلوم نیست وظاهراً از قصرهای دوره صفوی است و در زمان قاجاریه تعمیر

۱ ـ سفرنامه مادام دیولافوا ترجمه مترجم همایون فره‌وشی ص ۱۰٤ ۲ ـ ص۳۲۱

گردیده وسپس بحال خرابی افتاده و بعداً بکلی ازمیان رفته‌است . در شرق حیاط نادری‌حیاطر کنیه‌قرارداشت که گویا از بناهای‌شاه‌زاده‌علی‌نقی‌میرزای رکن‌الدوله فرماندار قزوین بوده. درغرب حیاط نادری حیاط دیگری بوده بنام حیاط خورشید.

سلاطین قاجاریه به پیروی از پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیهٔ مذهبی‌از مسجد و مدرسه و امامزاده در قزوین پرداخته و یا ابنیه مذهبی موجود را تعمیر ومرمت نموده‌اند . بامرفتح علیشاه لوحه‌ای از سنگ مرمر دریکی‌از ستون‌های راهروایوان جنوبی که بطرف مقصوره‌خمارتاش‌مسجد جامع کبیر میرود در سال ۱۲۳۸ نصب شده و درآن فرمانی مبنی برمعافی‌های مالیاتی ورفع پاره‌ای تحمیلات وعوارض حك شده‌است .

درسال ۱۲۵۱ سردرشرقی مسجد جامع را که‌درسال ۱۰۷٤ بنا شده بود علی‌نقی میرزای رکن‌الدوله در زمان سلطنت محمد شاه قاجار مرمت نموده است ونیز درغربی مسجد جامع درسال۱۲۷۲ یعنی زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است . درسال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین بامرمیرزا علی‌اصغر خان اتابیك صدر اعظم ناصرالدین شاه ایوان شمالی مسجد جامع کبیررا از نوساخته ودرایوان شمالی نیزتغییراتی انجام داده است .

درصحن مسجد حیدریه درزمان قاجاریه حجراتی جهت سکونت طلاب علوم دینی بنا گردید وچون بعداً متروك افتاد بحال خرابی در آمد اخیراً بجای آن دبیرستان نوبنیادی ایجاد شده از مهمترین مساجدی که در زمان قاجاریه در قزوین ایجاد شده مسجد شاه است ـ بنای این مسجد را به شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی نسبت میدهند ولی چون مسجد متروك افتاده و بصورت ویرانه‌ای درآمده بود بفرمان فتح علیشاه قاجار از نوساخته شد.

این مسجد امروزه بوسیله خیابانی از طرف شمال بخیابان پهلوی وصل است . دروسط این‌خیابان بطرف شرقی‌راه‌روسرپوشیده‌ای است که ببازارچه سعدالسلطنه منتهی میشود و دروسط این‌راه‌رو درورودی حمام شاه قراردارد

مسجد شاه دارای سه در ورودی است . ۱ - درشمالی که بطرف خیابان پهلوی‌است ودارای سردری زیبا ورفیع ومزین به‌کاشی‌های خوش‌نقش ونگار است و کتیبه‌ای بخط‌نستعلیق به‌کاشی لاجوردی دارد که درزمان فتح‌علیشاه قاجار به فرمان اونوشته شده ودرآخر کتیبه رقم ۲۲۰۲۱ دیده میشود که ظاهراً ۱۲۲۱ است ۲ - درغربی بطرف زنانه بازار باز است . سردرمسجد در این طرف هم تزئینات زیبا ازکاشی دارد و بالای این در رقم ۱۲۲۰ که سال بنای‌آن است بنظر میرسد . ۳ - درشرقی کوچك‌تراست و به کوچه‌ای متصل است که ازشمال بازارچهٔ سعدالسلطنه و از جنوب به‌بازارچه وزیرراه دارد . درجبهه این‌در کتیبه‌ای ازکاشی‌است که درآن رقم۲۲۱ دیده میشود که ظاهراً ۱۲۲۱ است .

حیاط مسجد بشکل مربع مستطیل است و در هرسمت ایوانی بلنددارد وایوان جنوبی به مقصوره رفیعی متصل است که گنبد عظیمی بربالای آن قراردارد و ازخارج با کاشی پوشیده شده در داخل آن کتیبه‌ای است که احادیث و آیاتی بخط نسخ درکاشی لاجوردی نوشته شده که آخرآن رقم ۱۲۲۰ بنظر میرسد .

از مدارسی که در زمان قاجاریه در قزوین بناشده یکی مدرسه سردار است در محله قملاق و از مدارس زیبای این شهراست وآن را دو برادر بنام حسن خان و حسین خان از سرداران فتح‌علیشاه قاجار درسال ۱۲۳۱ ﻫ بنا کردند . این مدرسه در دوطبقه ساخته شده ومحل تحصیل وسکونت‌طلاب علوم دینی‌است.درجنوب مدرسه ومتصل بدان‌مسجدی‌است که گنبدمخروطی شکل باکاشی فیروزه‌ای دارد و در بالای آن سرقبلهٔ مطلا است که بیش از یک مترطول دارد .

سلاطین قاجاریه مانند پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از آن جمله امامزاده نیزتوجه داشتند و به‌تعمیر و یاتجدید بنای‌آن میکوشیدند چنانکه درسال ۱۳۰٦ ﻫ سعدالسلطنه سردرامامزاده حسین را که از بناهای زینت بیگم خواهر شاه طهماسب اول صفوی بود از نو ساخت . ایوان بزرك

مقبره که مقابل سردر قرار گرفته درسال ۱۲۹۳ ه بوسیله آقای حاجی محمد باقر امینی آئینه‌کاری شده‌است .

دردوره قاجاریه درقزوین تالارها وایوان‌هائی از طرف اشخاص ساخته شده که غالباً باآئینه‌کاری و یا نقـاشی تزئین گردیده ودارای درها و قـاب سقف و دولابچه وارسی‌های منقش می‌باشد ازآن جمله است حسینیه امینی‌ها که بانی‌آن مرحوم حـاج محمد رضای امینی است ودرحدود سال ۱۲۷۵ ه بناشده ودر کنار خیابان مولوی واقع وامروزه جزو آثارتاریخی قزوین‌بشمار میرود و نیزخانه‌آقای تقوی درخیابان سپه که علاوه بردرهای عالی ونقاشی های زیبا قاب سقف نفیسی دارد - ازاین قبیل‌آثار کم و بیش در قزوین یافت میشود که دراثرعدم توجه روبویرانی‌است .

در دوره قاجاریه بنای‌آب انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای‌مصرف مردم محـلات شهر مانند سابق معمول بوده و معروف ترین این آب انبار ها آب‌انبارسرداراست‌واقع درمحله راه‌ری که ازبناهای همان‌دوبرادرحسن‌خان و حسین‌خان سرداران زمان فتح علیشاه است که درسال ۱۲۲۷ه به‌بنای آن اقدام کرده‌اند ـ این‌آب‌انبار۴۸پله دارد واز خارج بربالای‌آن گنبد بزرگی نیزبنا شده . همین‌دوبرادر درمحله قملاق روبروی مدرسه سردار آب‌انبـار دیگری درسال ۱۲۲۹ه ساخته‌اند که ۳۷ پله دارد-آب‌انبارحکیم‌ها درمحله راه‌چمان و گذرتنورسازان که ۳۶ پله‌دارد ودرسال ۱۲۴۴ه آن راآقای‌حاج میرزاآقای حکیم بنا کرده‌است - آب‌انبار حاج‌کاظم یکی ازبزرگترین آب‌انبارهای قزوین‌است و۴۰ پله‌دارد ودر سال ۱۲۵۶ه بوسیله آقـای حاج‌کاظم کوزه گر بنا شده است .

آب‌انبارهای دیگرقزوین که دراین زمان‌بناشده عبارتند از:

آب‌انبارپنجه‌علی متصل‌به‌مسجدومدرسه پنجه‌علی که بانی‌آن‌حاج‌رمضان نامی‌است و درسال ۱۲۲۴ه ساخته‌شده ـ آب‌انبارحاج‌بابا در محله قملاق که درسال ۱۲۳۵ه بوسیله آقای‌حاجی‌بابا شیشه گرساخته شده ـ آب‌انبارحاج ملاآقا درمحلهٔ گوسفند میدان که در سال ۱۲۰۶ه بدست‌آقای حاج‌حسین‌بنا

شده آب‌انبار زرگره کوچه که از مال آقای حاج‌فتحعلی‌پس ازوفاتش‌درسال ۱۲٤٥ه بناشده‌است.

باروی دورشهر ودروازه‌های آن - ازوقتی که‌قزوین‌بوجودآمده‌بر گرد آن باروئی جهت‌محافظت ساکنین شهر درمقابل‌حملات دیلمان وجود داشته است وهروقت که‌خرابی بر آن‌راه‌می‌یافت‌بوسیله حکام ویاامرا وبزرگان‌تعمیر وتجدید عمارت میگردید وبطوریکه گفته شدهارون‌الرشید خلیفه عباسی در موقعی که به‌قزوین‌آمد به‌بنای باروی شهرفرمان داد ولی‌بعلت فوتش که در سال۱۹۳ اتفاق افتاد انجام‌این عمل‌صورت نگرفت وآن را درسال۲٥٤ه موسی بن بوقابساخت. صاحب‌بن عباد وزیرفخرالدوله دیلمی‌درسال ۳۷۳ه درموقعی که درقزوین اقامت‌داشت به تعمیرخرابی‌های باروی شهر پرداخت - در سال ٤۱۰ باروی‌شهر دراثر منازعات سالارابراهیم دیلمی بامردم شهردوچارویرانی شد. سال‌بعدشریف ابوعلی‌جعفری به‌تعمیرآن پرداخت بار دیگردرسال٥۷۲ بنابر خواهش صدرالدین محمدبن‌عبداله‌بن عبدالرحیم مراغی وزیر سلطان ارسلان سلجوقی امام‌الدین بابویهٔ رافعی‌آن را مرمت نمود.

باروی شهر درزمان مغولان بکلی خراب شد وتازمان صفویه نیز بحال خرابی بودچنانکه تاورنیه Tavernier که درسال ۱۰٤۲ه ازقزوین گذشته وشاردنChardin که درسال۱۰۸٤دراین شهربوده می گویند قزوین‌بارو ندارد. درزمان فتحعلیشاه قاجار درصدد تعمیرباروی شهر برآمدند ولی‌چون‌اساسی نداشت بزودی رو به خرابی گذاشت وامروزه فقط قطعات مختصری از آن در جنوب ومشرق شهرباقی‌است.

از هشت دروازه شهرپنج دروازه‌آن ساختمان زیبا و مجلل داشته و با کاشی‌های رنگارنگ‌زینت یافته‌بود. چنانکه لرد کرزن‌نیز در کتاب خودبنام (ایران ومسئله ایران) بدان اشاره میکند. این دروازه‌ها هم‌بتدریج ازمیان رفت وامروزه فقط دو دروازه باقی‌است یکی‌دروازه درب کوشك است درشمال شهروکاشی کاری آن درسال۱۲۹٦ه بوسیله شاهزاده‌عضدالدوله‌حکمران‌قزوین انجام شده‌ودیگری دروازه راه‌ری‌است که تجدیدکاشی کاری آن در سال۱۳٤۷ شمسی بوسیله اداره فرهنگ وهنر قزوین پایان‌یافته است.

ازقزوین علماء ودانشمندان چندی مانند ابن‌ماجه وخواجه‌امام‌ابوالقاسم رافعی صاحب کتاب التدوین فی اخبار قزوین - نجم‌الدین دبیران(علی‌بن‌عمر بن‌علی‌ابوالحسن‌الکاتبی قزوینی) وعبیدزاکانی وامام زکریای‌قزوینی‌وحمدالله مستوفی وغیره برخاسته وتنها بربالای قبرحمداله مستوفی گنبدی‌برپااست - این گنبد درمحله پنبه ریسه واقع وبه گنبد درازمعروف است - گنبدمخروطی شکل است وبربدنه استوانه‌ای که قسمت‌پائین‌آن مکعب‌است قرار گرفته .

قزوین درقدیم‌به ۱۸ محله تقسیم‌شده‌بود بدین شرح :

محله‌آخوندیا بندرخت	محله بلاغی	محله پنبه‌ریسه
محله پائین	محله تنورسازان	محله خندق‌بار
محله درب کوشك	محله خیابان	محله دباغان
محله دیمه یا دیمچ	محله راه‌ری	محله راه‌چمان

محله سکه شریحان‌یاسر کوچه‌شریحان

محله شیخ‌آباد یا ساولان محله قملاق

محله گوسفند میدان یاقویمیدان محله مغلاوك یامغلواك

ازاین محلات راه‌چمان که درقدیم به‌صامغان معروف بوده درمشرق شهر وپنبه ریسه درشمال شرقی ودرب کوشك درشمال وشیخ‌آباد در شمال غرب و گوسفند میدان وقملاق ودیمچ در مغرب ومغلاوك در جنوب غربی وجنوب خندق‌بار درجنوب وراه‌ری درجنوب وجنوب شرقی‌واقع بوده وبقیه محلات درمیان محلات مذکور قرار داشتند .

شهرقزوین از تهران ۱٤۰ کیلومترفاصله دارد ودر۱۸۷ کیلومتری‌رشت و ۱۷٤ کیلومتری زنجان و۲۹۹ کیلومتری همدان قراردارد .

شهرستان قزوین وبخش‌ها ودهستان‌های آن

بطوریکه گفته شد قزوین دردشتی بین کوه‌های البرز درشمال ورامنددر جنوب واقع‌است و کوه‌هائی‌آن را اززنجان جدامیسازد - ازطرف‌مشرق‌دشت قزوین به‌جلگهٔ ری متصل‌است .

چون قزوین مرکز حکام اسلامی شد علاوه براینکه شهرآبادی بیشتری یافت شهرستان قزوین نیز توسعه پیدا نمود. هارون الرشید دهستان‌های بشاریات وقسمتی ازدشتبی را که جزء همدان بود وهم‌چنین ناحیه ابهرود ازدهستان کوهپایه وقسمتی ازقاقزان را که داخل ابهر بود ضمیمهٔ قزوین نموده موسی بن بوقا که در زمان المعتز بالله خلیفه عباسی باروی قزوین را می‌ساخت مردم را ازاطراف آورده در محلات آن ساکن گردانید وقزوین شهری بزرگ شد- او نیز ناحیهٔ زهرا و کوهپایه را از ری وخرقانین وخررود سفلی را از همدان و طالقان وناحیه سفح وقصرالبراذین وفشکل‌دره را ازدیلمان جدا کرده داخل قزوین گردانید - چون بعداً احکام آن ولایت برسر تقسیم این نواحی در منازعه افتادند ابومالك بن حنظلة بن خالد تمیمی که در قزوین سکونت داشت و درنزد خلفا محترم بود وساطت نمود تا قهپایه (کوهپایه) ضمیمه ری و خرقانین جزء همدان شد ونواحی دیگرجزوقزوین باقی ماند.

در زمان حکومت جعفریان ابهروزنجان وطارمین و رودبار و دیلمان و خرگام ورحمت آباد و فستجان وسجاس وسهرورد و در آباد وکاغذ کنان و مزدقان داخل قزوین شد وشهرستان قزوین وسعت بیشتری یافت. در زمان مغولان که حکومت بدست افتخاریان افتاد حکومت ساوه و آوه و زراره و جهرود به‌قزوین اضافه شد وقزوین را تومان خواندند[1]. دردوره فترت بعداز مغول تازمان صفویه درحدود ووسعت شهرستان قزوین تغییراتی پیدا شد و اغلب نواحی کوهستانی شمال قزوین مانند طالقان والموت ورودبار ودیلمان وطارم بدست حکام گیلان و مازندران افتاد. دردوره صفویه که مدتی قزوین پایتخت وشهرعمده‌ای شد باز اهمیت ووسعت یافت تا اینکه دردوره قاجاریه ومشروطیت بعضی از نواحی قزوین از آن جدا شده به‌نواحی اطراف ضمیمه گردید چنانکه طالقان به‌تهران و ابهرو سجاس وقسمتی از خرقان به خمسه وزنجان ضمیمه شد طارم نیز بدو قسمت طارم‌سفلی‌وعلیا تقسیم‌شد طارم سفلی جزء قزوین وطارم علیاضمیمه زنجان گردید.

---

۱ - تاریخ گزیده ص ۷۷۷

اکنون دراطراف قزوین ۱۴دهستان قرار گرفته که عبارتند از:

۱ ـ دهستان اقبال که دهات آن درحومهٔ شهر تا ده کیلومتری از هرطرف گسترده است اثر قابل ملاحظه تاریخی دراین دهستان دیده نمی‌شود فقط امامزاده‌ای دربارجین است که اورا فرزند امام جعفرصادق (ع) میدانند ونیز امامزاده یعقوب در شفیع آباد موجود است.

۲ ـ دهستان قاقزان[۲] از دهستان‌های قدیمی قزوین است و نامش مکرردرتاریخ آمده- این‌دهستان‌درمغرب قزوین قرار گرفته وقسمتی ازدهات آن در دامنهٔ کوه‌افتاده‌و گردنه‌های کوهین وخرزان برسرراه قزوین به‌رشت دراین‌دهستان است. مرکز این‌دهستان‌قصبهٔ کوهین است در۳۲ کیلومتری غربی قزوین در کنار راه شوسه رشت به قزوین. دهستان قاقزان بادهستان دودانگه بخش ضیاءآباد را تشکیل میدهد ومرکزآن‌قصبهٔ ضیاءآباد است.

از ابنیهٔ تاریخی این دهستان دو امامزاده در دهات مهین و حیدریه و امامزاده‌ای بنام گوران در داغلان وامامزاده‌ای بنام اسمعیل‌بن‌موسی‌بن‌جعفر درطرز کش وامامزاده‌ای بنام نجیب‌الدین در دودهه موجود است. دیگر پل آجری برروی‌ابهر رود ازبناهای شاه‌عباس کبیردر کنار قریهٔ‌حیدریه‌تا کنون باقی است.

دراین دهستان‌آثار تپه‌های تاریخی وجود دارد که بعضی از اشیاء عتیق ازآنجا بدست‌آمده واگر حفاری علمی صورت گیرد شایدآثار ارزنده تری بدست‌آید.

۳ ـ طارم‌سفلی ـ درطارم که درقدیم‌ناحیهٔ مهمی‌بوده سلسله‌ای‌ازدیلمیان بنام‌آل‌مسافر تا اواسط قرن چهارم‌هجری‌حکمرانی میکردند بعداً این ناحیه بدوبخش تقسیم شدقسمتی ازآن بنام طارم سفلی جزوقزوین گردید ـ مرکز طارم‌سیروان‌است که سابقاً بنام شمیران مرکزآل‌مسافربوده. گردنه‌ملاعلی

۲ ـ درنقشهٔ سرشماری سال۱۳۳۵ قاقزان بسه قسمت:
۱ ـ ایلات قاقزان ۲ ـ قاقزان غربی ۳ ـ قاقزان شرقی تقسیم واز هر یك جداگانه سرشماری شده.

که برسرراه قزوین به‌رشت است دراین‌دهستان‌قرار دارد . ازآثارقدیمی‌این دهستان‌بقایای‌ابنیه‌ای‌است که‌به‌شاه‌باغی‌معروف‌است درنزدیکی‌قریه‌التین کش ودیگرآثارویرانه‌ایست دراطراف مزرعه قوشچی ازتوابع گورخانه .

٤ ـ خرقان ـ در جنوب غربی قزوین برسرراه شوسه این‌شهر به همدان واقع است .

خرقان ناحیه‌ایست کوهستانی وازدوقسمت خرقان خاوری و باختری مرکب‌است گردنهٔ‌معروف‌آوه دراین دهستان قرار گرفته. مرکز بخش‌خرقان ونیزمرکز دهستان خرقان غربی قصبهٔ آوه است در۱۱۰ کیلومتری جنوب قزوین و برسر راه شوسه قزوین به‌همدان . در آوه از زمان شاه عباس کبیر کاروانسرائی‌موجوداست . مرکز خرقان شرقی‌قصبهٔ کلنجین‌است . درخرقان از دوره سلجوقی دوآرامگاه بشکل برج موجوداست. آرامگاه اول بدنه‌ای هشت‌ضلعی‌آجری با نقش ونگارهای‌آجری فراوان دارد و گنبد آجری دو پوسته‌ای نیزبرفرازآن قرار گرفته ـ درون‌آن دارای گچ‌بری‌های زیبا است ارتفاع این‌آرامگاه‌درحدود ۱٥متر وقطربنا ۱۱متر است‌ومطابق کتیبه کوفی که داردساختمان‌درسال ٤٦۰ ه بپایان رسیده ـ آرامگاه‌دوم که باآرامگاه اول سی‌متر فاصله دارد ازنظر ساختمان وتزیینات وشکل بنا شباهت زیادی به‌آرامگاه اول دارد وتاریخ بنای‌آن‌مطابق کتیبه کوفی‌آجری٤۸٦ ه است‌ـ آرامگاه دوم نیز کتیبه آجری دوپوشته‌ای دارد ومانندآرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را بفضای خالی بین‌دو گنبد وصل‌میکند . بنظرمیرسد که معمار هردو بنا یکنفر باشد .

٥ ـ دودانگه ـ این دهستان نیز در جنوب غربی قزوین واقع است . از قصبات معروف‌آن ضیاءآباد است که مرکز این‌دهستان و بخشی است که از دو دانگه وقاقزان تشکیل شده . دراین‌قصبه دو امامزاده بنام‌های امامزاده کمال‌بن موسی‌بن‌جعفر وامامزاده ولی وجود دارد . درفارسچین هم که‌یکی از دهات معتبراین دهستان است امامزاده‌ای بنام عبداله و فضل‌الله زیارتگاه

مردم آنجا است ، از این دهستان راه شوسه قزوین وهمدان وقزوین وزنجان میگذرد ونیز خط آهن تهران وتبریز ازمجاورت این دهستان عبورمیکند .

٦ - دهستان افشاریه - در جنوب غربی قزوین است - دراین دهستان کاروانسرائی اززمان شاه عباس درقریهٔ حصار واقع است که هنوزهم مورد استفاده میباشد - امامزاده‌های معروف آن امامزاده‌صفیه وامامزاده ابراهیم‌در قریهٔ تبریزك و امامزاده پیغمبر در ده شنستق علیا و امامزاده علی‌اکبر و امامزاده حلیمه‌خاتون درجعفرآباد فتح‌علیخانی‌است - راه قزوین به همدان از این دهستان میگذرد .

۷ - دهستان رامند - درجنوب واقع شده - این دهستان با دهستانهای زهرا و دشبی یك بخش را تشکیل میدهدومرکزآن قصبهٔ بوئین‌است که از قصبات دهستان زهرا است - رشته کوه رامند بین‌این دهستان وخرقان‌شرقی فاصله است. مرکز رامندقصبهٔ تاکستان است که‌سابقاً سیاه دهن‌نامیده‌میشد در۳٤ کیلومتری جنوب غربی‌قزوین‌وبرسرراه‌شوسه قزوین وزنجان وهمدان قرار گرفته وراه‌آهن تهران‌وتبریز ازنزدیکی‌آن میگذرد در دهستان‌رامند نیز تپه‌های‌تاریخی وجود دارد که هنوز حفریات علمی درآنها بعمل نیامده وبیشترآبادیهای این دهستان سابقهٔ تاریخی دارد ودر کتب تاریخ ازآنها نام برده شده است .

۸ - دهستان دشتبی - دشتبی مخفف دشت آبی است و اعراب آن را دستبی نوشته‌اند .

دشتبی از دهستانهای قدیم قزوین است وظاهراً قبل‌ازاینکه قزوین‌شهر گردد دشتبی مرکز سکونت وحکومت بوده چنانکه ابن‌الفقیه گوید:موقعی که براء بن‌عازب مأمورجنگ‌با دیلمها شد (سال ۲٤ هجری) جایگاه‌جنگ پیش از آن دشتبی بود .

رافعی درالتدوین آورده که دشتبی وقاقزان در زمان عمر و بدستیاری عروة بن زیدخیل طائی گشوده شد . چون مردم دشتبی قبول اسلام نکردند

باین جهت ایـن‌ناحیه خراجی شد ولی مردم قاقزان که اسلام پذیرفته بودند عشریه بده شدند. دشتبی بعداً میان ری و همدان تقسیم شد وجزئی‌ازآن نیزضمیمهٔقزوین ماند تا آنکه موسی‌بن بوقا دشتبی ری و همدان را ضمیمهٔ قزوین نمود [۱]. مرکز دشتبی قصبهٔ ارداق است در ۲۵ کیلو متری جنوب غربی قزوین.

۹ ـ دهستان زهرا ـ دهستانهای زهرا که درجنوب قزوین است ورامند و دشتبی تشکیل یك بخش را میدهند. مرکز بخش و دهستان زهرا قصبهٔ بوئین است ـ این دهستان ابنیهٔ تاریخی قابل ذکری ندارد.

۱۰ ـ دهستان بشاریات ـ درجنوب‌شرقی‌قزوین قراردارد وازدهستانهای قدیم قزوین است. بگفته حمدالله مستوفی موقعی که هارون‌الرشید قـزوین را شهرمی‌ساخت‌بشاریات‌را با قسمتی‌ازدشتبی‌وناحیه ابهروبعضی ازقاقزان که جزوابهربودضمیمهٔ قزوین کرد [۲]. آثارتاریخی‌اززمان‌صفویه‌وقاجاریه دربعضی ازدهات این دهستان‌موجوداست. این‌دهستان برسرراه‌قزوین‌وری قرارداشت.

۱۱ ـ دهستان پشکل دره ـ دهستانی‌است درشمال‌شرقی قزوین وقسمتی ازآن کوهستانی است و گردنهٔ معروف زیاران درآن قرار دارد. مرکز این دهستان‌آبیك است که برسرراه طالقان ودر٥٤ کیلومتری مشرق قزوین و۹۸ کیلومتری غربـی تهران قرار گرفته است و ازسه قسمت‌آبیك پائین و آبیك وسطی وآبیك بالا مرکب است ـ آبیك پائین در کنار راه شوسه تهران بـه قزوین واقع شده. فشکل‌دره معرب‌آن است وبصورت‌های پشگله وبسکله وبسکله‌دزوفسکر وبسکر نیز در کتاب تاریخ‌آمده است [۳]. حمدالله مستوفی

۱ــ تاریخ قم تألیف حسن بن محمد ص ۵۷

۲ــ تاریخ گزیده ص ۸۳۳

۳ــ تاریخ جهان گشای جوینی جلدسوم صفات ٤۳-۹۸-۱٤٤

پشکل دره را از موقوفات مسجد جامع قزوین نوشته و گوید بتغلب مغولان متصرف شده‌اند.[۱]

۱۲ - دهستان کوه‌پایه - کوه پایه یا قهپایه درشمال شرقی قزوین واقع است ومرکز آن آش‌نستان‌است. اکثر قراء این دهستان در ادامنهٔ کوه قرار گرفته واز کوه‌های‌معروفی که در این دهستان واقع است کوه‌اله‌تراست. در بعضی‌ازدهات این دهستان امامزاده موجود است ازآن جمله است مزاراویس قرن که‌حمداله‌مستوفی‌ازآن‌درنزهت‌القلوب نام میبرددرقریهٔ‌الولك که‌سلطان اویس وسلطان ویس وسلطان قیس هم میگویند.

۱۳ - دهستان الموت - الموت که‌امروزه نام این دهستان است سابقاً نام قلعه‌ای معروف بوده - الموت ازدو کلمه اله وآموت‌مرکب است - اله به‌معنی عقاب است و آموت مخفف آموخت است. حمداله مستوفی گوید از این نظرآله‌آموت گفته اند که عقاب بچگان را بروآموزش کردی وبمرورالموت شد. ابن الاثیر نیز گوید الموت معناه بلسان الدیلم تعلیم العقاب[۲] زکریای قزوینی درآثارالبلاد درمعنای این کلمه گوید: چون پادشاهی را عقابی درشکار باین کوه که به‌سرزمین‌های اطراف خود مسلط است متوجه ساخت و پادشاه ازپی عقاب برآن کوه برآمد چون‌آنجا را فراخ و با شکوه دید دژی ساخت والموت خواند زیرا عقاب او را آموخته بود صاحب مرآت البلدان ناصری نیزعین این‌نظروعقیده را در کتاب خودآورده‌است.

این قلعه را بگفته حمدالله‌مستوفی درسال ۲۵۲ درعهد خلافت متوکل خلیفه عباسی الداعی حسن بن زید علوی بنا نموده[۳] ولی عطا ملك جوینی بنای‌آنرا بیکی ازملوك‌آل جستان در سال ۲۴۶ ه نسبت میدهد[۴]. اسفاربن

---

۱ - نزهت‌القلوب ص ۶۷

۲ - الکامل‌فی‌التاریخ ابن‌الاثیر جلد دهم ص ۱۳۱

۳- تاریخ گزیده ص۵۲۸ - نزهت‌القلوب‌ص۶۱ ۴- جهان گشا جلدسوم ص۲۷۰

شیرویه دیلمی مدتی خزاین خود را در این قلعه نگهداری میکرده است[1] .
این‌قلعه پس ازقتل اسفاربدست مردآویج افتاده وتا سال ۳۲۱ دردست اوباقی مانده ـ چون حسن رکن‌الدوله دیلمی بحکومت عراق رسید فرماندهی ری وهمدان وقزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و قسمتی از کردستان را به فخرالدوله داد از این رو قلعه الموت نیز درحوزه حکمرانی اوقرار گرفت .
چون سلجوقیان به‌عراق عجم دست یافتند قلعهٔ الموت در دست گماشتگان آنان بود چنانکه پیش از آنکه حسن صباح بـر این قلعه دست یابد علوی مهدی‌ازطرف ملکشاه درالموت‌حکومت داشت‌وحسن صباح‌اورا ازقلعه‌بیرون کردوقیمت‌قلعه‌را که‌سه‌هزاردینارزربودبه‌رئیس مظفرمستوفی حاکم گرد کوه دامغان‌حواله کرد[2] .حسن‌صباح‌درشب‌چهارشنبه‌ششم رجب‌سال۴۸۳برقلعه‌الموت دست‌یافته وازآن پس جانشینان اوتاسال ٦٥٤ ه که هولاکوخان مغول برای تصرف‌این‌قلعه وقلاع دیگرلشکر کشی کرده‌برالموت ونواحی‌اطراف‌حکومت داشته‌اند و کوشش سلاطین‌سلجوقی وخوارزمشاهی برای تصرف قلعهٔ الموت ودیگرقلاع این ناحیه بجائی نرسیده است .

قلعهٔ الموت دردامنه جنوبی کوه هودکان وبربالای تخته سنگی بنا شده، تخته سنگی کـه قلعهٔ الموت برفرازآن است ازاطراف دارای پرتگاه هـای عمیق وعظیم است وجز ازطرف شمال شرقی راهی برای ورود به‌قلعه نیست.
هلاکوخان مغول درنیمهٔ شوال سال ٦٥٤ ه ازراه پشکل دره وطالقان بپای میمون دز که مقر رکن‌الدین خورشاه‌آخرین بازمانده اسمعیلیان بود رسید و بااینکه زمستان بود به محاصره قلعه پرداخت رکن‌الدین خورشاه ناچـار

۱ــ الکامل فی‌التاریخ ابن‌الاثیرجلد هشتم ص ۷۲
۲ــ جهان‌گشا جلد سوم ص ۱۷۵ وص ۱۹۵ـ تاریخ گزیده ص ۵۱۷

تسلیم گردید وازقلعه فرودآمد ولی‌ساکنین قلعه الموت‌تسلیم‌نشدند تااینکه به وساطت رکن‌الدین خورشاه باطاعت درآمدند درهمین موقع بود که عطاملك جوینی ازهلاکوخان اجازه گرفته‌به‌قلعه‌الموت رفت و کتب کتابخانه اسمعیلیان راکه بسالیان‌درازجمع‌آوری کرده بودند مطالعه نموده مصاحف ونفایس کتب را باآلات رصد برگرفت و باقی را بسوخت[1] مؤلف جهان گشا درباره بنای میمون دز گوید : درموقع استعلاء کار اسمعیلیان علاءالدین پدر رکن‌الدین‌خورشاه به ارکان دولت خودفرمان داده‌بود تابرای ساختن‌قلعه‌ای مدت ۱۲ سال کوه‌های اطراف را مطالعه نموده تاآن کوه را اختیار کرده و برقلهٔ آن که چشمه‌آبی دردهان ودوسه دیگر برکمرگاه داشت میمون دز را بنا کردند وفصیل ودیوارهارا باگچ وسنگ ریخته ساختند وازماوراءآن به مقدار یك فرسنگ جوئی برکندند وآب دراندرون‌آوردند[2].

قلعهٔ الموت پس از انقراض مغولان بدست حکام مازندران و گیلان بود تااینکه دولت صفویه ظهور کرد وقزوین را پایتخت‌قرارداد . دراین زمان قلعه الموت زندان مجرمین وگناهکاران گردید . پس ازآنکه پای‌تخت به اصفهان منتقل شد این قلعه نیز متروك افتاد وبتدریج خراب گردید .

دهستان الموت درناحیهٔ کوهستانی است ودره عمیق وتنگ‌آن درمیان دو رشته کوه از مشرق بجنوب غربی کشیده شده و متدرجاً بدره شاهرود می‌پیوندد وقله البرز درمشرق الموت حد فاصل بین طالقان وتنکابن والموت است . گردنه های معروف سلمبار بارتفاع ۳۳۸۷ متر وآلوچشمه بارتفاع

۱ــ جهان‌گشای جوینی جلد سوم ص۲۶۱

۲ــ جهان‌گشای جوینی‌جلد سوم ص ۱۲۲

۲٤٤۰ متر برسرراه قزوین به تنکابن دراین دهستان قراردارد این راه پس‌از عبور از گردنه وارد دره سه هزار شده وتا خرم‌آباد وشهسوار ممتد میگردد.

دهستان الموت به چهار ناحیه تقسیم شده :

۱ـ آتان‌ناحیه ۲ـ ناحیهٔ اندج رود ۳ـ ناحیهٔ‌بالارود ٤ـ فیشان ناحیه.

مرکز دهستان الموت گازرخان‌است جزء ناحیهٔ آتان وازدهات معروف آن شهرك است که جزء ناحیهٔ اندج رود ودر۱۲ کیلومتری ملتقای رودخانه الموت با طالقان رود ودرشمال رودخانـه الموت واقع شده واین شهرك کـه غیر ازشهرك طالقان است پیش ازاسلام و در دوره اسلامی مرکز امرا وملوك دیلم بوده وسپس بدست اسمعیلیان افتاده و علاءالدین محمد اسمعیل درآنجا باغ و کوشکی ساخته بوده است . هلاکو در لشکرکشی برای تصرف قلاع اسمعیله چون به شهرك رسیده ۹ روز درآنجا اقامت نموده وبه جشن وسرور پرداخته وسپس بطرف قلعهٔ الموت حرکت نموده است[1].

۱٤ـ دهستان رودبار ـ این دهستان نیز درشمال قزوین قرار گرفته ودر قدیم باالموت‌ناحیهٔ واحدی را تشکیل میداد. امروزه این دودهستان تشکیل یك بخش را میدهند ومرکز بخش قصبهٔ معلم کلایه است که درروبار واقع است ـ این رودباررا برای اینکه بارودبار گیلان اشتباه نشود رودبارشاهرود گوینـد . دو شعبه شاهرود یعنی رود الموت و آب طالقان چون بیکدیگر پیوستند ازوسط این دهستان وسپس‌ازبلوك عمارلو گذشته درنزدیکی‌منجیل به دریاچه‌ای که درپشت سد سفید رود تشکیل شده میریزد .

رودبارشاهرود ازپنج‌ناحیه‌تشکیل شده بشرح زیر:

۱ـ ناحیهٔ رشکین‌بره ۲ـ ناحیهٔ کاتوپر ۳ـناحیهٔ لاله بشم علیا ٤ـ ناحیهٔ لاله بشم سفلی ٥ـ ناحیهٔ نینه رود .

۱ـ تاریخ جهان گشا جلد سوم ص۲٦۸

قلعهٔ لمبه سر یکی ازقلاع مهم اسمعیلیه دراین ناحیه درنزدیکی قریهٔ رازمیان قرار گرفته واین قلعه پس‌ازقلعهٔ الموت محکم‌ترین وبزرگترین‌قلاع اسمعیلیه بوده است این قلعه راکیابزرگ امید که بعداً جانشین حسن صباح گردید درشب چهارشنبه بیستم ذی‌قعده سال ٤٩٥ متصرف شد[1] ودراستحکام آن کوشید وخود درآنجا اقامت گزید تااینکه پس‌از۲۰سال حسن‌صباح اورا بخواند وجانشین خود ساخت[2]. سلاطین سلجوقی چندین بار این قلعه را درمحاصره گرفتند ولی به فتح‌آن نایل نشدند - درهمین قلعه بود که حسن نومسلمان (یا حسن‌علی ذکره السلام) جانشین کیا محمدبن بزرگ امید (٥٥٧-٥٦١ ه) بدست برادر زنش حسن بن نام‌آور بقتل رسید. هلاکوخان پس ازآنکه رکن الدین خورشاه را مطیع ساخت ومیمون دزرا خراب نمود عازم تسخیر این قلعه گردید واز رکن‌الدین‌خورشاه که همراه اوبودخواست تا ساکنین قلعه را باطاعت وادارد ولی قلعگیان تسلیم نشدند و او یکی از سرداران خود بنام طایربوقا را به محاصره این قلعه گماشت و خود روز ١٦ ذی‌الحجه سال ٦٥٤ به قزوین رفت - این قلعه پس از یك سال مقاومت بعلت بروز وبا دربین ساکنان‌آن بتصرف مغولان درآمد.

بعد از انقراض دولت ایلخانی رودبار والموت وگاهی قزوین دردست آل کیا وحکام گیلان بود وقلاع این‌ناحیه ازآن جمله لمبه‌سر درجنگ‌هائی که اتفاق می‌افتاد مورد استفاده قرار میگرفت و پس ازآنکه قزوین در سال ۹٥٥ه بدست شاه طهماسب صفوی پای‌تخت شد وگیلان هم بدست صفویان افتاد به حکومت حکام این نواحی خاتمه داده شد وتمامی نواحی کوهستانی شمال قزوین به تصرف حکام صفوی درآمد.

۱- جهان‌گشا جلد سوم ص۲۰۸

۲- جامع‌التواریخ ، قسمت اسمعیلیان ص۲۷

رودبار ناحیهٔ کوهستانی است و کوه معروف تخت سلیمان درشمال رودبار وجنوب دیلمان بارتفاع ٤٤٠٠ مترقرار گرفته - درروبار گردنه‌های مهمی است از آن جمله است گردنه دندانه واحمدخانی برسرراه قزوین به لنگرود و گردنهٔ خرزان برسر راه قدیمی قزوین به رشت . در رودبار امامزاده‌های چندی است که زیارتگاه مردم است . بگفته حمدالله مستوفی در رودبار و الموت درحدود ٥٠ قلعه وجود داشته. مؤلف جهان گشا گوید: چون رکن‌الدین خورشاه را ازقلعه بزیر آوردند چهل واند قلعه را خراب کردند مگر قلعهٔ الموت ولمبه‌سر که تعلل میکردند[1] .

مرکز دهستان رودبارمعلم کلایه است که در عین حال مرکز بخش نیز می‌باشد .

۱ــ تاریخ جهان گشا جلد سوم ص۲٦۸

قسمتی از باغ کاخ شاهی که در پشت شهر در عالی قاپو واقع است

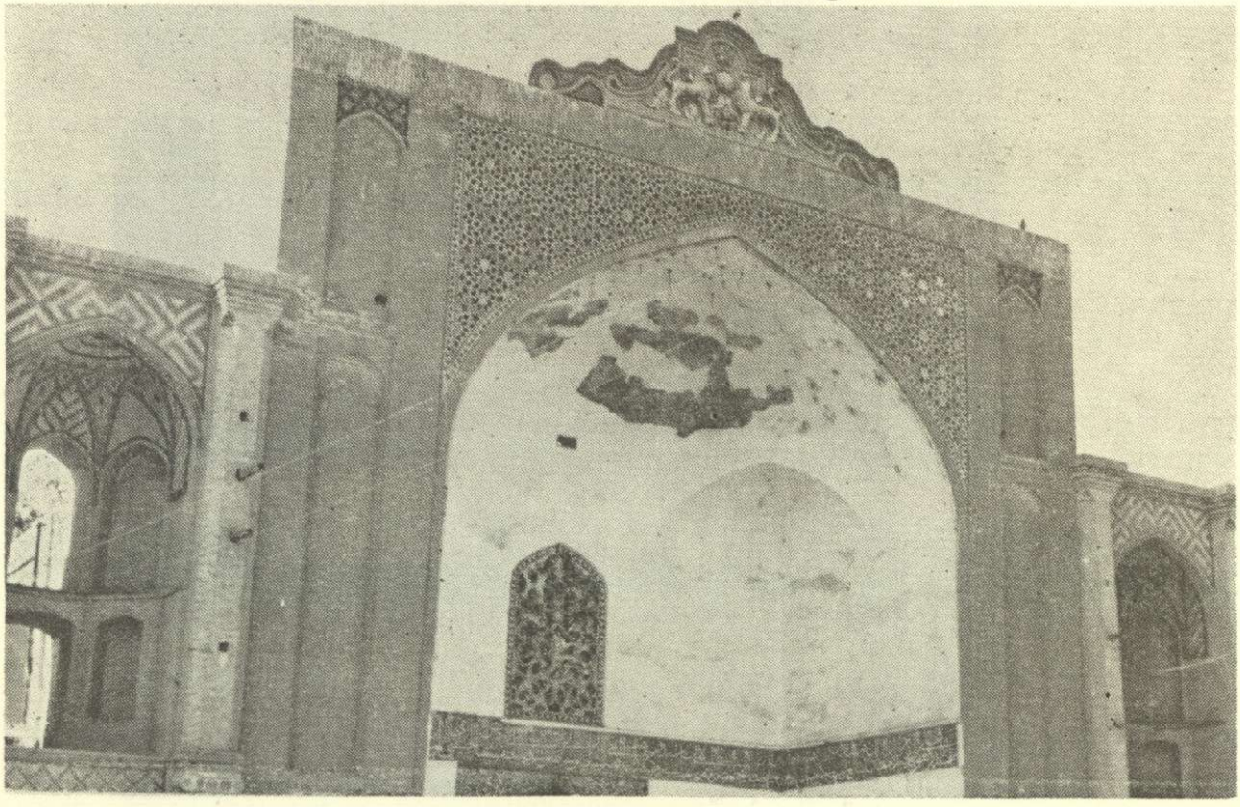

سردر عالي قاپو

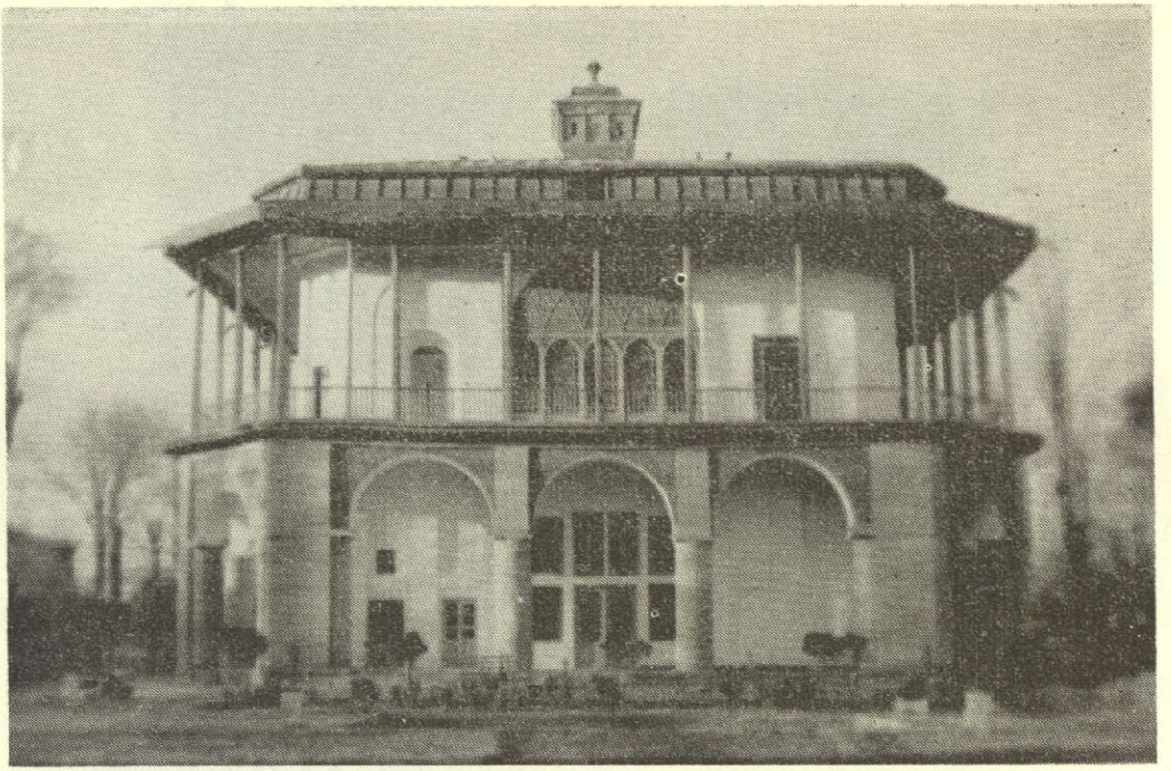

عمارت چهل ستون

ایوان شمالی مسجد جامع کبیر قزوین

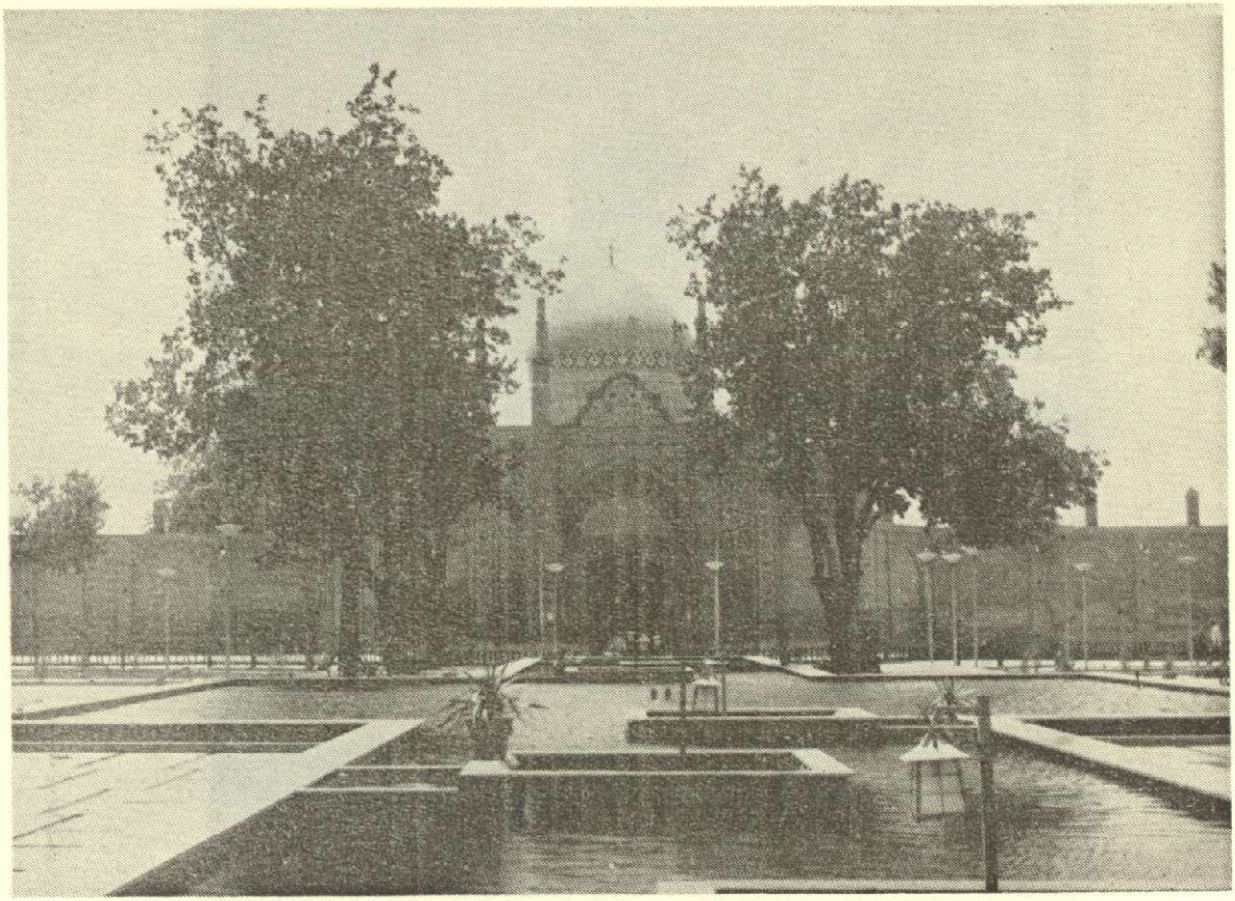

سردر قصر شاهزاده حسین

نمای راه پله های یکی از آب انبار های قزوین

ایوان شمالی مسجد شاه قزوین

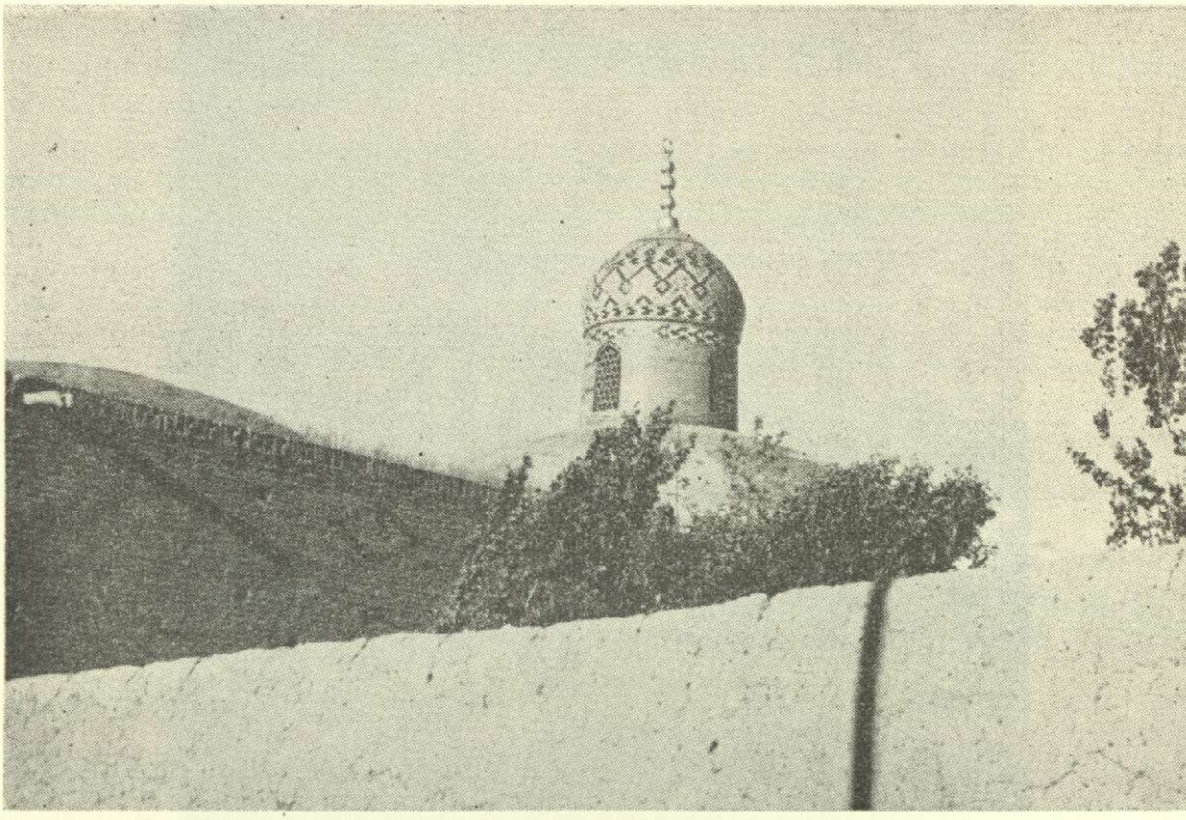

گنبد مسجد سردار

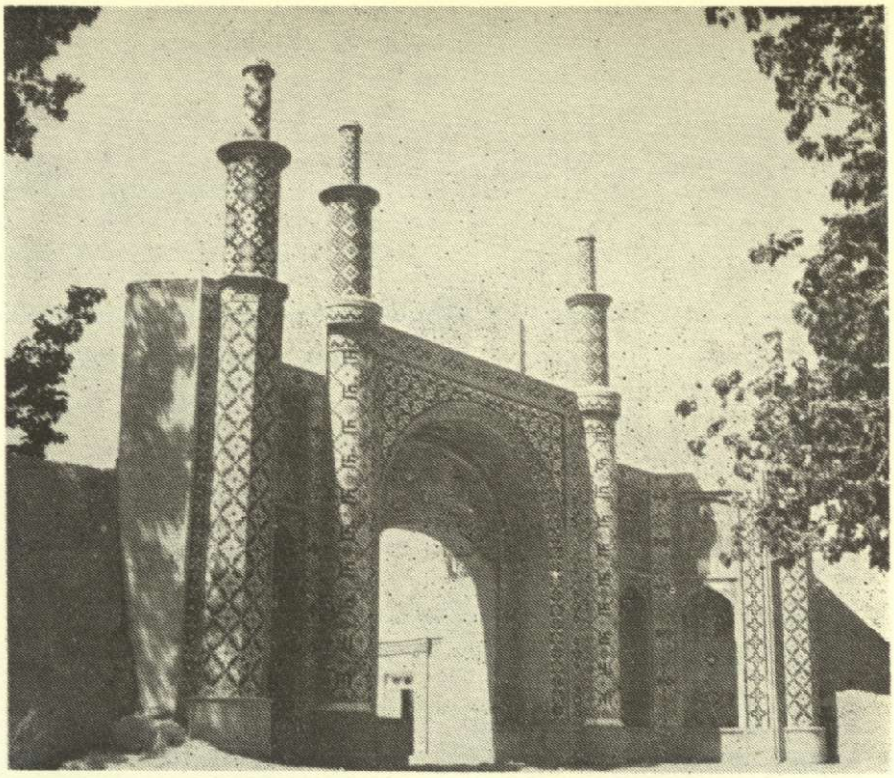

دروازه درب کوشك

دروازه راه‌ری قزوین

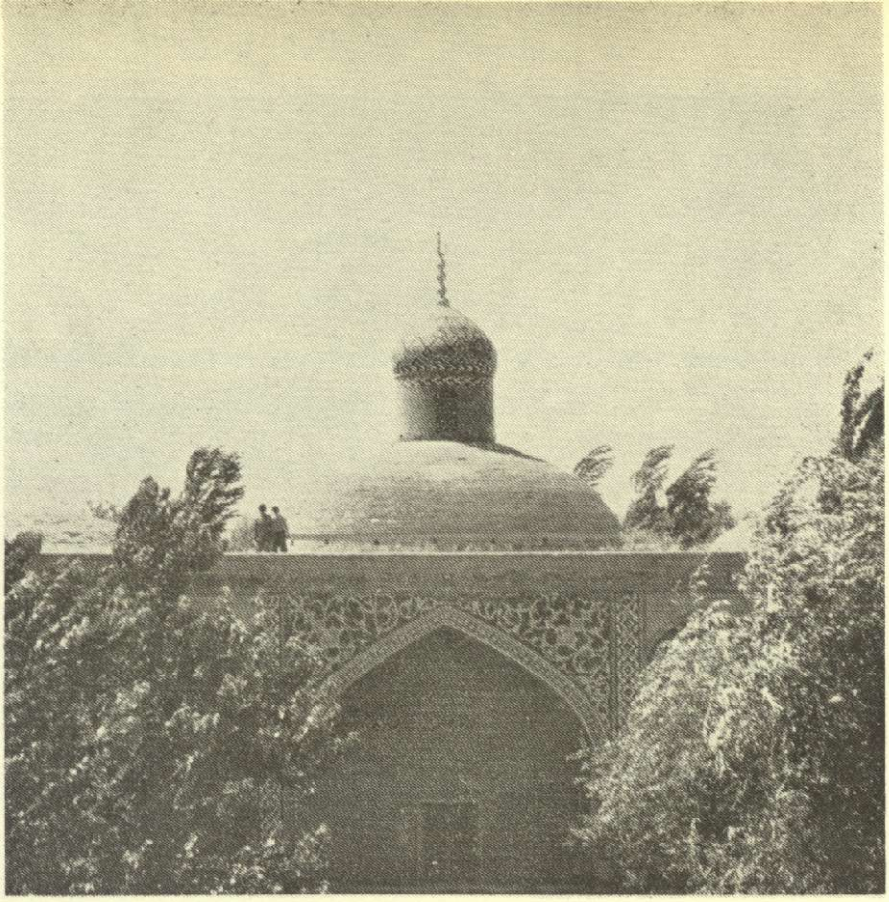

مسجد سردار

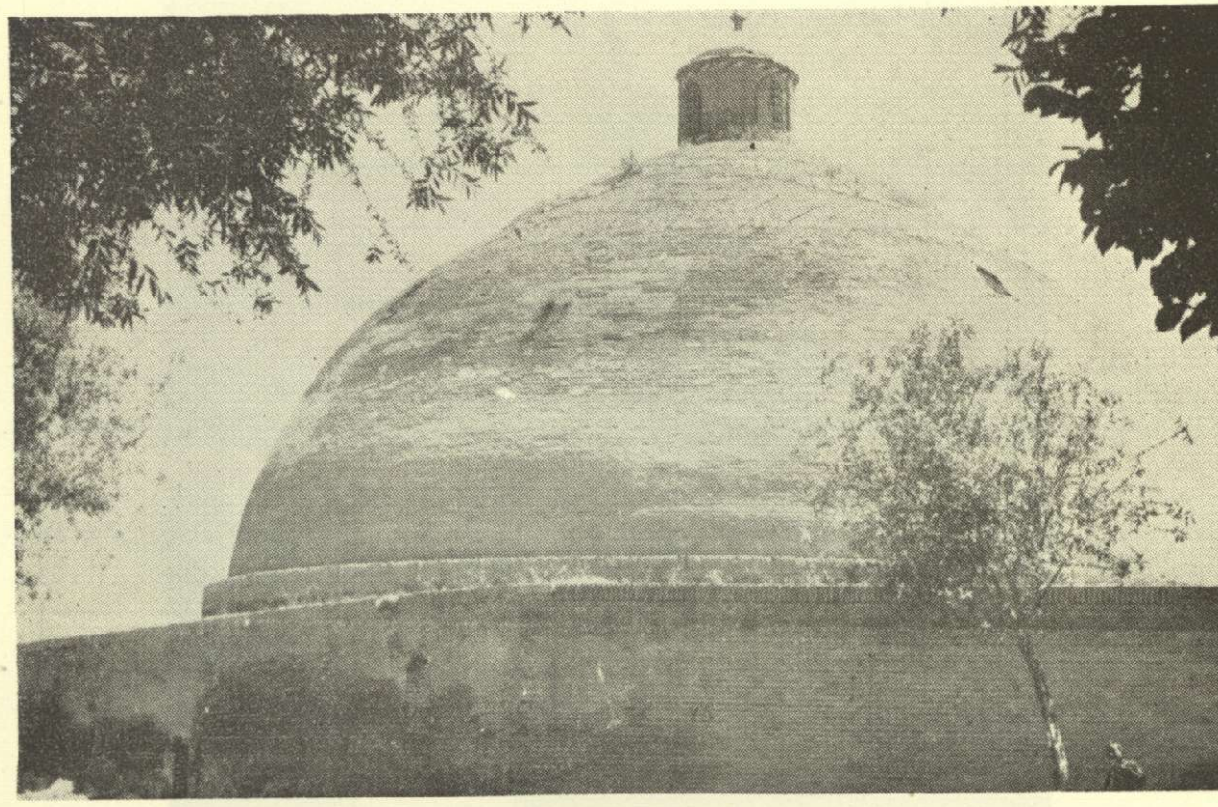

آب انبار سردار

عمارت شهرداری قزوین از بنا های زمان قاجاریه

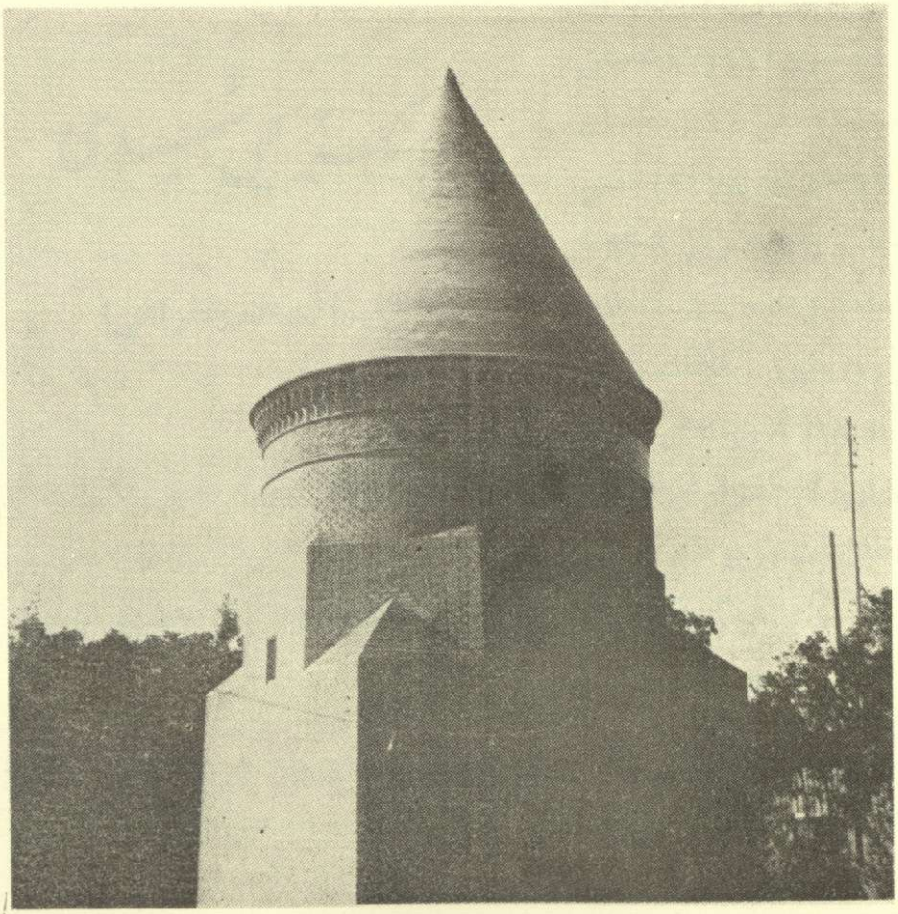

مقبره حمداله مستوفی

گزارشی از انقلاب مشروطهٔ ایران

(رویدادهای تبریز)

از

سرهنگ یحیی شهیدی

(فوق لیسانسیه در جغرافی)

ترجمهٔ زیر گزارشی است از سروان آنژی نیور فرانسوی که ازطرف کمیتهٔ آسیائی فرانسه مأموریت داشته است از نزدیك شاهد انقلاب ایران باشد. این افسر فرانسوی از ۱۴ سپتامبر الی ششم اکتبر ۱۹۰۸ (۱۷ شعبان - ۲۲ سنبله الی ۱۰ رمضان ۱۳۲۶-۱۳ میزان ۱۲۷۸) یعنی مدت بیست وچند روز شخصاً ناظر وشاهد وقایع آذربایجان بوده و روزبروز اتفاقات رایاد داشت ودر ۱۹ اکتبر (۲۳ رمضان - ۲۶ میزان) گزارش نموده است واطلاعات مربوطه به قبل از ۱۴ سپتامبر راهم از قونسول فرانسه درتبریز دریافت داشته و با توجه به روحیهٔ مشروطه

خواهان و وضعیت طرفداران استبداد و همچنین نظریه دول مداخله کننده عقاید خود را هم بطور صریح گزارش کرده است که دانستن آن برای خوانندگان محترم مجله بررسی‌های تاریخی بی‌فایده نخواهد بود.

درترجمهٔ این سند، چون شرح مشهودات شخصی است که خوددرصحنهٔ وقایع‌حضورداشته‌وحوادث را ازنزدیك‌برأی‌العین دیده،سعی‌شده است مطالب کماهوحقه بفارسی برگردانده‌شودتامورد استفادهٔ دانش پژوهان قرار گیرد.

اصل این گزارش که سفیرفرانسه درایران عین‌آنرا بوزارت‌خارجهٔ‌دولت فرانسه ارسال داشته در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه میباشد و عکس‌آن دربایگانی اسناد عکسی کمیته‌تاریخ نظامی ستاد بزرك ارتشتاران موجود است و اینك برای اولین باراست که بفارسی ترجمه میشود.

ازسروان توپخانه آنژی نیور Anginieur شماره ۱۰۴ـ رت

به‌آقای ریموند لوکنت وزیرمختاردولت فرانسه درایران

تهران ۱۹ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۲رمضان ۱۳۲٦)

آقای وزیر مختار. حسب‌الامر افتخار دارم گزارش حاضررا که مربوط بوقایع تبریزمیباشد ومن خود شاهد قسمتی ازآن بودم بعرض برسانم.

تبریزمدت زمانیست که مرکز اصلی تجمع افکار ترقیخواهان ایران میباشد، زبان قسمت اعظم این شهر ترکی[1] و مذهب‌آنها اسلام (شیعه) است که درحفظ اصول عقاید خود پای‌بند وسختگیرهستند. ساکنین این‌سرزمین قوی‌البنیه و ازنظرنیروی جسمانی قوی‌تر ازمردمان سایر ایالات شاهنشاهی ایران‌میباشند.ازمیان‌عللی که موجب پیدایش نهضت سیاسی گردیده میبایستی بچند موضوع توجه نمود:

۱ـ وجود حس نفرت به‌شاه (منظورمظفرالدین شاه است) که دریافت

۱ـ باید توجه داشت که زبان مردم آذربایجان ترکی نیست بلکه ترکیبی اززبان های آذری فارسی وترکی میباشد. مترجم

مالیات، مطالبه خراج وهمچنین رشوه و ارتشاء باعث آن شده است واین نفرت درتمام آذربایجان ازموقعی که شاه بعنوان ولایت عهد دراین خطه حکومت میکرد ایجاد گردیده است.

۲- همسایگی باقفقاز که درزمان حاضروضع مغشوشی دارد.

درماه ژوئن[۲] مردم مراقب حوادثی که درتهران اتفاق میفتاد بودند ودر ۱٤ ژوئن (۱۳ ج ا-۱۳۲٦) انجمن ایالتی[۳] درحالیکه میدانست مجلس شورای ملی درمعرض تهدید قرار گرفته شروع به ثبت اسامی سربازان داوطلب نمود و همین سربازان بودند که هستهٔ اصلی قوای مشروطه‌خواهان را تشکیل دادند. ازبین داوطلبان مذکور دونفر به‌اسامی ستارخان وباقرخان بواسطهٔ کاردانی ولیاقت خود بیشتر ازسایرین خود نمائی کرده و مشهورشدند. این دو نفر در دسته نظامیانیکه توسط انجمن ایالتی تشکیل شده بود خدمت میکردند و اولین سربازانی بودند که برضد استبداد قیام کردند و بالاخره یکصد وسی ومرد جنگی تحت فرمان ستارخان وباقرخان بطرف تهران حرکت کردند ولی آنها دو روز بیشتر راه نرفته بودند که متوجه شدند از عزیمت به‌تهران نتیجه‌ای بدست نخواهند آورد وناگزیر به‌تبریز مراجعت کردند.

یك موضوع را بایستی درمورد این دونفر گفت. آنها بزودی نقش مهمی را درنهضت آزادیخواهی اجرا خواهند کرد.

ستارخان مردی ۳۵ساله ازاهالی قرچه‌داغ[٤] باهوش، پرقدرت، کم سواد واز نیروئی خستگی ناپذیر برخوردار میباشد وهمین خصال اورا ازهمشهری های خودش کاملا متمایز ساخته است، شغل او خرید وفروش اسب بودوضمناً

۲- اغلب اخباریکه قبل ازورودمن (۱٤ سپتامبر) اتفاق افتاده از مـتیه نایب کنسول فرانسه در تبریز گرفته شده است. نویسنده

۳- انجمن ایالتی درحاکم‌نشین هرایالت تشکیل میگردد. انجمن ولایتی درحاکم نشین هر ولایت تشکیل میشود. انجمن عادی یامجامع سیاسی بدون برنامه قبلی درمحلات تشکیل میگردد. نویسنده

٤- قرچه‌داغ ناحیه‌ایست کوهستانی درجنوب رودخانه ارس. نویسنده

حاکم تبریزرا درمورد تعقیب راهزنانیکه تاکنون بدام نیفتاده بودند همراهی میکرد و سپس شخصاً عمل تعقیب راهزنان را بعهده گرفت ودراینکار هم موفق شد. اوخود را کاملا صحیح‌العمل وپاك معرفی کرده که درایران کمتر نظیردارد. هنگامیکه سربازان را برای دفاع ازآزادی جمع‌آوری میکرد، عبارت زیررا که در ایران غیرمأنوس بود برای یك یك‌آنها بیان داشت، او گفت :

«اگرمنظورشما از داوطلب شدن، غارت وچپاول است باید ازهمین جا وحالا برگردید، من بمردانی جزمدافعین راه‌آزادی‌نیازی ندارم» برای‌اینکه اطمینان خاطر بیشتری داشته باشدآنان را وادار نمود تا به قرآن قسم یاد کنند که مبادرت بغارت نخواهند نمود. درحقیقت ستارخان بمقصود رسید. زیراهمراهان او نه‌غارت کردند ونه‌اختلافی بین آنها ایجاد شد و ستارخان بااتخاذ این روش ثابت نمود که واجد تمام خصائل یك فرمانده میباشد.

باقر خان مردی است باهوش، آرام، خونسرد ومصمم، درنظرطرفدارانش دارای وقارمخصوصی میباشد شغل اصلی او بنائی‌است وسواد ندارد.

ازاواسط ماه ژوئن درشهرتبریز همه‌جا صحبت ازفدائی(مشروطه‌خواهان) بود بغیرازمحله دوچی که ازشاه طرفداری میکرد، ودرمحله مجاور به‌اسامی سرخاب و شیشکلان که مدتی در حال شك وتردید بودند و بالاخره در صف طرفداران شاه در آمدند و بالاخره محله قره ملك که در اتخاذ تصمیم مردد بودند. طرفداران‌شاه عبارتنداز:

۱ ـ سید میر هاشم که قبلاطرفدارجدی وسرسخت مشروطه بود ولی‌پس از مراجعت ازتهران تغییرعقیده داده است که محققاً این تغییرعقیدهٔ او نتیجهٔ تطمیع میباشد.

۲ ـ مجتهد بزرگ شهرحاجی میرزاحسن‌آقا که انجمن اسلامی وانجمن اورتودوکس را تشکیل داد، این دو انجمن با انجمن های کوچك نواحی و انجمن ایالتی که طرفدار مشروطه بودند مخالفت میکردند.

با وجودیکه مجتهدین کربلا و نجف مخالفت خود را برعلیه اقدام شاه اعلام کرده وفتوای جهاد داده بودند مع‌الوصف حاجی‌میرزا حسن‌آقامجتهد درتبریز تعدادی از ملاها را که باو وفادار بودند دورخود جمع کرده و با مشروطه‌خواهان مخالفت مینمود. تعدادی از ملاها نیز با فدائیان همکاری داشته و از مشروطه طرفداری میکردند و من دیدم که از ۲۰ نفرعضوانجمن ایالتی دو نفر از ملاها بودند.

سران فدائی که تحریك شده بودند در ۱۹ ژوئن (۱۸ ج ا-۱۳۲٦) در صدد قتل میر هاشم برمیآیند و در ۲۱ ژوئن (۲۰ ج ا - ۱۳۲٦) یك بمب به منزل‌حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد انداختند و کسی که این‌کار را کرده بود در محله دوچی مورد سیاست قرار گرفت. میرهاشم طرفداران خود را به تلگرافخانه که جلسه مشروطه‌خواهان درآنجا تشکیل شده بود فرستاد و طرفداران او یکی از مشروطه خواهان را هنگام نطق هدف گلوله قرارداده و مجروح کردند.

در۲۲ژوئن (۲۱ ج ا - ۱۳۲٦) مخبرالسلطنه حکمران تبریز که طرفدار فدائیان بود دستور انحلال انجمن اسلامیه را صادر کرد، انجمن (ایالتی) طرفداران انجمن اسلامیه‌را به ترور تهدید نمود. شب هنگام شیپورها بصدا درآمدند وشروع جنگ جدیدی را اعلام داشتند.

در ۲۳ ژوئن بازار بسته شد و تیراندازی شروع گردید. مخبرالسلطنه حاکم تبریز بیهوده تلاش میکرد که میان طرفین سازش دهد او از فدائیان خواست که انجمن های کوچك خود را منحل کنند و همچنین از طرفداران پادشاه انحلال انجمن اسلامیه‌را خواستار گردید، فدائیان انجمن‌های کوچك را منحل‌نمودند ولی‌طرفداران شاه ازانحلال‌انجمن‌اسلامیه خودداری کردند.

درخلال این‌وقایع خبر بمباران مجلس ازتهران رسید، این خبرفدائیان را جری کرد وآنها را علیه روسها برانگیخت.

شاه چند واحد ازسربازان مرند وقرچه‌داغ‌راتحت فرماندهی‌شجاع‌نظام وضرغام و فرامرزخان به تبریز اعزام کرد وآنها درمحله دوچی مستقرشدند.

حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد بزرگ شهرعزل اجلال‌الملك رئیس پلیس را خواستار گردید و پیشنهاد نمود که شجاع‌السلطنه بجای او منصوب شود ولی مورد موافقت حاکم قرار نگرفت تا اینکه وقایع مختلفی سبب انحلال واحد پلیس شد. میرهاشم تلگرافی عزل مخبرالسلطنه را که مورد سوء ظن طرفداران شاه بود ازتهران خواست. شاه‌تلگرافی دستوراعزام بصیرالسلطنه رئیس انجمن وهمچنین چند نفر ازرؤسای مشروطه‌خواهان‌را به تهران صادر نمود وآنها هم به قونسولگری روسیه پناهنده شدند وقونسول هم به آنها پناه داد.

درهمین زمان فدائیان تحت رهبری ستارخان با جدیت، سازمان داده ومجهز میشدند تعداد سربازان دولتی هم بسرعت روبه فزونی بود. آنها در تمام راههای نفوذی شهرواطراف محله دوچی بساختن موانع و ایجاد سنگر های مزغل‌دارومضرس‌پرداختند درحالیکه ارك (برج وباروی شهر) بوضعیت خود باقی‌ماند وهنگامیکه ارك به‌اشغال سربازان درآمد ذخیرهٔ قابل‌توجهی ازتفنگهای بردانBerdan مارتینیMartini ورندل Werndl (۲۵۰۰) ومقداری فشنگ و باروت بدست‌آنها افتاد و ۱۲ دستگاه توپ[٥] گرفتند.

ستارخان فرمانده بلامنازع دفاع شد، ستاد فرماندهی خود را درمحله امیرخیزی مجاوراستحکامات دفاعی خویش پشت خط‌آتش انتخاب نمود واز آنجا با تمام مراکز تحت فرماندهی خود بوسیله تلفن ارتباط داشت.

باقرخان درمحله خیابان مستقر گردید. دراین محله واقعهٔ جالبی اتفاق افتاد که ذکرآن ضروری است:

روزی سر کنسول روس باتفاق اسکورت قزاق خود بقصد محلهٔ دوچی ازآنجا میگذشت، یك گاری‌پرازجعبه‌های فشنگ در پی او بود. باقرخان مشکوك و پیش خود فکر کرد که ممکن است فشنگها را برای طرفداران شاه ببرد لذا دستورتوقف او را صادر کرد. سر کنسول اعلام کرد که فشنگها

٥ـ پس ازاین واقعه فدائیان کارخانه‌ای برای ساختن فشنك احداث نمودند و فشنگها را درمحفظه‌ای مخصوص نگاهداری میکردند. نویسنده

برای مصرف قزاقها است ولی باقرخان مانع حمل فشنگها شد و کنسول را مجبور کرد آنها را عودت دهد .

در ۲۸ ژوئن (۲۷ ج ا - ۱۳۲۶) بیوك خان فرزند رحیم خان قبل از پدر خود وارد تبریز شده و سواران او وارد محله باغ میشه شده و آنجا را غارت کردند و این عمل سبب بهت وحیرت مشروطه‌خواهان گردید ، کنسول روس بفکراستفاده ازاین موقعیت افتاد و شروع به‌فعالیت کرد تا بین طرفین سازش برقرارنماید، او ازفدائیان خواست که اسلحه خود را بزمین بگذارند و از طرف دولت ایران‌قول تأمین به‌آنها داد. ستارخان این تقاضا را رد کرد ولی باقر خان قبول نمود و بعلامت اطاعت دو پرچم روسیه را که کنسول به او داده بود در محله خیابان برافراشت کنسول روس یکدستگاه توپ به بیوك خان واگذار کرد .

در ۳۰ ژوئن (۲۹ج۱-۱۳۲۶) طرفداران شاه وارد بازار شده آنجارا غارت‌وسپس‌خراب کردند، ترس‌به‌مشروطه‌خواهان‌مستولی‌شد ، مخبرالسلطنه مورد غضب قرار گرفت و به‌تهران احضارشد ، اوهم در کنسولگری فرانسه متحصن گردید . آقای ت له M. Teillet از کنسول روس قول گرفت که از مخبرالسلطنه حمایت کند و سپس مخبرالسلطنه هم از کنسولگری خارج گردید . روزهای‌بعد چون‌طرفداران‌شاه تمام‌قسمتهای‌شهررا درتصرف‌داشتند فدائیان جرأت مقاومت نیافتند .

موقعیت وخیم بنظر میرسید . خارجیان مقیم تبریز از ترس‌اینکه مبادا مورد آزارطرفداران شاه قرار گیرند پرچم‌دولت مطبوع خودرابرافراشتند . ایرانیان با مشاهدهٔ پرچمهای خارجیان وحشت زده شده ، در سردر منازل خود پرچمهای سفید نصب نمودند .

بزودی در تمام شهر بیرق‌های سفید برافراشته‌شد . سواران طرفدارشاه بهرطرف میتاختند ، تسلیم شهر تبریز عملی انجام‌یافته بنظر میرسید و تنها

محله امیرخیزی مقاومت میکرد . ستارخان نیز درحال مقاومت بود ، بغیر از ١٤ نفر بقیهٔ فدائیان‌او کشته‌شده‌بودند ، اودر این موقعیت‌خطرناك‌سوار براسب شد وباتفاق ١٤ نفر فدائیان مذکور که‌او را همراهی میکردنددر شهر بگردش درآمدند ، او فریاد میکرد « این‌پرچمهای سفیدچیست ؟ آیا میخواهید تسلیم شوید ؟ آنها را پائین بیاورید . »

پرچمهای سفید یکی پس‌از دیگری از جلوچشم او نا پدید میشدند . اونیروئی مجدد به‌جنگجویان بخشید ، همه‌اسلحه‌بدست گرفتند ، ستارخان یکی از افسران را مأمور نمود قسمتی از ارك را که در تصرف طرفداران شاه نبود اشغال نماید .

این وقایع در اوایل ژوئیه اتفاق افتاد وآرامش موقتی برقرارشد .

در ١٣ ژوئیه - ١٣ج٢-١٣٢٦ رحیم‌خان[٦] درراه عزیمت‌به‌قرچه‌داغ‌وارد تبریز گردید ، ابتدا در محله‌صاحب‌دیوان وسپس در باغشی‌مال‌استقرار یافت ویك اراده توپ‌جهت بمباران امیرخیزی به‌محله دوچی فرستاد .

در ١٤ ژوئیه (١٤ج٢-١٣٢٦) جنگ شدیدی آغاز شد که‌چهار روزطول کشید ولی رحیم خان در تمام حملات خود شکست خورد وشکست او سبب دلگرمی فدائیان گردید بقسمی که باقرخان محله خیابان را مجدداً بتصرف‌آوردوتعدادجنگجویان‌اوبیشتر از سابق شدند .

در ١٧ژوئیه(١٧ج٢-١٣٢٦)یکی‌ازملاهادرمسجد بیگلربیگی که‌معمولا مشروطه خواهان درآنجا اجتماع میکردند اعلان جهاد داد . قریب‌یکصد نفر که براثر نطق ملای مذکور تحریك شده بودند بسمت محله باغشی مال روانه‌شده ورحیم خان با فریاد یاالله آنها فرار کرد و غنیمت قابل توجهی

٦- رحیم خان یکی از راهزنان میباشد که ده سال پیش بمرك محکوم شد واورا مقابل توپ قرار دادند. اوباپرداخت مبلغی پول به توپچی زندگی خودرا خرید بدین طریق که توپ رابه نزدیك اونشانه گیری کند. سال گذشته برای عمل خلافی‌که انجام داده بود درتهران زندانی شد، شاه اورابه توصیهٔ دولت روس اززندان آزاد کرد تاچند نفر قرچه داغی راکه موجب قتل یك افسر ودو سرباز روسیه شده بودند دستگیر نماید. اوابتدا وارد تبریزگردید وتعدادی سوار نظام و دوتوپ به‌کمك انجمن (اسلامی) فرستاد. نویسنده

بانضمام ۱٤ اراده توپ از خود بجا گذاشت واو شهر را از طرف مشرق دور زده وبه محله‌دوچی پناه برد .

در روزهای ۲۰ تا ۲٤ ژوئیه (۲۰تا۲٤ج۲-۱۳۲٦) جنگهای دیگری‌در حوالی محله دوچی‌اتفاق افتاد که همه‌منجر به ناکامی‌طرفداران شاه گردید . روزهای بعد در آرامش گذشت .

مقارن این احوال خبربرقراری حکومت مشروطه در عثمانی‌به تبریز رسیدو اثر زیادی در روحیه و افکار فدائیان نمود . بطوریکه ازآن هنگام به‌بعد فدائیان بر تقاضاهای خود افزودند و این درخواست فقط استدعای عفو ویا اعطای‌حکومت مشروطه نبود بلکه خواستارشدند مجلس‌شورایملی قبل‌از آنکه آنها اسلحه را بزمین بگذارندتشکیل گردد [۷] .

روز های ۸و۹ اوت (۹و۱۰رجب ۱۳۲٦) جنگ سختی بین طرفین واقع شد ، درابتدا برتری با طرفداران شاه‌بود ، آنها مقر ستارخان رادر محاصره داشتند و در یك لحظهٔ بحرانی، ستارخان نزدیك‌بود گرفتار شود .

در ۱۸ اوت (۱۹رجب ۱۳۲٦) شاهزاده عین‌الدوله در مقام حکمران آذربایجان وارد شهرستان تبریز شد و درمحله‌صاحب‌الدیوان‌مستقر گردید . لشگریان او قریب ۳۰۰۰ [۸] نفربودند (سرباز وبختیاری) و تحت فرماندهی ناصرالسلطنه‌قرارداشتندو درصاحب‌الدیوانی چادرزدند . شاهزاده‌عین‌الدوله سعی کرد با درنظر گرفتن جوانب‌کار نظریات طرفین را برای سازش بهم نزدیك کند . لشگریان تحت فرماندهی او تا تاریخ ۲۵ سپتامبر (۲۸شعبان ۱۳۲٦) وارد عملیات نشده و فعالیتی نداشتند . در آن تاریخ با یك حمله سریع زمین مجاور محل استقرار خود را اشغال کردند . ستار خان از نظر حفظ موقعیت وشخصیت خود اعلام کرد که او یکنفر یاغی نیستو هرگزبه

۷- ازآن تاریخ ببعدکنسول عثمانی آشکارا ازمشروطه خواهان حمایت میکرد وبه آنها وعدهٔ پشتیبانی دولت متبوع خودرا میداد. نویسنده

۸- درتعداد سربازان خیلی اغراق شده است . من چادرهای محله صاحبدیوان را شمردم ۳۰۰ چادر بودند ومیتوان برای هر چادر ۱۰ نفر بحساب آورد . نویسنده

حمله مبادرت نخواهد کردو فقط از امکانـات‌خود برای دفاع استفاده‌میکند

وقتی که من اردوی‌شاه را دیدم متوجه‌شدم که صدمردجنگی قادر است ترس ووحشت عظیمی در بین‌آنان ایجاد نماید .

شاه ارتش جدیدی از کردها وسوار نظام ایلات درنواحی ماکو ترتیب داد ، پیش قراولان این ارتش کردها بودند که در۳ سپتامبر (٦شعبان ۱۳۲٦) درحوالی‌تبریز ظاهرشدندولی توسط فدائیان مجبور بعقب نشینی گردیدند

در٤ سپتامبر آقای استیونس ژراند کنسول انگلیس ابتکار مذاکـرات صلح‌را بافدائیان بدست گرفت ، یکی ازمشروطه‌خواهان داوطلب شد که‌برود ودرمورد شرایط متارکه جنگ باعین‌الدوله مذاکره کند ، کنسول روس‌نیز موافقت خودرا باشرکت دراین مذاکرات‌اعلام داشت. درتمام حالات، کنسول روس ، برحسب عادت ، مایل بود موضوعات را به تنهائی فیصله دهد ، طرز رفتار اوچنین بود که گوئی ازجانب کلیه دول اروپائی نمایندگی دارد و در همه حال ازشاه طرفداری میکرد . رفتارش کاملا مستبدانه بود و در نتیجه آنچه ازاینگونه رفتار نصیب‌روسیه‌شد حس نفرت وسرزنش مشروطه‌خواهان میباشد .

در۹ سپتامبر (۱۲ شعبان ۱۳۲٦) ۱۵۰۰ نفر سرباز ماکوئی با پنج اراده توپ بفرماندهی سالار ماکوئی به‌تبریز حمله نمودند ولی در ۱۰ سپتامبر بابرجای گذاشتن‌یکصد کشته‌عقب نشستند وبغیر ازتعدادی‌سرباز کرد که‌در خارج قره‌ملك مستقر شدند بقیه بدون اینکه ازطرف فدائیان تعقیب شوند تا مرند که ۷۰ کیلومتر باتبریز فاصله دارد عقب‌نشینی کردند ومعلوم نیست اگر این عده مورد تعقیب قرار میگرفتند تا کجا عقب‌می‌نشستند ؟

من هنگامی که ازتفلیس‌به‌تبریز می‌آمدم درمدت ۱۳روز اقامتم درمرند شاهدوضع رقت‌بار این سربازان بودم وازمشاهده‌آنان‌حالت‌رقت‌بمن‌دست‌داد،

این عده را باوعده و وعید و بدست آوردن‌غنائم جنگی به‌تبریز آورده بودند و وقتی که امیدآنها از غارت و چپاول و بدست آوردن غنائم جنگی قطع شد سراز اطاعت باززده و حاضرنشدند حتی یك قدم برخلاف میل‌خود بردارند وباآنکه گوش چهار نفر ازآنها را که از خدمت شانه‌خالی‌میکردند بریده بودند باز نتیجه‌ای حاصل نگردید ، بالاخره قسمت اعظم این عده پراکنده شدند و امروز درحوالی سلماس وخوی به‌دزدی و غارت مشغولند. قریب ۳۰۰ الی ٤۰۰ نفرنیز به‌قره ملك مراجعت کردند .

در ١٤ سپتامبر (١٧شعبان ١٣٢٦) وارد تبریز شدم بین راه‌آثاری را که کردها از خودباقی گذارده بودند دیدم ، دهات سبلان‌غارت‌و خراب‌شده‌بود و ٦۰مرد بدون دفاع را در آنجا کشته و ۹۰ نفر را به‌اسارت برده بودند که از سرنوشت‌آنان کسی اطلاع نداشت ، ده نفر بشدت مجروح بودند وپرستاری نبودتا ازآنها نگهداری کند ومن داروهائیکه همراه داشتم به‌آنها دادم ، پنج دهکدهٔ مجاور هم دچار همین سرنوشت بودند .

در اطراف محله دوچی ، شبها تیراندازی ادامه داشت و روزها به تناوب شنیده میشد و گاهی هم‌صدای شلیك توپ بگوش میرسید . فدائیان از بالای ارك‌روی محله دوچی‌تیراندازی میکردند و مخصوصاً انجمن اسلامیه راهدف قرار میدادند .

در ۲۱ سپتامبر (٢٤شعبان١٣٢٦) شاهزاده عین‌الدوله تصمیم گرفت که شخصاً برای ختم غائله اقدام کند وآخرین شرایط خود رابدین شرح به‌اطلاع رسانید :

۱ـ یاغیان میبایستی‌اسلحه‌خود را بزمین بگذارند .

۲ـ شاه وعده داده است که با تشکیل جلسات پارلمان موافقت کند و چنانچه مقاومت ادامه پیدا کند نمایندگان آذربایجان در مجلس راه نخواهند یافت

شاهزاده دستورات‌مزبور را ضمن اعلام یك اولتیماتوم چهل‌وهشت‌ساعته صادر کرد ولی انجمن ایالتی شرایط مذکور را نپذیرفت و فدائیان میگفتند که ابتدامجلس‌باید تشکیل شود وسپس‌آنها اسلحه رابزمین خواهند گذاشت وفعالیت‌های‌ژنرال کنسول روس هم برای ایجاد سازش بی‌فایده بود.

در۲٤سپتامبر (۲۷شعبان۱۳۲٦) بازجنگ شروع شد و برای اولین‌مرتبه قشون صاحب‌دیوان وارد نبرد گردید. یك قسمت بطرف محله مارالان ویك قسمت بطرف دوچی اعزام گردیدند، دو روز بدون اخذ نتیجه یکدیگر را بگلوله بستند و در روز ۲٦ سپتامبر (۲۹ شعبان ۱۳۲٦) تیراندازی تخفیف پیدا کرد ولی در شب باز شدت یافت. قشون شاهی‌پل رودخانه‌آجی‌چای را تصرف کرد ولی چون رودخانه در همه جا توسط پیاده‌نظام قابل عبور بود توفیقی نیافتند.

روزهای بعد تیراندازی بطورمتناوب ادامه داشت ودرشب‌شدت‌می‌یافت. شورشیان بیانیه‌ای بزبان‌های فارسی و فرانسه خطاب به‌ملل متمدن جهان، خطاب به‌انسانیت، خطاب به‌جنگجویان راه‌آزادی و حقیقت منتشر کردند.

در ۲۸سپتامبر (۱رمضان۱۳۲٦) کنسول روس مبادرت به‌اقدامی جدید نمود و به‌فدائیان پیشنهاد کرد که درخواست‌ترك‌مخاصمه‌نمایند ولی‌ستارخان نپذیرفت واز کنسول روس‌خواست که به‌شاهزاده‌بگوید که فدائیان‌درخواست ترك مخاصمه نمیکنند وضمناً هرگز مبادرت به‌حمله نخواهند کرد واقدامی جز برای دفاع ازخود انجام نخواهند داد. اگرطرفداران شاه شلیك نکنند او هم تیراندازی نخواهد کرد ولی چنانچه تیراندازی بشود گلوله رابا گلوله پاسخ خواهد داد

۹- کنسول روس برای ترك مخاصمه مجدداً مذاکرات راازسر گرفت وبه انجمن ایالتی اطلاع دادکه شاه تلگرافی وعدهٔ تشکیل پارلمان راداده است. انجمن این وعده راپوچ دانسته واعلام کرد که اگر شاه پیشنهادی به انجمن بکند بشرطی مورد توجه انجمن قرار خواهد گرفت که مستقیماً ابلاغ شود وانجمن میانجیگری یکنفر خارجی راقبول ندارد. نویسنده

در دوم اکتبر پست روسیه در سمت مرند مورد دستبرد قرار گرفت ودو نفر قزاق روس خلع‌سلاح شدند

در سوم اکتبر (٦ رمضان ۱۲۳٦) اطلاع حاصل شد که سپهدار استعفا کرده است و نمیدانم بچه علت بین او باعین‌الدوله بهم خورده بود.

در این روزها شاهزاده اعلام نمود که تبریز را به‌زور خواهد گرفت و تصمیم میگیرد با ایجاد قحطی در شهر فدائیان را مجبور به‌تسلیم نماید. ازآنموقع به‌بعد قیمت اجناس بیشتراز دوبرابر ترقی کرد ونان از همه چیز کمیاب‌تر بود. چون برای شاهزاده مقدور نبود شهررا از همه طرف‌محاصره نماید لذا پادگانهائی‌در دهات مجاور مستقر کرد وبه‌آنها مأموریت داد که‌از حمل‌آذوقه برای محاصره شدگان جلوگیری نمایند.

در ٦ اکتبر اطلاع حاصل شد که شاهزاده احضار گردیده و من باتوجه به اینکه ختم غائله قریب‌الوقوع است تصمیم گرفتم که تبریز را ترك کنم لذا در ۷ اکتبر از تبریز عازم جلفا شدم تا از راه باکو ـ رشت به‌تهران بروم و من از وقایع بعدی درتهران اطلاع حاصل کردم. عزیمت شاهزاده عین‌الدوله وشکست‌لشگریان او، متفرق‌شدن‌سربازان که برای خودارزشی قائل‌نبودند، فرار رحیم‌خان وشجاع نظام، تخلیه محله دوچی و قره‌ملك همه ازفتح کامل ستارخان‌حکایت‌میکرد واینك‌برای‌خاتمه مطلب چندنکته رایادآورمیشویم:

چه کسی به‌تبریز حکومت میکرد؟ انجمن‌ایالتی یا ستارخان؟

این موضوع چندان روشن نیست، واضح است که انجمن و ستارخان‌با توافق هم پیشروی میکردند. واضح است که دستورات از یك کمیتهٔ مخفی صادر میشد و ستارخان جزو آن کمیته بوده است.

دوائر دولتی دیگر وجود خارجی نداشتند و تشکیلات‌آنها بهم ریخته شده بود، فقط ادارهٔ پست توانسته بودموقعیت خود را حفظ کرده و بخوبی انجام وظیفه نماید. مردم از این وقایع رنج می‌بردند مخصوصاً تجار که از سه ماه قبل وضع بازار فلج‌شده وکار آنها مختل شده بود.

تعداد کثیری مصمم بودند که تا حد امکان مقاومت نمایند. وجههٔ ستارخان بین مردم خیلی خوب بود ووقایع روزهای اخیر به ازدیاد این وجهه کمك شایانی کرد.

دراینجا بدنیست بدانیم قوای ستارخان کـه معادل ٤۰۰۰ تحت‌السلاح تخمین زده‌اند چگونه تدارك میشد. ستارخان بمن گفت کـه درمواقع لزوم قادراست ۱۰ هزارنفرسرباز تحت‌السلاح داشته باشد. انجمن ایالتی با وضع ودریافت مالیات. پایه‌های کاررا استوار مینمود وبعنوان مالیات وخراج مبلغ ثابتی برای تجارمعین کرد وهمه مجبوربودند مبلغ معین شده را بپردازند.

ایرانیان مقیم قسطنطنیه که با کمیتهٔ جوان‌ترکها ارتباط داشتند ۱۵۰۰۰ فرانك بنام تاجراروپائی برای انجمن به تبریزحواله نمودند ودرنتیجه حقوق سربازان درموقع معین پرداخت میشد وهرسرباز روزانه دوقران (یك‌فرانك) حقوق دریافت‌مینمود.

برای سربازان، محلی بنام سربازخانه وجود نداشت، سربازان درمنازل خودسکونت‌داشتند وشخصاً خودرا تدارك مینمودند. فقدان افسر ودرجه‌دار نیزازنواقص این‌نیروبود،ومن‌خودتعدادی ازپادگانهارا که‌درشهرمستقربودند وفرمانده نداشتند دیدم. چندنفرقفقازی و گرجی‌بنام افسر(اگربتوان آنهارا افسرنامید) درقشون ستارخان درتبریزخدمت میکردند ومن یکی‌ازآنها را دیدم که درستاد ستارخان مشغول خدمت بود.

درشروع ماه سپتامبر (ماه شعبان) من‌ناظرورود ٦۰ نفرقره‌باغی[۱۰] بودم‌و میگفتند که ۳۰۰ نفرهم درراه هستند وبعداً واردخواهند شد. بسختی‌میتوان به این افراد کلمهٔ نظامی اطلاق نمود ولی همین افراد کمترازسایرافرادیکه درسایرنقاط‌ایران بنام ارتش‌نامیده‌میشوندنیستند[۱۱]، خاصه که‌فرماندهی‌چون ستارخان که همانندا و محققاً درایران وجود ندارد برآنها فرماندهی‌میکند.

۱۰- قره باغ سلسله جبالی است درشمال رودارس‌که قلمرو دولت روسیه است. نویسنده

۱۱- بغیرازقزاق های ایرانی که جمعاً قریب ۲۰۰۰ نفر میباشند ، امکان ندارد تعداد زیادی را به تبریز اعزام دارند. نویسنده

موفقیت فدائیان را باتقریب نزدیك به یقین می‌توانستم پیش بینی کنم، ولی فکر نمیکردم که طرفداران شاه به این زودی شکست بخورند بلکه تصور میکردم که زمستان، افراد صاحبدیوان را کـه درشرف متلاشی شدن بودند وادار خواهد کرد ازپناهگاه خود خارج شده وهزیمت یابند و هزیمت آنان طبعاً باعث تفرقه وشکست مدافعان دوچی وقرا ملك خواهدشد. بهرحال اوضاع بنحویست که یکهزارمرد جنگی میتواند درحال حاضر بایك حمله ناگهانی تبریزرابتصرف درآورد. زمستان هم مشکلات غلبه برتبریز را زیادترمیکند. پس مسئله تبریز چگونه بایستی حل شود؟

بنظرمن سه راه حل وجود دارد :

۱- حل موضوع ازطریق یك اقدام بزرگ سیاسی باوساطت روسیه. ولی این وساطت ظن طرفداران مشروطیت را باتوجه به‌طرفداری اوازشاه زیادتر میکند وسبب تحریك فدائیان میشود وروسیه بادرگیری که فعلا درقفقازدارد مایل نیست گرفتاری جدیدی برای خود درایران پیدا کند.

۲- صرف نظر کردن شاه ازتبریز وقسمتی ازآذربایجان که‌این اقدام کمتر مورد توجه است.

۳- شاه ایران مانند سلطان عثمانی بانظراغماض به فدائیان نگاه کند وعقیدهٔ من براین است که چنانچه غائله بدین نحوخاتمه یابد عملی‌ترخواهد بود، مقام ومنزلت شاه نیز محفوظ میماند.

اما بطوریقین انجمن هیچگونه اعتمادی‌به وعده ووعید شاه ندارد،زیرا فدائیان تصورمیکنند اگراسلحه‌را زمین بگذارند شاه بعهدوپیمان خودعمل نکرده وبسختی‌ازآنان انتقام میگیردوبعلاوه ستارخان روزی با لحنی که حاکی ازتصمیم قاطع اوبود بمن گفت:

«آنچه که‌موردنظرماست خاتمه رژیم استبداد وستمکاری، یعنی‌بوجود آوردن‌قوانین،آزادی ومشروطیت است که‌تنهاراه مطمئن‌نجات میهن‌میباشد، وما مصمم هستیم که دراین راه جان خودرا فدا کنیم . من چهارهزار سرباز

تحت‌السلاح دارم وچنانچه مایل باشم قادرم آنهارا به ده هزار افزایش دهم. من‌قادرهستم ده سال مقاومت کنم،خدا با ما است، میگویند که مایاغی‌هستیم، خیر، ما یاغی‌نیستیم ونظرسوئی‌نسبت به شاه‌نداریم‌وچنانچه اوباخواسته‌های ماموافق نباشد رژیم جمهوری را اعلام خواهیم نمود».

این مذاکرات درمقرفرماندهی‌ستارخان‌انجام گرفت ودرخلال‌مذاکرات صدای تیراندازی شنیده میشد.

درمحل‌انجمن که رفتم. درخارج یکی‌ازجلسات بمن گفتند:

«تنها عامل پیدایش نهضت فعلی‌فشاری است که برما تحمیل‌شده است، ما مخالف شاه نیستیم، ولی‌اوهم‌میبایستی بانظرموافق‌به خواسته‌های ماتوجه کند. ازطرف دیگراین‌اعمال‌ازفکرشاه تراوش نمیکند، اومردی ناواردداست. فکرایجاد دومجلس که اعضای یکی‌ازآنهاتوسط شاه انتخاب شوند ازشخص اونیست[۱۲]. این افکار را اروپائیان باو تلقین‌میکنند، شماازقدرت اروپائیان واقفید وما نمیخواهیم خارجیها درامورما مداخله داشته باشند وبهمین علت درمذاکرات باشاه مامیانجی گری کنسول‌روس را قبول‌نکردیم،»

حد اقل‌خواسته فدائیان‌تشکیل‌مجلسی‌شبیه مجلس منحل‌شده میباشد.

اماآیابین فدائیان، انقلابیونی بااندیشه‌های مخرب وجود دارد؟

محققاًمابین‌آنان،حتی‌یکنفر که‌دارای‌اندیشه‌های‌مخرب‌باشدنیست،دلیل‌این مدعا مشاهدات خودمن درتبریز است که ناظر تشییع جنازهٔ پرطمطراق‌یکی ازاهالی گرجستان بودم که بطورتصادف بقتل‌رسیده بود. در پشت‌سر جنازه پرچم قرمز رنگی درحرکت بودروی آن بزبان ارمنی وفرانسه‌نوشته‌بودند «زنده‌باد دموکراسی سوسیالیستی‌بین‌المللی». این پرچم ساخت‌ارمنی‌ها یا گرجستانی‌های تندرو کمیتهٔ انقلابی قفقاز بودوتبریزی‌ها چیزی ازآن‌درك نمیکردند. زیرااکثریت مردم ایران افکاری که این کلمات درآن‌مستتر باشد

۱۲- ولی این اشخاص اشتباه میکردند چون مشروطه‌ای‌که توسط مظفرالدین شاه اعطا شده دارای دومجلس است‌که درعمل ازیکی آزآنها نامی برده نشده است.

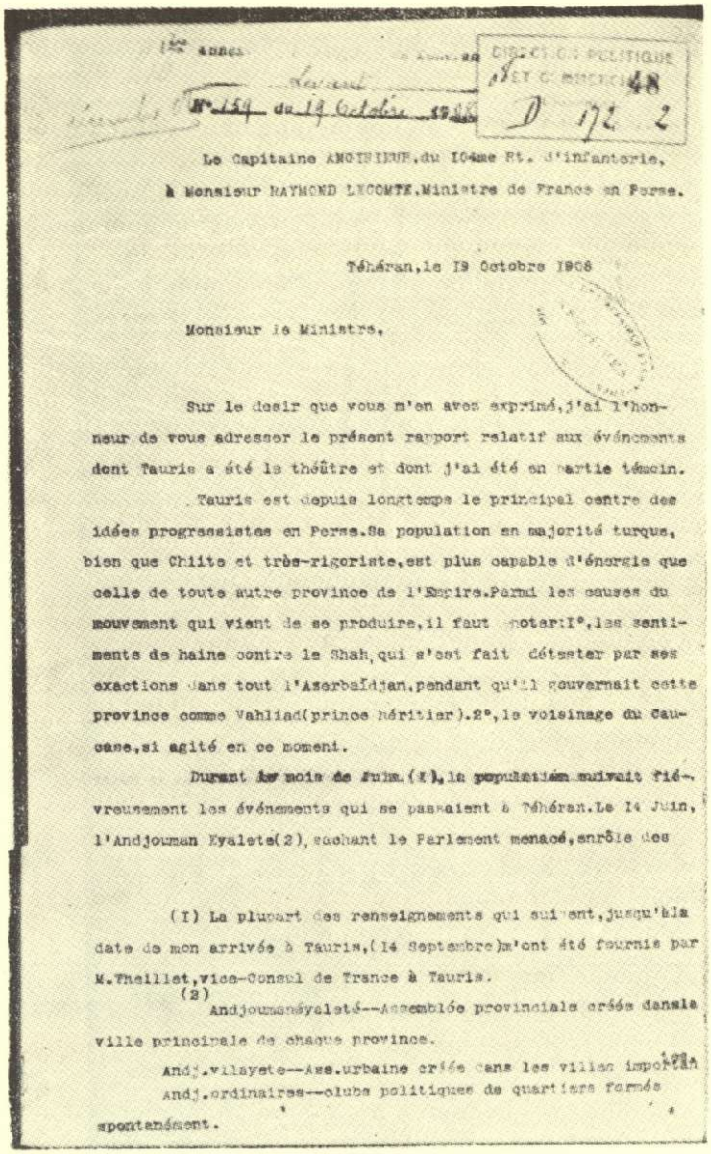

1re année

Levant

N° 159 du 19 Octobre 1908

DIRECTION POLITIQUE ET COMMERCIALE 48

D 172 2

Le Capitaine ANGINIEUR, du 104me Rt. d'infanterie,

à Monsieur RAYMOND LECOMTE, Ministre de France en Perse.

Téhéran, le 19 Octobre 1908

Monsieur le Ministre,

Sur le desir que vous m'en avez exprimé, j'ai l'honneur de vous adresser le présent rapport relatif aux événements dont Tauris a été le théâtre et dont j'ai été en partie témoin.

Tauris est depuis longtemps le principal centre des idées progressistes en Perse. Sa population en majorité turque, bien que Chiite et très-rigoriste, est plus capable d'énergie que celle de toute autre province de l'Empire. Parmi les causes du mouvement qui vient de se produire, il faut noter: 1°, les sentiments de haine contre le Shah, qui s'est fait détester par ses exactions dans tout l'Azerbaïdjan, pendant qu'il gouvernait cette province comme Vahliad (prince héritier). 2°, le voisinage du Caucase, si agité en ce moment.

Durant le mois de Juin (1), la population suivait fiévreusement les événements qui se passaient à Téhéran. Le 14 Juin, l'Andjouman Eyalete (2), sachant le Parlement menacé, enrôle des

(1) La plupart des renseignements qui suivent, jusqu'à la date de mon arrivée à Tauris, (14 Septembre) m'ont été fournis par M. Theillet, vice-Consul de France à Tauris.

(2) Andjoumanéyaleté--Assemblée provinciale créée dans la ville principale de chaque province.

Andj. vilayete--Ass. urbaine créée dans les villes importantes.

Andj. ordinaires--clubs politiques de quartiers formés spontanément.

صفحه اول گزارش سروان آنژنی‌یور

53

En transmettant ce rapport à votre département, j'ai l'honneur de vous prier, Monsieur le Ministre, de bien vouloir demander à ce qu'il soit communiqué à M. le Ministre de la Guerre et à m. le Président du Comité de l'Asie française, pour lequel j'accomplis la mission actuelle.

Anquin

ARCHIVES

J'ajoute que, durant tous ces combats, les pertes de chaque côté ont été extraordinairement restreintes. Si, depuis le 23 Juin, il y a eu 60 tués parmi les Fidakis et autant de blessés, c'est tout. Aucun hôpital n'a été installé. Les blessés se soignent chez eux : un certain nombre va chez les sœurs françaises et au dispensaire de la mission américaine où ils reçoivent des soins gratuitement. — Quelles ont été les pertes des Royalistes ? Elles sont un peu supérieures à celles des Fidakis ; mais je suis trop mal renseigné pour vous fixer un chiffre. Les plus éprouvés ont certainement été les Makonis, qui dans les journées du 9 et 10 septembre ont perdu une centaine d'hommes (les Fidakis disent 300). — Et cependant que de munitions brûlées ! combien de coups de feu entendus en une seule nuit ! Jamais on n'a brûlé autant de poudre pour tuer si peu de monde.

صفحهٔ آخر گزارش سروان آنژنی‌یور

ندارند. ولی جای نگرانی‌است. زیرا ممکن‌است افکاراین اشخاص(ارمنی‌ها، گرجی‌ها) روی ایرانیان اثر گذاشته وآنانرا بسمت افکارمخرب بکشانند. و نکته‌ایکه‌لازم‌است‌بآن‌تکیه کرد نفرتی‌استکه‌ایرانیان نسبت به‌روسیه‌دارند.

نقش ژنرال لیاخوف هنگام بمباران مجلس سبب نفرت مردم شده وعمل کنسول روس درتبریز خشم اهالی را تشدید نموده‌است. دولت‌روسیه که‌قبل ازاین موردنفرت ترکهای عثمانی‌بود، حال بانقشی که درایران اجرامیکند موردانزجار ایرانیان قرارخواهد گرفت، البته او خود دانـد و عملش، ولی موضوع مهم‌اینست که دولت‌روسیه بهمراهی‌خود سایر دول‌اروپا راهم‌درمظان اتهام ومورد انزجار مردم قرار میدهد، زیرا، دولتین فرانسه وانگلستان[۱۳] بواسطه روابط وموافقتنامه‌هائی که بادولت ایران دارند از مداخله درامری که موردتوجه خاص دولت‌مرکزی است خودداری میکنند، ودولت روسیه بمنزلهٔ نماینده وعامل‌دول اروپا رفتار مینماید. به‌تصور ایرانیان، دول‌اروپا بادولت روسیه همفکر وهمگامندواین تصور نهضت‌آنان را که دراصل‌نهضتی سیاسی واجتماعی است، به‌تنفر وبیزاری ازخارجیان تبدیل‌مینمایـد. یعنی چیزی که دراین چندماه قابل‌پیش‌بینی نبوده‌است.

فدائیان خودرا موردقبول وپشتیبانی اخلاقی درتمام ایران‌میدانندوادعا میکنند که ملت‌ایران آرزوی فتح وپیروزی آنهـارا دارد. این‌ادعـا درمورد تبریز وارومیه صادق‌است ومن دراین نواحی اشخاصی‌را که آرزوی موفقیت را نداشته باشند ندیده‌ام. حتی درارومیه که ابداً مقاومتی درمقابل حکومت نکرده‌بودنداین تمایل‌مشهود میشود. این مطلبی‌است که من ازخودم‌میپرسم. بچه‌دلیل اکثریت مردم تبریز، باوجوداینکه قلباً موافق‌حکومت‌نیستندوارد مبـارزه نمیشوند؟

۱۳ـ معهذا یادآور میشویم که نایب کنسول انگلیس درتبریز مخفیانه ازشورشیان که آنهـا را «طرفدار ملت» میخواند حمایت میکرد. نویسنده

۱۴ـ ارومیه نام قدیم شهرستان رضائیه میباشد (مترجم)

قبلا دیدیم که فدائیان هر نوع مداخله خارجی را درمذاکره بادولت مرکزی قبول نکرده‌اند. ولی‌مشکل بنظرمیآید که خودرا بی‌نیازاز میانجی بدانند، چون بالاخره بایستی‌متارکه کرد وبه‌نحوی به‌جنگ‌خاتمه‌داد. آنها به‌روسیه مشکوکند وبه‌انگلستان هم که درجنوب ایران نفوذ داردبی‌اعتماد هستندوقدرتیکه بی‌اعتمادی‌ایجادنکرده‌است‌دولت‌فرانسه‌میباشد که معروفیت او بعلت زبان، بیشترازسایر دول‌میباشد. آنها ملت‌فرانسه راباهمت‌ترمیدانند ومیگویند فرانسه تنها کشوری است که درایران‌چشمداشتی نداردوهمین‌امر خالی ازاهمیت نمیباشد.

آقای وزیرمختار، گزارش حاضر را تقدیم‌عالی مینمایم‌واستدعا دارم‌آنرا برای وزیرجنگ وهمچنین برای‌ریاست کمیته آسیائی دولت فرانسه که این مأموریت ازطرف کمیتهٔ مذکور بمن‌محول گردیده است ارسال فرمائید.

امضاء ــ آنژی‌نیور

اضافه میکنم که درتمام مدت این زد وخوردها تلفات طرفین بینهایت محدود بوده‌است،چنانکه بعداز ۲۳ ژوئن. فدائیان ٦۰نفر کشته وبهمان‌تعداد زخمی داشتندوبس. بیمارستانی وجودنداشت مجروحین در منازلشان تحت درمان قرارمیگرفتند، تعدادی هم بدرمانگاههای آمریکائی مراجعه کرده‌و یا نزد زنان تارک‌دنیای فرانسوی‌رفته وبه‌رایگان‌تحت‌درمان قرارمیگرفتند

طرفداران شاه کمی بیشتر از فدائیان تلفات داشتند و برای من‌تعیین تعداد دقیق‌آنها مقدورنیست ولی محققاً تلفات قابل ملاحظه ازدسته‌ماکوئی بوده‌است که درروزهای ۹و۱۰ سپتامبر تعدادی ازافراد خودرا ازدست‌دادند (فدائیان تلفات ماکوئی ها را ۳۰۰ نفر گفته‌اند). معهذا تعداد تلفات طرفین درمقابل مهماتیکه مصرف شده‌است خیلی ناچیزمیباشد.

شاهکارهای تمدّن و هنر ایران

مجلّه بررسیهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هائی از شاهکارهای هنر و تمدّن ایران را در زیب بخش موزه‌های مختلف جهان و مجموعه‌های خصوصی دست، به خوانندگان ارجمند معرّفی مینماید.

جلدکتابی است که روی آن با رنگ زیتونی شفافی نقاشی شده است و ابعاد آن ۵ × ۶ $\frac{۹}{۱۶}$ اینچ میباشد. این اثر هنری از کارهای سده شانـزدهم میلادی است ودر کلکسیون هنرهای اسلامی زاره موجود میباشد.

کوزه لعابی برگهای آبی و سیاه است و جدار خارجی آن دارای سوراخهائی می‌باشد . ارتفاع آن ۱۹ر۷ سانتیمتر است و در تاریخ ۱۲۱۵ میلادی (۶۱۲ هجری) در کاشان ساخته شده است . (تصویر از کتاب پوپ)

نظامی خامس. مکتب هنری تبریز. تصویری از معراج حضرت محمد (ص) . ازکارهای سلطان محمد ؟ بتاریخ ۹۴۶-۹ هجری (۴۳ - ۱۵۳۹ - م) . این اثر هنری در موزهٔ بریتانیا موجود است.

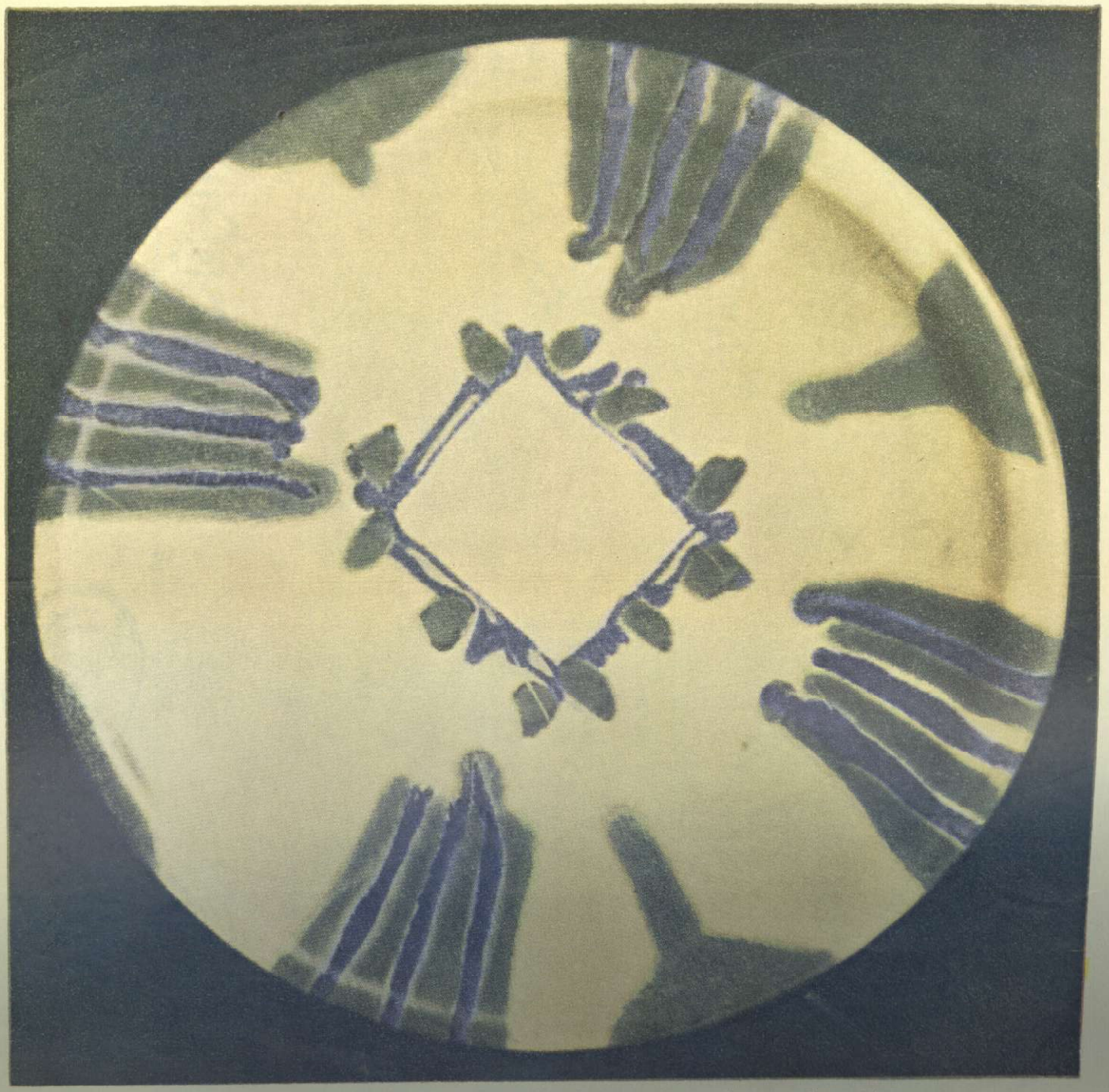

کاسه رنگی سبز وکرم باترکیبی از رنگ سفید نقره‌ای مربوط بسدهٔ نهم یا دهم میلادی می‌باشد. اصل این نمونه هنری در مجموعه خصوصی آقای مور قرارداده شده است (تصویر از کتاب پوپ)

رفتارنامهٔ انوشروان بخامهٔ خود او

ترجمهٔ

سید محمد علی امام شوشتری

سخنی از برگرداننده :

از کتابهای بزرگی که در دورهٔ ترجمه از کتابهای فارسی روزگار ساسانی بزبان عربی برگردانیده شده کتابهائی بوده زیر نام « کتاب‌التاج فی سیرة انوشروان » که از فارسی بعربی ترجمه شده بوده‌است و محمدبن اسحاق معروف بابن‌الندیم‌الوراق در کتاب‌الفهرست‌خوداز آن کتابها بهمین عنوان یك‌جا نام‌برده‌است در آن کتابها یـا چند دفتر ، که رفتار نامـه و نامـه نگاریها و سخنرانی های خسرو انوشروان فراهم‌آمده بوده از جمله دفتری بوده است بخامه‌خود انوشروان در شرح کار های او و ابوعلی مسکویه دانشمندبنام سدهٔ‌چهارم هجری و خزانه‌دار پناه‌خسرو ،

عضدالدوله بویه‌وند، گل چینی از آن کتاب را در کتاب «تجارب الامم» خود آورده است.

این دفتر از سرچشمه‌های ارجدار تاریخ ایران در روزگار ساسانیان است و دوست دانشمند گرانمایه‌ام، آقای دکتر محمد محمدی هنگامی که در دانشگاه بیروت استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند، آنرا باژرف‌نگری دانشمندانهٔ ویژهٔ خود، پژوهیده و در جلد اول کتاب باارزش «الروافد الفارسیه فی الادب العربی الترجمه والنقل عن الفارسیه فی القرون الاسلامیهٔ الاولی» بچاپ رسانیده‌اند

چون این سند تاریخی باهمه ارجی که از دیدگاه تاریخ ایران داراست، تاکنون بفارسی برگردانیده نشده‌است، ازاینروبجا دیدم در دنباله ترجمه روایتهائی که در کتاب «عیون الاخبار» دینوری از آئین‌نامه و دیگر کتابهای روزگار ساسانی آمده‌است و من آنهارا بفارسی برگردانیده‌ام و در مجله گرامی بررسیهای تاریخی زیر عنوان - پرتوی از فرهنگ ایران - بچاپ رسیده‌است، این یکی رانیز ترجمه کنم و برای همان مجله بفرستم.

پایهٔ ترجمه را همان متن که آقای دکتر محمدی رئیس کنونی دانشکده الهیات پژوهیده‌اند، قرارداده‌ام که هم پاکیزه‌است و هم نیك پیراسته. و این متن از صفحه ٥٢ تا صفحه ٨٠ کتاب ایشان رافرا گرفته‌است.

ابوعلی مسکویه چنین آورده است:

«در دفتری که انوشروان درباره کارهای خودش نوشته‌است چنین خوانده‌ام انوشروان[1] گفته:

« درزمانی که برای گذرانیدن تابستان بسوی همدان میرفتم و در آن یك روز برای فرستادگانی که ازسوی خاقان و هیتالان و چین و قیصر و بغبور بدربارما آمده بودند، خوانی آراسته شده بود، در دستگرد[2] ببار نشسته بودم.

۱ــ درقدیم نویسندگان کتابها در آغاز مطلب نام خودرا بشکل سوم شخص یاد میکرده‌اند و این رساله که از فارسی ترجمه شده نیز چنین‌است و بسا این شیوه در کتابهای فارسی روزگار ساسانیان رواج داشته و از آنجا بترجمه‌های عربی آنها سرایت کرده‌است

۲ــ شهر دستگرد بمعنی «دشت آباد» است و در کتابهای جغرافیا ازچند دستگرد نام ←

دردم مردی ازسواران باشمشیرآخته تاجلوپرده پیش‌دوید وپرده را در سه جا درید که بسویم‌آید وبرما بتازد .

یکی ازچاکران مرا گفت که باشمشیرخود براوبتازم . من دانستم اگر آن مردتنها است ، بناچار اورا ازمن بازخواهند داشت . اگر گروهی‌اند ، از شمشیرمن بتنهائی‌کاری برنیاید . پس از جای خود نجنبیدم و بیمی به خود راه ندادم .

برخی نگهبانان آن مرد را باز داشتند ودانسته شد مردی رازی ویکی ازچاکران ویژگان ماست . پیرامونیانم شك‌نداشتند که اوهمراهان‌بسیاری دارد . ازاینرو ازمن خواستند که بکسی بارندهم ودربزم شراب‌ننشینم تااین داستان نیك روشن گردد

من این‌سخن را نپذیرفتم تا فرستادگان درمن بیمی‌نبینندوبه‌بزم شراب درآمدم .

همینکه ازباده نوشی برآسودیم ،آن رازی را به‌بریدن‌دست‌و کیفرهای دیگر بیم دادم و ازاوخواستم تا راستی راآنچه بوده وآنکه اورا بچنین‌کاری واداشته بگوید واگرسخن راست گفت دیگر هیچگونه گزندی باونرسد .

رازی گفت : گروهی که نوشته‌ها و سخن‌هائی‌ازسوی خود ساخته‌اند و میگویند اینها ازسوی خداست ، اورا باین‌کار واداشته وباوگفته بودنداگر مرا کشت به‌بهشت درخواهدآمد . چون دربارهٔ سخن او جستجو کردم دیدم راست گفته است از اینرو فرمان دادم‌آن رازی راآزاد کنند وآنچه ازدارائی او گرفته‌اند ، باوباز دهند .

برده‌اند این دستگرد که عربان آنرا«دسکرة‌الملك» خوانده‌اند، شهری بوده‌است درشمال تیسفون که نزدیك‌خانگان (خانقین) کنونی نهاده بوده . یاقوت‌دربارهٔ آن چنین‌نوشته‌است: دستگرد نیز شهرکی است در راه خراسان نزدیك شهر آبان و آنرا دستگرد شاهی گویند (دسکرة‌الملك) چون‌هرمز پورشاپورپورواردشیر درآنجا بسیارنشیمن میگرفت باین‌نام‌مشهور شده.» معجم‌البلدان‌ج۱ : ۵۷۵ (چ،اروپا)

سپس فرمان دادم آنانی را که دینی ساخته واو را باین کار واداشته‌اند بکشند ویکی‌ازایشانرا زنده نگذاشتم.[۳]

انوشیروان گفته :

« چون کسانی را که در دین برخلاف میگفتند فراخواندم و ایشانرا برای‌درنگریستن درسخنشان فراهم‌آوردند ، دلیری وبددلی‌ودیومنشی‌ایشان بآنجا رسیده بود که در اظهاردین پست خود از کشته شدن و مرگ هراسی بخود راه نمی دادند .

تاآنجا که چون ازیکی ازبرزگان ایشان ، که کشتن را سزاشمرده‌بود انگیزه‌اش‌راپرسیدم گفت: ما کشتن‌تو راوهر که‌را که‌دردین‌پیرومانشود ، روا می‌شماریم

من بکشتن او فرمان ندادم و چون هنگام خوردن خوراك فرا رسید ، دستوردادم ظرفی پرازخوراك برای اوبردند وبفرستاده گفتم : باوبگو: زنده ماندم ازمرگم برایش سودمندتراست .

اوپاسخ داده بود : این‌سخن راست‌است ولی چون شاه ازمن خواسته‌بود ته دل خود را برایش بازنمایم و چیری را که باوردارم نهان نسازم، آنچه را باورمیدارم باو گفته‌ام .

انوشروان گفته :

« چون قیصربامن پیمان‌شکنی کرد،[٤] وبااوپیکار کردم وسرافکنده شد،

---

۳ ـ داستان‌چاره گری‌برای کشتن‌خسروانوشروان‌بدست‌یکی‌ازاسواران در نوشته‌های بیزانسی نیز آمده است . چنانکه از نوشته‌پروکوپیوس درباره‌این رویدادفهمیده‌میشود ، این توطئه در پسرامون‌های سال ٥٦۱ میلادی رخ داده است .

نویسنده رومی درکتاب «جنگهای ایران باروم» گفته است ; کسانی که درپشت پرده براش کشتن انوشروان نیرنگ بکارمیزدند بزرگان کشور وحکومت بودند که از شهریاری اوخوششان نمی‌آمد وبرآن‌بودند ، دیگران را ازدودمان‌شاه‌قباد بشاهی بردارند ـ ترجمه. فارسی ص ۱۱۱ـ۱۱۰ - (چ ، تهران)

٤ ـ دولت بیزانس هیچگاه برپیمانهائی که می‌بست پایدار نمی‌ایستاد وهرزمان‌می‌پنداشت که‌ازشکستن پیمان‌سودی‌فراچنگ تواندآورد‌پیمانی را که‌بسته‌بود‌لگدمال‌میکرد .

←

وخواهش آشتی کرد ومالی بنزدم فرستاد وخراج وتاوان بگردن گرفت . من ده هزاردیناراز آنچه قیصرفرستاده بود ، بکشاورزان رومی وبینوایان ایشان بخشیدم درجاهائی که خاك روم را درنور دیده بودم نه جاهای دیگر.

گفته است :

«آئین گروهی ازپدران ما چنین بوده که مالیات یك یا دوسال رااز گردن کشاورزان براندازند یا از مالیات کم کنند تا کشتمندان بتوانند زمین‌ها را آباد سازند .

من چون برآن شدم از حال رعیت خود جستجو کنم و در برانداختن رنج وستم ازایشان بکوشم وسنگینی بارخراج راسبك سازم کـه گذشته از کرفه کاری که در این کارهست ، سبب آراستگی شاهی وبی‌نیازی کشاورزان خواهد بود ، ومیدان اختیار هراستانداررا در گرفتن خراج زمانی که نیـاز به آن افتد روشن کنم ، انجمنی از خراج بگیران و خراج دهندگان فراهم آوردم .

راز درآمیختن ایشان چنان بود که میخواستم مالیات‌ها استان باستان و شهرستان بشهرستان وبخش به بخش وروستا بروستا دیه به دیه و مرد بمرد[۵] تعیین گردد .

برای دریافت مالیات‌ها کاردانی برگماردم که بنظرم معتمد و امین بودند.

→

به وارونه آن ایرانیان پیمان‌شکنی را ، حتی درپیوندهای خود بابیگانگان، گناهی بزرگ می‌شمردند وهمواره ازپیمان‌شکنی دیگران شکوه داشتند. اشاره خسروانوشروان به (غدرقیصر) یکی از اینگونه شکایتهاست . ازجمله آنهاآنکه در زمان انوشروان دولت بیزانس برخلاف پیمان دائمی که میان ایران وروم بودبه ایران لشکر کشید وسرانجام در سه جنگ بزرگ شکست خوردوایرانیان شام وفلسطین وبخشی ازآسیای کوچك راگرفتند و رومیان درسال ۵۶۱ میلادی درخواست آشتی برای مدت ۵۰ سال کردند و آن دولت بگردن گرفت هرهال ۳۰هزار اوری باج به‌ایران بپردازد وباج هفت‌ساله نخستین رایکجا هنگام امضاء کردن پیمان بدهد .

۵ ـ خسرودر این بند اشاره به بهسازی میکند که درشیوهٔ مالیتها پدیدآورده است ومالیات زمین‌های کشاورزی رااز شیوهٔ شرکت دولت درفرآورده‌ها به شیوهٔ مالیات برمساحت برگردانیده . محمد پورجریرطبری درباره این بهسازی چنین گفته است . ←

و با هرکاردار در هرشهر امینی برگماردم که برکار او در نگرد و نیزفرمان دادم قاضی هرشهرستان رفتارکاردار شهرستان خود را بپاید .

→

« شاهان‌ایران پیش از انوشروان‌ازسرزمینهای خود ازدهستانی سه‌یك وازدهستانی چهاریك وازدهستانی پنج‌یك وازدهستانی شش‌یك ، به‌فراخورفاریابی وآبادی هرکدام از آنها ، دریافت میکردند . ونیزازمالیات سرانه چیزی معین .

شاه قباد پورفیروز درآخر شهریاری خود فرمان داد زمین‌های کشاورزی‌راازجلگه وکوهستان بپیمایند تابرآنهاخراج‌بنددامابیش‌ازآنکه کارپیمودن‌رابه‌پایان رساندرگذشت. چون پسرش خسروشاه شد شد فرمان دادکارپدررا تمام کنند . خرما بنهاودرختان زیتون وسرهارا شمارش کرد پس به‌دبیران‌خود فرمان داده‌ماد همه‌اینهارا بیرون آورند.وکسانی بیرون آورند .وکسانی‌ازدانایان‌ونیك خواهان‌را برگماردتادرکونه‌های‌مساحت کشتزارها که‌باو گزارش‌داده‌اندوشمارخرمابنهاوزیتون‌بنهاوسرن‌باج‌بده‌درنگرندوباندازه‌ای که‌ببینند خیر رعیت وآسودگی معاش ایشان درآنست برآنها مالیات بندند وباو پیشنهادکنند . از ایشان هرمردی باندازه‌خرد ودانش خود دربارهٔ مالیات‌ها چیزی گفت وبایکدیگر سگالش کردند سرانجام همداستان‌شدند که برآنچه آدمیان وستوران ودام‌هارا نگه‌میدارد مالیات بندند : گندم وجو وبرنج وموو ترمه‌اوخرما وزیتون . چیزی که ایشان نهادند چنین‌بود: برهرجریب گندم وجو وبرنج یك درهم . برهرجریب موستان هشت درهم وبرهرجریب‌ترمه هفت درهم وبرهرچهار نخل فارسی‌یك درهم‌وبرهرشش نخل دقل مانند آن وبرهرشش‌زیتون بن یك‌درهم . مالیات‌خرمابنهارا برباغهای فراهم‌آمده نهادند وبردرختان پراکنده ننهادند. وجز این هفت غله‌را که گفتیم ازمالیات بخشودند . ازاینرو مردم درمعاششان‌نیرو گرفتند.

ونیزبرهمه سرها باج بستند مگرخاندانها ونژادگان وجنگیان وهیربدان ودبیران وکسانی که درخدمت شاهنشاه بودند . باج دهندگان‌را به‌فراخورداراثی وناداری ، بچند گروه کردند : دوازده درهمی . هشت درهمی . شش درهمی . چهاردرهمی . کسی‌را که کمتر ازبیست سال وبیشترازپنجاه سال داشت ازمالیات‌سرانه معاف کردند «فهرست مالیات‌هارا بخسروعرضه داشتند واو آنهارا پسندید وبرآنها دستینه نهاد . وفرمان داد مالیات‌های هرسال درسه نوبت هرنوبت چهارماه ، دریافته شود وآنرا «ابراسیار» نامید که معنی آن کارخشنودانه است .«تاریخ‌الرسل والملوك‌ج ۱:٥٦٦-٥٦٨(چ، اروپا) طبوی افزوده‌است خسروفرمان داد فهرست‌های‌مالیاتی درچند نسخه نگاشته شود ویکی ازنسخه‌هارا دردیوان نزد خود نگه‌داشت ویك نسخه‌را به کاردارخراج داد تاازروی آن مالیات دریافت کنند و یك نسخه‌را به‌قاضی شهرستان داد وفرمود تااگر کارداران خراج خواستند بیش ازآنچه درفهرست آمده است مالیات‌گیرند ایشان‌را بازدارند ونیزفرمان داد ازکسی که کشته‌اش یایکی ازغله‌هایش‌را آفتی رسیده است بفراخورآفت زدگی مالیات نگیرند . ونیز ازکسی که مرده یاسال اوازپنجاه بالا رفته‌است . ونیزنگذارند کارداران مالیاتی ازکسی که‌سال اوازبیست کمتر است ، مالیات‌گیرند. همان کتاب ج ۱ ٥٦٨(چ ، اروپا) . واژه«ابراسیار» ازسه جزء (ابر) و (آسی)ازریشه آسودن وپسوند (آر) نشانه‌اسم مصدری ساخته‌شده‌است.

همچنین فرمان دادم هر زمان مالیات دهندگان نیازمند شدند چیزی‌را بمن بگویند بقاضی شهرستان خود که برآنها گماشته‌ام بگویند و نیزمالیات خود را در پیشگاه قاضی پردازند و رسید از او دریافت دارند و قاضی باج کسی را که از ایشان مرده است نخواهد و نیز باج کسی ازنوجوانان ایشان را که بمردی نرسیده‌است .

سپس قاضی و دبیر شهرستان وشهردار (امین‌البلد) وکاردارحساب خودرا بدیوان ما بفرستند و در این باره بهمه جا نامه‌ها نگاشتیم .

انوشروان گفته است :

« موبد موبدان بما گزارش نوشت که گروهی از بزرگان که برخی از ایشان در پایتخت‌اند و برخی در شهرهای دیگر ونام ایشان را نیز یاد کرده بود ، پیرو دینی مخالف دین ما و آنچه از پیامبر و دانشمندان خود بمیراث یافته‌ایم، شده‌اند .

ایشان دربارهٔدین‌خودنهانی سخن میگویند ومردم‌را بآن دین میخوانند وآنجا که رعیت بریك راه نباشد وهمه ایشان‌آنچه را شاه دردین خود حرام میداند حرام ندانند وآنچه‌را حلال می‌شمارد نشمارند، به شهریاری زیان‌ها رسد . واگر برای پادشاهی‌آنسان همداستانی فراهم‌آید ومیان او وسپاهش همدلی باشدآن شهریار نیرومند گردد وهرزمان جنگی با دشمنان پیش‌آید شاه بردشمنان پیروز گردد .

من فرمان دادم این مخالفان را فراهم‌آرند و با ایشان گفتگو کنند تا بحق بازگردند و به‌آن گردن نهند واگرنکردند از کشورمن وشهرهای من بیرون رانده شوند و هر کس را که برراه ایشان است و بدست‌آوردند ، با او نیزچنین کنند .

گفته است :

« ترکانی که درناحیه شمال‌اند بما نوشتند که گرفتار تنگسالی شده‌اند و اگر به ایشان چیزی ندهیم ناگزیرند با ما پیکار کنند راه پیشنهاد کرده یکی‌آنکه ماایشان‌را درسپاه خویش بپذیریم و برایشان بقدر گذران، روزی

روان سازیم . و از سرزمین گنج [٦] (گنجه) و بلنجر و آن پیرامون‌ها زمین بایشان واگذاریم تا ازآن زندگی کنند .

من‌چنان دیدم که بآنسو روم تا «دربند چول» . [٧] زیرا دوست میداشتم، شاهانی‌را که ازسوی ما درآنها گماشته شده‌اند بیاگاهانم که توان سفرهنوز در ما هست و هر زمان برآن شدیم به‌آن رو توانیم آورد و نیز آنچه را از شکوه شاهان وبسیاری‌سپاه وآماده بودن ابزارها که برای چیرگی بردشمن بآن نیاز هست به ایشان نشان دهم تا بدانند هرزمان نیاز افتاد در پشت سر ایشان نیرو تاچه اندازه آماده است . ونیزدوست میداشتم دراین سفربادادن پاداش‌ها بدست خود ونیکوئی‌ها وبخود نزدیك ساختن و سخنان نرم گفتن، برمهرایشان بیافزایم ودلشان را بیشتربخود کشم تا درجنگ دشمن دلدارتر شوند ونیزدزهای ایشان‌را بررسی کنم. همچنین درراه ازحال خراج گزاران بازرسی بکنم .

پس رو بسوی همدان وآذربایجان نهادیم وچون به دربند چول و شهر فیروز خسرو رسیدیم، آن شهرهای کهنه را مرمت کردم و مرزها را استوار ساختم وفرمان دادم دزهای دیگرنیز ساخته شود.

همینکه خاقان‌خزرازآمدن‌مابآنجاآگاه‌شدبه‌بیم‌افتاد که‌مبادابااوجنگ آغاز کنیم‌ونامه‌ای نوشت که‌اوازروزی که‌من‌شهریارشده‌ام‌دوست‌میداشته‌بامن هم‌پیمان شود ودرآمدن بفرمانبری مرا خوشبختی خـود می‌شمارد . یکی‌از سرداران خاقان ، چون حال اوچنین دیده بود خاقان را رها کرد و نزد ما

---

٦ ـ یاقوت حموی زیر واژه «جنزه» چنین آورده است : بازبرنخستین بزرگترین شهردرآران است که میان شروان وآذربایجان نهاده و توده مردم‌آنرا (گنجه) گویند و میان آن و «برزعه» شانزده فرسنگ است . « معجم‌البلدان ج ۲:۱۳۲ . بلنجر: یاقوت دربارهٔ این شهر چنین گفته: بازبرنخستین و دومین ونون‌زده و جیم زبردار ، شهری در سرزمین‌خزران است پشت شهردربند (باب والابواب) . معجم‌البلدان ج۱:۷۳۱ (چ،اروپا)

۷ ــ دربند چول یکی‌ازدربندهائیست که بفرمان قباد و انوشروان در کوههای قفقاز ساخته شده بود و جغرافی‌نویسان اسلامی ازآن به «باب صول» تعبیر کرده‌اند .

آمد بادوهزارتن از همراهان خود . ما اورا پذیرفتیم و در آنجا به اسواران خودنشیمن دادیم‌وبرای خوداو ویارانش روزی روان ساختیم .

ونیز دستوردادم دزی درآنجا باوبسپارند . ونیزفرموردیم درآنجابرای هم‌دینان ما نمازگاهی بسازند وموبدی ونیایش‌کارانی در آنجا بر گماردیم وبایشان گفتیم به‌ترکانی که بخدمت ما درمی‌آیند بیاموزند که فرمانبری از شهریاران ، بجزسودهای زودرس این‌جهانی ، سودهای بزرگ درجهان‌دیگر نیزدارد . و ایشان را بمهربانی ودرستکاری وداددوستی ونیکخواهی وپیکار دشمن دلگرم سازند وبجوانانشان دین‌و راه مارا بیاموزند.

من برایشان درآن مرزها بازارها پدید آوردم وراهها را درست کردم و ایستگاهها برپا داشتم .

چون درسواران وجنك‌آورانی که برایمان فراهم آمده بود درنگریستم چنان دیدم که اگرآنها درمیانه کشور ایران‌نیز فراهم شده بودند ، شایسته بود همانجا نشمین‌مان باشد .

گفته است :

چون بیست وهشت‌سال از شهریای ما گذشت ، برآن شدم در کار کشور داری وداد گستری ونگرش درکار رعیت وپرداخت به‌دادخواست‌های ایشان ورسیدگی بآنها ، خوددست یازم .

پس بموبد هرمز وشهروسرزمین ولشگرگاه فرمان دادم مرا از هر گونه دادخواستی ونیز فرمان دادم همه سربازانی را که در پایتخت‌اند ازدید من بگذرانندوآنان‌را که درمرزهاازمن‌دورند، درپیشروی‌سپاهبد وپاد گوسبان[۸] وقاضی امینی که ازسوی من بهرجا گسیل شده بود ، سان به‌بینند .

همچنین‌فرمان دادم‌خراج گزاران هرشهرستان کشورم ، در شارسان آن شهرستان ، نزد فرمانده وقاضی‌شهر ودبیر وامین فراهم‌آیند و بهرجا از سوی خود یکی را که بدرستکاری وامانت و خداشناسی وکاردانی می‌شناختم‌واین

(۸) پاذگوسبان بیشتربمعنی حاکم کشوری ودستیار مرزبان بکارمی رفته و بیهقی‌در تاریخ خود از این سمت به «کتخدایی» نام برده و پاذگوسبان را (کتخدا) نامیده است .

ویژگیها را دراو آزموده بودم، گسیل داشتم ، بآنجا که کارداران و کشاورزان فراهم آمده بودند . تاایشان و کشاورزان و بزرگان و فرودستان را روبرو سازد . وهرکاررا برپایه حق وراستی روان دارد . پس‌دستور دادم هرکاری که دادوری درآن درست درآمد و همه سویهای دادخواهی بر آن داوری گردن نهادند ، آنرا درهمانجا پایان یافته شمارند.

وآنچه را دشواردیدند بمن گزارش کنند .

دربارهٔ رسیدگی باین کارها چندان اهتمام داشتم که اگر گرفتاری کار دشمنان‌ونگرش برمرزهانبود ، هرآینه دوست‌میداشتم خودم در کاررسیدگی به‌مالیاتهاو کشاورزان همباز باشم وبهمه دیه‌هایکان‌یکان بروم وبآنهاسر کشی کنم وبا مردم یکان‌یکان سخن گویم . ولی‌ترسیدم اگر باین‌کار دست یازم ، کارهائی که بزرگتراست تباه گردد . کارهایی که دیگری جزمن بآن نتواند پرداخت‌وتوان‌انجام‌آنرا نخواهدداشت وجزمن کسی‌آنرا استوارنتواندبستن. ازدیگرسو رفتن بیکان یکان دیه‌ها ، ناچاربرای کشاورزان رنجی پدید می‌آورد ازبابت لشکریانی که به‌ناچار بایستی‌همراه مابیایند .

از دیگر سو دوست نداشتیم کشاورزان را نزدما گسیل دارند تا ازکار آباد کردن زمینهای خود بازمانند وبسا درایشان کسانی باشد که‌آمدنشان بدرگاه مابرایشان رنجی‌دارا باشد وازآباد کردن جویها ودیه‌ها که در همه سال باید به‌آنها درنگریست و درزمانی به‌آباد کردن‌آنها پرداخت،بازداشته شوند . ازاین‌رو این‌راه را برایشان برگزیدم وموبد موبدان را سرپرست‌کار قراردادم ودراین‌باره نامه‌ها نوشتم ومعتمدانی گسیل‌داشتم که امیدوارم‌بهمان راه که دلخواه ماست ، بروند وچون‌خود ما باشند .

گفته است :

«چون‌خداوند همه کشورما را ازدشمنان ایمن کرد وازایشان جزنزدیك به دوهزارتن دیلمی که دسترس به گشادن‌دژهایشان ازبابت سختی کوهستان برایمان دشواربود کسی بازنماند ، هیچ‌چیز را برای کشورخود سودمندتر

ندیدم از این که بکاررعیت وامینانی که برایشان گماشته وبایشان سفارش‌ها کرده‌ایم که با مالیات دهندگان بدادرفتار کنند ، بازرسیم. زیرا آگاهی بما رسیده بود که این‌امینان چنانکه آززوی مابوده است رفتارنکرده‌اند .

پس فرمان دادیم بقاضی هرشهرستان‌نوشته شود : مردم‌شهرستان را بی‌آگاهی کاردار وسررشته‌دار فراهم‌آورد . و ازدادخواهی‌های ایشان جویاشود وازآنچه ازایشان گرفته‌اند بپرسد ودراین باره‌هوش خودرا بکار اندازد ودر آن‌هرچه بیشتربکوشد وحال یکایک‌مردم‌بنویسد وبه‌مهرخود ومهرخرسندی مردم شهرستان برساند ونزدمن فرستد ونیز هر چند تن که مردم شهرستان بدلخواه برگزیدند . بنزدم گسیل دارد واگر مردم خواستند کسانی از فرودستان درنمایندگانشان باشد ، ازآنان نیزفرستد .

چون این نمایندگان فراآمدند ببار نشستیم واجازه دادم در پیشروی بزرگان وشاهان ودادوران وآزادان وسرافرازان کشور بحضور بیایند و در نامه‌ها ودادخواستهای ایشان نگریسته شود . اگردرمیان آنها دادخواستی‌از کارداران و گماشتگان فرزندان ماوزنان مابود ، سخن‌دادخواه‌رابی‌خواستن گواه پذیرفتم زیرا میدانستم که خراجگزاران کمزورند وزورمندان برستم ایشان توانا .

هردادخواهی که خراجگزاران ازیکدیگر میداشتند وراه آن روشن بود ، فرمان‌دادم درهمان‌جا ستمگرداد ستمدیده را بدهد . هرکاری که نیاز به‌پژوهش داشت ویا بایستی سخن گواهانی را که درشهردادخواه‌اند ، شنید ، بهمراه دادخواه‌امینی از دبیران وامینی از عالمان دین وامینی ازنوکران و خدمتگزاران خود که باو اعتماد داشتم، گسیل کردم وکار را چنانکه شایسته بود سخت استوار ساختم .

زیرا خداوند برای‌خویشان و نوکران وویژگان ماهیچ پایگاهی‌برتراز حق وداد ننهاده‌است .

ونیز ازخوی خویشاوندان وپیرامونیان شاه‌است که بانگیزه نیرومندی وبزرگی که دارند بزور گویی گرایند .

پس اگر پادشاه نگریستن در کار ایشان را فرو گذاشت، هر آینه زیردستان او تباه شوند مگر اینکه درمیان آن بزرگان کسی یافت شود که بر رفتار پادشاهش برود و دین خود را نگه دارد و برعیت مهرورزد و چنین کسان اندك اند.

آگاهی که از ستمگریهای ایشان بما رسیده بود، ما را بر آن داشت که دربارهٔ دادخواهی از ایشان گواه نخواهیم و نیز اجازه ندهیم ستمکاری یکی، بسبب بستگی بما بی‌رسیدگی بازماند. چه حق برای توانایان و ناتوانان و دارایان و نداران هردو برابر است و هردو گروه را باید فرا گیرد

بازهرزمان که دراین باره‌ها دشواری برایمان پیش می‌آمد. نهادن سنگینی باررا برویژگان و نوکران خود بیشتر دوست میداشتیم تا بر ناتوانان مردم و مسکینان و بی‌نوایان و نیازمندان ایشان. زیرا نیك میدانستیم این ناتوانان راهی برای ستمگری بر پیرامونیان ما ندارند و نیز میدانستیم اگر ستمی بر ویژگان خود کرده‌ایم، بر نعمتها و بخششهائی که بایشان داده بوده‌ایم کرده‌ایم و آن چیزی است که فرودستان بآن دسترسی ندارند.

سوگند که دوست داشتنی‌ترین ویژگان درنزد ما، و نیکخواه‌ترین ایشان بما، آن کسی است که درحق رعیت ازرفتار ما پیروی کند، بر بی‌نوایان و مسکینان رحمت آورد و دادایشان بدهد و هر کسی باینگونه کسان ستم کند، بما ستم کرده است و آنکه بمالشان دست دراز کند بما دست دراز کرده و بر آن شده است پیمان ما را که نگهدارنده و پناهگاه ایشان است، براندازد.

گفته است:

« درسال سی و هفتم ازشهریاری ماچهار گونه ازترکان خزر که هر گروهی شاهی می‌داشتند ازبی‌برگ و نوائی خود بما نامه کردند و خوشبختی را که دربندگی ما توانند داشت نمودند و خواستند اجازه دهیم هر کدام باهمراهان خود درخدمتگزاری ما درآیند و هرکاری که بایشان گوئیم بانجام رسانند و آنچه را که پیش ازشهریاری ما از ایشان سر زده است، بدل نگریم و ایشان را جایگاهی مانند دیگر بندگان خویش بخشیم.

نوشته بودند که ازایشان درجنگها وهرچه بایشان فرمان دهیم بهترین نیکخواهی را خواهیم دید.

من درپذیرفتن آنان چند سود دیدم: یکی استواری و پافشاری ایشان بود. دوم اینکه ترسیدم که بینوائی ایشانرا برانگیزد بسوی قیصریاشاهان دیگر روی آورند و رفتن ایشان، آن شاهان را بر ما نیرومندی بخشد.[۹] چنانکه در گذشته قیصربرای جنك با شاهانی که ازسوی ما درآن مرزها گماشته شده‌اند، با گرانترین مزدها از ایشان مزدور میگرفت و رومیان از این راه دربرخی جنگها با دست این ترکان قدری چیره میشدند.

ترکان لذت زندگی را نمی‌چشند وهمین تلخ‌کامی ایشان را به مرگ راغب میسازد.

از این رو بایشان نوشتم ما هر که را بفرمانبریمان درآید می‌پذیریم و از آنچه بدست داریم، در حق ایشان بخل نمی ورزیم. آنگاه بمرزبان دربند دستور نوشتم ایشان را یکان یکان‌بکشور در آورند. مرزبان بمن نوشت که از این ترکان‌پنجاه هزارتن با کودکان و زنانشان بمرز آمده‌اند و ازبزرگان ایشان سه‌هزار خانواده با زنان و فرزندان وحشم‌نزد اویند.

چون براین آگاه‌شدم، دوست‌داشتم ایشانرا بخود نزدیکترسازم‌تاارج نیکوئی‌هایی را که بایشان خواهم کرد و پاداشهائی که خواهم داد، نیك بشناسند. وبه فرماندهان ما دل‌بسته شوند واگر روزی برآن شدیم‌ایشان را با برخی فرماندهان خویش بجائی گسیل‌داریم، هرکدام بآن دیگری ایمنی دارا باشد.

از اینرو خود به آذربایجان رو آوردم و چون از آنجا گذشتم اجازه دادم ایشان به پیشگاه‌ما بیایند. درآن‌هنگام ارمغان های قشنگی که‌قیصر

۹- انوشروان در دربندهای کوهستان قفقاز با روها و دژهائی برای جلوگیری ازتاخت وتاز مردم دژآگاه شمال ساخته بود ودر هریك ازآن دژها پادگانی نشانده و فرمانده آنرا بالقب (شاه) سرافراز کرده بود.واژه (شروانشاه)یادگاری‌ازآن عنوان‌است.

فرستاده بودنیزفرارسیده همچنین فرستادگان خاقان‌بزرگ وشاه خوارزم وفرستاده شاه هند وکابلشاه و فرستاده شاه سر اندیب وشاه کله و بسیاری فرستادگان دیگر وبیست‌ونه‌شاه‌دریك روز فراهم آمده بودند وچون‌بآنجا که آن پنجاه‌هزارتن وسه‌هزارخاندان‌ترك بودندرسیدم، فرمان‌دادم‌به‌رده‌ها بایستند وبرای دیدارشان برنشستم. درآنروز مرغزاری که درازای آن نزدیك به‌ده فرسنگ‌بود، گنجایش همراهان من وکسانی که برای‌دیدار آمده بودند وسن مردمی که زیردستی ما را پذیرفته بودند، نداشت. پس خدا را بسیار سپاس گزاردم‌و فرمودم همه ترکانرابا نژادگان ایشان‌درهفت پایگاه سامان‌دهند وبر ایشان ازخودشان سالارها گزیدم وزمین بایشان‌دادم وروزی مقرر کردم و فرمودم آب وزمین بایشان دهند و برخی از ایشان را بافرماندهی ازخودمان‌در «برجان» نشیمن‌دادم.[10]

و برخی را با فرمانده دیگری از خودمان در اران (الان) وگروهی را در آذربایجان وایشان را درمرزها هرجا که نیازبود بخش کردم‌وبه مرزبان سپردم[11] وازروزی که ایشانرا بمرزها و جاهای دیگر گسیل داشته ایم، چندان نیك‌خواهی ازایشان دیده‌ایم که ماراخرسند ساخته است.

گفته‌است:

«خاقان بزرگ نامه‌ای‌بمن نوشت واز برخی پیمان‌شکنی‌های‌خودعذر خواست وخواهش گذشت ودوستی کرده‌بود و در نامه خود چنین نوشته که

---

۱۰ ــ در نسخه عکسی کتاب واژه «برجان» به‌شکل (رجان) نوشته شده و آقای دکتر محمدی آنرا تصحیح کرده است. برجان‌در کتابهای تاریخ و جغرافیای عصراسلامی آمده است ولی در نشاندادن جای آن اختلاف دیده میشود.

شادروان کسروی‌تبریزی نخستین کسی است که‌نوشته: برجان‌صورتی‌از واژه «ورجان» است که بمهنی مردم گرجستان باشد وآقای دکتر محمدی نیز این استدلال را پذیرفته‌ودر کتاب‌خود آنرا آورده‌است.

۱۱ ــ گویا منظور انوشروان از واژه «مرزبان» دراینجا، مرزبان بخش‌شمال‌است که سرزمین‌های قفقاز و آذربایجان درزیر نگرش‌و فرماندهی او بوده‌است.

من به‌انگیزه‌ای که اورا بدشمنی ما وتاخت‌وتاز بکشورم بر انگیخته بوده ننگرم ومرا بخدا خوانده بود که ازاو در گذرم و از گرو گانهائی که سپرده بودایمن گردم ونیز چنین یاد کرده بود که قیصر فرستادگانی نزداوفرستاده وخاقان وانمود کرده‌بود که‌هیچکس‌را بی‌اجازه من‌نخواهدپذیرفت‌وازفرمانی که‌میدهم درنخواهد گذشت وجز بدلخواه‌من نه‌مالی‌از کسی خواهدپذیرفت ونه بدوستی کسی رو خواهد آورد .

من در میان ترکان کارآگاهی داشتم که مرا ازپشیمان شدن خاقان‌و همراهانش‌از پیمانشکنی که کرده بودند وبیمی که از کینه‌جوئی‌من‌درآنها پدیدآمده بود به‌من نامه نوشته‌بود .

به‌خاقان چنین پاسخ‌نوشتم : بجانم‌سوگند که نزدما ارزشی ندارد که توخود ازروی منش‌خویش باما پیمان شکنی کرده ای یادر این خیانتگری فرمانبردیگری بوده‌ای . گناهت اگر بفرمان دیگری خیانت ورزیده ای ، درست‌به‌همان اندازه‌است که‌خود کرده‌باشی .

من ازهرچیزی که بایستی کرده میشدهیچ فرونگذاشته‌بودم . از اینرو اکنون‌هر اطمینانی که‌امروزمیخواهید بسپاریدبیش‌از آنچه‌در گذشته‌سپرده وبازخیانت کرده‌اید ، اطمینان‌آور نخواهدبود . پس‌چگونه امروزمیتوانم‌از شما ایمن شوم‌وبگفته‌تان اطمینان‌یابم . دیگر هرگز پس‌از خیانتی که کرده اید وپیمانی که‌شکسته‌ودروغی که‌درسوگندخودبکارزده‌اید، بشمانمی‌توانیم اطمینان کردن .

گفته‌ای : فرستادگان قیصر به‌نزدت آمده‌اند وازمادربارهٔ ایشان اجازه خواسته‌ای من ترا ازدوستی هیچکس‌بازنمی‌دارم .

من دوست نداشتم ، خاقان دریابد که من ازدوستی او باقیصربیمی‌بخود راه میدهم وازاو خواهم ترسید . ازاینرو اورا آگاه کردم که بآنچه میانه او وقیصررفته‌است ، ارجی نمیگذارم .

پس کسانی‌را برای مرمت شهرها و دزها خراسان وفراهم کردن توشه و

علوفه برای سپاهیان هرجا نیازبود ، فرستادم وفرمان دادم که آماده ونگرا باشند تامبادا چنانکه آن‌بار که درحال ناآمادگی زمان آشتی بودند پیش آمد ، باردیگرپیش بیاید . گفته است :

« من سپاس خودرا بدرگاه خدا دربرابرآنچه درپیرونعمت نخستین او که آفریدنم باشد، بمن‌بخشیده‌وداده است ، افزون کردم . زیرا سپاس‌ونعمت چون دو کفه ترازواند وهر کدام برآن دیگری چربید ، باید برآن یکی افزود تاهردو برابرشوند هرزمان نعمت‌ها افزون وسپاس‌اندك شد ، روآوری نعمت‌ها بریده شود و کمر نگهدارندهٔ نعمت شکسته . و اگر هر دو کفه هم سنگ شدند ، دارندهٔنعمت استوارایستد . پس نعمت بسیارنیازبه‌سپاس بسیار دارد وسپاس بسیار نعمت‌را فراوان‌تر سازد .

چنان دانسته‌ام که‌سپاسگزاری ، گونه‌ای‌با گفتار است‌و گونه‌ای‌با کردار وچون‌در کارهادرنگریستم که کدام نزدخداوندپسندیده‌تر است ، دیدم‌چیزی که باآن‌آسمانها وزمین برپاست و کوهها برجا و جویها روان و آفریدگان آفریده وآن راستی‌وداد است . دیدم که میوه‌راستی وداد آبادی سرزمینهاست که مایه زندگی مردم وستوران وپرندگان وهمه جانداران روی زمین‌باشد وبازچون درنگریستم دیدم جنگیان‌مزدوران، آبادکنندگان (کشتکاران و کشتکاران مزدوران جنگیان‌اند . زیرا جنگیان مزد خودرا ازخراج-گزاران وباشندگان شهرها که ازایشان دفاع میکنند ودرپشت سر ایشان ایستاده‌اند ، باید بستانند . چون‌آبادی‌های‌آبادکنندگان جز با پشتیبانی جنگیان فراهم نیاید واگر جنگیان ازآبادکنندگان نگهداری نکنند ، آبادکنندگان بی‌پناه شوند ودشمنان ایشان نیرومند ، پس دریافتم که حق آنست مالیات دهندگان ازآنچه حاصل‌کارشانست افزون برآنچه راکه برای معیشت‌وآبادکردن‌سرزمین‌هایشان‌نیازدارند،بخزانه‌سپارند.بازچنان‌دیدم که نبایدهمه‌آنچه‌را که‌بدست‌می‌دارندبرای‌خزانه‌وجنگیان‌ازایشان‌برگرفت‌زیرا اگرچنین کردیم بجنگیان‌و کشاورزان‌هردوستم کرده‌ایم‌چه‌اگرآبادکنندگان تباه شدند آبادیها تباه خواهد شد که کشاورزان و زمینهای ایشان است .

اگر کشاورزان چیزی بدست دارا نباشند که گذران کنند ومایه‌ایکه

سرزمینهارا باآن آباد سازند ، جنگیان که زندگیشان ازآبادی‌زمینهاست تباه خواهد شدوآباد کنندگان نیز . زمین جزبافزونی مایه‌ایکه در دست خراجگذاران باید ماند ، هرگزآبادان نخواهد شد .

نیکی بجنگیان وارج نهادن بایشان‌آنستکه باآباد کنندگان زمینها مدارا شود وزمینهای ایشانرا آبادان کنیم وبرای زندگی خود شان فزونی بدستشان بازگذاریم . کشاورزان ومالیات‌دهندگان بازوی جنگیان وسپاه‌و نیروی ایشانند وجنگیان نیزبازوی خراجگذاران ومایه‌نیرومندی‌ایشان

من دراین باره سخت کوشیده وتوان‌وهوش خودرا بکار برده‌تادانسته‌ام که نباید هیچکدام ازاین‌دو گروه‌را برآندیگری برتر گرفت ، زیرا هر دو گروه‌چون‌دودست‌همیارودوپای‌همگام‌اند وسوگند هرکس زیان ازجنگیان بازندارد ازخراجگذاران زیان بازنداشته و آنکه ازخراجگذاران ستم باز نگیرد ، ازجنگیان بازنگرفته است .

اگر برخی جنگیان نابخردنبودند ، هرآینه جنگیان چنان ازخراج گذاران پاسداری میکردند که‌آدمی ازکشتزاریکه خوراك وزندگی اواز آنست پاسداری میکند . واگر برخی خراجگزاران نادان نبودند ،هرآینه خراجگزاران ازبرخی‌چیزها که‌برای زندگی‌خود بآن نیازداوندمیگذشتند وبجنگیان میدادند وایشانرا برخود به‌پیش‌میداشتند . گفته است :

«چون‌بدستیاری‌این‌دوستون که‌خراجگزاران وجنگیان‌اند ، ازبهسازی توده‌مردیم‌وویژگان‌آسوده شدیم،واینکارمیوه دادوراستی‌بود که‌خدای بزرك آفریدگانشرا باآنهاراه‌میبرد .خدارا که‌مارا برانجام‌کارهائیکه بماسپرده‌است توانا کرده سپاس گذاردیم‌وشیوهٔ کارجنگیان رابرپایه‌داد استوارساختم‌آنگاه به‌آیینها وسنتها روآوردیم وازآنها هرکدام برایمان بیشتر سودمند بود و برای سپاه ورعیت بارورتر ، پیش انداختیم .

پس در رفتارپدران خودازپادشاهی یشتاسب (گشتاسب) تا قبادنزدیك‌ترین‌پدران‌مابما ، نظردوختیم ودرآن راه‌هیچ نیکی نماند که آنرا نگرفته وهیچ زشتی که ازآن دوری نجسته‌ایم. دراین زمینه ، مهر به‌نیاکان هیچگاه ما را بگرفتن روشهای ناسودمند وادارنکرد . زیرا ما مهرخدا وفرمانبری‌و

سپاسگذاری اورا برهرچیز دیگربرتر میداشتیم .

چون ازنگریستن دررفتار پدران‌خود فارغ‌شدیم، که ازایشان‌آغاز کرده بودیم وایشان شایسته بوده‌اند که چنین کنیم ، بازراستی را برهر چیزدیگر دیگربر گزیدیم وآنرا نزدیکترین پیوند خویشاوندی شناختیم . از اینرو در رفتارورمیان وهندیان‌درنگریستیم وستوده‌ترین آنها را بر گزیدیم وخرد خودرا ترازوی گزینش ساختیم وآنها را باندیشه خودمان سنجیدیم وازهمه آنها آنچه را که شهریاری‌ما را آراسته توانستی‌ساخت ، بر گرفتیم و آنـرا آیین‌وسنت کردیم ومنش‌خود را برابرآنچه خواستیم بگیریم، هیچگاه‌ستیزه کارندیدیم. از اینروایشان را ازکار خودمان‌آگاه ساختیم وآنچه ازرفتارشان نپسندیده بودیم ، نیزبه‌ایشان نوشتیم و آنان را از آن رفتارها نهی کردیم . هرچند ما هیچکس را برد گر گون کردن آیین و دین خودنا گزیر نخواهیم ساخت و ازآنچه خودداریم برایشان برتری نجوییم و ازفرا گرفتن‌آنچه‌ایشان دارند در خویشتن خواری نپنداریم .

گردن نهادن به‌حق وپذیرفتن دانش وپیروی ازخرد، بزر گترین‌چیزی است که شاهان راآراسته سازدوبزر گترین زیان‌برای شاهان‌این است که‌یاد- گرفتن راننگ شمارندوپرداختن به‌دانش‌آموزی‌رامایه‌ناشکوهمندی‌بدانند درحالی که :آنکه دانش نیاموزد هر گزدانا نشود .

چون درآنچه این دوملت از فرزانگی دررهبری‌ها وچاره گری‌هادارند پژوهیدم وبه‌نیکهائی که گذشتگان ما میداشته‌اند نیزدست‌یافتم وآنچه رااز اندیشه خود پدید آورده بودم ومنش خود را برآنها واداشته واز شاهانی که ازما نبوده‌اند بر گرفته وبرراهی که ما را به پیروزی و نیکوکاری میرساند پایداری کردم . دیگر بمردمان دیگر نه نگریستم زیر در نزد آن مردمان ازخردمندی وفرزانگی واندیشه چیزی نمی دیدم .

مردم‌دیگر را گروهی دیدم : سر کش، رشك‌بر، ستیزه‌کار، آزمند ،بددل، نادان ، پیمان شکن وناسپاس . اینها خویهائی است که نه‌یك فرمانروائی‌را بهبود بخشد ونه‌نعمتی را پایدارسازد .[۱۲]

۱۲ - متنی که آقای دکتر محمدی‌ازاین دفتربرداشته است ، ازروی نسخه‌عکسی کتاب تجارب‌الامم جلد اول صفحه ۱۷۸-۱۰۷ (چ ، لیدن) باز گوشده است .

نکاتی دربارهٔ واقعهٔ قتل گریبایدف

بقلم:
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
(دکتر در تاریخ)

جنگ دوم ایران و روسیه پایان یافت و عهد نامهٔ صلح ترکمانچای بسته شد (پنجم شعبان ۱۲۴۳ هـ.ق). از آن پس، مصالح امپراتوری روسیه ایجاب می‌کرد که روابط سیاسی بین دو دولت بیشتر از سابق برقرار و حفظ شود زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی که دولت ایران می‌بایستی بپردازد وجود داشت که تکلیف آنها روشن نشده و یا معوق مانده بود. باین نظر، آلکساندر گریبایدوف که متن روسی معاهدهٔ ترکمانچای بانشاء وقلم او بود. باسمت وزارت مختار بایران آمد و او پس از چند روزی توقف در تبریز، در پنجم رجب

۱۲٤٤ واردتهران شد ولی یکماه بعد (ششم شعبان) با اعضای سفارت خود در شورش وبلوائی که برضداوبرپا گردید بقتل رسید وتنها یك تن از کارمندان سفارت اومعجزه‌آسا توانست ازآن معرکه جان بسلامت بدربرد

درتاریخهای خودی وبیگانه ، همه‌جا در شرح علت وسبب بروز این واقعه ، نوشته‌اند که خشونت وپاره‌ای ازاقدامات گریبایدوف که برخلاف‌سنن ورسوم ایرانیان بود موجب برانگیخته شدن احساسات‌وتعصبات‌مذهبی‌مردم تهران شد وسرانجام‌کار، به کشتارهیئت سفارت کشید .

وقوع این‌پیش‌آمد که امکان زیاد داشت منجربجنگ سومی‌میان‌روسیه وایران شود ، درمحافل خارجی‌اثرنامطلوبی ایجاد کردودرنتیجه بیگانگان، ایرانیان را مردمانی وحشی و آدم کش خواندند که به‌هیچ اصل و قانونی پای‌بند نیستند . چنانکه هنگامی که این واقعه‌بگوش سفیرانگلیس‌درایران رسید ، درنامه‌ای بمیرزا ابوالحسن‌خان وزیرامورخارجه ایران‌چنین‌نوشت:

«باحیرت‌واستکرام‌تمام‌خبرقتل‌منکروبیرحمانه ایلچی دولت‌علیه روس‌وهمراهان ومتعلقان‌اوازجانب مرحمت‌جوانب‌نواب مستطاب‌نایب‌السلطنه‌بمن‌رسید.

درتواریخ کل دول و درتمامی عالم از بدو عالم الی حال چنین واقعه وحادثه‌واقع‌نشده‌واتفاق‌نیفتاده است . تمام دولتهائی که بی‌ادب‌ترین واجنبی‌ترین کل دول عالم میباشند ، همیشه برخود لازم داشته‌اند و دارند . حفظ و حراست و احترام و عزت ایلچیان و فرستادگانی را که ازجانب دولتی بدولت و مملکت ایشان وارد می‌شود،حتی اینکه‌دربین جنگ‌ومنازعه این قاعدهٔ کلیه را رعایت وهرگز تجاوزوتخلف جایز نداشته‌اند . اما دراینجا دربین دوستی و مصالحه در پای‌تخت پادشاه درمحلی که صدای شورش هنگامه و غوغا بگوش‌رجال و کسان منتسبین اومیرسیدوفریاد

بیچارگان رامی‌شنیدند همه‌فرستادگان دولت دوست به قتل رسیدند .....»[۱]

بدین‌ترتیب درضبط این‌واقعه،بملاحظاتی که‌ازآن‌میان، مقتضیات زمانرا نباید ازنظر دور داشت ، تقصیر بجانب مردم تهران و احساسات مذهبی آنها گذاشته شد و درنتیجه لکه‌ای بردامن تاریخ ایران باقی ماند ولی باستناد قرائنی که دردست میباشد ـ اگرچه این قرائن‌هنوز ضعیفند ـ نگارنده‌معتقد است درنقشهٔ قتل سفیرروسیه ، دولت ومردم ایران دستی نداشته‌اند .

مقالهٔ حاضرمبتنی بر شرح این‌نظر و استنباط میباشد وامید است روزی اسناد سری دربارتزاری روسیه انتشارو باتائید این نظر، دامن تاریخ ایران ازاین لکه که‌بناحق برآن گذاشته شده است بکلی‌پاك گردد . و اما برای اثبات این دعوی ، باید بزندگانی پرحادثه وترجمهٔ حال گریبایدوف‌مراجعه کنیم زیراآن قرائن واشاراتی را که بعقیدهٔ ماحاکی ازبی گناهی دولت‌ایران ومردم تهران است ازخلال شرح واحوال اومیتوان‌یافت .[۲]

الکساندر گریبایدوف درچهارم ژوئیه ۱۷۹۴میلادی درمسکو بدنیاآمد ودر ۱۸۰۶ واردد‌انشگاه‌آن شهرشد . در۱۸۱۲ بخدمت‌نظام وارد گردید واز سال ۱۸۱۴ به‌کار نویسندگی و ادبی دست زد نخستین نمایشنامه او درسال ۱۸۱۵ بنام «همسران جوان» درسن‌پطرزبورگ نمایش داده شد .

گریبایدوف درسال ۱۸۱۷ وارد مدرسهٔ عالی وزارت امورخارجه گردید وازآن‌پس‌درسلك‌کارمندان‌آن وزارتخانه درآمد . درژوئیه آنسال نمایشنامهٔ «دانشجو»رانوشت‌وسال بعد(۱۸۱۸) نمایشنامه‌های کمدی‌انتقادی«درخانواده» یا « نامزد شوهر کرده» ، «بی‌وفائیهای دروغین» و یك نمایشنامه دیگر ازاو بمعرض نمایش گذارده‌شدودراین نمایشنامه‌ها ، گریبایدوف‌ازمجامع‌ومحافل اعیان واشراف‌آنروزورفتار ورسوم‌آنها انتقاد کرده بود .[۳]

۱ـ اسناد رسمی ، مجموعهٔ شمارهٔ ۶۱۵۷

۲ـ برای شرح حال کامل گریبایدوف رجوع‌کنید به‌کتاب ژان‌بن‌آمور بنام

Jean Bonamour: A. S. GRIBOEDOV et La vie Littéraire de son temp

چاپ پاریس سال ۱۹۶۵

۳ـ ر . ك . به کتاب بن‌آمور ازص ۳۰ تا ص ۱۶۹

کمی بعد ازآنکه آخرین نمایشنامه گریبایدوف بنمایش گذارده شد ، وزارت امورخارجه اورا بسمت منشی هیأت نمایندگی سیاسی مأمور ایران برگزید واو در۲۸اوت ۱۸۱۸ (۲۵شوال۱۲۳۳ ه.ق)بسوی‌ایران‌عزیمت کرد.

بن‌آمور Bonamour در کتابی که راجع بزندگانی گریبایدوف نوشته است ، دربارهٔ این مسافرت مینویسد این سفر«**یك تبعیدسیاسی‌طولانی‌بود**»[٤] وازاین عبارت معلوم میشود ، دستگاه حاکمه وقت روسیه که از نمایشنامه‌ها وانتقادات گریبایدوف راضی نبوده‌اند اورا باین تبعید سیاسی طولانی (از۲۸ اوت ۱۸۱۸ تامارس۱۸۲۳ برابرباه۲۵ شوال ۱۲۳۳ تا جمادی‌الثانی۱۲۳۸ه.ق) فرستاده‌اند تا ازنیش قلم اودرامان باشند .

بدین گونه ، گریبایدوف در۲۱اکتبر۱۸۱۸ (۲۰ذیحجه۱۲۳۳) به‌تفلیس ودرسوم فوریه سال ۱۸۱۹ (هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۳٤) وارد ایران شد . در این‌سفر، مدتی درتبریز(ربیع‌الاول) وچندی‌هم‌درتهران (جمادی‌الاول‌تاشوال) توقف نمود وسرانجام در سپتامبرآنسال (ذیقعده ۱۲۳٤ه.ق) بهمراهی‌عده‌ای ازاتباع روسیه اززمان جنگ اول ایران و روسیه درایران مانده بودند به ـ گرجستان باز گشت .

بطوریکه دکتر تیموری در مقدمهٔ سفرنامهٔ خسرومیرزا نوشته است : «هنگامی که گریبایدوف این مأموریت راانجام داد ژنرال یرملوف که او نیز خصومت زیادی نسبت بایران وایرانیان داشت به وزارت امورخارجه روسیه پیشنهاد کرد که گریبایدوف را بواسطه انجام مأموریت موفقیت‌آمیزش مورد تشویق قرار دهند . ولی وزارت امور خارجه روسیه چون اعمال و رفتار گریبایدوف را خلاف اصول دیپلماسی میدانست پیشنهاد ژنرال یرملوف را قبول نکرد»[۳] واین وضع ظاهراً بسبب همان بی‌مهری بود که دستگاه‌حاکمه روسیه نسبت به گریبایدوف داشته‌اند .

گریبایدوف ، باردیگر دراوائل فوریه‌سال۱۸۲۰(ربیع‌الثانی۱۲۳۵ه.ق)

۳ـ صفحه ۱۷۹

٤ـ نشریهٔ وزارت امورخارجه : شمارهٔ سوم دورهٔ سوم شهریور ۱۳٤۵ ص ۱۲۰

بایران سفر کرد واین‌بارتا ماه نوامبر۱۸۲۱(صفر۱۲۳۶) یعنی یك‌سال‌ونیم ماه درایران بود و درباز گشت به تفلیس بعنوان کاردار هیأت نمایندگی سیاسی روسیه که بریاست یرملوف Ermolov بایران می‌آمدانتخاب شد (فوریه۱۸۲۲ مطابق با جمادی‌الاول ۱۲۳۷). پس ازخاتمه‌این ماموریت ومراجعت‌به‌تفلیس، درفوریه ۱۸۲۳ (جمادی‌الثانی ۱۲۳۸) به‌مسکو وسن‌بطرزبورگ‌باز گشت.

گریبایدوف درسن‌پطرزبورگ‌ومسکوفعالیتهای‌ادبی خودرااز سر گرفت ونمایشنامه‌هائی ازاودرمسکوبمعرض نمایش گذاشته شد ودراین هنگام‌است که بتألیف اثرمعروف خود بنام « غم‌عاقل بودن » یا « بدبختی عاقل بودن » «Le malheur d, avoir de l' esprit» دست زد وبخشهائی‌ازآن درسال ۱۸۲٤ درسالنامه La Thlie انتشار یافت.

در این نمایشنامه که بشعر بود، گریبایدوف از مسکو و از تمام شئون اجتماعی‌آنروز روسیه مانند ادارات و دستگاههای دولتی، ارتشی، انجمنها، مردم، خانواده‌ها، روابط اجتماعی، زندگی اشراف و اعیان، سیاست، ادبیات اقتصاد،ثروت، صلح وجنگ صحبت کرده بود.

«مسکو گریبایدوف» در این نمایشنامه در عین حال که به غرفه‌های نمایشگاهها شباهت داشت، مجموعه‌ای بود ازآداب، رسوم، اخلاق، معاملات وطبقات مختلف اجتماع روسیه[۵] و نمایشنامه «غم عاقل بودن» در حقیقت پرتوی از همه چیز اجتماع‌آن روزی روسیه بود[٦] و یك چنین اثری مسلماً بمذاق دستگاه‌حاکمه خوش نمی‌آمد واحتمالا بهمین جهت‌است که می‌بینیم در اواخرسال ۱۸۲۵ (۱۲٤۱ ه ق) برای بار دوم، گریبایدوف مأموریت‌یافت که به قفقازیه بـرود ولی این بار به سابقهٔ خدمات نظامیش می بایستی در ستاد عملیات نظامی درمعیت ژنرال یرملوف شرکت نماید.

هنگامی که گریبایدوف درقفقازبود، امپراتورالکساندر در گذشت (۱۹ نوامبر۱۸۲۵ – ۷ ربیع‌الثانی ۱۲٤۱) ونیکلای اول در ۱٤ دسامبر بجای‌او بسلطنت رسید ولی‌مخالفان او دست به‌توطئه و کودتائی‌زدند (۲۵ دسامبر)[۸]

۵- بن آمور ص ۳۰۹

٦- همان کتاب از ص ۳۰۸ تا ص ۳٤۷

که‌عقیم‌ماندوتوطئه کنندگان دستگیرشدند **و گریبایدوف نیز بعلت شرکت‌در کودتای مزبور با ۱۳۱ نفر افسر و غیرنظامی بازداشت شد** (۲۳ ژانویه ۱۸۲٦) و اورا به سن‌پطرزبورگ برده درآنجا زندانی کردند[۹] و او چهار ماه درزندان بود تاآنکه درژوئن‌آن‌سال‌آزاد شد. اگرچه ظاهراً بیگناهی گریبایدوف تأیید گردید ولی پیدا بود که دستگاه حاکمه ، باو اعتمادی نمی داشت بخصوص که اگر شرکت او را هم در توطئه ۲۵ دسامبر نادیده می گرفتند ، عقاید او و انتقادات تندوی نسبت بدستگاه حاکمه در کتاب «غم عاقل بودن» انکارپذیر نمی‌بود .

در شانزدهم ژوئیه۱۸۲٦ (۱۰ ذی‌قعدهٔ ۱۲٤۱) جنگ دوم میان ایران و روسیه‌آغاز شد و گریبایدوف مأموریت یافت درستاد فرماندهی قفقاز بسمت منشی سیاسی ژنرال پاسکیویچ فرماندهٔ نیروهای روسیه انجام وظیفه نماید و او در سوم سپتامبر (۳۰ محرم ۱۲٤۲) وارد تفلیس گردید . از این پس تا پایان‌جنگ، گریبایدوف‌دراین کشمکشهاحضورداشت تاآنکه جنگ خاتمه یافت ومعاهدات ترکمانچای که متن روسی‌آن بقلم و طرح گریبایدوف بود بامضاء رسید ($\frac{۲۲}{۱۰}$ فوریه ۱۸۲۸ – پنجم شعبان ۱۲٤۳) .

بموجب فصل‌شانزدهم این‌عهدنامه بایستی‌پس ازتصویب و تصدیق‌پادشاه ایران و امپراطور روسیه عهدنامهٔ مزبور در « ظرف چهارماه و در صورت امکان زود تر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله شود» .[۱۰] بدین لحاظ گریبایدوف خود مأموریت یافت که متن عهدنامه را برای تصدیق امپراتور به سن پطرزبورگ ببرد .

گریبایدوف در ۱٤ مارس به سن پطرزبورگ رسید ودولت روسیه به سبب توفیق بزرگی که در انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای برای روسیه حاصل شده بود. از گریبایدوف تجلیل فراوان بعمل‌آورد وفردای‌آن روزامپراطور

۸– کووالوسکی P. Kovalevsky : تاریخ روسیه بزبان فرانسوی چاپ پاریس سال ۱۹٤۸ صفحه ۲۵۷ – ۲۵۸

۹– بن آمور ص ۳۸۸

۱۰– ر . ك به متن عهدنامه درتواریخ‌دورهٔ قاجاریه‌ومجموعهٔ عهدنامه‌ها ومعاهدات ... تالیف معتمدالملك

باتشریفاتی خاص که کمتردردربار روسیه اجرامیشد اورا بحضورپذیرفت[۱۱].

دراین شرفیابی اگرچه امپراطور به‌سبب توفیقی که براثرانعقادعهدنامهٔ ترکمانچای برای روسیه حاصل شده بود بسیار راضی بود ولی در ضمن مذاکرات خودبا گریبایدوف،دریافت که میان انتظارات اووعقاید گریبایدوف هنوز اختلافاتی‌موجوداست‌زیرا هنگامی که امپراطور خطاب به گریبایدوف گفت « من پادشاهانی را که در ایران سلطنت میکنند می‌شناسم . خانوادهٔ قاجاریه باید برروی تخت بمانند» گریبایدوف اظهار کرده بود «اعلیحضرتا سلسلهٔ‌قاجاریه‌چندان‌طرف‌تمایل‌مردم‌ایران نیستند» اما «فوراً بخبط خود پی برد . نیکلای اول به اظهار او توجهی نکرد . از جای خود حرکت کرد و شرفیابی خاتمه یافت»[۱۲]

دراین شرفیابی ، مأموریت جدیدی که طرح‌آن از پیش‌آماده شده‌بود، بطور غیرمنتظره به گریبایدوف ابلاغ گردید وآن چنین بود که گریبایدوف بایستی باسمت نماینده دولت روسیه برای اجرای مفاد عهدنامهٔ ترکمانچای وحفظ روابط سیاسی بین دولتین ایران و روسیه بایران میرفت .

بطوریکه از خاطرات گریبایدوف برمی‌آید ، او از قبول این مأموریت سخت بیمناك بود و سعی داشته است بنحوی باین ماموریت فرستاده نشود . وی دربارهٔ این مأموریت در خاطرات خویش، جائی که از مذاکرات خود با نسلرود Nesselrod گفتگو کرده چنین می‌نویسد :

وزیرابتدابمن‌پیشنهاد کرد که بعنوان یك‌کاردار بایران‌بروم. پاسخ دادم شایسته‌است‌آنچنانکه‌انگلستان درایران‌وزیرمختاردارد دولت روسیه نیز باید یك وزیر مختارداشته‌باشد تایك‌گام دربرابرانگلیسها عقب‌نشینی نکرده باشیم . وزیر لبخندی زد وخاموش ماند ، گمان

۱۱ــ بن آمور ص ۳۹۵ ومقالهٔ آقای نواب که ترجمهٔ روزنامه زنبور عسل طلائی چاپ روسیه است در مجله یغما شمارهٔ هشتم سال ۲۲ صفحات ۴۵۳ و ۴۵۴

۱۲ــ مقالهٔ آقای نواب ص ۵۰۴ مجله یغما شمارهٔ نهم سال ۲۲

می کرد که من از روی حس جاه‌طلبی میخواهم عنوان ومنصب وزیرمختاری وسفیر کبیری داشته باشم وحال آنکه من به گریز ازخطرمی‌اندیشیدم ومیخواستم شاید دیگری را باین مأموریت بفرستند[۱۳] ولی چند روز بعد وزیر،بدنبال من فرستاد و معلوم شد بنابراراده و تصمیم امپراتور من بوزارت مختار در ایران بر گزیده شده‌ام و باید به تهران بروم . با این وصف چه میتوانستم کرد ؟ آیا به‌بهانه‌ای میتوانستم این لطف امپراتور را که شامل حال من‌شده بود نپذیرم. دراین صورت‌آیا حق ناشناسی بود؟ بعلاوه بر گزیدن کسی بادرجهٔ من به‌وزارت مختار و این مقام ، خود نشانهٔ مرحمت و لطف امپراتور نسبت بشخص من بود اما من‌چنین احساس می کنم که ازایران زنده برنمی گردم» [۱٤]

نکته دیگری را که دربارهٔ این مأموریت نباید از نظردورداشت‌انتخاب شخصی است بنام‌مالتسوف Maltsov که‌پیش‌ازآنکه گریبایدوف به سن‌پطرز- بورگ برسد و از مأموریت خودآگاه شود، اورا بسمت معاون گریبایدوف و دبیر اول هیأت نمایندگی بر گزیده بودند و او تنها کسی بود از اعضای هیأت مزبور که از غائله تهران جان بسلامت بدربرده‌است [۱٥] (!؟) دراین‌جا بی‌مناسبت نیست،برای اینکه معلوم شود اعزام مالتسوف درمعیت گریبایدوف بایران امری تحمیلی بوده‌است ، قسمتی از مقالهٔ روزنامه زنبور عسل‌طلائی را نقل می کنیم :[۱٦]

۱۳ـ درمقالهٔ آقای نواب هم درشرح گفتگوی نسلرودوگریبایدوف دراین خصوص می‌بینیم که‌گریبایدوف درپاسخ نسلرود که‌گفته بود : « امپراتور شما را برای این مأموریت انتخاب‌کرده‌اند » ، برای گریز ازقبول مأموریت اظهارداشته بود « من یکنفر نویسنده وموزیسین هستم ونمیدانم درایران مصدر چه خدمتی میتوانم واقع شد » وبازگفته بود « اگرمن قبول نکنم چه ؟ » (مجله یغما شمارهٔ ۹ سال ۲۲ صفحه ٥۰٥)

۱٤ـ بن آمور ص ٤۰۲

۱٥ـ نگارنده‌گمان داردکه انتخاب مالتسوف باین‌سمت بستگی‌هائی بامسأله قتل‌گریبایدوف داشته است.

۱٦ـ مقاله آقای حسین نواب درمجله یغما شمارهٔ ۹ سال ۲۲ ص ٥۰٥

« گریبایدوف گفت ..... اما راجع بخودم ، من یکنفر نویسنده وموزیسین هستم ونمیدانم درایران مصدر چه خدمتی میتوانم واقع بشوم. نسلرود گفت تعیین سفیر باشخص اعلیحضرت است اما درصورتیکه این پست را قبول بکنید ماشخصی را هم برای معاونت شما درنظر گرفته ایم بعد زنگ زد مالتسوف را احضار و او را به گریبایدوف معرفی کرد.

وسپس درمقاله مزبور چنین می خوانیم .

«من یعنی نسلرود دستورالعمل شمارا تهیه خواهم کرد . گریبایدوف گفت دستور کار های خودم را من خودم باید معین کنم . نسلرود جواب داد مقصود من خطوط اصلی سیاست روسیه در ایـران است . در جزئیات شما میتوانید مطابق نظرخودتان عمل کنید بعد گفت مافرض میکنیم که شما موافقت دارید مالتسوف بسمت نیابت اول سفارت تعین شود. این میل اعلیحضرت است . تابعد راجع به نایب دوم فکری بکنیم.»

گریبایدوف ، بناچار بارسفر بست و در ششم ژوئن از سن پطرزبورگ بسوی ایران حرکت کرد ودرمسکو هم هنگامی که خواهرخود وهمسراورا دید نتوانست نگرانی وبیم خودرا ازبابت سفری که درپیش داشت پنهان کند وآشکارا گفت « هرگز ایرانیان او را بخاطر معاهدهٔ ترکمانچای نخواهند بخشید »[۱۷] .

بهرحال ، گریبایدوف دربیست وهفتم ربیع الاول ۱۲٤٤ (هفتم اکتبر ۱۸۲۸) به تبریز رسید وپس ازمدتی توقف درآنجا ، روز دوازدهم جمادی الثانی (۲۰ دسامبر) بسوی تهران حرکت کرد ودرپنجم رجب (یازدهم ژانویه ۱۸۲۹) به تهران وارد شد .[۱۸]

۱۷ـ بن آمور : ص ٤۰۲

۱۸ـ بن آمور : ص ٤۰٤ ـ دکتر تیموری ص ۱۲۱ ـ ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه جلد نخست ص ۲٤۹

گریبایدوف ، فردای ورود خود بحضور فتحعلیشاه باریافت واعتبارنامهٔ خودراتسلیم نمود . سواد ترجمهٔ فارسی این نامه که بتاریخ سوم/۱۰ مه ۱۸۲۸ رادارد ودرهمان زمان ترجمه‌شده وبامتن اصلی روسی آن دروزارت امورخارجه ایران ضبط است ومااز دانشمند گرامی آقای دکتر حسین داودی بسی سپاسگزاریم که فتو کپی وعکس این نامه وچند سند دیگر مربوط بهمین واقعه رادراختیار ما گذاشتند .[۱۹]

گریبایدوف بلافاصله پس از انجام تشریفات معرفی ، رفتاری راپیش گرفت که نه تنها برخلاف روش مسالمت آمیزی بود که دولت متبوع اولازم میدانست بلکه بااقدامات خشونت آمیز ومتکبرانهٔ خود «شاه ودرباریان ورجال دولت تامردم کوچه وبازار تهران رامرعوب وناراضی وخشم آلود ساخت» .

ازجمله اقدامات نابجای گریبایدوف این بود که مخالفان دربارودولت را برضد دولت ایران ترغیب وتحریك میکرد وقزاقان اودر کوچه وبازار بمردم بدزبانی واهانت مینمودند . مسأله دیگری هم که دست آویز گریبایدوف شده بود وایجاد زحمت میکرد و سرانجام نیز سبب بروز غائله عوام تهران شد ، موضوع زنان ارمنی و گرجی بود که مسلمان شده وبحکم شرع اسلام درخانهٔ بعضی ازاعیان ورجال ایرانی بسر میبردندو گریبایدوف بعنوان اینکه اسرای روسی میباشند باستناد ومفاد مادهٔ سیزدهم عهدنامهٔ ترکمانچای آنهارا مطالبه مینمود وحتی دراین باره اصرار وخشونت رابجائی رسانید که کسان خودرابخانه ایرانیان میفرستاد تازنان خانه رابببینند وآنهائی را که ازنژاد ارمنی ویا گرجی هستند بسفارت روس ببرند[۲۰] واین رفتار که مخالف سنن ورسوم ایرانیان وبرخلاف قوانین وشرع اسلام میبود سرانجام موجب تحریك احساسات عامه شدومردم تهران برهبری میرزامسیح مجتهد بسفارت روسیه حمله بردند ودرزدوخوردی که میان آنها و کسان سفیرروی داد ، کلیهٔ اعضای هیئت سفارت بجزیك تن که مالتسوف دبیراول سفارت بود بقتل رسیدند .

۱۹ـ ر . ك به پایان این مقاله سند شمارهٔ ۱

۲۰ـ دراین باره رجوع کنید به تاریخ نو تالیف جهانگیر میرزا ، چاپ عباس اقبال آشتیانی ص ۱۲۱

خبر این قضیه روز ۱۳ شعبان (۱۲۴۴) بافرمانی ازفتحعلیشاه که بعباس میرزا نایب‌السلطنه نوشته شده بود[۲۱] به‌تبریز رسید ونایب‌السلطنه بعد ازدریافت خبرقتل گریبایدوف، میرزامسعودرامأمور کردبتفلیس رفته‌حقیقت قضیه را که مالتسوف درتهران نزدشاه واولیای‌دولت درتبریز درحضور نایب‌السلطنه اظهار کرده و بر بیگناهی اولیای دولت ایران شهادت داده بود[۲۲] باطلاع پاسکیویچ برساندوآمدن شاهزاده محمد میرزا وقائم مقام رابرای‌عذرخواهی اطلاع دهد وبعد باستصواب پاسکیویچ، این هیأت بانامه‌ای ازطرف‌عباس - میرزا[۲۳] بدربار امپراتور رفته بیخبری‌وتأسف دولت ایران راآشکارنمایند[۲۴] ولی‌اندکی بعد ازوقایع مزبور، ازفرستادن محمد میرزا وقائم مقام انصراف خاطر حاصل گردید و قرار براین شد خسرو میرزا پسر دیگر عباس میرزا نایب‌السلطنه درمعیت هیأتی عزیمت نماید.

شرح جزئیات این مأموریت درسفرنامهٔ میرزا مسعود که پیش از این به‌تفلیس رفته بود بتفصیل آمده‌است‌ومااز ذکرآن خودداری میکنیم‌همینقدر کافیست بدانیم خسرومیرزا باگرمی بسیار دردربار روسیه پذیرفته شد و در ملاقاتی که روی‌داد (یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۴۵) امپراتور نسبت بخسرو میرزا مهربانی بسیار کرد ودراین ملاقات مبلغ یك کرور تومان از غرامات جنگی راکه‌دولت ایران بموجب معاهدهٔ ترکمانچای می‌بایستی بپردازد بخشیدودر نامه‌ای که بعباس میرزا نوشت چنین تأیید کرد:

«بناء علیه، ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم ازمبلغ معینه که قرض دولت ایران است موافق مصالحه منعقده درترکمانچای که درعهد نامه بین‌الدولتین روس

۲۱- ر. ك به سفرنامهٔ میرزا مسعود در نشریه وزارت امورخارجه ص ۱۸۲ - ۱۸۴

۲۲- ر. ك به ترجمهٔ کتاب «درگذشت وزیر مختار» درنشریه وزارت امورخارجه شماره سوّم دورهٔ سوم ترجمه زین‌العابدین روشنی ص ۳۷۴ - ۳۷۵

۲۳- متن این نامه‌که بقلم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بوده در سفرنامهٔ میرزا مسعود ضبط است: ص ۱۸۵ - ۱۸۶

۲۴- سفرنامهٔ میرزا مسعود باهتمام دکتر تیموری درنشریه وزارت امورخارجه.

وایران مندرج است مبلغ یك كرور گذشت نمودم مابقی را مهلت دادم كه بمدت پنجسال كارسازی نمایند . شما را لازم است كه اولاازصرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی رادرتحت یك نظام مربوط درآرید كه سلسله انتظام امور دولتی شما ازهم گسیخته نگردد.. برای نظم امورات مملكتی ودولتی هر گونه احتیاجی داشته باشید ازطرف مابهیچوجه ازمعاونت ومدد مضایقه نخواهد شد » [۲۵]

ازآنچه گفته شدچنین برمی‌آید گریبایدوف بعلت داشتن افكارآزادی‌خواهی ونمایشنامه‌های اجتماعی وانتقادآمیزی كه مینوشت موردمهردستگاه حاكمه روسیه نبود وبهمین واسطه هم درظاهر بعنوان یك مأموریت سیاسی به‌قفقاز اعزام شد (۱۸۱۸ تافوریه ۱۸۲۳) ودرحقیقت این مأموریت یك تبعید طولانی بود [۲٦] ولی اودر بازگشت بروسیه باز بنشر افكار خود پرداخت و نمایشنامه «غم عاقل بودن» راكه بی گمان حاصل تفكر واندیشه‌های دوران تبعید اومیبودمنتشر كرد (۱۸۲٤) .

دستگاه حاكمه روسیه ازتأثیر نوشته‌های انتقادی وصریح گریبایدوف بهیچوجه غافل نبود زیرانمایشنامه‌های گریبایدوف هریك بنحوی عامه مردم راازفشاروزوری كه برملت تحمیل میشد وبفساد دستگاه حاكمهٔ وقت وجامعهٔ اشرافی آنروزواقف وآشنامینمود ومردم علاقه واشتیاق بسیاربه آثار گریبایدوف ازخود نشان میدادندچنانكه هنگامی كه درسال ۱۸۲٤ كتاب «غم عاقل بودن» او بچاپ رسیدوازطرف دولت ، نسخ آن توقیف وجمع آوری شد ،مردم نسخه‌هائی خطی از آن تهیه میكردند و بدین ترتیب در حدود چهل هزار نسخه ازآن رونویس شده بود [۲۷] واین رقم كه تاآنزمان برای هیچ اثرچاپی هم سابقه نداشت

۲۵ـ اسناد رسمی در وزارت امورخارجه ایران . برای متن كامل این نامه به‌سند شمارهٔ ٥ وعكس آن در پایان این مقاله رجوع نمائید .

۲٦ـ بن آمور نیزاین ماموریت را « یك تبعید سیاسی طولانی » خوانده است (ص ۱۲۹)

۲۷ـ همان كتاب صفحات ۱۳ و ۲۰۸

خود میرساند که مندرجات وموضوع ومضمون آن تاچه اندازه در روح ودل مردم روسیه اثر کرده بودودر آنکتاب چگونه اززبان دل مردم صحبت شده بود

این است که بار دیگر گریبایدوف رابمأموریت قفقاز میفرستند (اواخر سال ۱۸۲۵) ولی چندماه بعدبجرم شرکت درتوطئه و کودتائی که در ۲۵ دسامبر برضد امپراتور نیکلای دوم بوقوع پیوست گریبایدوف رانیزدستگیر و به ـ سن پطرزبورگ بردند ودرآنجا مورد محاکمه قرار گرفت وپس ازچهار ماه که زندانی بود ظاهراً بسبب بیگناهی ولی احتمالا بمناسبت مقتضیات وقت آزاد گردید (ژوئن ۱۸۲۶) وچون بودن اوراعلی‌الاصول درصلاح نمیدیدندو مقارن این احوال هم جنگ ایران و روسیه آغاز شده بود ، بازمأموریت یافت خودرا درستاد فرماندهی قفقاز معرفی نماید وبااین ترتیب برای بارسوم او راازسن پطرزبورگ دور کردند . بدین‌ترتیب می‌بینیم درهمه حال دستگاه حاکمه روسیه سعی داشته است گریبایدوف دوراز پایتخت باشد .

در این‌سفر ، گریبایدوف در عین گرفتاریهای زمان‌جنگ ایران وروس و باوجودنقشی که اوخود درانعقاد عهدنامه بین دودولت ایفامی کرد ، هرلحظه فرصتی مییافت به‌فعالیت‌های ادبی خود می‌اندیشید وطرح نمایشنامه‌ای بنام « رادامیست‌وزنوبی Rhadamiste et Zénobie » که یك تراژدی سیاسی بود درهمین روزها ریخته شد وچون به سن پطرزبورگ آمد نمایشنامهٔ خود را بمعرض نمایش گذارد .

دراین نمایشنامه ، گریبایدوف ازاوضاع دربارایران شامل مطالبی مربوط به‌شکل و رنگ لباس ، رسوم وعادات واخلاق درباریان ، حرمسرا و خواجه سرایان وهمچنین ازیك توطئه عمیق گفتگو کرده بود[۲۸] و در خلال تشریح توطئه مزبور وبیان دسیسه بازیهای درباریان ، به کودتای دسامبر روسیه نیز نظرداشت . بعلاوه آنکه ضمن تشریح رفتارهیأت حاکمه وبخصوص جائی که گفته بود « آنچه درطرحها واقدامات آنها جائی ونقشی ندارد مردم‌است» [۲۹]

۲۸ـ بن آمور : ص ۴۰۱

۲۹ـ بن آمور : ص ۴۰۲

گریزی بوضع دربار روسیه میزد وداستان توطئه‌ای که در دربارایران بوقوع می‌پیوست اشاره به کودتای دسامبر ۱۸۲٥ بود[۳۰]

تردیدی نیست نمایش این نمایشنامه باسوابقی که گریبایدوف داشت بمذاق ومیل دستگاه حاکمه روسیه خوش نمی‌آمد وتعین او بمأموریتی بس خطرناك یعنی بعنوان سفیرروسیه در دربارایران بعد ازمعاهدهٔ ترکمانچای نیزبهمین سبب بوده‌است زیرا قابل قبول نیست که سیاستمداران و دولت روسیه با علم به سابقهٔ رفتار وسختگیریهای گریبایدوف در امور ایران و باوقوف کامل از ناراضی بودن ایرانیان ازمعاهدهٔ ترکمانچای[۳۱] ، باز اورا بسفارت به ایران و به‌میان همان مردم بفرستند ، خاصه که میدانستند گریبایدوف مردی خشن ، سختگیر، متکبر و مغرور بود ومردم آسیائی را وحشی وبی‌تمدن دانسته و معتقد بود باآنها ، با خشونت باید رفتارنمود ، مگراینکه بپذیریم، دستگاه حاکمه روسیه از اعزام گریبایدوف بایران قصد داشته‌است شراو را ازسرخود کوتاه کند بخصوص که دیدیم گریبایدوف خود نیز از این مأموریت سخت بیمناك بود و کوشش وتلاش بسیارداشت ازاین سفرمعاف گردد[۳۲].

بنابراین میتوان گفت که دولت ایران و مردم تهران در ایجاد غائله قتل گریبایدوف دخالتی نداشته و مـردم تهران بطور غیـر مستقیم تحت تأثیر تحریکات قرار گرفته وآلت دست شده بودند. قرائن دیگری هم این نکته‌را

۳۰ـ همان کتاب : ص ٤۰۱

۳۱ـ امپراتور درملاقات خود باگریبایدوف گفته بود « من میترسم که ما درمورد ایران خیلی سختی کرده کرده باشیم واین سختیها موجب عدم رضایت ملت ایران گردیده باشد » (مقاله آقای نواب ص ٥۰٤ و ترجمهٔ کتاب درگذشت وزیر مختار در نشریهٔ وزارت امور خارجه شمارهٔ ۳ دورهٔ سوم)

۳۲ـ ر . ك به ص ۲٦۱ و ۲٦۲ همین مقاله

تأیید میکند وازآن جمله است:لحن‌ملایم نامه‌های امپراطور که‌به‌فتحعلیشاه وعباس میرزا نوشته (سندهای ۳ و٤) ودرآن ازیك گذشت بی‌حد و حصرو و از بی‌تقصیری ایران سخن رفته‌است[۳۳] و حال‌آنکه اینگونه رفتار درهیچ زمانی ازجانب روسها سابقه نداشته وقبول‌آن ، باآن خشونت ذاتی روسهای تزاری ونقشه‌های وسیعی که دربارهٔ ایران داشت پذیرفتنی نیست مگرآنکه قبول کنیم نقطه ضعفی در کارشان وجـود داشته است. ثانیاً چگونه میتوان باورداشت دولت ومردم کشوری درقتل سفیر و۳۷ تن ازاتباع دولت مقتـدر دیگری دست داشته باشد وبا وجود این تقصیر، بهنگام ملاقات با اولیای‌آن دولت، کاهش وبخشش مبلغی بدهی‌های خود را نیز خواستار شود[۳٤]؟ معهذا باید درانتظار کشف اسناد دیگری باقی ماند تا ازروی چهرهٔ واقعی این راز تاریخی‌پرده بردارد.

۳۳ـ درنامه‌ای‌که امپراتور به‌عباس میرزا نوشته است ، چنین می‌خوانیم : « بی‌شك پسرشما ، بشما باید واضح گرده باشد ازبابت آن واقعه‌ای که درطهران اتفاق افتاده بود ومن اورا بکلی فراموش کردم زیرا که دولت علیه دراین مقدمه بی‌تقصیر بود.» (سند شمارهٔ ٤ درهمین مقاله) .

۳٤ـ دردستورالعملی‌که دراین‌سفربه امیرنظام ازملتزمین‌رکاب خسرومیرزا داده‌شده بود چنین‌میخوانیم: «سادساً درباب دوکرور باقی ده‌کرور که در عهدنامهٔ مسطور است ، جنرال آنشف خود انصاف خواهد دادکه منظور این بودکه هنگام ملاقات ولیعهد ایران با امپراطور اعظم ، گذشت ملوکانه درین باب شود . بعدکه رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی ماند . خواهش اولیای دولت ایران از جنرال آنشف که واسطهٔ مصالحه بودند وخیرخواه هردو دولت میباشند این‌است که چون وعدهٔ این تنخواه نزدیك شده ورفتن ولیعهد بخدمت امپراطور اعظم تأخیر یافته نوعی نماید که فوق طاقت دولت ایران نباشد . » (مجموعهٔ خطی منشآت قائم مقام در کتابخانه مجلس) وبعدهم درسند های ٤ و ٥ همین مقاله می‌بینیم‌که امپراطور یك‌کرور را تخفیف داد ومهلت‌پرداخت بقیه را هم تمدید نموده است .

اینك به‌نقل چند سند مربوط به‌واقعهٔ گریبایدوف که تا کنون درجائی منتشر نشده و ازآنها در این مقالـه ذکری بمیان‌آمده است می‌پردازیم[۳۵] و چنانچه فرصتی بدست آید اسناد دیگـری را هم که دربارهٔ همین موضوع و بتدریج فراهم‌آورده‌ایم (درحدود یکصد سند) بچاپ‌خواهیم رسانید.

۳۵ـ این اسناد همان‌هائی هستندکه بلطف دانشمند ارجمند آقای دکترحسین داودی دراختیارماگذاشته شده است وما در ابتدای این مقاله ازآن صحبت کردیم.

سند شماره ۱

نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

بعون عنایت الهی

مانیکولای اول ایمپراطور و مالك بالاستقلال کل ممالك اروسیه و مسکوو کیو وولادیمیرو نوغورود، شهریار قازان وحاجی‌ترخان و پولشه و سیبر وخرسون واوریچسکی ، پادشاه پسکو و کنسیاز سیمولنسکی ولیدواسکی وولنسکی بودولسکی و فیلاندسکی ، کنسیاز اسلاندسکی ولیفلاندسکی قورلندسکی وسیمیفالسکی وساموقیدسکی وبیلوسدوسکی وقوریلسکی و بیلوسدو کسکی وطویرسکی و بوقورسکی وبیرمسکی ویدسکی وبولقارسکی وسایر، پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود واراضی نیزوسکی وچرنی قوسکی وزرانسکی و پولوسکی وروستوسکی ویاروسلاوسکی وبیلوزیرسکی واودورسکی و اوبدروسکی و قوندیسکی وویدیسکی مسیتولاوسکی وتمامی جوانب شمال ، پادشاه امرفرمای ایویریه ، کارتیل و گرجستان و اراضی قبارتو و ولایات ارامنه و چرکس و تاوادیهای جبال وداغستانات وسایر ، پادشاه و مالك موروثی ولی‌عهد نورویژسکی غیرسوق شلیزویق قولسدینسکی واستور مـانیسکی و دیدمـارسین اسکی و اولدین بورق اسکی وسایر وسایروسایر . . .

درجوانب شرقیه باعلیحضرت کیوان رفعت والاسریراعظم القدرت وشوکت واکبر المنزلت وجلالت مالك بالاستقلال رأی و اختیار سروران عظام قدیم ممالك ایران شهریار ذوی‌الاحترام و الشأن ارفـع سلاطین ملت محمدیه ، فرمانفرمای اهالی کثیرجوانب شرقیه همسایهٔ نیك ما ، شاه اعظم شوکت انتباه فتحعلی شاه تهنیت ومبارکباد دوستانه مینمائیم که بنابرعهود مصالحه که در قریه‌ترکمان‌چای به‌احسن‌الوجه صورت استقرار وتصدیق یافته است وجهت درست معاونت درحفظ و تصدیق مرابط دوستی و ولاکه با همین عهود لایقه یادداشت ابدی‌تازه گشته‌است ماعین خیروخوب دانستیم که بجهة توقف در

درگاه آن شاه اعلیحضرت ، وزیر مختار تعیین گردد لهذا حبیب صادق و معتبر ما اسطاسکی سویطنیك وصاحب حمایل ، گربایدوف را تعیین نموده امیدوار می باشیم که این معنی را در اثبات مراعات صادقانهٔ ما ودر اعانت و اهتمام تطویل مراتب علاقهٔ آمدورفت نه تنها فیمابین ما، بل درمیانهٔ اهالی جانبین که بنا بر حکمت الهی فکر گذاری ایشان بر ما محول شده است خواهشمند هستیم . البته آنحضرت حاصل وقبول خواهند نمود .دراینصورت آن اعلیحضرت ملاحظه خود را درباب مطالبی که وزیر مشاور مشارالیه بروفق بنای شروطی که صریحاً مشابه با عهدنامهٔ مصالحه بوده و باو داده شده وعرض و بیان خواهد کرد، دریغ نخواهند فرمود و نیز آنحضرت بتوسط وزیر مشارالیه ارسال رسایل دوستانه به نزد ما که همسایهٔ نیك میباشیم درباب خواهشی که انجام آن متعلق برما تواندبود معلوم خواهند داشت . درهمه اوقات اظهار مراتب دوستی برای ما باعث حظ وخوشنودی خواهدبود . از جناب الهی درخواست مینمائیم که تبارك آسمانی خودرا دربط دوستی ابدی ماشامل داشته باشد ومع هذا دعا مینمائیم که بآنحضرت وبه خلف ارجمند و ولی عهد خود شاهزاده عباس میرزا عمر طویل وصحت جزیل و پیشرفت امور نیك کرامت فرماید .دراختتام این، مجدداً درباب علاقهٔ دوستی برادرانه نیك سایه که ما آن حضرت را مطمئن میسازیم داده شد . درمعسکر ساطونوف بتاریخ سیوم ماه مایس سنه ۱۸۲۸ مولد حضرت عیسی درسال سیم جلوس ما .

دراصل این به خط مبارك حضرت ایمپراطور اعظم مرقوم شده است.

نیکولای

ملاحظه نمود . ویس کانسلار غراف نسلرود

سند شماره ۲

نامهٔ پاسکویچ به فتحعلیشاه

معروض رأی شوکت آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار کامکار خسرو نامدار ارفع سلاطین ملت محمدیه صم فرمانروای ممالك

شرقیه که‌خورشید عدل واحسانش روشن‌بخش ساحت آمال خلایق بیشمار و فرق‌فرقدان سایش زینت‌افزای افسر سلطنت واشتهاراست‌مالك‌بالاقتدارممالك ایران، السلطان المؤیدفتحعلیشاه قاجار خلدالله‌ملکه و سلطانه میدارد که ، رقیمه همایون شاهی واصل و از مضامین‌آن کمال استحضار حاصل گردید که آنحضرت کمال مساعی واهتمام مبذول‌می‌فرمایندد‌رینکه رفع این غائله‌معلوم بشودوبرای انجام این‌مرام‌میخواهند که‌مخلص چار[ای] ازاین بهترو تدبیری بارادهٔ اعلیحضرت امپراطور عظیم ازین موافقتی ندانست که نواب امیرزاده کامکار خسرو میرزا را روانهٔ دارالسطنهٔ‌پطرز بورغ نماید واین‌کار اولین‌آن اوامراست که دولت مامطالبه می‌نماید وبسبب تنبیه‌مرتکبین‌این‌ظلم‌نیز کسی مثل آنرا نشنیده منتهای عدالت حضرت باشوکت شاه اعظم واینکه درحفظ شروط عهدنامه مبارکه که درمیان این دودولت موجود است از هیچ کاری مضایقه نفرمودند بهمهٔ‌عالم ظاهر وثابت‌خواهدشد ودولت روس درینباب‌غیر ازاین دوتکلیف‌ندارد وباین وسیله‌راه چارهٔ بدخواهان از شهرت دادن اینکه مصالحه ودوستی‌علیتین را مجال‌اختلال‌هست مسدودخواهد گشت وازحضرت شاهی نامهٔ‌دوستی ختامه‌مشعر برمراتب‌عذرخواهی‌بحضور پادشاه‌اعظم ماقلمی کشته بایدارسال شود که به‌تعجیل درراه بنواب امیرزاده‌برسد تاوقت‌ملاقات بنظر امپراطوری برساندباقی‌باکمال ارادت و حسن اخلاص در مقام اعزاز و تکریم گذاری ودولتخواهی آماده هستم.

فرمان فرما جنرال‌آجودان گراف‌پاسکویچ‌ایروانی

۲۰ ذی‌قعده ۱۲٤٤

سند شماره ۳

نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

نامهٔ که اعلیحضرت نیکولا امپراطور روسیه درباب ایلچی گری خسرو میرزا بخاقان مغفور نوشته درباب قتل وزیر مختار روسیه .

(۱۹)

بلطف پرورد گاه مانیکولای اول امپراطور و اختیار دار کل روسیه مسکوس کی، دلادی، میرسک، پادشاه قازان، پادشاه، حاجی ترخان، پادشاه پلشا، پادشاه سیبریه، پادشاه س کادس کی وشاهزاده اعظم سمالنسکی، لی تادس کی، پادلس کی، دفین لیند اسکی، شاهزاده اعظم اسلند اسکی، لیف لیند اسکی وسمی کالسکی، سما کیدس کی، بلاس ما کس کی، کرنس، کی، طورس کی، یو کارس کی، پرس کی، بل کارس کی وغیره پادشاه وشاهزاده اعظم ناد کراد، چرلی کو کس کی رزانس کی، پالاس کی، به لرزس کی، اودرس کی، آب درس کی، کان دیس کی دی طپس کی، مس تی سلادس کی وفرمایش کننده سمت شمالی و پادشاه ایروس کی، کرتینس کی، کردزینس کی، کرساکت شلزونك کل تینس کی، سرمارنس کی دیت مارنسس کی، الام پر کس کی وغیره وغیره باعلیحضرت همجوار ما فتحعلیشاه سلام دوستانه امپراتوری باد.

نامه شما و گفتگوی نوه شما محبوب ما خسرومیرزا بکلی برطرف کرد خیالات ما را از بابت واقعه‌ای که درطهران اتفاق افتاده بود وتعیین این ایلچی باعث خوشوقتی ما باشد و دانشمندی خسرو میرزا این کار را که عقبهٔ بد داشت بکلی برطرف کرد و ما او را بکلی فراموش کردیم و امیدواریم که دوستی ویگانگی که فیمابین ما بوده همیشه برقرار باشد خصوص از اهتمام پسرمحبوب شما عباس میرزا که در آذربایجان همجوار روسیه است و او را شما ولیعهد دولت قرار داده‌اید و ما هم او را درحضور کل عالم قبول کرده‌ایم ما نمی‌توانیم که از اعلیحضرت شما پنهان کنیم که چقدرهادل ما از وزارت شما رنجیده بود که سعی می کرد این اتحاد را بکلی برطرف نمایند ما از سرباز ایرانی که داخل بلوك قفقازیه شده بودند خوفی نداشتیم ولی افسوس میخوردیم که سلطنتی که بسته شده‌است از پلتیك مشورتخانهٔ مابا میل خودش چگونه میخواهد خود او تلف کند اغتشاشی که در طهران اتفاق افتاده بود لازم گردید که بفرمائیم هرقدریکه لشکر لازم است از داخل روسیه بسمت قفقازیه بفرستیم نوه‌شما آنهارا دربین راه ملاحظه کرد و بجهة فرستادن آنها

مخارج کلی شد باوجود اینهائیکه در فوق گفتیم مکرر می کنیم که آن واقعه را ما بکلی فراموش میکنیم مخارجی که در جنگ عثمانی کردیم البته ازبرای ما ضرری بود مخالف طبع ماوحالا آن ضررا هیچ ملاحظه نکرده خوش حال هستیم که دولت ایران برقرار وخوشوقت باشدماامیدواریم که میل اعلیحضرت شما و وزارت شما همیشه براین خواهد شد که دوستی و اتحاد همیشه فیمابین منظور وبرقرار باشد و از خدا خواهش داریم که حیات شما را بجهة خوشوقتی رعیت خودتان محفوظ دارد اگر چه شاهزاده خسرو میرزا در اندك مدتی مراجعت خواهد کرد و اینها که فوق نوشته شده است بشما معلوم خواهد کرد ولیکن ما لازم دانستیم که این نامه اتحاد ویگانگی را باعلیحضرت شماارسال داریم بدستیاری اجزاء امپراطوری ماجنرال مایور کن ماس دل کرد کف مایلیم که بدولت ایران واضح کنیم که ما باهم گفتگوی خود رابه نیکی تمام کردیم در [-][1] پطرس بورك درسیزدهم ماه سن تی آبر ۱۸۲۹ مسیحی درسال چهارم از سلطنت ما نوشته شد .

در حاشیه نوشته شده است : ترجمه چاکردر گاه آبکار مترجم

سند شماره ٤

نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا نایب السلطنه

ترجمهٔ نامهٔ اعلیحضرت نیکولای اول درباب قتل وزیرمختارخودبولیعهد سرورطاب ثراه

بلطف خداوند ما نیکولای اول امپراطور کل روسیه وغیره وغیره وغیره بشاهزاده محبوب ما عباس میرزا ولیعهد دولت علیه ایران کاغذ شما را که بدستیاری خسرومیرزا فرستاده بودید بمن رسید بی شك پسرشما بایدواضح کرده باشد درباب آن واقعه که در طهران اتفاق افتاده بود و من او را بکلی فراموش کردم زیرا که دولت علیه در اینمقدمه بی تقصیر بود و آنمطالبی که شما بسفارت مخصوص خودتان سپرده بودید آن سفارت دربابت مطالب شما

۱ـ یك کلمه ناخوانا است

باوزارت ما گفت وشنید کردند و گفتگوی ایشان تمام شد ولی چون خداوند بشما خودتان عقل کاملی عنایت فرموده می‌فهمید که بعداز کشتن از برمن در طهران من چه قدرها سکوت کلی کردم وحال که این گفتگو اتمام پذیرفت لزومی ندارد که دولت روسیه از اختیارات خود بکلی دست بکشد بخصوص که من علاوه می کنم براینواقعه وقتی را که فهمیدم که درجنگ گذشته روسیه بادولت عثمانی بزرگان ایران که همجوار دولت عثمانی بودند برخلاف دوستی و اتحاد که درمیان من و والد شما بود همیشه بآنها کمك میکردند حالا بدولت ایران لازم است که آن اطمینانات سابقه که من نسبت بدولت ایران داشتم دوباره در کمال استقرار نگهداری نمایند وآن فصولی که در عهدنامه نوشته بودند معمول دارند من حالا فرمودم که آن دو کروری که از قرار عهدنامه ترکمان چای باید دولت ایران بدهد یکرور را باید حالا بدهد و یکرور دیگر تا پنجسال دیگر باید داده شود ولی بمن بهتر واضح است حال دولت ایران که نه ازآن پولی که دولت ایران باید بدهد و نه ازآن پولی که داده شده است دولت ایران را قصوری واردخواهد آمد یا زور او را کم میکند ویاآسودگی در او کمتر می‌شود بلی دولت ایران را قصور واقع می‌شود از بابت اغتشاش ملتی که در میان خود ایشان واقع شده است از بابت برطرف کردن این اغتشاش و خوشوقتی و آسودگی ملت و دولت شما باید کلیتاً سعی بکنند که تبعه خود را مطیع خود کنند و تجاری که از هرطرف وارد خاك ایران می‌شوند خود و مال آنها را حفظ کنند در [-] [1] پطرس بورك در ۱۲ ماه اکتوبر ۱۸۲۲ مسیحی از سال سلطنت ما سال چهارم است.

درحاشیه نوشته شده است: ترجمه بنده در گاه آبکار مترجم

۱ـ یك کلمه ناخوانا است

سند شماره ۵

نامهٔ امپراطور روس به‌عباس‌میرزانایب‌السلطنه

هو

نمره

۶

ترجمه‌نامهٔ اعلیحضرت امپراطور روس

ازفضل نامتناهی‌خود حق سبحانه‌تعالی کرامت فرموده است بمانیکولای اول سلطان غالب‌قاهرامپراطوری و سلطنت کل ممالك روسیه‌وغیره وغیر[ه]و غیره را دربهترین زمان‌نامه ولیعهددولت ایران وارث تاج وتخت کیان‌مسند-نشین سلطنت عظما واصل و از قضیه طهران و پریشانی‌آنمملکت‌استحضار حاصل‌نمودیم. نواب خسرومیرزا شرحی ازین مراتب شفاهاً تقریر نمودمحض لیاقت و شایستگی نواب‌مشارالیه و نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه‌توقیر و احترام را درباره نواب خسرومیرزا بجا آوردیم بدرجه‌ای که در ممالك روسیه‌شایستگی شأن و شرف‌معزی‌الیه‌را کماینبق[؟]مشتهرساختیم بقسمیکه در احترامات و تشریفات نواب معزی‌الیه فرو گذاشت نکردید. فی‌الواقع شایستگی بجا ولیاقتی بسزاداشت وچنانچه ازاخلاق حمیده و صفات‌پسندیده وآداب حسنه مادام‌التوقف‌درنزد ما ازحسن سلوك بگفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین خاطر ما را خورسند و وادار برأفت و مهربانی ومؤدت فیمابین‌نمود بناء علیه ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم از مبلغ معینه که قرض دولت ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان‌چای بین‌الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است مبلغ یك کرورتومان گذشت نمودم ومابقی را مهلت دادیم که‌بمدت پنج سال کارسازی‌نمایند. شما را لازم است که اولا از

صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی را در تحت یك نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته نگردد. نصایح مشفقانه ما به استقلال و استقرارسلطنت شما خواهد افزود در صورتیکه وضع قانون نظامیه‌شما در تحت یك اصول‌مدنیت منتظم گردد برای نظم‌امورات مملکتی و دولتی هر گونه احتیاجی داشته باشید. ازطرف ما بهیچوجه از معاونت و مدد مضایقه نخواهد شد بعون الله‌تعالی همیشه در تحت‌حمایت و حفظ وحراست خداوند سبحان‌جل‌شأنه بوده‌باشید. ازجانب خیرخواهانه ما ترقیم یافت در دوازدهم اکتوبر در سنه ۱۸۲۹ درسال چهارم سلطنت ما در پطرز بورغ مطابق سنه ۱۲٤٤ هجری

در زیر نوشته شده‌است : ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

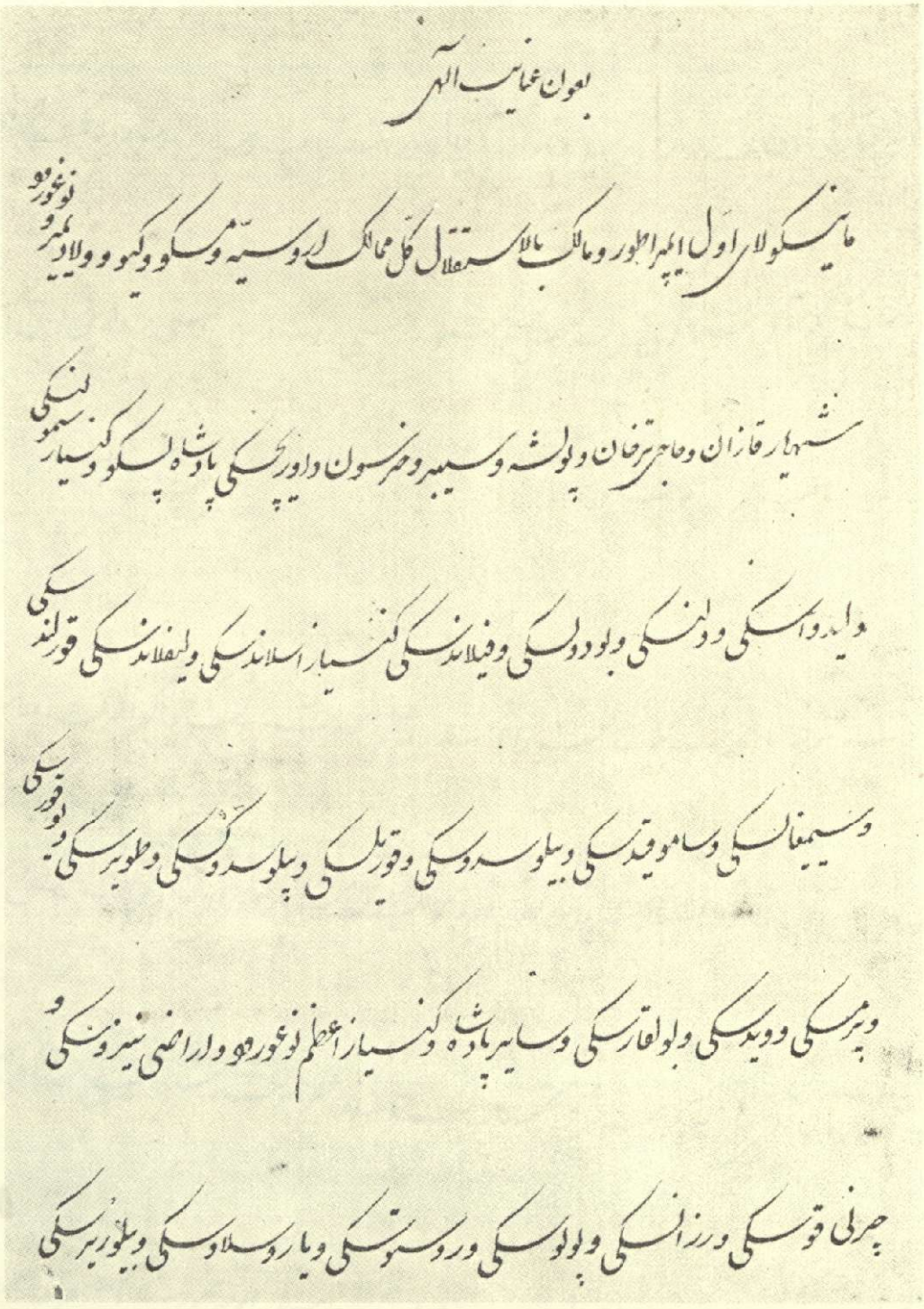

بعون عنایت الهی

ما نیکولای اول ایمپراطور و مالک بالاستقلال کل ممالک اروسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوغورود

شهریار قازان و حاجی ترخان و پولشه و سیبر و خرسون و اوریچسکی پادشاه پسکو و کنیاز سمولنسکی

و لیدواسکی و ولنسکی و بودولسکی و فیلاندسکی کنیاز اسلاندسکی و لیفلاندسکی قورلندسکی

و سیمغالسکی و ساموقیدسکی و بیلوسدوسکی و قوریلسکی و بیلوسدوکسکی و طویرسکی و یوقورسکی

و پرمسکی و ویدسکی و بولقارسکی و سایر پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود و اراضی نیزوسکی و

چرنی قوسکی و رزانسکی و پولوسکی و روستوسکی و یاروسلاوسکی و بیلوزیرسکی

سند شمارهٔ ۱ ـ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

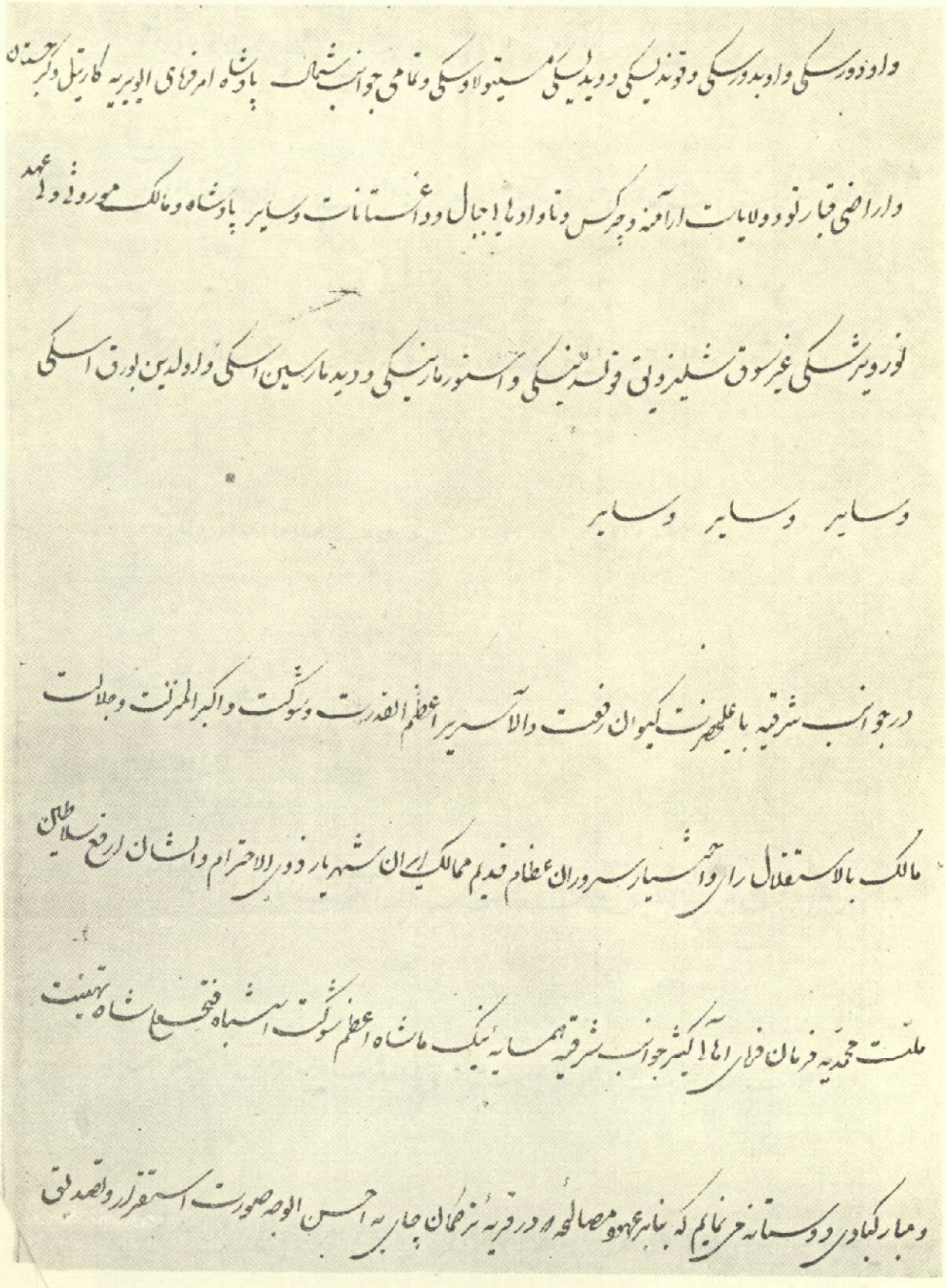

سند شمارهٔ ۱ــ قسمت دوم نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

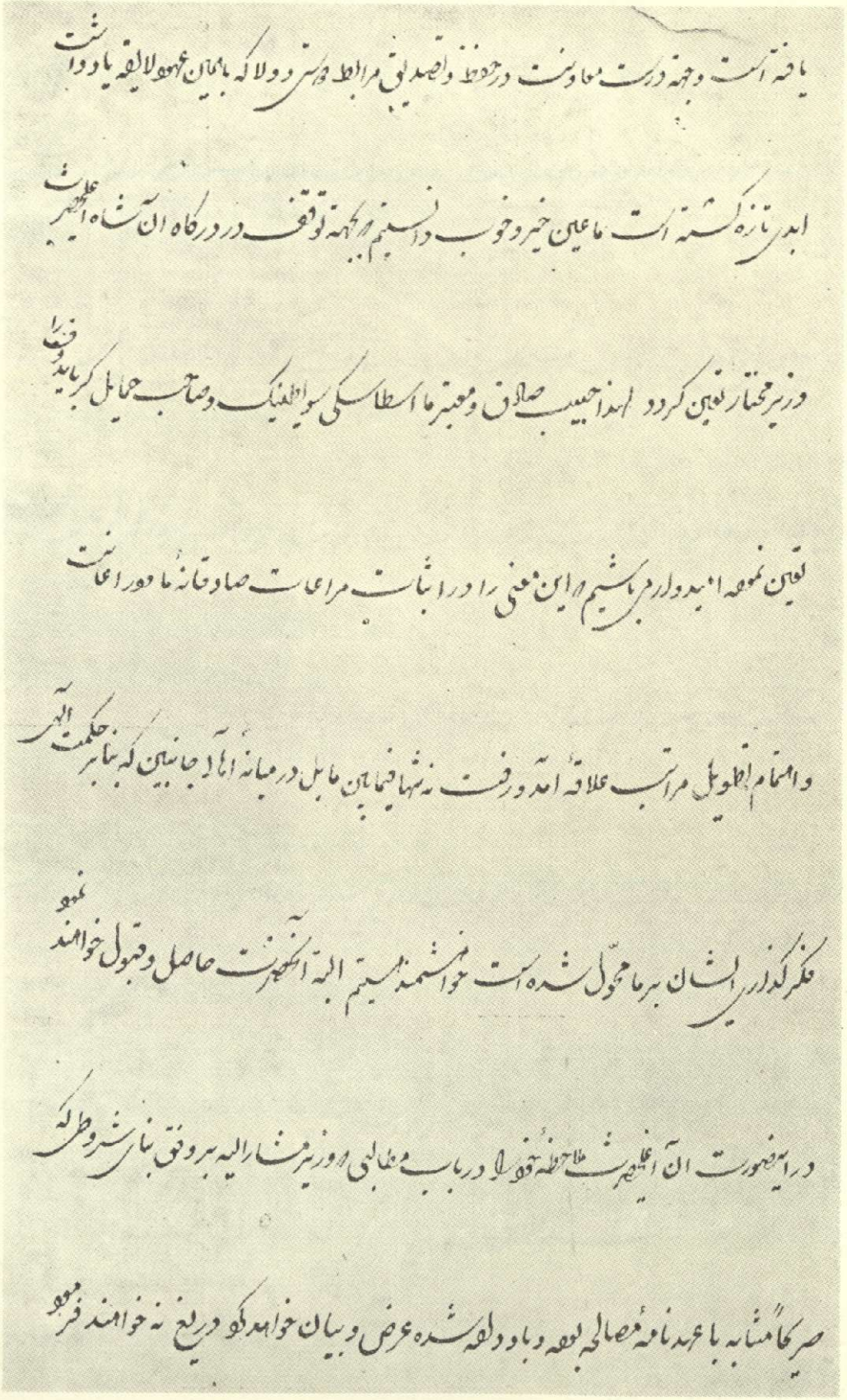

سند شمارهٔ ۱ــ قسمت سوم نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

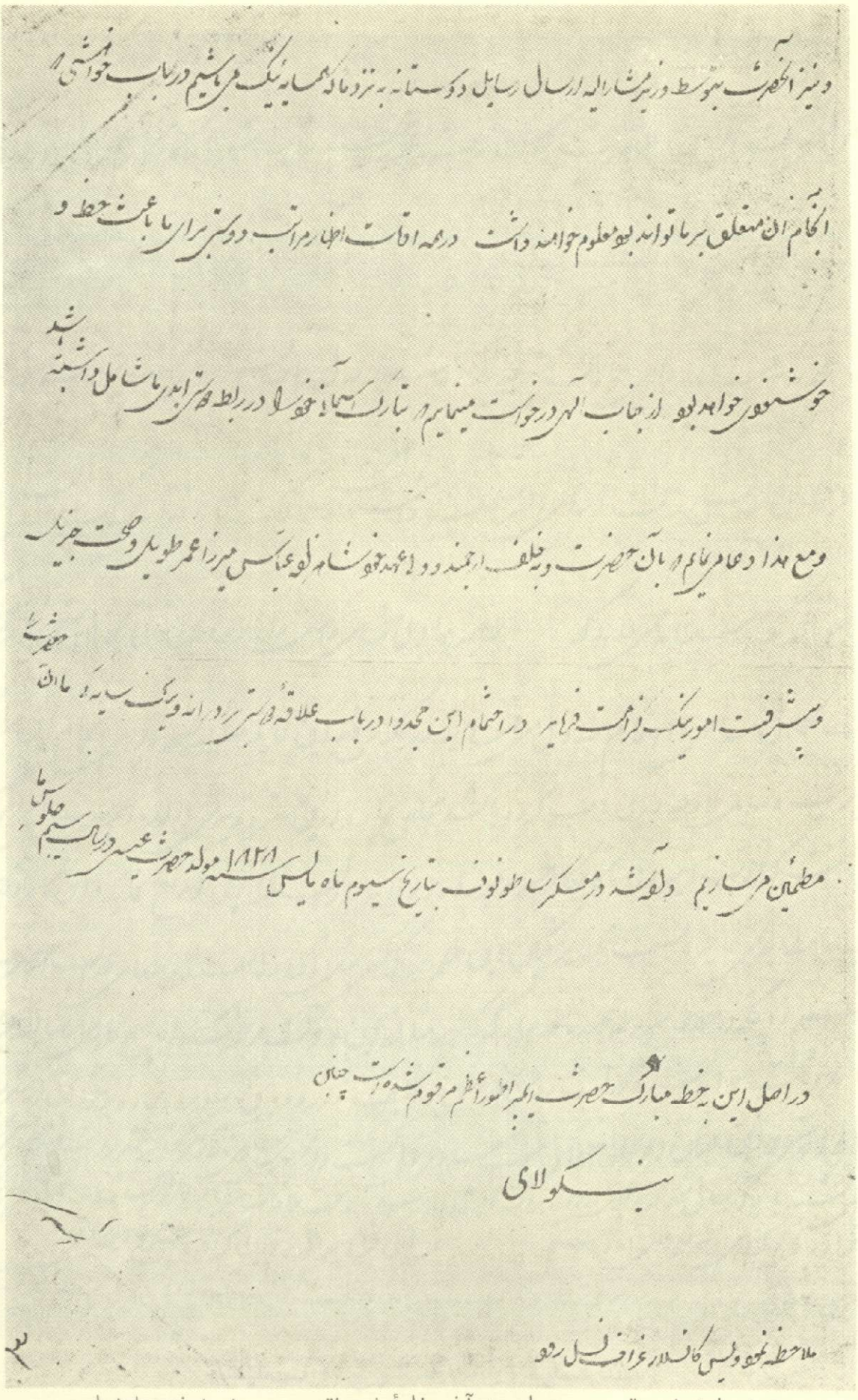

سند شمارهٔ ۱ ــ قسمت چهارم و آخر نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

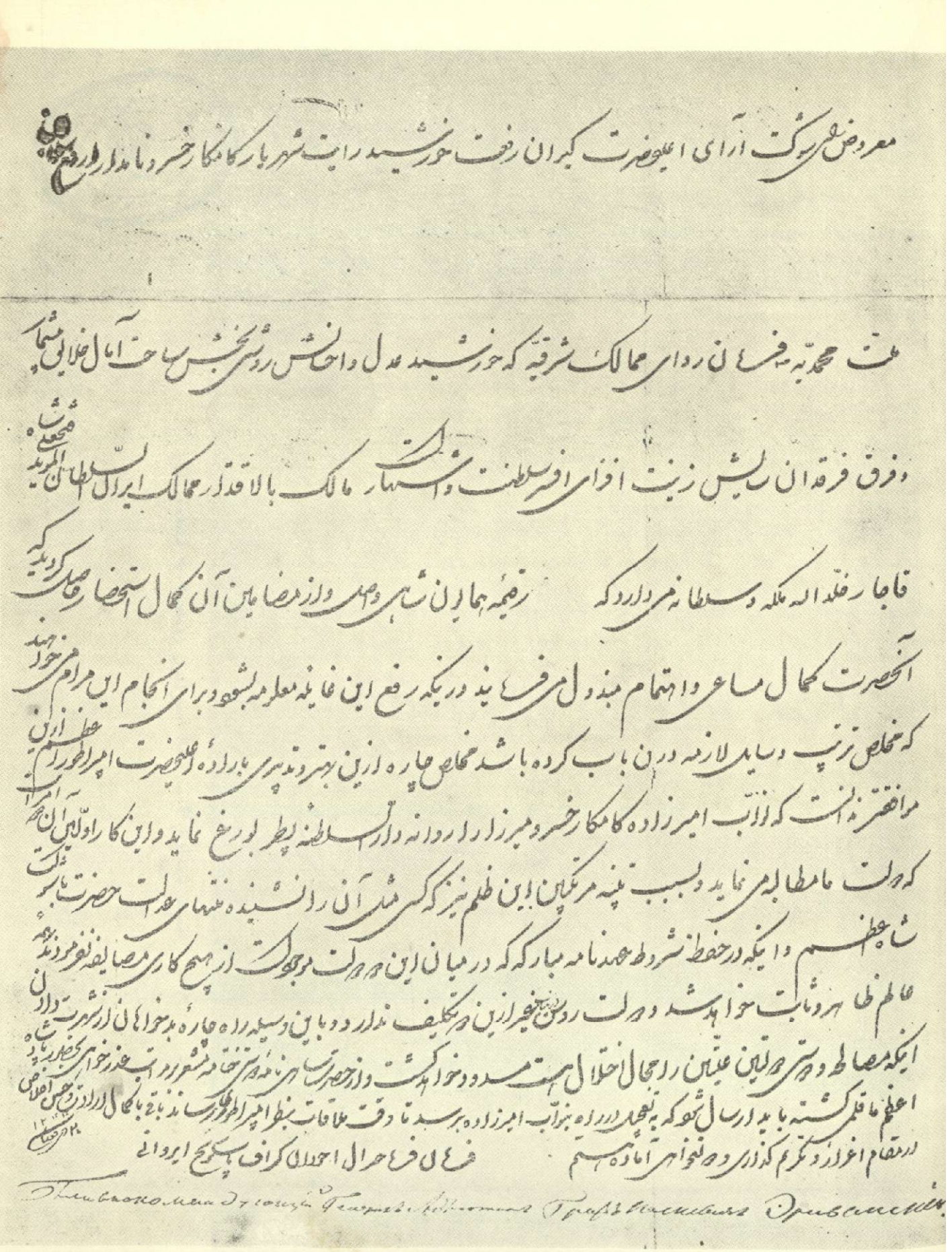

سند شمارهٔ ۲ نامهٔ پاسکیویچ به فتحعلیشاه

سند شمارهٔ ۳ ـ نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

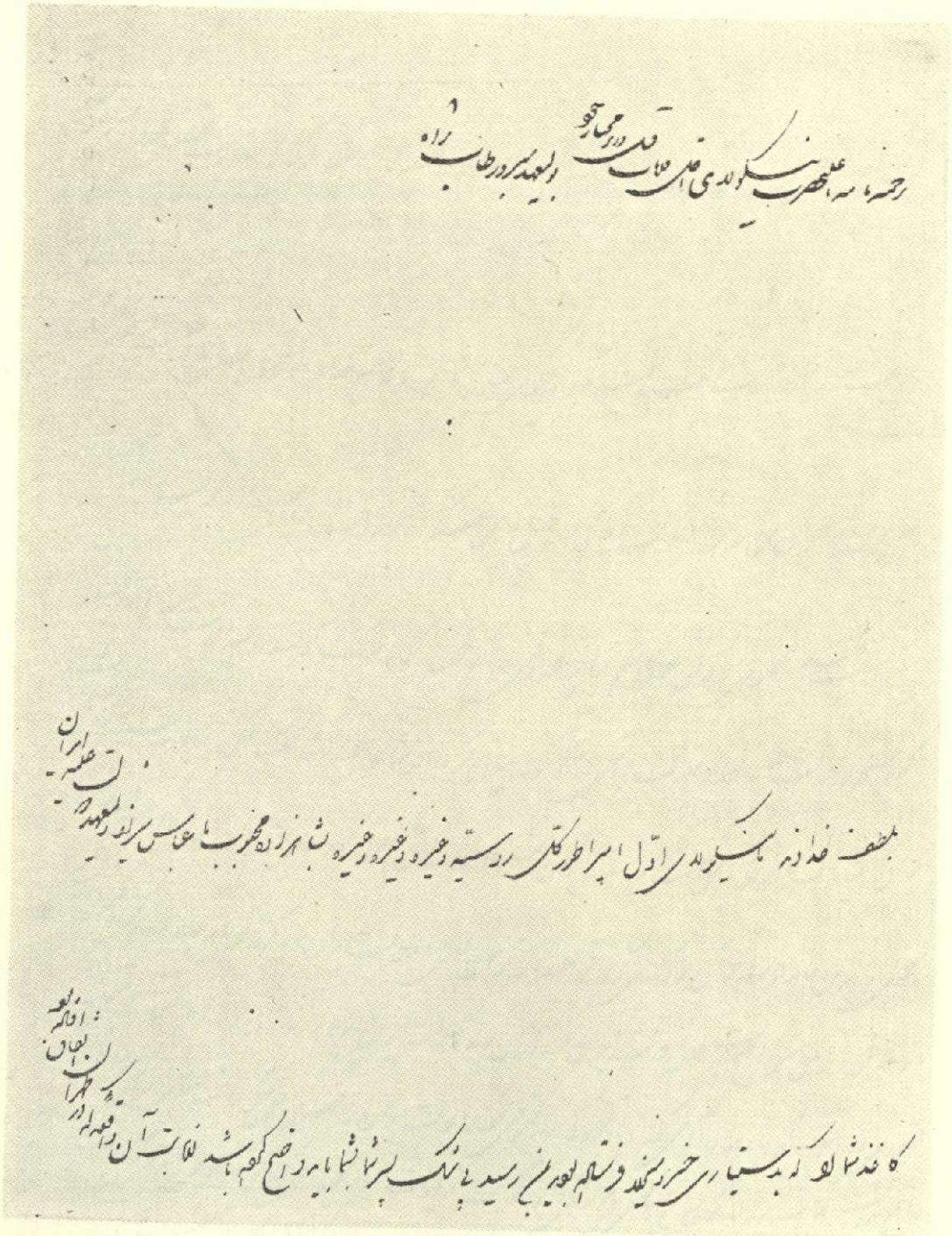

سند شمارهٔ ٤ ــ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

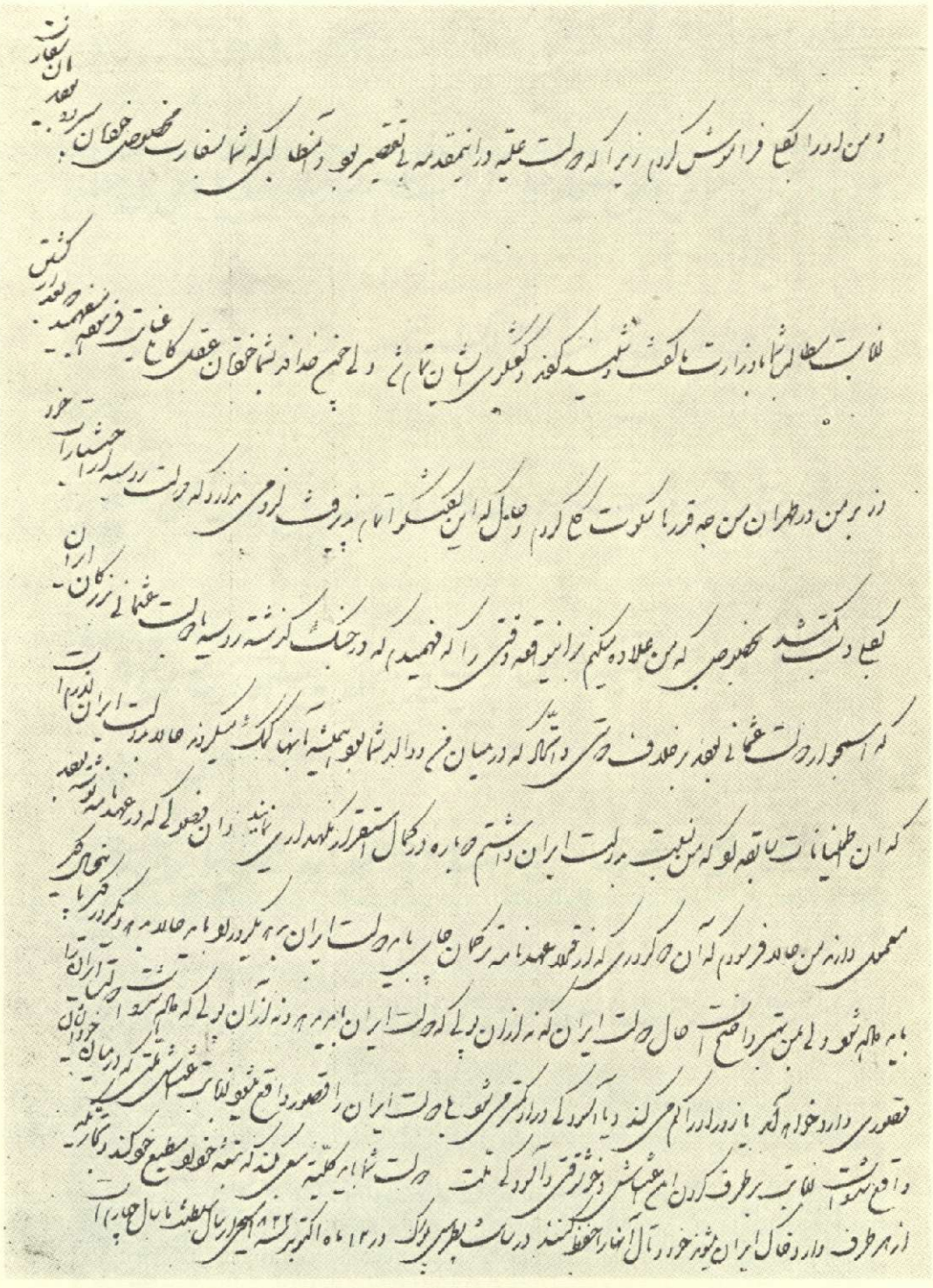

سند شمارهٔ ٤ ــ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

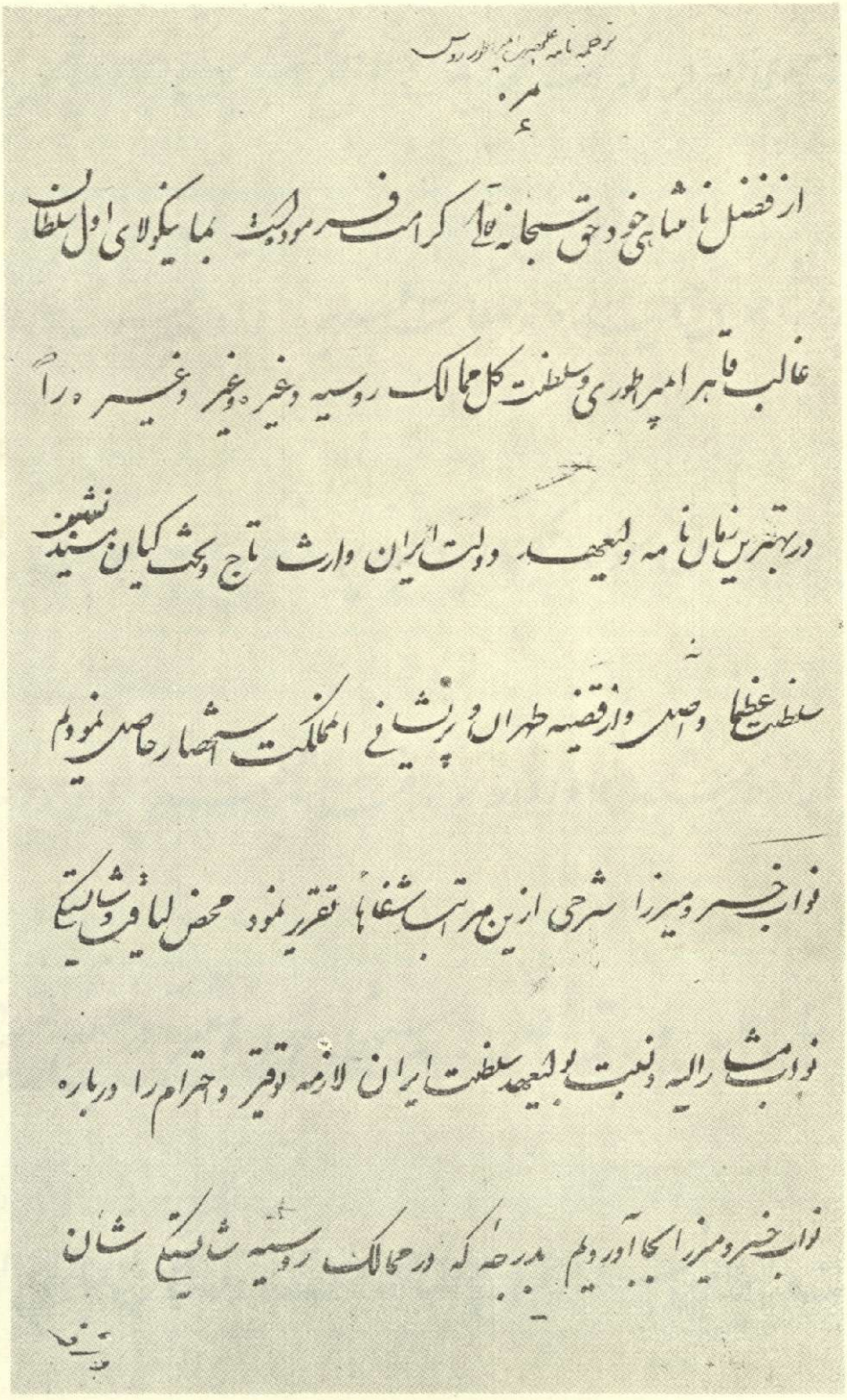

ترجمه نامه علیحضرت امپراطور روس

نمره ۴

از فضل نامتناهی خود حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است بما نیکولای اول سلطان

غالب قاهر امپراطوری و سلطنت کل ممالک روسیه و غیره و غیره و غیره را

در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان مسند نشین

سلطنت عظمی و اصل و از قضیه طهران و پریشانی آن مملکت استحضار حاصل نمودیم

نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاهاً تقریر نمود محض لیاقت و شایستگی

نواب مشارالیه و نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را درباره

نواب خسرو میرزا بجا آوردیم بدرجه که در ممالک روسیه شایستگی شان

سند شمارهٔ ۵ـ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به‌عباس میرزا نایب‌السلطنه

و شرف معزی الیه را کما یلیق مشتهر ساختیم بقسمیکه در احترامات و تشریفات

نواب معزی الیه فروگذاشت نگردید فی الواقع شایستگی بجا و لیاقتی بسزا داشت

چنانچه از اخلاق حمیده و صفات پسندیده و آداب حسنه مادام التوقف

در نزد ما از حسن سلوک بگفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین

خاطر ما را خورسند و وادار بر افتا و مهربانی و مودت فیمابین

نمود بناءً علیه ورقه علیحده بدستخط خود نوشتیم از مبلغ معینه که قرض

دولت ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان چای که در عهدنامه

بین الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را

سند شمارهٔ ۵ ـ قسمت دوم نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا

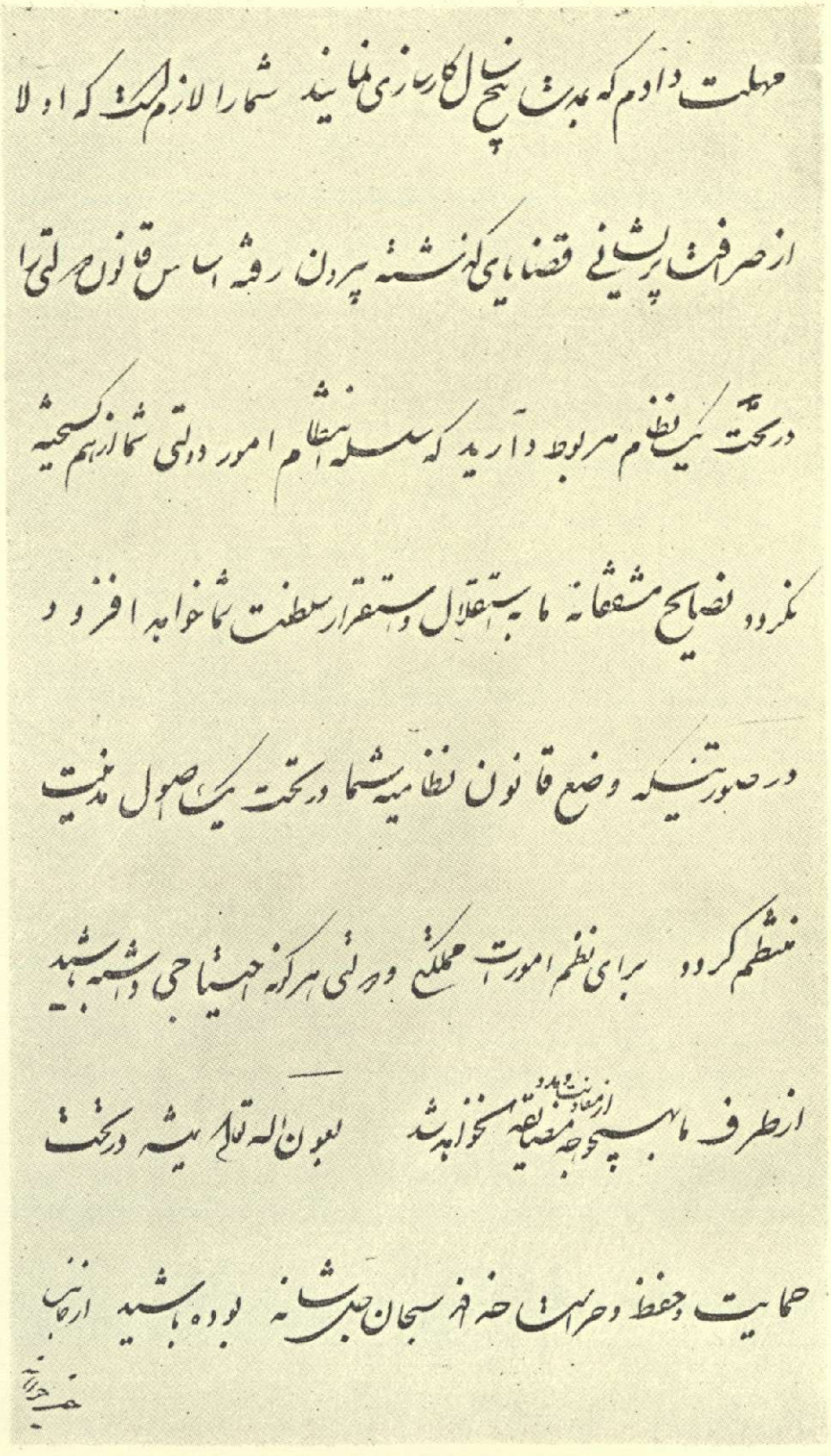

سند شمارهٔ ۵ ــ قسمت سوم نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا

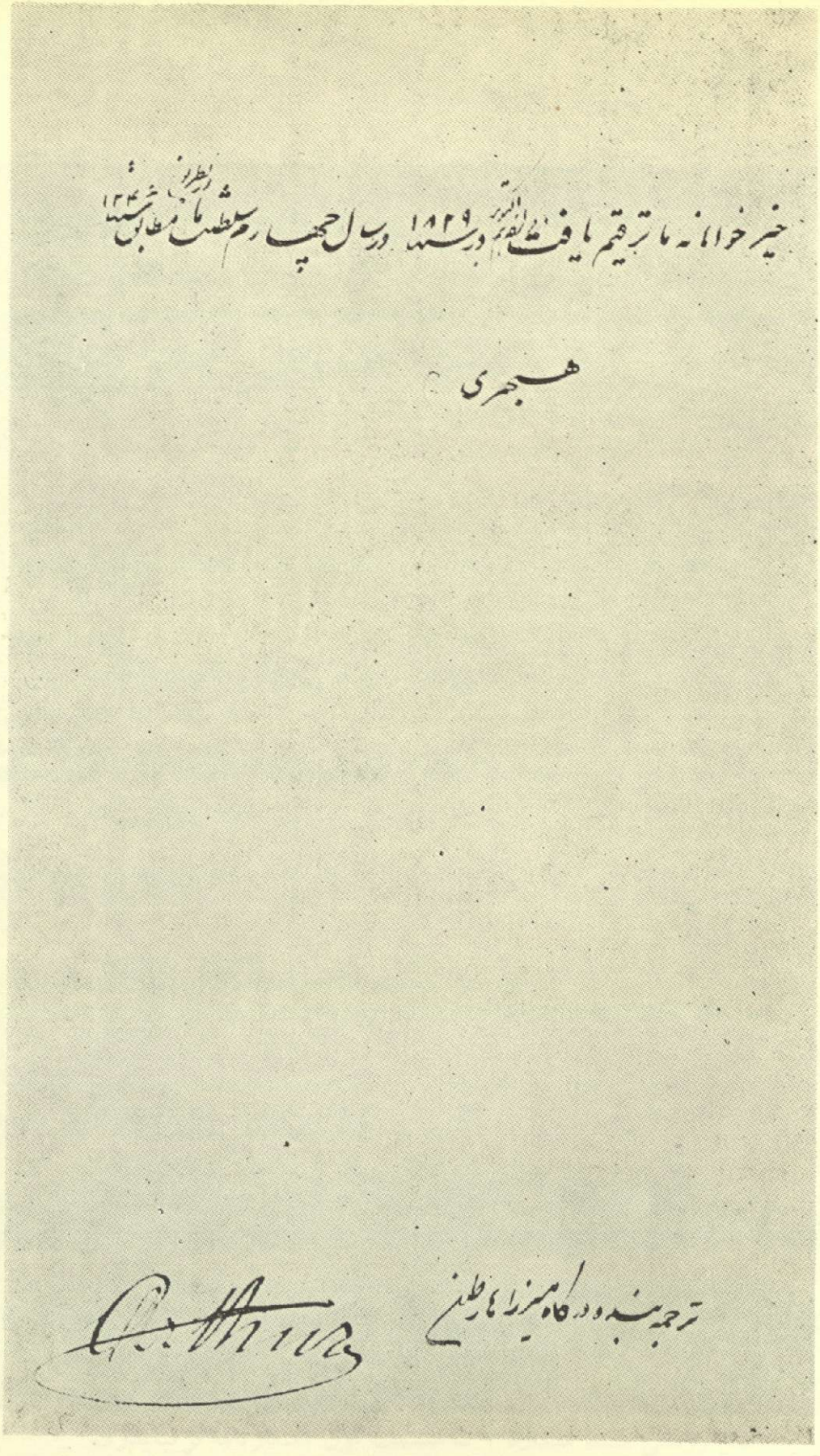

خیرخواهانه ما ترقیم یافت [illegible] در سنه ۱۸۲۹ در سال چهارم سلطنت ما [illegible] مطابق سنه ۱۲۴۴

هجری

ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

سند شمارهٔ ۵ ـ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا

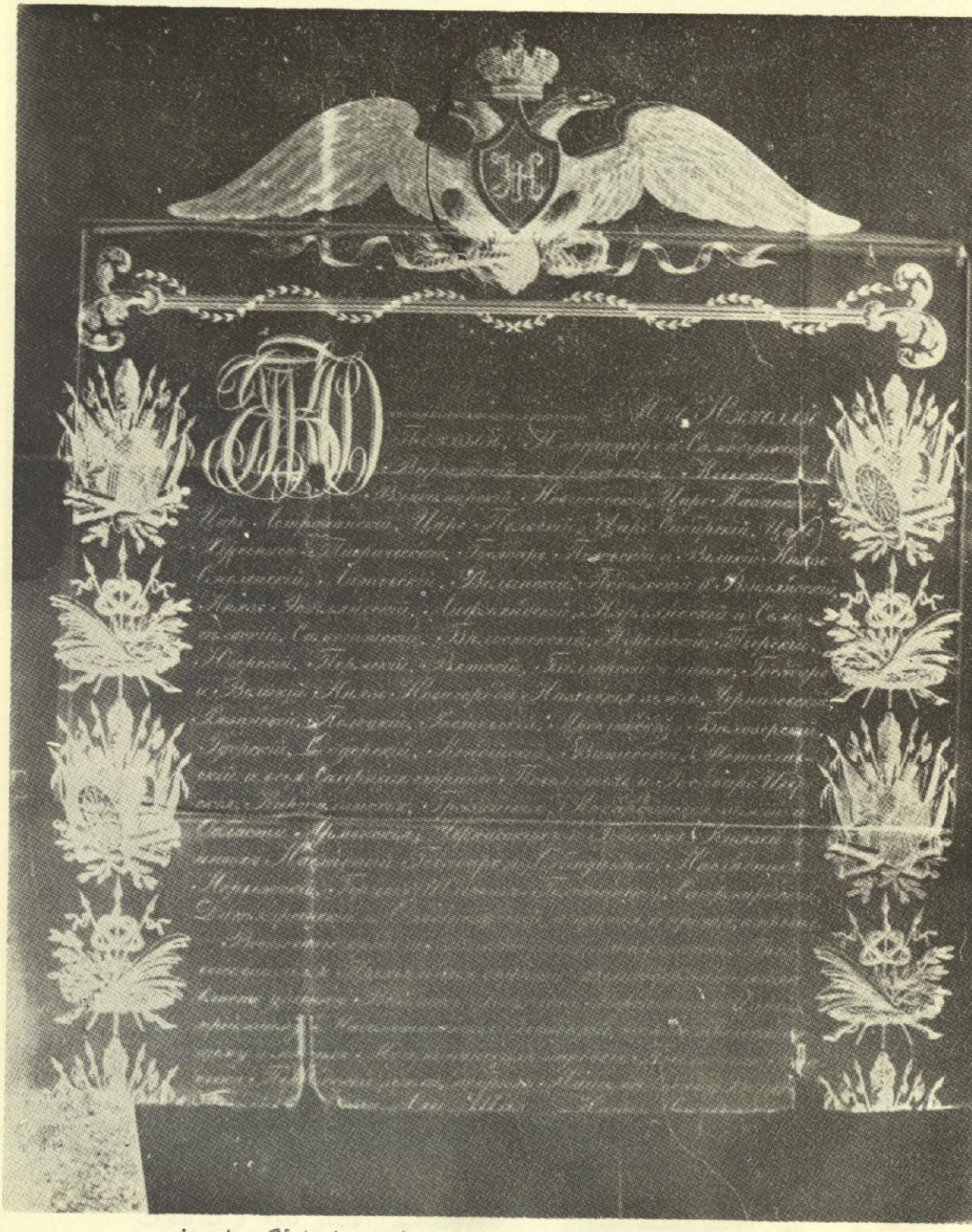

متن روسی سند شمارهٔ ۱ ـ قسمت اول اعتبارنامهٔ گریبایدوف

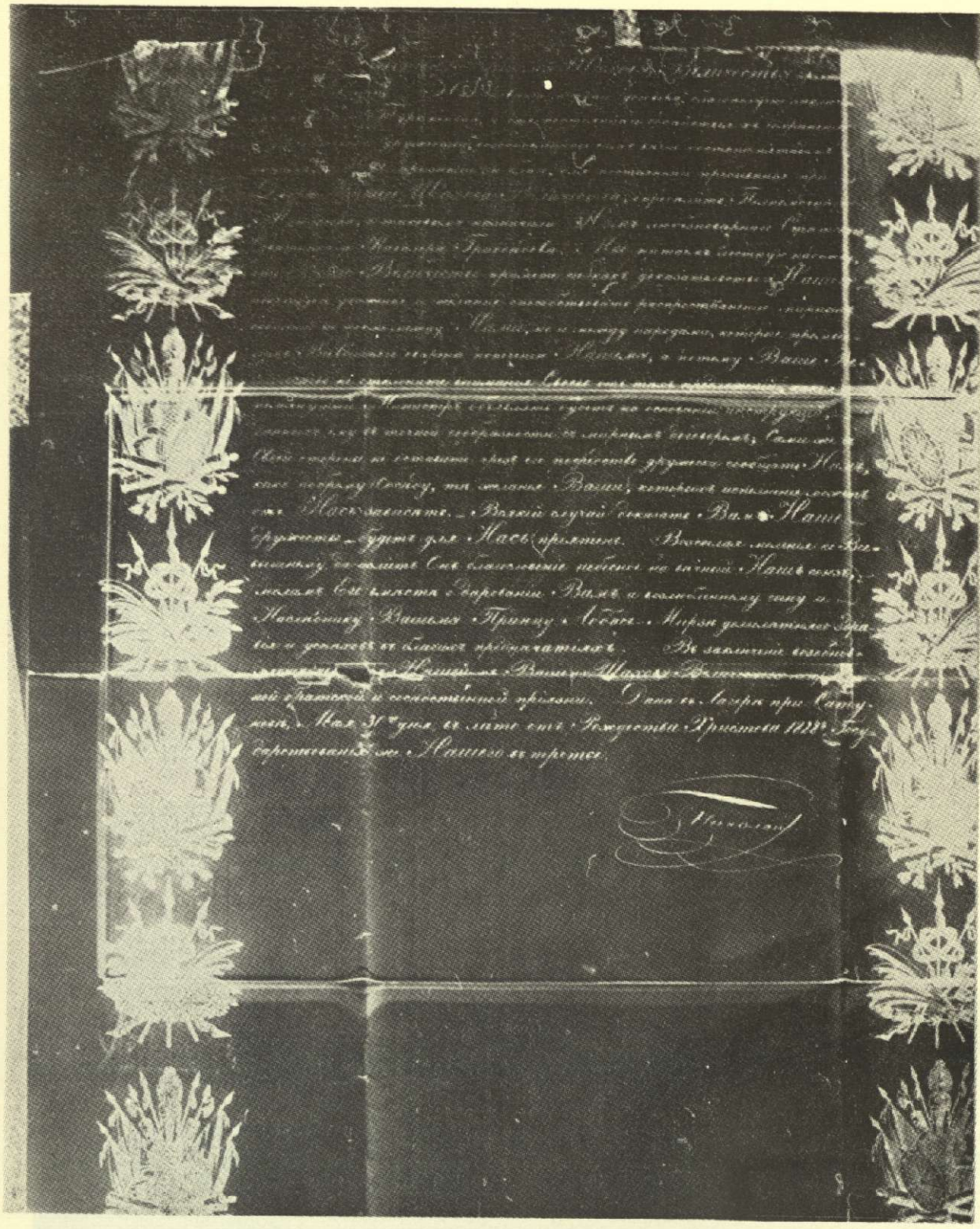

متن روسی سند شمارهٔ ۱ ــ قسمت آخر اعتبار نامهٔ گریبایدوف

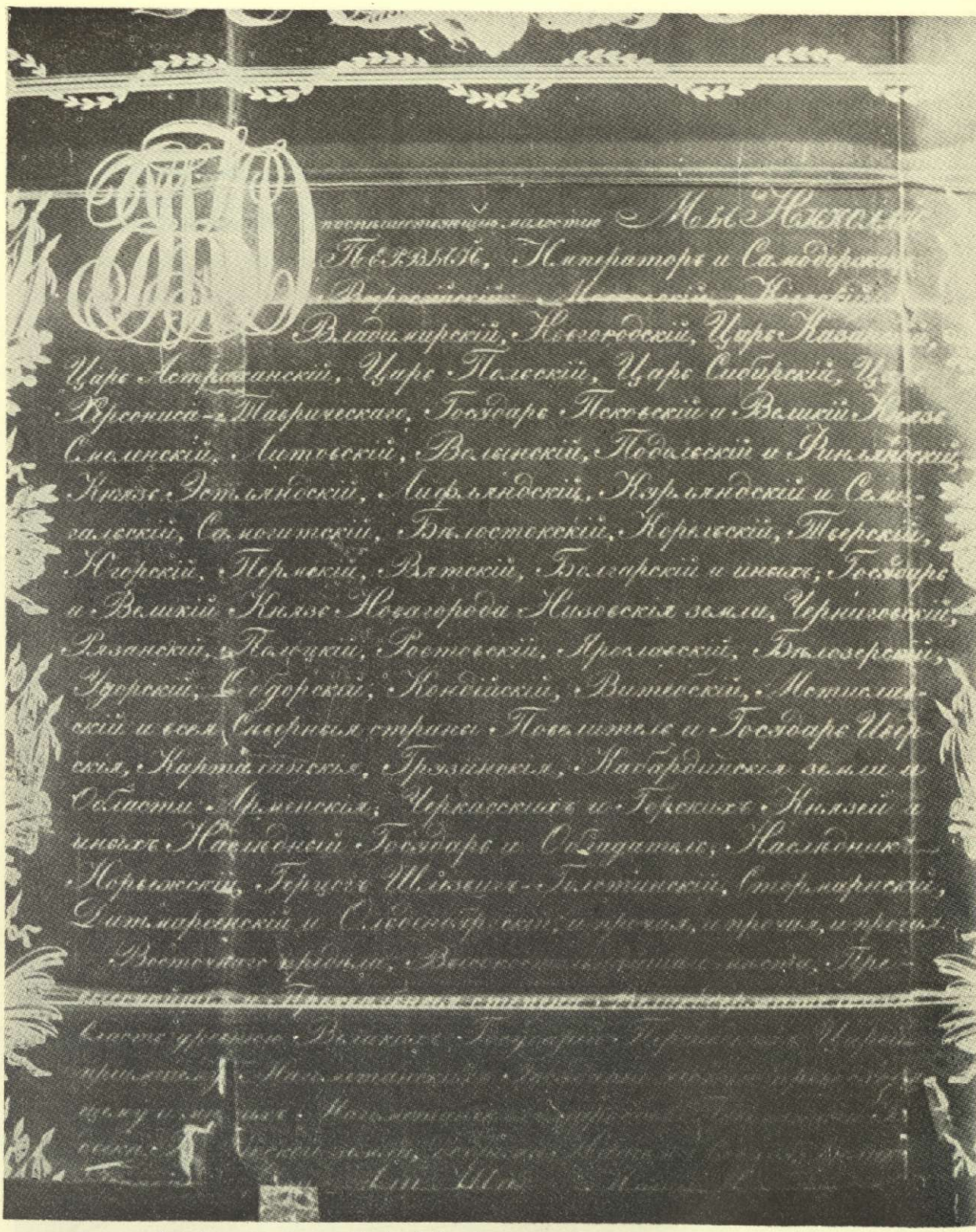

متن روسی سند شمارهٔ ۲ ــ قسمت اول نامهٔ پاسکیویچ به فتحعلیشاه

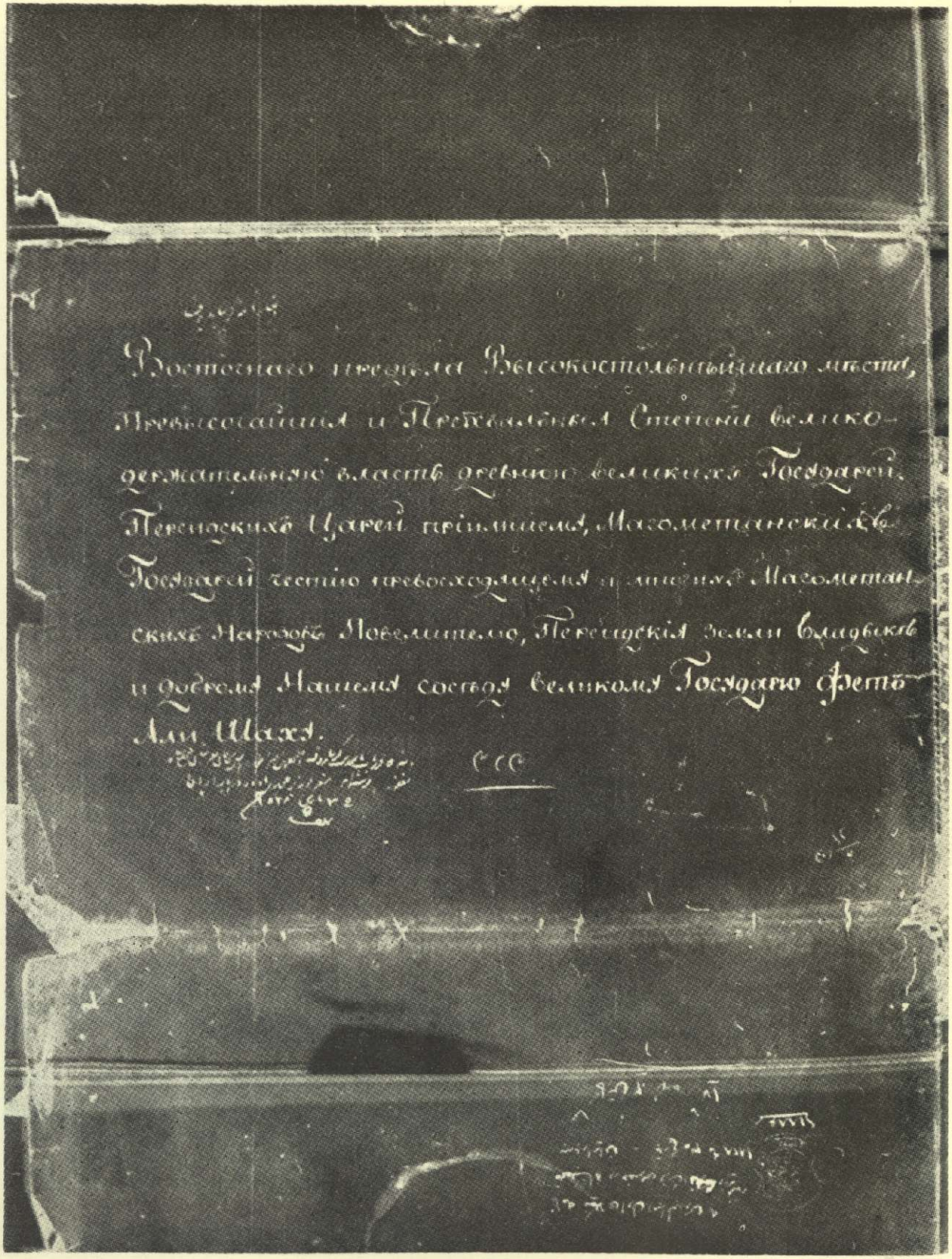

متن روسی سند شماره ۲ ــ قسمت آخر نامهٔ پاسکیویچ به فتحعلیشاه

متن روسی سند شماره ۲۸ ـ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

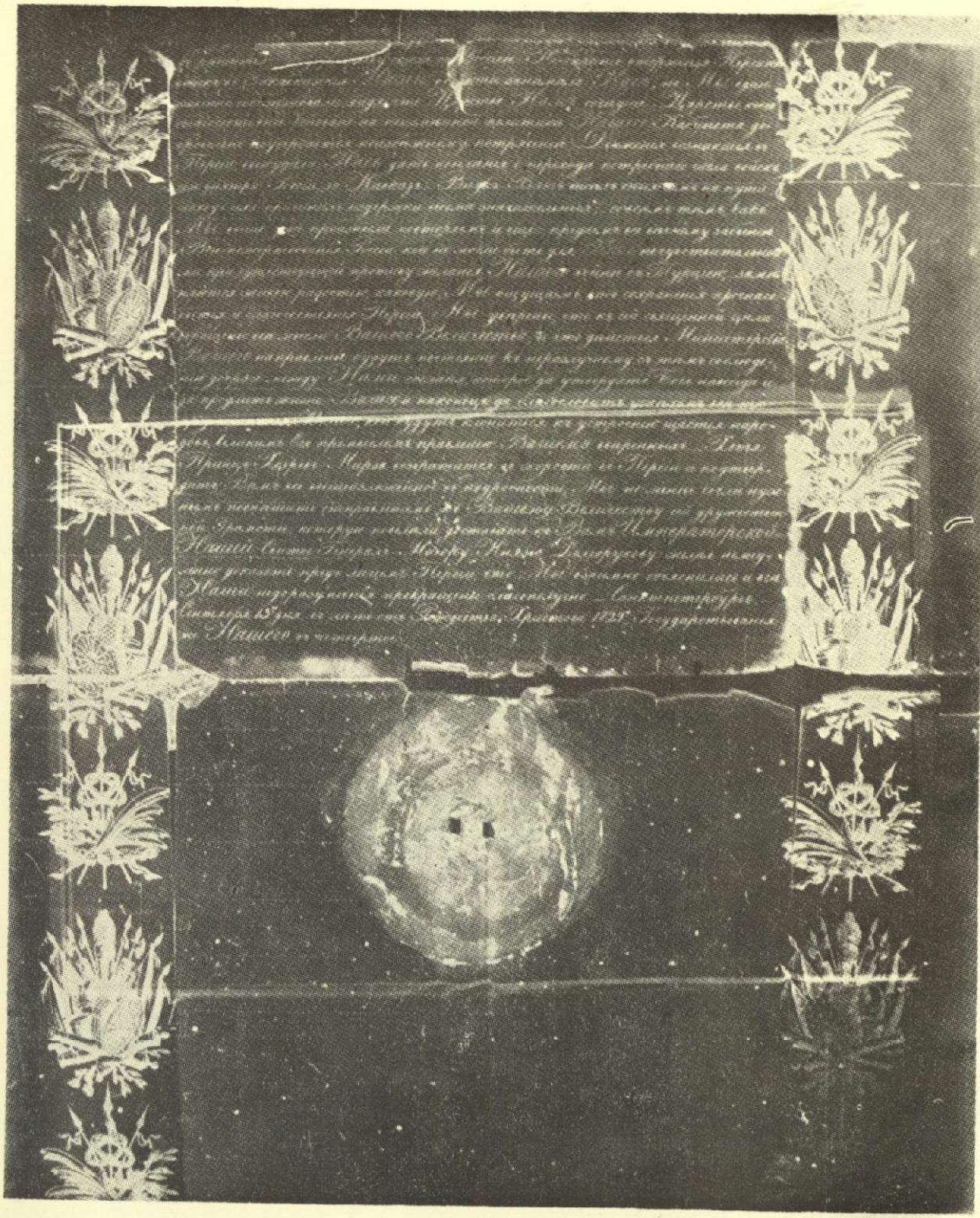

متنِ روسیِ سند شمارهٔ ۳ـ قسمت آخر نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

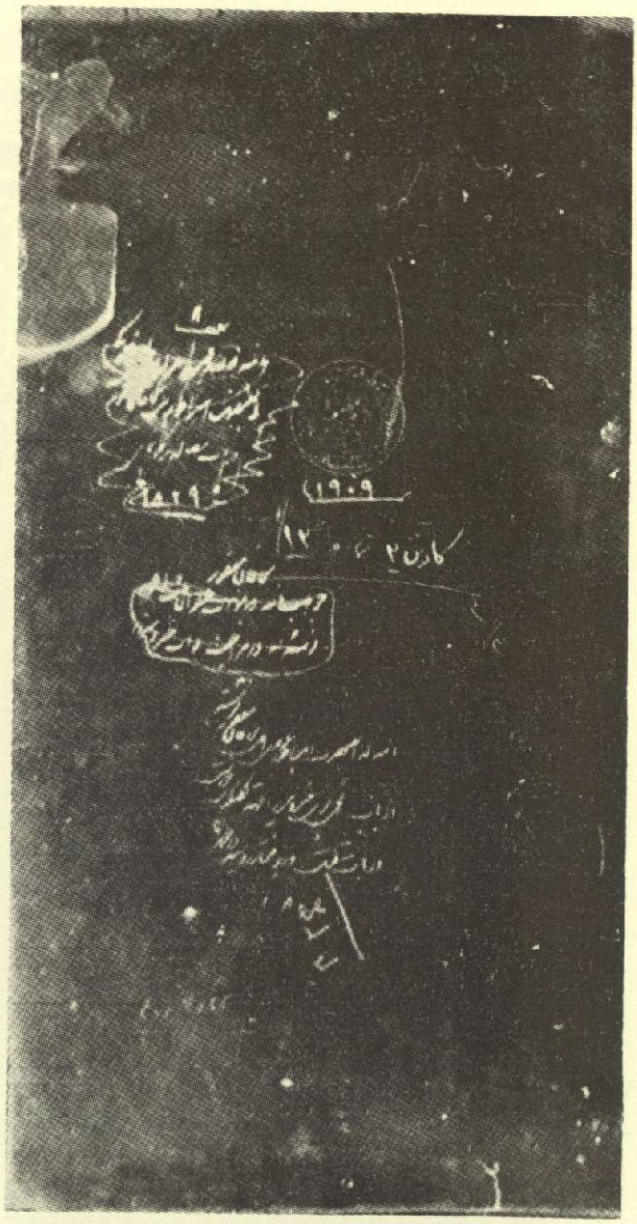

مربوط به سند شمارهٔ ۳ـ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران

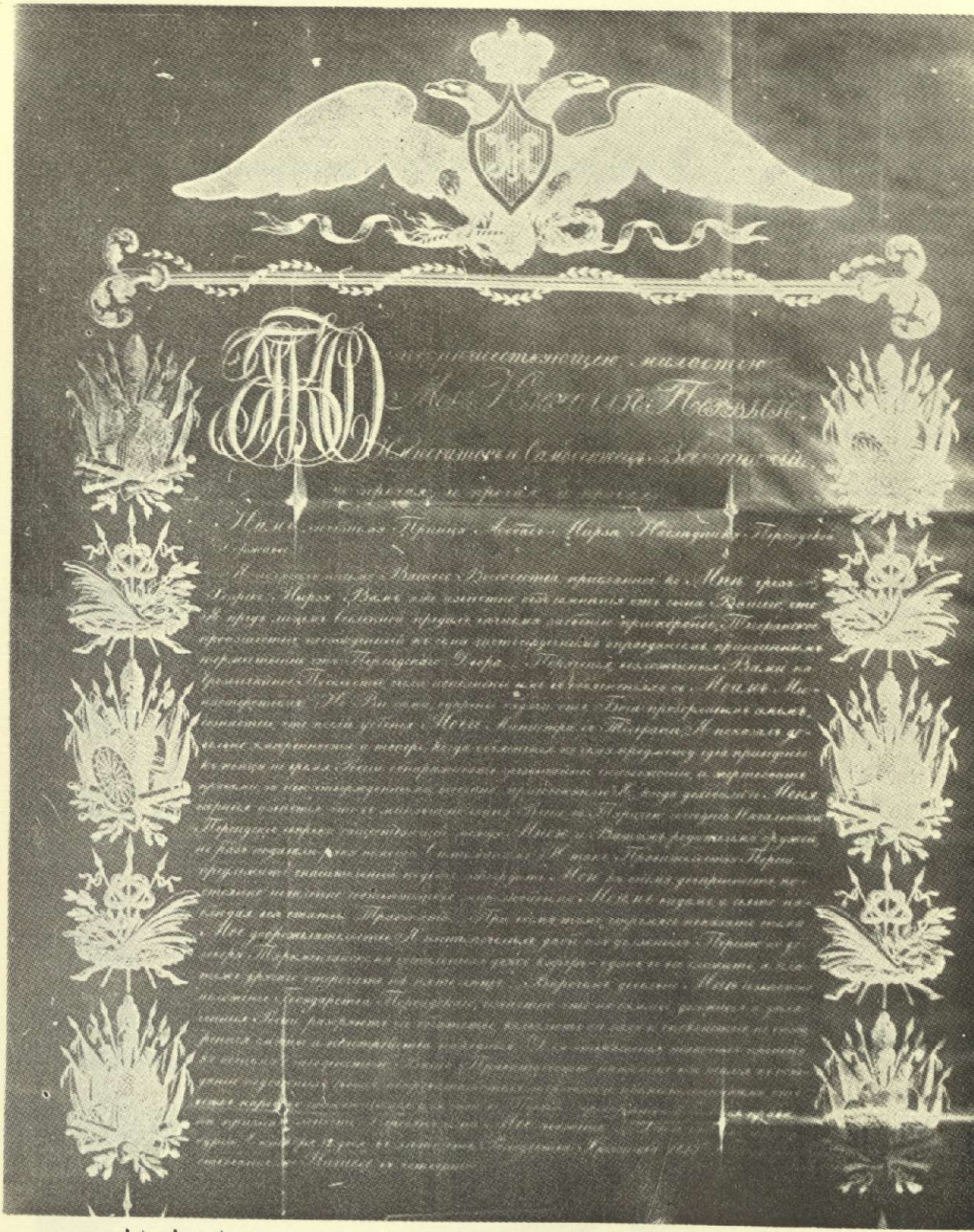

متن روسی سند شمارهٔ ٤ــ نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

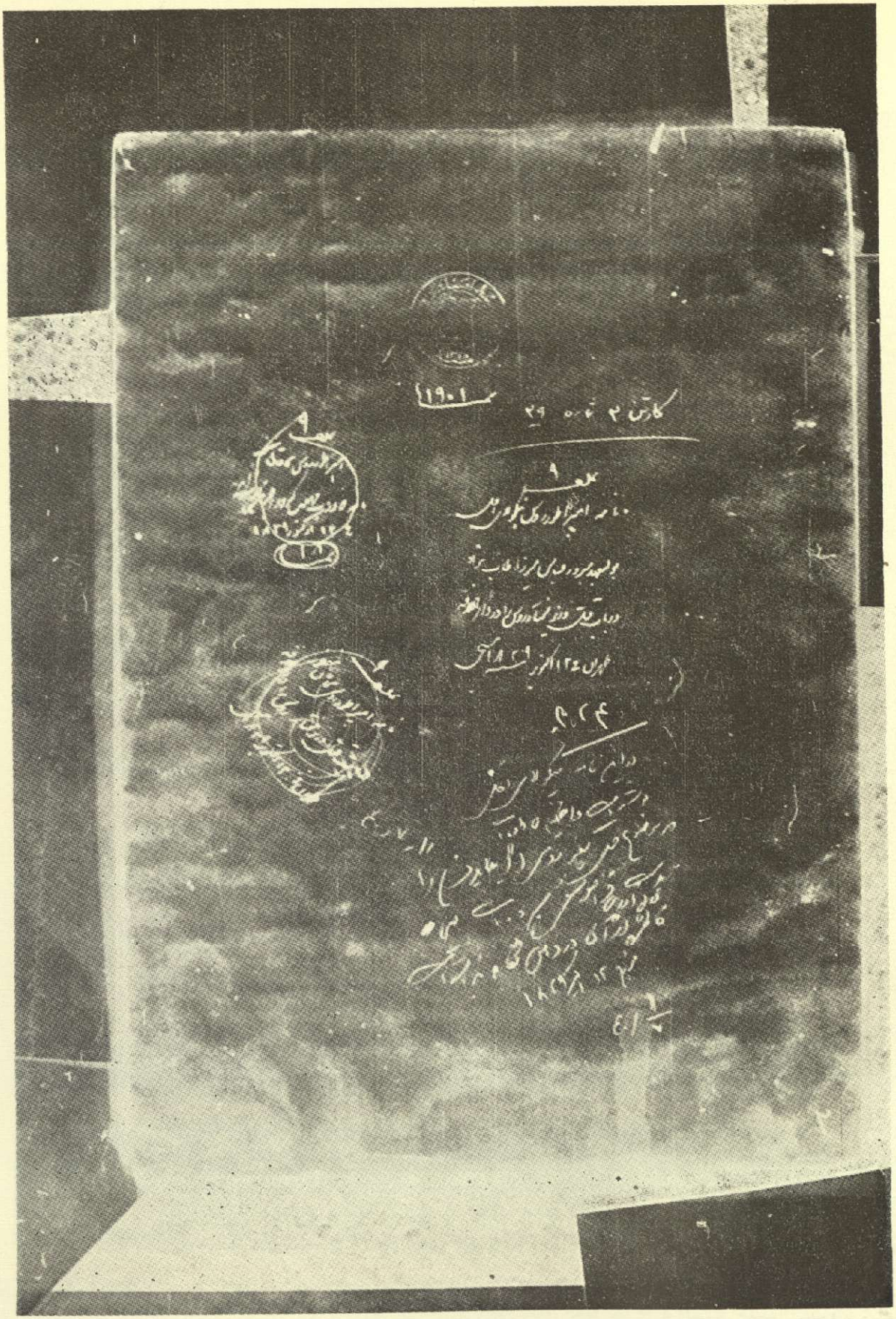

مربوط به سند شمارهٔ ٤ ــ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران

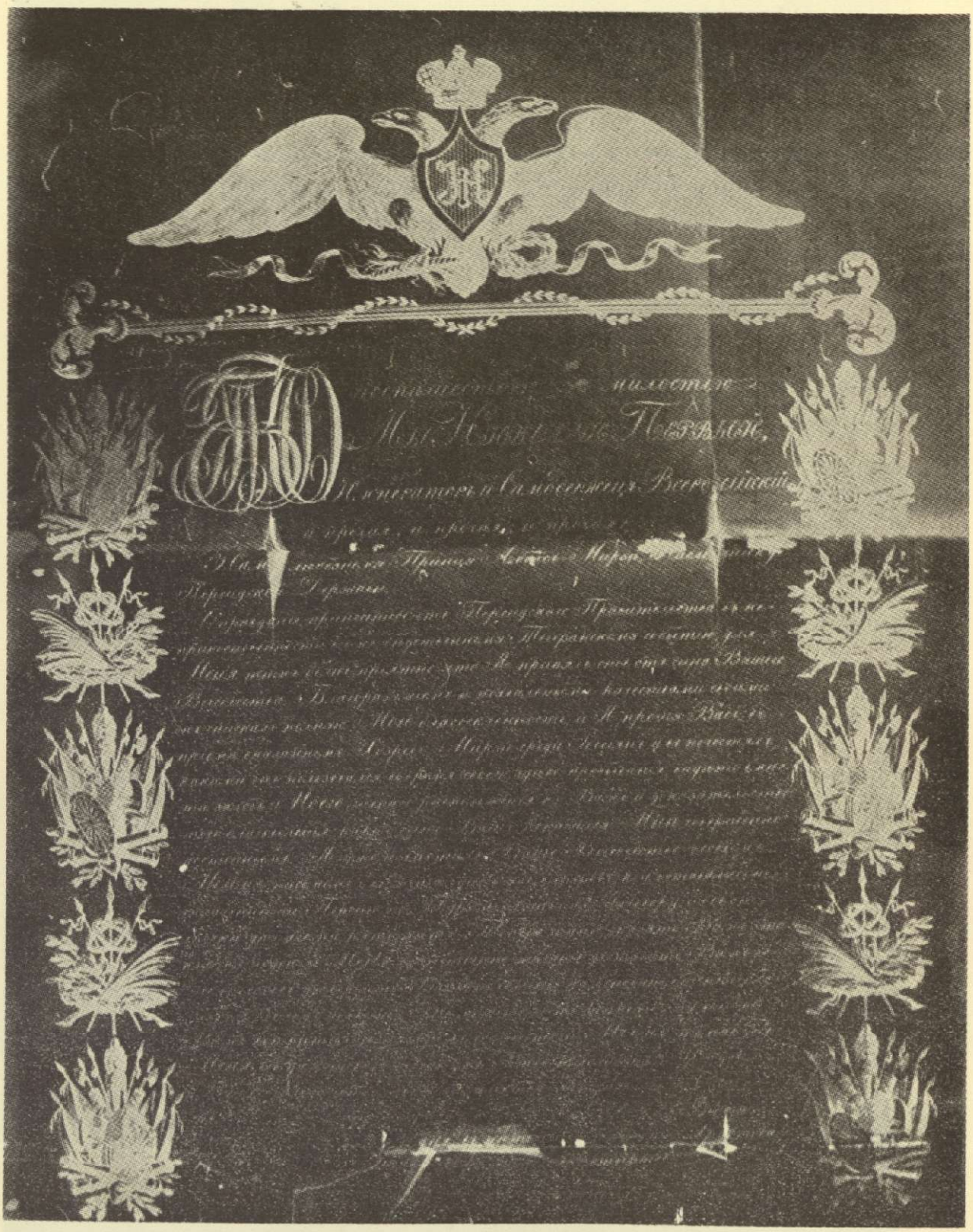

متن روسی سند شمارهٔ ۵ ــ نامهٔ امپراتور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه

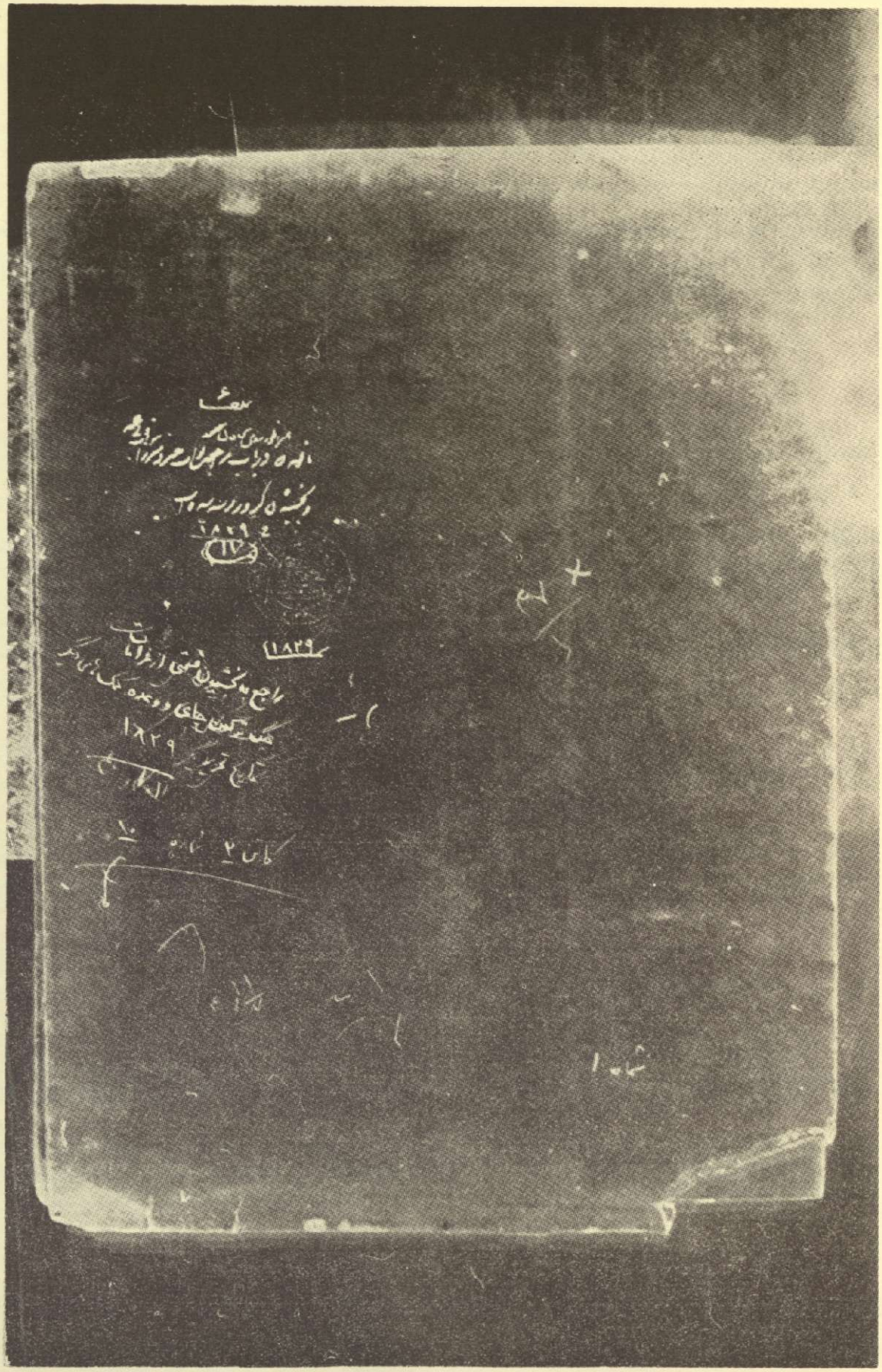

مربوط به سند شمارهٔ ۵ ـ ثبت دفتر وزارت امور خارجه ایران

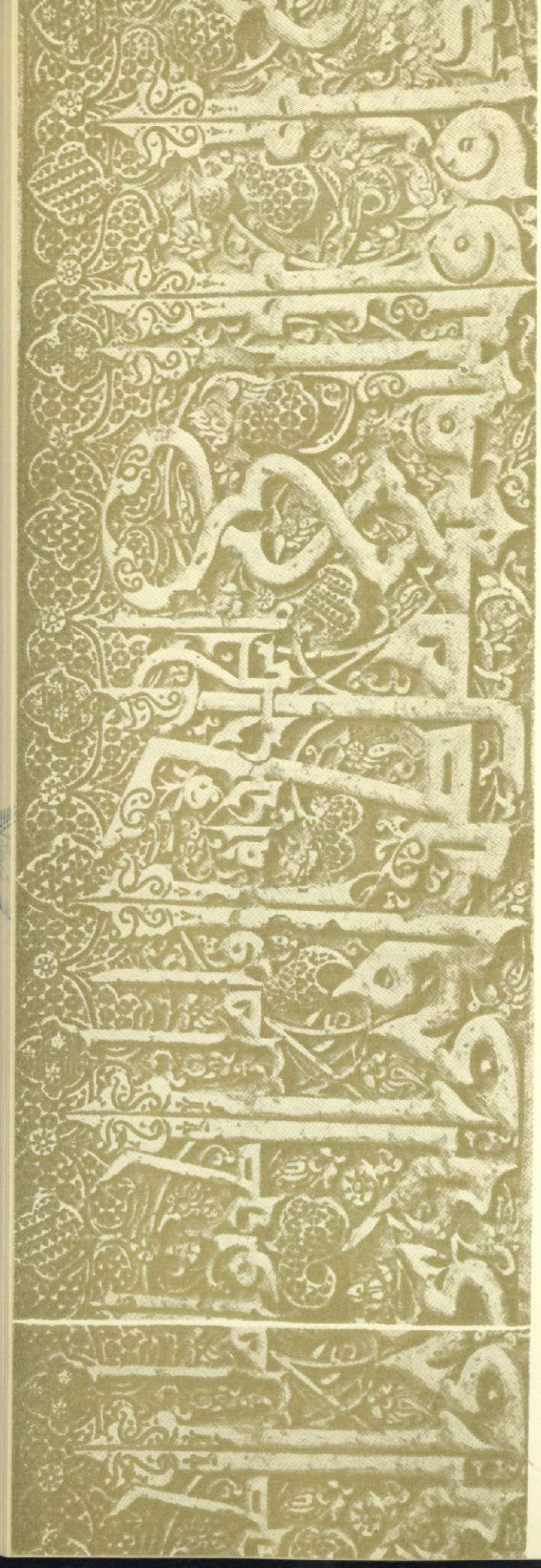

سیر تحوّل و تکامل خطّ فارسی دری

از

رکن الدّین همایون فرّخ

درشمارهٔ گذشته نوشتیم که قلمهای شش گانه را علی بن فارسی معروف به ابن مقله ایرانی از خط اختراعیش ـ نسخ ـ استخراج کرد وهرشیوه یاقلمی رااختصاص بامری داد .

ایرانیها نیز از خط پیر آموز دری شیوه های تزیینی بسیارساختند که‌درنقاشی ومعماری وحجاری وحکاکی بکارمیرفت ـ زیبائی نویسی یا«نگار گری زیبا» راایرانیان رواج دادندوخط را وسیله‌ای برای بیان ذوق وصحنه‌ای‌برای‌نمایش هنرنگار گری‌یافتند ودراین عرصه بدایع بی‌شمارفراهم آوردند که‌هریك ازآنها درحد زیبائی‌و کمال است .

ازقرن ششم هجری ببعد شیوه‌های خط نگاری وزیبانویسی‌وخط مصنوع‌رواج فراوان یافت و صدها نوع خط مصنوع پدید آمد که‌اگربخواهیم ازهریك نمونه‌ای بیاوریم صدهاصفحه‌راشامل‌خواهدشد‌اینست که‌به‌ارائه نمونه‌ای چندازآنهابسنده می کنیم.

قلمهائی که برای نوشتن شیوه‌های مصنوع و نقاشی خطوط بیشتر بکار میرفته است قلمهای ثلث، رقاع و طومار بوده است.

در این شماره قطعاتی از تفنن های زیبا نویسی می‌آوریم در سال ۸۲۰ هجری قمری میرعلی تبریزی که نقاشی چیره دست و شهیر بود خط زیبای «نسخ تعلیق» را پایه گذاشت و بنابر این خط تعلیق از آن زمان منسوخ شد و باید گفت که قلم تعلیق نیز از قلم‌های خاص ایرانیان بوده است.

در پایان این بخش قطعاتی از نوشته های مشاهیر خوشنویسان قلم نستعلیق را برای نمونه می‌آوریم.

۱ ـ خطی است که از پیرآموز ایرانی استخراج شده ودرگرجستان معمول بوده است

۲ – قلم ثلث جلی که با قدرت وقوت کامل نوشته شده است «یامفتح الابواب افتح لنا خیر الباب» اثر کامل از خوشنویسان ترک

۳ ـ قلم طومار ـ این نوشته بشیوه استاد ابن‌بواب علی‌بن‌هلال است
(مضبوط در تاب قاپو سرای)

٤ ــ قلم طومار ــ بسمله به طریق و شیوه ابن بواب

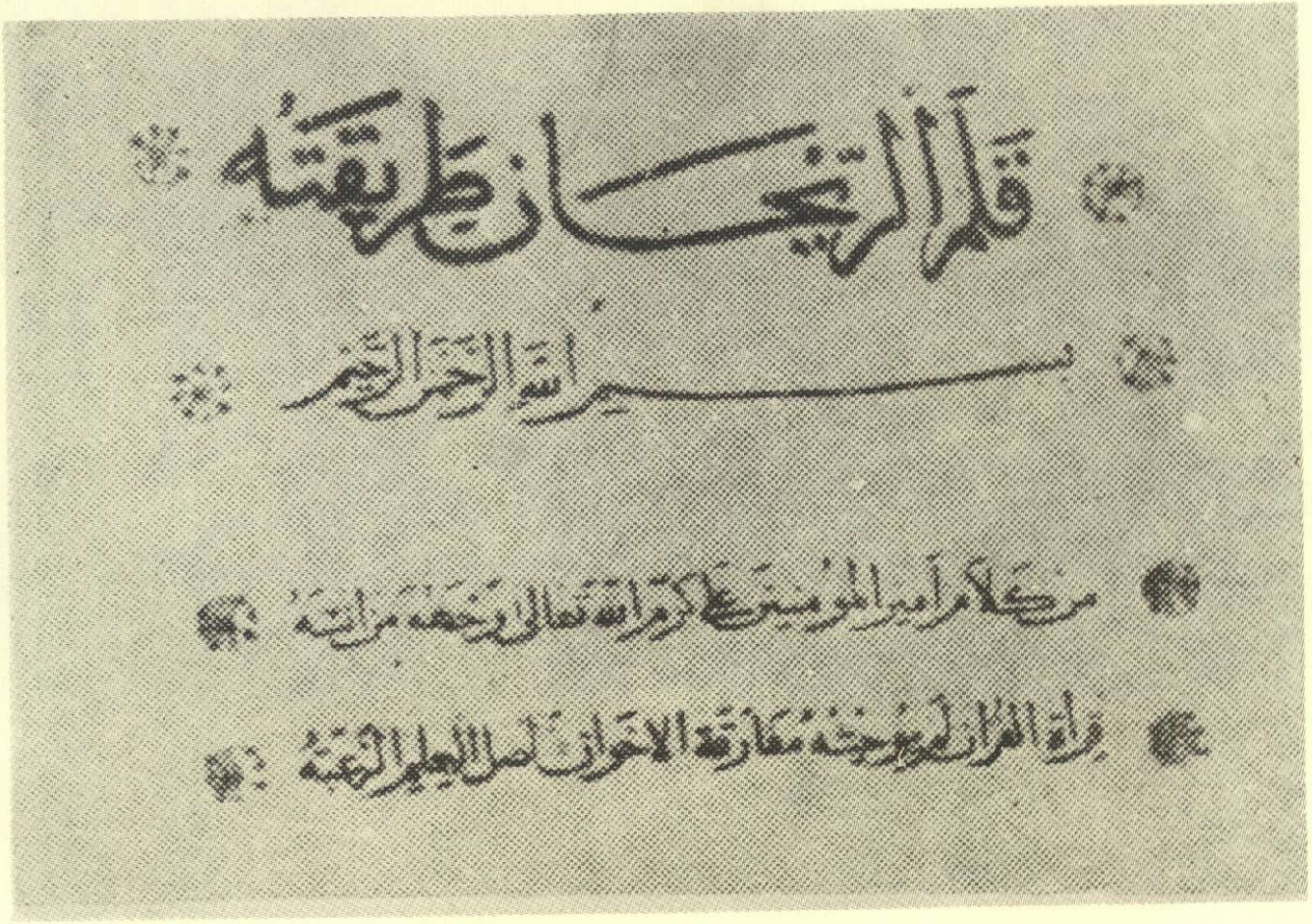

۵ ــ قلم ریحان. این نوشته نیز بطریق وشیوه ابن‌بواب است

٦ــ قلم جلیل محقق ــ این قلم نیز بشیوه ابن بواب است

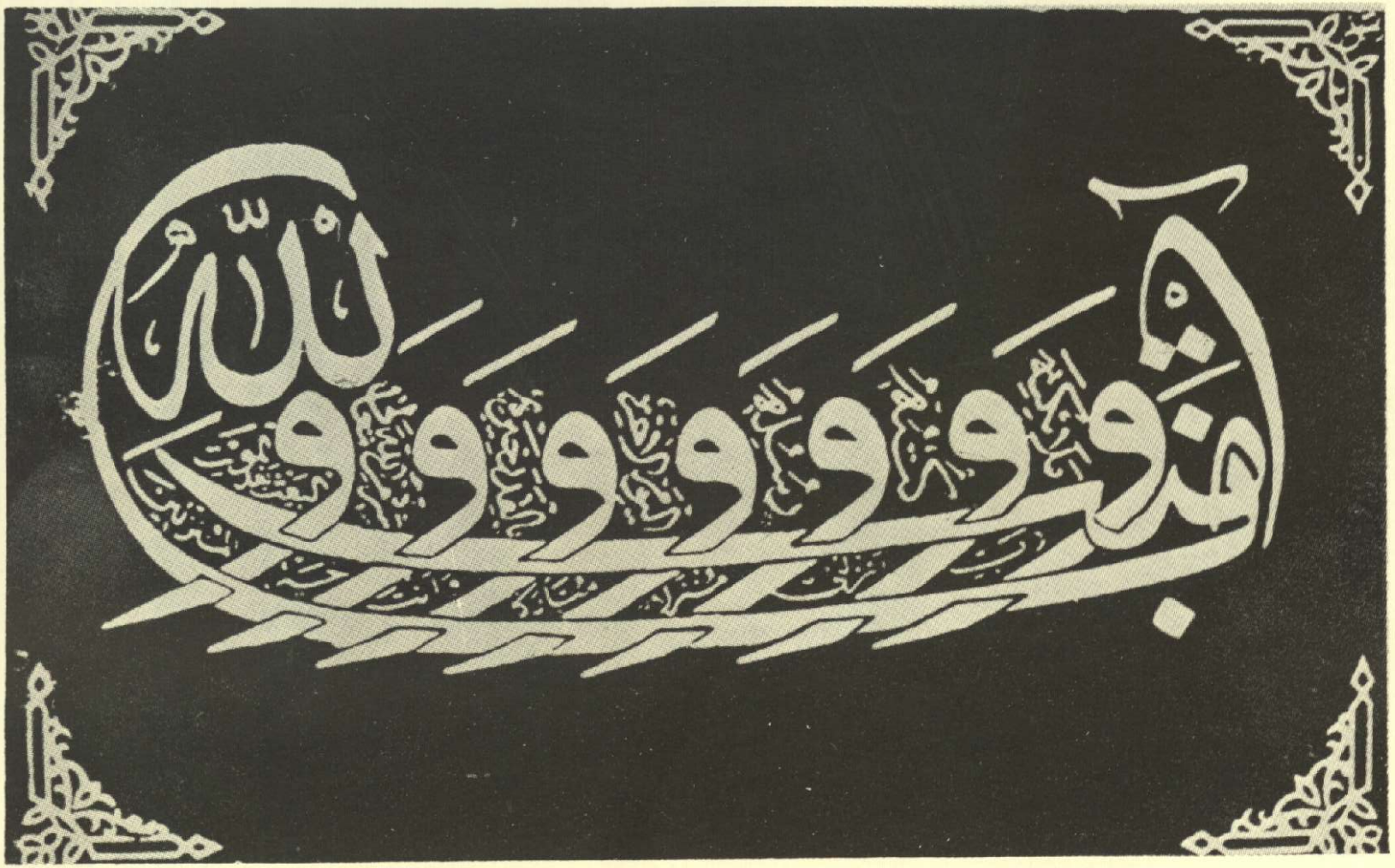

۷ ـ قلم زورق ـ یاواوها : ازنوع خطوط مصنوع ـ خط از عبدالقادر

۸ ــ «قلم واوها» که میان آن با خط تزیینی پیر آموز نوشته شده است «بسم الله الرحمن الرحیم ولله بعزه ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لایعلمون صدق الله العظیم» این شیوه از خطوط نقاشی است .

۹- قلم واوها - بصورت وشکل کشکول - ازخطوط نقاشی

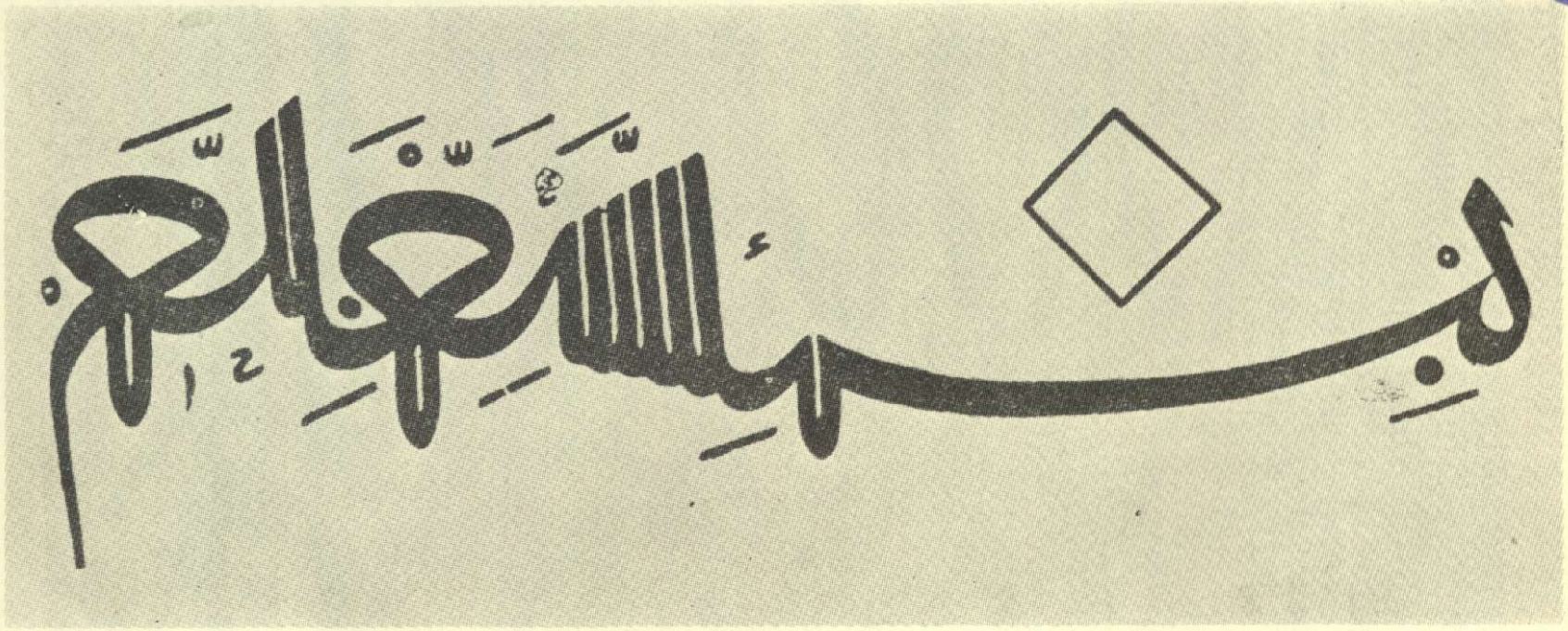

۱۰ – قلم زنجیری (مسلسل) دراین نوشته بشیوه نقاشی (ح) و(م) بصورت خاصی
نقاشی شده است . اثرخطاط شهیر قره حصاری

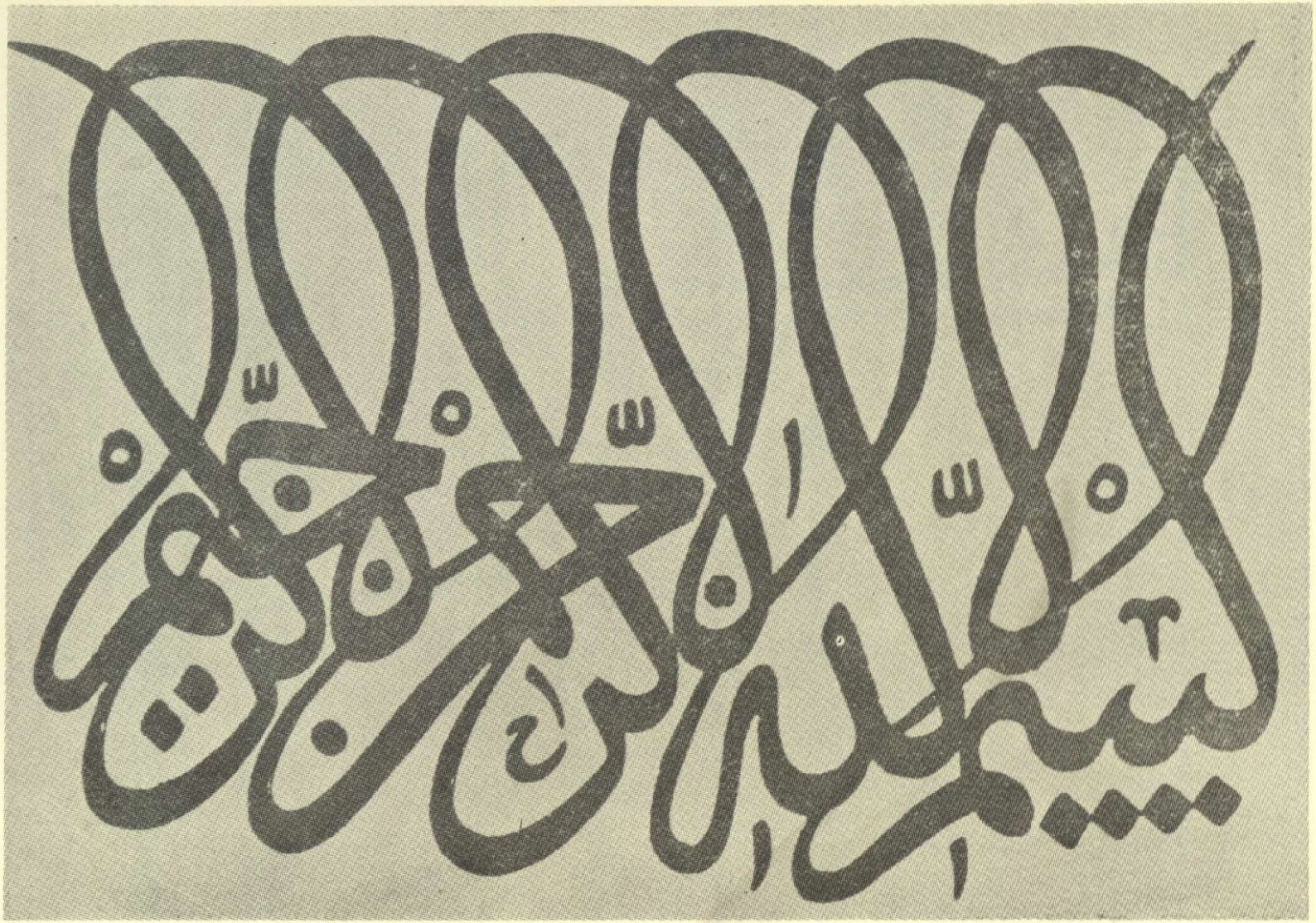

۱۱ ـ ثلث جلی ـ به‌شیوه زنجیری که (ل)ها والف‌ها را به‌سبك خاصی باترتیب
وهم‌آهنگی بهم متصل ساخته است . خط ازاحمد قره حصاری ـ شیوه خطوط نقاشی

۱۲ ـ قلم طاووس: اصل قلم ثلث است وچون درآغاز کسی که آنرا بصورت پرنده درآورده به نقش طاووس بوده است . به‌قلم طاووس شهرت گرفته . دراین خط بسمله نوشته شده است (از خطوط نقاشی)

۱۳ـ قلم ثلث بصورت بیضی ـ ثلث کامل وزیبا . نوشته است «الله یعاونکم فی کل الامور»

۱۴ – ثلث مصنوع : این نیز از نوع خطوط تفننی ونقاشی است که بسمله را بصورت گلابی نشان داده است و این شیوه تفنن از قرن دوازدهم به‌بعد میان خوشنویسان رایج شد وصدها گونه شکل باخط آفریده‌اند . (ازخطوط نقاشی)

۱۵ ــ قلم ثلث : باحواشی مذهب. نص آن چنین است (وللاخرة خیرلك من الاولی)

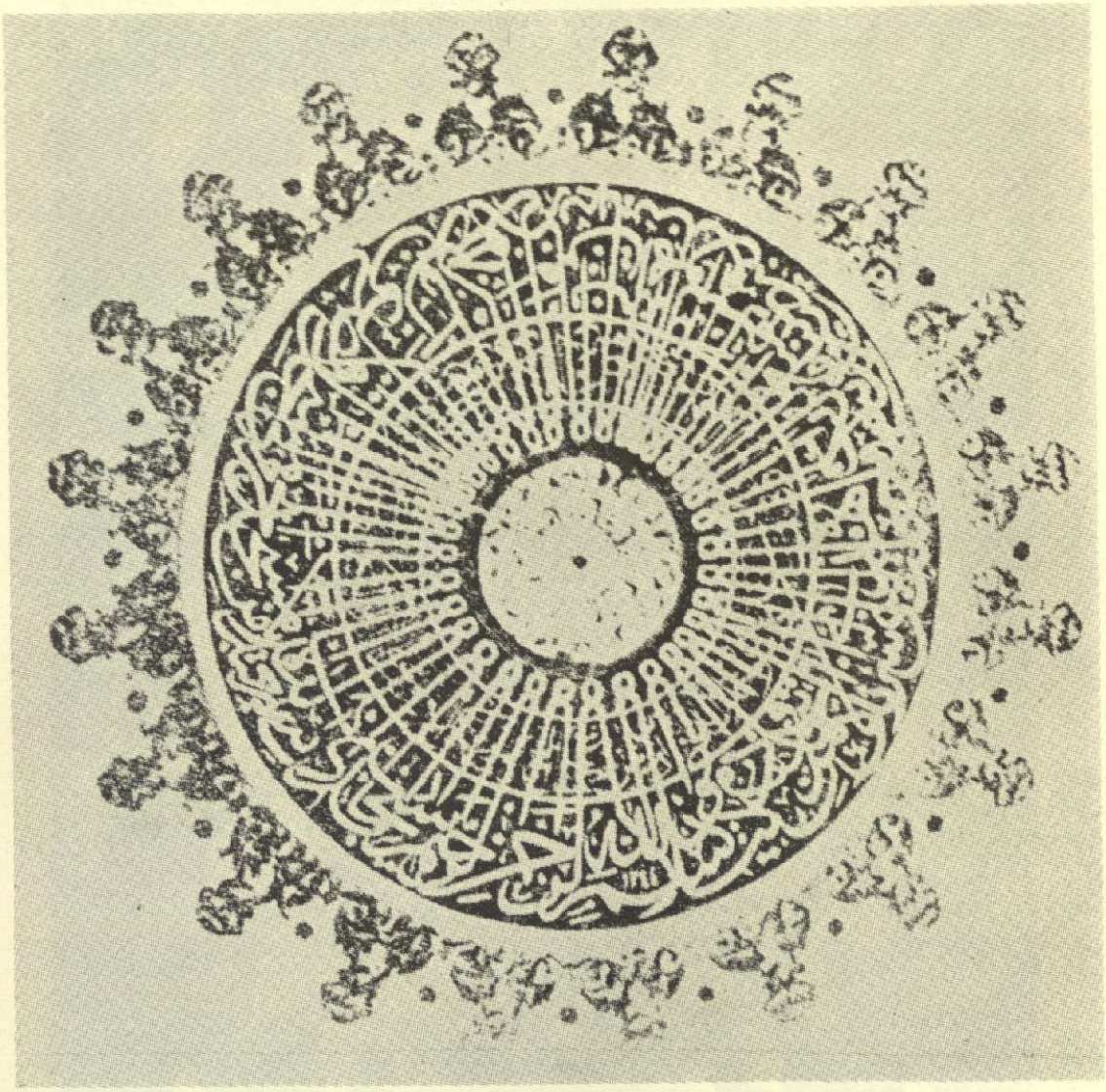

۱۶ ــ قلم ثلث دوائر : این شیوه‌که بیشتر درکاشی کاریهای بناهای اماکن بکار میرفته یکی اززیباترین شیوه‌های زیبانویسی ثلث است

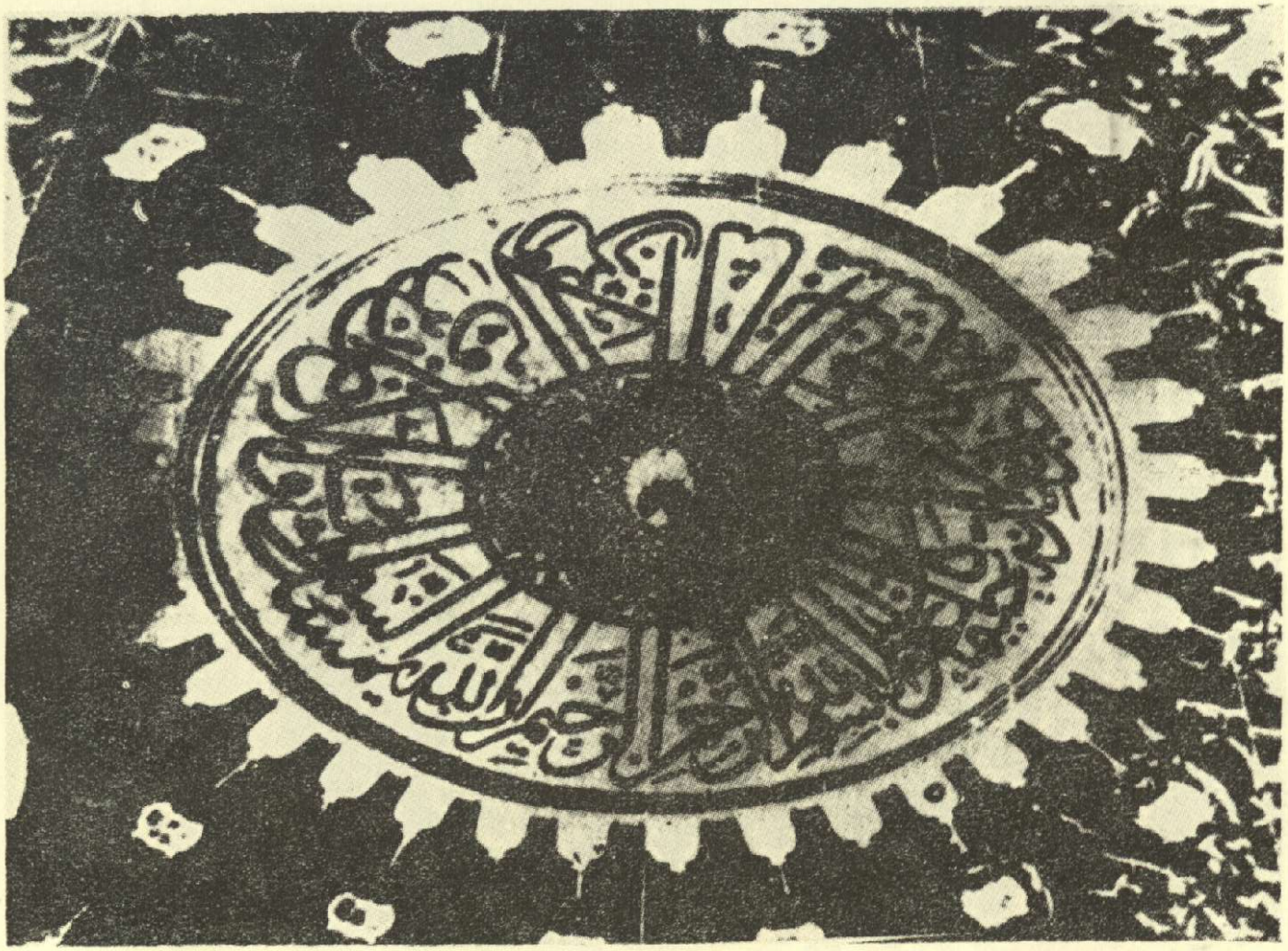

۱۷ – ثلث‌کروی : این شیوه نیز بیشتر درکاشی‌کاری بکار میرفته است . خط از قره حصاری است و کتیبه متعلق است به جامع سلیمانیه اسلامبول

۱۸ – قلم ثلث بشیوه دوائر: نوشته شده است «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وسوره اخلاص»

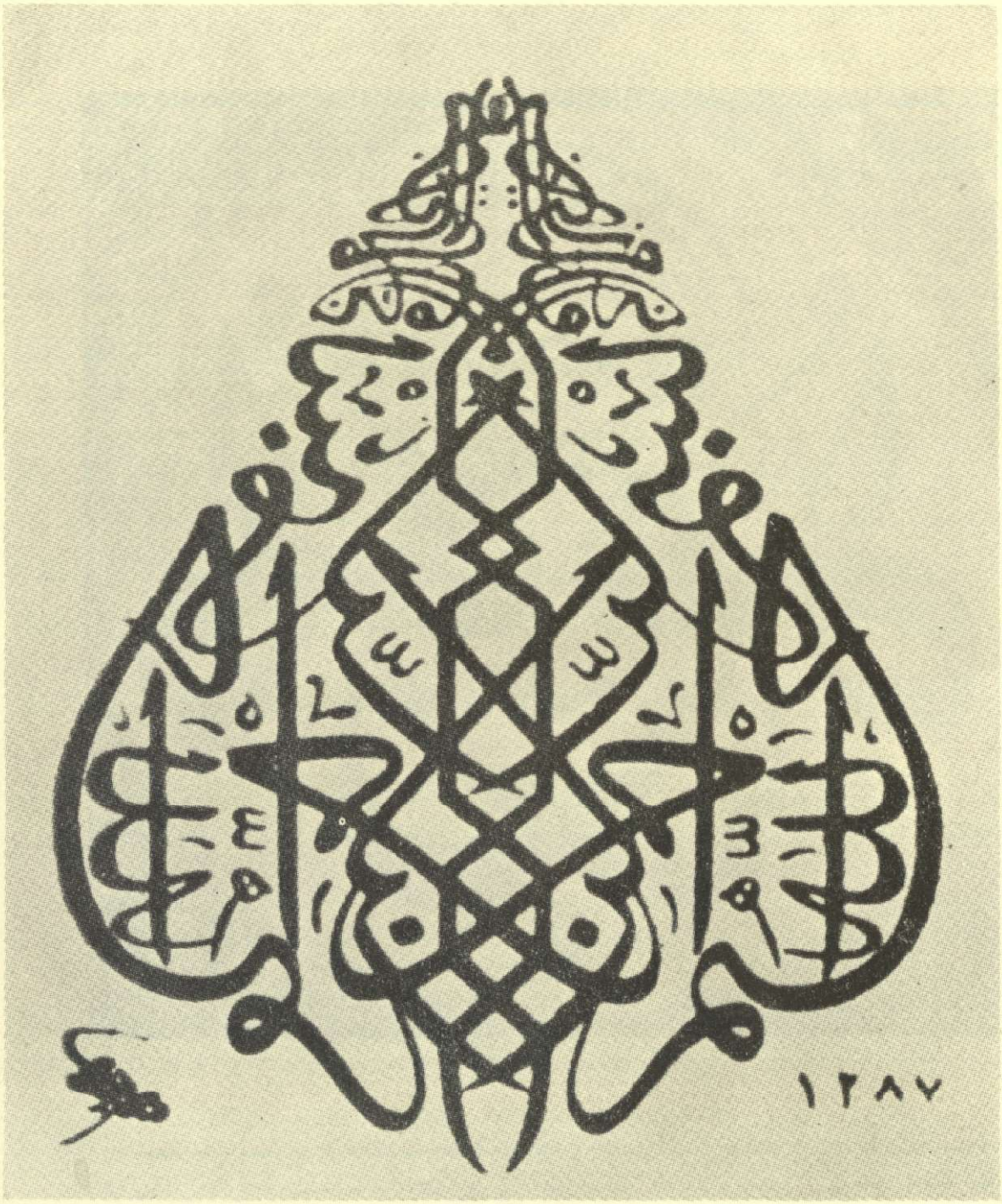

۱۹ ــ قلم ثلث وطغرا ــ شیوه‌ایست ازتلفیق این دوقلم بنام قندیلی ــ زیرا نمای قندیل‌را نشان‌میدهد که‌بصورت (خط برابر) نوشته‌شده‌است: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

۲۰ ــ ثلث برابر یا متقابل ــ نوشته وخط به‌گونه‌ایست که‌گوئی صورت خط در آینه مقابل منعکس است . دربالا بصورت تاج نوشته شده است (هوالحی‌القیوم)

۲۱ ـ ثلث برابر یا ثلث متقابل (نص بسمله است)

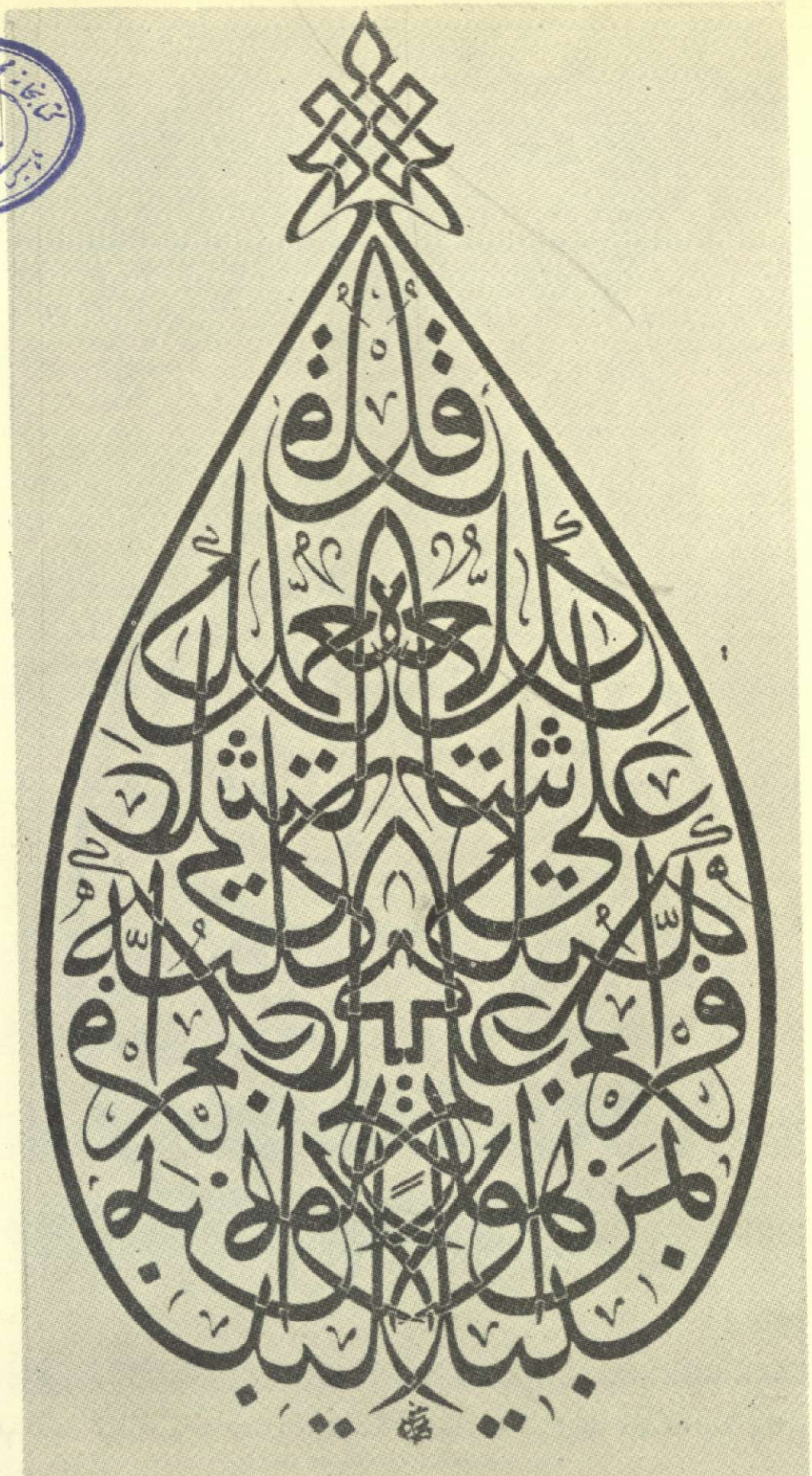

۲۲ـ قلم ثلث بشیوه طغرا ـ با خط برابر نوشته است «قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هواهو سبیلا» از خطوط نقاشی

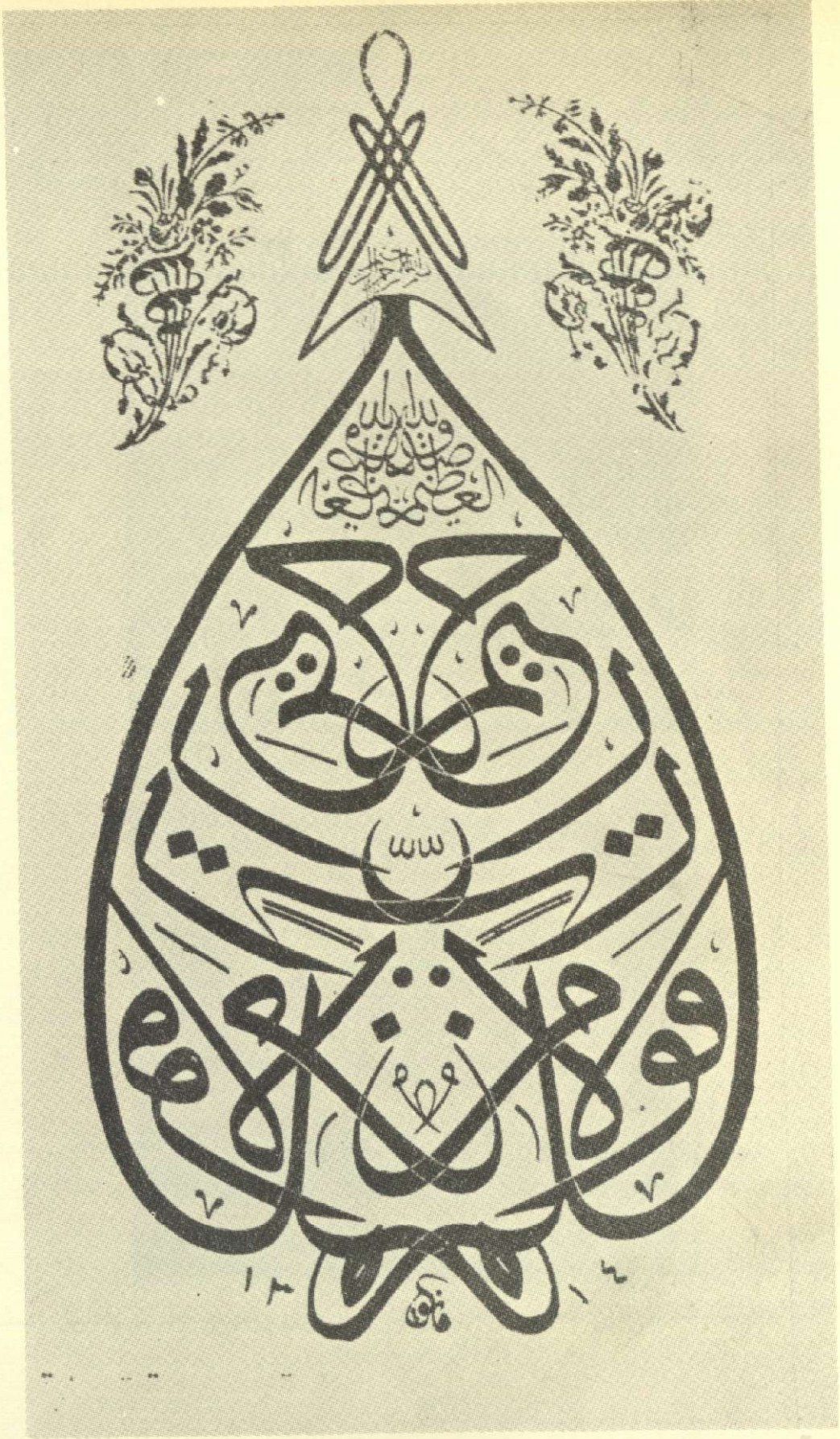

۲۳ ـ قلم ثلث بشیوه طغرا ـ (معروف به قندیلی) نوشته شده است : «سلام‌قولامن رب رحیم» ـ از خطوط نقاشی

۲۴ ـ خط نستعلیق این قطعه اثرقلم میرعلی تبریزی واضع خط نستعلیق است
(اوائل قرن نهم)

۲۵ ـ خط نستعلیق بقلم میرعلی کاتب، هروی از
خوشنویسان نیمه اول قرن دهم

۲۶ ـ خط نستعلیق با رقم میرعلی هروی و محیی دوتن ازمشاهیر خوشنویسان
نیمه اول قرن دهم

۲۷ ـ خط نستعلیق ـ خط خوشنویس بسیار شهیرونامی ایران ـ شاه محمود نیشابوری

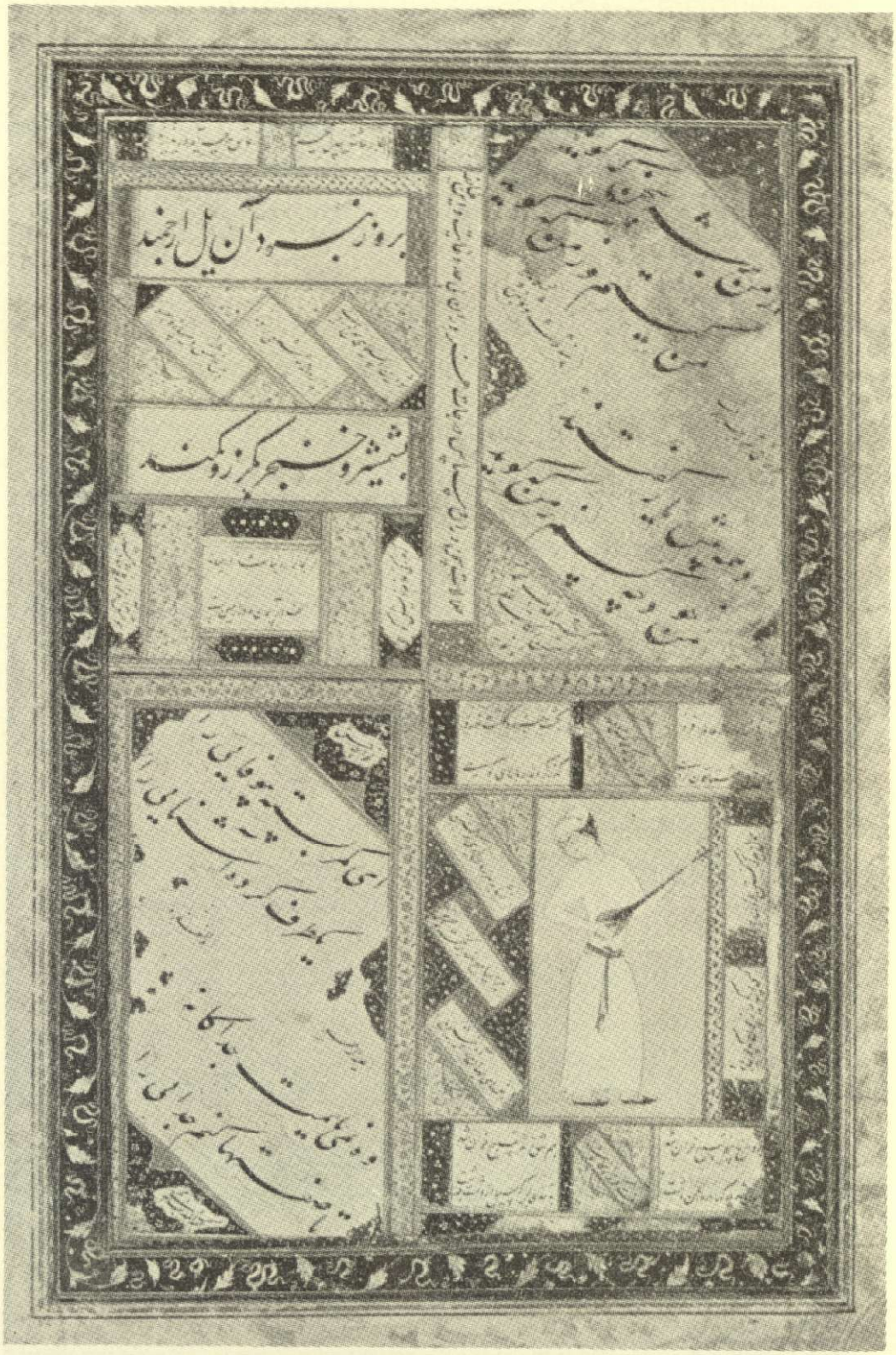

۲۸ ـ خط نستعلیق اثر محسن کاتب ومحیی. دو تن ازمشاهیر خوشنویسان نستعلیق قرن دهم

۲۹ــخط نستعلیق. بقلم میرعمادالحسنی‌سیفی خطاط شهیر دربارشاه‌عباس کبیر

سه آرامگاه برجی از دوران سلجوقی *

نوشته : دیوید استروناخ

و

کایلر یانگ

ترجمه

مجید دهرام

در ضمن کاوش‌هائیکه در بخش غربی ایران بمنظوریافتن ویرانه‌های باستانی دوره‌های ماد وهخامنشی بعمل میآمددو آرامگاه اختصاصی مربوط به دوره‌سلجوقی‌در ۱۲۰ کیلومتری شمال شرقی همدان‌بالای‌منطقه خرقان کشف گردید.(شکل ۱) در حین بررسیهای مجددی که آقای استروناخ در کنار شهر دماوند (شکل۱) بعمل‌آورد سومین برج آرامگاه همانند دوآرامگاه پیشین را پیدا نمود. طرح کلیه بخشهای‌این آرامگاه‌نیزمانند دو آرامگاه پیشین است .

دراین مقاله کوشش شده است که بشرح مقدماتی هریك

* این مقاله که اصل آن در جلد چهارم مجله ایران بزبان انگلیسی چاپ شده ازنظر اهمیت و عمق مطالب آن برای مجله بررسیهای تاریخی ترجمه شده است .

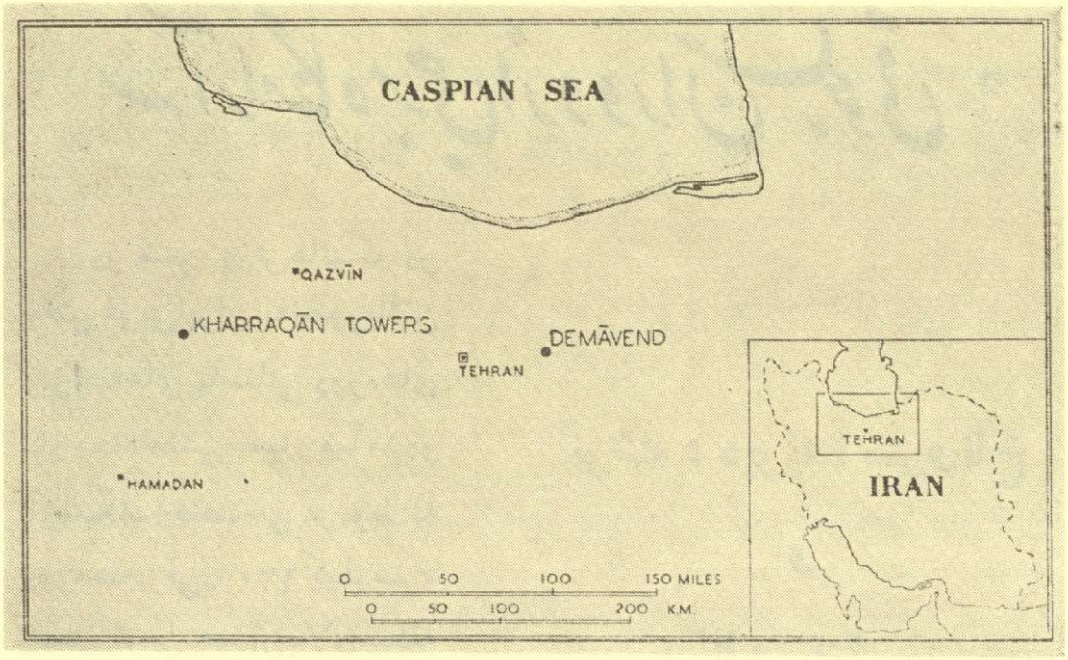

شکل-۱ محل تقریبی برجهای دماوند وخرقان درروی نقشه ایران

ازاین سه بنای تاریخی بپردازیم . وبرای روشن شدن چگونگی مواد ونوع مصالح آنها ابتداء بشرح آرامگاه کنارشهردماوندپرداخته‌ایم.[1]

برج آرامگاه گنبدی شکل کنار شهر دماوند (اشکال۲-٤).

شهر کوچك دماوند در دورهٔ مسطحی در هفتاد کیلومتری شرق تهران (شهر کوچك‌دماوند دردره ها و کوهسارهای باصفائی‌درهفتاد کیلومتری‌شمال شرق تهران قرار دارد . مترجم) و ۲۰ کیلو متری جنوب کوهی که بنام آن معروف شده‌است‌قرادارد وتقریباً درمحل تلاقی سه حوزهٔ‌باستانی‌حول وحوش مازندران یعنی قوس Qumis و جبال وخود منطقه دماوند واقع شده وخیلی پیش از دورهٔ سوم هجری (دهم میلادی) بسبب وجود مزارع غله و باغات و

۱- دراین مقاله هدف اصلی تحت‌الشعاع قرارگرفته وبیشتر بشرح وارتباط آرامگاههای خرقان مبادرت‌شده‌است امکان دارد آقای‌استرو ناخ‌درآینده‌بشرح‌وبستگیهای‌آرامگاه برجی دماوند بپردازد .

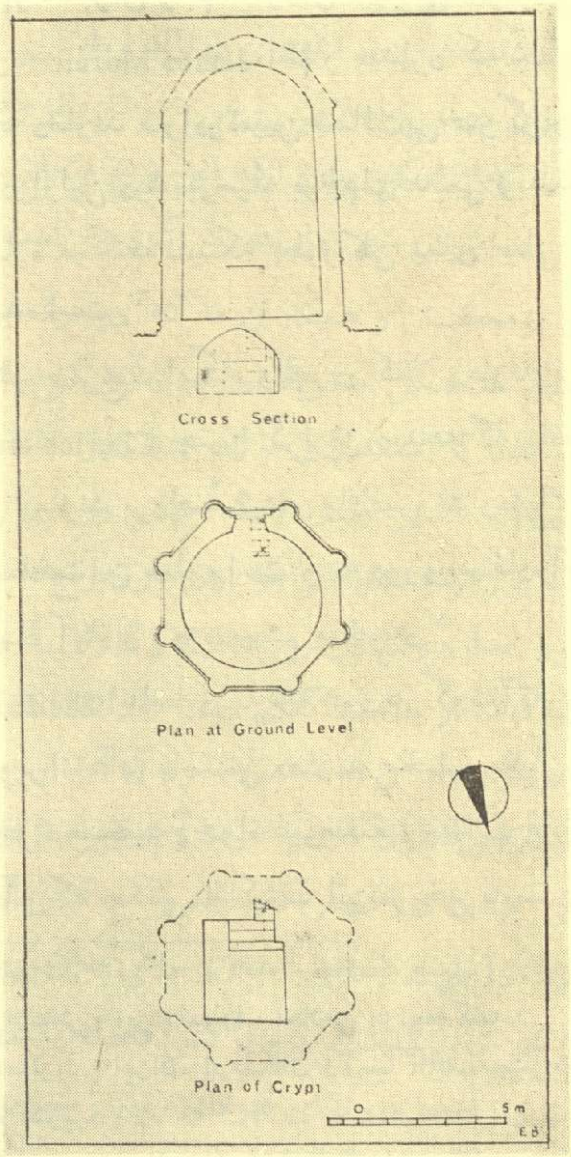

شکل ۲ - مقطع عرضی وطرحهای برج دماوند

تاکستانهای خود معروف بوده است.[۲]

درطول زمان به‌سبب دارا بودن آب و هوای خوب بعنوان ییلاق و راه کوهستانی مشهد[۳] مورد علاقه مردم بوده وهمچنین در دوره‌های اخیر مورد

۲-ر-ك به‌سرزمینهای خلافت شرق تألیف لسترنج G.Lestrange کامبریج ۱۹۳۰. م نقشه ۵ وص ۳۷۱.

۳-ر-ك مسأله ایران و ایرانی تألیف کرزون G.N.Curzon جلد ۱ . لندن ۱۸۷۲ ص ۲۹۹ .

توجه بسیاری ازمسافران وجهانگردان اروپائی نیزقرار گرفته است[٤]

جیمز موریه James Moreir اظهار میدارد که شاید اولین مسافران و وسیاحان منطقه دماوند مارادرتعیین مسافت بی‌خبر گزارده باشند.اومیگوید که خود شهر دراولین دید بوسیله برجهای‌قدیمی وبلند بطوروضوح نمایان میگردد.[٥] واشاره میکند باینکه بطورکلی نمای اصلی برجها مشرف‌بسوی شرق ساخته شده است.[٦]

اکنون بشرح برج‌آرامگاه واقع در کنار دماوند برمیگردیم. چارلز استوآرت Charles stuart چنین گزارش میدهد که باتفاق همراهانش از رودخانهٔ اصلی دماوند بردامنهٔ تپه‌ای بالامیروند وبه‌یك برج‌آجری میرسند که نه تاریخ ساخت‌آن معلوم است و نه مورد استفاده‌آن. فقط از محل این برج منظرهٔ زیبای‌آبادی ودره بچشم میخورد.[٧]

خانم شیل Sheil اساساً دربارهٔ وجود هر گونه‌آثار باقیمانده اعم ازبرج وچیزدیگر ازویرانه‌های باستانی دماوند صحبتی بمیان نیاورده است.[٨] ودر نوشته‌های اوخواه مستقیم وخواه غیرمستقیم مطالب قابل ملاحظه‌ای در بارهٔ دماوند وبرج‌آن که حاکی از کشف اثرتاریخی باشد دیده نشده‌است.[٩]

٤ــ برای نام جهانگردانی که از دماوند بازدید بعمل آوردند به‌مقاله مازندران آقای مینورسکی‌ازبخش دایرةالمعارف اسلامی مراجعه کنید.

٥ــ رك‌به‌دومین مسافرت به‌ایران، ارمنستان وآسیا تألیف جیمزموریه لندن۱۸۱۸ص٥۳٤.

٦ــ همان کتاب تصویر۱٥.

۷ــ گزارش وقایع‌روزانه ازمسافرت شمال ایران. تالیف اشتارت C.Sturt چاپ‌لندن ص۲٤۹.

۸ــ نظراجمالی‌به‌زندگانی وآداب ورسوم مردم ایران‌تألیف خانم شیل Lady sheil لندن ۱۸٥٦م.ص۲٤۹.

۹ــ فهرست‌آثار ملی قابل ملاحظه‌ایران که درموزهٔ‌ایران‌باستان تهران ازآنها نگهداری میشود وهنرایران (Survey) تألیف‌آرتوریوفام پوپ ۲۹۳۹ــم وفهرست بسیارجامع آثار تاریخی دماوندکه متأسفانه نامی ازبرجها درآن ذکر نشده‌است. گردآورنده صنیع‌الدوله که یکی ازملازمان ناصرالدین شاه‌بوده ودرسال ۱۸۸۳ازدماوندبازدید بعمل‌آورده است و همچنین به‌کتاب مطلع‌الشمس (فارسی) تألیف محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله رجوع کنید تهران ص۲ــ۱۳.

پس از آشنائی به تتبعات و نوشته‌های دونالد ویلبر Donald Wilber متخصص معماری ایران دردورهٔ اسلامی روشن شد که باتوجه به‌شیوه ونکات فنی بنای مورد ذکر کاملا امکان دارد که این برج متعلق بدورهٔ سلجوقی باشد (این برج درجانب شرقی شهردماوند بنا گردیده است.)[۱۰]

دربین بسیاری ازمحققان و همکاران ما که دربارهٔ برجها تحقیق و یادداشت برداری‌میکنند ممکن است افرادی‌هم‌باشند که بنام رابرت بایرون Rabert Byron نویسندهٔ با استعداد و مؤلف با ذوق کتاب راه جیحون (The road To Oxiana) که در اوایل جنك جهانی دوم وفات یافت برخورد نموده‌باشند. هرچند درزمینه تحقیقاتی که اودربارهٔ برج‌ها بعمل‌آورده است هیچ نشریه‌ای وجود ندارد ولی در بین مدارك و اوراق گردآوری شدهٔ وی که همه آنها پس از فوت او بدست آقای درك هیل Derek Hill رسیده است تصویر برجی وجود دارد وازآن استنباط میشود که‌آن برج درنزدیکی شهر دماوند واقع‌بوده‌است. این‌مدارك که درحقیقت‌آخرین‌سند موجودبود وآقای هیل بالطف فراوانی‌آنها را دراختیارآقای‌استروناخ قراردادند، برای‌روشن نمودن موضوع مورد بررسی و تحقیق ایشان بسیار مناسب وحائزاهمیت‌بود.

بطوریکه قبلا شرح‌آن گذشت برج باکمی فاصله درشرق محل کنونی شهرقرار گرفته است وازآنجا دورنمای قهوه‌ای رنك زمینهای خشك که‌باغات سرسبز وپرپشت دماوند را احاطه کرده‌است‌بخوبی دیده میشود وباین‌ترتیب دور تادور شهررا خشکی فرا گرفته و از دو راه میتوان به‌برج رسید. یکی ازاین راهها ازخیابان اصلی شهر شروع میشود و پس از عبور از پلی باریك (پیاده رو) و گذشتن ازجلوی مسجد جامع جاده به‌آرامگاه برجی میرسد. راه دیگرپس از عبور از پل جادهٔ اصلی که تقریباً از فاصله کمی بیش از نیم کیلومتری جنوب برج قرار داردبه‌برج منتهی میگردد.

۱۰ــ معماری دورهٔ اسلامی ایران (زمان‌ایلخانیان) . تألیف ویلبر D.N.Wilber چاپ دانشگاه‌پرینستون Princeton. ۱۹۵۵ــم‌ص۱۳۱ .

درحال حاضر باتغییراتی که‌پس ازتعمیرات‌درمدخل‌برج(تصویر۱-الف) داده‌شده استونیز بسبب‌ریزش قسمتی از گچ‌بریهای سقف ودیوارهای درونی وفقدان‌تزئینات ونقوش اولیه‌بسختی می‌توان گفت که‌آیا این‌بنا ارزش‌تاریخی دارد یاخیر ؟

ولی اطلاعات ضمنی‌وفرعی همزمان که برای پیدا کردن نام اصلی صاحب این‌بنا حائز اهمیت است سبب‌دقت و کنجکاوی میگردد و چنین می‌پندارند که این‌آرامگاه بیکی ازساکنین محلی بنام‌شیخ شیبلی کـه روزی مرجعی برجسته ومعروف برای اهالی دماوند بوده ودراواخرسدهٔ سوم هجری(اواخر سدهٔ۹ واوایل سدهٔ ۱۱ میلادی) میزیسته تعلق دارد .

ابوبکردولف‌بن‌جحدرالشیبلی Abu baker Dulaf. b . Jahdar - al - Shibli سنی متصوفی‌بود[۱۱] که درسال۲٤۷ هجری (۸٦۱م) دربغدادمتولدشده وتابعد ازسال ۲۹۰ هـ(۹۰۱م)بعنوان والی یافرمانـروای دماوند معروف شده‌بود ودر سال ۳۳۳ هـ (۹٤٥ م) ببغداد برگشت وپس‌از اینکه مدتی طولانی صدمـات زیادی‌را متحمل گردید وفات نمود ودرهمانجا مدفون شد که هنوز هم قبراو دربغداد پابرجا می‌باشد . باتوجه بحقیقت بالا ودر عین حال بادرنظر گرفتن این‌نکته که‌برج‌نامبرده مسلماً بدوران سلجوقی‌مربوط است بهیچوجه‌نمیتوان تصور نمود که کمترین ارتباطی باشخص الشیبلی داشته باشدمعهـذا جـای شگفتی‌است که‌یك‌روایت‌بسیارمعروف‌محلی‌تاریخ‌بنای‌برج‌را بقرن‌سوم‌هجری (دهم میلادی) وحداکثرسدهٔ چهارم هجری(سدهٔ۱۱میلادی) منتسب میدارد.

شکل‌خارجی برج آرامگاه‌باطرح هشت‌ضلعی که گوشه‌های آن‌درپائین گنبد بصورت نیم‌دایره‌وکاملا منحنی استولی خود گنبد برج‌بشکـل هشت گوشه‌ای ساخته‌شده که‌زوایای‌آن‌تانوك گنبدبخوبی‌نمایان است[۱۲] (شکل۲)

۱۱-ر-به‌ك مقاله الشیبلی اجزو مقالات دایرة المعارف اسلامی نوشتهٔ مسیگنون Massignon.

۱۲- برج دماوند درست همانطوراست که درعکسی‌ازبابیرون بجای مانده میباشد چون عکس ازنیمرخ بنا گرفته شده‌است تعمیرات بنابخوبی دیده میشود وعکسهای اخیرهم پس‌ازتعمیراتی که‌چندین سال‌پیش‌بوسیله اداره‌فرهنگ انجام گرفته‌ازمحل هردوتعمیر دیده میشود .

درورودی برج بطور کلی تجدید بناشده است. درقسمت بالای آن(تصویر۱ - الف۳ - ب و٤ - ب) دو گوشواره (طاقچه مانند) بحالت اصلی ودست نخورده باقی مانده است . دربالای آن دو طاقچه یك قاب آجری دیده میشود که احتمالا بدنه داخل آن جای نصب کاشی های لعابی منقوش بوده است (مانند کاشی های لعابی منقوش که درمناره تاریخانه دامغان بدست آمده(٤٥٠ هـ و۱۰۵۸-م)[۱۳] دربدنه کتیبه مذکور خرابی نسبتاً بزرك افقی مشاهده میگردد، ونیز دربالای آن خرابی یك اسپر Esper(دراصطلاح معماری به بدنه بنا اسپر گویند) مربع شکل دارای چهار ستاره میباشد که هرستاره ازترکیب دومربع متقاطع بوجود آمده است و دربالای این ستاره یك اسپر ساده (خالی ازهر گونه آرایش) ویکسان دربالای اضلاع برج ساخته شده است. درهریك ازهفت ضلع دیگر سطح جانبی برج اززیر اسپری ساده بپائین سه اسپر عمودی چهار گوشه که هر کدام بانقش مخصوصی باآجر تزئین شده اند دیده میشود . (شکل ٤ وتصاویر۲ - ب و۱ - ب)

پایه این اثرتاریخی که قسمتی ازآنهم ریخته شده درروی دولایه سنگی قرار گرفته است . (شکل۲ تصویره - الف)

قسمت داخلی برج :

اطاق اصلی آرامگاه دایره وار ساخته شده ودارای زیرزمینی راست گوشه است که سقف آن هلالی شکل میباشد . دردیوارهای داخلی برج شیب محسوسی بچشم میخورد . ازاینرو قطر بالائی حلقه گنبد تقریبا ۳۰ سانتیمتر کمتر ازقطر کف آرامگاه حدس زده میشود(شکل۲) بااین حال سطح داخلی گنبد از نیمه بپائین صاف بنظر میرسد . دوپله سنگی بازدید کننده را به دخمه ایکه زیراطاق برج ساخته شده راهنمائی میکند ودردیوارهای سنگی وخشن دخمه علائم تعمیراتی که اخیراً درآن انجام شده بخوبی دیده میشود .

بااینکه قطر داخلی سطح کف اطاق اصلی گنبد ٤/۸۵ متر است ارتفاع کلی بنای تاریخی ازپایه آجرکاری تابالای گنبد به۹/۸۹ مترمیرسد درصورتیکه

۱۳- رك به معماریهای دورهٔ اسلامی تالیف ویلبر جلد -٦- بخش۱ ص۱-۳۰

ارتفاع دیوارهائیکه سفیدکاری شده‌اند تاشروع حلقه گنبد تقریبا ۷/۲۷متر از کف اطاق‌اصلی آرامگاه میباشد .

حداکثر ارتفاع دخمه سنگی پائینی ۲/٤٥ متراست که قوس‌طاق‌آن از ۹٥ سانتیمتری کف بسیار قدیمی آن‌شروع میشود ، [۱٤]

از شرح مختصری که درباره تصاویر این مقاله که در پایان آن قرار دارد چنین برمی‌آید مطالب جدید بدست‌آمده ازبرج دماوند مرحله‌نوینی را دربارهٔ‌بررسی‌وتحقیق آرامگاههای‌برجی‌پیشین‌ایران‌بوجودخواهندآورد .

اما برای اینکه بتوان تاریخ‌صریح‌وروشن‌تری برای برج دماوندپیشنهاد نمود باید تاجائیکه امکان دارد قدیمترین بناهای مشابه‌را درنظر گرفته و آنهارا مورد بررسی قرار داد . بامراجعه وبررسی خصوصیات آرامگاههای سامانیان دربخارا وبرجهای موجود پیش‌ازآنها حتی کوچکترین رابطه‌ای بین‌آنها وبرج دماوند دیده نمیشود . زیرا آرامگاههای دورهٔ سامانیان‌خود از تجلیات بی‌مانند معماری اوایل سدهٔ دهم میلادی (سدهٔ چهارم‌هجری) بشمار میآیند و از هیچ‌محل دیگر اقتباس نشده‌اند . [۱٥]

درآغاز بررسی مشاهده میشود که گنبد هشت‌ضلعی با پایهٔ برجسته[۱٦] دماوند وآرامگاههای چهار گوشه بخارا هردو ، چه از نظر طرح و معماری وچه ازنظر مصالح ساختمانی ونوع‌کار باهم مغایرت دارند [۱۷] .

۱٤– برای‌تعیین مقیاس نقشه‌های‌این برج ودوبرج آرامگاههای دیگر که توسط دوشیزه الزابت بیزلی بعمل‌آمده ازوی بسیار متشکریم قسمتهای مختلف نقشه‌ترسیمی بیزلی درشکل ۲ دیده میشود .

۱٥– رـك به‌توران Turan تالیف کن وینر Cohn-Wienor چاپ برلین۱۹۳ میلادی تصاویر ۱و۲ وبولتن مؤسسه تحقیقاتی آمریکائی ، بخش هنرهای ایران و جلد ٤ – باستانشناسی‌ص۱۹۸-۲۰۹ به‌سوروی Survey تالیف پوپ ص ۹–۹٤٦-۷۰-۱۲٦۷ وص۱٤۷٤

۱٦– شکل ۳۲٤ سوروی Survey

۱۷– برای‌آگاهی‌بیشتربه‌تصاویر ۲٦۰–الف‌وب‌سوروی‌وبه‌معماری دورهٔ‌اسلامی‌وتزیینات‌آن تالیف دوك هیل و اولگ گربر چاپ لندن ۱۹٦٤م اشکال ۱ و ۲ را نگاه کنید.

آرایش موجود درهردونوع آرامگاه از نظر نما وشکل ظاهری ، شبیه یکدیگر هستند وتعداد زیادی طرحهای ترکیبی هندسی درسطح خارجی دیوارهای آنها دیده میشود. و درنمای هردو بنا قابهای باریك افقی درچهار ردیف که اسپر (بدنه)وسط آنها بوسیله یك‌خط آجری افقی‌ازهم جداشده‌اند هر اسپر را از اسپر مجاور آن متمایز میسازد. در هر دو نوع گنبد علائم مشخصی وجود دارند که نشان میدهند طرح گنبد دماوند ازمعماری دورهٔ سامانیان متأثر گردیده است. یك‌تشابه لطیفی بین این دو اثر معماری برقرار است[۱۸] . وشایسته است به سه‌موضوع که دراغلب طرحهای آجری داخلی آرامگاه بخارا بچشم میخورد اشاره شود. شیارهای باریك ستونها و ردیف‌های لوزی‌های متشابه[۱۹] آرامگاههای سامانیان عیناً در اسپرسردر ورودی برج دماوند دیده میشود (تصاویر۳- ب و٤ب) و همچنین‌آجر های خفته‌وراسته(دراصطلاح‌معماری‌به‌طرح‌آجری‌پله‌ای‌مانند اتلاق‌میگردد[۲۰]) شبیه ۸ مانند طرحهای رایج دوره‌های پیشین دراینجا با سبك و ذوق‌هنری بهتری مورد استفاده قرار گرفته‌است . (شکل ٤ و تصاویر ۳-الف‌و۳-پ) .

با توجه به بناهای اوایل نیمه دوم سدهٔ دهم میلادی (۳٤۹ هجری) اقلا در مسجد جامع نائین چند نمونه طرحهای‌کامل آجری قابل ملاحظه که برای تزئین نمای بیرونی بنا بکار رفته مشاهده‌میگردد . و برای‌این‌چنین طرحهای عمق دار ، فرو رفته ، زیگ‌زاگ ، موتیف های مورب و طرحهای لوزی‌پله‌ای مختلف‌العرض‌هیچ‌اسپر طاقدارساخته نشده است[۲۱] . نمونه‌های قدیمی‌تر آنها را می‌توان از نمای ایوان مسجدجامع نیریز (۳٦۳- هجری ۷٤-۷۳ ۹م)[۲۲] بدست‌آورد . دراینجاتعدادی ازطرحهای‌لوزی‌پله‌ای‌در کنار

۱۸- به‌ویژه دربارهٔ بناهای‌تاریخی بخارا به‌سوروی اشکال ٤٥٦-الف وب را نگاه کنید

۱۹- ر-ك به‌تصویر۲٦٤-ب سوروی

۲۰- همان عکس سوروی

۲۱- ر-ك به‌شکل ۳۱٦سوروی. باوجوداینکه تاریخ‌طرحهای‌آجری مشخص نشده ولی از روی ترتیب قابهای باریك میتوان خصوصیات اولیه‌آنهارا معلوم ساخت.

۲۲- دراین‌باره بعنوان بهترین ماخذ به‌سوروی ص۹٤۹ نگاه کنید

یك‌سری شیارهای نـا مرتب قرار گرفته اند که ممکن است به‌شیارطرحهای ستاره‌ای‌مانندی که در دماوند دیده‌شده کاملا شباهت داشته باشند (تصاویر ٤ -الف وب وپ) [۲۳] ولی‌دراین نمونه یك اختلاف اساسی و مهم وجـود دارد : طـرحهای لوزی ذکـر شده در روی اسپر زیر طاقهای قوسی ساخته شده که خود آنهم بخوبی بیك اسپر چهار گوش متصل است[۲٤] . مجدداً در بخش‌های افقی بین‌این‌اسپرهای‌چهار گوش وآن چندردیف طرحهـای‌متقاطع آجری دماوندشباهت کمی بچشم‌میخورد .

بالاخره پیش‌از اینکه‌ازمطالعه آثارسدهٔ دهم میلادی (سدهٔ سوم هجری) صرفنظر کنیم‌طرحهای‌لوزی‌پله‌ای‌را که‌درمیان‌قابهای‌باریك‌جالب‌سردرورودی یکی‌ازآثار آل‌بویه که دراصفهان بکاررفته باید دقیقاً موردبررسی وسنجش قراردهیم[۲٥] . ولی طرح‌آن باطرحهای دیگر فرق دارد . این‌نمونه‌طرحهای سدهٔ دهم مستقیماً بطور بسیار محسوسی طرحهای آثار بعدازخود را متأثر ساخته‌اند .زیرا از این سنجش استنباط میگردد که نه‌تنها این میراث‌هنری‌در دماوند دوام‌یافته است بلکه در شهرهـای مجاور آن مانند سمنان ودامغان هنوز هم این نفوذ هنری بچشم میخورد[۲٦] . (تصاویر ٥-ب وپ‌و٦- ب) .

گواه‌این‌تشابه ، گنبدمسلمانان ارسلان‌جاذب Arsalan Jadhib درسنگ بست می‌باشد . ٤١٩هجری ۳۸۷هـ - (۹۹۷-۱۰۲۸ م) [۲۷]

ولی‌هیچ گواهی‌وجود ندارد که معلوم کند دیوارهای داخلی برج‌دماوند از نظرطرح گچ‌بری و طراحی روی‌آن تحت تأثیر گچ‌بریهائی که در جنوب

۲۳- رـك‌به‌آثارایران تالیف گداردشکل ۱۱٥ به‌ویژه کتیبه بالای ایوان

۲٤- رـك به‌همان کتاب گدارد

۲٥- رـك به‌معماری دورهٔ اسلام تالیف هیل‌و گربراشکال۱و۲

۲٦- طرحهای گل و بوته‌گود درقسمتهای پائین تاریخانه ومسجدجامع، مناره‌های دامغان (تصاویر۳٥۹-الف وب سوروی) وطرحهای مشابه‌نزدیك پایه‌مسجدجامع، مناره‌های سمنان (تصویر۳٦۰-الف سوروی)

۲۷- بهترین عکس گرفته‌شده از کتاب معماریها و تزئینات اسلامی تالیف آقایان هیل و گربر (تصویر ۱٦۹ کتاب مزبور)

سنگ‌بست وجود داشته قرار گرفته باشد[۲۸] . و همچنین با آنهائیکه بعداً با اختلاف کمی در بعضی آثار تاریخی جنوب سنگ بست بدست‌آمده شباهت ندارد[۲۹] . وهمچنین بااینکه کوشش‌زیادی‌درساختن نمای این‌طرحهای‌آجری بعمل‌آمده‌است ولی هر بیننده را کنجکاومیسازد که‌بداند علت بوجودآوردن این‌طرحهای پیچیده ودر هم دربرج دماوندچه بوده‌است [۳۰] ؟

اگرچه چنین امکان‌استثنائی وجود ندارد که تمام تاریخ گذاریهااشتباه ونا مشخص باشد ولی ممکن‌است دربارهٔبرج دماوند چنین وسوسه‌ای‌تقویت شود که تاریخ‌آن به پیش‌از دورهٔ سلجوقی نسبت داده شود . بخصوص چون طرحهای‌آجری مذکور آنقدر پیچیده است که بنظرمیرسد از آجرکاریهای پیش از دورهٔ سلجوقی تقلیدشده است . ولی ازطرح آرایش‌آن آشکارامعلوم است که طرح آرایشی سنگ بست در دماوند بکار رفته وفقط ایرادهائی که برای تاریخ‌ساخت برج‌دماوند مشهود است عبارتند از :

الف : وجود گچ دربسیاری ازبندهای عمودی ستونهای‌آجر نبشی (پخ)

ب: وجود دو گوشواره طاقچه‌ای کوچك اختصاصی در بالای درورودی (تصاویر ۳ ب و ٤ب) ستونهای با آجرنبشی که پیش از دورهٔ سلجوقی نسبتا کمیاب بوده چنانکه آقای شرودر Schroeder خاطرنشان ساخته‌اند اغلب خیلی‌ساده‌هستند[۳۱] . بااینکه‌شباهت‌ستونهای‌آجری تزئینی دماوند تااواخر

۲۸– کتاب معماریها وتزئینات دوره‌اسلامی تصویرهای ۱۷۰ و۲۶۰ ب سورری

۲۹– ر.ك به بولتن مؤسسه آمریکائی بخش هنر ایرانی و جلد پنجم باستانشناسی تالیف ویلبر ص «ریزبریچت» Z.D.M.G – درموردهنرایرانیان تالیك ولبروجلدپنجم‌باستانشناسی ص۷و۳۳ وجلد ششم هنردوره‌های اسلامی بخش تصویر۳ وریز بریچت‌تالیف‌هرزفلد جلدپنجم چاپ ۱۹۲۶ص۲۷۵

۳۰– نقوش هندسی اوایل سده‌یازدهم بعنوان نمونه، رومیها ومحراب سنگ‌بست ص۱۷۰ کتاب معماریها و تزئینات دوره اسلامی ومناره‌های تاریخانه دامغان (شکل ۳۷٤ ب سورری)

۳۱– برای فهرست بناهای اولیه بنابا‌ظهار شرودر که اثرماله یااثرانگشت درآنها دیده می‌شود به ص۹٦۱ سورری وهمچنین به‌شرح گل‌وبوته‌ای وعلائم عمودی چهل دختران دامغان درکتاب معماریها وتزئینات دوره اسلامی تالیف هیل وگربرجوع شود

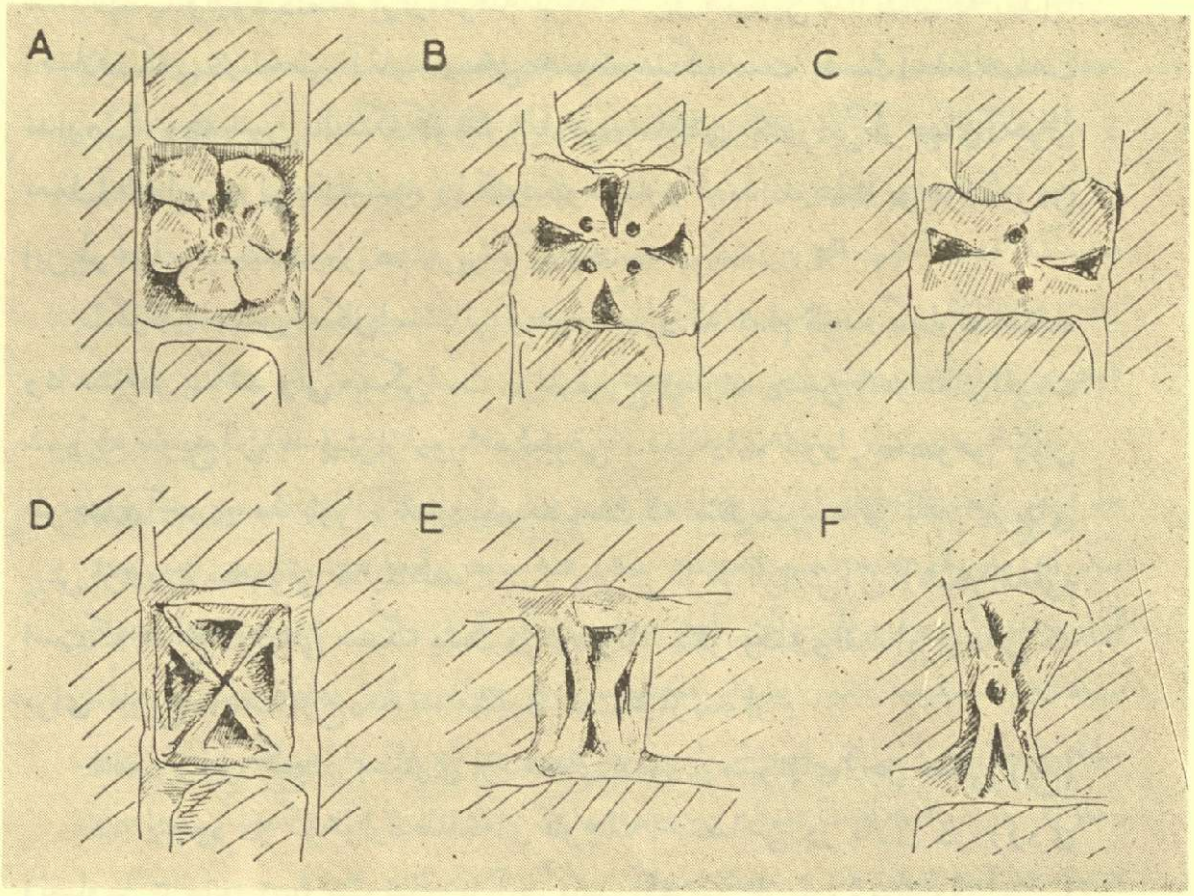

شکل ۳ ـ نوع آرایش روی ستونهای آجری برج دماوند بمقیاس $\frac{۲}{٥}$

سدهٔ یازدهم قابل انکار نیست[۳۲] واختلاف عقیده هم وجود ندارد واحتمالا اشکال تجربی (شکل ۳ ـ الف ـ ج) دوره‌های پیشین را بخوبی نمایان میسازند . گل خام آرایشی و بسیار کم دوام و منحصر بفردی در دماوند بدست آمده (شکل ۳ ـ الف) که شباهت تام با گلی دارد که در گلهای شش پر نائین بکار رفته است[۳۳]. دماوند ونائین هردو ازیك طرح آرایشی مانند نقطه‌های نزدیك وچسبیده بهم بکار برده‌اند[۳٤]. چنانچه دردوره‌های بعدی بتدریج در نتجه تکرار زیاد نقوش

۳۲ـ نقوش برجسته اطاقك کوچك گنبد مسجد جامع اصفهان (شکل ۳۷٦ ب سوروی) واشکال مشابهی که از مسجد جامع مجاور برج دماوند (جلددوم معماری دورهٔ اسلامی تالیف مایرون اسمیت بخش ۲، اشکال ۲ ـ ۱٥ ـ ۱۸ ـ ۲۱ ـ ۲۷ ـ ۲۸)

۳۳ـ تصویر ۲٦۹ ب سوروی

۳٤ـ اشکال ۲ ب و پ را با تصویر ۲٦۹ ـ الف سوروی مقایسه شود

نقطه‌چین بشکل مثلث درآمده‌است[۳۵]. وبالاخره بمرورزمان ستونهای تزئینی، شکل متقاطع ناقص (X) بخود گرفته‌اند (شکل۳ث‌وج) که ممکن‌است نوع قدیمی آنهاستونهای ساده‌مسجد جامع اردستان باشد که ازکارهای اواخرسدهٔ دهم میلادی (نیمه دوم‌سدهٔ چهارم‌هجری)بشمارمیآید[۳٦]. ازاینرو ممکن‌است که آقای شرودر در تصورخود مبنی براینکه اثر انگشت یااثر ماله فقط در بند کشیهای بناهای اولین نیمه‌سدهٔ‌یازدهم میلادی (اوایل سدهٔ پنجم هجری) وجود داشته‌کاملا دراشتباه بوده است[۳۷]. برای اینکه‌کاملا معلوم شود باید ازروابط مستقیم بین ستونهای مختلف اوایل اولین دههٔ دورهٔ سلجوقی و آثار زیادی‌از گچ‌بریهائی که‌درنیمه‌اول‌سدهٔ‌دهم‌میلادی‌واخرسده‌سوم‌هجری‌متداول بوده تحقیقات‌بیشتری‌بعمل‌آید. ازطرف دیگردوطاقچه مجاورهم (تصویر٤ب) برای معلوم ساختن تاریخ برج مدارك بسیار خوبی هستند. چون بهریك از آنها نوعی مقرنس (تصویر۳ ب) مشخصی را نمایش میدهند که این نوع تزئین مقرنسی فقط در مسجد جامع نزدیك برج دماوند[۳۸] بعمل آمده است. وبااین ترتیب‌بنای مسجد ونوشته‌آن برای روشن ساختن تاریخ اواخر سدهٔ یازدهم میلادی (اواخر سده پنجم هجری) مدرك زنده‌ای میباشد[۳۹]. بطوریکه گزارش مربوط به مسجد دماوبد آشکار میسازد تزئینات بشکل مثلث‌های نوك‌تیز مانند استالاکتیت برجسته و آویخته‌ای هستند که روی هریك از برآمدگیها یك گل آرایشی سه‌پره (مانند برگ گشنیز) قرارداده شده‌است. وشکل قوسی هرطرف‌آن به‌زاویه قائمه‌ای منتهی میشود[٤۰]. بعلاوه هردوطاقچه برج و تزئیناتی که تزئین مسجد جامع مجاور آن بآن شباهت دارد میتواند همان نمونه ستونهای تزئینی با آجر نبشی را نمایش دهد که

۳۵– شکل۲ت را باتصویرالف مقایسه‌شود

۳٦– تصویر ۲۷۰ ب سورری

۳۷– ص ۹٦۱ سورری

۳۸– ص ۱٦۳ وشکل۱٦ کتاب‌اسمیت

۳۹– ص ۱۷۱ کتاب اسمیت

٤۰– ص ۱٦۳ کتاب اسمیت

که طرح آن درشکل(۳ج تصویر۳ـب) نشان داده شده‌است . بنابراین اگر ما تزئینات استالاکتیت (مقرنسی) بی‌نظیر موجود دراستالاکتیت های برج دماوند را قدیمی‌تر ازنوع مقرنس‌های موجود درمسجد جامع دماوند بدانیم دور نرفته‌ایم. وازاین‌رو اگر گره‌های کم‌نظیربین دواستالاکتیت برج را مقدم برآنهائیکه درمسجد جامع دماوند[٤١] هستند بدانیم و از طرف دیگر اگر لااقل تعدادی ازستونهای تزئینی‌مشخص مسجد جامع دماوند رادرنظرداشته باشیم ممکن‌است درپیشنهاد اینکه‌برج‌دماوند تقریباً درربع سوم سدهٔ‌یازدهم میلادی (نیمه اول سدهٔ پنجم هجری) ساخته شده چندان اشتباه نکرده باشیم[٤٢] .

برجهای آرامگاههای خرقان

دوبرج آرامگاه خرقان‌دردو کیلومتری غرب‌دهکدهٔ‌حصارارمنی و در۳۳ کیلومتری غرب شهر کوچك‌آبگرم در کنارجادهٔ قزوین‌به‌همدان درنزدیکی ناحیه خرقان واقع شده‌است[٤٣] . (شکل-۱)

٤١ـ ر.ك به‌اشکال ۱و۲ و۲۷ و۳۸ کتاب اسمیت

٤٢ـ هرگونه بررسی درباره شکل مزبورتارنخ قبلی‌را نشبت‌به‌بناهای بعدی تقرتباً معین می‌سازد بطوریکه ازبزرگی سنگهای آن میتوان آنهارا به‌دورهٔ آل‌بویه نسبت داد و همچنین آرامگاههای‌مزبوردرسمیرن که‌در ۹۰ کیلومتری شمال‌غربی قزوین‌قراردارد مؤید این نظریه میباشد (ر.ك. به‌قصرهای ساسانیان‌تالیف ویلی P.Willey چاپ ۱۹٦۳ تصویرص ۹۷) ضمناً گوشواره‌های دوتائی بالای در ورودی هم بی‌شباهت به به‌گوشواره‌های دماوندنیستند ونیز قبلا معلوم نمودیم که این سبك مخصوص دورهٔ سلجوقیان بوده است.

٤۳ـ ر.ك به شرح اول اخبار مصور لندن نوشته استروناخ و یانگ در ۲٥ سپتامبر ۱۹٦٥-۲ م‌روزگار باستانی شماره ۱٥۸-تحت عنوان باستانشناسی خارجی‌بریتانیا چاپ ۱۹٦٥ـ م .

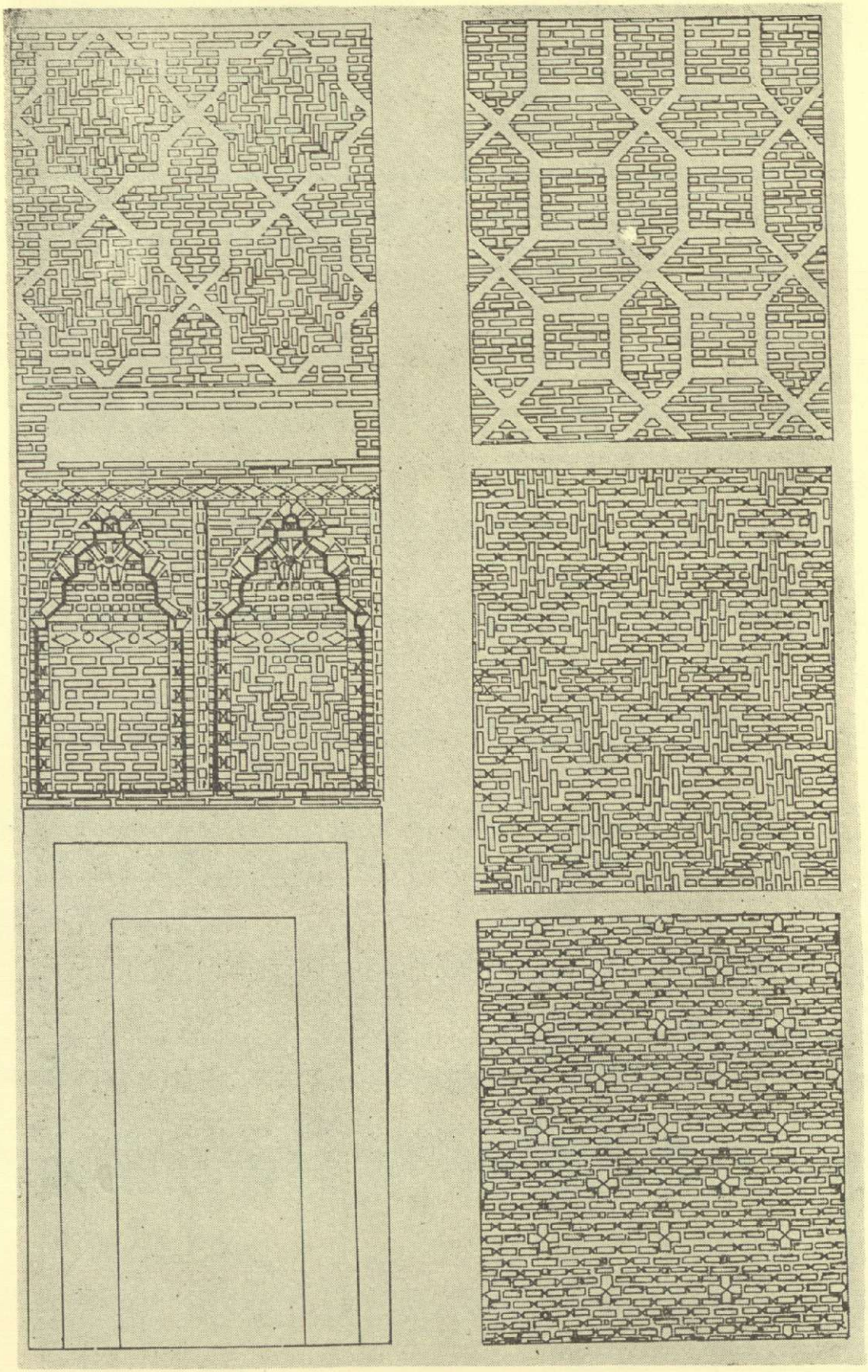

ضلع ۱ صلع ۸

شکل ٤ ـ الف نمایش طرحهای نمونهٔ آجری موجود در روی برج دماوند
طرحهای آجر های هرضلع را بطور مجزا از ۱ـ۸ در جهت عقربه هـای
ساعت در اطراف برج انجام شده اند .

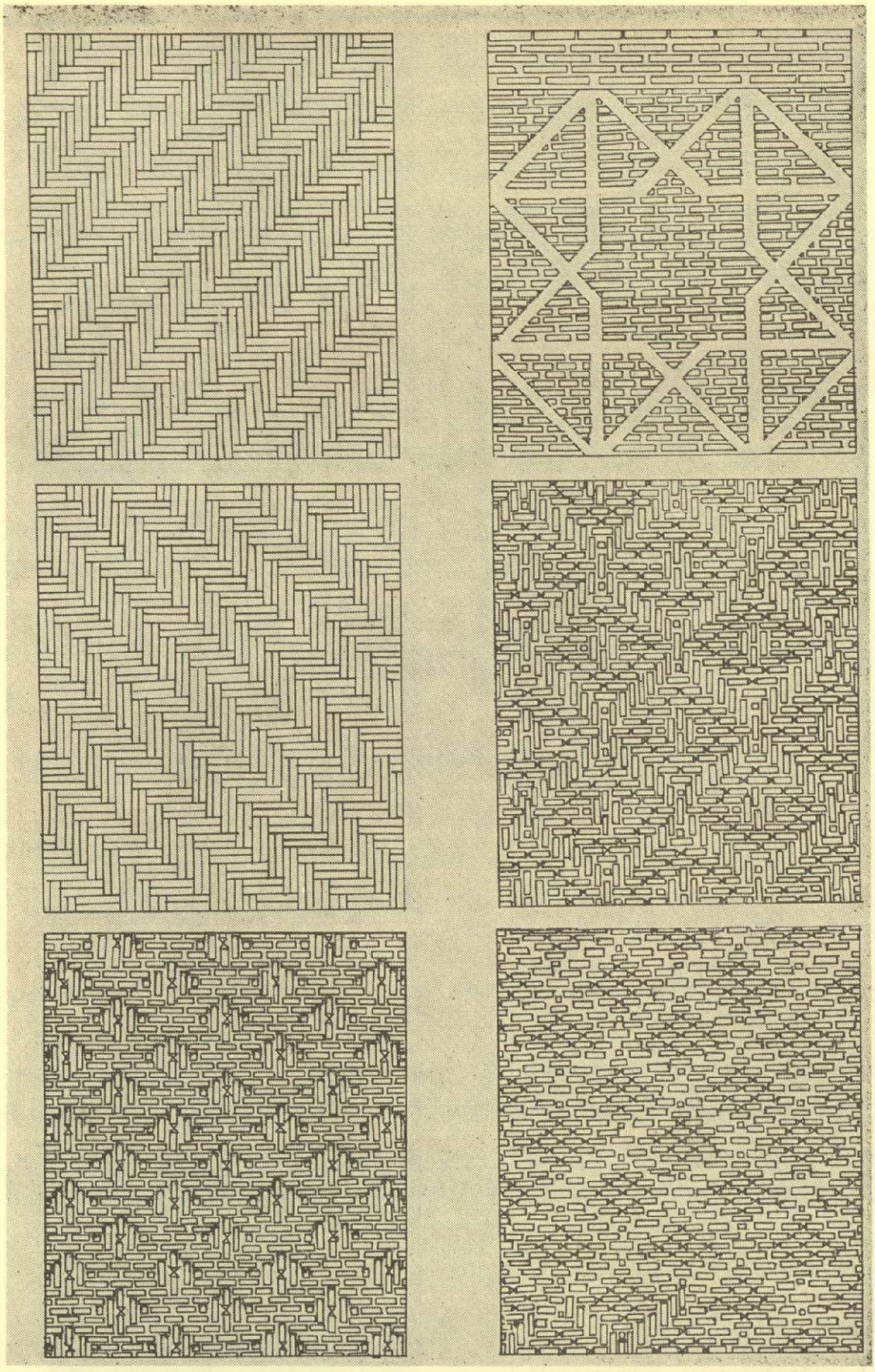

ضلع ۲ ضلع ۳

شکل ٤ ــ پ نمونه طرحهای آجری در روی اسپر های ضلع ۲ و ۳

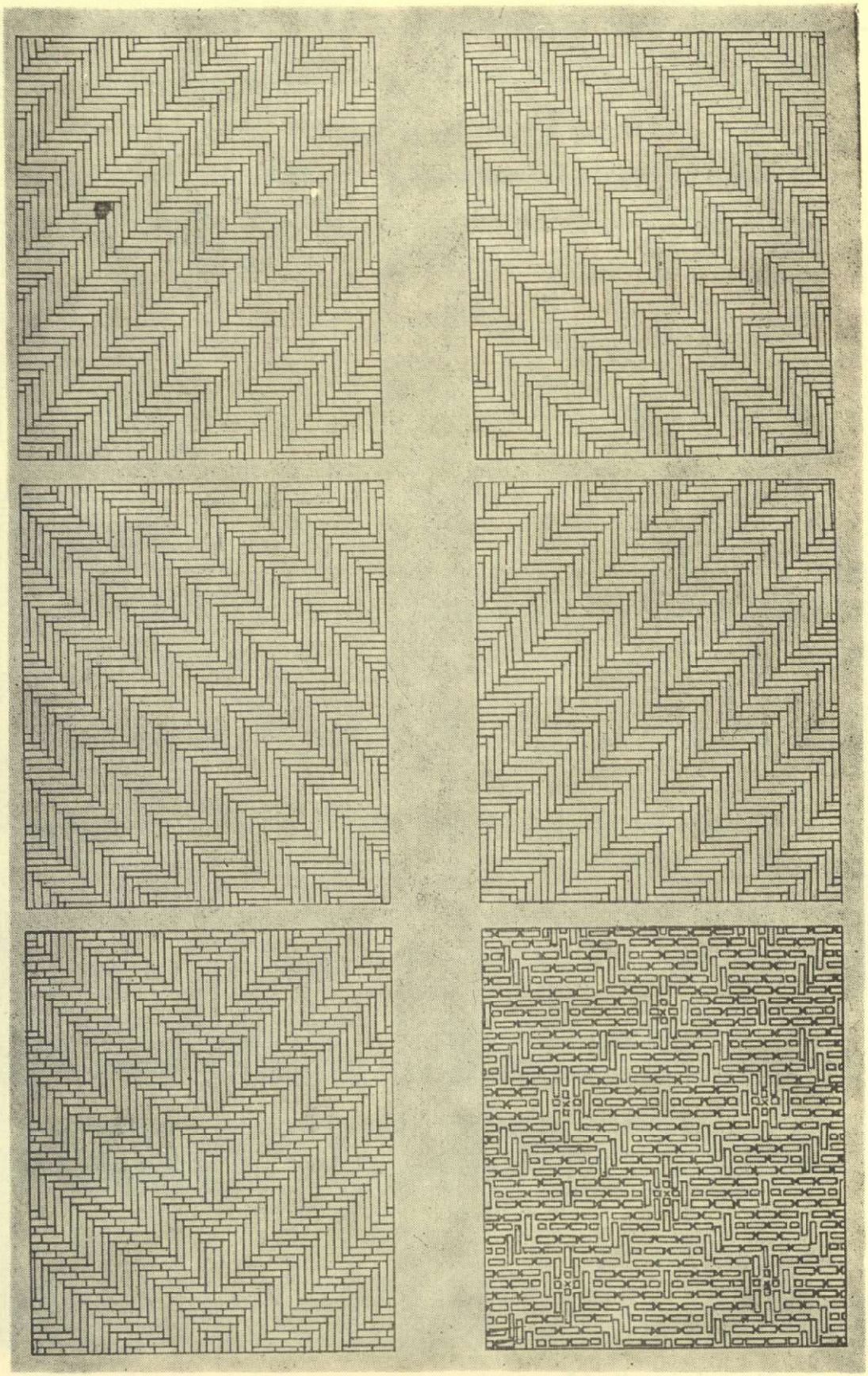

ضلع ٤ ضلع ٥

شکل ٤ ـ پ نمونه طرحهای آجری روی اسپر های اضلاع ٤ و ٥

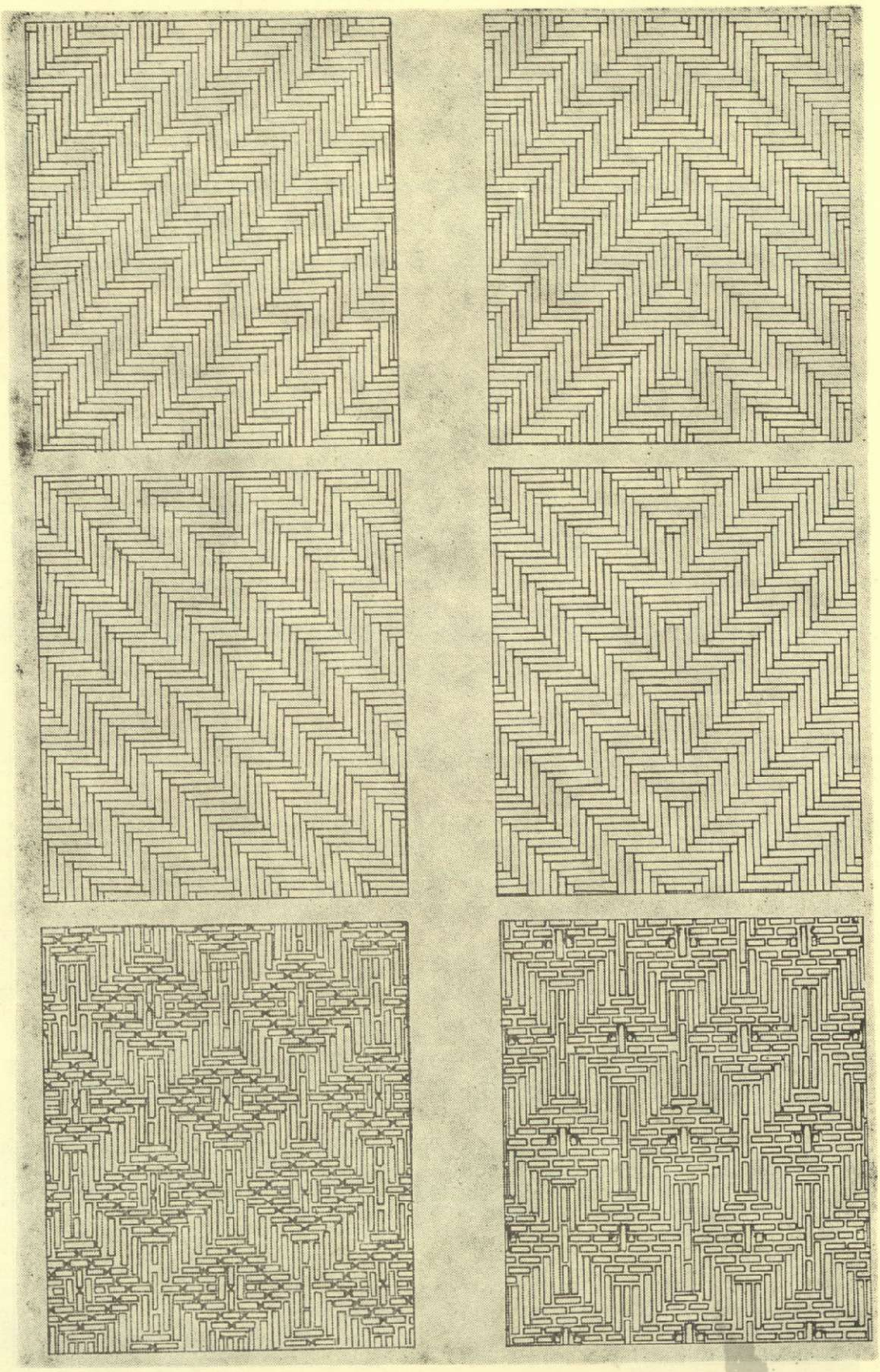

ضلع ٦ ضلع ٧

شکل ٤ ـ ت نمونه طرحهای آجری روی اضلاع ٦ و ٧

نام خرقان که فعلا قرقان تلفظ میشود به دورهٔ اولیهٔ اسلام نسبت داده میشود. ولی در حال حاضر هیچ مدرکی وجود ندارد که برای روشن شدن موضوع بآن مراجعه نمود، وحتی ازخود برجهاهم تاریخ ساختمان ونواحی نزدیك آنها اطلاعی بدست نمیآید [۴۴].

برجهای خرقان درمحوطهٔ بازی بفاصله ۲۹ متری حد مرزی خرقان قرار گرفته‌اند (تصویر ۷-ب وشکل ۵) برجهای آرامگاههای خرقان بسبب تزئین ارزندهٔ خود در ردیف زیباترین آثارتاریخی آجری که تاکنون درایران پیدا شده میباشند. (تصویر ۷-ب وشکل ۵).

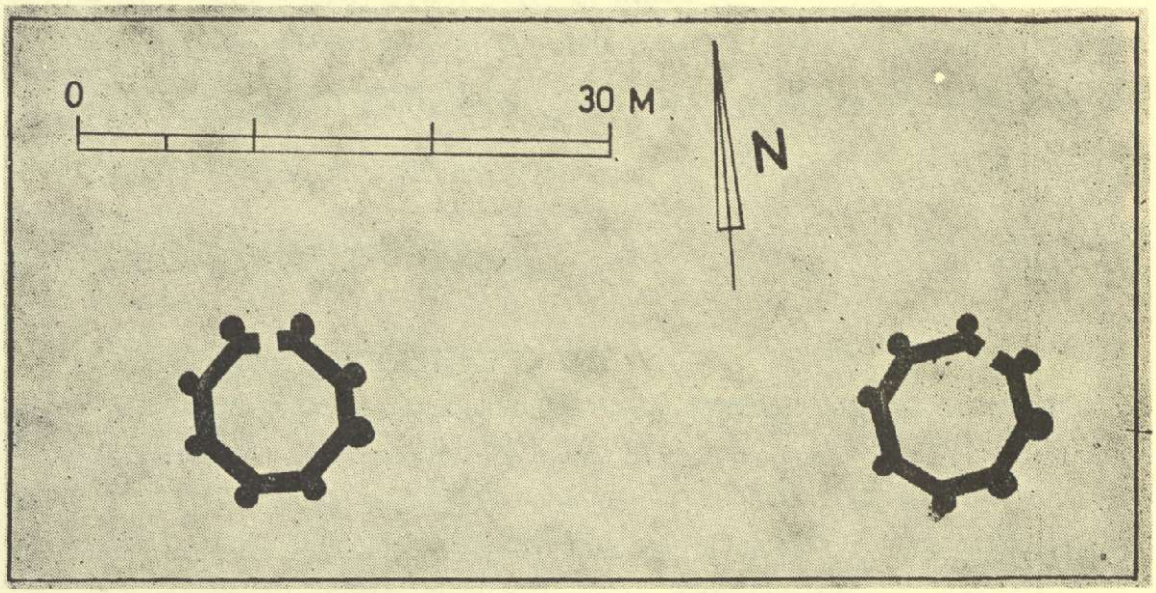

شکل ۵- نقشه زمینی برج آرامگاه خرقان

این دوبرج اخیرالذکر در زمان حکمرانی سلجوقیان ساخته شده‌اند و ازقدیمی‌ترین گنبدهای دوپوششی ایران بشمار میآیندویك سری نقاشیهای مختلف قابل ملاحظه‌ای بسبك آثار تاریخی قدیمی‌تر درروی دیوارهای داخلی برج بعمل آمده‌است.

۴۴- ر-ك به مقاله اشترن که دربارهٔ خطوط موجود درروی آرامگاههای خرقان نوشته شده است. ص ۷-۲۱

ازدو کتیبهٔ این‌بنا که ذیلا بطورمشروح‌ازآنها بحث خواهدشد[٤٥]. چنین به‌نظرمیآید که هردو آرامگاه احتمالا توسط یکی ازمعماران ناشناس محلی ساخته شده است. که در کتیبه قدیمی‌تر ازوی بنام محمدبن مکی‌الزنجانی و و در کتیه بعدی ابوالمعالی‌بن مکی‌الزنجانی از او نامبرده شده است ولی از نوشته‌های روی گنبد استنباط میگردد که صاحبان هردو آرامگاه اصلا از نژاد ترك بوده‌اند.

بنابراظهارنظر آقای اشترن Stern : شاید نام صاحب‌آرامگاه قدیمی‌تر ابوسعید بیجار پسرSad بوده‌است درحالیکه‌نام صاحب‌آرامگاه بعدی ممکن است ابومنصورایلتای‌تی Iitayti پسرتکینTakin نوشته‌شده‌باشد[٤٦]. آرامگاه شرقی بسبب قدمتی که دارد در این مقاله برج اولی نامیده‌ایم و بتاریخ آن ٦٨-١٠٦٧-م (٤٦٠ه) وآرامگاه غربی برج دومی نامیده شد وبنای‌آن‌بسال ١٠٩٣-م (٤٨٦ه) حدس زده میشود[٤٧].

٤٥ — ص٢١ همایون (مقاله اشترن)

٤٦ — ص٤-٢٣همان مقاله (اشترن)

٤٧ — نگارندگان مقاله بینهایت خرسندمی‌باشند ازاینکه آقای‌اشترن‌در خواندن خطوط بآنها یاری نموده است و همچنین ازدکتر بایرون اسمیت که ازهرگونه راهنمائیهای لازم ودادن اطلاعات ذیقیمتی که شامل سوابق تاریخی وفنی بوده است‌خود داری ننموده ونیز ازآقای محمد تقی مصطفوی که‌مساعدتهای بسیار ارزنده وثمربخشی که‌درعملیات تحقیقی ابراز فرموده ، نه‌تنها درخواندن نوشته‌های گوناگون کوفی بما یاری نموده‌اند بلکه اطلاعات محلی‌وفنی ایشان باعث گردید که‌درتمام موارد پژوهشی بتوانیم‌تحقیقات مستندی را دراین‌باره انجام دهیم سپاسگزاریم . وازآقای‌جهانگیر یاسی برای اینکه رونوشت های خوبی از نوشته ها تهیه نموده ند و از آقای رستمی برای اینکه‌در عکسبرداریهائی که درتصاویر ٨ — الف‌وب، ١٠-١٢، ١٧—الف‌وب و١٩-٢٢ نشان داده شده‌است‌بینهایت متشکریم وهمچنین ازآقای ولف گانگ سالزمن باستانشناسی موسسه آلمانی برای اندازه گیری سطوح ورسمهائی که دراشکال ٥-٨ ، ١٢ — ١٣و١٥ نشان داده شده‌و ازآقای مارتین‌ویوردیپل برای‌تهیه کردن کپیه‌های مرکبی اشکال٣، ٤و١٤ نشان داده‌شده است وازدوشیزه اولیو کیت‌سون که‌درامورچاپ‌وظهورعکسها و تصاویر اضافی که توسط های استروناخ گرفته شده و زحمات زیادی را متحمل شده اند تشکر می کنیم .

برج اولی شکل ۸ گوشه‌ای دارد که درهر گوشه‌آن پایه مدوری ساخته شده‌است (شکل٦) این‌برج در کنار بستر اصلی نهری که‌ازنزدیکی آن میگذرد واقع گردیده است . اطراف آرامگاهها را گل ولای سیل احاطه کرده است و

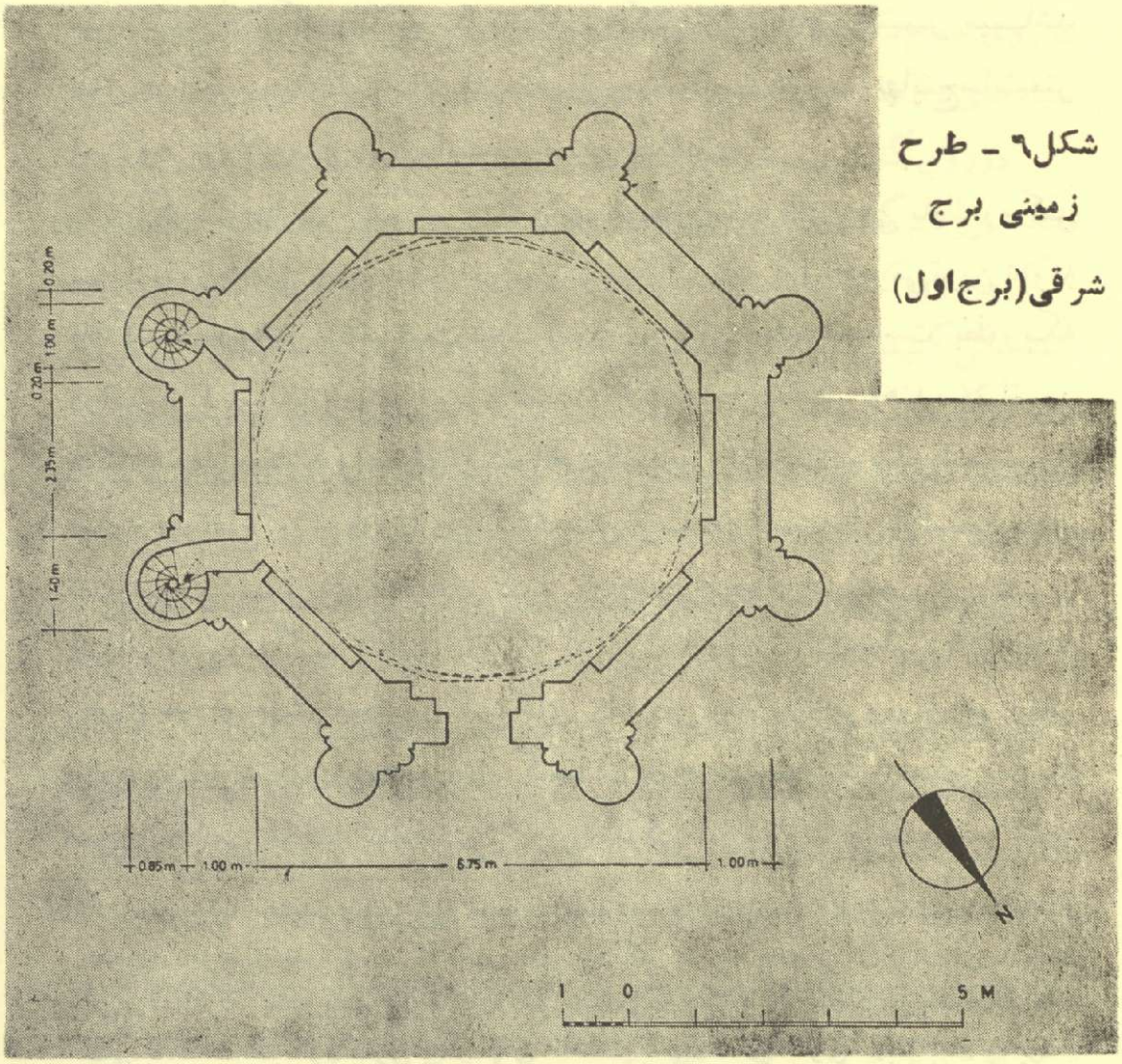

شکل٦ - طرح زمینی برج شرقی(برج اول)

ضخامت رسوبات موجود از کف اطاق اصلی‌آرامگاه درحدود ۷۵سانتیمتر تا یکمتر بالاآمده‌است درروی دیوارهای سطح جانبی برج، علائمی ازفرسایش وتعمیرات ناتمامی که توسط خود روستائیان‌بعمل‌آمده دیده میشود.تعمیرات انجام‌شده قسمت وسیعی ازپایهای‌این‌بنای تاریخی راپوشانیده است. (تصاویر ۷-الف و۸-الف وب). درحقیقت ظاهراً چیزی وجود ندارد که بتواند وجود

پایه‌های سنگی را ثابت کند. زیرا این بنامانند بیشتر بناهای دورهٔ سلجوقی علاوه براینکه‌دارای یك‌زیرسازی محکم آجری میباشد رو کش‌آجری کاملا تزئینی‌هم روی‌آنراپوشانیده‌است[٤٨]. ضخامت متوسط‌دیوارها به٦٠ سانتیمتر میرسد در حالیکه حد متوسط ضخامت‌رو کش تزئینی۲۱ سانتیمتر میباشد طول هرآجر بین۱۹تا۲۰سانتیمترمتغیربوده‌وضخامت متوسط‌آنهاپنج‌سانتیمتر است وعرض لایه‌ها از۱-۲ سانتیمتر تغییر میکند.

اگرماازمهارت چشم گیری که‌دربهم‌پیوستن سقف مخروطی بایك رو کش نیم کره‌ای داخلی بعمل‌آمده صرفنظر کنیم[٤٩]. برج اولی قدیمی‌ترین نمونه یك گنبد دوپوشش واقعی‌است که تاکنون درایران دیده شده‌است. بطوریکه درتصویر (۸-الف) دیده میشود گنبد داخلی هنوز نمایش دهنده زیباترین حالت منحنی‌میباشد وانحنای یکنواخت گنبدبیرونی‌ازبالای ضلع‌هشتم‌شروع میشود وارتفاع‌آن دردورتا دور گنبد بیش ازسه مترنیست ولی ازقسمت بالای ضلع سوم بسبب ریزش‌آجرهای گنبد بالائی چیزی‌بجای نمانده‌است. (تصویر ۸-الف در رویه گنبد (گنبد بالائی) آرایش مخصوص (سده‌های (۱۱و۱۲-م) (۵و٦) هجری بچشم میخورد. گنبدهای کانال‌دار سدهٔ یازدهم ودوازدهم ازنظر برتری برابرند ودر رویه بیرونی گنبد از بالای هرستون شیاره‌های باریك عمودی خاصی ساخته شده‌است.[٥٠] وبرآمدگی این‌شیارها درحدود ۱۰ تا۱۵

٤٨ ــ بنا باظهار عقیده ویلبر تمام‌کارهای انجام‌شده دراین‌بناها تااواسط دورهٔ سامانیان متداول نبوده ومعلوم است که آجر های بزرگتر از حد معمولی دردیوارهای‌ساده‌بکار می‌برده‌اند که چنین بنظرمیرسد درواقع آجرهای‌روی‌بنا باآجرهای‌داخل‌یکسان‌بوده‌اند ولی بعدهاقطعات کوچکتری باطرحهای مختلف بامهارت زیادتری دربنا بکارمی بردند نظریه بعدی او اینست که طرحهای مشبك هندسی‌بتدریج کمترشده‌ورو کش‌های‌تزئینی با ضخامت کم‌درلایه‌های پرملاط که‌بایستی درسفت کاری داخلی بنا بکار رود در رویه تزئینی بکارمی‌بردند. به‌جلد ٦ کتاب معماری دورهٔ اسلامی‌بخش اس ۱۸ تالیف‌ویلبر رجوع شود.

٤٩ــ مانند برج آرامگاه لاجیم به‌آثارایران نوشتهٔ گدارد رجوع شود.

٥٠ــ رــ ك به‌مهارتی‌از که دوشیارهایی تزیینی‌مسجد جامع گلپایگان‌بکاررفته است برای اطلاع بیشتر به (تصویر ۳۰۹ سوروی) رجوع شود.

سانتیمتراست که هریك از آنهاشامل دوردیف برجسته ازنیمه یاچار که آجرها میباشد که با شیارهای لبه‌دار یك درمیان دیده میشوند و دربین شیار آنها آجرهای باریکی قرارداده‌اند (تصویر۷-الف) ولی عدم وجوداین نوع شیارها درروی سطح گنبد داخلی معلوم میسازد که بطور کلی جنبه آرایشی این قبیل شیارهای برآمده بیش از جنبه استحکام آنهابوده است.

درروی گنبد بیرونی فقط یك پنجره دربالای ضلع ۲ درست روبروی پنجره ایکه درروی گنبد داخلی میباشد قرار گرفته‌است تصویر(۸-الف). یك پنجره دیگر درروی گنبد داخلی ضلع ٤ (تصویر۱۳ب) دیده میشود ولی این پنجره در ناحیه خمیدگی گنبد جای داده‌شده بنظر میرسد که امکان دارد احتمالا قرینه آن درروی گنبد بیرونی هم وجودداشته‌است. ونیز احتمال دارد دریچه اخیرالذکر مانند دریچه‌های بالای ستون ۲و۳ فقط برای دریافت نورغیر مستقیم مورد استفاده قرار گرفته است.

بهرحال دریچه‌های نور گیر گنبد داخلی چهار گوشه هستند و چون[۵۱] در گاهی آنها از آجرهای عمودی (راسته) ساخته‌شده برجسته دیده میشوند. عرض راهرو بین دو گنبد داخلی وخارجی فقط ٤٥ سانتیمتر است.

تمام هشت ستون باستثنای آنهائیکه در ضلع سوم قرار دارند ازنظر قطر یکسان میباشندفقط ستونهای مذکور دارای قطر بزرگتری هستند زیرا داخل هریك از آنها پله‌هائی کار گذاشته شده است تصاویر (۸-الف و ۱۰ ب). پله‌های مثلثی مارپیچ درداخل دوستون درجهت عقربه‌های ساعت ساخته‌شده‌اند و از دو درچهار گوشهٔ اطاق اصلی آرامگاه میتوان بآنها راه یافت[۵۲]. در هریك ازستونها ۲۱ تا ۲۲ عدد پله وجود دارد که هریك ۳۰ سانتیمتر بلندی و حداکثر ۵۲ سانتیمتر عرض دارد. ازآخرین پله براهروبین گنبدهای داخلی وخارجی راه داده‌اند[۵۳]. هنوز بخوبی معلوم نیست چه نوع پوششی برای

۵۱- ازنظرباقیماندن این نوع نعل درگاهی‌ها به تصویر ۲٤-پ رجوع شود.

۵۲- هریك ازدرهای مشابهی که درتصویر ۲٤-پ نشان داده شده است.

۵۳- درگاهی نظیرآن درآرامگاه بعدی موجود است. تصویر۲۳-ب

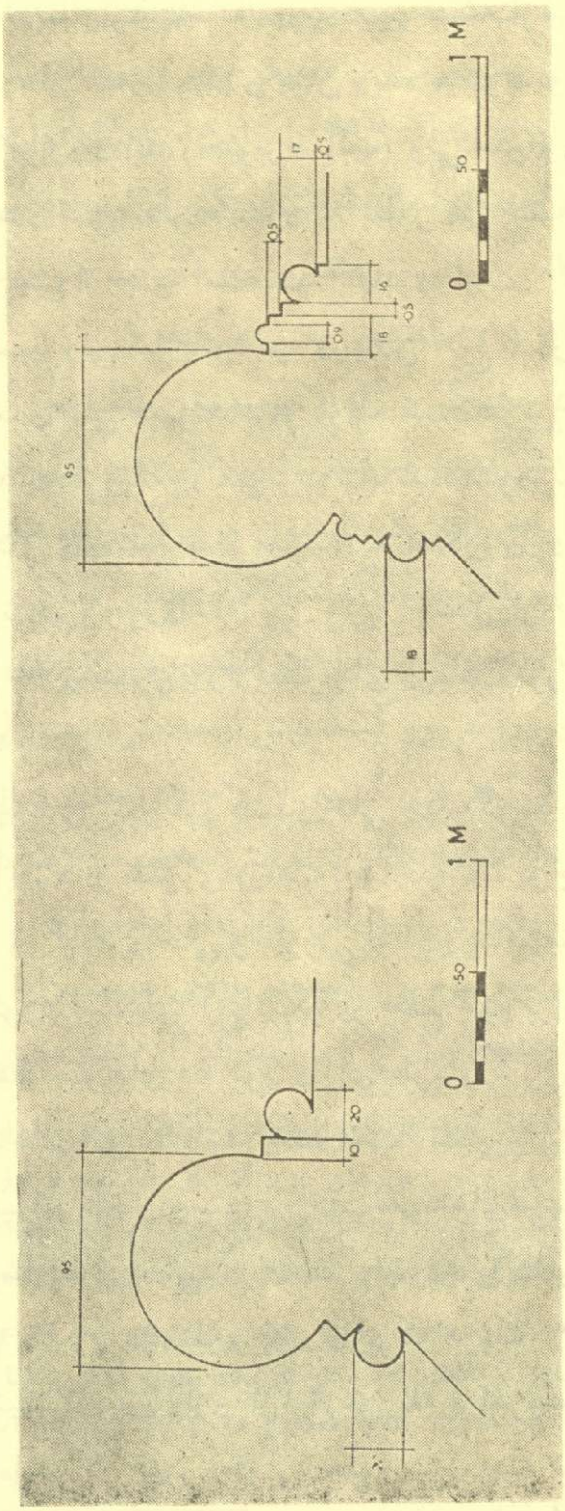

شکل ۷ – طرح هریك از ستونهای برج اول خرقان

شکل ۸ – طرح هریك ازستونهای برج دوم خرقان

پوشانیدن آن ستونهای محکم بکار برده‌اند آجرهای آرامگاه امام دور[٥٤] عراق و

٥٤– رك به معماریهای اسلامی مصر تألیف کرسول K.A.C. Creswell.

آجرهای مخروطی تزیینی بالای برج آرامگاه هشت وجهی نزدیک تویسرکان[۵۵] ممکن است نمونه دیگری از گنبدهای کاملا مدور متداول بوده باشد. در هر صورت هنگام پوشانیدن بالای گنبد بایستی از جائیکه شیارهای روی گنبد وجود دارند شروع شود. قسمتی از طرح نمای سردر ورودی ضلع یك باطرح دیوار های دیگر فرق دارد و طرح منحصر بفردی است ولی ۷ ضلع دیگر باقیمانده برج اولی تقریباً بایکدیگر مشابه هستند وتنها فرق ظاهر آنها درجزئیات آرایشی آجر کاریهای رویه سطح جانبی دیوارها است. چون ضلع ۳ دربین دوستون بزرگتر قرار گرفته است آجرهای تزئینی آن از آجرهای سایر دیوارهای گنبد باریکتر تراشیده شده اند.)

از حلقه گنبد به پائین ابتدا خط گچ بریهای برجستهٔ مینیاتوری که تا پائین آجرهای جلوه آمدهٔ محیط گنبد پیوسته هستند دیده میشوند (تصویر ۹-الف) برای اینکه قدما عقیده داشتند که هرجای باز وخیلی صاف باید نشان دهنده تزیینی آن دوره ها باشد. زیرا یك زینت کوچك میتواند خودرا بخوبی نمایش دهد (تصویر ۹-الف). و بلافاصله بعداز خط برجسته یك سری تاباوو کتیبه های افقی باطرحهای هندسی که از تلاقی خطوط مستقیم وعمودی بوجود آمده است نمایش داده اند[۵۶] (تصاویر ۹-الف و ۱۲-الف) درزیراین کتیبه های هندسی کتیبه های افقی خیلی باریکتری وجود دارند که ازضلع؛ درروی آنها باخطوط آجری سه آیه آخر سورهٔ ۵۹ به خط کوفی نوشته شده است.[۵۷]

درزیر نوشته های مذکور رو کش تزیینی اصلی بنادرهشت اسپر بلند ساخته شده است (تصاویر ۹ - ب و ۱۱-پ). هراسپر در زیر یك رومی (طاق قوسی) وفاصله میان ستونهای باریك و کوچك باطرحی ساخته شده اند (ولی ضلع یك دارای طرح مخصوصی میباشد). ونیز درهراسپر باستثنای ضلع یك لااقل

۵۵ــ ممکن است بعداً چاپ شود.

۵۶ــ به شرح تصاویر پایان مقاله رجوع شود.

۵۷ــ ر ــ ك س ۳ــ ۲۲. مجله ایران

دوحفره دیده‌میشود، درروی تمام اسپرها شکوه وعظمت‌هنری بچشم میخورد ولی درروی اسپرهای ضلع یك دووهشت وهمچنین نمای سردر ورودی مهارت بیشتری بعمل آمده‌است[٥٨]. رومی بالای اسپرهاازدوسه‌لایه آجری باآجرلنگه‌ای (تخت) ساخته شده‌اند وهمچنین دربالای رومی‌ها بسبب وجود انحنا محل خالی راباقطعه‌آجرهای سه گوشه‌پر کرده‌اند(تصاویر ۱۰-ب و۱۱-ب)

بقیه رومیهائیکه ازنظر طرح کلی متحدالشکل هستند لبه خارجی آنها شامل یك‌نوار باریك آجری بوده بااین‌تفاوت که شکل مثلثی موجوددرضلع یك در رومیهائیکه باآجر راسته ساخته‌شده‌اند با کم و زیاد کردن فاصلهٔ‌بند آجرهاشکل‌مثلثی‌دربالای‌رومیهابوجودنیامده‌است. بااینکه تزئینات‌بکاررفته دربرج اول خیلی بیسابقه‌است ولی‌دیدن طرح تزیینی‌آجرهای‌خفته وراسته که برای افزودن اهمیت تزئین سردر ورودی واطراف‌آن به‌شکل گل وبوته درآمده‌اند جالب توجه میباشند.

چون دوستون ازهشت ستون تقریباً دارای یك طرح هستند وهریك‌از ستونهای دیگر دارای طرح خاصی میباشند وهمچنین اسپرهای ضلع ۲و۷و۸ دربین بقیه‌اسپرها شامل‌طرحهای‌اختصاصی میباشند ازاینرو ستونهای مشرف به ضلع۲و۸ از نظراشکال‌آجری بربقیه ستونهابرتری زیادی دارند تصاویر (۱۰-الف و۱۱-پ). مانند خود ضلع یك خطوط تاریخی زیاد برجسته بالای گنبد که دربخش مجزا ازهم نوشته‌شده‌اند (تصویر۷-الف) وخط کوچکتر و بسیار ظریف‌تر بالای خودسر درورودی بسیاربی‌سابقه میباشد (تصویر۹-پ) ونیز بامهارتی طرح‌هندسی پیچیده‌اسپر بالائی‌راازطرح‌راسته وخفته‌مخصوص اسپر پائینی ازهم جدا کرده‌اند (۷-الف) در چنین زمانی بوده که‌با بکار

۵۸- مانند برج دمانند شکل٤

بردن کلمه الله بعنوان آرایش درروی بناها موردتوجه قرار گرفته است و در این بناهم در داخل اسپر بالائی ضلع یك در ۹جا کلمه الله بعنوان تزیین بکار رفته‌است. ودرزیر انحنای رومی (طاق‌قوسی) اضلاع مشابه این‌اسپر آجرهای مخصوص مارپیچی کار گذارده شده‌است[۵۹] (تصویر ۹-ب) بین قسمت‌بالائی و پائینی اسپر بازهم‌یك ردیف گچ‌کاریهای مدور وبرجسته مانند آنهائیکه در سطح بالاتر دیده میشوندوجود دارد(تصویر۹- الف وب) وهمچنین بامختصر نگاهی به‌تمام‌قسمت اسپر اصلی‌مشاهده میگردد که‌اسپر ضلع یك‌ازاسپرهای بقیه اضلاع نسبتاً کوچکتراست ومدالهای‌مدور وهم‌شکل‌درداخل‌زاویه بدنه چهار گوشه براهمیت تزیین ضلع یك‌افزوده‌است(۹-الف) احتمالاقسمت‌پائین این‌اسپریك هشتی بوده بنظر میرسد که درگاهی آن‌رابعدا با آجر مسدود کرده‌اند ورومی اسپر مذکور دست نخورده باقیمانده است وآجرکاریهای داخلی (تصویر ۲۴-ت) این حقیقت را تأیید میکند که‌ارتفاع سر درورودی اولیه‌هرگز ازحد کنونی بلندتر نبوده‌است. ونیز ازحفره‌های باقیمانده‌دردو طرف بالای سر دراستنباط میگردد که ابتدا درورودی دوتائی بزرگ‌و طاقداری وجودداشته است(تصویر۲۴-ت) وهمچنین بقایای موجود کف اولیه آستانهٔ در ورودی رامشخص میسازد.

پس‌از بررسی قسمت درونی برج اولی مشاهده میگردد که دیوارهای داخلی برج هم هشت‌ضلعی میباشند وهراسپر درزیر یك رومی (طاق قوسی) قرار گرفته‌است (۱۳-الف) ودربالای این اسپرهای‌بلندشانزده اسپر کوچکتر

۵۹ - باید اضافه نمود که زیررومی اسپرهای‌روی‌هرضلع درورودی باطرحهای‌لوزی شکل که‌ازآجرهای بریده مینیاتورکاری شده‌اند (تصویر۷-الف) نظیرطرح‌مسجدجامع گلپایگان می‌باشد به‌جلد۶ کتاب معماری‌دوره اسلامی‌تألیف ویلبر بخش ا شکل ا - الف‌رجوع‌شود.

دورتادور حلقه‌داخلی گنبد بشکل شش‌ضلعی تغییر داده‌اند ونیز خود گنبد ازچندین‌لایه آجری متحدالمرکز ساخته شده است (تصویر۱۳- ب)

کف کنونی بنابرروی کف‌اولیه ساخته‌شده‌است ودرپایه‌هراسپرباقیماندهٔ سکوهای آجری‌اولیه که تقریباً به‌ارتفاع ۳۰سانتیمتربوده‌است دیده‌میشود.

ولی‌چون‌سکوهای‌سادهٔ‌آرامگاه‌اخیرالذکرخرقان‌وسکوهای گنبدسرخ مراغه۵٤۲ هجری (۱۱٤۷-م) ازچندجهت‌شبیه‌هم هستند ازاین روچنین بنظر میرسد بسبب‌این‌بستگهای مشخص احتمال دارد که هردوبنا از یك مبدأ اصلی الهام گرفته‌باشند.ازداخل گنبد ازدو در ورودی‌باریك‌وچهار گوش بدو راه‌پلهٔ مارپیچی که هریك دریکی‌ازستونهای‌پهلوئی ضلع۳ ساخته شده‌اندراه‌داده‌اند این درها مستطیل هستند وسردرآنها نیز افقی میباشد وآجرهارابا‌طرزخوبی دربالای درگاهی کار گذاشته‌اند[٦۰].درهریك از این‌ستونها تا ارتفاع سه‌متری (تصویر۲٤ – ت) سوراخهای جاچوبستی شکل دیده میشود.

باوجود اینکه تمام قسمتهای حلقه داخلی گنبد برج‌اولی با نقاشیهای آبرنگی قابل‌ملاحظه‌ای رنگ‌آمیزی شده مع‌الوصف یکی ازکاملترین وهم‌چنین مجذوب کننده‌ترین طرح نقاشی‌های‌دیواری‌است که تاکنون‌دربناهای سلجوقی دیده شده‌اند.

چون قسمت اعظم کچ‌کاریهای رویه داخلی بنادرروی دویاسه لایه زیرسازی محکم وتیره رنگ بخوبی انجام شده است. ازابتدا تاکنون فقط قسمتی از کچ‌کاریهای‌سقف گنبد وپائین‌دیوارهای‌آن ریزش‌نموده‌است‌وبقیه کچ‌کاریهاو رنگ‌آمیزیهای‌اولیه‌تقریباً هنوزبهمان‌شکل‌اولیه‌باقیمانده‌اند(تصویر۷-الف،ب)

رنگ‌نقاشیهای‌دیوارهابامایه‌ای‌نزدیك‌برنگ‌قسمت‌پائین‌آرامگاه‌رنگ-

٦۰– درگاهی قابل ملاحظه برج دوم تصویر۲٤-پ

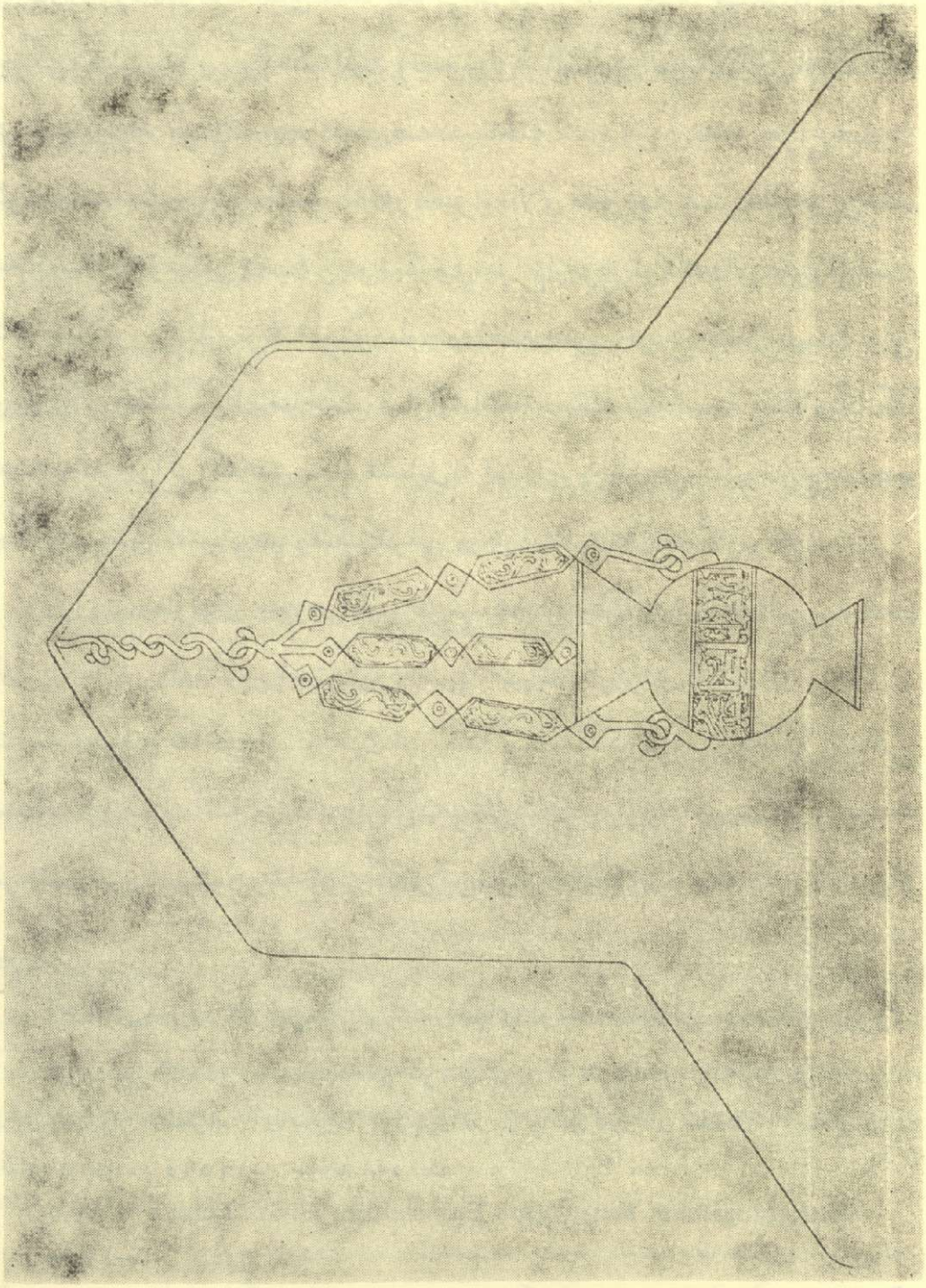

شکل ۹– چراغ طراحی شده داخل برج اول بمقیاس یک‌هشتم

آمیزی شده و بوسیله تغییر آن رنگها اشکال و اشباح مخصوص در رویه اصلی هر اسپر بوجود آورده اند رنگ طاق نماها اند کی تیره تر از سایر جاها میباشند و تقریباً برنگی متمایل به آبی در آمده اشت. (تصویر ۱۳-الف). در هریك از طاق نما ها چراغی زیبا و ظریف از نوع چراغهای مسجد ساخته شده و روی بدنه چراغ خطوط کوفی دیده میشود و توسط سه رشته زنجیر از بالای طاق نمای اسپرها آویزان شده است (شکل ۹ و عکس ۱٤ پ)[٦١] نوشتهٔ روی چراغ از نوع نوشته های معروفی است که معمولا در روی فلز نوشته میشود با وجود اینکه خود چراغ شیشه ای نیست ولی در روی آن جملهٔ: «برای صاحبش مبارك باشد» نوشته شده است.[٦٢] و رنگ زمینه بدنه چراغ رگه های سیاه متمایل به قهوه ای در طرحی نظیر قارچ مشاهده میگردد. و نیز اند کی هم رنگ کرمی در آرایش بدنه آنها بکار رفته است.

در روی ستونهای بین هراسپر طرح مشخص و فوق العاده جالبی با رنگ آمیزی نمایش داده شده است. این نقاشیها عبارتند از پرندگانی که بحالت نشسته در روی شاخه های درخت انار دیده میشوند که با سبك خاصی نقاشی شده اند (۱٤-ت). تنه درخت دارای سه بخش است. واولین قسمت آن از وسط هر ستون شروع میشود و شاخ و برگهای آن تا زاویه الحاق دیوار به حلقه گنبد بالا میرود.

احتمال میرود که این نقاشی از طرحهای اولیه متداولی بوده که در روی

٦١ - این گنبدها مشابه گنبدهای خرقان بوده که تقریباً دیرتر از آنها ساخته شده اند و چراغ موجود در محراب آرامگاه زینب واقع در موصل در زمان سلطنت زنجیدلولو بین سالهای ۱۲۳۹-م و ۱۲۵۹-م ساخته شده است.

به جلد ۲ Archaologische Reise Im Euphratunt Tigris-gebiet
ص ۱۰-۳۰۸ رجوع شود

٦٢ - بنابر اظهار دکتر اشترن خود نوشته بر که الصاحبی با تاریخ نقاشیهای آبرنگی موجود همزمان میباشند

ستونهای دوتائی بزرگ زمان سلجوقی بعمل می آمده است. وهمچنین این طرح ازطرحهای پیشین خود کاملا مجزا است. ودرخت انار بدان جهت جالب توجه است که طرح آن بعنوان مبنائی برای طرح پیچیدهٔ اسپر سردربیرونی مسجد جورجر Jurjr (نام گروهی است) که ازبناهای سدهٔ دهم میلادی (چهارم هجری) واقع دراصفهان است می باشد. [۶۳] درنقاشی داخل برج خرقان چهار پرنده بطور دسته جمعی وجوددارد که درروی هرطرف ستون دو پرنده درروی شاخه های درخت انار نقاشی شده اندو همچنین هنوز بقایای یك رنگ اضافی دراین اثر مشهود است که بطورحتم خود انارها، وپا ومنقارهای پرندگان را برنگ قرمز مشخص بوده است[۶۴]

با توجه به قسمت بالای اسپرهای بلند طاقدارمشاهده میگردد که در وسط هریك از کتیبه ها یك مدال تزئینی بزرگی وجود دارد که دردورتا دور پیرامون آن شعاع های طلوع خورشید دیده میشود. دررنگ آمیزی سعی شده تا حدی که مقدوربوده رنگ متن داخل مدال تزیینی را که عبارت از یك طاووس نریست وپرهای بال ودم خودرا کاملا گسترده است ازرنگ دیوارهای پائینی

۶۳ - اظهارنظر نگارندگان : طرح موجود درکنارحاشیه نمای بنای آرامگاه آل بویه ازطرح پارچه ابریشمی همان دوره آل بویه اقتباس شده وبسال ۳۹۳ هجری ۱۰۰۳-م تاریخ گذاری شده است . وبوسیله دورتی . ج - شفرد دربولتن موزهٔ هنرهای تزئینی کولند درآوریل ۱۹۶۳ - منتشرشده است واینکه منقارهای دوسیمرغ روبروی هم آغشته بمیوه درخت انارتبعید شده ازپارچه ابریشمی سدهٔ دوازدهم یاسیزدهم موجوددرموزه رجکس که درروی آن تعدادی پرندگان بطورزوجی درروی شاخه های درخت انارنشان داده شده است اقتباس گردیده اند (سوروی تصویر ۹۸۳)

۶۴ - بایستی اضافه کرد که دربین تصاویر گوناگون دم حقیقی پرندگان حذف شده وبجای آن دروسط بطوربسیارمعمولی خطی بجای دم بکاررفته است .

این ویژگی آشکاری است که درنقاشی روی ستونهای هرضلع اصلی درورودی بکار برده اند

کم‌رنگ‌تر(ضلع یك تصویر ۱۵- الف) همچنین درنقش مدال بالای اسپر ۲ و۸ ستاره شش‌پری که‌ازچرخش‌دومثلث درمحورخودبوجودآمده‌وباطرح‌هندسی نمایش داده‌شده است (تصویر۱۵ب) ونیزدرنقش مدال اضلاع٤ و٦ستارهٔ‌هشت پری‌است که‌ازچرخش‌دومربع‌درمحورخودبوجودآمده وباطرح‌هندسی دیده میشود(تصویر۱۵-پ). ودرمدال‌بالای اسپرضلع ٥یك‌جفت‌طاووس روبروی هم قرار گرفته‌اند (تصویر۱۵-ت) وبالاخره دراضلاع ۳و۷ برای باردوم یك‌جفت طاووس روبروی هم درحالیکه گردنهایشان‌بیکدیگرتابیده شده است دیده میشود[٦٥] (تصویر۱۵ث). با توجه باینکه سه رنگ باقیمانده درروی محور

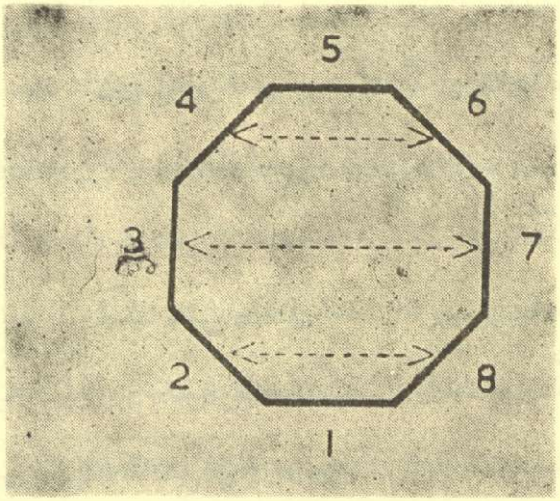

شکل ۱۱ ــ نمودار نشان دهنده بستگیهای شش جفت مدال تزیینی داخل برج اول

٦٥ ــ همانطوریکه درتصویر ۱۵-ث پرندگان روبروی هم درهردو طرح آخری طاوسهائی که گردنهایشان‌رابهم تاب داده‌اند باکاکل ودم زیبا دیده می‌شوند. مجدداً نظیر آنها دربنای بویه‌ای باطرح سیمرغ، روی پارچه ابریشمی انجام شده است (همان کتاب هنرهای تزئینی شفرد) درصورتی که می‌دانیم گچ‌بریهای تزئینی دیواری معروف به‌دموت (تصویر۵۱ سوروی) درسدهٔ دوازدهم یاسیزدهم متداول بوده وتصویرپرندگان تابیده درآن دیده می‌شود. ونقطه گذاری پیرامون هرنوع مدال هم خیلی پیش ازساسانیان در روی پارچه‌های مشابه مذکور متداول بوده است (تصویر۲۰۰ سوروی)

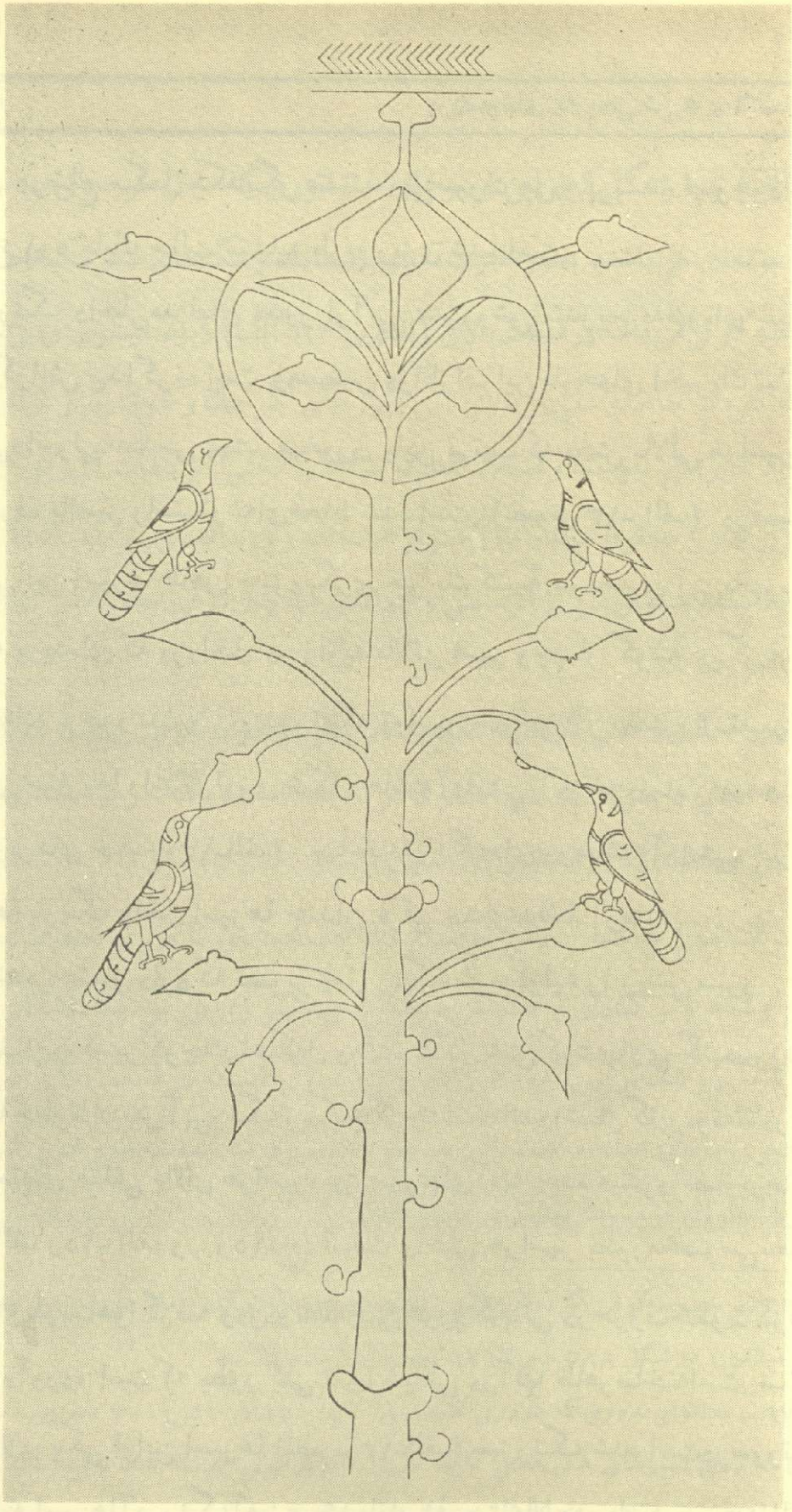

شکل ۱۰ ـ طراح بسبك خاص که حالت نشستن پرندگان را در روی درخت انار نشان میدهد . مقیاس یکدهم

اصلی هرضلع مکمل یکدیگر هستند ولی‌صورت هردو پرنـدهٔ مـوجود در اضلاع ۱وه بایك حالت متشابه طرح ریزی شده است.

رنگ داخلی‌مدالهای مدور ازآبی، سبزروشن بتدریج به‌قهوه‌ای سیرو سیاه گرایش پیدا کرده است. وهمچنین دراطراف این طرحهای اخیریك تبادل طبیعی‌واصولی هندسی بچشم میخورد. باین ترتیب که بخش بالائی هراسپراز سه طرف بااسپر راستگوشه‌ای‌محاط شده است. (تصویر ۱۳- الف). درقسمت درونی این اسپرها ظاهراً چیزدیگری جز یك کتیبهٔ سرتاسری آبی‌یاقهوه‌ای رنگ پریده‌ای که درداخل دو زاویه بالائی اسپر وچهـار گوشهٔ دیگر قرار گرفته‌اند وجود ندارد . درصورتیکه دواسپر خارجی آن بخشی از تغییرات متوالی ستاره‌ها واشکال‌لوزی شکل حاشیه‌آرایشی‌را درخودنمایش میدهند. (تصاویرهای ۱٥-ج‌و۱۳-الف) . متأسفانه رنگ‌های دوحاشیه‌آرایشی خارج اسپرها بارنگ داخل اسپرها چندان فرقی نـدارندفقط آزمایشهـای بهتری درآینده احتمال دارد که تصویرکامل رنگ طرح اولیه را روشن سازد.

شانزده اسپر کوچك تشکیل دهنده شکل شش گوشه‌بالای گنبددرونی بوسیله‌خطوط‌عریض آبی‌رنگ‌ازیکدیگرجداشده‌اندواشکال گل‌وبوته‌تودرتو درقسمتهای مثلثی بالای هراسپروبین ستونهای‌آنها دیده میشود(تصاویرهای ۱۳- الف و۱٥- الف وب و۱٥-ج).قسمت داخلی هراسپر بطورمخصوصی‌تحت تأثیر رطوبت‌هوا گرفته ودردونقطه‌چین‌خورد گیهائی درحروف‌خطوط کوفی بوجودآورده است که بطور کلی تغییرشکلی درآنها ظاهرساخته‌است. سمت چپ‌بالای یکی ازاین اسپرها (تصویر۱۳-الف) سبزرنگ شده است‌درصورتی که بقیه اسپرهاآبی‌رنگ‌آمیزی شده‌اند. (قسمت بالا ووسط تصویر ۱۳-الف

و۱۴-الف). تنها رنگی که‌ازاین اسپرهای مینیاتوری که‌شامل طرحهای‌هندسی و گل بوته‌ای می‌باشند بطورحیرت‌آوری‌باقیمانده رنگ‌های کمرنگ‌مجاور دونوشته کوفی‌می‌باشددرقسمت‌بالای (تصویر ۱۳- الف) دیده میشود. ونیزیك حاشیه باریك بفاصله کمی‌دربالای این اسپرهای کوچك وجود دارد که‌اسپر اخیرالذکررابهم پیوسته وقسمت اعظم‌نوشته‌های کوفی‌باتزیینات گل‌وبوته‌ای رون آن هنوز محفوظ مانده‌اند.(تصویر۱۳-الف و۱۴-الف وب). که‌بااستفاده ازچوب بست میتوان‌پس ازآزمایش وخواندن‌خطوط کوفی بطورحتم نتیجه روشن خواهد شد.

خود حلقه داخلی گنبد به حاشیه آرایشی خطوط کوفی پیچ در پیچ و برجسته خیلی‌عریض‌تر ازسایر خطوط مزین‌شده است ورنگ زمینه‌قسمتهای گودآبی میباشد.[۶۶] (تصاویر۱۳ ب و ۱۴ ب).

نوشته‌های حاشیه بالائی بوسیله یك حاشیه دورتا دوری خطوط پیچ درپیچ وشاخ وبرگ‌دار و همچنین سطوح جانبی زیرین بوسیله اشکال را ستگوشه‌آبی‌رنگ‌تزیین‌شده‌اند (تصویر۱۳-ب). بااینکه درقسمت‌بالای گنبد عملاچیزی بجای نمانده است ولی میتوان حدس‌زد که قسمت‌مدورخود گنبد دراوایل دارای تزیینات بیشتری بوده است.[۶۷]

---

۶۶ - خطوط کوفی گره‌دارپیشین بانوشته‌های آرامگاه امام دور(۴۱۷ هجری ۱۰۲۶ میلادی) درشکل ۵۸۸ وص۱۷۲۳ سورویرا مقایسه کنید

۶۷ - مدالهای‌مدوری که درروی گنبدمسجد بابا وعبدالله نائین(۷۰۰ هجری-۱۳۰۰ میلادی) که روی اسپرهای شش ضلعی بایك سری خطوط کوفی نوشته شده باقیمانده‌است‌به کتاب معماری دوره اسلامی ایران تألیف ویلبر رجوع‌شود

برج دوم : از نظر نقشه، ساختمان وتزئینات برج اخیر خرقان کاملا مانند آرامگاه برجی اولی است که بیست وشش سال پیش از آنها ساخته شده است، وبطور کلی پیدا است که اساس آرامگاه بعدی نیز از برج اولی اقتباس گردیده است (شکل ٦و١٢). مهمترین وفنی ترین تغییریکه دربرج دوم بعمل آمده این است که بجای دوسری پله آرامگاه اولی دراین آرامگاه فقط یك سری پله های مارپیچی ساخته شده است، این تغییر شکل مزیتی دارد که آسیب پذیری موجود در بنـــای پیشین در آن دیـده مـی شود حتـی اگـر جنبـه تزئینـی ستونهای خرقان عملا بیش از جنبه استحکام آنها موردنظر باشد وجود دو درگاهی طاق دار که ارتفاع آنها کمی بیش ازدو متراست معلوم است که بطور مخصوصی برای حفاظت گنبد از هرنیروی خارجی عملا مؤثرواقع میشود.

در حقیقت خرابی موجود درپله های آرامگاه بعدی درست همانطوراست کـه در پله های آرامگاه پیشین بوقوع پیوسته است اگر معمار بنا مسئله تأثیرهوا را درساختن پله های نوظهورخود کاملا مراعات کرده باشد این پدیده در پله های برج دوم شگفت آوراست .

احتمال دارد رو کش تزئینی بخوبی درروی دیوارهـا محکم نشده باشد و ممکن است طرز مهار کردن آنها در روی بـدنهٔ دیوارها بطریقه خوبی انجام نگرفته باشد از اینرو بهتراست این پله ها که نظائرآنها درجای دیگر دیده نشده است یك حالت استثنائی بدانیم . درنقشه های زیرین دومین اختلاف نقشه زمینی مربوط به دوساختمان را میتوان مشاهده نمود (اشکال ۷و۸) و نیز در گنبد بعدی برای هماهنگ ساختن نمای آن مهارت بیشتری بعمل آمده است ودر ستونهای هرضلع برج دوم یك برآمدگی اضافی وجـود دارد که هربخش آن مشخص کننده یك طرف اسپر راستگوشه عمودی اطراف بدنه ایست که در ورودی درآن جای گرفته است (شکل ۸ تصویر۱۱ - ت)

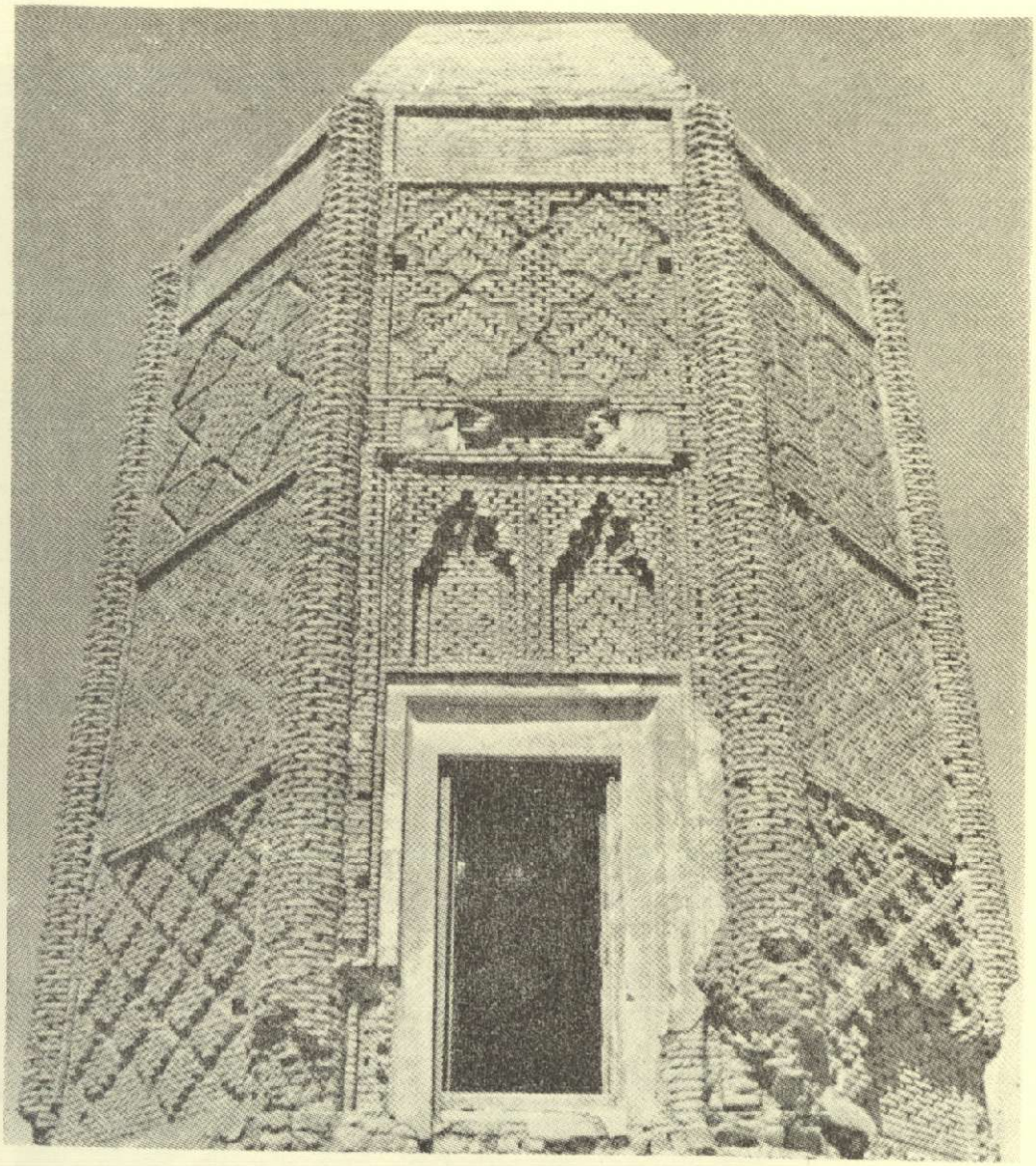

تصویر ۱ــ الف نمای جنوبی برج دماوند که شامل منظره در ورودی تعمیر شده آن میباشد

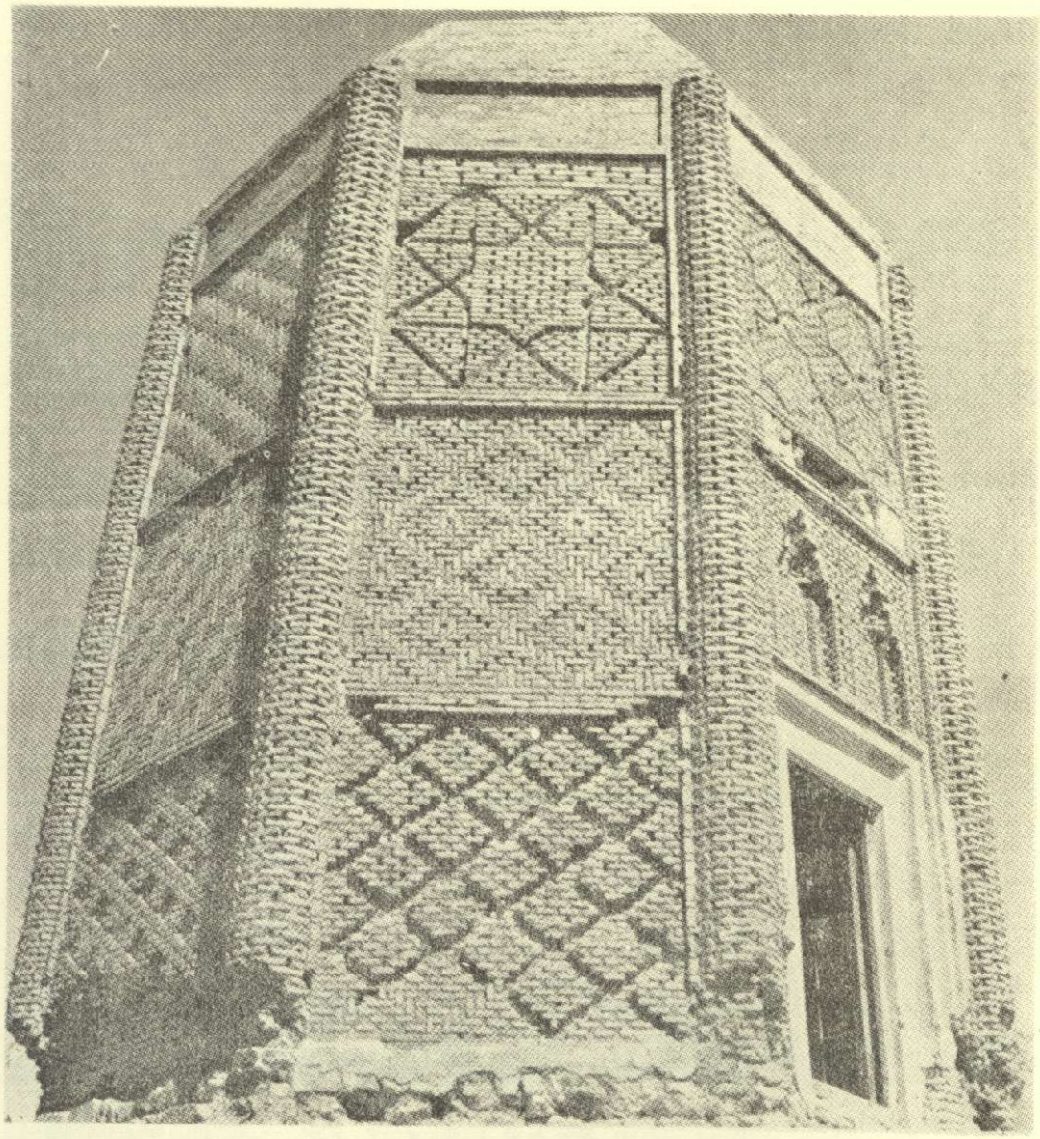

تصویر ۱ــ ب ضلع ۱ــ۳

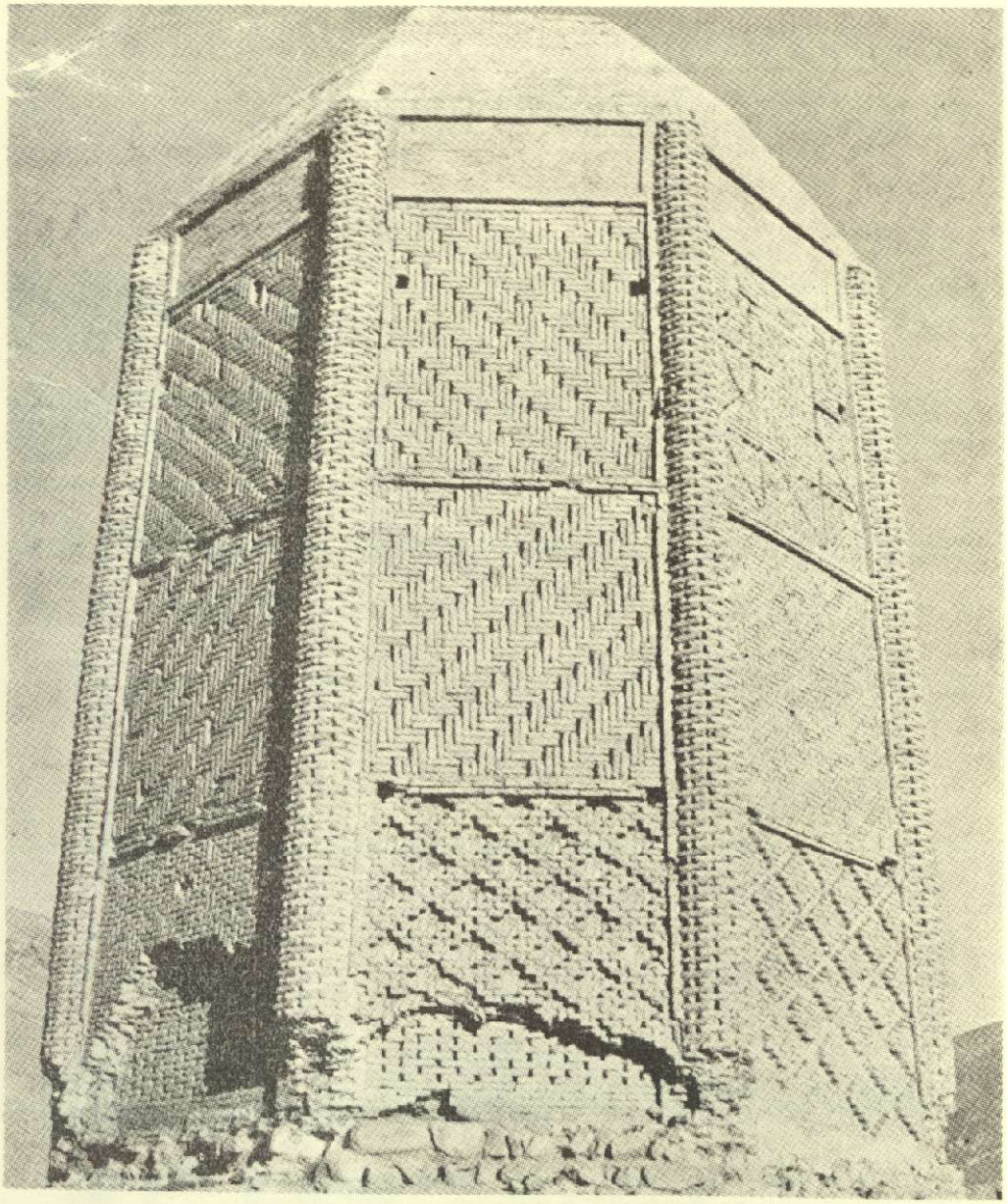

تصویر ۲ـالف برج دماوند از طرف مغرب (ضلع ۲ـ٤)

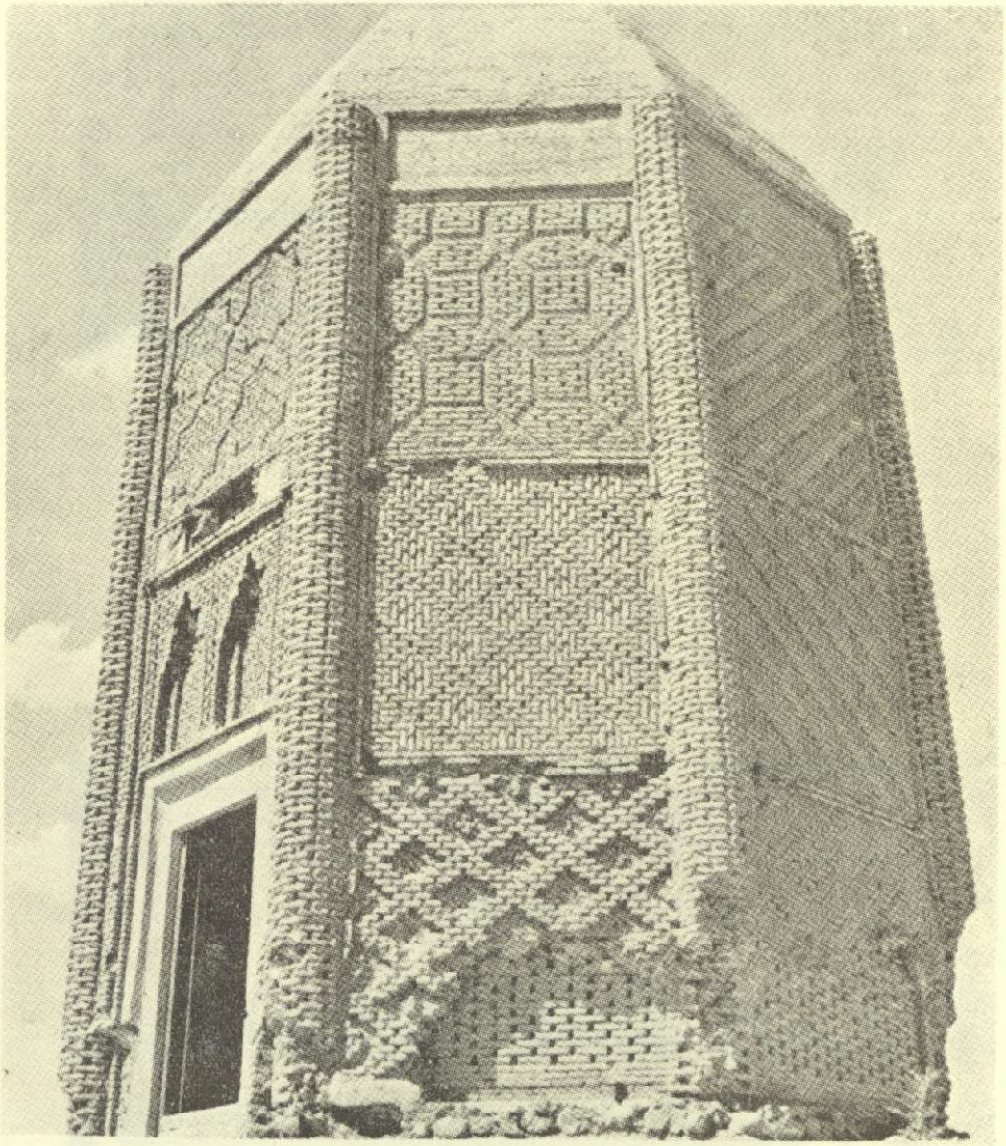

تصویر ۲ ـ ب اضلاع ۷ ، ۸ و ۱

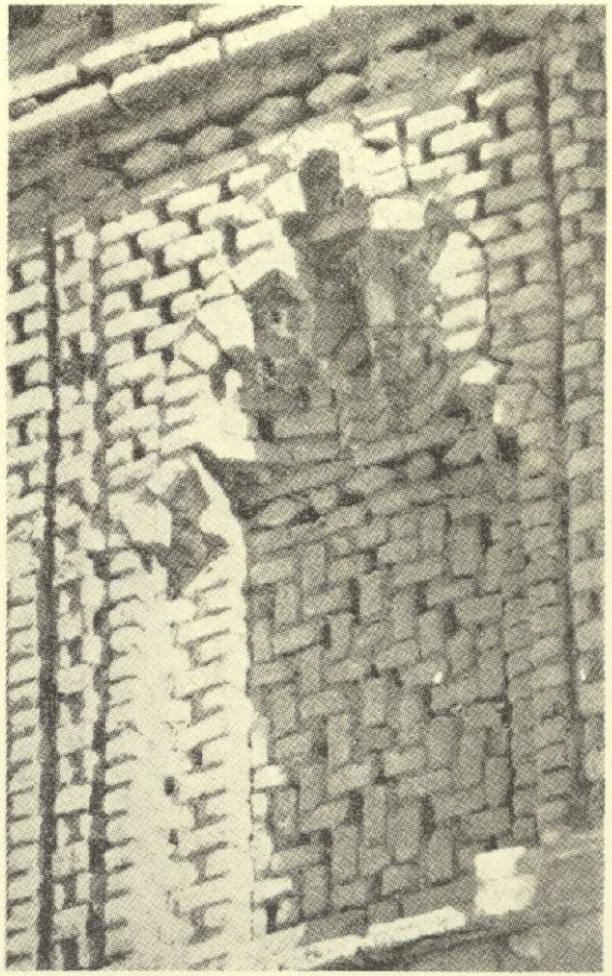

تصویر ۳ـب گوشوارهٔ سمت چپی بالای در ورودی

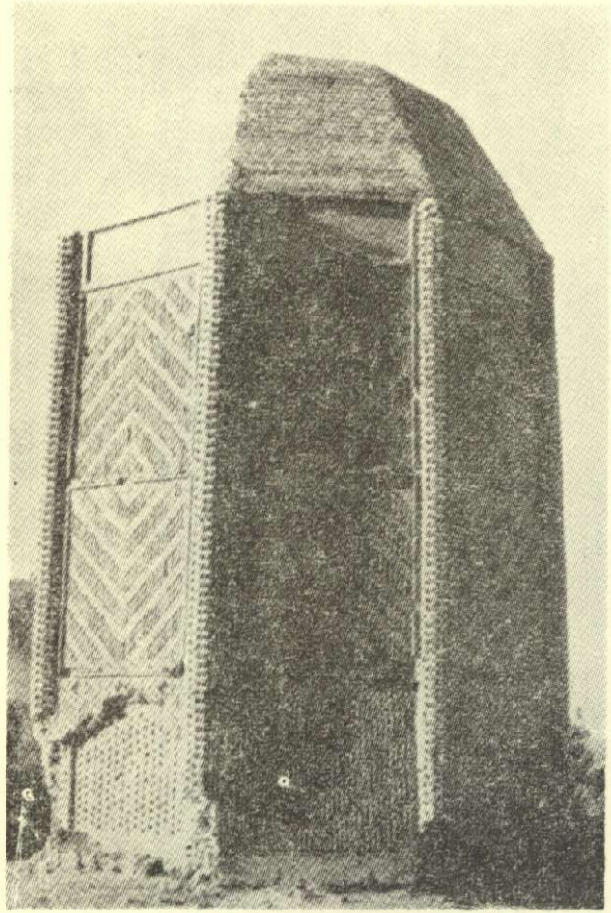

تصویر۳ ـ الف برج دماوند که طرح هفت هشتی را درروی ضلع ٦ نمایش‌میدهد

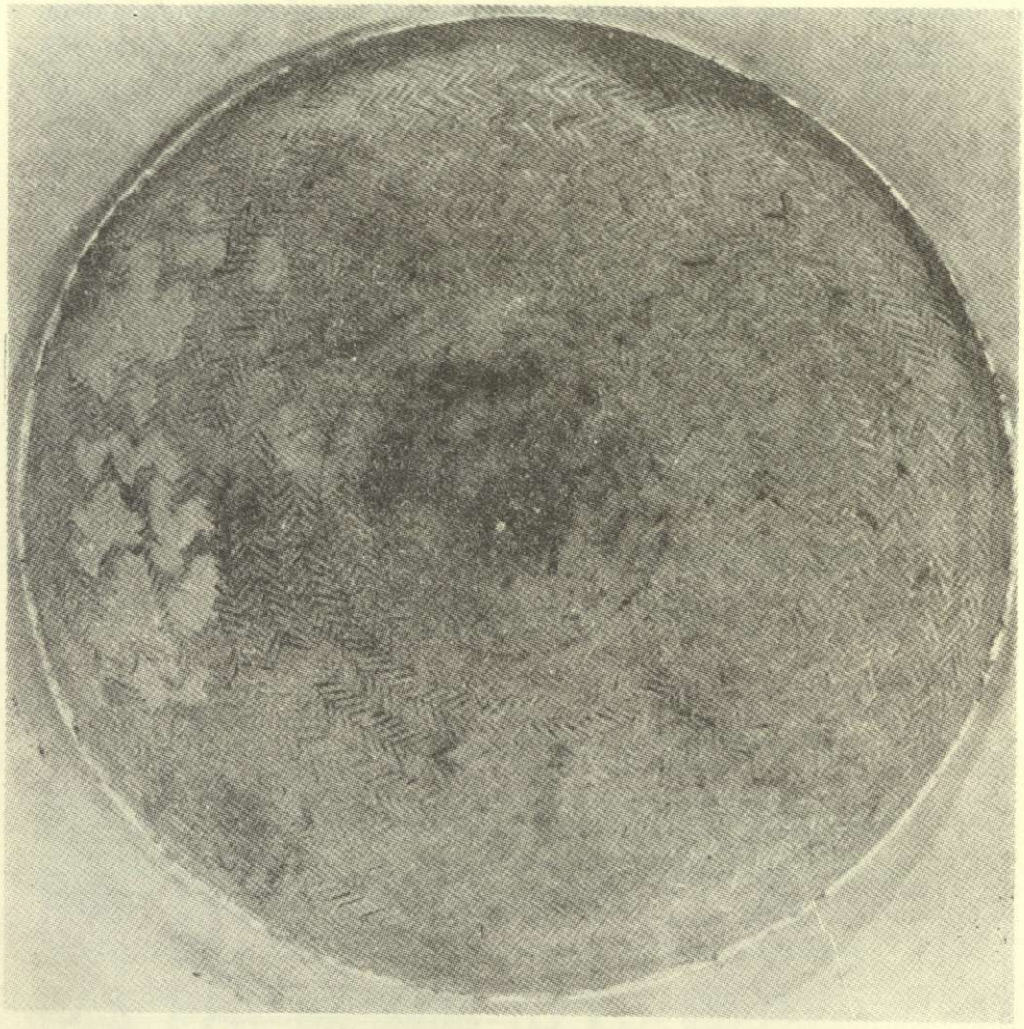

تصویر ۳ ـ پ آجر کاری جناغی متحدالمرکز گنبد

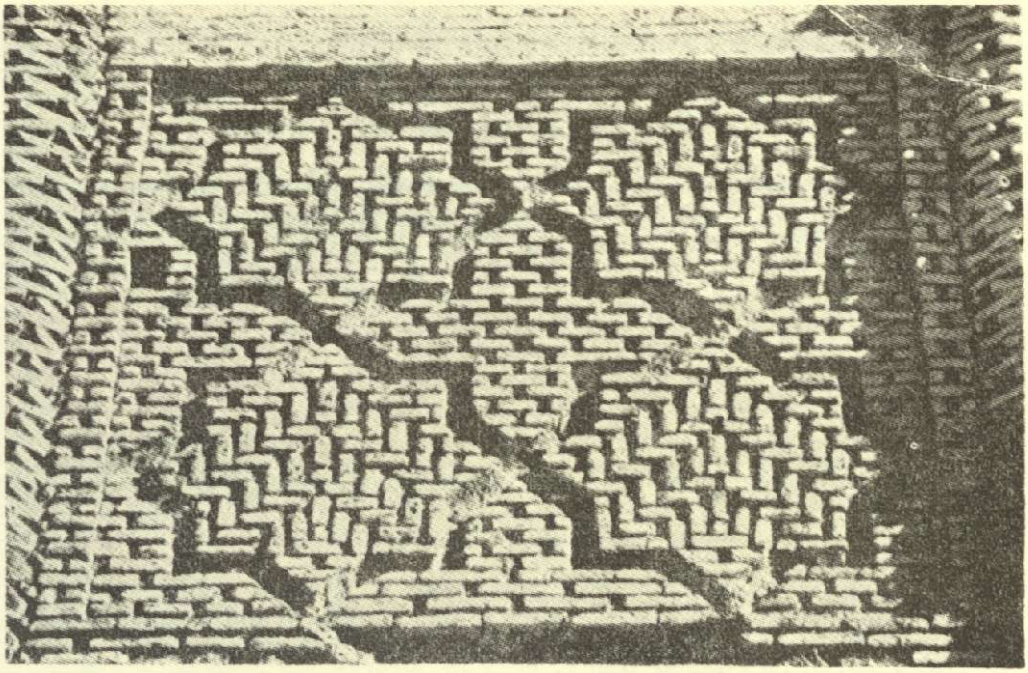

تصویر ٤ ـ الف ستاره هائیکه از چرخش دومربع در محور خود بوجود آمده اند در روی ضلع ۱ قراردارند

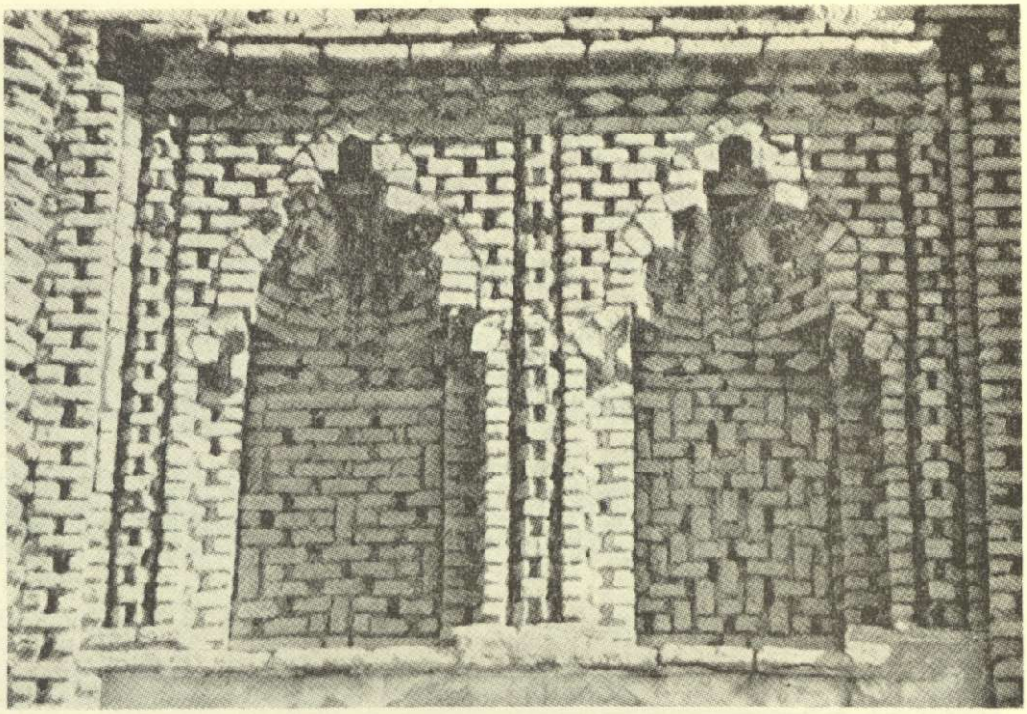

تصویر ٤ـب گوشواره های بالای درورودی مجاور هم

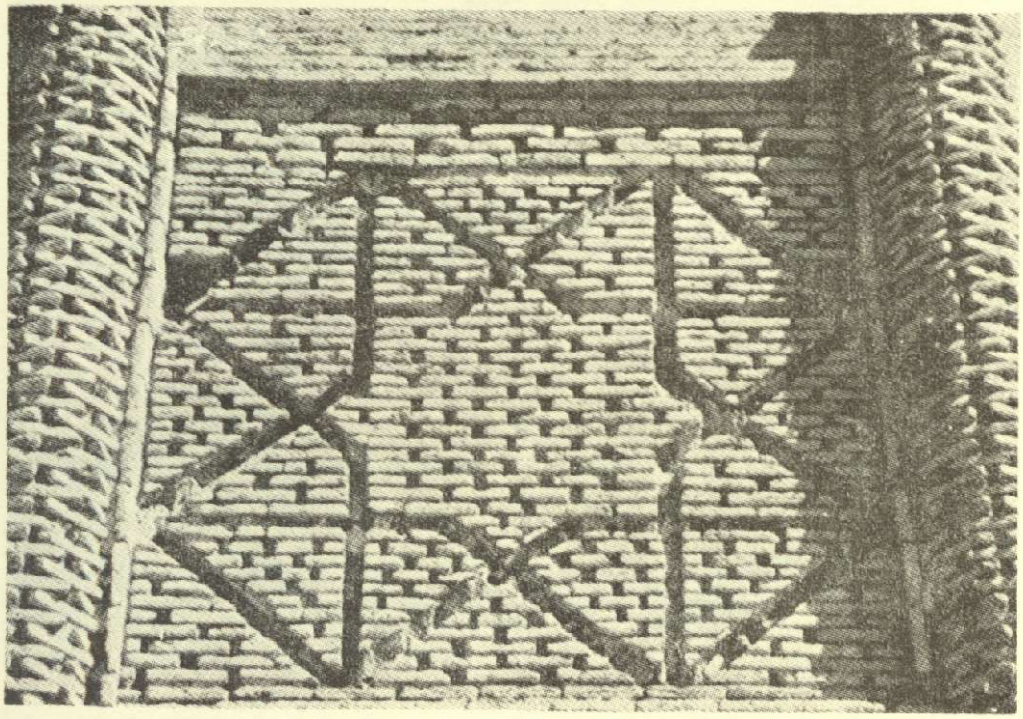

تصویر ٤ ــ پ طرح هندسی ستاره ای بالاترین اسپر ضلع ۲

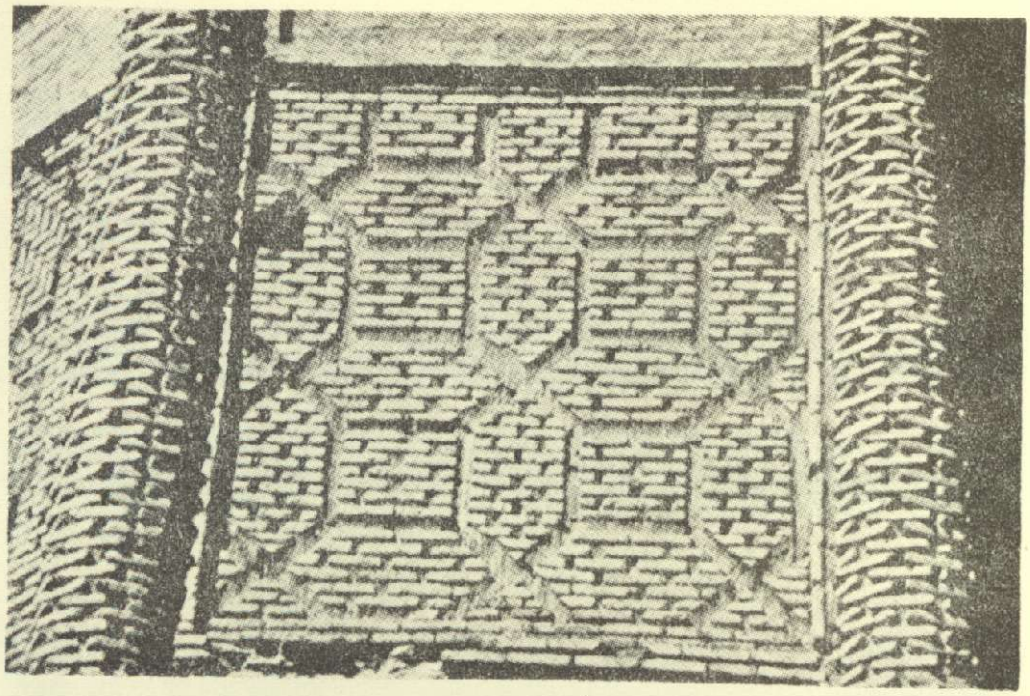

تصویر ٤ ــ ت . هشت وجهی های درهم روی بالاترین اسپر ضلع ۸

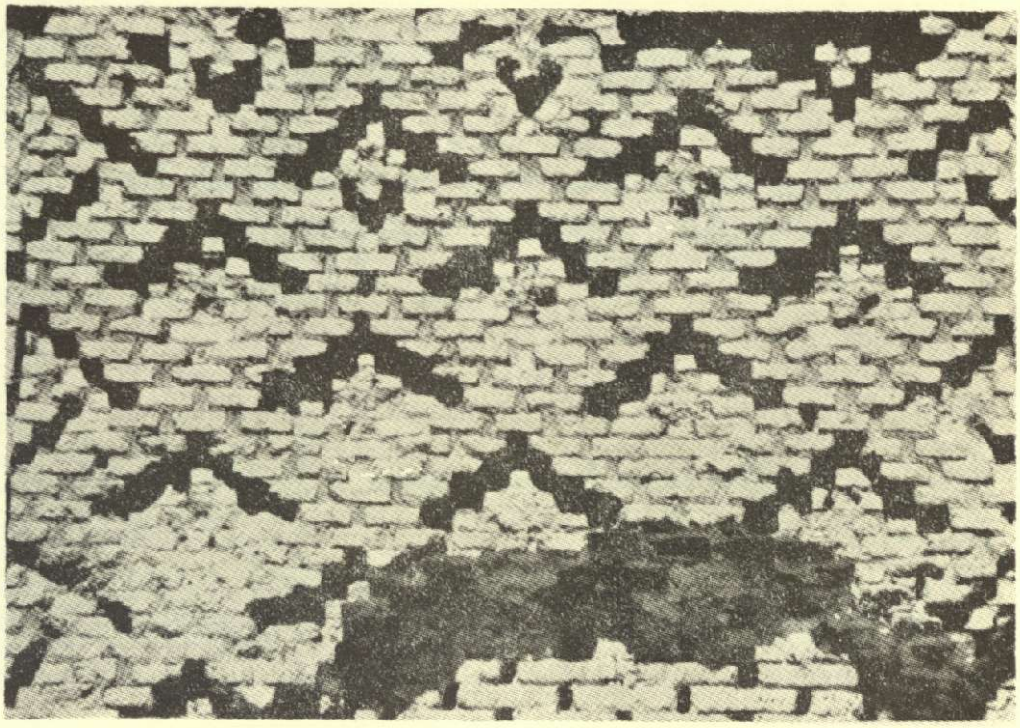

تصویر ۵ ــ پ طرح لوزی های گودکه بین هریك ازآنها بشکل صلیب برای تزیین قسمت پائین ضلع ۸ بکار رفته است.

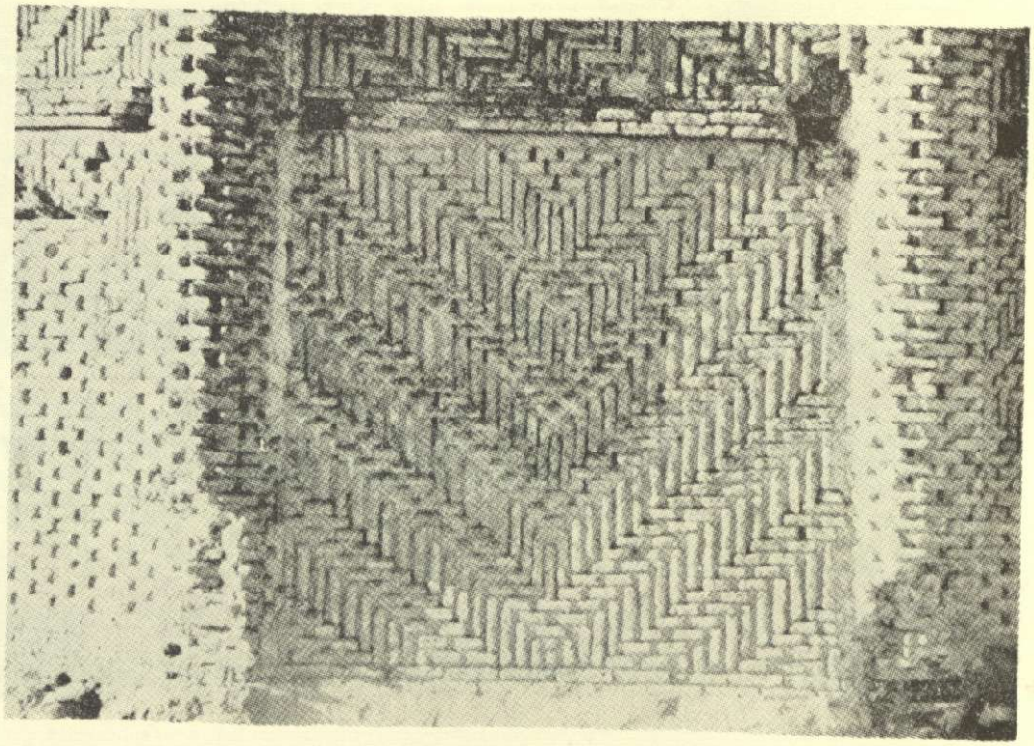

تصویر ۵ ــ ت طرح جناغی پائین ضلع ۵

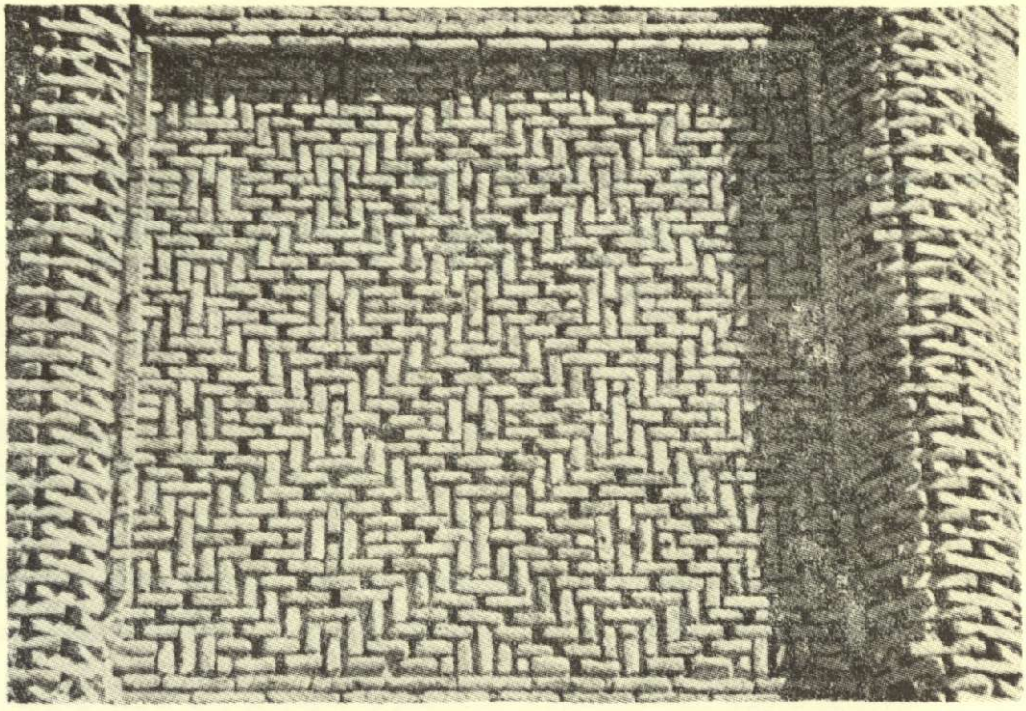

تصویر ۵ـ الف طرح لوزی های هم سطح بدنه (صاف)که آجر ها را بامهارتی
در اسپر وسطی ضلع ۲ ـ کار گذارده‌اند

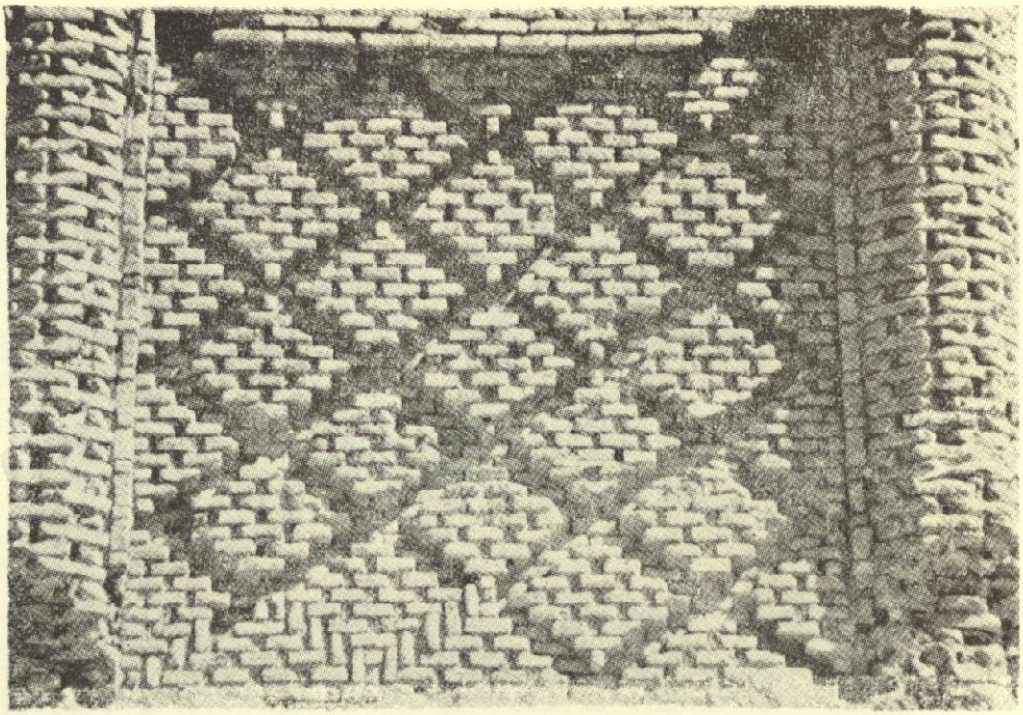

تصویر ۵ ـ ب لوزی های برجسته پائین ضلع ۲

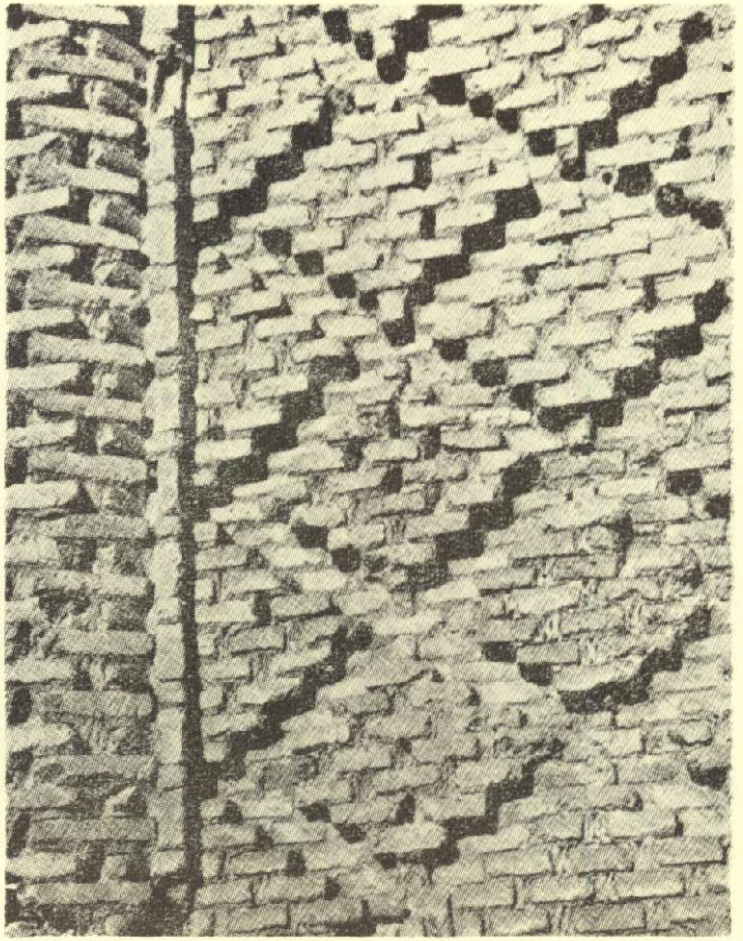

تصویر ٦ ــ ب . بخش پائینی ضلع ۲

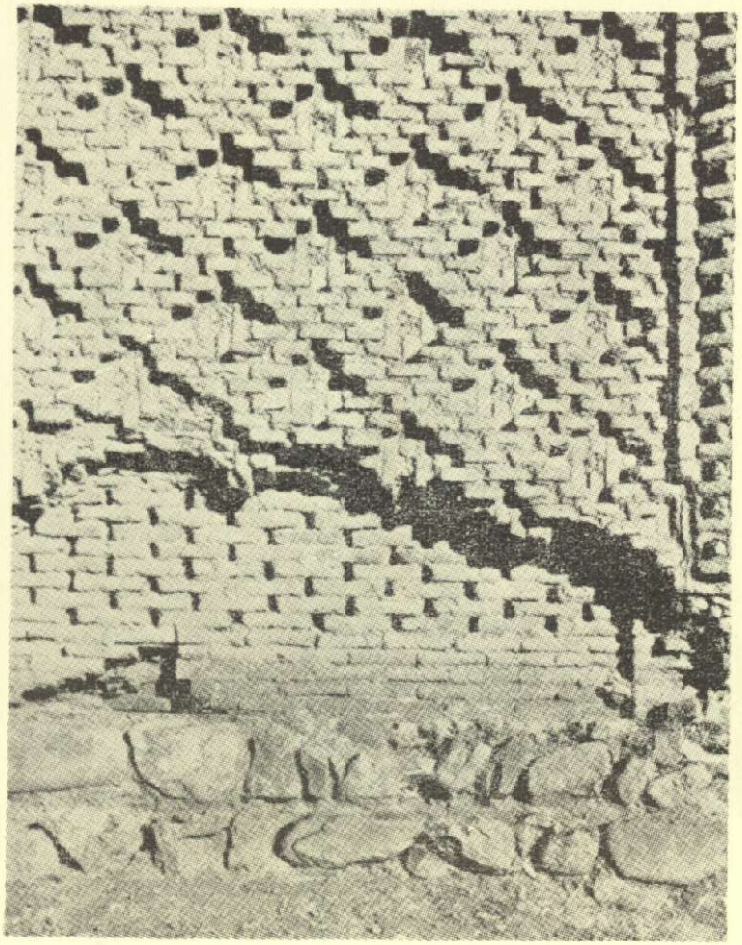

تصویر ٦ ــ الف بخش خراب شدهٔ اسپر پائینی ضلع ۳

تصویر ٦ ـ ت ستونهای تزئینی از طرح لوزی پایه ضلع ٤

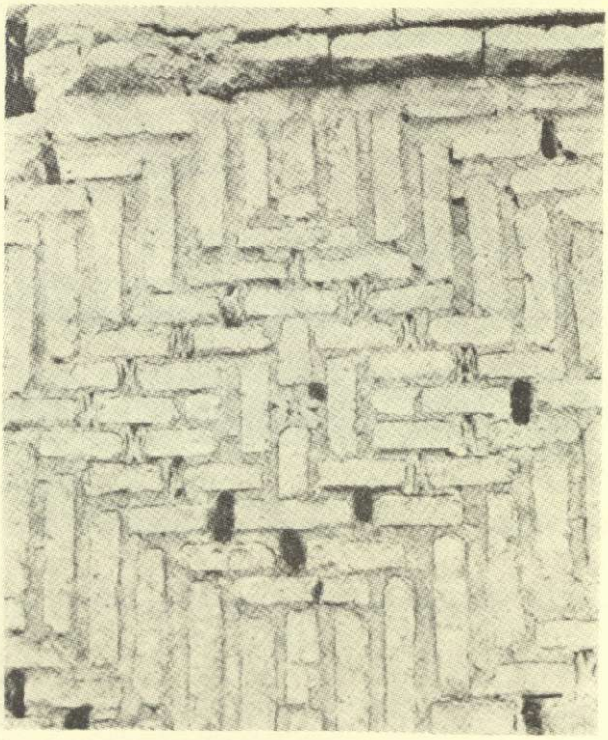

تصویر ٦ـپ . طرح لوزی مشخص پائین ضلع ٧

تصویر ۷ ـ الف نمای در ورودی برج شرقی قدیمی تر (برج‌اول)

تصویر ۷ ـ ب نمای شمالی برجهای آرامگاههای خرقان

تصویر ۸ ـ الف منظره‌ای از برج اول که بقایای دوستون توخالی مخصوص راه پله ها را نشان میدهد .

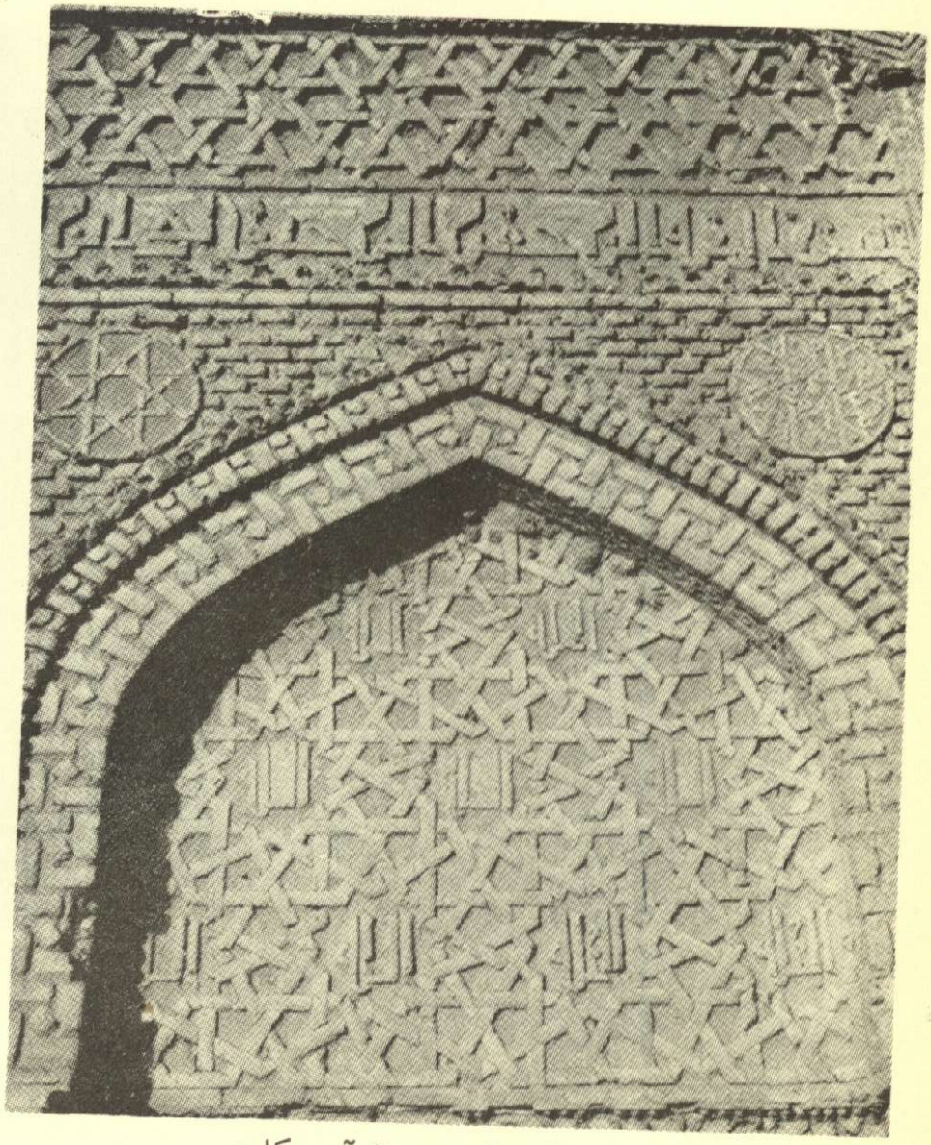

تصویر ۹ ـ الف قسمتی از آجر کاری

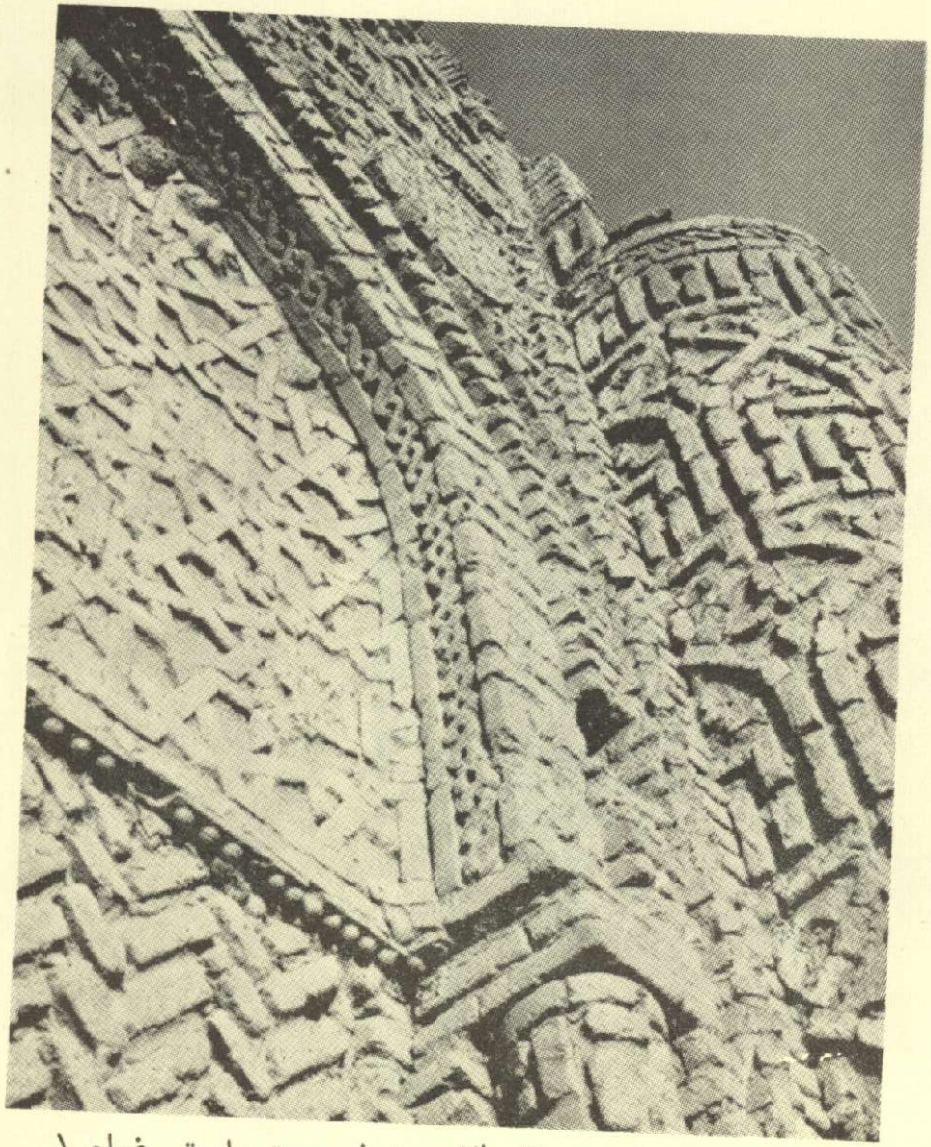

تصویر ۹ ـ ب قسمتی از بالا وستون سمت راستی ضلع ۱

تصویر ۸ ــ ب ضلع ۵ ــ ۷ برج اول

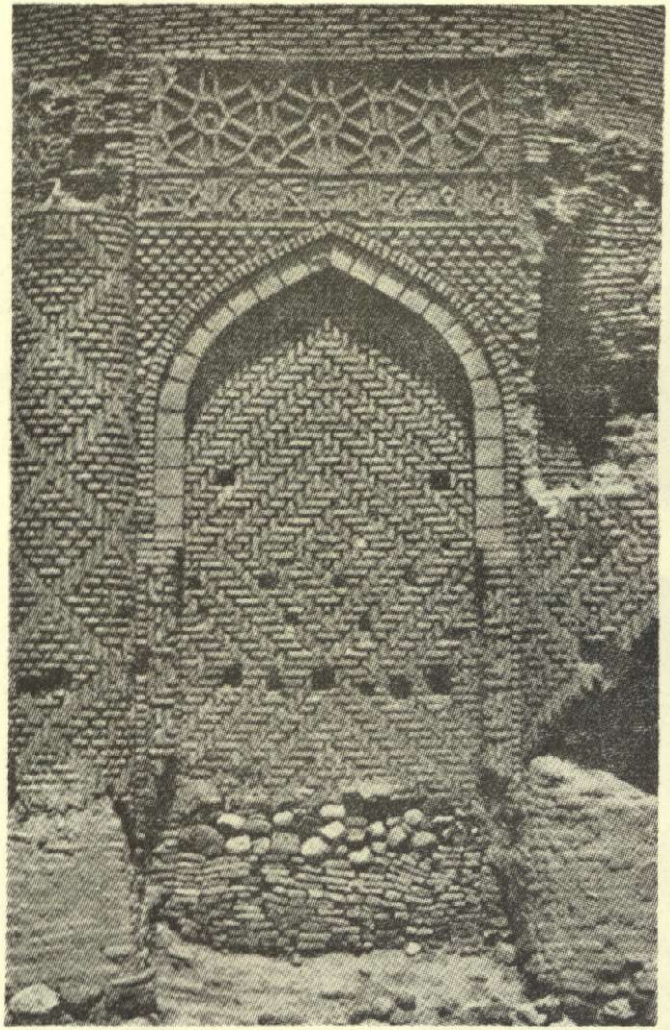

تصویر ۱۰ ـ پ ضلع ٤ برج اول

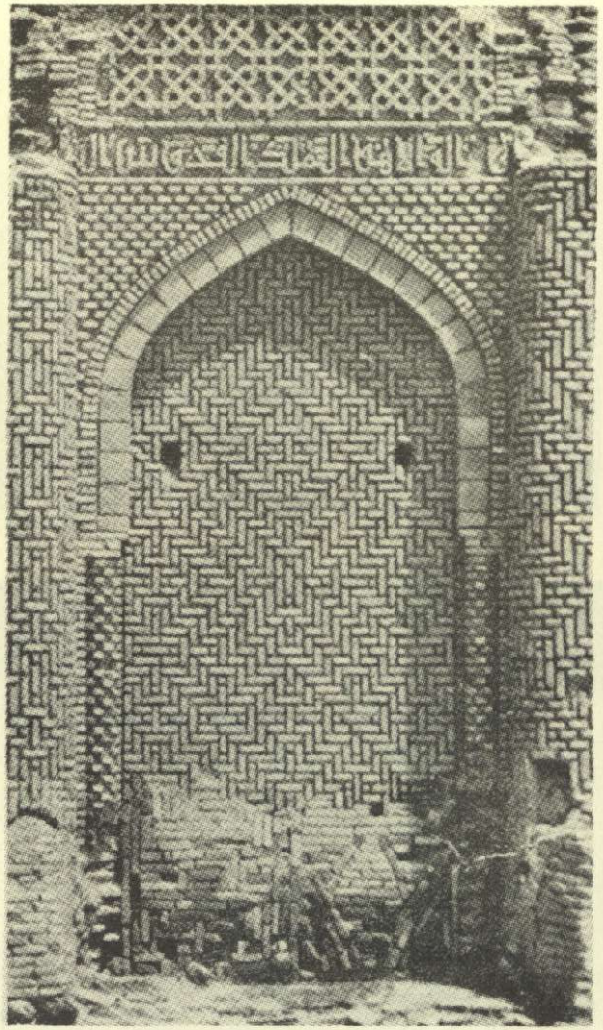

تصویر ۱۰ ـ ت ضلع ٥ برج اول

تصویر ۹ ـ پ ـ خطوط کوفی و آجری بالای در ورودی

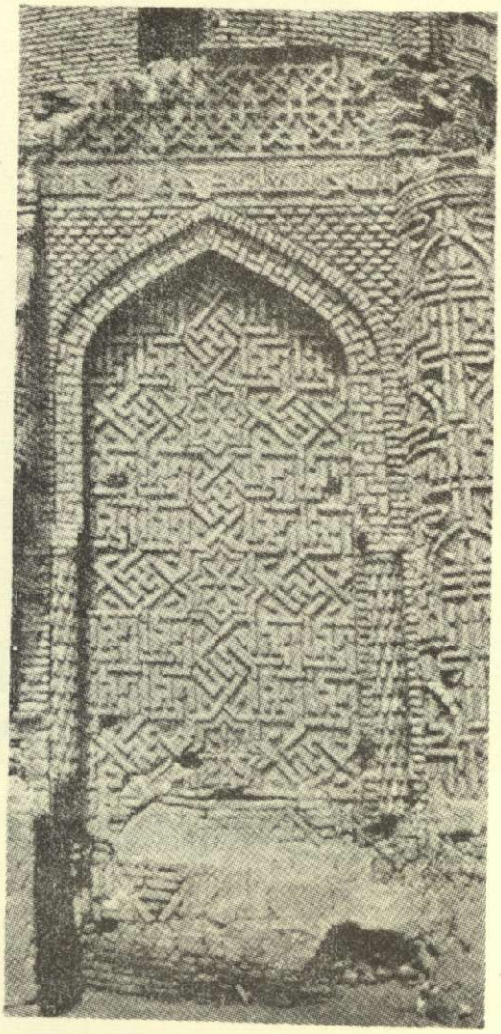

تصویر ۱۰ ـ الف ضلع ۲ برج اول

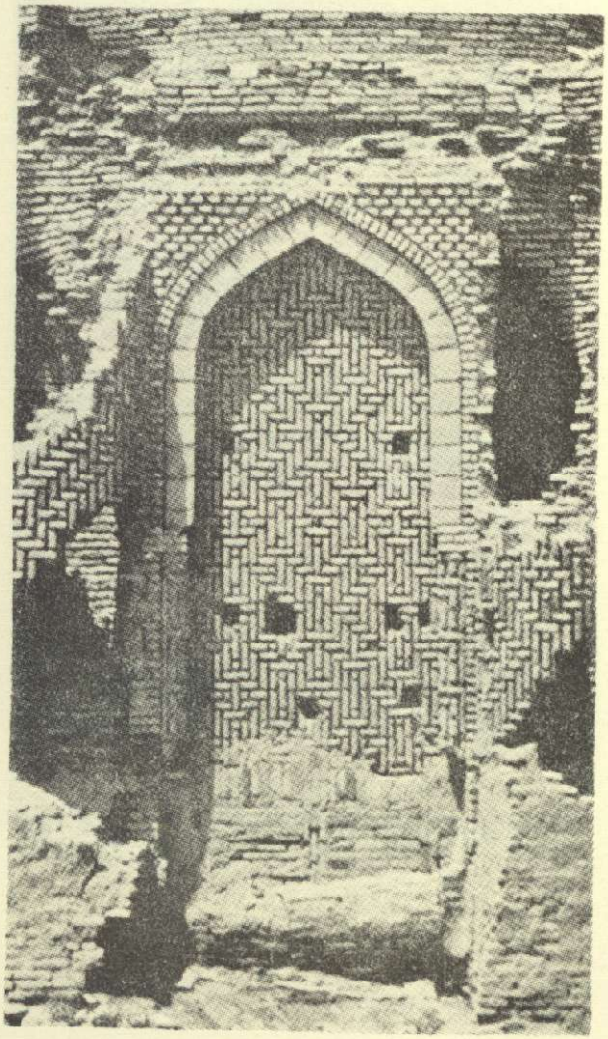

تصویر ۱۰ ـ ب ضلع ۳ برج اول

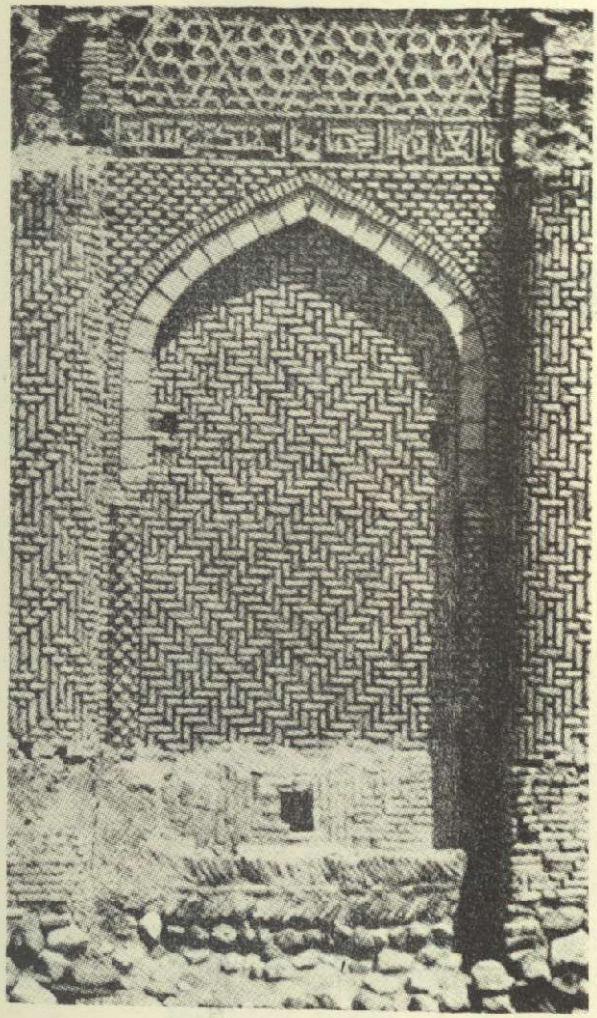

تصویر ۱۱ ـ الف ضلع ٦ برج اول

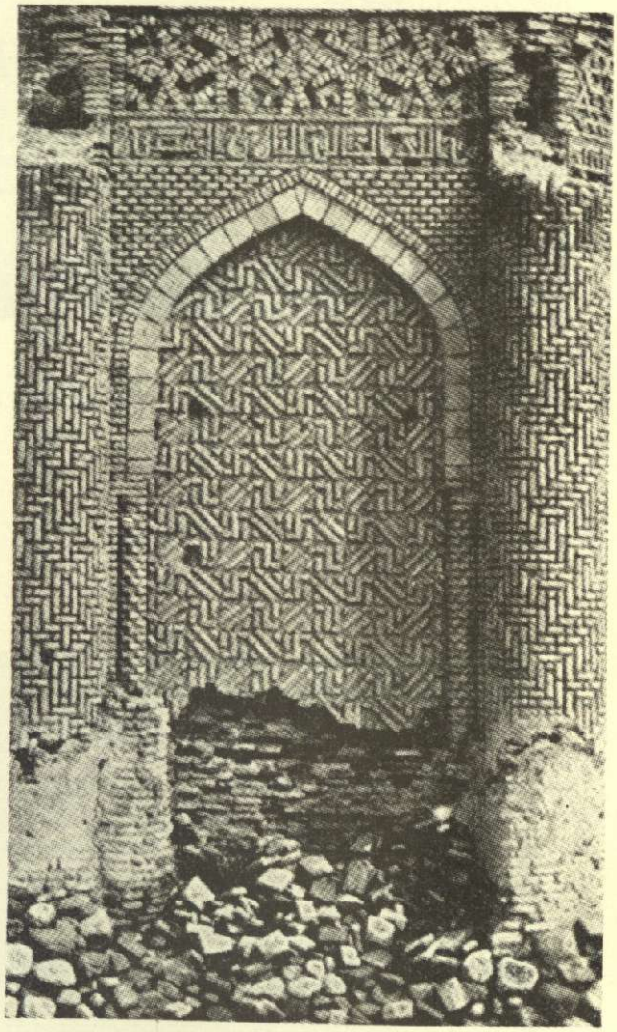

تصویر ۱۱ ـ ب ـ ضلع ۷ برج اول

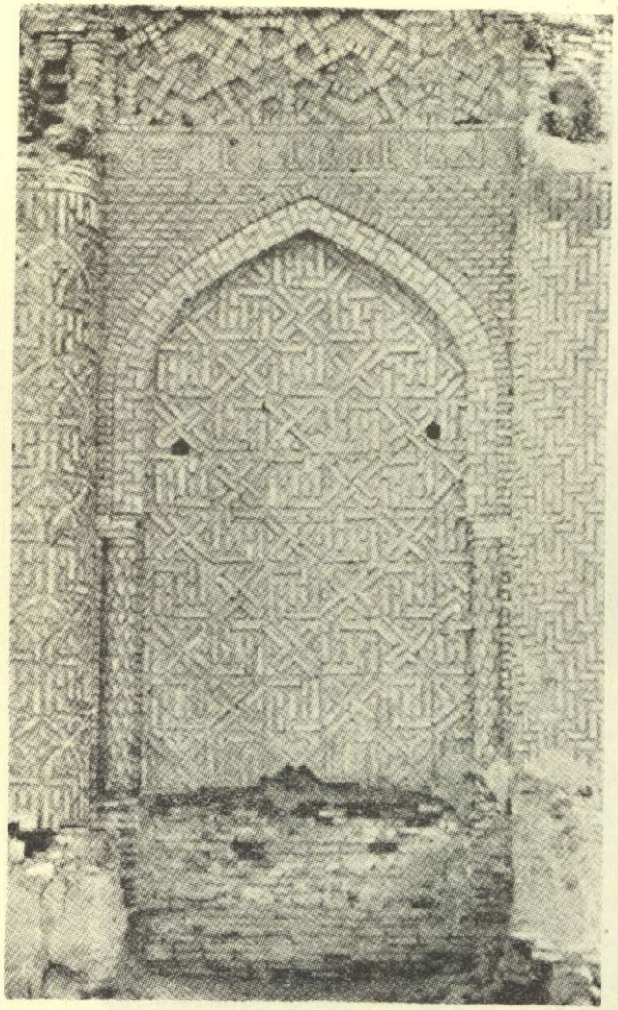

تصویر ۱۱ ــ پ ضلع ۲ برج دوم

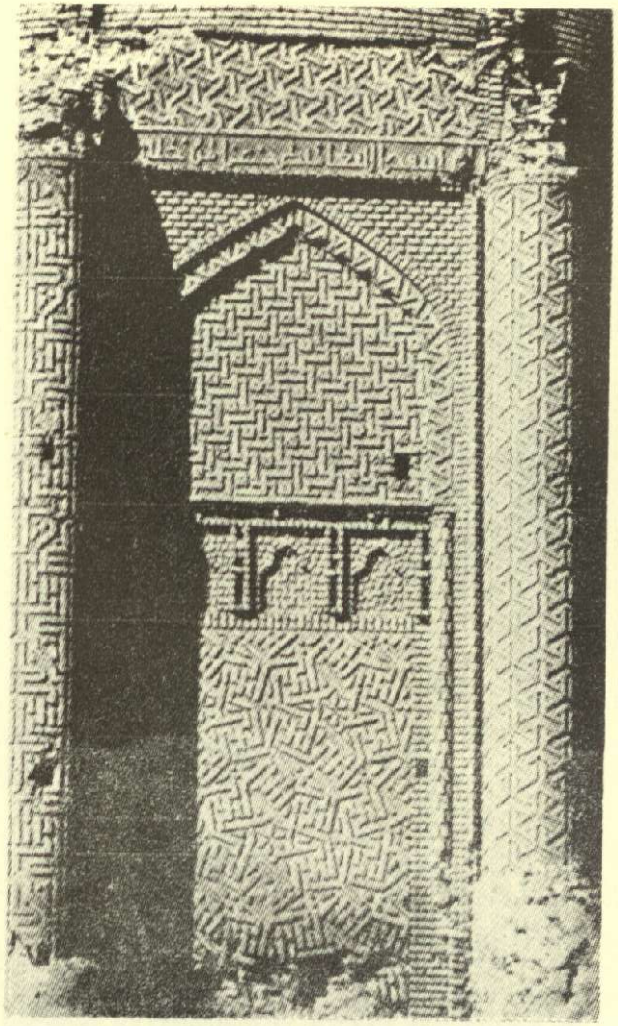

تصویر ۱۱ ــ ت ضلع ۸ برج اول

تصویر ۱۲ ــ ب کتیبه ضلع ۵ برج اول

تصویر ۱۲ ــ ت ضلع ۷ برج اول

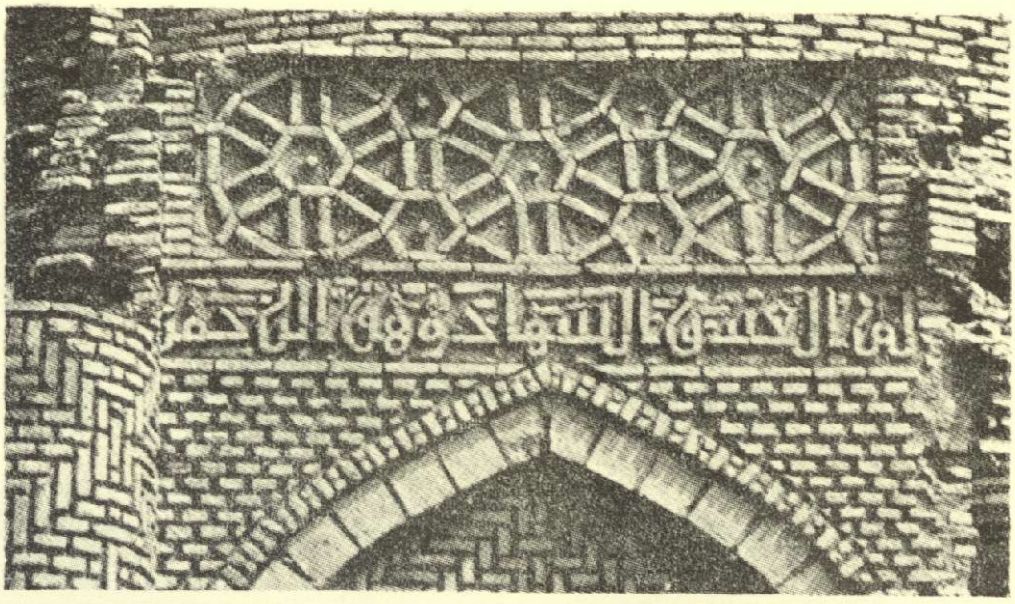

تصویر ۱۲ ـ الف کتیبه ضلع ٤ برج اول

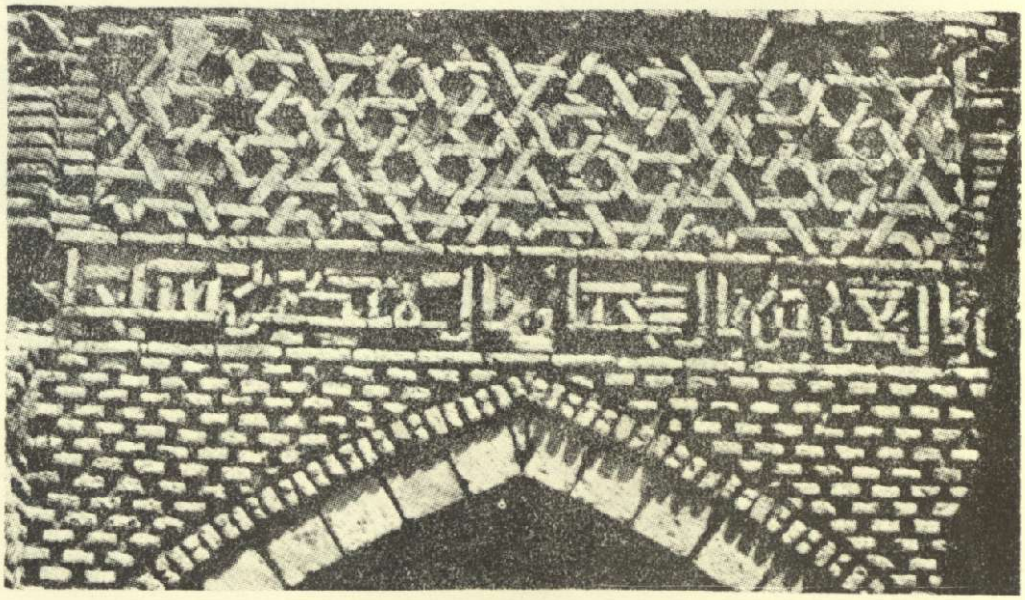

تصویر ۱۲ ـ پ کتیبه ضلع ٦ برج اول

تصویر ۱۳ ــ ب . منظره ای از کتیبه های نقاشی شدهٔ اضلاع ۲ ، ۳ و ٤ و پنجره های چهارگوشی که در بالا و طرف راست گنبد داخل دیده میشوند

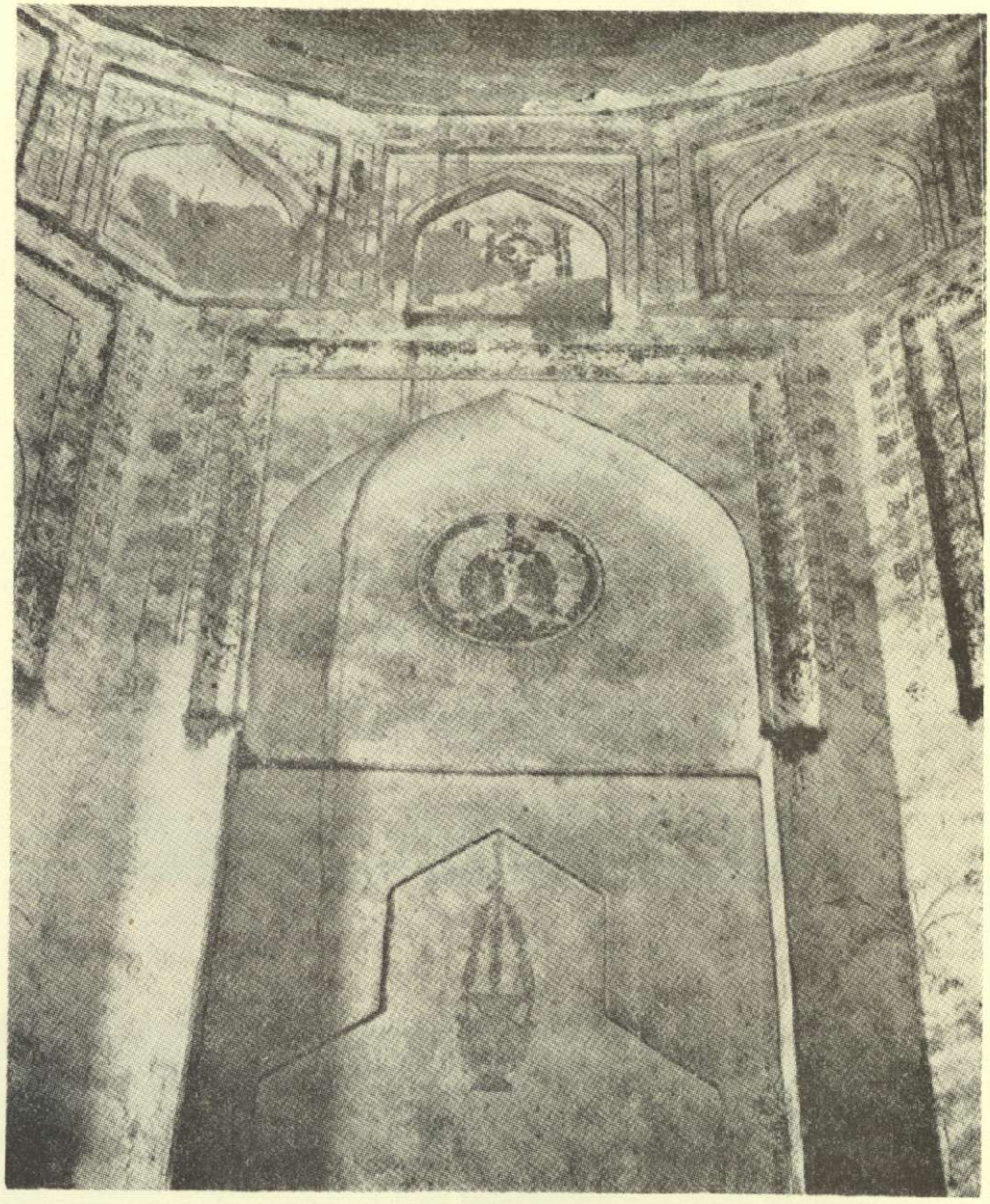

تصویر ۱۳ـ الف نقاشی آب رنگی (قرسکو) داخلی درروی اضلاع ۱ و ۷ برج اول

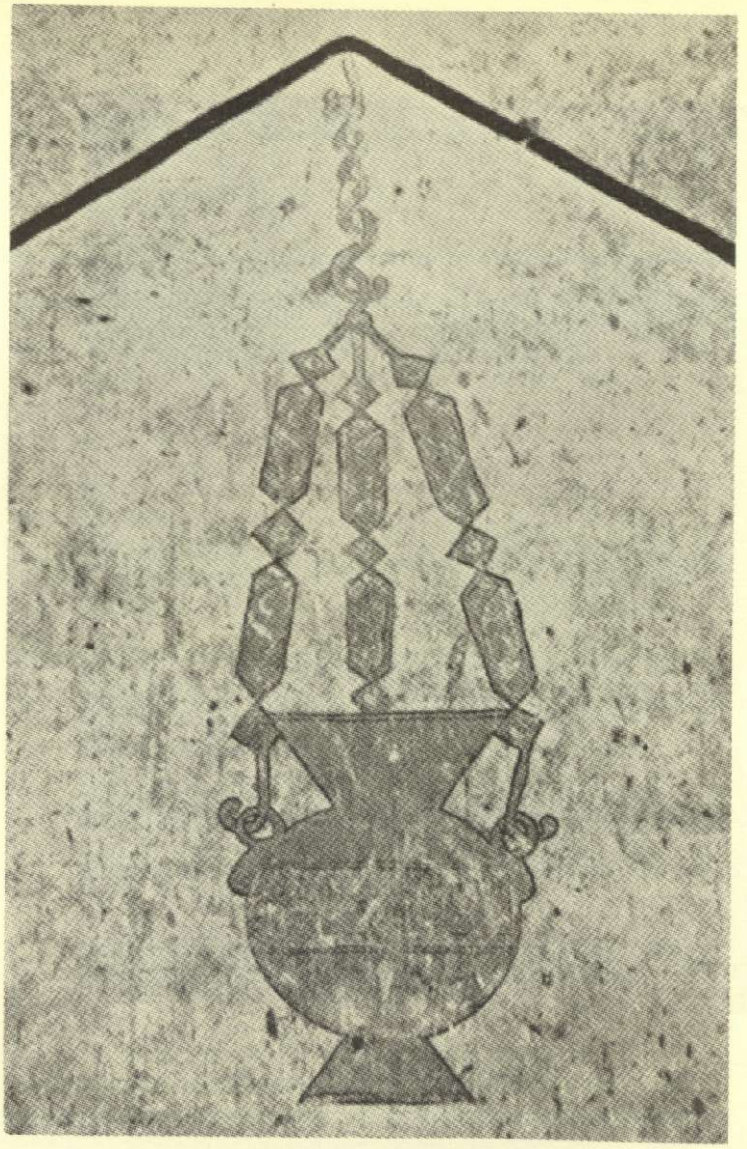

تصویر ۱٤ـ پ ـ شکل چراغ مسجدی

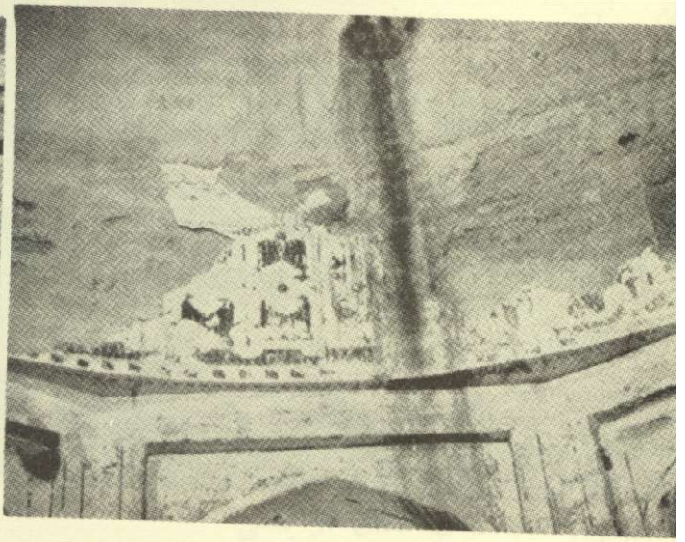

تصویر ۱٤ ـ ب قسمتی از کتیبه رنگی
پائین حلقه گنبد

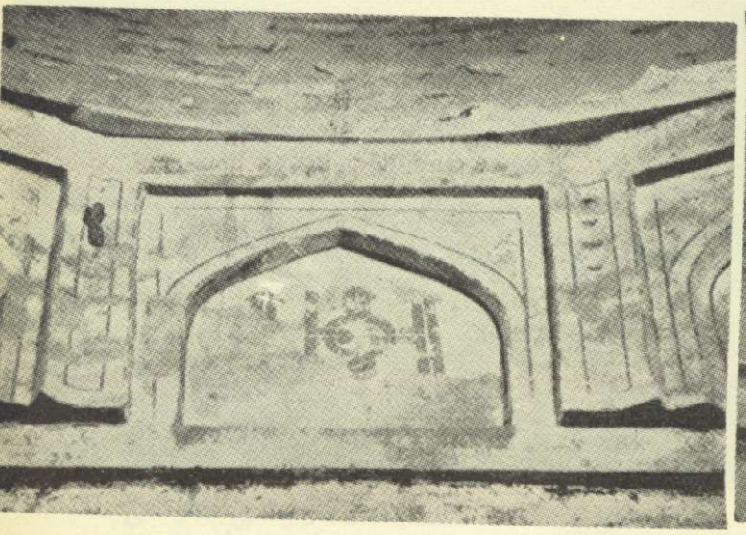

تصویر ۱٤ ـ الف تزئینات رنگی اسپر های
شش ضلعی بالای ضلع ۷

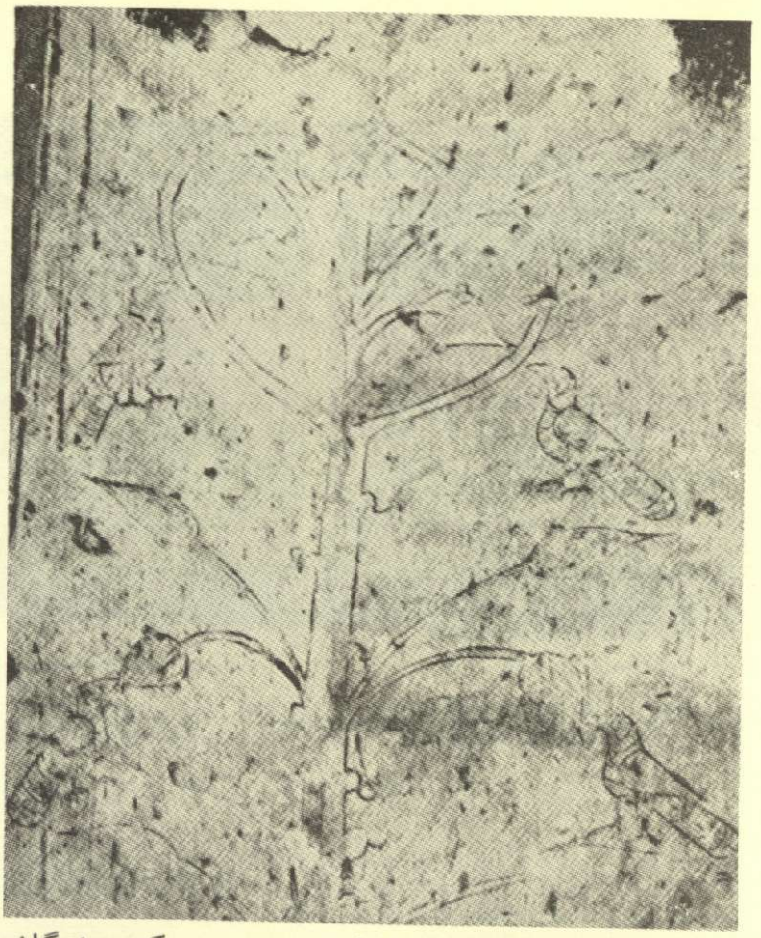

تصویر ١٤ ــ ت قسمتی از طرح مخصوصی که پرندگان
را در روی درخت انار نشان میدهد .

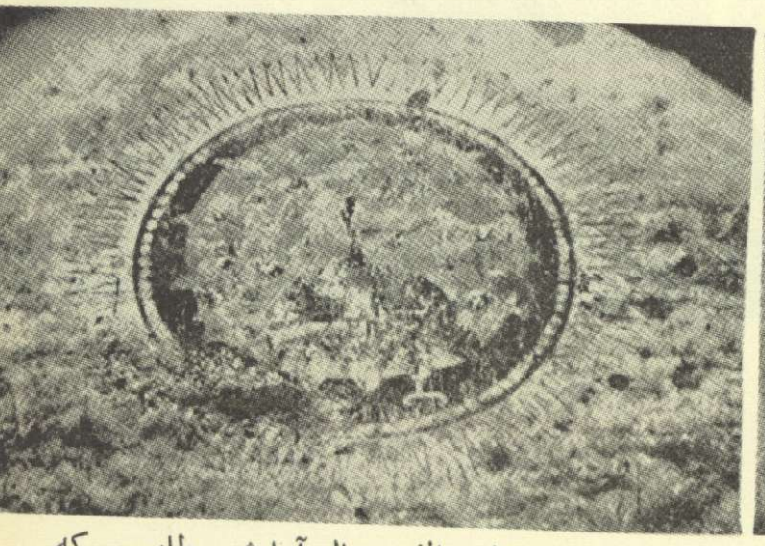

تصویر ١٥ ــ الف مدال آرایشی طاوسی که
تمام بالهایش را گسترده است.

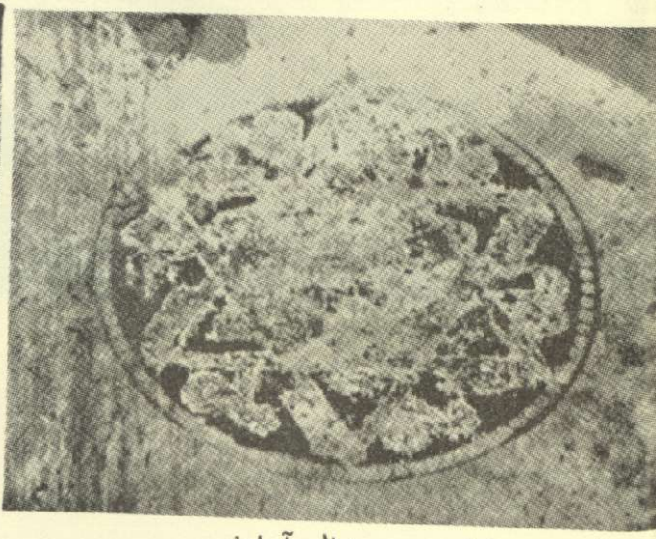

تصویر ١٥ ــ ب مدال آرایشی
یك ستاره شش پر

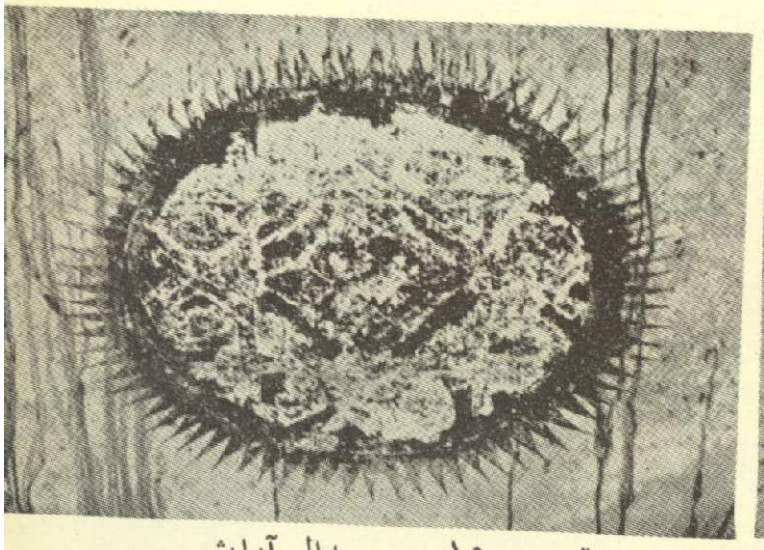

تصویر ۱۵ ـ پ مدال آرایشی
بایك ستاره ۸ پر

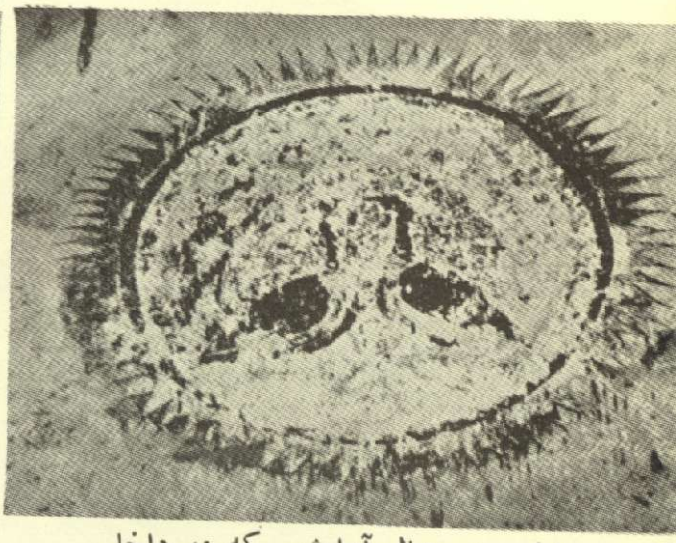

تصویر ۱۵ ـ ت مدال آرایشی که در داخل
دو طاوس روبروی هم قرارگرفته اند

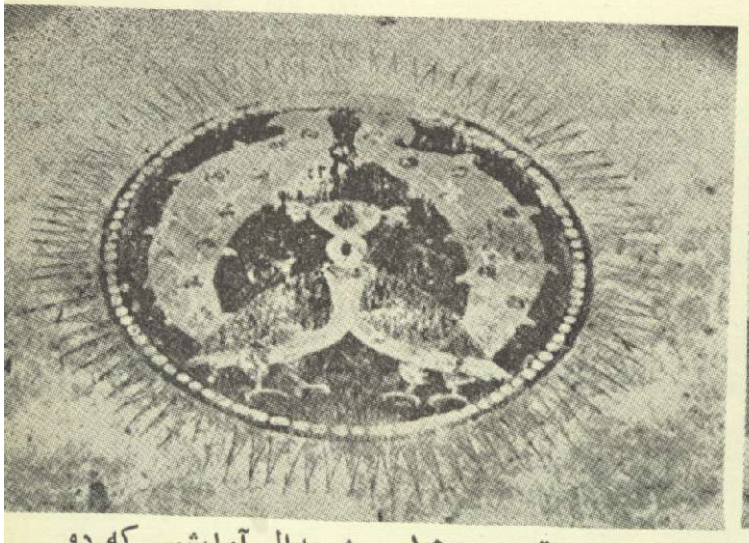

تصویر ۱۵ ـ ث مدال آرایشی که دو
طاووس گردنهای خود را به یکدیگر تاب داده‌اند

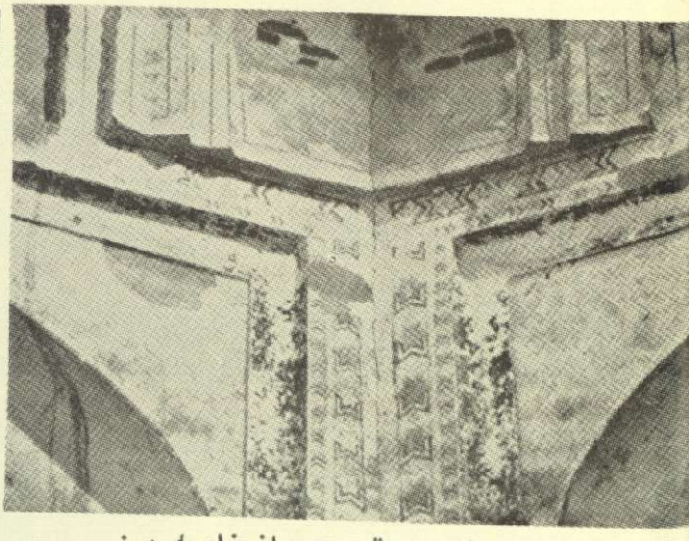

تصویر ۱۵ ـ ج قسمتی از زاویه بین
ضلع ۲ و ۳

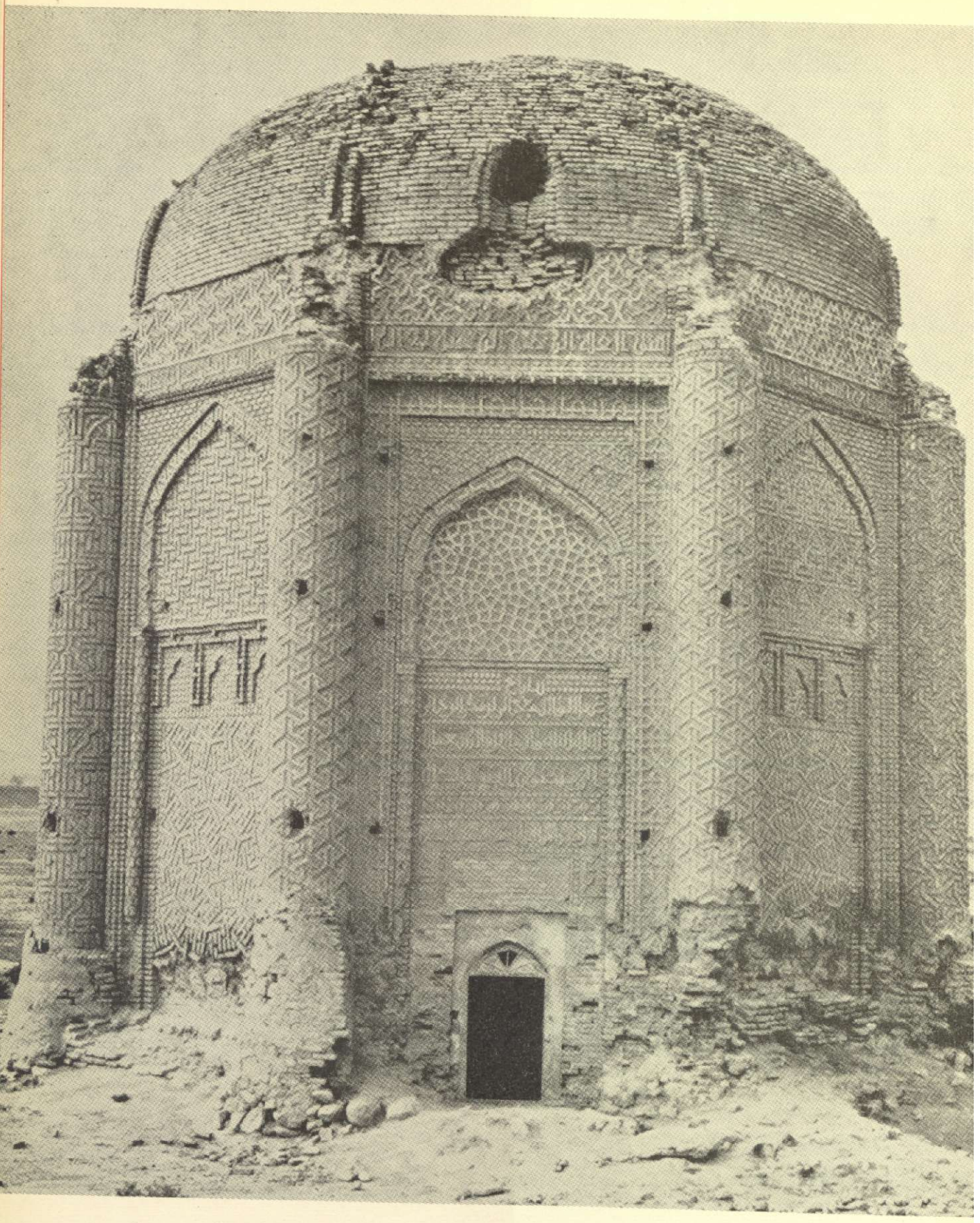

تصویر ۱۶ ـ نمای در ورودی برج غربی بعدی (برج دوم)

بخش دوم

خوانندگان وما

آقای قاسم بوشهری شرحی دربارهٔ مقالهٔ «مهرها وطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران ...» نوشته و برای مجله فرستاده‌اند که در تکمیل مطالب آن مقاله می‌باشد وما ضمن سپاسگزاری ازاین لطف معظم‌له، قسمتی از نامهٔ ایشان را دراین جادرج می کنیم :

«آقای مدیر وسردبیر محترم مجلهٔ بررسی‌های تاریخی با احترامات فائقه.....

وامادرمورد مقالهٔ مهرها وطغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران ازایلخانان تا پایان قاجاریه که بقلم خودسرکار بود ، در پایان آن مقاله نوشته شده بود «از طغرای مظفرالدین شاه هنوز نمونه‌ای ندیده‌ایم وظاهراً بعدازناصرالدین شاه رسم طغرا کشی منسوخ گردیده‌است...» (ص ٦٢ شمارهٔ ٤ سال چهارم) باید باطلاع برسانم که خوشبختانه من فرمانی ازمظفرالدین شاه بتاریخ ۱۳۱۷ دارم که به مهر و صحهٔ اورسیده وطغرای اوراهم دارد لذابرای تکمیل مقاله مزبور، اصل فرمان را که مربوط به لقب معاون التجاری مرحوم پدرم می‌باشد [1] ارسال میدارم چنانچه مناسب میدانید دستور فرمائید عکس طغرای آن ویا عکس تمام آنرا هرطور خود میدانید درمجله چاپ نمایند . با تجدید احترام قاسم بوشهری

---

۱ — مرحوم میرزا محمد رحیم دهدشتی معاون التجار که فرمان مورد بحث مربوط باوست فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد معین دهدشتی معین‌التجار جد خاندان بوشهری است واین شخص اخیر، بانی شهر ناصری است که آنرا درنزدیك ویرانه‌های شهر قدیمی اهواز وبر ساحل چپ کارون بنام ناصرالدین شاه احداث نمود . بررسی‌های تاریخی .

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز

مهر

الملك‌الله تعالی فرمان همایون شد. آنکه چون مکنون ضمیر منیر ونصب‌العین خاطر خطیر همایونی ماآنست که هریك ازچاکرانی که بزیور تربیت آراسته‌شده ببذل مرحمت بین‌الاقران سرافراز فرمائیم ومعتمدالسلطان میرزامحمدرحیم‌دهدشتی که‌ابا عنجد ازتربیت یافتگان وخدمتگذاران‌دولت جاوید بنیان است ومراتب‌لیاقت وشایستگی خود را درمعرض شهود و ظهور رسانده مستحق‌بذل‌الطاف ملوکانه میباشدلهذا درهذه‌السنه میمونه‌تنگوزئیل بتصویب جناب مستطاب‌اجل اشرف اکرم امین‌السلطان صدراعظم مشارالیه رابلقب‌نبیل معاون‌التجار ملقب وقرین‌افتخاروامتیازفرمودیم که‌زایداًعلی‌ماکان برمدارج‌حسن‌خدمتگذاری‌افزوده‌مقررآنکه مقربوالخاقانان‌ومعتمدالسلطان ومستوفیان عظام و کتاب سعادت فرجام‌شرح فرمان لمعان را در دفاترخلود ثبت وضبط نموده درعهده شناسند. فی‌شهر ذی‌قعده‌الحرام ١٣١٧.

درپشت‌نامه فقط اثریك‌مهربادامی کوچك «صدراعظم» دیده می‌شود.

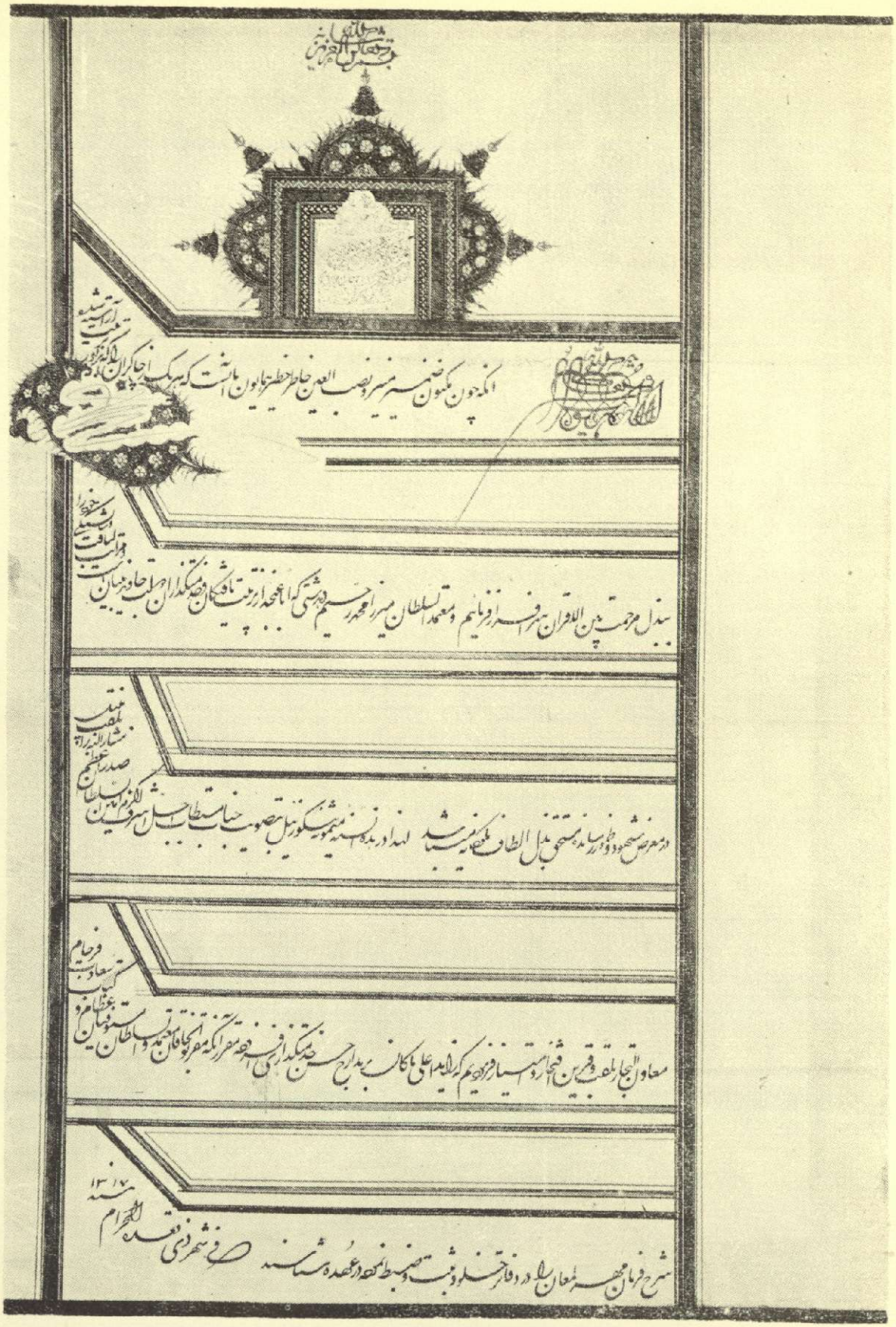

فرمان لقب معاون‌التجار دهدشتی (بوشهری)

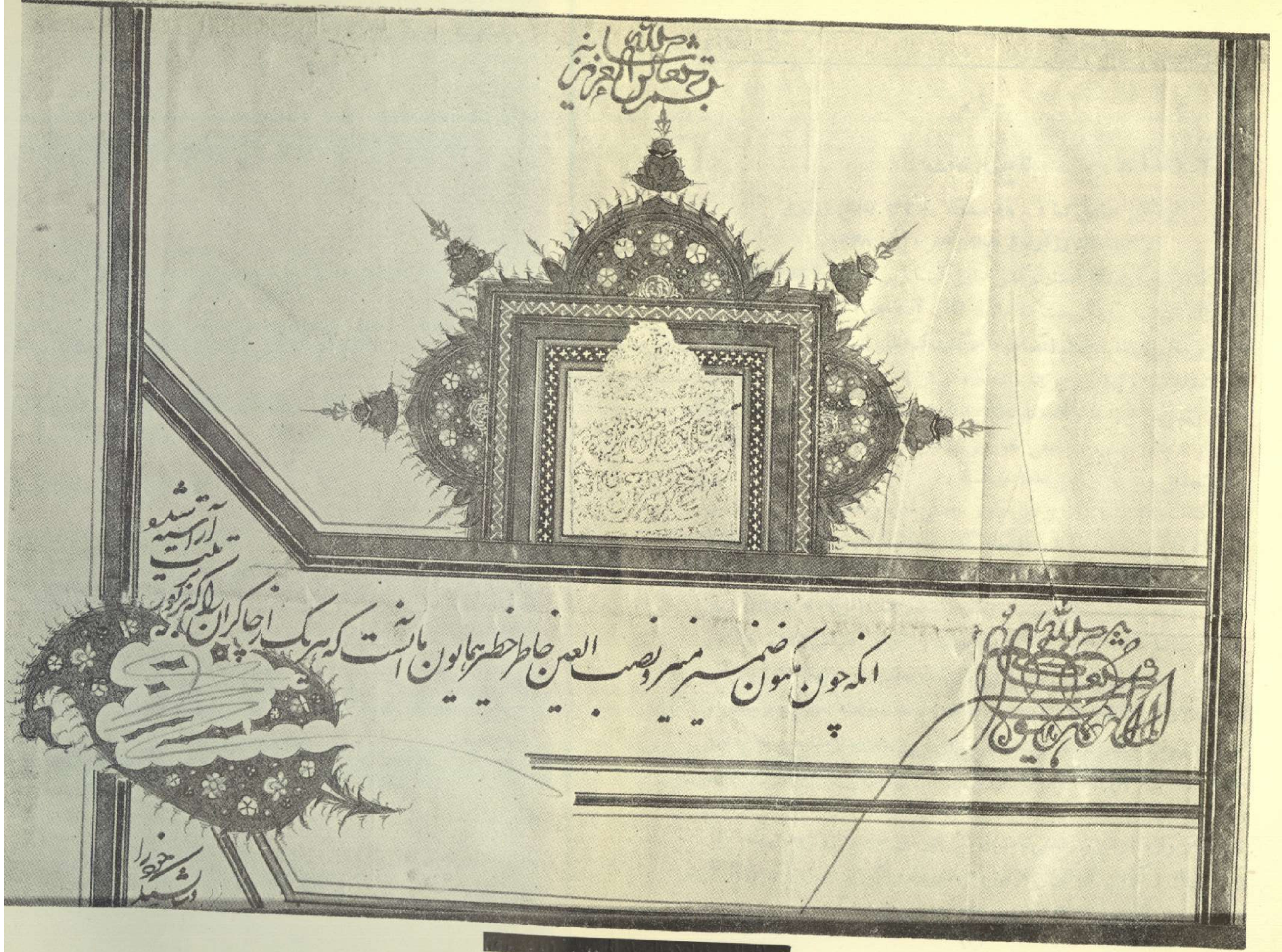

طغرای مظفرالدین شاه

= ۱ =

کتابهای تازه

تاج و تخت

از دکتر صادق کیا : ۱۹۰ صفحه + ۳۲، بقطع وزیری
از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ، آبان ۱۳۴۸

کتاب دیگری که استاد دکتر صادق کیا زیر عنوان **تاج و تخت** عرضه کرده‌اند اثر نفیس دیگریست که مانند کتاب **آریامهر** اگر نگوئیم در نوع خود بی‌نظیر است ، بحکم انصاف باید گفت کم‌نظیر است .

استاد کیا ازاستادان پرکار دانشگاه تهران است که با وجود فعالیتهای اداری وتدریس ودرحالیکه معاونت وزارت فرهنگ وهنر را نیزعهده دارند دست ازکارهای علمی وتحقیقی خود برنمیدارند وهرچند زمان اثری نفیس بعالم تحقیق و زبان فارسی اهدا میکنند .

کتاب دکتر کیا ، این‌بارنیزحاوی بخشی تازه وتحقیقی‌پرارزش درزبان وادبیات فارسی است . مؤلف دانشمند کتاب‌درتألیف نفیس‌خود مانند همیشه کاملا ازاصول وروش تحقیق پیروی کرده است . کتاب دارای دیباچه‌ای‌بسیار کوتاه ، فهرست مطالب وفهرست مأخذ ومراجع است (ص۲۰۹ - ۲۲۲) . در فهرست منابع کتاب ، نام ۲۱۳ کتاب ورساله بزبانهای فارسی (۱۱۸ جلد) ، عربی(٥٤ جلد) ، پهلوی(۱۱جلد). اروپائی(۲۷جلد) ، اردو(یك‌جلد) وترکی (دوجلد) ذکر شده است وهمین مسأله خود وسعت دامنه اطلاع وپژوهش و حوصله ودقت شایان‌توجه مؤلف وتسلط اورا دراستفاده ازمنابع متنوع‌نشان میدهد وبعلاوه چون کتاب ، تحقیقی درباره دو واژه تاج وتخت وواژه های دیگری که باآن دوهم معنا ومترادف است میباشد، (۱۲ واژه فارسی درمعنی تاج و۲۱ واژه فارسی درمعنی‌تخت)مؤلف فهرستی‌جامع ازواژه‌هائیکه بچهل وشش زبان وگویش ایرانی ، عربی ، هندی واروپائی(از ص۱۹۱ ، ص ۲۰۸) بمناسبتی در کتاب آمده درپایان تألیف‌خود نیز افزوده است .

(۳)

ازخصوصیات دیگر این کتاب ، بررسی بسیارجالب وتازه‌ای است که‌در صفحه‌های یازده تاشانزده کتاب درباره ترجمه واژه‌ها ونامها از زبانهای ایرانی به‌عربی انجام گرفته ، (۱۰۸ واژه) ومؤلف در طول بررسیهای چندین ساله خود این‌ترجمه‌هارا باحوصله‌ای خاص ، ازلابلای کتابها ونوشته‌هایافته ودربرابرواژه اصلی‌آنها که بزبان فارسی بوده نهاده وازاین طریق درتازه‌ای درزبانشناسی ایرانی‌وعربی گشاده است که بحل بعضی ازمشکلات این رشته کمك خواهد نمود ونتایج تازه‌ارزنده وجالبی خواهدداشت . واینك‌نمونه‌ای از این بررسی تازه :

«برگرداندن «اراراط» که درتورات نام‌آن کوهی است که نوح برآن نشست ، به«جودی» ازجود بمعنی بخشش ، راوی (بخشنده) نشان میدهد که این‌کار پیشینه کهن دارد . چنین پیداست که جزء نخستین «اراراط» (ارا) را بمعنی کوه گرفته‌اند که‌صورت اوستائی‌آن«هرا» است و«ال» در «البرز»همان است وجزء دوم‌آن (رات) را بمعنی «بخشنده» که صورت پهلوی‌آن «رات» و صورت فارسی‌آن «راد»است این استراز بکار رفتن«جودی» به‌جای«ارارات» که‌تاکنون کسی بآن پی‌نبرده بوده . » (ص١٦)

ماتوفیق مؤلف دانشمند ومحقق کتاب **تاج وتخت** را خواهانیم .

= ۲ =

چند سخنرانی

ازانتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان فارس

۱۹٦ صفحه- وزیری- آبانماه ۱۳٤۸

این کتاب که با تصویر یك ظرف سفالین ماقبل تاریخ مکشوف درتل ضحاك برروی جلدآن بچاپ رسیده است حاوی یازده مقاله از یازده تن از استادان دانشگاه پهلوی شیراز میباشد

تمدن درفلات ایران دردورانهای خیلی دور — علی سامی

نفوذ تمدن اسلام درغرب — دکتر ابوالحسن دهقان

زبان شعر	دکتر محمد شفیعی
بزرگداشت هفته کتاب	دکتر نورانی‌وصال
توسعه‌ونشونمای‌هنرهای‌دراماتیك‌درانگلستان	دکتر پروین کجوری
ذکر جمیل سعدی	اسماعیل اشرف
پزشکان شاعر	دکتر میر
هفته کتاب	ناصر کجوری
نفوذ فرهنگ وهنر ایران درجهان	دکتر خاوری
داستان‌نویسی ازنظر مولوی	مسعود فرزاد
هنر چیست	صادق همایونی

= ۳ =

پنج گفتار در زمینه ادب و تاریخ ایران

از انتشارات دانشگاه تهران

نشریهٔ‌شماره ٦در١٦٢صفحه بقطع وزیری شهریور ١٣٤٨

شامل: پنج سخن رانی از استادان دانشگاه پهلوی:

خاورشناسی	علی سامی
شعر فارسی وتحول آن	دکتر محمدشفیعی
سهم ایران درپیشرفت تمدن بشر	دکتر ابوالحسن‌دهقان
منظومه‌خیام وارفیتزجرالد	مسعود فرزاد
تأثیر تمدن وفرهنگ ایران درتمدن وفرهنگ اسلام ونقش ایران دربنای این حضارت	دکترعلیمحمدمژده

= ٤ =

قبالجات فارسی ماتناداران

ـ تألیف ا.و. پاپازیان

جلدیکم : ٦٤٠ صفحه قطع‌وزیری چاپ ایران سال ١٩٦٨

کتاب قبالجات فارسی ماتناداران کـه نسخه‌ای از آنرا مؤلف خود در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹٦۹ به‌مجله بررسی های تاریخی اهدا کرده‌اند و چند روزیست بدست‌ما رسیده‌ازآثاردیگر ایرانشناس اتحادجماهیر شوروی‌آقای

پاپازیان است . دوجلد کتاب «فرامین فارسی ماتناداران» تألیف مشارالیه را ازمدتها پیش می‌شناسیم. این دو کتاب نمودار تلاش و کوشش مستمرهای پاپازیان است که اگرچه موضوع آنها محدود به کلیسای ماتناداران درارمنستان میشود ولی‌درعین‌حال هرسند ومدرکی که‌درآن‌ضبط شده‌برای تاریخ ایران نیز مفید فایدتی بسیار است .

کتاب قبالجات‌فارسی ماتناداران شامل حواشی‌وتعلیقاتی (ازص۱تا۴۰۱) متن رو نویس شدهٔ فارسی وعربی بیست‌و هفت قباله (از۴۰۰ تا۵۰۶ ، عکس قبالجات از ۵۰۹ تا۵۹۸) وسپس (از۵۹۹ تا۶۲۰) میباشد، ضمن سپاسگزاری ازلطف مؤلف ، معرفی وبررسی کاملی‌ازاین کتاب‌را بیکی‌ازشماره‌های آینده موکول می کنیم .

= ۵ =

هنرموسیقی روزگار اسلامی

نوشته: محمدعلی امام شوشتری

۱۵۵ صفحه+۷، قطع وزیری- ازانتشارات وزارت فرهنگ وهنر

تهران- آبان‌ماه ۱۳۴۸

= ۶ =

سیاست و اقتصاد عصرصفوی

اثر:دکترمحمدابراهیم‌باستانی‌پاریزی،دانشیار تاریخ دردانشکده‌ادبیات۴۸۱ صفحه+۵۲،قطع‌وزیری- ازانتشارات‌بنگاه‌مطبوعاتی‌صفی‌علیشاه‌تهران ۱۳۴۸

= ۷ =

تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان

تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

جلداول-۳۴۰ صفحه+۲۸ قطع‌وزیری چاپ‌انتشارات فرهنگ

این‌جلداز کتاب‌شامل‌تاریخ‌جنبشهای فکری‌ایرانیان ازپایان‌هخامنشیان تازمان یعقوب لیث صفاری است.

ازاین سه کتاب اخیر دریکی ازشماره های آینده گفتگو خواهد شد .

فهرستها

فهرست مقالات

و

فهرست اسامی نویسندگان

مجله بررسیهای تاریخی

درسال چهارم

فهرست مقالات تاریخی سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی

پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
بمناسبت گشایش مجمع تحقیقی و علمی خواجه رشیدالدین فضل‌اله

شماره چهارم

پیام علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران
بمناسبت گشایش دومین کنگره تاریخ و فرهنگ ایران

شماره چهارم

آ

آئین نوروزی ومیرنوروزی
فضل‌اله حقیق
ش ۱

الف

اداره تقسیمات کشوری ایران
دکتر کاظم ودیعی
ش ۲و۳

اسناد خاندان کلانتری سیستان
دکتر حسین داودی
ش ۵و۶

اسناد ونامه های تاریخی
دکتر خانبابا بیانی
ش ۲و۳

ب

بزرگداشت تاریخ وفرهنك ایران
سرهنك دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ٤

بغداد وبصره درقلمرو شهریار زند
مرتضی مدرسی چهاردهی
ش ۲و۳

پ

پادشاهی پوراندخت
بانو ملکزاده بیانی
ش ۱

پژوهشی درباره امور نظامی
بقلم مینورسکی ترجمه دکتر حسن جوادی
ش ۱

پژوهشی درباره تطور شیروخورشید
سرهنك دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۱

پژوهشی دربارهٔ روی‌کارآمدن زندیه
سروان محمد کشمیری
ش ۱

پژوهشی دربارهٔ عصر زرتشت
رکن‌الدین همایون فرخ
ش ۱

پنج فرمان تاریخی
سرهنگ بازنشسته بابیوردی
ش ۲ و ۳

پیام مجله
تیمسار ارتشبد فریدون جم
ش ۱ و ٤ و ٥ و ٦

پیشینه تاریخی شطرنج
مجید یکتائی
ش ٥ و ٦

ث

تأثیروگسترش زبان فارسی درشبه قاره‌هند وپاکستان
بقلم پرفسور محمد باقر ترجمه مجید وهرام
ش ۲ و ۳

تاریخچه قزوین
دکتر حسینقلی ستوده
ش ٤ و ٥ و ٦

تمدن وفرهنگ ایران در دوره سنگ‌افراشتی
دکتر سیف‌الدین قائم مقامی
ش ٥ و ٦

ج

جام سیمین هخامنشی در موزهٔ صوفیا
دکتر فرخ ملکزاده
ش ٤

ح

حدود تاریخی آذربایجان
دکتر محمد جواد مشکور
ش ۲ و ۳

د

داد وستد در دورهٔ صفوی
دکتر ابراهیم باستانی پاریزی
ش ۲ و ۳
دانشگاه شاپور گرد
سید محمد علی امام شوشتری
ش ۱ و ۲ و ۳ و ٤

ر

رابطهٔ جغرافیا با تاریخ
دکتر کاظم ودیعی
ش ۱

راهنامه
محمد حسن سمسار
ش ۱

رفتار نامه انوشیروان بخامه خود او
سید محمد علی امام شوشتری
ش ٥ و ٦

روابط ایران با اروپائیان درآغاز دورهٔصفوی
دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی
ش ٥ و ٦

روابط مغولها با دربار واتیکان
دکتر علاءالدین آذری
ش ٤

س

ساغرهای مفرغی لرستان
غلامرضا معصومی
ش ۲ و ۳

سربداران
عباس پرویز
ش ۵ و ٦

سخنی در پیرآمون آذربایگان
عنایت‌الله رضا
ش ۱

سه آرامگاه برجی شکل ازدوره سلجوقی
بقلم‌استروناخ ـکایلریانك‌ترجمه مجیدوهرام
ش ۵ و ٦

سیر تحول وتکامل خط فارسی دری
رکن‌الدین همایون فرخ
ش ۲ و ۳ و ٤ و ۵ و ٦

ف

فتنه حروفیه در تبریز
دکتر محمد جواد مشکور
ش ٤

فرامین پادشاهان صفوی درموزهٔ بریتانیا
دکتر فرهنگ جهانپور
ش ٤

گ

گزارشی ازوقایع مشروطه ایران
بقلم سروان آنژی‌نیود ترجمه سرهنگ ۲
یحیی شهیدی
ش ۵ و ٦

گوشه‌ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران
سرتیپ مسعود معتمدی
ش ٤

م

مساله کشته شدن‌گاو آپیس
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
ش ۱

مساله هرات وافغانستان
دکتر علی اکبر بینا
ش ۱

معرفی کتاب آریامهر تالیف دکتر صادق‌کیا
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۲ و ۳

معرفی کتاب اسناد مشروطه تالیف ابراهیم صفائی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۲ و ۳

معرفی‌کتاب تاج و تخت تالیف دکترصادق‌کیا
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۵ و ٦

معرفی‌مجموعه‌اسناد ومدارك‌فرخ‌خان‌امین‌الدوله
محمد مشیری
ش ۲ و ۳

معرفی کتاب رستم‌التواریخ
محمد مشیری
ش ٤

معماری اورارتو
بقلم پرفسورولفرام‌کلیس ترجمه دکترغلامعلی همایون
ش ٤

مهرها ، طغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۲ و ۳ و ٤

مهمترین‌وبزرگترین‌وبزرگترین‌نبشته ازدوران شاهنشاهی ساسانی
علی سامی
ش ۲ و ۳

ن

نامهٔ‌آقامحمدخان قاجاریه به‌میرزاابوالقاسم‌قه‌ی
ابراهیم دهگان
ش ۱

نامه هائی از قائم مقام
دکتر اسماعیل رضوانی
ش ٤

نامه‌هائی از میرزا آقاخان کرمانی
سروان محمد کشمیری
ش ٥ و ٦

نخستین آئین نامهٔ نظامی
سرتیپ مسعود معتمدی
ش ۱

نظام ناصری
منوچهر دهقان
ش ٤

نظری باسناد تصویری آلمانها
دکتر غلامعلی همایون
ش ۱

نکاتی درباره قتل‌گریبایدوف
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ٥ و ٦

ه

هیات های سیاسی عادل شاهی به دربارشاه عباس صفوی
بقلم دکتر ندیراحمد ترجمه رسول پیری
ش ۱

ی

یك سند دربارهٔ مرزهای ایران
محمد مشیری
ش ۲ و ۳

یك طایفه آریائی بنام آسیها یاایرونیها
مجید یکتائی
ش ۲ و ۳

فهرست اسامی نویسندگان مقالات

در سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی

آ

آذری ـ دکتر علاءالدین
روابط مغولها بادربار واتیکان
ش ٤

الف

امام شوشتری ـ سید محمد علی
دانشگاه شاپورگرد
ش ۱ و ۲ و ۳ و ٤

امام شوشتری ـ سید محمد علی
رفتار نامه انوشیروان بخامه خود او
ش ٥ و ٦

ب

باستانی پاریزی ـ دکتر ابراهیم
داد وستد در دورهٔ صفوی
ش ۲ و ۳

بابیوردی ـ سرهنگ بازنشسته
پنج فرمان تاریخی
ش ۲ و ۳

بیانی ـ بانو ملکزاده
پادشاهی پوراندخت
ش ۱

بیانی ـ دکتر خانبابا
اسناد ونامه های تاریخی
ش ۱

بینا ـ دکتر علی اکبر
مساله هرات وافغانستان
ش ۱

پ

پرویز ـ عباس
سربداران
ش ٥ و ٦

پیری رسول
ترجمه مقاله دکتر نذیر احمد درباره : هیات‌های سیاسی عادل‌شاهی به‌دربار شاه‌عباس صفوی
ش ۱

ج

جم ـ تیمسار ارتشبد فریدون
پیام مجله
ش ۱ و ٤ و ٥ و ٦

جوادی ـ دکتر حسن
ترجمه‌مقاله مینورسکی تحت عنوان : پژوهشی دربارهٔ امور نظامی
امور نظامی
ش ۱

جهانپور ـ دکتر فرهنگ
فرامین پادشاهان صفوی درموزه بریتانیا
ش ٤

ح

حقیق ـ فضل‌الله
آئین نوروزی ومیرنوروزی
ش ۱

د

داودی ـ دکتر حسین
اسناد خاندان کلانتری سیستان
ش ٥ و ٦

دهقان ـ منوچهر
نظام ناصری
ش ٤

دهگان ـ ابراهیم
نامهٔ آقامحمدخان قاجاربه میرزا ابوالقاسم‌قمی
ش ۱

ر

رضا ـ عنایت‌الله
سخنی درپیرامون آذربایگان
ش ۱

رضوانی ـ دکتر محمد اسماعیل
نامه‌هائی از قائم مقام
ش ٤

س

سامی ـ علی
مهمترین وبزرگترین نبشته ازدوان‌شاهنشاهی ساسانی
ش ۲ و ۳

ستوده ـ دکتر حسینقلی
تاریخچه قزوین
ش ٤ و ٥ و ٦

سمسار ـ محمد حسن
راهنامه
ش ۱

ش

شهیدی ـ سرهنگ ۲ یحیی
ترجمه نامه سروان آنژی‌نیور : گزارشی از وقایع مشروطه ایران
ش ۵ و ۶

ق

قائم مقامی ـ دکتر سیف‌الدین
تمدن وفرهنگ ایران دردوره سنگ افراشتی
ش ۵ و ۶

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
بزرگداشت تاریخ وفرهنگ ایران
ش ٤

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
پژوهشی درباره تطور شیروخورشید
ش ۱

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
مسالهٔ کشته شدن گاو آپیس
ش ۱

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی‌کتاب‌آریامهر تالیف دکتر صادق گیا
ش ۲ و ۳

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی کتاب اسناد مشروطه تالیف ابراهیم صفائی
ش ۲ و ۳

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی‌کتاب تاج وتخت تالیف دکترصادق‌گیا
ش ۵ و ٦

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
مهرها ، طغراها وتوقیع‌های پادشاهان ایران
ش ۲ و ۳ و ٤

قائم مقامی ـ سرهنگ دکتر جهانگیر
نکاتی درباره قتل گریبایدوف
ش ۵ و ٦

ک

کشمیری ـ سروان محمد
پژوهشی دربارهٔ روی‌کارآمدن زندیه
ش ۱

کشمیری ـ سروان محمد
نامه‌هائی از میرزا آقاخان کرمانی
ش ۵ و ٦

م

مجیر شیبانی ـ دکتر نظام‌الدین
روابط ایران با اروپائیان درآغاز دورهٔ‌صفوی
ش ۵ و ٦

مدرسی چهاردهی مرتضی
بغداد وبصره درقلمرو شهریار زند
ش ۲ و ۳

مشکور ـ دکتر محمد جواد
حدود تاریخی آذربایجان
ش ۲ و ۳

مشکور ـ دکتر محمد جواد
فتنه حروفیه در تبریز
ش ٤

مشیری ـ محمد
معرفی کتاب رستم‌التواریخ
شماره ٤

مشیری ـ محمد
معرفی مجموعه‌اسنادومدارك فرخ‌خان‌امین‌الدوله
ش ٢ و ٣

مشیری ـ محمد
یك سند دربارهٔ مرزهای ایران
ش ٢ و ٣

معتمدی ـ سرتیپ مسعود
گوشه‌ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران
ش ٤

معتمدی ـ سرتیپ مسعود
نخستین آئین‌نامه نظامی
ش ١

معصومی ـ غلامرضا
ساغرهای مفرغی لرستان
ش ١

ملکزاده ـ دکتر فرخ
جام سیمین هخامنشی درموزه صوفیا
ش ٤

و

ودیعی ـ دکتر کاظم
رابطهٔ جغرافیا با تاریخ
ش ١

ودیعی ـ دکتر کاظم
اداره و تقسیمات کشوری ایران
ش ٢ و ٣

وهرام ـ مجید
ترجمه مقاله پرفسور محمد باقرتحت عنوان:
تأثیر گسترش زبان فارسی درشبه قاره هند وپاکستان
ش ٢ و ٣

وهرام ـ مجید
ترجمه‌مقاله استروناخ ـ تحت‌عنوان:سه‌آرامگاه برجی شکل از دوره سلجوقی
ش ٥ و ٦

ه

همایون ـ دکتر غلامعلی
نظری باسناد تصویری آلمانها
ش ١

همایون ـ دکتر غلامعلی
ترجمه مقاله پرفسورولفرام‌کلیس تحت‌عنوان:
معماری اورارتو
ش ٤

همایون فرخ ـ رکن‌الدین
پژوهشی درباره عصر زرتشت
ش ١

همایون فرخ ـ رکن‌الدین
سیر تحول وتکامل خط فارسی دری
ش ٢ و ٣ و ٤ و ٥ و ٦

ی

یکتائی ـ مجید
پیشینه تاریخی شطرنج
ش ٥ و ٦

یکتائی ـ مجید
یك طایفه آریائی بنام‌آسیها یاایرونیها
ش ٢ و ٣

مجلهٔ
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

مدیر داخلی - ستوان یکم مجید بهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
(کمیتهٔ تاریخ)
جای اداره : تهران ـ چهارراه قصر ، ستاد بزرگ ارتشتاران
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله
برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال
برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران
برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال
برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ۶ دلار

برای اشتراک : وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihaye Tarikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAïMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.

نشریهٔ
ستاد بزرگ ارتشتاران
کمیتهٔ تاریخ

Barrasihâye Târikhi

Historical Studies of Iran
Published by
Supreme Commanders' Staff
Tehran - Iran

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی